

یہ سب سے پہلے دو ہندوؤں کے ہونے کی وجہ سے

میں نے کہا کہ اے انا القراض عبد و عیلت

راجع به محبت اگر قطره کنی بدو است
 تا غافل فعلات مفاصل و محلات
 ز قلعه پنج سواری برآمد اندرون
 ز دند بر صفت نا آشنان که ننداری
 غنیمت فراسد و لیت حارث بود
 دو کار لشکر و در فرار و قتال
 رقاد و جمعیت و خشن سبای و بیجایی
 صلیب از دهر و دوزخیم رنند و بوی

و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است

و بارها دوست و دشمن کشیدند را از ملافتن دیدارم که او را
باغبانان منرار چرب مجتهد جامع الشرائع و اطمینان
زیرا که پیرایه و قوت میرفت و سید نهی در دیدار وجود انبیا و ائمه
قضیات چه افاضل و صالح بنیاشم الطی ای دانشمند کامل
و ای بتجر فاضل ترین برهان مسلم بجهار کمال معرفت رسید
این لیل تریسی سپهر خدای تریسی بر سر کشیده دین عالم الحالی این پایه
و این قدر مایه نیست که مقابل مناظره و حرکت معاوضه با تو
تواند شد بر خیز و بعالم عدم بشتاب که آنجا حقی و این نیست
انتظارت میکنند و چون بنیاست جلی و بنیاست طبعی بحکم
اشی لایتنی او قد شئت جلس انیس ایشان شوی و عرض
چیز کرده و نمیشود مگر تحقیق سزاوارده شود
علم نای اما جزو لای تفک را یعنی نهی همراه بر تیار گاه مژم شوی
بفریاد برسد ریاده حیف اوقات است آدم بر سر حقائق
احال محلات و اسواق کیفیت افعال و اقوال لشکریان نیاق

و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است



و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است

و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است
و اما در این زمان که در این عالم است

ششون با کسر و الفهم
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک

و چه هم سازی کردی که قلبی یا کثیری بر ششون نرانی بالعرض
 و التقدير رقمه گلوگیر که همیشه خمری ریش گاوانی و پیوسته در ششون
 و عیوس از فقدهانی اگر پیش آید بهمان جبهه های باطل که مسئله
 ناشناسان جابل فتوی حل و حرمت را تابع نفس میسازند
 لا بالعکس بمودای و یحیی فان الکلمه عن مواضعه سرشته
 جیه قنویل را بحدیکه سرکسیه ضبط در آید سیکشند بر جلال تر
 شیر باد و بسته به محض و ساوس شیطانی و بهو آس نفسانی
 عمل جبری منضم بجوی صرف خواهی کرد که الف و نون زائده
 غیر منصرف نشود و قیاس اقترانی بدالات تضمنی ترتیب
 خواهی داد که جزوی دیگر هم خبری اضافی گردد و از انجا که سیلغ
 علم و استعداد او ظاهر است صغری و کبری از نیقوله خواهد بود که
 همیشه حلوائی اطلای مفرح را از دو کافی که بر مدسره بود منجمیم
 و از استاد حلوائی که مرد شیرین نباشد خطای انجمیم

طایفه سیکسار در دهن
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک

۱۲۹

ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک
 ششون یکجا و هشتاد و یک
 سازای با هشتاد و یک

[illegible]

این حال فرموده میگردید باقی که یا نکنند در خیر نفسی قوت من
در دل شکستی از قبیل قوت در خیر کند نسبت مصرع

نوعی تصویر باطل نه خیالی و مال

[illegible]

معمیائی و لہائی شکستہ جکار یا پیرہہ قطعہ

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰۰

[illegible]

[Handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

سلطان عالم و جید علی مصطفیٰ انبیا علیہ السلام۔

آئینہ عہد نامہ محلات و اقرار نامہ محلات

وعلماے ہند متعلق ریاستہائے ہندوستان سناٹ
بلند مرتبت سائق وسیعہ تحقیق اب واسطہ خریداران
کامل سائق بلکہ ایک ٹکٹ قیمت تخفیف کے ساتھ
درج کی گئی اور اس سے زیادہ کے خریدار کو نصف قیمت پر
مٹا کر بیٹے

۱۔ جلد۔ میں محمد نامحیات و اقرا نامحیات و خطائے
مستحقہ و غیر مستحقہ و زری سنگال کچھار نہنیا۔ کوہ سیار
مستی و پور آسان کوئچہ بدر سک۔ و سرحدت جنرلی و غیر جنرلی
و شہال و تو مالک کلک۔ برہا۔ طالعین۔ چنونا۔ لک۔ بین
۲۔ جلد۔ میں محمد نامحیات و اقرا نامحیات و خطائے
مستحقہ و غیر مستحقہ و زری سنگال کچھار نہنیا۔ کوہ سیار
مستی و پور آسان کوئچہ بدر سک۔ و سرحدت جنرلی و غیر جنرلی
و شہال و تو مالک کلک۔ برہا۔ طالعین۔ چنونا۔ لک۔ بین

جلد ۱۰ - پیر محمد نامیات و عہد کے سند متعلقہ فرائض
پونہ لکھند۔

متم۔ حجلہ۔ میں عہد نامہ محبت و اقربانہ محبت و عطائے
سند متعلقہ خانہ انہما سے ملک راجہ جوتہ تاکہ۔ و سربراہ ہندو مالوہ

۵۰ - جلد - میں عمدتاً محبت و اقربانامیات و عطایہ
نشد متعلق ریاستہائے حیدرآباد و میسور و گویک -

۲۔ جیلد بین عہد نامیات و اقرا نامیات و عطائے
سند متعلقہ میرزا محمد نسیمی اعلیٰ حنفی۔ ستارہ گلشن لہور۔

سائنس اور خیال پر توجہ نہ دے گا یہ بخیر - سورہہ سچین
 باسید پر خوار غدی - ابروج - کیٹی - گائیگور - گائیگور

جلد ۶ - میں احمدیہ مجاہد و اقرباء مجاہد و عظام شہداء

متعلقہ سندھ و بلوچستان - فارس - ہرات - ترکستان
مسلمانان عرب - افریقہ -

تاریخ جدید ولیمہ - دسویں حوالہ ہی اول حضرت آدم
سے تائیدم جدیدوں کی تاریخ کی مطبقہ دنیا و ائمہ و ممالک
و تمام مسالطین سے خداوندی من بطور شالہ لکھا ہے
مدونہ و مؤلفہ فی خانہ مفسرین کہ کہ ناموری۔

آثار پنج نویسنده بوزنایارک رشتہ نوشتہ شدہ فرما
 کی تاریخ ہجری ۱۲۸۵ م و مولوی شتاج حسین نے فرمایا
 سفر نامہ شیعہ ممالک شہر و دیار بوقت قریبہ
 یکم شوال ۱۲۸۵ فرستادہ صاحب ہزار گزہ جہانگیر

شش ماه من باز قند کا سفر فرمایا -
 باز بخاوت چند مسیحا محاکمه نمودند

کی تاریخ واقعات و بیانات مندرجہ میں مذکور ہیں کہ واقعہ حال
مصر کے جنگ کا حال ہے اگر مریض سے ترجمہ ہو اس ترجمہ میں

کتابخانه ملی ایران

بنشی کشوری لال صدیقین -
سیر پنجاب - تاریخ ملک پنجاب کہ مفصل ہے -

دو حصہ میں حصہ اول مؤلفہ مامی کالی ریاضی است
اور حصہ دوم فرائض بحر کرد لایۃ تالیف مامی

سیر سیاح - سفر دانش میان و ادب سلیمان
مشاعر کائنات و کاغذ مرآت حضرت سیاح

تاریخ ستاره نهند مخصوص حالات شایان بود
مؤلفه ختم طوطا را مرشایان است

ریاض الامرار حالات امرتے ہندو جنگو کو نمٹنے سے
سلامی ملک کا حکم ہے مولفہ منشی مان علی خان

خلاصه تاریخ مسعودی خفیه تاسعوی شرقی
احوال از محمد صادق وکیل

میدیشن برود و هر سیر کامل تقدیر هر دو کمال فیض
بهره نیت برود و هر کس که این را در هر روز بخواند

طرف سے اور دیکھو کہ ان نگرہ نری سے ترجمہ ہوا ہے ترجمہ بابو
وامور کو اس میں کیوں لکھ رہے ہیں اس لئے لکھ رہے ہیں۔

بافتن کردن و با کسر جان
 از قوت زنده و زنده جان
 از قوت زنده و زنده جان
 از قوت زنده و زنده جان
 از قوت زنده و زنده جان
 از قوت زنده و زنده جان
 از قوت زنده و زنده جان
 از قوت زنده و زنده جان

از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت
 از قوت فعل آید و نقیض گوید فی مثل اگر گویند که اذاکانت

دل این نسخه را فوسوس دیوان	نه بان نبندی با کوان
طاسمی از پی دفع گزند است	بان غول بیابان می نویسم
شکایت نامه دلمای محجوب	بان خاغبیلان می نویسم

۱۲۴۴
 شونده معدی علیه العز
 او چنانچه چو عالم بنامش
 کم از مستمع چو سموم
 باقی یاد گرم و چنان
 تسامع است گریه است
 که برود و در دهم عقصه
 که در دهم عقصه
 ملا و باغبان به حیدر الهیاب
 و بال مرغی که چو بی است
 که بر روی کشتی می بندند
 که بر روی کشتی می بندند
 که بر روی کشتی می بندند
 که بر روی کشتی می بندند

افسوسه را گویند که بان
 زبان در زبان گویند که بان
 می بندند که بان
 طاسمی از پی دفع گزند است
 شکایت نامه دلمای محجوب
 دل این نسخه را فوسوس دیوان
 نه بان نبندی با کوان
 بان غول بیابان می نویسم
 بان خاغبیلان می نویسم

Q

۵
پیشروان و پیروان
مکتب فقهی امام خمینی

١٠٠

...

خانہ

کتابخانه

فان

6

مجلس

٧٧

١٢٦

وقال

١٠٠

ت خان

عالم

و کار دانی بنجد منت پیشدستی خانسانانی سر بلند می دارد
 ای بآشنای خود بوعده معهود داده بود چون بدیون مدتی
 نبل از زمانی موجود مستطیع شد شمن مقروض را نزد آن نفرود
 و تا تسلیع نماید آن مرد زیرک کاروان گفت پیش از وعده
 ی دین کردن البته متضمن حیل و مکر و عیش است و بر غنا
 رفوهاد بود من بازی نمیخورم هر چند مخاطب بدیلت بطلان
 سخن گفت بحر فی باطل تر حجاب گردید تا آنکه مخاطب
 بت بکلمات درشت و جنگ مشت انجامید مصرع
 آن یک ریش بین چنگی نجاست بدید یون منجاست که
 میر اصل سازد و میر منجاست و را بان حق سخی و اصل
 ام غریب و تماشای عجیب بحضران نصیب شد آخر
 بنیوتاکت که همسایه بود باصلاح البین درخت بعلت نزد
 صلح برین قرار یافت که زرزالت مالک باشد و اصل
 بسیار

[illegible][illegible]

ہوتا کہ قیمت خان عالی

طیبه و آلوده است
استغفرن می باشد
بر چهار بار یا بیشتر
بخوان حق تعالی وصف
خود دارد شده درین
شان مجاری و حقایق
در میان خود این آیه
گفته که از زبان پیران
امام علی علیه السلام
و قال الله ان من
یا ربکم و ذلک

وکار فرمان جنود بانه بر احوال و اسبق افعال نمی پردازند
بلکه بفرمای آشداء علی الکفار ^{عنه} یعنی بر کفار که مخالفان
پیدا شوند بجانب مخالف کرب نمی بازند تا آنها خود او را بکشتند و او را
شوند و مسلمانان پاکان سرگردان نگردند ^{عنه} ایها الناس انکم رعا
علی الصلوة و در جاکو فی خدمت خدا صلوات این پادشاه ^{عنه} و ترا بی
حسنه انکم و ما لکم و ما یحکم الحان و ریاضه الا در کان کل يوم
خوفی شان و السلام علی من اتقاه فی الامن و الامان
در حالی و سلامت بر آن کس که استقامت کرده و پناه و امن
ما سبق ذکر یافت که امر و بسبب تعویق در تفویض خدمت
میرا کشتی آتش قتال در خود دست و پست در جمود و تردید
که از هر جانب غنیمت ^{عنه} که اندوختن فعل آمده شایسته
تحریر نیست لاجرم ننگارش جنگ صلی که از سوانح اردوی
نیهان بوی زمانی زود داده است بقلم داده می شود بمثل آنیکه
میر عبدالوهاب ^{عنه} باز ندانی است آزادی که باعتبار وایت
مهری ^{عنه} است که در این زمانه در میان ما جاریست

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

رساییده است آمده ام بر تحقیق و تشخیص لغی ای غیر دانا
ای صاحب چشم بنیاید به بصیرت نظر کن و قطع نظر از
نظر کن بین بر سر که آمده و دعوی چیست محلی که خبر از گفتار
آن دیوانه نوبهار سخنوری و تحجون لیلای مغنی پروری
بجای زاده درگاه مودت گسری رسید جمعی را فرستادم که
پیشانی گوئی را کشیده به حکم سیاست بزند و از تنبیه نادیده
و غیر حلقه گوش کنند تا بهوشیار گردان بخیر خبر رسید گفت
او کشیدها که دین زمان به مصیبت بنیان است بهوشیاران
هم دیوانه شدند اگر یک دیوانه بهوشیار گردیده مضائقه گفتن
مخالف دین به بنان آیین در دارالجهاد و سیگونی و بی سربازی
ثواب ترا کشتم گفت آری از آن زمان که حیدر آباد موسوم
به دارالجهاد شد قلعه گیان نیز حریب متوجون از دایم خبر
کل خرباک که نیم و چون گفتش ای دیوانه چون بالیخو لیا داری
هر گروه بجز که زده آنهاست فرم اند

مراد از اراده
خواجای که می داند
اینجا نشانی از
بلا صالت خان و
درین شهر باد
افواج شاهی را
فرستاده اند
ملا از قدوم
جاریه باد
بورک اسفند
ملا از خان
است

۱۲
 قهرمانی از خون
 کشته از عدل
 شری با هر
 زدن ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

وقال نعمت خان عالی

[illegible]

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَهُمْ أَحْيَاءُ
 شاهدی صادق و بنیہ فائق بر معنی لیکن نایق قسم حیاتی که
 شخصی دنیا باشد و خوش دیگری شهید بود نیز حاضر نیست
 زیند خود را بر ابراه خدا کند و عمر و ماجر گردد زیرا که وضع شی
 و غیر موضع باشد در صورت ظلم لازم آید ان الله لیس بظلام
 للعالمین ازین بقوله استفسار میکنی که ما نحن فیه نیست بلکه تمام
 استکشاف نیست که آیا اصل این جدال قوتال چه جالی دارد و ثواب
 باعتبار چه روز از آئینه احوال کدام یک از فریقین نیست سبحان
 مکت حیرانی ام که مبادا شاهد شما دلت بر عکس نامولی و تألیف الغی از
 مقابل بمقابل و در پیکر که میوه و ان طاعتان من المؤمنین فتناو
 فاصبحوا بیکرهما و ان بعث احدكما علی الآخر فیتقاتلوا
 الی تنفی حق تعالی الی امر الله حاکم است باینکه هرگاه طرفین بمقابل
 مومن باشند باصلاح ذات البین اید کوشید و جوشن امان
 معارضه طرح از

سوارضہ طریقیہ اش

[illegible]

۱۳ خدانگه‌دار است
کند به سینه و در میان
یار و سلام ز اهل خان
چون سازد مرد اهل خان
خی بشنود ایشان را
عالم ایشان را
بیش از بیست سال
که هر ساله می‌آید
درود می‌خواند
نارنجی
از او خبر کن این آیه
که هر ادا ده

فمنست کتب و
خودست کردن اصل
که بفتح اول د شالست
طریقیانضم و درستی
از دستهای استیلا
پیشانی اسبک بزنگه
از دستهای و طردا الشکر
لیکن من او که میبینم
اول ماضی اول واکه ده
ادبیا الفصحیحین

وقایع نعمت خان حالی

دیگری زبان بحرف کشود که نام هنر است از او مختصر است
طریق تاشا نیست بدست

والتس من معشوق کما دوست چون غمزه دل که عید و رخصت

الحاصل هر يك سفتي ادا كرد و ادای در سخن با فعل تنبیه نفس
خیر و قتل تمردان تیره چند روز و قوت است چرا که خان مذکور
نصب خدمت را بر اثر جبر تعیل از خود دفع نمود و همچو خصایص غیر

بدو علت گردید یکی تائیت مغنوی که از او میبود شد و مایل
تقدیری که شامل حالش از جناب محلی شد چه بر تقدیر یکمیش
از نیم توپ مصداق فیض طاعت در حد و یک ق

زنده محبت نصیح بجا کون آسانم هم فی اذان هر من الصواعق
 حاکمیت کرده شده سخن کشنده انگشتی غبار در گوشت های خود از صاعقه ها
 حذر آموخت باشند عدالت مقتضی امعان فرمود است علی
 بچون مرگ ۱۲
 و کرم است که از جان بخشی کینش چو کثیر از مردم تو پخته جان برود
 صدق الله عز وجل من احبها فاکمل الله له بها کمالها و احبها
 هر که زنده کرد جان را این گویا زنده کرد در مرگ ۱۳

(Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.)

[illegible]

وَقَالَ نَعَمْ عَلِيٌّ

[illegible]

تو چنان سرفرازی مییابد باین شرط که کس برای رفتن
بجنگ نیابت وی قبول نماید هر که نمیخیزد را سماع طوع اصفا
کنند و بحضور پرنور آید و زبان باقرار کشاید تا حضرت
خدیو زمان خلعت اوصالت خان عطا فرماید بلیط طبع
قد رعایت ناشناس و کودن فشان قفور بی سپاس شکر
این عطیه همیشه می نمودند و هم زبان پزیران برونیابت
میر آتش کشودند و من که کجیل الله که فی کماله من تو کور
یکی گفت کشته شدن باصالت چه عیب دارد که نیابت یابد
کشته شد دیگری سخن آید که مدینه ای عظیم در شان ایل
پیشیست مانند باب اصالت خان دیگری لب بگفتار آورد
که نصیب و و تقرب سلطان و جاگیر از اصالت خان
باشد و لعن و خطب این کس سودای خوشیست فرد
از فرش خان تالاب با آذران

۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵

[illegible]

در میان گشت چشم براه و دوسوخته شعله آید مینو که کی باشد
آتش کنی یک هیای سر پای خدمت میر آتشی طلا پوش برسد
تا همه شیر آسانه هر سو بجانب آبان ویند بنابرین
در آن نیدن صبح هر چند ناره جدال و باره قتل از طرف
انجامه بولب فوال بالتهاب و شتعال در آمد ایشان
چون شعله آله از دانه خود بیرون نرفتند و آخر میشال
در خاکستر گرد ملال مدتی بسیر کردند تا جوش دماغ آن خام طمان
و بخود فرو نشست
مگر آن آتش و انار الحار اطفاها الله
باروشن بست که او چنین با جمعی بی سرو پا که پیرانه آسبا
اصلا از سوختن پیرانه دارند شیان نشان خنود نصرت آمود
باوشا بیکه چو شترهای شمع جمع شده و آخر وار سر پای چشم
در انتظار میر آتش اند که شعله روشن سرواه می نموده و و
در میان گشت چشم براه و دوسوخته شعله آید مینو که کی باشد
آتش کنی یک هیای سر پای خدمت میر آتشی طلا پوش برسد
تا همه شیر آسانه هر سو بجانب آبان ویند بنابرین
در آن نیدن صبح هر چند ناره جدال و باره قتل از طرف
انجامه بولب فوال بالتهاب و شتعال در آمد ایشان
چون شعله آله از دانه خود بیرون نرفتند و آخر میشال
در خاکستر گرد ملال مدتی بسیر کردند تا جوش دماغ آن خام طمان
و بخود فرو نشست
مگر آن آتش و انار الحار اطفاها الله
باروشن بست که او چنین با جمعی بی سرو پا که پیرانه آسبا
اصلا از سوختن پیرانه دارند شیان نشان خنود نصرت آمود
باوشا بیکه چو شترهای شمع جمع شده و آخر وار سر پای چشم
در انتظار میر آتش اند که شعله روشن سرواه می نموده و و

و پایی سرداری در میان نبود مرد و یک دیده فتنهگران
 در رنگ انگشت چشم برآه و و لسته شعله آهید و که کی باشد
 آتش کی بکیمیای سرپایی خدمت میر آتش طلایوش برسد
 با همه شیر آسان هر سو بجانب اجانب ویند بر بنابرین
 در آن دیدن صبح هر چند نازک جدال و باره قتل از طرف
 آنجا که آب و آتش فعال بالتهاب و شتعال درآمد ایشان
 چون شعله خورده از آتش خود بیرون بر فتنه و آتش ایشان
 در خاکستر گردال مدتی بسوزد و آتش خام طمان
 و خود فرو شست علی آرد و آتش را آرد آلفا کاه الله
 بهر که در آتش بر آتش خاموش کرد و آتش را
 آتش است که آویندن با جمعی بی سر و پا که بر دانه آسبا
 اصلا از سوختن پروانه زارند ایشان نشان خود نصرت آمو
 باد و شاه سیکه بچو رشت های شمع جمع شده و آتش را سرپا
 در انتظار آتش اند که شعله و آتش سرداری نموده و و

[illegible]

باز سبب است و منتهای بر سر و تنش تمام
 سبب شریفه جوده آفریده اند کیشیده است
 لیکن با کفایت ندانم این کدام آن کدام
 نام حواله و چه سال بسبب هفت شهر ماه
 منتقن در خطا و بیماری و جنت شد تمام
 نیست غیر از حسرت و اندوه و باران چکار
 غده و بگر و باد و فخر و خرب و بوشام
 مثل بر جبهه و باران سالیه باران سخت
 خیمه را از کار برد و زندگانی شد حرام
 اگر گریزد کس بسبب و کفایت باشد که هست
 جنت امداد او فردوس برین دار السلام
 چون رنگ رخ بوی و با و غنیمت و غنیمت
 زرد و منتقن تند و نوش کس چه گوید بسیار

سبب است و منتهای بر سر و تنش تمام
 سبب شریفه جوده آفریده اند کیشیده است
 لیکن با کفایت ندانم این کدام آن کدام
 نام حواله و چه سال بسبب هفت شهر ماه
 منتقن در خطا و بیماری و جنت شد تمام
 نیست غیر از حسرت و اندوه و باران چکار
 غده و بگر و باد و فخر و خرب و بوشام
 مثل بر جبهه و باران سالیه باران سخت
 خیمه را از کار برد و زندگانی شد حرام
 اگر گریزد کس بسبب و کفایت باشد که هست
 جنت امداد او فردوس برین دار السلام
 چون رنگ رخ بوی و با و غنیمت و غنیمت
 زرد و منتقن تند و نوش کس چه گوید بسیار

سبب است و منتهای بر سر و تنش تمام
 سبب شریفه جوده آفریده اند کیشیده است
 لیکن با کفایت ندانم این کدام آن کدام
 نام حواله و چه سال بسبب هفت شهر ماه
 منتقن در خطا و بیماری و جنت شد تمام
 نیست غیر از حسرت و اندوه و باران چکار
 غده و بگر و باد و فخر و خرب و بوشام
 مثل بر جبهه و باران سالیه باران سخت
 خیمه را از کار برد و زندگانی شد حرام
 اگر گریزد کس بسبب و کفایت باشد که هست
 جنت امداد او فردوس برین دار السلام
 چون رنگ رخ بوی و با و غنیمت و غنیمت
 زرد و منتقن تند و نوش کس چه گوید بسیار

• **جایگاه نخست خان عالی**

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

خانمان کو تباہ کسی داند کہ انہیں نیز بہت

جنیب پیاو چار نیمسایه نگهبان منظم

زید شکوہ دہن روغن وطن پندہ صوف پیم

بالمقام خلاصه خبری
دیروقتی تا نزد هر

دشتم اینها همه لیکن پیرین و بی رحمت

کوز کفر و قتل معصومانه قریب دیک کاں جام

آخر سن ضرر من امان فلفر اخن جلد پوت

جمله اشیکست مبرید و کندة شد اخلق عام

بی سرو پا گشت لشکر آفتاب ز کز یاد رفت

نوم خواب می‌شی رفیق بعد وزی خطیوه گام

اصبح انما كنت انت لي كما ابراهيم عشت

پیش ماستفیده از ده کیر ما اتر نام

عيسيان سہالہ محروم از رحمان و رحیمہ

[illegible]

۱۳۰۴

وقائع نعمت خان

و قال نعمت خا

باز در بحر زمل شد موج زن آب حیات

خانم من خضراء شوق شد در مری

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

جای موج بحر خوش وقتی است گریه و بشمیری

3

سنگله در هر جا که بود و امر فرشته در هتري

قرم غطریف حل اهل سید و راس و هم نام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیر کار و قول گفت و فعل کرد و اسم نام
از رقت گرفت و ماسد

رسم دادن از جهان رفت و گرفتن مانده است

اجر فرد و رشوه پاره غم تاوان دین و امان

اَکرم و انسی و انسان مردم و جینی پری

گردین اردو برآید میگردد همچون هوام

و قال نعمت خا

[illegible]

[illegible]

و تالیف نعمت

مجلس علم و فضل
و شایسته آلوده
کردن ادب
هرگاه امری
بجای آید کسی
بجای آن قرار نمی
گیرد

و چون چشم بر آن
مقدور است و توانایی
قدرت و توانایی
باشد و هرگاه
بافتن چنان کسب
است بمقدور است
که در آن کسب
ارسلان شود

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
و الصلوة علی محمد و آله
و سلم

اینکه آرام و آرد چرا که انفعالی اصل بر تکلف و تصلف نفرمایند
بلکه جلالت ب عظمت و جلال این دو به حال قسم داده است پس سزاوارست
که ذخایر قلعه را برای احیای مشایخ نموده میداند که سر انجام
این خدمت خیر خواهد خلق الله را مقدر و مستور است این مقدم است
که جلال ندکوب با مشایخ بعضی حجاب بارگاه جاه و جلال رسانند
در نامه که بدستور روزی جمعه ملک قلی نمونه مرقوم قلم صدق رقم
و مقلوم خالصه صفا تو امست جواب یا صواب که بر زبان معجزین
پیر و مشایخ جهان کرمست جریان یافت اینکه ابو الحسن از احاطت
مایعین نمیرد و نگذارد که او را دست بستہ بیازند بعد از آن مقتضای
شرف مایه حکم فرمایم بخشیم یا نه بخشیم و هماندم علی الرغم او بر نفع
قضا تبلیغ بتصدیان او رنگ آباد و بران پور و برادر و نه شده که
از میر چایچه هزار خرطه کرباس هر یک بطول دو ذراع و عرض یک
دوخته بمستقر اختلاف ارسال دارند تا بار دیگر خندق پشور و پور
ش

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند
و هرگاه
مستحقان شوند

مجلس ششمین در روز پنجشنبه
در شهر تبریز در محفل علمای
املاکت و دولتی که در آنجا
نمایند و در میان ایشان
اولی از همه که در آنجا
قرار دارند و در آنجا

وسکه و خطیر پیشتر از پیشتر بنام نامی و القاب سامی نبرد نم و
 بجوایم و این خدشات محض برای آن عمل می آید که مسلمانان
 لشکر طفر عادت در رکاب سعادت زیاده ازین بی نصیب از
 مال و جان و محروم از ناموس و خانمان نگردد و هیچ کارهای
 نمکدام که بجز عطلالت و بطلالت از نو گری نبندد و مردود
 و مطر و گشته بدرگاه آسمان جاه رفته به منصب هفت
 و شش هزار می ممتاز میشوند عبث تنخواه که و باراضائع
 نسبت از چندین آوان که محاک امتحان در میان است
 اگر این مردم مصد رکاری و منشای اثری می شدند
 این خیرخواه ایشان خود نمیدانند حضرت توحی بخور این معنی
 فرموده یضمیر قدس تخمیر کثانی عقل اول است دریابند
 که وجود این نفوس معطله غیر از نیکه موجب تضرع ازوقه
 و تکلیف جا و مورت حدوث بلای غلا شوند

این کسان بیاقت الظم
سر راه خان و خیره بی او
از کیند و خط نر از
کرم ان استخوان عمار
و در دین و فرستایست
سر کار باد شاه و کشته
مطرد و دین و کشته
چرا که این کسان
بیاقت الظم
سر راه خان و خیره
بی او
از کیند و خط نر
از کیند و خط نر
از کیند و خط نر

۱۱
عقل اول
عقل دوم
چشم اول
چشم دوم
اسلام سواد
و در فرزند
عرش را مانند
و نیز اصل
و حقیقت
ان از
گویند و
آنها چهار
نام خوانند

از آنکه این اثر از مرآت
 ادب است و تجاذب از ادب
 سواد و سواد است
 از آنکه این اثر از مرآت
 ادب است و تجاذب از ادب
 سواد و سواد است

از جاده ادب است و از روی زیاده از حالت اگر این کمترین
 خلایق را دست از تنبیه او کوتاه نمی بود و بماندی سخن گویند
 که در جزای چنین گستاخی و سنای بی ادبی کاری بر برش
 می آورد که پاره نه از قلع سیر و ن می آمد آخر در غور
 استطاعت اینقدر کرد که نامش در جریده مشفها نوشت
 لاجمعی از معیان نه صاف در دقیقه سنجی صاحبان و کز
 چون مطلع بر مطای عرفیه و مضامین بی قیاسش شدند و نر
 ایشان ببران اتی و ای بشوئ رسید که نهایت نقیاد
 و طاعت و غایت تذلل و استکانت بجا آورده آهش را
 و شرح تندیها لاخلاق و حاشیه صحیفه الموت و الوفاق
 داخل نموده بدل انعم و نام این اختصاره متن تذکره ابله
 ثبت کردند و بنده منتهی که خیزد بقضائش از دست الیکن
 کیفیت انتباه اینکه جلال ناک بجالا بوساطت ابله بوساطت

از آنکه این اثر از مرآت
 ادب است و تجاذب از ادب
 سواد و سواد است
 از آنکه این اثر از مرآت
 ادب است و تجاذب از ادب
 سواد و سواد است

از آنکه این اثر از مرآت
 ادب است و تجاذب از ادب
 سواد و سواد است
 از آنکه این اثر از مرآت
 ادب است و تجاذب از ادب
 سواد و سواد است

وقائع نعمت خان عالی

و بسیار کم ذات بهر حال مشا را الیه که هر سوم بجلال است
 عریفیه آورد و بود و بموجب حکم اشرف پیش غاز علی الدین خان
 بهادر فیروز جنگ بر و چیرا که ابو الحسن انیقدر لیاقت ندارد
 که عریفیه او بمطالع خاص در آید هر چند که مشتمل بر خراعت و
 ابتهاج و انظار عجب و انکسار حال باشد فی الواقع در خود
 حقارت پاییه او انیقدر کافیست که شش ماه در محاصره
 و انجای شش در تسخیر قاعه بجائی نرسد و پادشاه عظیم
 خلافت مکان نفیس نفیس بیکاه در پایی حصار انوشسته
 یورش بوده و مراجعت فرماید و ابی ادبی کرده بنده های عمده
 درگاه را به قتل و اسیر مغلوب سازد و الحال از اندازه رتبه
 سیافل و مهبط پای نازل خود قدم جسارت برون
 گذاشتن و توقع مطالع نمودن عریفیه داشتن و خلل
 احوال خویش را بجا کساری انباشتن کمال تجاوز

و بسیار کم ذات بهر حال مشارالین که و سوم بحال است
 عریضه آورده بود بموجب حکم اشرف پیش نماز علی الدین خان
 بهادر فیروز جنگ بُرد و چیرا که ابو الحسن انیقدر لیاقت ندارد
 که عریضه او بمطالع خاص در آید نه چندی که مشتمل بر خراعت و
 اتهمال و اظهار عجز و انکسار حال باشد فی الواقع در خود^{ست}
 حقارت پائی او انیقدر کافیت که شش ماه در محاصره شد
 و انجای شش^{ست} در تسخیر قاعه بجائی نرسد و پادشاه عظیم لشان
 خلافت مکان بنفس نفیس بیکاه دریای حصار انوشسته^{ست}
 یورش بوده مراجعت فرماید و اوی ادبی کرده بنده های عمده
 درگاه را به قتل و اسیر مغلوب سازد الحال از اندازه رتبه
 سیافل و سهیل پائی نازل خود قدم جسارت برون
 گذاشتن و توقع مطالع نمودن عریضه داشتن و خلالت
 احوال خویش را بجا کساری انباشتن کمال تجاوز

ابو الحسن قاضی
میرزا محمد علی خان
عازم بیجاپور
برون قیدیان در بیجا
مفتون گفتند که از
بود و زیاده از
بادشاه محزون
بیدار

و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند

بهنگال نمودند قبا و در بدین خود این سنت که وجه فرستادن او
 بهنگال محض غضب باشد لکن موعی الیه میگردد چون امیرالمؤمنین
 علیه السلام صوبه مسطور بر حد من تعین ^و نگشتند فی الخلق رسید
 و خاطر ملکوت ناظر از ضبط آن مملکت جمع نیست سعادتی را
 که تمامان حوالی و حواشی دست انداز برادران ملک می نمایند
 در بابا خا فرستاده اند متعاقب فرمان تفویض ایالت
 میرسد اگر چه سخنش مستبعد از عقل است اما چون دیده
 مزاج دانست تحمل که در سنت دیده باشد و متعجب
 بیاورد محمدانان مناظر اعتبار نیست چه وقتیکه می گفت مرا
 میگردش میکنند هم سبقت عا و میمودیم آخرش اما ز و آخر شد
 در باب سر بره خان حکم و الاصاد شد که او غلام است و گریختن
 کار او نزاری و جزائی ندارد و باری عتاب بستان خطاب
 تمام شد آری از منصب ذات او چه کم تو انکار که بیا رسید

و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند

و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند و این را در میان خود می دانند که در این دنیا هیچ کس را از این دنیا نبردند

وقائع نہایت خان عالی

۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷

از جناب اقدس مسئالت نموده که چون این فدوی بروز
 گرفتاری عزت خان تررد بسیار کرده امیدوار است که
 خطاب به بادی حضرت اشو بنظرونه قیادیر که بر کذب
 امانی استحققت خان مذکور در روغ نگفته تررد و مخفی نگه
 کرده میشود و تفالیش میگویند که در آن زمان از و مکرر عمل آید
 خوانین تهنویشان عزت خان مسر بره خانرا که محضون فی تصد
 جنگ بموجب خذوا اسلحتهم یراق گرفته و تشکیه کرده
 بقلعه برده بودند ابو الحسن هر دو بر مقتضای خاواسییه
 آرد او نموده بهر یک خلعتی و اسپانی عام کرده عنضیه مصحوب
 آردا بدرگاه فلک اشتباه فرستاده مشافهتیه مضمون آرد
 ابداً نموده چون این مقدمه بعض مقدس معلی سید که عیادی
 باین طریق برگشته اند منصب عزت خان که بهاری ذات
 دوسه سوار تو و حقیقت فرموده از آن خطاب کرده متعین صوته

گفتند که این را بیدار است و بگذارد از بدست او
کنید راه ایشان را با شمشیرهای جنگ
با قتلگاهان جنگ و سرساز جنگ
چونکه یکیش به پیشه بود خود و دیگری
آنها گفتند که اینان هم قتاد

و قانع نعمت خان عالی

۲۰

۱۰۹۰

جمع بره

امیر

داشتند

شده ۱۷

الاصغری

مقربان

بسررض

رسانیده

بودند که

صفت شاکان

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

و قانع نعمت خان عالی

۲۰

۱۰۹۰

جمع بره

امیر

داشتند

شده ۱۷

الاصغری

مقربان

بسررض

رسانیده

بودند که

صفت شاکان

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

اورنگ جهان بانی را بنور قعود شوکت آموز زیب و زینت
بخشیدند و برای عطار و شمال و اماری ثوابت مثال بمشابهت

جاه و جلالت و شکاکت دولت و اقبال به تقبیل قواعد میر

خلافت مصیر رسیدند عرض مطالب انام و حج مآرب

خواص و عوام در غور استعداد مواد از پر توفیق و کرم

و فرغ عدل و داد رنگ حصول پذیرفت و اشجار آمال خلاق

بالتام باندازه استحقاق کم و زیاده از تربیت آفتاب

معروض نمائش و نمایافته از پاد مقصودات در سباطین مبرج

شگفت صفت شکن خان را که نهال او اوش بخزان دم سری

مفتریان بدین شاق از آفت تهمت و نفاق و آسیب بهتان

اتفاق با محصوران بیوفاق از برگ و نوا عاری شده

نشسته بر پیش در زندان پیر دگر بر پا داشتند و پیر دگر

شگفته انتظار نسیم بهشت محبت سبایه پرور دگر بر دوان

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

۱۰۹۰

و قانع نعمت خان عالی

تغیر نہیں
اسامہ
سید بن
شہ
بغنی
نہایت
ست
الراس
لفظ تکرار
منطقہ
کے اس وجہ
اس خط
منقولہ
ازم
زمین پر
وہ نقص
ہو کر
درجہ
رہا

[illegible]

این امر مستلزم
عقد صلح است
که باید در میان
شما و دولت
برقرار شود
تا بتواند
در این امر
تسلط داشته
باشد و در این
صورت
تواند
در این
امر
تسلط
داشته
باشد

و قانع تاریخ بخت و یکم شهر شعبان المعظم
سنه جلوس والا ۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در حنی که سلطان فلک تجت بلن تجت انجم سپاه خورشید
یار موسی ستاره نرس ابرو جیب و نحو الدلی مجل الشمس ضیاء
سیریمت الراس سر
بفرمغ عالمتابی سفور ساخت و سایه جهان پروری
ظل عدل گستری حکم الم فرالی سرباک کیف مآ الظالم
دلو شفاء سجده سما گنا بر مفارق ساکنان مالک
محرم و سه جماعت رعایای هموره بلا انداخت حضرت ظل الش
عطا داشته شد
بادشاه حم چاه حاتم همت کاوش دولت کسری است

[illegible]

وقال لعنبت خان عالی

۱
 درین قطعه تعریف
 پیر شاه است بدینگونه
 بطبع شاه بابا حسن
 و قطعا نفوذ و جلال
 هیچ است چه باطن
 و تنه ایست و حال
 هیچ قطعه نیست و حال
 هیچ قطعه نیست و حال
 مراد از شاه بابا حسن
 جان الماسین و جلال
 که با و شاه بطبع
 درین بابا حسن
 درین بابا حسن

چو آن شه بار بالقوه بگیرد
وگر از کف و دین جمست خاطر
عقیق از مکه می آید بیاید
اگر رعل خشناست باشد

قطعه در بحر خفیف که مختص به شنو لیست

شبنوی بحر بیست مع جش از رنگ
شمس رخ رشید و قمر ماه تمام
مشتی حبلین باشن زین حل
نام مرغ نیست بهرام ای غیر تر
فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ
زیر نه ناهید و طار و تیر و آن
هست کیوان جاش مقم هم
نام زحل
جمعه شد بر غمزن هند و ستا
عالمی را کشته اند از توپ و بان
مجموع گشته بروج آتش

و اولاً در این کتاب که در این کتاب
و اولاً در این کتاب که در این کتاب
و اولاً در این کتاب که در این کتاب

[illegible][illegible]

چون جسم تعلیمی و ریاضی و فلسفه نیاید و سر مباحث با اثر فلک
بیرسانید از گمان سخن بکار رفت و چگونه کار بانجا کشید که
در آویخته قائمه قاعه با استقلال شش و دعوی مساوی طریق
می نماید و نقش لا تسکونی الحسنة که لا الشیئة وید و حجت
نمی کشاید چه خدا و یا که مثلث مساوی الاضلاع علی لوی رسم کنند
تا سرتبه محور دایره خلافت سطح پای قاعه و از سرفرازی
وایکبار نقطه وار و پای پر کار رسم کنند جهان چنانچه در نقش
نگین از فروتنی سکه بلند نامی نرزد بیستی فطرت و بیستی
یک طبع از خوی امر اثر مواء امر افرازد موند نباید محض مزید
و عموما مستقامت بنوا وینه فرجه قاعه نشاید قاعست کرد و او از
محاصره شکل مستطیل انجامد بر این مندرج می شود که اگر خط
مستقیم ای دست اصلاح حسن و قبح بنحیده شود به جهت حضرت
خدا آن ملت که از راه اعراض موجب اعراض و نا بجا آید

[illegible]

و قاضی نعمت خان مالی

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

در کتب معتبره
 که در بعضی جای داشته
 در وسط و آنرا اختصار
 و معانی الفاظ شایسته
 از کتب معتبره
 و در بعضی جای داشته
 در وسط و آنرا اختصار
 و معانی الفاظ شایسته
 از کتب معتبره

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

چندانکه در تحریز گنج کشش قامت دایره رود و مدار و نقطه مرکز
ویای حکوس بینی و بای لب و صا چشم و قاف گوش سپین
و ندان اعراب شرکان و تشدید پنج و خرم ناف پری یکدگر
انماخته همدانیز در آن حروف مقطعه افتاده مدتی است
که از عین ضعف چشم نگشاده می نماید که چون مرکز نون و فارغنا
مانده اما آخر ظاهر شد که آن شاه بیت دیوان در انگلی زاد و تیر
مانند قافیه بر قفا رسید اما خوب شد آن نفسی که دستش
باید برید خوب کاری نزد یکبار بند کرده و بار دیگر اندکی فرو
کرده خدای عز و جل بهار را از سلامت نگا دارد و هیچ
آفت و مخافت بدشمنانش نرسد که کشانیده گره کار است
وزیر و بالا از تند و اعیار اکنون سولری پورش و قوف بر شفا
اوست و اجابت حکیم علی الاطلاق مصروف بر دعای او
الهی و در خبری که کارش گیرد و عنقریب غرضش تا همه و ایشانند

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

بدون رفع توپها که در زیر و تر چون اعراب نصب کرده اند
در کمال تحذیر و هشکال عالمی که بر برج و خیل شده اند بجز
حقه نفی حیات می کنند و بان بمشابهت ما و کنگر و بشاکات
لا از رفع برقرار قلعه نمی نماید بالا بر آمدن ازمانی آید و
تقدیم مفعول بر فاعل نمی شناید نقب که چون ضمیه مشتبه
برج اوج و متصل شده بود و حذف مضاف یعنی نایابی
بار و تاقص گشت و برجی که استقامت سنگها مثل
نون ثقیله معتدل شده بود از اعاده خود و بتاکید تمام
صحیح و سالم شد بلکه مضاعف بحد و تحدید فوج با سخا که
رسیدن لازم است تلاشی بان و گو له و حقه از تیر و تفنگ
نبرد گشته بجای صوف میگرد که باب فتح بفتح شاد و شاد
تغیر مظهر چون ظاهر شد که بجای تقدیر برین قلعه که
محل متنازع است ابو الحسن ایون فعل اول نصب کو فیان

[illegible]

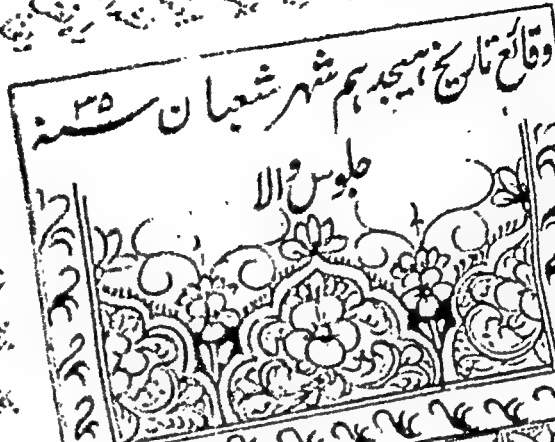
وقائع نعمتیان عالی

[illegible]

بود و گویی که از گریهستان چشم داشت بنظر آمد هیچ نگینش
 الصفة لیرجل اول بهادران بر سر نقی که افلاطون انما شیه
 به افروز ختن شعاعه اوراک اسخا نشسته بود و صد طلوع
 کو کب فتح از پریدن آن برج بست چون فکر نمود و دید ما هر چند
 آتش زدند همچو صحبت از باب حدت طبع با پیوسته او دیگر گرفت
 چو سیاه بختان محشور و ستار سوختگان بی نور
 پانصد من باروت را لبسان خمسته سقره دروید بودند
 لاجرم مانند اختر راجع از انصوب برگشته مثال خیال شاعر
 قصد رسیدن به پشتهای بلند نمود یعنی آن دو برج که از
 افتادن سنگها چون سکنه شعرا از الفاظ ثقیل شکستی داشت
 اما بعد از آن که تقطیع با آلات حرب تو زین باد و ات ضرب
 در میان آمد ظاهر شد که حل بیچاره را بی آن جای دیوار عناصر
 که بکتهای سربسته حق و مضمونهای پیچیده گلوله پاشیده شده

[illegible][illegible][illegible]

وقائع تاریخ هجری هم شهر شعبان ۳۵
 جلوس والا
 بسم الله الرحمن الرحيم
 سیاق گذارش و مباح نگارش یافت که یافتن آفتاب
 سوم موقوف علیہ یورش مست چین در آن زمان که شکاف
 برج منیع استحقاق فکاک نمود و ترزل زمین تاویل
 بان ذلک الساعه شی عظیم لب استفاق کشت و تراکم اجزا
 ارضی بقیاد اجماع سفلی دهن نقب از سخن فتح بست و
 روزی که اعتراض بحجت فتح آن محجری بکارفت تا سده یکو
 بافتتاح پیوسته این کشتش طباع را غیبا و افر حاصل آمد
 نشود شدن ۱۲



بسم الله الرحمن الرحيم

سیاق گذارش و مباح نگارش یافت که یافتن آفتاب
 سوم موقوف علیہ یورش مست چین در آن زمان که شکاف
 برج منیع استحقاق فکاک نمود و ترزل زمین تاویل
 بان ذلک الساعه شی عظیم لب استفاق کشت و تراکم اجزا
 ارضی بقیاد اجماع سفلی دهن نقب از سخن فتح بست و
 روزی که اعتراض بحجت فتح آن محجری بکارفت تا سده یکو
 بافتتاح پیوسته این کشتش طباع را غیبا و افر حاصل آمد
 نشود شدن ۱۲

وقائع تاریخ هجری هم شهر شعبان ۳۵
 جلوس والا
 بسم الله الرحمن الرحيم
 سیاق گذارش و مباح نگارش یافت که یافتن آفتاب
 سوم موقوف علیہ یورش مست چین در آن زمان که شکاف
 برج منیع استحقاق فکاک نمود و ترزل زمین تاویل
 بان ذلک الساعه شی عظیم لب استفاق کشت و تراکم اجزا
 ارضی بقیاد اجماع سفلی دهن نقب از سخن فتح بست و
 روزی که اعتراض بحجت فتح آن محجری بکارفت تا سده یکو
 بافتتاح پیوسته این کشتش طباع را غیبا و افر حاصل آمد
 نشود شدن ۱۲

این از آن است که در آن زمان که شکاف
 برج منیع استحقاق فکاک نمود و ترزل زمین تاویل
 بان ذلک الساعه شی عظیم لب استفاق کشت و تراکم اجزا
 ارضی بقیاد اجماع سفلی دهن نقب از سخن فتح بست و
 روزی که اعتراض بحجت فتح آن محجری بکارفت تا سده یکو
 بافتتاح پیوسته این کشتش طباع را غیبا و افر حاصل آمد
 نشود شدن ۱۲

این شعر را در بیان دربارت
 بفرستد و چون قلمه
 بفرستد و چون قلمه
 بفرستد و چون قلمه

مخاطبتی کرده باشند یا را لقب سوم که پید نیست یافته شود
 دیگر حقایق لشکر ظفر میگرا الان کماکان تفاوت همین است که
 توجه حضرت میکائیل علیه السلام به نسبت سابق کمتر شده
 و تفقه حضرت عزرائیل علیه السلام بیشتر با عی
 پیده است که شد غله ازین لشکر گم
 گشتند ز جان سیر تمامی مردم
 افتاده زن و مرد و چو خرمن بر هم
 کیرست جو و خایه نخود کس گندم
 جوانان در تلاش معاش بیدل و پیران از فکر معاد
 غافل اطفال بازی گوش از شمار نشاط مدبوش و
 بخواندن نصاب مجوش و خروش قطعه که شنیده شد تحریر در که
 قطعه
 مخزن گوهر دل اهل قبول
 مقتضی مقتضی فاعلان

او از بدین
 دست راست
 کجا میرود
 صورت دیگر
 دست آمدن
 قلمه این است
 سر حال در خواب
 سابق معلوم
 شکر که هیچ
 از آن
 بوجوب
 هم
 شده حال از افواج
 شالیت که از افواج
 گوید که از افواج
 بگوید که از افواج
 و شاعر است
 علی بن ابی طالب
 یوسف بن علی
 و یارایان

از دوازده
 قلمه
 از دوازده
 قلمه
 از دوازده
 قلمه

کتابخانه عمومی
مجلس شورای اسلامی
تهران

تاریخ ثبت کتاب: ...
شماره ثبت کتاب: ...
نام نویسنده: ...
نام ناشر: ...
سال انتشار: ...

کتابخانه ملی افغانستان
کابل

۱۰۰

بالتفصيل
انتهى
شاهد

سیدنا ابوبکر

وفاقیہ

کتابخانه عمومی
آستان قدس

سید

الحی پر پیا

دور پیمایید
می بینی که

سازگاری

100

34

[illegible]

و قاضی نعمت خان عالی

در این کار گشته و انکیب ابر هم هواداری می کرد و باران آبی
 بر روی کار می آورد و بی تکلف هوای خوشی برود و مجلس عیشی
 اتفاق افتاد از کیطوف باران بار بر ریاح سحاب بسته نغمه های می ایست
 و از کیسود ارجی حیرت آهنگی در پرده حصار بلند می ساخت از کیطوف
 باران می بارید و از طرف دیگر قلچگیان توپ اندازی می نمود
 از غوی باد بجز و سر نای تفنگ بزرگ و کوچکی بهم می آمیخت و طبل
 توپ با بجز از عدد نیز و بی کول میکرد و سازنده و فرنگی که بر طبله رک شنبه
 و ضرب و نطق عجیب استادی بگرمی بر دو گاهی زخمه زخم بر قانون
 نیز و مضرب ضرب بر دو تاره شاه رک می میو قیاری پلو اجم توپ
 میداد و نفسی نای گلوینوخت و بلبلان بان هم گاهی که از رنگ را
 می کرد و شری بود و گاه دست و پا می کشید رنگ نواز حقه هم بند بود
 ۱۷ هندی

پورش در آینه نقیبان چالاک در کارسازی بنیال افتاده
 که با هر لقیان در افتید و محصلان بیایک سبختی در پیش شده اند و
 ازین کار گره و انگیذ ابر هم هواداری می کرد و باران آبی
 بر روی کار می آورد بی تکلف هوای خوشی روداد و مجلس عشر
 اتفاق افتاد از کیطوف باران تار بر ریاح سبب نغمه های می
 و از کیطوف سرچی حیرت آهنگی در پرده حصار بلند می ساخت از کیطوف

صاحب دانه ۱۲
ایمان می بارید و از طرف دیگر قلعیان توپ اندازی می نمود
از سوی بادج و سرهای تفنگ بزرگ و کوچکی بهم می آمیخت و طلب
توپ با خیز و عداوت و بی کوه میکرد و سواران و فرنگی که قتل و کشتن
از طرف و نطق عجیب استاد و بیگاری بر دو گاهی زخم خورده قانون

نیر و مضارب ضرب برو و تار شاه رگ می ستویار پیلو ابرام است
 میرا و نفسی نامی گلوینوخت و پستان بان هم گای که رنگ را
 و د شری بدو گاه است و پامی کشید رنگ نواز حصه هم بدو بود
 هندی بخ ۱۵

از منوی ۱۱
کونینانی خور
بوفتن و ک آواز و صدای بسیار
بلند و تاتی چهل لایه و تندی
ساختن سازه ها و موافق نمودن
آوازه با نام ۱۲ میل ارگ
تغییر و سکون ثباتی
کلان پارس می قلعه کو بهر
این شهر که در میان

در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه

متحصنان پیوست آنچه توانستند بقلعه بردند و آنچه
 نتوانستند برد و هاجا انداختند و هیچ زده باطل سپا
 و پهلوان مدو و هیچ زدن را نمیگذاردند و اکثر بعل می آرند و
 بهین قدر قساوت قلب گفتا که زدن در عین باران طوفان
 چه برای کلان تیرهای گران باحواله های کیسه های خاکدان که
 بمشقت بیکران در خندق انداخته شد و بوسه شدند و خسته
 دیوار را که از پریدن بر جاها بجهت سید و بوابان اینا شدند برین
 حال میگفتند چه خوش بود که بر آید یک کرشمه و گاه از خالی شدن
 خندق و لیا پر شد از پر شدن خندق و دیوار و خندق خالی اگر چه در
 خندق و گاه بر فن قنار و دست و دست و دست و پای پر شد
 در و قطع نظر از ما و دید که بر سر طایفه ای نمی بخشید و فغانی خرم شد
 زلف خاطر پر شایسته و رنگهای سفید شد آئینه صورت حیرانی
 اما حکم والا گوشوار شمع قبول شد که استگی تمام در جلوه گاه

با نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه

در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه
 در مقام است و در کعبه
 در قفسه کلمات است
 به نعلین است و در کعبه

و قبايع خيمت فنان مال

سلطان بادران چتر بر سر داشتند علم گرد باد برافراشته
 کوس رعد نواخته و تاج الماس نگار برق بر فرق گذاشته
 قطره زمان از گرد راه رسیده غالباً آن بیمه خنک بر باد
 سبک بیک فاعلیان آمده بود زیرا که سر قیاس و کوار
 آن همه عینان اصلاً نام اختلال نکشید و نفقوش اعمال از
 صفحات آمال اینجانب مطلقاً شسته گردید اینها تر میشدند
 و آتشی که سرگویا بر و باران از دو دوپ و فنگ فاعل از
 متکون شده بود که این همه بکارشان آمد و در خانه که این
 همسگر سماویون و حصار بود نهی عمیق شد و فوج بهادر
 فیروز جنگ بهادر را مانع از طی طریق یاران دران
 باران بار دیگر ما و ران نهی شدند و در مدینه که شرف
 بر حصن بسته شده بود و از شدت باران غریب شست و توپها
 به جهت تخریب حصن بسیج بسیار در آنجا رسیدند و در تصرف

فلقیگان این دود چه بیهوش
شدند و حکما که سبابتان کرد
بسیار دلیلی مضاف
در صوم خورده که در آن
موقع بفرمودند

وفاک نعمت خان عالی

[illegible]

و بر خاک راه از رفتار عاجز پیش پای افتاد و عسریز
مستجاب الدعوات را دیده بر زیر تازیانه کشید که زود
گردد را بردوش گیرد پیشش مادیان بدو پیچیده گره
بدوش میدوید و باشک گرم و آه سرد می نالید و می گفت
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
همه حال دید بانی که قلعیان بد چشم دران نزدیکی
برج گماشته دور رفته بودند و چشم زخم رسیدن از آنها
منحصر و روبرو فتنه سنگی بر پیشانی ایشان رسیده ابرو واری
شگفته شد همانا ملک تقدیر مدی بر فراز ابروایش کشیده
که آبروست بر وجه و لجام و نقطه از ان سنگریزه بر محل
قوت بصر گذاشت که مَا أَفْقَى الْأَعْمَى عَنِ اللَّهِ
موجی الیه دید که سنگباران تمام شد و تمام مردم مورخ حال
چون جباب بدریای عدم پیوستند مانند نیل دیده

[illegible]

و در این کتاب که از او است
که در آنست که در این کتاب
که در آنست که در این کتاب

سنگ بر اوج هوا چون خنجر و شتابین و باز و شفقار
می پریدند و هر یک از سرخ و روحی صید میکردند هرگاه
تو شیخی قدر قوش اجل را می طلبیدند ای قتل کن
بغضه کرم الف را زمین الموت او القتل شکار یان چرخ گاه
لا یسکنا خرون ساعه را گوش جان می رسید عدد و قوت
مقتول که از خلیل حجابا مستور افا اعل مفعول
گردید از پرده حساب بشمارینا مدغوغا اشاره نمود
باین معنی که یورش امروز خیل غوغا و شست یکی از زرد
شکستگان پادشاه دنیا که بدو شست لاک شان کا نشتر
فی الحوزة وال بود خط از اومی اسکار ایمی ارواح چون برگ
سنگ متغیر را لا اطلال از زخم بر هم بستختی جان می داد
می گفت گاهی بر سر سنگ می زخم و گاهی بر سر بر سنگ
اما ابو الحسن سنگدل قلعه را نمی دید و سرداران

نزدیک از کوه می پریدند و هر یک از سرخ و روحی صید میکردند هرگاه
تو شیخی قدر قوش اجل را می طلبیدند ای قتل کن
بغضه کرم الف را زمین الموت او القتل شکار یان چرخ گاه
لا یسکنا خرون ساعه را گوش جان می رسید عدد و قوت
مقتول که از خلیل حجابا مستور افا اعل مفعول
گردید از پرده حساب بشمارینا مدغوغا اشاره نمود
باین معنی که یورش امروز خیل غوغا و شست یکی از زرد
شکستگان پادشاه دنیا که بدو شست لاک شان کا نشتر
فی الحوزة وال بود خط از اومی اسکار ایمی ارواح چون برگ
سنگ متغیر را لا اطلال از زخم بر هم بستختی جان می داد
می گفت گاهی بر سر سنگ می زخم و گاهی بر سر بر سنگ
اما ابو الحسن سنگدل قلعه را نمی دید و سرداران
نزدیک از کوه می پریدند و هر یک از سرخ و روحی صید میکردند هرگاه
تو شیخی قدر قوش اجل را می طلبیدند ای قتل کن
بغضه کرم الف را زمین الموت او القتل شکار یان چرخ گاه
لا یسکنا خرون ساعه را گوش جان می رسید عدد و قوت
مقتول که از خلیل حجابا مستور افا اعل مفعول
گردید از پرده حساب بشمارینا مدغوغا اشاره نمود
باین معنی که یورش امروز خیل غوغا و شست یکی از زرد
شکستگان پادشاه دنیا که بدو شست لاک شان کا نشتر
فی الحوزة وال بود خط از اومی اسکار ایمی ارواح چون برگ
سنگ متغیر را لا اطلال از زخم بر هم بستختی جان می داد
می گفت گاهی بر سر سنگ می زخم و گاهی بر سر بر سنگ
اما ابو الحسن سنگدل قلعه را نمی دید و سرداران

سنگ بر اوج هوا چون خنجر و شتابین و باز و شفقار
می پریدند و هر یک از سرخ و روحی صید میکردند هرگاه
تو شیخی قدر قوش اجل را می طلبیدند ای قتل کن
بغضه کرم الف را زمین الموت او القتل شکار یان چرخ گاه
لا یسکنا خرون ساعه را گوش جان می رسید عدد و قوت
مقتول که از خلیل حجابا مستور افا اعل مفعول
گردید از پرده حساب بشمارینا مدغوغا اشاره نمود
باین معنی که یورش امروز خیل غوغا و شست یکی از زرد
شکستگان پادشاه دنیا که بدو شست لاک شان کا نشتر
فی الحوزة وال بود خط از اومی اسکار ایمی ارواح چون برگ
سنگ متغیر را لا اطلال از زخم بر هم بستختی جان می داد
می گفت گاهی بر سر سنگ می زخم و گاهی بر سر بر سنگ
اما ابو الحسن سنگدل قلعه را نمی دید و سرداران

سنگ بر اوج هوا چون خنجر و شتابین و باز و شفقار
می پریدند و هر یک از سرخ و روحی صید میکردند هرگاه
تو شیخی قدر قوش اجل را می طلبیدند ای قتل کن
بغضه کرم الف را زمین الموت او القتل شکار یان چرخ گاه
لا یسکنا خرون ساعه را گوش جان می رسید عدد و قوت
مقتول که از خلیل حجابا مستور افا اعل مفعول
گردید از پرده حساب بشمارینا مدغوغا اشاره نمود
باین معنی که یورش امروز خیل غوغا و شست یکی از زرد
شکستگان پادشاه دنیا که بدو شست لاک شان کا نشتر
فی الحوزة وال بود خط از اومی اسکار ایمی ارواح چون برگ
سنگ متغیر را لا اطلال از زخم بر هم بستختی جان می داد
می گفت گاهی بر سر سنگ می زخم و گاهی بر سر بر سنگ
اما ابو الحسن سنگدل قلعه را نمی دید و سرداران

[illegible]

المندرجات في القالب المذكور

شعبه تقیبه انتظار آورده و در محضر حاضر گردید

مذاق ورنی آئید کہ مباد اچیلو کہ ارض کی چاب خوشید

من خواهر شما را به میکا الی شانه را بچشم و مرگ از نور حیات
نمی سازد و هنوز سنایه زمین نقاب کتاب بود مستور

بالمردی نرویان نسجی واجتهادنی پایان جمعی دستا ترا
دشمنان فرستاد

بعضی از بعضی علی و کریم اسمعیل ان شهر به طبع
قیامین بعضی شهر ای بعضی شهر ای

بنام او شود و چنانگی بکار برده دیگران را خیر نکرد و
خیردار شد که همه سوختند و تلف شدند

صیغه التزم آخ المقت

سیدان ستمکهای گران خواب نشان

سعادۃ عالم
 رتبی از خدای تعالی
 بکام درستی
 تمت الشمل
 بام بصورت آبرو
 الشان

نادر خان
میرزا حسن
میرزا محمد
میرزا علی
میرزا حسن
میرزا محمد
میرزا علی

وقائع نعتیان عالی

اندکی از صلیح صادر آید و دست
 صلیح کارزید بود چنانچه
 قتل حضرت خود و صلیح
 ملازمان شاه را سوختند
 رفتند و پند و اندرز
 معصومین که شکستگان از
 از کار خود و شرافت کرد و
 حکم سلطانی اند که بپادشاه
 شاه دست

نوشته بخسود بر نور که فتح آنجا پیش چشم می داشت
 بلکه عین مفتوح و پر جویدار رسید که نقابان مشب
 کار خود را تمام کردند و کار فرمایان آنها را به حب
 یحیی بن محمد من الظلمات الى النور از نقاب نقب بردارند
 بیرون می آید ایشانرا از تاریکی جان روشنی ۱۲
 مردم تو خجانه باروت را بخفیه های بروج برنگ
 سر می در حد قهای دیده کشیده چشم بر راه
 تخریب برنگار بایند بروج قوی چشم ندید کردن اش
 اشارت از التفات حضرت اند که دست نگاه دارند
 یا در طرفة العين بر منته بروج را استلش تیشی
 بزم زدن چشم بیکار ۱۳
 ساخته با سمان رسانند آنچه ارشاد شود
 عین عنایت هست این عرض منظور شد و حکم
 جهان مطاع آفتاب شعاع زود تر از صبح کاذب
 بر تو رود و افکند اول آن جماعت که در مورچال و مرله
 می باشند و بحوالی بروج منقوبه چون شرکان
 سوراخ کرده شد ۱۴

ومانند
 سنجعوشایه
 سلطان بیان نوشتن چون
 فتح بمجلسه سرشاران مست
 انجام فتنه دو هفته دوم
 اشعاره بجانب
 مله از مسکان فتنه شد
 راضین مفتوح و پیروز
 لطف دارد ۱۲۰۰
 نامه بوقت صبح
 سنجعوشایه
 کافیه ساقطه
 بود و کرد از کار
 سرداران و سر
 ایام او
 بیاطلا آفت
 در ظلمت نقب
 و سربراه کاران
 از آغز کاران
 نقب زدند و در
 در ظلمت و منزلت
 یعنی حرکت افکند
 از آن
 و از آن
 و از آن

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴

[illegible]

خود سے اسے نہ مانا کرتی تھی۔

میں نے اسے دیکھا تو اس نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

میں نے کہا کہ یہ تو میری بہن ہے۔

٢٠٠٠

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

شماره اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم

[illegible]

...
...
...

سکرانہ جیو ہاں سکرانہ جیو ہاں

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

وہم و ہرگز نہ ہو کہ درین میان کسی چیز باشد

کے لیے بیچنے والے کو دینا چاہیے۔

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

کے لئے جو کہ اس کے لئے ہے، وہی ہے جس کے لئے ہے۔

وَأَمَّا الْفُلُ فَإِنَّا مُتَجِدُونَ فِيهِ

فیه ایستادگی و استقامت در راه حق و عدل و انصاف و امانت داری

تو به خنده و زاری می کنی در این عالم که همه را می کشد

۱۰۰
 ۱۰۱

پس از آنکه این کتاب را به دست خود رسید، به دست خود رسید، به دست خود رسید.

[illegible]

کتاب الفقه المصنف فی الفقه المذنب

[illegible][illegible]

.....

104

[illegible]

401

[illegible]

[illegible]

خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم

خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم

خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم

خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم

خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم

خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم
خیر شمس و صفت بم

١٠٠

وہاں آکر اس قدر غم و اندوہ ہوا کہ

تاریخ شریفیہ - ج ۱ - حصہ ۱ - باب ۱ - تاریخ شریفیہ

... انہوں نے جو کچھ چاہا وہ لے لیا۔ اور اس کے بعد وہ لوگ واپس آئے۔

۱۰۰ - بجز در این موارد که در این کتاب مذکور است.

[illegible]

יהוה אלהינו יהוה אחד ואלהינו אחד ואלהינו אחד

سید احمد علی خان صاحبزادہ - جلد اول - تاریخ ہندوستان

[illegible]

خبر بخیر و خوشی از قریب و دُور می رسد و در هر روز و شب از هر طرفی که می خواهد

[Handwritten signature]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

وہاں سے آکر کراچی پہنچے۔ کراچی میں ان کی ساری زندگی گزری۔ ان کی وفات ۱۹۸۷ء میں ہوئی۔

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

١٠٠

— اے میری اہل بیت! میری اہل بیت! میری اہل بیت!

11

46

[illegible]

اور اسی قدر خوف زدہ ہو کر گریختے ہیں کہ وہ کہیں نہ آئے۔ یہی حال ہے جو ہر ایک کے دل میں ہے۔ یہی حال ہے جو ہر ایک کے دل میں ہے۔ یہی حال ہے جو ہر ایک کے دل میں ہے۔

ایسی محتاطانہ انصاف پسندی و خود داری دیکھ کر کہ عیسائیوں کے مقابلہ میں بھی اپنے
 عہدناموں پر کامل ایمان کے ساتھ قائم رہتا ہے اور جو لوگ اسکی اطاعت قبول کر لیتے
 ہیں ان پر مدد و رعبے کا رحم ظاہر کرتا ہے ایک قلعہ کے بعد دوسرا بڑا بتایع فرمان ہوتا چلا گیا۔
 ابن حنفیہوں بذات خود اپنے پہاڑی مامن میں ہمیشہ کی طرح غیر مفتوح و سرکش ہی رہا۔ لیکن
 بوڑھا ہو گیا تھا موت نے جلد اُسکو وہاں سے ہٹالیا۔ اسکے بعد سلطان کے سپاہیوں کا خود
 بوباسٹرو کے اندر بھی گھس جانے کے لیے صرف تھوڑی سی جھلت دیکار بھی اور کچھ بھی نہیں
 اور جب آخر کو سلطان اس ہیبت ناک قلعہ کی فصیلوں پر چڑھا اور اُسے دماغ کو چکر
 لانے والی بلندی سے پہاڑ کے اُن ٹیلے اور ٹیکروں پر نظر ڈالی جو اس قلعہ کو جسے مرکز بناؤت
 کتنا چاہیے وارد کی طرح ہر طرف سے گھیرے ہوئے تھے تو اُسکا دل بھر آیا۔ اور اس عظیم شان
 نفع پرندے قادر کا شکر بجا لانے کو سجدے میں گر پڑا۔ اسکے بعد وہ ہر پانی و معانی کے کاموں
 کی طرف متوجہ ہوا۔ اور جب تک اس قلعہ میں رہا غلوں سے خدا کے لیے روزے رکھتا رہا
 مرثیہ نے بھی اس وقت آکر سلطان کی اطاعت قبول کر لی اور صرف للعلیہ غیر منسوب باقی
 رہ گیا۔ بیسیس پر کے اس مغرور شہر نے گستاخی کے ساتھ اُس معافی نامہ کو نامنظور کیا اور
 بھروسے کے ساتھ محاصرہ کا انتہا رکرنے لگا۔ لیکن اب اُسکو اور طرح کے حملہ آور سے سابقہ
 پڑا تھا یہ اُن کمزور دل کے سپہ سالاروں کا سامنا تھا جنہوں نے وقتاً فوقتاً اس شاہانہ شہر
 کی دیواروں کے نیچے ذلتیں اُٹھائی تھیں۔ اس شہر کے محاطوں پر یہ امر ثابت کرنے کیلئے
 کہ میرا محاصرہ کوئی نارسہ دھکی نہیں ہے۔ سلطان نے غلبت کے ساتھ ایک جھوٹا ماسھر
 سامنے دے کر پہاڑ پر تھم کر ڈالا۔ جیسا نام اُس نے مذبح الفخ رکھا۔ اور وہاں اُس نے الغنیان
 و نسکین کے ساتھ خیمے کے انتظام میں بود و باش اختیار کی۔ آخر کال سے مجبور ہو کر اُس شہر
 نے اطاعت قبول کر لی۔ اور عبدالرحمن ثالث اُس مملکت کے اخیر اداد و بلایے بنیاد
 کے اُن قتل ہوا چھ اُسے وراثتہ اپنے عہد عبدالرحمن اول سے ملی تھی اور جواب ایک

یا پورے ہو گئے تھے اور اُنکے پیروں پر اطمینان و امان کی حالت طاری ہو گئی تھی۔ لوگوں کے دلوں میں خود بخود یہ سوال پیدا ہونے لگا تھا کہ یہ ہاتھ اس واقعہ سے کیا آیا؟ یہ سب اتفاقاً ہی ہوئے اُن سے کون سی خوبیاں پیدا ہوئیں جو ان لوگوں نے اندلس کو کافروں سے بچھڑایا نہیں بلکہ کافروں کی جماعت کے بدترین لوگوں کے بچوں میں یعنی ڈاکو سرداروں اور نہایت ہی برعاش اٹھائی گیردوں کے ہاتھوں میں پھنسا دیا۔ ملک کو اس سرے سے لیکر اُس سرے تک رہزموں کے غولوں نے غارت غول کر دیا تھا۔ جنہوں نے جتنے ہوئے کھیتوں اور ہرے بھرے تاکستانوں کو ویران کر دیا۔ اور زمین کو سنان سیابان بنا دیا۔ لوٹ کی زبردستی سے ہر شے بہتر معلوم ہوتی تھی۔ سلطان قرطبہ معاملات کو اس سے اور کیا بدتر بنا سکتا تھا۔ اور عام میلان بھی تھا کہ دیکھیں سلطان ان خرایوں کو رنج کر سکتا ہے یا نہیں؟

اس سب کا نتیجہ یہ ہوا کہ جب عبد الرحمن نے باغی علاقوں پر فوج کشیاں شروع کیں تو باغیوں کو اطاعت قبول کرنے پر آمادہ سے زیادہ رضا مند پایا۔ اُنکے سپاہی اپنے بہادر نوجوان بادشاہ کو اپنے سروں پر دیکھ کر بچوں نہیں سماتے تھے اور خوشوں میں بھرے ہوئے تھے۔ اس لیے کہ بہت برسوں سے عبد اللہ کے ہاتھوں اُنہیں یہ دولت نصیب نہیں ہوئی تھی۔ باغیوں نے جو اپنی طوائف الملوکی کی حالت سے تنگ ہو گئے تھے، صرف ایک دھککا دے کی مزاحمت کے بعد دروازے کھول دیے یکے بعد دیگرے اندلس کے بڑے شہروں نے سلطان کو اپنی دیواروں کے اندر بلا لیا۔ سب سے پہلے اُس علاقہ نے اطاعت قبول کی جو قرطبہ کے جنوب میں ہے۔ پھر اشبیلیہ نے اپنے دروازے کھول دیے۔ پھر کے بربری سر کیے گئے اور الغرب کا رئیس خود خراج دینے کو دوڑا آیا۔ اسکے بعد سلطان منسلح ریکیو کے عیسائیوں کے مقابلہ کے لیے آگے بڑھا۔ یہاں تین سال سے ہاتھی مورچے ابن حفصون کی نذر رعایا کو پچائے ہوئے تھے اور جسکی نسبت عبد الرحمن سے بہتر کسی کو علم نہ تھا کہ ملکی فتح نہیں ہونے کی۔ اس پر بھی درجہ بدرجہ یہ علاقہ بھی زیر ہوا۔ سلطان کی

کہ ایسے معیت کے زمانے میں اک محض نوجوان شخص کی پستی کی ضرورت مخالفت کریں گے۔ مگر کسی شخص نے چون و چرا نہ کی۔ بلکہ برعکس اسکے اسکی سند نشینی پر چاروں طرف سے اطمینان کے ساتھ مدد کے بارگاہ و ملکہ ہوئی۔ یہ نوجوان شہزادہ پہلے ہی عوام الناس و ارکان دولت کے دلوں پر قبضہ کر چکا تھا، اسکی دلکش اور اور شاہانہ اگر مکر نے جسکے ساتھ اور الوجود خوش خلقی اور سلمہ و ماعی قوتیں ملی ہوئی تھیں اسکو عام طور پر نیک نام بنا دیا اور قریب و سہلے کہ اسکی رعایا میں گویا صرف یہی رہ گئے تھے پھر نئی امیدوں کے ساتھ اس نے سلطان کی پہلی کارروائیوں کو دیکھ کر ڈر کر دیکھنے لگے۔ عبدالرحمن نے اپنے ارادوں پر پودہ ڈالنے کی کوئی کوشش نہیں کی۔ اسنے ایک دم سے ہمیشہ کے لیے اپنے دادا کی ملکیت علی کو خیر باد کہا جس نے کبھی تو صفت اور کبھی بی رحمی کی وجہ سے سلطنت کو ایسا کچھ ضرر پہنچایا تھا۔ اور اسکی جگہ میں اس نے اعلان کر دیا کہ میں اسکو جائز نہیں رکھوں گا کہ اس ساری ملکیت کے اندر کسی قسم کی انفرادی بنی امیہ کی کی جائے۔ اسنے ناراض امر اور روسا کو طلب کیا کہ میری حکومت کی اطاعت قبول کر دو۔ اور اس نے واضح طور پر لوگوں کو بھنے دیا کہ وہ اپنی سلطنت کا کوئی جزو باغیوں کے اختیار و اقتدار میں نہ رہنے دے گا۔ یہ تدبیر اس قدر دلیرانہ تھی کہ جو لوگ سب سے زیادہ امیدوں سے بھرے ہوئے تھے اونکے دل بھی دھڑکنے لگے۔ بلکہ ہر طرح سے گمان غالب ہی تھا کہ اس سے تو کُل حصوں کے سارے اعلیٰ اہم مل کر اک بڑا اجتماع قائم کر کے اس نڈر نوجوان شہزادے کو پس ڈالیں گے۔ لیکن عبدالرحمن تو اپنے ملک والوں سے واقف تھا اور اسکی دلیری عمدہ بنیاد پر قائم تھی۔ تقریباً ایک نسل گزر چکی تھی جب سے ابن حفصون اور دوسرے باغیوں نے علم سرکشی بلند کر رکھا تھا اور ہر شخص حس کرنے لگا تھا کہ نبوت و سرکشی جتنی ہو سکتی تھی وہ ہو چکی۔ وہ ابتدائی جوش جس نے اپنی، سلمان، اور عیسا کو کیاں طور پر بھار کر قومی آزادی کے لیے لڑنے پر آمادہ کیا تھا اب ٹھنڈا پڑ گیا تھا۔ اس لیے کہ ایسے جوش کبھی دیر پائیں ہوتے ہیں، آدھیک پہلے ہی جوش کی فوری گرمی میں کل کامیابی حاصل نہ کر لی جائے۔ جو سر غما تھے وہ یا تو مر چکے تھے

بڑبڑاتے تھے اس لیے کہ انھیں تنخواہ نہیں ملتی تھی۔ اندلس سے جمائل کا آنا جہاں بند ہو گیا تھا اس سبب سے خزانہ خالی پڑا تھا۔ جو کچھ روپیہ سلطان کو قریض کے ذریعہ مل سکا تھا اُس کو اُس نے صندوق چند عربوں کو رشوت دینے میں صرف کر ڈالا تھا جو ابھی تک جھوٹوں یہ ظاہر کرتے تھے کہ اندلس میں ہم سلطان کی تائید کرتے ہیں۔ اُجڑے ہوئے بازار صاف کہہ رہے تھے کہ تجارت خراب ہو گئی۔ روٹی کی قیمت اس قدر گراں ہو گئی تھی کہ عقل میں نہ آئے۔ کسی شخص کو آئینہ پر تھما دیا۔ سب دلوں پر گہری مایوسی چھائی ہوئی تھی۔ متصہبن جو کل عوامی کیمٹیوں کو عذاب انہی سمجھتے اور ابن حفصون کو قہر اتنی کا آزیانہ کہتے تھے مخوس ہشنگویوں سے شہر پر اور بھی قہر ڈھاتے تھے۔ وہ چلا چلا کر کہتے تھے کہ ”درینا اے قرطبہ درینا! او قرطبہ تجھ پر دین ہے۔ تو ناپاکی و تباہی کا پیرا ہے۔ معیبت و تکلیف کا منبع۔ تو جبکا کوئی دوست ہے نہ آشنا۔ جب وہ امیرش بڑی ناک اور قبیح چہرے والا جسکے آگے مسلمان محافطت کرتے ہیں اور پیچھے بت پرست۔ یعنی ابن حفصون میرے چٹاٹوں کے سامنے آ موجود ہوگا۔ اُس وقت تیری مخوس تقدیر کا فیصلہ ہو جائیگا!“

جس وقت اس خلافت کی نزاع کی حالت شروع ہوئی تو اس نے سنبھالا لیا اور دار الخلافہ کے رہنے والوں کو اُمید کے بجھتے ہوئے چراغ میں جھللا ہٹ سی معلوم ہوئی۔ عبداللہ نے ہودیسائی ناامید ہو رہا تھا جیسی اُسکی رعایا۔ دل توڑ کر ایک جرأت کی حکمت علی امتحان اختیار کی اور باوجود اسکے کہ اُسکے پیروں نے اُسکو بد دل بھی کیا اور جو دشمن کہ ہر طرف سے اُسے گیرے ہوئے تھے اُنکی تعداد بھی بہت زیادہ تھی اُس نے چن باتیں مفید کر ہی چھوڑیں۔ اور پھر جہاں تک اُسکے ہکان میں تھا ملک کی بھلائی کی کوشش کی۔ اور ہزار کتوبر اللہ کو اُسٹھ برس کی عمر میں چوبیس سال کی ناخوش و بے مزہ سلطنت کے بعد تمام قصوں و جھگڑوں سے پاک ہو گیا۔ لیکن اُسکے جانشین کے ایام حکومت میں دفعۃً پہلی ضائع شدہ قوت کا تکمیل کے ساتھ واپس آنا مقدر تھا۔

یہ نیا سلطان عبدالرحمن ثالث عبداللہ کا پوتا تھا۔ اسکی عمر صرف چوبیس سال کی تھی۔ جب یہ سند خلافت پر بیٹھا تھا۔ اور اُسکے بہت سے چچا اور رشتہ دار ایسے تھے جن سے یہ امید ہو سکتی تھی

یقین تھا کہ رُمیا: خیر مقدم کہا جائیگا۔ صرف ایک مرتبہ حجاج کا بیٹا ابراہیم ایک شاعر کے ساتھ کسی قدح خلعتی سے پیش آیا تھا۔ یہ شاعر اُن لوگوں میں سے تھا جو سمجھتے تھے کہ: رُمیں اُمراءِ قرطبہ کی چوڑی خوش ہوگا۔ ایسے کہ ایشلیہ کے حکمرانوں کے خیالات اُنکی نسبت اچھے نہ تھے۔ ابن حجاج نے کہا کہ ”اگر تم یہ خیال کرتے ہو کہ مجھ جیسے کسی آدمی کو ابنِ پاجیاء بہانوں کے سُننے سے خوشی حال ہوگی تو تم پر سب غلط ہو۔“

با اینہ تہذیبِ شائستگی کی یہ شاہیں جو کبھی کبھی حجابِ اُمّتی تھیں اُس طوائف الملوک کی کی امامِ تاریکی کی ٹامانی نہیں کر سکتی تھیں جس میں اندلس صدرِ حکومت کے ضعیف ہو جانے اور ہشیار چھوٹے چھوٹے حکمرانوں و رئیسوں کے شاہی ملاقوں کو دبا بیٹھنے سے۔ گھرا ہوا تھا۔ ایک افسوسناک حالت میں تھا اور خود قرطبہ پر جبکو اس وقت ابنِ حُفَظون اور اُسکے جری کوہیوں کے ہاتھوں سے مفتوح ہو جانے کا ڈر لگا تھا غمِ انگیز اُسی چٹائی ہوئی تھی۔ عربی مورخین کہتے ہیں کہ ”بنیر اسکے اُسکا و اتھی محاصرہ کیا جائے۔ وہ شہر خود ہی محاصرہ کی ساری نقلین جھیل رہا تھا۔ قرطبہ کی حالت سرحدی شہر کی سی ہو گئی تھی کہ دشمنوں کے سارے حلوں کا بقاء نہا ہوا تھا۔“ وریا کے اُس پار سے مصیبت زدہ و پریشان کا شکار جب ڈاکوؤں کی تواریں اپنے گلے پر ملتی دیکھ کر روتے اور پلاتے تھے تو بارہا قرطبہ کے باشندے آدمی آدمی راتوں کو اپنی میٹھی نمیدوں سے چونک بک اُٹھتے تھے۔ اُسی زمانے کے ایک مشہور گواہ نے لکھا تھا کہ ”اس سلطنت کے کامل بیاہی کے آثار نظر آ رہے ہیں۔ لگاتار مصیبت پر مصیبت پٹی آتی ہے۔ چوری، دہزنی، زوروں پر ہے ہماری بیبیاں اور بچے زبردستی پکڑ کر لوٹے ہیں اور غلام بنائے جاتے ہیں۔“

سلمان کی کاہلی، اسکی کمزوری اور اسکی دوا سے سارا زمانہ مالاں تھا۔ بیاہی انگ

عہ ماشیہ۔ نفع العیب بلدانی مقومہ میں اصل اشارہ ہیں :-

انفی انصار پ من کزیم یستجی الا طیف الجود ابراہیم
انفی ملت لہ منزل نفع کل السائل لہ دوا و خیم

اور پھوٹ نے مدت کے ہاتھ سے گئے ہوئے علاقہ کو پھر فتح کر لینے سے باز رکھا۔ اندلس پر اگر کوئی اور لغزم حملہ آور چڑھائی کرنا تو ٹھیک طور سے اُسکی فراحت نہیں ہو سکتی تھی۔ اسلئے کہ وہ ایسی شہا جھوٹی چلی ریاستوں میں ٹکڑے ٹکڑے ہو گیا تھا جو کسی ایسی سلطنت کے اجزاء نہیں معلوم ہوتی تھیں جو کبھی زور و اتھار تھی بلکہ زنداریاں اور فیوڈل بیرونوں کے تعلقے معلوم ہوتی تھیں۔

اس میں شک نہیں کہ ان ساری طوائف الملوکیوں کے درمیان کچھ روشنی کی جھلک بھی تھی۔ ہم کہ چکے ہیں کہ مرشیا کے علاقے پر ایک روشن دماغ و نیکو کار رئیس حکمران تھا۔ کارلونا کا رئیس بھی شعرا و فنون کی قدروانی میں ممتاز تھا۔ اُسکے بڑے مکرے سنگ مرمر کے ستونوں پر استادہ تھے اور دیواریں سنگ مرمر و سونے کی پچھے کاریوں سے مزین تھیں اور قیمتی چیزیں کہ زندگی کو بامزہ بنا سکتی تھیں سب اُسکی مجلسِ امیں موجود تھیں۔ ابن الجاح اشبیلیہ کا عربی بادشاہ بھی (اس لیے کہ وہ کسی طرح بادشاہ سے کم نہ تھا) جس نے سلطان کو اپنے ساتھ صلح کرنے اور دوستی قائم کرنے پر مجبور کیا تھا۔ اپنے غیر محدود اقتدار کو نہایت ہی شرفیابانہ طور پر کام میں لاتا تھا۔ اُسکے شہر پر قابل مدخ حکومت ہوتی تھی۔ اس زمانہ کا بے غلش دور دورہ تھا اور بدکرداروں کو سخت سزائیں دی جاتی تھیں مگر انصاف کے ساتھ۔ وہ اپنی ریاست کو شہنشاہ کی طرح رکھتا تھا۔ پانچ سو سوار اُسکے جلو میں چلتے تھے۔ اور اُسکی قبائے شاہی زربفت کی ہوتی تھی جس پر اسکا نام و خطاب سونے کے کلاہوں سے نقش رہتا تھا۔ سمندر پار کے سلاطین اُسکے پاس نہایت بھیجتے تھے۔ مصر سے ریشمی کپڑے، مدینہ سے شرع کے علماء، اور بغداد سے بے مثل گوئیے اُسکے پاس آتے تھے۔ خوبصورت قانون قمر جو حسن صورت، بلاغت کلام، اور دلسوز نظم میں شہرہ آفاق تھی اُسکی تعریف میں یوں زمر مرمر بنج ہے:

نست در مغرب کریمے کروے داری چشمہا جز بابر اہم کو ہم عہد باشد با سخا
زدا و در منزل نعمت فرد کش گشتہ ام غیر آں ہر سترے زشت است دُر از عیبا
خود قریبہ کے شعرا اُسکے زرق برق و دربار کی طرف کھینچے جاتے تھے۔ جہاں کی نسبت انھیں

لوگوں نے حکومتِ سلطان کی اطاعت کا ادا بھی بالکل چھوڑ دیا اور اپنا پُرانا طریقہ جو کہ
 کی حکومت کا اختیار کر لیا تھا۔ ہسپانیہ کے مغربی اضلاع شل اشترمیڈہ کے اور پرتگال
 کے دکھن۔ اب بربریوں کے خود مختار قبضے میں تھے۔ اور وہ خود اندلس میں مختلف اہم
 عہدوں پر بھی مامور تھے۔ بربریوں کا وہ خاندان جبکا نام ذوالنون تھا اور جو اک بڑے
 بہ ساش اور قابلِ نفرت چوٹے باپ موسیٰ اور اُس کے تین بیٹوں سے جو اپنی جہانی قوت اور
 عدیم نظیر حیوانیت میں اپنے باپ کے کٹنی تھے مرکب تھا۔ سارے ملک میں قتل و غارت چلائے
 ہوئے تھا جہاں ان چاروں خولان یا باقی کا غول جاتا تھا آتش زنی، لوٹ، قتل و غارت
 ساتھ ساتھ چلتی تھی۔

مسلمان اسپینی جنہوں نے اپنے نئے دین کے ساتھ کسی قدر عربی ناسیگی سے بھی اپنی زیب
 و زینت کر لی تھی کسی طرح بربریوں کے ایسے وحشی نہ تھے مگر صدر حکومت کی عداوت میں یہ بھی
 اُن سے کم نہ تھے اور اندلس کے اندر بہت سے خود مختار شہر و اضلاع پر یہ بھی قابض تھے بلکہ
 میں کُل نہایت ہی کار آمد شہر ضیہ یا ملانیہ باقی تھے۔ عربی حکام، بربری سردار، اسپینی فوسلم،
 سب عبداللہ کی شاہی حکومت کو اُٹھا دینے یا ناکر میں نہ لانے پر متفق تھے۔ اور سب سے
 بڑا صاحبِ قوت ابن حفصون نصرانی جس نے غرناطہ کے علاقے کے کوہوں کو اُتار کر اپنے
 پارٹی ملاقات میں نہایت ہی بے کھنگلے حکومت کرنا اور اُس پاس کے علاقوں میں قانون
 جاری کرنا تھا۔ سلطان نے بار بار اُس پر تلے کیے اور ہر مرتبہ شکست کھائی۔ تب وہ اپنی
 مسلح والی بہ نام حکمت علی پر مائل ہوا۔ ابن حفصون نے بھی صرف اُس سے فریب دینے کے لیے
 فوراً قبول کر لیا۔ قرٹیا یعنی تھیبوٹ سے میر کی بلکہ ایک نرم دل و تعلیم یافتہ فوسلم ریس کی
 کی ماتحتی میں خود مختار ہو گئی۔ یہ اپنی رہنمائی پر مافلانہ حکومت کرتا تھا اور رہا اس سے نسبت
 کرتی تھی۔ شاعری پر دلدادہ تو تھا لیکن اک بڑی فوج رکھنے سے بھی قائل نہ تھا۔ جس میں
 باغ ہزار نقطہ سوار تھے۔ لیلیٰ حسب معمول یعنی ہور اُتار اور صرف شمال کے میدانوں کے صدر

۷۷ء میں اُسکو قتل کر کے یہ حکمت علی روک دی گئی اور اُسکا بھائی عبداللہ جس نے اس قتل کی ترغیب دی تھی اس قابل نہ تھا کہ جس خطرے میں سلطنت پھنسی ہوئی تھی اُسکے چند درخیز اسباب کو ویری کے ساتھ دفع کرے۔ اسکی حکمت علی ٹلے بالے تباہی اور دنیا سازی کرنے کی تھی۔ یہ علی سبیل البدلیۃ جنگ و صلح کے آثاروں کو آزماتا تھا جسکا معمولی نتیجہ ہی ہوتا تھا کہ دونوں تہذیبیں ناکارہ ہو جاتی تھیں۔ اور وہ نہایت خود اسیادنی الطبع اے رحم، اور ذلیل تھا کہ اُسکی مملکت کے کل فرقے اُس سے نفرت کرنے اور اُسکی حکومت کو بالائے طاق رکھ دینے پر یکدل و یکزباں معلوم ہوتے تھے۔ اُسکو سلطنت کرتے ہوئے تین سال بھی نہیں ہوئے تھے کہ اندلس کا بہت بڑا حصہ خود بخود خود مختار ہو گیا۔ سلطنت کے کل مختلف فرقے اب پھر صد حکومت کی مخالفت میں متحد و سرگرم ہو گئے۔ ہر ایک امیر یا سردار چاہے وہ عرب ہو یا بربری یا اسپینی، اک برے و کمزور سلطان اور عام طوائف الملوک کی موع کو غنیمت جان کر آرمی کے ایک حصہ کو خاص اپنے انتفاع کے لیے دیا بیٹھے اور اپنی لمبہ فصیلوں کے پیچھے سے سلطان کو نیچا دکھانے لگا۔ پُر لسنے عربی امرا اُن عربوں کی اولاد جنہوں نے ہسپانیہ کی فتح کو مکمل کیا تھا معدودے چند اور دوسری قوموں سے تعداد میں کم تھے لیکن اگرچہ لازم تو یہ تھا کہ انکا ضعف انہیں قرطبہ کی عربی سلطنت کا دفاوار رکھتا مگر وہ بھی اُس سے پھر گئے اور انہوں نے بھی اپنی خود مختار ریاستیں قائم کر لیں خصوصاً اشبیلیہ میں جو قرطبہ کا ہولناک رقیب ہو گیا۔ دوسرے شہروں میں اگرچہ عرب اس قدر زور آور نہ تھے کہ کھلے بندوں سلطان کی مخالفت کر سکیں لیکن وہ بھی صرف برے نام اطاعت کا دم بھرتے تھے اور قورقا و سر قسطہ کے ماکم حقیقۃً اپنے ضعیف بادشاہ سے بالکل الگ ہو گئے۔ قرطبہ میں تو سلطان کے کرایہ والے یا ہی لوگوں کو اک طرح کی ظاہری اطاعت پر مجبور کرتے تھے مگر اُس سے ہر کسی مقام میں عربوں پر بنی اُمیہ کی قوت کے استغماظ کا بھروسہ نہیں ہو سکتا تھا۔

بربری تعداد میں عربوں سے زیادہ اور زار و مافی میں بدرجہ اقل اُنکے ہم پلہ تھے۔ ان

تھے بے وجہ اپنی جانیں معرضِ تلفت میں ڈالتے تھے لیکن جب قدرتی عقلِ قابلِ افسوس ہے، مقتد
 انکی جرأت قابلِ ستائش ہے۔ فلورڈ اس حالت میں بھی ویسی ہی اعلیٰ بہادر تھی جیسی کسی پسندیدہ
 امر کے لیے جان فدا کر دینے پر ہوتی۔ یو لوجی اس باوجود اپنے سارے قصبات کے بچے نام آؤ
 کے کینڈے کا تھا۔ اور ان سارے قومی یا مذہبی بڑے جھگڑوں میں جان نثاری و استقلال کے
 ایسے بیشمار افعال میں کہ گودہ مورخ کی نظر سے بچ جائیں لیکن اُنکے لیے بھی اُسی قدر استقلال و عقل
 کی ضرورت ہوتی ہوگی جس قدر سپاہیوں کی نہایت ہی چلتی و دھکتی بہادریوں کے لیے۔ اکثر بہادری
 کے چھوٹے ہی کاموں میں بنی نوع انسان کے سخت سے سخت فراموش پائے جاتے ہیں اور یہ
 انسان کی بڑی جماعتوں کے درمیان تراشیں ہوتی ہیں تو بے اہمات و حقے اُنکے کام میں لانے
 کے پیدا ہوتے ہیں۔

کسی ایک شخص کی بہادری و وضع کا پتہ لگانا اس سے زیادہ آسان ہے کہ پوری قوم بلکہ
 ایک شہر کے بھی سب لوگوں کا حال دریافت کیا جائے۔ اور اب ہم ایک ایسے شخص کے
 اوصاف و اطوار کے قریب آ رہے ہیں جو بادشاہی مملکت کے اُس اعلیٰ تصور کے قریب پہنچا
 تھا جس تک صد و سب چند ہی بادشاہ کبھی پہنچے ہوں گے۔ اک بڑا بادشاہ اک بڑی
 ضرورت کا نتیجہ ہوا کرتا ہے۔ جب قوم حد درجہ پریشان حال ہو جاتی ہے، جب زمانے کے
 ہر خط و قال سے خرابی کے آثار پھیلنے لگتے ہیں اور افق پر بربادی کے پُر خروش آثار دکھائی دیتے
 ہیں تب اک بڑا بادشاہ اس لیے آتا ہے کہ اپنی قوم کو ہلاکت سے بچائے۔ اس دن و خوشحالی
 پھیلانے اور اک ایسے ملک پر مکرانی کرے جو اسکی کوششوں سے دوبارہ خوش و خرم و خوشحال
 بن گیا ہو۔ دسویں صدی کے آغاز میں اُندلس کے لیے ایسے مکران کی سخت ضرورت معلوم ہوتی
 تھی۔ قریب کے میانیوں کی مجموعہ حرکت کے بعد اضلاع کی بغاوت کا غور ہوا جو اُس سے
 ہی زیادہ خطرناک اور دُور دُور پھیلی ہوئی تھی۔ تختِ نااہل بادشاہوں کے قبضے میں تھا۔ کیونکہ
 سترہویں صدی میں اپنے باپ محمد کی ملکہ میں میٹھا اور مستعدانہ مملکت علی سے کام لینے لگا لیکن

میں نے خاص کر اقوام و مذاہب کے بڑے ہنگاموں سے دلچسپی ظاہر کی ہے۔ یہ صحیح ہے کہ اس کتاب کی ابتدا طاری اور اُسکے بربروں کے سخت جنبش ڈالنے والے حملہ اور عظیم الشان فتوحات سے کی گئی ہے جو قصہ کہانیاں نہیں بلکہ ویسی ہی یقینی امور ہیں جس طرح انیسویں صدی کی تواریخ نورس کی اہم و فیصلہ کرنے والی جنگ تو بیان ہوئی مگر اُسکی تفصیلیں نہیں لیں جو سب سے زیادہ دلچسپ و دلکش ثابت ہوئیں۔ اور فرنگیوں سے دوسری لڑائیوں اور اس کے دلیں کی تباہیوں کے جو حالات ہیں اُن میں افراط کی خرابی ہے۔ کیونکہ یہ واقعات وہی خیالی باتوں کے ابرے بالکل گھرے ہوئے ہیں۔ اُس روز سے اس وقت تک سو برس کا زمانہ گزر گیا اور ہم اُس زمانے میں پونچے جبکہ یو لوجی اس مارا گیا اور اس وجہ سے عیسائی شہیدوں کا زوال ہوا۔ اور اس ساری صدی میں اُن مختلف قوموں اور مذہبوں کے جھگڑوں کے سوا جن سے جزیرہ نماے ہسپانیہ کی آبادی مرکب تھی۔ ہم کچھ نہیں پاتے۔ لیکن با انہیم عظیم الشان کارنامے تباہ و تاراج ہوتے ہی ہیں اور اکثر تو یہ شعرا کی طبیعت کا نتیجہ ہوتے ہیں جو لڑائی کے اصلی سبب کو ملحوظ کو خیالی شجاعت و بہادری کے لباس میں جلوہ گر کرتے ہیں۔ اور ایک قوم کا دوسری قوم سے اور ایک مذہب کا دوسرے مذہب سے باہم جھگڑنا تو ایسا امر ہے کہ جب سے حضرت اہل ان پید ابوے ہیں برابر مادر گیتی ہی دیکھتی رہی ہے۔ بلکہ نہیں چاہیے کہ اپنے دلوں میں یہ خیال آنے دیں کہ ان بڑے بڑے ہنگاموں کی تواریخ اس لیے غیر دلچسپ ہے کہ اس میں حضور و شجاعت کی بہادریوں کے کارنامے نہیں ہیں۔ قرطبہ والی شہادت کے قابل افسوس زمانے میں جو بیچارہ مردوں اور عورتوں نے حسنِ عقیدت سے اس طور پر جانیں گنوائیں کہ کوئی تجربی نہ ہو اُس میں شاید اُس سے زیادہ اصلی شجاعت و بہادری پائی جاتی ہے جو انگریز یا ہی میدان جنگ میں ظاہر کیا کرتے ہیں۔ فوری جوش میں بہادر و دلیر ہو جانا اس سے زیادہ آسان ہے کہ آدمی زمانہ دراز تک قید کی سختیاں و سختیں جیلے اور غیر مغلوب جرأت کے ساتھ قتل کے دن کی راہیں دیکھتا رہے اور اس ساری مدت میں قوی دل رہے۔ یہ عیسائی شہداء غلام

کہ کافر (مسلمان) کے تازیانے کھائے۔ وہ باوازی بند کرنے لگا کہ "قاضی صاحب! اپنی تلواریں کو تیز کیجیے۔ میری روح کو میرے خالق سے ملنے کے لیے بھیج دیجیے۔ لیکن اسکا خیال بھی اپنے دل میں نہ لائیے کہ میں اپنے جسم کو تازیانوں سے زخمی ہونے دوں گا" یہ کہہ کر اُس نے محمدؐ اور اُنکے دین کو بُرا کہنا شروع کر دیا۔

قاضی اپنی ذات پر یو لوبی اس کے ایسے نامی مقتدا کی منزلے موت کا حکم دینے کی وجہ سے ہی نہیں لے سکتا تھا۔ ایسے وہ پادری شاہی مجلس شوریٰ کے روبرو حاضر کیا گیا۔ اس جماعت کے ایک شخص نے اُسکو سبھا نام شروع کیا اور کہا کہ تم عاقل و عالم آدمی ہو کہ اپنی خوشی سے کیوں سر پر کیلتے ہو۔ میں سمجھتا تھا کہ ایسا تو تمہارا دجائین کیا کرتے ہیں۔ مگر تم تو ادھر ہی قسم کے آدمی ہو۔ مگر سمجھنے سمجھانے کا وقت گزرتا تھا۔ یو لوبی اس اگرچہ خود اپنے آپ کو غور نہ بنانے سے اُسکو بہتر سمجھتا کہ لوگوں کو شہید ہونے کی تعلیم دیا کرے۔ لیکن اگر وہ خود زور پر ہونچ کر پیا ہو جاتا تو اسکی عزت و وقت کو داغ لگاتا۔ اُسکو ضرور تھا کہ بغیر منہ پھیرے ہوئے اخیر تک چلا جائے گا تو لوگ کیوں نہ لگے۔ بالکل اُس نے اپنے قول سے باز آنے سے انکار کیا اور فوراً قتل کو پہنچا یا گیا۔ اور اہل چرچ ۵۹۹ھ کو دیرری و حین عقیدت کے ساتھ اُسکی روح تن سے جدا ہوئی۔

نصرانی شہیدوں کا جب مقتدا اٹھ گیا تو سب کے دل چوٹ گئے۔ اور پھر ہمارے کانوں میں اُنکی جنتیہ جان نثاری کی آوازیں نہیں آئیں۔

باب چھٹا

الخليفة العظم

میرے ناظرین شاید مایوس ہو گئے ہوں کہ ابھی تک میں نے صرف گنتی ہی کی بڑی رٹا بیان اور نام آدمی کی کارروائیاں قلمبند کی ہیں اور سب سے اعلیٰ کے شخصی کارنامے بتاؤں

صرف فقہاء ہی اُسکو پسند کرتے تھے اسلئے کہ قرآن سے معلوم ہوتا تھا کہ پُرچوش عیسائیوں نے دین
 محمدی پر جو توہین کی بوچھاڑیں کی تھیں اُن کا پورا اِتمام یہ لیکا۔ گرچہ سمار کر دیے گئے اور اسی
 سخت مذہبی تہذیب قائم کی گئی کہ اگرچہ بہت سے عیسائی اُسی وقت مسلمان ہو گئے تھے جسوقت
 بشپوں نے باضابطہ طور پر خود کشی کی شہادتوں کو ناجائز ٹھہرایا تھا تاہم اب اور بھی بہتر
 نے اُنکی مثال کی پیروی کی اور حقیقت میں بقول یولجی اس، اور اُنکوڑو کے بڑا گروہ اپنے
 قول سے پھر گیا۔ عبد الرحمن اور اُسکے وزرا کا یہ حال تھا کہ جب عیسائی بوالعقولی سے اپنی
 جانوں پر کھیلنے کو مستعد ہو جاتے تھے تو وہ اغماض کر جاتے تھے۔ اس ماقلانہ و مترجمانہ نمکیت
 علمی کی جگہ بھی اب بے رحمانہ وباؤ کی حکمت علمی قائم ہوئی اور اس لیے کوئی حیرت کی بات نہیں
 کہ بطور قاعدہ کے منافقت کا رواج ہو گیا۔ اسپرخی فدائیان مذہب کے چھوٹے سے گروہ کا
 رسوخ قوی تھا اور اسکا اثر قریبہ کی سرحدوں سے بہت دُور آگے تک پہنچ گیا تھا۔ ملطیلہ
 والوں نے یولجی اس کو اپنے ہیاں کا بشپ بنایا۔ اور جب سلطان نے اپنی سفوری جینے
 سے انکار کیا تو وہ جگہ اُس وقت تک خالی رہنے دی گئی جب تک کہ اُس فدائی کو اجازت
 نہ ملے۔ دو فرانسیسی رہبان اسلئے قریبہ آئے تھے کہ اُن مقدس شہیدوں کے کچھ تبرکات
 حاصل کریں اور ایک تھیلے میں اُنکی ہڈیاں بھر کر سینٹ جرین۔ ڈمی۔ پرے۔ کو واپس گئے
 اور وہاں جا کر یہ ہڈیاں پیرس کے دینداروں کو دکھلائی گئیں۔ لیکن عنقریب فدائیان مذہب
 کو اک سخت صدمہ پہنچنے والا تھا۔ وہ یہ تھا کہ ایک اور لڑکی نے یولجی اس کی اقتدا کرنے
 کے لیے اپنے والدین کو چھوڑ دیا۔ اس دفعہ وہ مقتدی اور اُسکا امام دونوں قاضی کے پاس
 لانے گئے۔ یولجی اس صرف مذہب تبدیل کرانے کا مجرم تھا اس سبب سے اُسکی شرعی
 سزا صرف تازیانے مارنا ہو سکتی تھی۔ لیکن وہ پادری اس قماش کا آدمی ہی نہ تھا کہ تازیانہ
 کو برداشت کر سکے۔ گو وہ اپنے خدا کے سامنے منکسر اور زمانے تک تکلیفیں اُٹھاتا رہا تھا اور
 ایمان کے خاطر اپنے جسم پر ہر قسم کا عذاب لینے کو موجود تھا لیکن وہ اسپر رضا مند نہیں ہو سکتا تھا

اسکے لیے کوشش کرنے میں اُس نے کبھی کوتاہی نہ کی۔ بلکہ اُس نے ایک پورا برس کا قلمرو (کو) جس کے
 تئیں اسکی ہیبت ہی کم ضرورت تھی) یہ یقین دلانے کے لیے لکھا کہ جو شہادت مذہب کے لیے ہوتی
 ہے وہ نہایت درجے کی دلربا، دلکش اور پریشان و شوکت ہوتی ہے۔ وہ شب و روز اس خیال
 سے لکھنے پڑھنے میں مصروف رہتا تھا کہ جو خیالات رحم و محبت کے اُسکے دل میں تھے وہ
 دفع ہو جائیں اس لیے کہ اُن سے اُسکے ارادے میں فرق آ جانے کا اندیشہ تھا۔ مگر وہ
 حد سے زیادہ مضبوط تھا۔ فلورہ اور میری (مریم) باوجود اسکے کہ قابضی نے انہیں پیارے
 کی تہ دل سے کوششیں کیں مستقل وغیر مضطرب رہیں اور آخری ملاقات کے بعد جب حکومت
 صادر کیا گیا تھا یو لوجی اس قلمرو سے ملا۔ اور بعد کو روانی فتح کے قباخر میں اُسے یہ لکھا:
 ”وہ مجھے فرشتہ معلوم ہوئی۔ اک آسمانی روشنی اُسکو گھیرے ہوئے تھی۔ اُسکا چہرہ سرت سے
 دکھاتا تھا۔ معلوم ہوتا تھا کہ وہ اُسی وقت آسمانی وطن کی مسرتوں کے مزے لے رہی تھی۔۔۔۔۔
 جب میں نے اُسکا شکریں لبوں کے الفاظ سنے میں نے پانہا کہ اُسے وہ تاج دکھا کر جیسا وہ
 انتظار کر رہا تھا اُسکے ارادے پر مستقل کر دوں۔ میں نے اُسکی پرستش کی۔ میں نے اُس
 فرشتے کے سامنے سجدہ کیا۔ اور اُس سے التجا کی کہ اپنی دعاؤں میں مجھے یاد رکھے۔ اور
 اُسکی گفتگو سے قوی دل ہو کر اپنے جُرمے کو لوٹ آیا۔“

بالآخر قلمرو اور اُسکی ساتھی میری (مریم) ۲۲ نومبر ۱۹۵۷ء کو قتل کی گئیں اور یو لوجی اس
 نے اس واقعے کو جکوائے کلیسا کی اک بڑی فتح خیال کیا شہرت دینے کے لیے مبارک باد کا
 اک گیت تصنیف کیا۔

اسکے بعد فوراً یو لوجی اس اور دوسرے پادری قید خانے سے رہا کر دیے گئے اور دوسرے
 سال عبدالرحمن ثانی نے داعی اہل کو بیکار کیا اور اُسکی جگہ اُسکا بیٹا محمد محنت نشین ہوا۔ یہ
 شخص مزاج کا سخت اور سنگدل و خود میں تھا اسکے دربار کی تحواہوں میں سے جو پسانہ ہوتا تھا
 اُسکو بھی اُنہ لیتا تھا اور اُسکی وراثت و مالاثقی کی وجہ سے ساری دنیا اس سے نفرت کرتی تھی

پھر ہو گئی۔ جسکی صورت یہ ہوئی کہ فلور ایک دن کسی کلیسا میں تہ دل سے دعا مانگ رہی تھی کہ اُس نے اپنی بخل میں اپنی ہی سی اک مذہب کی فدائی کو دیکھا۔ یہ اُس آنرک (سحاق) نام رہبان کی بہن تھی جو اوائل کے ”شہداء“ میں سے تھا۔ اور اسکا نام میری (میرم) تھا۔ میری چاہتی تھی کہ اپنے بھائی سے آسمانی بادشاہت میں جاملے۔ فلور نے کہا میں بھی تیرا ساتھ دوں گی۔ دونوں قاضی کے پاس پہنچیں اور محمدؐ اور اُنکے مذہب پر لعن و لعن کر کے قاضی کو اپنے مقدمہ پر غصہ دلانے لگیں۔ دو نوجوان حسین لڑکیاں نہایت خلوص کے ساتھ ”زمین پر آہن اور لوگوں کی خیر خواہی“ کے مذہب کی ماننے والیاں قاضی کے سامنے گالیوں اور تلخ کلامیوں سے آلودہ لبوں کے ساتھ اُسکے مذہب کو ”شیطانی کام“ کہتی ہوئی کھڑی تھیں لیکن وہ نیکدل قاضی اس آسانی کے ساتھ بھڑکایا نہیں جاسکتا تھا۔ وہ ان سب مجنونانہ حرکتوں سے ہلک گیا تھا۔ اور جب لوگ زبردستی موتیں خریدنے آتے تھے تو وہ بہت دُعا اپنے آپ کو برا ظاہر کرتا تھا۔ اُس نے اُن دونوں لڑکیوں سے کہا کہ مجھے تمہاری حالت پر افسوس آتا ہے۔ تم کیوں باؤلی ہو گئی ہو۔ اُس نے چاہا کہ کوشش کر کے انہیں اس بات کی ترغیب دے کہ اپنے قول سے مکر جائیں۔ یا ایسا کرے کہ گویا اُس نے سنا ہی نہیں۔ مگر اُن دونوں نے اپنے بہادرانہ مقصد پر ہٹ کی اور اُسکو مجبوراً انہیں قید خانے بمینا پڑا۔

یہاں زمانہ دراز کی قید میں ان بالی بھولیوں کے دل دبے اور قریب تھا کہ اپنی جانوں پر کھیل جانے کے جوش کو خیر باد کہیں کہ یوحنا اس اُنکی دھارس بندھانے اور اُنکو خاک میں ملانے کو آموجود ہوا۔ اسکا کام دنیا بھر کے کاموں سے زیادہ سخت تھا۔ یعنی اُن عورتوں کو جنہیں وہ جان و دل سے پیار کرتا تھا جانیں گنوا دینے پر آمادہ کرتا۔ تاہم ہر فطری و انسانی جذبے کے علی الرغم اس لوہے کے بنے ہوئے شخص نے دل کڑا کر کہ یہ ارادہ کر لیا کہ ان دونوں کی حمیت مذہبی کو بھڑکا کر شوق شہادت کا شعلہ بنا دے۔ اس مصیبت زدہ پادری کے لیے یہ خیال روزانہ کا سوہان روح تھا۔ لیکن جس امر کی نسبت اُس نے یقین کر لیا تھا کہ نیک کام ہے

کی اس سے وہ متحیر و متوش ہوئے۔ ان لوگوں نے اس خوف طوفان کو اپنے بھائیوں پر
کارروائی کا بے نتیجہ ہونا ثابت کر کے ٹٹانے کی کوشش کی۔ ان لوگوں نے انہیں سمجھایا اور
یاد دلایا کہ دیکھو مسلمانوں نے ہمیشہ عیسائیوں کے ساتھ کیسی بے تعصبی ظاہر کی ہے اور انہیں کی
صلح جو تعلیمات اور جاری کی یہ الفاظ کہ ”ہر زبانیاں کرنے والے آسمانی بادشاہت میں داخل
نہیں ہونے کے۔“ انہیں یاد دلانے اور ان سے کہا کہ مسلمان ان موتوں کی ذرا بھی پروا نہیں
کرتے۔ اس لیے کہ وہ استدلال کرتے ہیں کہ ”اگر تمہارا مذہب سچا ہوتا تو خدا اپنے شہیدوں کو
اتعام لیے ہوتا۔“

عام قسم کے ان لائق عیسائیوں نے جو یہ جانتے ہی نہ تھے کہ رومانی عروج کا نیکی یا
یاد ہی پر کیا زور ہوتا ہے اور صرف اپنے پڑوسیوں کا حق ادا کرتے اور اپنی نازیں سادہ بڑوں
منع کی طریقے پر پڑھ لیا کرتے تھے۔ سرگرم مذہب لوگوں کو دبا دینے کی کوشش کی مگر جس قدر
ان لوگوں کو صاف نظر آتا تھا کہ ان لگاؤ تو ہمیں اور انکی فوری سزاؤں کا نتیجہ آخر میں
ضرور اصلی مصوبتیں ہونگی۔ اور برعکس اسکے یو لوجی اس جو ان کے اعتراضوں کا جواب کتاب
مقدس اور اپنے اولیا کے سوا شمری سے دینے کو مستعد ہو بیٹھا تھا ایسے ہی نتیجے کی طرح رکھتا
تھا اور سرگرم مذہب مذہبی تقدیر کی آگ کو سب سے زیادہ بھر پور کالے کے آرزو مند ہوئے
تھے۔ کلیسیاؤں کے اہل حکومت جن پر امتدال پسند جانت اور نیز اسلامی سلطنت سے اثر
ڈالنا تھا اسکو باز نہیں رکھ سکتے تھے کہ بنات کا جوش کچھ زیادہ عرصے تک بلا سرزنش جاری
رہے۔ اور بشپوں نے ایشیلیہ کے بڑے کلیسیا کے پادری کی صدارت سے ایک مجلس شہد کی
اور اگرچہ پہلے مقتولوں کی ”شہادتوں“ کو ٹھیک طور سے فسوخ نہیں کر سکے اس لیے کہ کلیسیا
اپنی رسم کے موافق ان مصیبت زدوں کے نام شہیدوں کی فہرست میں داخل کر چکا تھا تاہم
ان لوگوں نے فیصلہ کیا کہ اب اس طرح کا انہار مذہب نہ کیا جائے۔ اور اس فیصلے کے نفاذ
کے لیے سرگرم لوگوں کے سرفہ قید خانے بھیجے گئے۔ یاں یو لوجی اس کی ملاقات فلورا سے

— ۱۰۰ —

میرزا محمد علی خان قزوینی که در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب

تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب

تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب
تاریخ خود را نوشته است و در این کتاب

[illegible]

44

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ကျွန်ုပ်တို့၏အသံ

نورانی

60

۱۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۲۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۳۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۴۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۵۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۶۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۷۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۸۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۹۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔
 ۱۰۔ کہ جس نے اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا وہ اپنے آپ کو خدا کا بند بنالیا۔

مدرج	۱۸۵۴ و ۵۵	۱۸۵۴ و ۵۶	۱۸۵۶ و ۵۷	۱۸۵۹ و ۶۰	۱۸۵۹ و ۶۱	۱۸۶۰ و ۶۱
عقد و اوراق	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله
مصارف سایر	یک کعبه	یک کعبه	یک کعبه	یک کعبه	یک کعبه	یک کعبه
من و فوجدار	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله
انعام	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله	لا اله الا الله
میزان	صالحه	صالحه	صالحه	صالحه	صالحه	صالحه

تفصیل مصارف چہ سال

۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	مخرج
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	پن ارہمہ
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	مصروفات
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	خراج کاروان
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	کوٹیا خرج
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	فوج
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	تعلیم
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	سود و قرضہ
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	مصروفات
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	شیرتیر
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	ادوات
۱۸۶۱۳۶۰	۱۸۶۰۳۵۹	۱۸۵۹۳۵۸	۱۸۵۸۳۵۷	۱۸۵۷۳۵۶	۱۸۵۶۳۵۵	ستفرقات

تفصیل آمدنی و مخارج سال

آمدنی	۱۸۵۴ و ۵۵	۱۸۵۵ و ۵۶	۱۸۵۶ و ۵۷	۱۸۵۷ و ۵۸	۱۸۵۸ و ۵۹	۱۸۵۹ و ۶۰
مالکداری و کجی	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
سایه و راداری	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
وار الضرب	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
رسوم و عداوتی	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
پولیس	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
محکومات مختلفہ	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
نذرانہ منشی	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
خراج	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
سود	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
شفقات	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱
میزان	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱	لکھ ۱۱

سنة	جمع	خرچ
۱۸۴۰ و ۵۹	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۴۱ و ۴۰	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۴۸ و ۴۶	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۴۹ و ۴۸	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۶۰ و ۴۹	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۶۲ و ۶۱	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۶۳ و ۶۲	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۶۳ و ۶۳	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۶۵ و ۶۴	لکھنؤ	لکھنؤ
۱۸۶۶ و ۶۵	لکھنؤ	لکھنؤ

سنة	جمع	خروج
١٨٥٠ و ٢٩	للجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥١ و ٥٠	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٢ و ٥١	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٣ و ٥٢	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٤ و ٥٣	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٥ و ٥٤	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٦ و ٥٥	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٧ و ٥٦	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل
١٨٥٨ و ٥٧	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل	لجنة الكهنة لخدمة الهيكل

پنڈت شیو دین کے انتقال کے بعد مہاراجہ صاحب نے انتظام مصارف پر
 بھی بہت توجہ کی تھی جو لوگ مفت خور و سفارش اندوکر ہو گئے تھے موقوف ہوئے
 ملازمان کی سواری کیواسطے خوراک ملتی تھی بجائے اس کے زر نقد مقرر ہوا اور
 خزانہ کا ایسا بندوبست کیا کہ بلا حکمنامہ دستخطی خاص ایک روپیہ نہیں ملتا تھا
 اور روزمرہ کا سیلاب پیش ہو کر جانچ کر لیجاتی تھی ان تدبیروں سے بڑی کٹھا
 ہوئی قرضہ سابق و نیز وہ جو مہاراجہ صاحب کی شادی پر لیا گیا تھا کل بقدر نو لاکھ
 روپیہ تھوڑے عرصہ میں ادا ہو گیا اور آئندہ کیواسطے خرچ بقدر پینتیس لاکھ
 روپیہ سالانہ مقرر ہوا۔

۱۸۷۷ء میں مہاراجہ صاحب نے مبلغ ایک لاکھ شتر ہزار روپیہ صرف خیرات
 میں خرچ کیا اور اس کے سوا بے پچیس ہزار روپیہ قحط زدگان بنگالہ کے
 چندہ میں عطا کیا اور پچتر ہزار روپیہ حسب درخواست گورنمنٹ مندر گونبد
 دیو جی واقع بندرابن میں اور اپنے بزرگوں کے بنائے ہوئے ایک اور مکان
 واقع اکوڑ علاقہ حیدر آباد میں خرچ کیا۔

نقصان اور ایک مقام پر محصول لینے کی تجویز کی مگر انواع خود اختیار و قیدی
 حقوق مخلوط ہیں اور راجحوت لوگ دستور جدید سے بہت متعصب ہیں اس
 تجویز کا اجرا مشکل ہے مگر نقصان مدت اور عاقلانہ تدبیر سے امید ہے کہ اس پر
 عمل درآمد ہو جاوے نقشہ شرح محاصل جو مال تجارت پر لیا جاوے گا کہ اس کے بغیر
 تاجرون کا بڑا نقصان تھا آخر کار تیار ہوا اس کے علم سے تکلیف آئندہ سے
 بچیں گے اکثر اجناس جن پر راجح کا محصول نہیں لیا جاتا ہے درج حساب نہیں ہوتے
 ہیں اور جو اہرات کی قسم ایسی مخفی نکالی ہیں کہ خبر ہی نہیں ہوتی ہے۔

سنہ	درآمد	برآمد	راہداری
۱۸۶۱ و ۶۲	سالانہ لکھنؤ	سالانہ لکھنؤ	.
۱۸۶۲ و ۶۳	سالانہ لکھنؤ	سالانہ لکھنؤ	.
۱۸۶۳ و ۶۴	سالانہ لکھنؤ	سالانہ لکھنؤ	سالانہ لکھنؤ
۱۸۶۴ و ۶۵	سالانہ لکھنؤ	سالانہ لکھنؤ	سالانہ لکھنؤ

مشہور ہے کہ ہندوستانی ریاستوں میں عہدہ ہا سراج رعایتاً بالعوض نہیں کرتے کہ ہم معنی رشوت ہے دئے جاتے ہیں اگرچہ اہالیان جے پور ایسا نہیں کرتے ہیں مگر ایک اور دستور ہے کہ اگرچہ ایسا قابل اعتراض نہیں مگر نتائج میں اوستی پڑھتا ہے وہ یہ ہے کہ اہلکار با اختیار اپنے متوسل اور مقریوں کے ہاتھ لیاقت ذمہ وری و مستعدی کے عہدوں پر مقرر کر دیتے ہیں جہاں مثل دارالضرب کے علاوہ تنخواہ مقررہ خرید و فروخت مال پر دستوری لینے کا رواج اگر صریح اجازت سے نہیں تو چشم پوشی سے جاری ہو و مان ریاست کی تجارت اور آمدنی میں کیوں نہ خلل واقع ہو۔

اگرچہ جے پور میں صرافی کا دین لین بکثرت ہے مگر سکہ جے پور کے کل روپیہ کی تعداد کے علی العموم بازار میں چلتا ہے پندرہ ہزار سے زیادہ نہیں ہے اس سے ظاہر ہے کہ تجارت پر بہت قید ہے اور مستعد و کار گزار آدمی کی نگرانی کی بہت ضرورت ہے اور جب یہ خیال کیا جاتا ہے کہ شروع سنہ میں جب نیا روپیہ جاری ہوتا ہے پہلے روپیہ کو بٹ لگ جاتا ہے تو ظاہر ہے کہ داروغہ دارالضرب کو کمائی کرنیکا اختیار اور آسانی حاصل ہے اور راج کا نقصان ہوتا ہے دوسرے یہ امر بھی خلل انداز تجارت ہے کہ محاصل و دیگر اداری کی لاگت کئی نام اور حیلوں سے لیجاتی ہیں اور اون کے سواے چھوٹے چھوٹے ہٹاکر و بہومیہ اپنے اپنے علاقہ میں علیحدہ محصول لیتے ہیں کہ اونکو اسکو ایصال کا قدیم سے آحقاق حاصل ہے۔

دربار کو جب سے ان موجبات کے مضر نتائج کا حال معلوم ہوا ہے دفعیہ

لاکھ سے زیادہ نہیں آیا مگر گرانی غلہ کیونچہ اکثر نے وفینہ نکالا دفن کرنے اور قحط سے سونے کی قیمت میں بہت کمی ہوئی۔

اس سال کی تعداد مال درآمد مال برآمدہ کی تعداد سے زیادہ دریافت ہو کر تحقیقات کی گئی تو معلوم ہوا کہ منجملہ دیگر موجبات کے ایک یہ تھا کہ جواہرات اور فلزات برآمدہ داخل نقشہ نہ ہوتی تھی یہ ہر دو اجناس ابتدائی حالت میں یہاں آئین اور کارخانہ میں بشکل دیگر تبدیل ہو کر گئیں اور زیادہ تر دولت مند مارواڑی سکنا ر علاقہ شیجاواڑی اور بیکانیر کے پاس بھی گئیں۔

دوسرے قحط میں غلہ وغیرہ اجناس کی درآمد بہت اور برآمد کم ہوئی۔ تیسرے ممکن ہو کہ درآمد مال کا حساب صحیح و تفصیل وار لکھا گیا ہو اور جواہرات وغیرہ بیش قیمتی اجناس انواع طور سے غیر ملک کو مخفی کر لیا ہو اور ان کا حساب نہ لکھا گیا ہو۔ چوتھے ساہوکاران جے پور کی کوٹھیان بھی ملک و غیرہ بلا علاقہ انگریزی میں ہیں مقدار کثیر مال درآمد کی قیمت بذریعہ ہندو یات معرفت کوٹھیات مذکورہ دیجاتی ہیں خرید اجناس کے حساب میں درج ہونے سے وہ اجناس حساب کلی اجناس درآمد کے شمار میں نہیں آتی ہیں۔

۱۸۷۱ء میں درآمد مال لکھ ۵۰ ہزار روپیہ اور برآمد صرف لکھ ۵۰ ہزار کی ہوئیں کہ سال گذشتہ کی نسبت طرفین کی تجارت میں افزونی ہوئی ہے درآمد میں جو کسی قدر کمی ہوئی اس کا باعث یہ ہے کہ ملک میں پیدا ہونے سے غلہ کم آتا ہے۔

موجبات خارج تجارت یہ ہیں۔

جے پور کہتے ہیں کہ ہیکو اس ترمیم کا اختیار حاصل ہے اور منتظر فائدہ راج و
ناجران کہ تجربہ سے ثابت ہوا ہے اس کے خلاف نہیں کر سکتے۔

راج جے پور میں ایک مد آمدنی دار الضرب کی بھی ہے اس دار الضرب سے بجز
خفیف جتہ کے سرکار انگریزی کا کچھ نقصان نہیں ہے دس برس کے غنیمت
میں کرنل بین صاحب کے پاس کوئی شکایت نہیں آئی صرف پوسٹما سٹر نے
ایک دفعہ شکایت کی تھی کہ فروختگی ٹکٹ ڈاکخانہ میں جے پور کا پیسہ آتا ہے اور
تبادلہ میں سرکار کا نقصان ہوتا ہے مگر اس معاملہ میں سرکار براہ انصاف
کچھ مداخلت نہیں کر سکتی ہے راج جے پور کو اپنا سکہ بقدر مناسب اپنے علاقہ
میں جاری کرنے کا اختیار ہے۔

تجارت جیپور

سالانہ عین جے پور میں بیس لاکھ روپیہ کا غلہ بالخصوص طلاؤ کے آیا
جے پور سے کل راجپوتانہ کو سونا چاندی و جواہرات جاتا ہے مگر دوبر
گزشتہ میں اسکی بہت کمی ہو گئی ہے جے پور میں ساہوکاری کو ٹھہیان
بہت ہیں ظاہراً مستعد تجارت نہیں معلوم ہوتی ہے سبب یہ کہ ہنڈوؤں
کی خرید و فروخت زیادہ ہر ماں کا اون سے کم تعلق ہے سات کو ٹھیون میں
ٹوہائی تین کروڑ روپیہ سالانہ کی تجارت ہوتی ہے اور چھ کروڑ کا طریقہ
ہے اور لاکھ سے کم سرمایہ کے سبب بہت ہیں اون کی کل تجارت ایک
کروڑ کے قریب ہے سالانہ سے پیشتر قریب پچھتر لاکھ روپیہ کا سونا
آتا تھا اکثر ساہوکاروں نے دفن کر دیا تھا اس کے بعد دو سال میں پچیس

جاوے۔

جنب سے علاقہ جے پور ہو کر ریل جاری ہوئی ہے و ربار کو شکایت ہے کہ آمدنی محصول راہداری میں بہت کمی ہوئی ہے کیونکہ جو مال تجارت اگر وہ واجیر کے درمیان آتا جاتا ہے اس کا محصول نہیں لیا جاتا معاف ہو گیا ہے مگر اجراءے ریل سے آرام و آسائش رعایاء و اضافہ تجارت پیداوار ملک ہو کر اس کا بدل کافی ہو جاوے گا چنانچہ ۱۹۵۵ء کے حساب سے یہی ثابت ہے کہ صرف محاصل درآمد و برآمد کی آمدنی سالہائے گذشتہ کی کل آمدنی سے کس قدر زیادہ ہوئی ہے۔

حال میں شرح محاصل و مقامات ایصال محصول بدلنے سے بند و بست سایر میں ترمیم ہوئی ہے سابق میں چند مقامات مختلفہ پر علیحدہ محصول لیا جاتا تھا اب اندرون سرحد راج صرف ایک چوکی میں کل محصول وصول ہو کر رسید مل جاتی ہے اور اس کے ذریعہ سے تاجر علاقہ راج کے اندر جہاں چاہتا ہے لیجاتا ہے کہیں مطالبہ محصول نہیں ہوتا اس ترمیم انتظام سے راج اور تاجران طرفین کا فائدہ ہے کیونکہ جا بجا وصول ہونے سے راج کے محصول میں غبن و تغلب ہوتا تھا وہ موقوف ہو گیا اور تاجران کو یہ فائدہ ہوا کہ ایک دفعہ محصول دیکر مطالبہ آئندہ سے بالکل ایمن ہو جاتے ہیں اس ترمیم پر ریاست ٹونک سے اعتراض ہوا اس وجہ سے کہ علاقہ ٹونک کے گرد ہر طرف جے پور کا علاقہ ہے سرحد پر اضافہ محصول ہونے سے وہاں کے تاجران کو نقصان ہوا ہے اور تجارت میں کمی عاید ہوئی ہے مگر اہل لیاں

بھی ایک سرشتہ ہے جسکی کارروائی کسی تفریف کے لایق نہیں ہے اور
اسی سرشتہ کے ظلم و قندی کی شکایتیں بہت ہوتی ہیں اگرچہ مہاراجہ صاحب
سے زیادہ اس سرشتہ کی اصلاح و درستی کا خواہان کوئی نہیں مگر مشکل
یہ ہے کہ اس کام کا انجام دینے والا آدمی نہیں ہے اور جہاں تک ممکن ہو
مہاراجہ صاحب پر ویسی آدمی کو یہ کام دیا نہیں جاتے ہیں۔

ملک خالصہ کی پیمائش کیواسطے عملہ ۱۸۶۵ء سے مقرر ہے اور قریب نصف ملک
کے پیمائش ۱۸۶۵ء تک ہو چکی تھی اور سو قوت بند و بست سہ سالہ کرنے کے
ارادہ سے مہاراجہ صاحب نے محب علی نامی ایک شخص کو کہ سابقاً علاقہ
انگریزی میں ڈیپٹی کلکٹر تھا اور اب پنشن دار ہے اس کام کیواسطے مقرر
کیا اور دوسرے سال چند دیگر اشخاص ویسے ہی ہوشیار و تجربہ کار نوکر
رکھے اور نوبت ہوئی کہ پیمائش ٹو پو گرافی کے نقشہ جات منگا کر ان سے
کام لین چنانچہ یہ تجویز پسند نہ ہوئی مگر دربار کو اس خرچ کا تحمل ہونا گوارا ہوا
۱۸۶۸ء میں دربار نے دریافت اس امر کے کہ جمعندی سابقہ جو مدت سی
غیر تبدیل رہی ہے غلطی پر مبنی ہے کل پیمائش اراضی کی ترمیم و نظر ثانی کیواسطے علیحدہ
عملہ مقرر کیا اور پہلے اسباق کی معائنہ و تقاضی ہونے پر جمعندی جدید کرنی چاہیگی تاہم پیمائش و بند و بست
حقیقہ جمعندی سابقہ میں خلل نڈاز نہ ہو جسکی وجہ سے سمجھا گیا اگرچہ حسب رائے کرنل سین صاحب
اکثر موجبات مخصوص الموقع سے جمعندی کا ہونا دشوار ہے مگر مہاراجہ
صاحب کی تدبیروں سے امید ہے کہ شاید شخص جمع واجب اور بند و بست
مالگزاری کے راج و رعایا دونوں کے حق میں مفید ہے آخر کار تمکیدی کو یہ بھی

جمع کامل حسب قرار داد ادا کر نیکا ذمہ ور ہوتا تھا اور اس پر فرض تھا کہ جمع معینہ سے جو زیادہ آمدنی ہو اسکا راج میں حساب دے یہ ٹھیکہ جات علی العموم سیٹھوں اور دیگر دولت مند آدمیوں کو ہوتے تھے اور ضلعدار ہو کر بجز ایصال روپیہ کے اور کسی کام سے کچھ تعلق نہ رکھتے تھے اور اس سے انواع خرابی و ابتری پیدا ہوتی تھیں۔

اب یہ سلسلہ موقوف ہو گیا ہے اور اکثر مقامات پر ضلعدار جو نالایق تھے موقوف ہو کر ہوشیار و لائق آدمی مقرر ہوتے ہیں بند و بست جدید میں کل دیہات میں سے دو ثلث کا زمینداران کو پانچ سال کی واسطے ٹھیکہ دیا گیا ہے اور باقی ماندہ ایک ثلث کہ جنوب مغرب ریاست میں ہیں قحط ۱۹۶۹ء سے ایسے تباہ و برباد ہو گئے ہیں کہ ان سے چند سال کے ٹھیکہ کی واسطے تشخصر جمع غیر ممکن تھی اس واسطے صرف ایک سال کے ٹھیکہ جات دئے گئے ہیں قحط زدگی سے زمینداروں کا یہ حال ہوا کہ پرگنہ پہاگی سے جسکی جمع بہتر ہزار روپیہ تھی سترہ ہزار روپیہ بمشکل تمام وصول ہوا۔

پیمائش ملک اور بند و بست مالگذاری کا سلسلہ زمانہ نابالغی مہاراجہ صاحب سے جاری ہے اور مہاراجہ صاحب ہی کل علاقہ کی پیمائش حسب قاعدہ علمی اور یکسان و باقاعدہ بند و بست مالگذاری کرنا چاہتے رہے ہیں مگر اس سرشتہ کا کام ایسی بد تدبیری سے ہوتا ہے اور اس میں ایسے انقلاب ہوتے ہیں کہ اب تک کوئی خاطر خواہ نتیجہ حاصل نہوا اور کام بدستور نہیں آتا۔

لت میں ہے اور کل سرشتہ جات انتظام راج میں

سرسشتہ مال پر توجہ کی کہ اول سال میں ہی پتیا لیس لاکھ روپیہ کی آمدنی ہو گئی مگر یہ اضافہ جمع بند و بست خالصہ سے ہوا تھا حقیقت میں بمقابلہ اجارہ کے خالصہ کا بند و بست بہتر ہوتا ہے مگر اس وجہ سے کہ روپیہ یکمشت اور جلد وصول ہو جاتا ہے راج کے لوگ اجارہ کو بہتر سمجھتے ہیں یہ نہیں خیال کرتے کہ اجارہ داروں کے ظلم سے رعایا تباہ ہو جاتی ہے افسوس ہے کہ پنڈت شیو دین کے مرنے سے چار مہینے بعد چہاراجہ صاحب نے حسب صلاح اہلکاران اجارہ دینا جاری کر دیا وجہ یہ کہ اہلکاروں کو اس اجارہ میں فائدہ ہے اسم فرضی سے خود یا اونکے سرشتہ دار و متوسل اجارہ لیتے ہیں سرشتہ مال کا حال صاحبان پولیٹکل ایجنٹ ہی مخفی رکھا جاتا ہے اس سے صحیح کیفیت نہیں معلوم ہوتی ہے ہمیشہ یہ خیال کیا گیا تھا کہ اصل آمدنی راج کی پچاس لاکھ یا اوس سے زیادہ ہوتی ہے اور چالیس لاکھ سے کم ظاہر کرتے ہیں اسکا سبب یہ ہے کہ عہد نامہ ۱۸۵۷ء کی چھٹی قلم میں قرار پایا تھا کہ علاوہ خراج معینہ کے اگر آمدنی ریاست چالیس لاکھ سے تجاوز کرے تو ایندادی پر چہ آنہ فی روپیہ خراج زیادہ لیا جاوے اگرچہ مابعد کی ترمیم شرائط خراج سے یہ شرط ضمناً رفع ہو گئی تھی مگر اوس پر اعتبار نہ تھا اور نہ امید تھی کہ تا وقتیکہ دفعہ مذکور عہد نامہ سے بالکل منسوخ ہو جاوے راج کا یہ خوف رفع ہو۔

۱۸۵۷ء میں اجارہ دینے کا دستور پر موقوف ہوا اجارہ دار کہ ایک ہی حالت میں ٹھیکہ دار و ضلع دار ہوتا تھا بموجب قبولیت کے برگرنہ کی

ہے تعمیر کرانا تجویز کیا ہے کہ یہ امر اون عمدہ تاج و برکات کا جو سلطنت کے وارث آئندہ کی تشریف آوری سے حاصل ہونگے عمدہ آغاز ہے شہزادہ مختار نے مہاراجہ صاحب پر مہربانی کر کے اس مکان کی بنیاد کا پتہ قائم کیا۔

راج جے پور میں ایجنسی کی معرفت سرداران کو ٹہری ہاے علاقہ ہارڈولی کا خراج بقدر ^{۱۱۳} جمع ہوتا ہے ان سرداروں کے عدم ادا سے خراج کی راج جے پور سے مدت سے شکایت رہی ہے اور اس بے ترتیبی سے ادا ہوتا ہے کہ مئی ۱۹۰۷ء میں ستر ہزار روپیہ چڑھ گیا اور اس باب میں نواب گورنر جنرل صاحب بہادر کے سرشتہ ممالک غیر کو تحریر کرنیکی ضرورت ہوئی اس سے بقایا صرف پانچ ہزار روپیہ رہ گئے اور اس کے ہی جلد وصول کرنے کی تجویز عمل میں آئی۔

شتر مال

جے پور میں یہ شتر محکمہ دیوانی کے نام سے مشہور ہے سابق میں اسکا اہتمام پنڈت شیو دین کو تھا اوسکے انتقال کے بعد جب کونسل مقرر ہوئی اوس وقت سے کل ملک دو اضلاع میں منقسم ہو کر دو اہلکاروں کو اہتمام سے کام ہونے لگا جمع خرچ زمانہ انتظام ایجنسی کا جب تک مہاراجہ صاحب نابالغ تھے و نیز اوس زمانہ کا جب پنڈت شیو دین نے کام کیا بروک صاحب کی تاریخ سے دریافت ہوا اور نقشہ مندرجہ ذیل میں شامل کیا گیا ہے بعد وفات پنڈت شیو دین کے اول مہاراجہ صاحب نے

لارڈ منو صاحب مرحوم کی تشریف آوری کے فواید کہ کل راجپوتانہ کو حاصل ہوئے
اون کے ثبوت کامل ہیں۔

جس حالت میں شہزادہ پرنس آف ولز صاحب کو اپنی سلطنت آئینہ کے اس
جزو اعظم کے اقوام خلائق و مذاہب و پیشہ جات و غیرہ سے واقفیت ہوئی پھر ان
حال رئیسوں اور سرداروں کے دلوں پر اپنے سرپرست سرکار کی طرز حکومت
و طریقہ انتظام کے خیالات جب سے اب تک تھوڑے سے زیادہ استقلال اور تیزی
سے منقوش ہوئے انکے سواے مقدم ترین فائدہ یہ ہے کہ ہر دو ممالک کے
روابط و تعلقات کو زیادہ استحکام ہوگا اور ہر دو اقوام کے درمیان متاثر
کا فصل کم ہو کر دونوں کے متفق فوائد میں اضافہ ہوگا علی الخصوص سکنا راجپوت
کے حافظہ میں شہزادہ صاحب کی رونق افروزی بہت خوشی سے تازہ رہیگی
اور پشتمین تک بطور واقعہ عظمت و بختیاری سچ پور کے جسکی اس ملک کی تازہ
میں نظیر نہیں ہے بڑے فخر اور عزت سے یاد کرتے رہیں گے۔

خود مہاراجہ صاحب کو یہ خوشی بحد و پایان ہوئی ہے پیشتر سے ہی امید تھی
کہ یہ الوالعزم و عالی حوصلہ رئیس جس قوم کی شفقت و عنایات کا ممنون و شکر گزار
ہے اس کے فرمان و اسے آئندہ کی اطاعت و تعظیم میں ہر طرح کوشش و یلغ
و جہد کامل کریگا اور جو خیر خواہی و وفاداری اس کے کلی عہد میں ظہور پذیر
ہوتی رہی ہے اسکو اس موقع پر بدرجہ غایت ثابت کریگا۔

اس اعزاز و امتیاز بخشنے کی یادگار میں انہوں نے اپنی دارالحکومت میں
ایک مکان بنام نہاد البرٹ ہال اسی عظمت و رفعت کا جو اس کے نام سے عیاں

خوش ہو کر شکر داکیا۔ ۱۸۶۷ء میں اوسکا انتقال ہوا اور منشی دہنلال کہ وہ
 یہی بہت ہوشیار ہے بجائے اوسکے مقرر ہوا ایام رونق افزوی شہزادہ پرنس
 آف ویلزمین اس شخص نے اپنا کام بہت تندہی و جانفشانی سے انجام دیا اور
 صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی بہت مدد کی۔

پرنس آف ویلزمین

مہاراجہ صاحب بہادر جے پور ۱۸۶۹ء سے نواب گورنر جنرل صاحب ہندوستان
 کی کونسل مجوزین قانون کے ممبر مقرر ہوئے اور تین مرتبہ علی التواتر اس کام پر
 ممتاز ہو کر اوقات معینہ پر موجودگی کلکتہ و شملہ انصرام کار کرے رہے ہیں ۱۸۷۰ء
 میں جب ملہار ساؤگا کیواڑ رئیس بڑودہ ملزم زہر خورانی صاحب ریزیڈنٹ ہوا
 اور اوسکی تحقیقات کیواسطے کمیٹی روساء ہندوستان و صاحبان انگریز
 مقرر ہوئی تب مہاراجہ صاحب بہی اوسکے ممبر مقرر ہوئے تھے اور بڑودہ جا کر
 تحقیقات و تجویز مقدمہ میں شریک ہوئے۔

مللھار راو
 گایک واڈ
 وڈو دا

دسمبر ۱۸۷۰ء میں لارڈ نارٹھ بروک صاحب بہادر گورنر جنرل کشور ہند اور فروری
 ۱۸۷۱ء میں شہزادہ پرنس آف ویلزمین صاحب بہادر رونق بخش جے پور ہوئے دونوں
 مرتبہ مہانداری و تواضع بہت عمدگی سے ہوئی مہاراجہ صاحب نے سامان ہیز با
 کو ہر طرح غفلت موقع کے موافق کرتے میں محنت و خرچ سے کسی طرح کو ناہی نہ کی
 اور رئیس سے رعایا تک ہر ایک متنفس کمال خیر خواہی اور صفاء ارادے سے شرف
 جہانوں کی تشریف آوری کی شادی و مبارکبادی میں بدل مصروف ہوا ان
 مبارک تقریبوں کے دوحی فواید بنظر شایستگی معایلات ریاست و آراستگی
 اخلاق و عادات و دونوں صورتوں سے حد بیان سے باہر ہیں اور ۱۸۷۱ء میں

نورث بروک

باسترضاء مہاراجہ صاحب منظور کیا اور فروری ۱۹۴۷ء سے اس عہدہ کا کام شروع کیا۔

نواب فیض علی خان کے مستوفی ہونے سے عہدہ خالی ہوا اور سپرٹھا کر فتح سنگ مقرر ہوا اس نے بھی انتظام ملک کے مشکل و دقیق کام میں مہاراجہ صاحب کو بہت مدد دی اور انتظام راج کی عمدگی و شایستگی قائم رکھنے میں کوشش کامل کی مگر باوجودیکہ کونسل راج میں آٹھ ممبر مقرر ہیں اور مہاراجہ صاحب صرف اس کے پرنسپلنٹ ہیں اصل میں کام خود مہاراجہ صاحب کرتے ہیں۔ کوئی امر خواہ کیسا ہی خفیف ہو ایسا نہیں ہے کہ مہاراجہ صاحب کے معرض اطلاع میں نہ آتا ہو غوجہاری دیوانی کی عدالتیں اور محکمہ پولیس و محکمہ دیوانی بلکہ کل انتظام ریاست کے شیعہ جات حسب عنا بطہ علیحدہ افسروں کے تحت ہیں مگر سب پر مہاراجہ صاحب کی نگرانی خاص ہے پہلے نگرانی بہ سہولیت ہونے کی غرض سے انہوں نے محل کے بڑے صحن میں وسیع مکانات بنوائے ہیں اور ان میں سب دفتر و کچہریاں رہتی ہیں۔

راوت رام کمار ساکن چومون کہ ابتداء میں ٹھا کر لچھن سنگھ کا وکیل عہدہ ایجنسی کرنل جے وک صاحب سے راج کا وکیل مقرر ہو گیا تھا اس نے مدت دراز تک اپنا کام نہایت محنت و تندہی سے بخیر خواہی صادق مہاراجہ صاحب و سرکار انگریزی اور حسب اطمینان صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ انجام دیا خصوصاً جن زمانہ میں کپتان بریٹن فورڈ صاحب واسطے تحقیقات و انتظام امور راج بیکانیر کے گئے تھے اس نے بہت مدد دی تھی کہ صاحب موصوف نے اس کی لیاقت و ہوشیاری و وفاداری سے

چہارم ملک کی آمدنی و خرچ کی نسبت علی العموم معقول و متعینین کرتا۔

ہفتہ بین ایک روز کو نسل معاملات پیش کردہ کمیٹی کی سماعت و بحث کیا کرے ممبران

کیٹی۔ پنڈت روپ نرائن۔ منشی دہنا لال۔ سیٹھ بھگل۔ لالہ چترمل۔

سیٹہ راؤ تیج مل۔ نگرانی مصارف ریاست اور جمع خرچ کے صحیح و مستقیم تقسیم

کی عدم موجودگی سے اب تک راج کا بہت نقصان ہوتا رہا ہے بوجہ غیر مکمل و

نکار آمد ہوئے نقشہ جات کے جو اب تک آتے رہے ہیں حسابات کی جانچ و تہہ

مین اہالیان راج کو بڑی وقت رہی ہے بلکہ جمع خیر کا صحیح حال معلوم ہونا

غیر ممکن رہا ہے اور اس شہتہ میں خصوصاً جب سے تعمیرات کا خرچہ روز بروز

زیادہ ہوا ہے لوگوں کو فریب دہی اور تغلب کا موقع بہت ملتا ہے کیا ہے کیٹی

اس نقص کے رفع کرنے کیواسطے مقرر ہوئی ہے اور اوسین اس کام کے لائق

اس شخص جو میرے لئے ہے اور راجہ اور ہون مملو مات بیسی چاہے ہے مع امین

کے ہیں مگر سب اس کا پرہیز ہے کہ لوگ ان حالات کا اعہار بہی سلسلے کے لئے

ہیں اور اہل سیاح و سیاحیہ میں سے چند سارے روپا گریں کاں میں ان کے یہ سارے
ملوک راجا اور کھنڈیہ یہ وہ خاندان گھنڈیہ ہیں۔

نومبر ۱۹۶۲ء میں نواز قیصر نے اس فنڈ پر علیحدہ اکاؤنٹ کھولا۔

انکے شریف کی زہارت کے مارح ^{۳۳} شفاء میں معاونت کی اور تھوڑے دنوں

بعد ایسی زندگی کو جس پر بیش برس سے نہایت خیر خواہی اور وفاداری سے

کام دیا تھا استعفاء دیا اس کے تجربہ کامل اور خوش چلنی اور لیاقت انتظام کے

محافظ سے گورنمنٹ ہندوستان نے اسکو تنظیم راج کوٹہ مقرر کیا کہ اوٹرا

1. 2. 3.

سمت ۱۹۲۴ میں تیس ہزار سے کم رہ گئی اور سالہاے مابعد میں اس سے بھی کم ہوئی مگر ابتری کا ردالت کی صرف ہی ایک وجہ تھی یکا یک اس قدر کمی آمدنی رسوم میں عاید ہونے سے ظاہر ہے کہ رعایا کو حکام عدالت کی کارروائی پر اعتبار نہ رہا تھا مگر جب ان خرابیوں پر مہاراجہ صاحب کی توجہ ہوئی جلد انسداد ہو گیا۔

دوسری کمیٹی کا کام بھی ایسا ہی مفید ہے اس کے تقرر کا مقصد کونسل کی تجویز مورخہ ۲۲ مئی میں مفصل درج ہے کہ بہتری انتظام راج اور کل سرشتہ جات کے حسابوں کے واسطے بہتر قاعدہ مقرر کرنے کی غرض سے کہ آمدنی و مصارف ماضی و حال و استقبال کی کونسل نے کیفیت مفصل طلب کی ہے ایک منتخب کمیٹی ممبران مفصلہ ذیل کی مقرر کی جاتی ہے اور بحسب کمی و بیشی آئندہ کے جو کونسل کی رائے میں مناسب ہوں اور سکوراج کے کل سرشتہ جات اور محکمہ جات سے حساب طلب کرنے اور ان کی جانچ و پرتال کرنے اور کل کی ترتیب دینے اور کونسل میں پیش کرنے کا اختیار دیا جاتا ہے اور ان کو وزارت ذیل پر نظر رکھنے کی ہدایت کی جاتی ہے۔

اول بطور مناسب خرچ کی تخفیف کرنا۔

دوم مصارف بلا منتظوری و منظور شدہ غیر ضروری کام کرنا کہ کونسل کی رائے اگر کمیٹی میں اس کام کو ہوشیاری و استقلال سے کر لگی تو بہت کفایت ہوگی۔

سوم اجناس دینے کا دستور جو راج میں بکثرت جاری ہے اور جس سے کونسل کی رائے میں نقصان عظیم ہوتا ہے بجائے اس کے نقدی دینے کے حسن قبیح کا اظہار کرنا

کو جو ہمارا چہ صاحب سے شناسائی رکھتا ہے کمال خوشی حاصل ہوئی اسوجہ سے کہ رئیس کے خفقریب نا بیٹا ہونے سے انتظام ریاست میں خلل واقع ہونیکا خوف تھا بنظر اسلونی کار و بار ریاست واستقلال خوش انتظامی سرکار انگریزی کو کمال خوشی حاصل ہوئی۔

شاہد اہل حق میں ہمارا چہ صاحب نے بہت روائل کونسل دو محکمہ جات بنام ہذا دیکھی مقرر کئے اونکی کارروائی اگر ہدیانت و ہوشیاری کیجاوے تو نہایت مفید ہوگی ایک کمیٹی نجوزین قانون کی ہے کہ اوسکے ممبروں نے وقت تقرر سے اپنا کام بہت شایستگی سے شروع کیا اونکی محنت وتدبیرون کی کہ ہمارا چہ صاحب کی منظوری کیواسطے پیش ہوئین عمدہ نتائج حاصل ہوئے۔

ان تدبیرون میں اول ترتیب مجموعہ ضوابط فوجداری ودیوانی۔ دوم حکام اضلاع ودیگر اہلکاران راج کیواسطے عملدرآمد کے قواعد و ہدایت کامرتب کرنا بغرض کل انتظام ریاست کیواسطے مناسب ومحدود شرتہ جسکے بغیر اوسوقت تک بڑا نقصان ہوا تھا اور اصلاحات مرکوزہ میں بہت خلل پڑا تھا جاری کرنا داخل تھا۔

اس سے مقدم فایده تو یہ ہوا کہ فوجداری ودیوانی کی عدالتین جنکی کارگزاری اوس وقت تک بہت ناقص تھی آئندہ کوصاف و درست ہو گئین ان عدالتوں میں بڑی خرابی یہ تھی کہ پابندی ضابطہ بالکل نہ تھی علانیہ بلاتامل بے شرتگی ہوتی تھی اہلکار بدچلنی اور بے ایمانی کی سزا سے بالکل بے خطر تھے نقشہ جاتا آمدنی سے تحقیق ہوا کہ رسوم عدالت جو سمٹ میں ایک لاکھ سے زیادہ تھی

رعایا کو بہت فکر ہوا اس بیماری کا مقدمہ سبب ضعف بصارت تھا کہ اوپر میں
 مدت سے فرق آگیا تھا اور اس کے سبب سے کل جسم ضعیف ہو گیا تھا چشم راست
 میں جالہ کامل ہو گیا تھا مگر چشم چپ بھی بتدریج اسی طرح دبی جاتی تھی اس تکلیف
 سے براہ واجب خایف ہو کر اور عمل جراحی نہ کرنے کے ارادہ سے اظہار
 ہو ہو پتہ تک کے معالجہ کا امتحان کرنا چاہا اور اس غرض سے کلکتہ سے دو
 ڈاکٹر بلائے مگر انکی تجویز پر خاطر خواہ عمل نہ ہوا اور نہ کچھ فائدہ ہوا اگست میں
 کوہ شملہ کو گئے وہاں ضعف و لقا بہت بالکل رفع ہو گیا مگر بصارت کی نسبت ثبات
 ہوا کہ عمل جراحی کے بغیر آرام ہو نا غیر ممکن ہے کلکتہ گئے تب ڈاکٹر میکنا مارا
 صاحب مشہور معالجہ چشمان سے عمل جراحی کی صلاح لی اوہوں نے کہا کہ ایک
 آنکھ عمل کیواسطے تیار ہے مگر یہ عمل کہاں تندرستی اور قوت جسمانی کی حالت میں
 ہونا چاہئے چونکہ گذشتہ سال میں شملہ کی بود و باش سے بہت فائدہ ہوا تھا
 برسات کے بعد کہ وہ عمل جراحی کیواسطے عمدہ موسم ہوتا ہے شملہ پر عمل کرنا
 قرار پایا اس عارضہ سے نہ فقط مہاراجہ صاحب کے مزاج و چہرہ میں سستی
 آگئی تھی بلکہ کل سرشتہ جات ریاست میں افسردگی تھی اگرچہ یہ حال کم و
 بیش ہر ایک ہندوستانی ریاست میں ہوتا ہے مگر جے پور میں اس حد کو
 پہونچا کہ اور جگہ کم ہوتا ہے شروع موسم سرما ۱۸۷۷ء میں مہاراجہ
 صاحب نے بمقام شملہ ڈاکٹر میکنا مارا صاحب سے عمل جراحی کرایا اس معالجہ میں
 ضعف بصارت سے کہ مدت تک باعث رنج و تکلیف رہا تھا شفا رکھی حاصل ہوئی
 اول کے صحت پانے سے کل ملازمین و رعایا و ریاست بلکہ ہر ایک شخص

عجب سوگ کا عالم تھا کل کی چھاتی بہری ہوئی اور دم بند تھا انکھوں سے قطرے
اشک روان تھے گردن چمکی ہوئی تھی سکتہ کا عالم تھا کسی کی زبان یاری نہ تھی
تھی کہ ایک لفظ زبان سے نکالے کاروبار ریاست کل بند رہا لیڈی میو صاحبہ
اور دیگر صاحبان اہل قبیلہ لارڈ صاحب مغفور کو تعزیت نامجات لکھے گئے فیصل
قلعہ سے ۲۹ توپوں کی ماتمی سلامی ہوئی اور ایک چیمہ کیواسطے کل ریاست
میں شادیانہ رسمیات تہوار وغیرہ کی موقوف رہیں سب درباریوں کو ماتم
کرنے کی ہدایت ہوئی اور خود ہمارا جہ صاحب نے بھی آستین چپ پر کر سیٹ
یعنی پارچہ سیاہ کہ علامت ماتمی ہے لگایا۔

ہمارا جہ صاحب چند روز تک تنہائی میں رہے وقوع حادثہ پر کمال رنج و
افسوس اور مرتکب قتل پر نہایت نفرت و تحقیر کرتے رہے اور پس ماندگان
ویسراے صاحب مرحوم کے ساتھ نہایت فکر سے دردمندی ظاہر کی اس سے
ظاہر ہے کہ اونکو لارڈ میو صاحب سے کمال محبت تھی اور اون پر یہ صدمہ
سخت گذرا اور اہالیان کونسل کو نہایت غم و الم ہوا بلکہ روسا شہر ہی وقوع
حادثہ جا مکاہ و فعل قبیح پر نہایت غمزہ اور پریشان ہوئے لارڈ میو صاحب
نے راج کی ترقی و بہبودی میں کمال توجہ فرمائی تھی اس شفقت و عنایت کی یاد
میں ہمارا جہ صاحب نے لارڈ صاحب کے ہم شکل برنجی مورت جدید باغ میں تیار کرا
تجویز کی اور لیڈی میو صاحبہ سے اس باب میں اجازت حاصل کی۔

اوسے سال کے شروع میں ہمارا جہ صاحب کی طبیعت علیل ہو گئی کہ اوس سے
کاروبار ریاست میں بہت خلل واقع ہوا اور اون کے ملازمین اور کل فرقہ

گدھے سب نے مبارکباد دی دی اور اون کے قیام کے کل عرصہ میں خوش چلنی ظاہر کی اور اس موقع کو پرچشمت و تجل کرنے کی واسطے ہر ایک تدبیر کی اس سے اون کی خیر خواہی اور حسن نیتی عیاں تھی مہاراجہ صاحب اور اون کے ملازموں نے سامان میزبانی بہت تکلف سے کیا اور شہر کو ہر طرح کی حسن و لطافت سے آراستہ کیا اسمین صاحبان انگریز ملازم دربار نے بڑی کوشش اور محنت کی اور جو لوگ شامل ہوئے اون سب کی محنت و تندہی تحسین و آفرین کے لائق ہے۔

نواب صاحب نے مہاراجہ صاحب کے کل سرشتہ جات مفید خلیاق کو بہت خوشی سے دیکھا اور ہر ایک کی ترقی و رونق کی خواہش ظاہر کی اس سے مہاراجہ صاحب کو مہمات پتر خیر پر متوجہ ہونے کی ہمت ہوئی اس موقع پر سب سے مقدم کام شہر کے بڑے اسپتال کی تعمیر کا جاری ہوا کہ یہ ہسپتال لارڈ صاحب کے نام سے نامزد ہوا اور اس سے شہر کو بڑا آرام و فائدہ ہوگا اور تشریف آوری نواب صاحب کا ہمیشہ یادگار رہیگا عظیم الشان و بزرگ سلطنت کے حاکم کا مثل معماروں کے کرنی تہوڑا ہاتھ میں لیکر اسپتال کی بنیاد قائم کرنا ناظرین کو کمال خوشی کے ساتھ ہمیشہ یاد رہیگا بلکہ واقع تاریخی ہو کر ہمیشہ اس عمارت سے متعلق رہیگا۔

دوسرے سال لارڈ سٹوٹن جزیرہ انڈیمین میں ایک بد معاش مجرم کے ہاتھ سے قتل ہوئے میجر بین صاحب کو نہایت غم و الم سے اطلاع مقتولی لارڈ صاحب عظمیٰ حسب ابطہ مہاراجہ صاحب کو دینی پڑی خبر تو پیشتر پہنچ گئی تھی مگر جسوقت دونوں ملا ہوئے

دیجاوے جن طالب علموں کا امتحان اچھا ہوا و نکو تنخواہ و انعام ملا کرین طالب علموں
کیواسطے وسیع پورے ڈنگ ہوس بنایا جاوے اوسین تعلیم گاہ سواری اسپ و
اکھاڑہ بنوائین اور سواری اور فنون شمشیر وغیرہ ریاضت جسمانی کیواسطے اوقات
مناسب مقرر کرین تاکہ طالب علم تربیت روحانی و جسمانی سے اپنے اپنے رتبہ کی
لایق ہوں۔

گورنگ پور

لاڈمیو

اکتوبر ۱۸۷۷ء میں اٹار راستہ اجمیر لارڈ میو صاحب بہادر ویراے و گورنر
جنرل ہندوستان جے پور میں رونق افروز ہوئے لارڈ صاحب نے ہمارا جہ
صاحب کی چند سوتوں پر عزت و تنظیم کی تھی اسوجہ سے ہمارا جہ صاحب کو
اونکی تشریف آوری سے کمال خوشی حاصل ہوئی اور انہوں نے اپنے
قول و فعل سے ہر طرح اپنی خیر خواہی و نیکو سگالی بجانب حضرت ملکہ معظمہ فرماؤ
ہندوستان و انگلستان ثابت کی اور اونکی رعایا بھی اپنے اقا کے اسطرح
ممتاز ہونے سے ازبس شادان ہوئی اکثر لوگوں کو اب تک سرکار انگریزی
میں کسی ایک شخص کے مختار کلی ہونیکا حال معلوم نہ تھا بلکہ مجمع عام صاحبان
انگریز کو حکمران سمجھتے تھے اونکا اشتباہ و غلط فہمی رفع ہوگئی شیخا وائی کے
وحشی صفت سپاہیوں کے دلون پر جو کچھ گمان ہوا ہوگا اوسکا صحیح حال تو معلوم
نہیں مگر تشریف آوری نواب ویراے صاحب میں جو نوکری اون سے لیکھی
اوسکو انہوں نے بہت خوشی سے انجام دیا اونکی دیہقانی وضع اور بہادرانہ
شکل سے تماشہ زیادہ دلچسپ اور خوشنما نظر آیا۔

الغرض اس موقع پر ہر قسم کے لوگوں کو خوشی حاصل ہوئی جسوقت شہر میں ہوکر

کونگریس اس کام کے سرانجام کا دعویٰ کرتی ہے اور میں مترصد ہوں کہ وہ بخوبی کامیاب ہو اس مجلس کی اول تجویز یہ ہے کہ سرداران ریاست کے لڑکوں کی تعلیم کا بندوبست کیا جاوے اور حسب طرح سے ہمارا جہ صاحب نے کونگریس کی اس تجویز کو پسند کیا ہے بہت مستحسن ہے یہ تجویز بہت ہوشیاری سے اس طرح لکھی گئی ہے کہ ہمارا جہ صاحب کی طرف سے بطور حکم کے نہ سمجھی جاوے تاکہ اس کو دے اپنی آزادی میں خلل انداز نہ سمجھیں مگر صرف بطور صلاح کے کہ گویا فوائد ذاتی اور اصلاح و آراستگی اخلاق کی غرض سے بطور خانگی دیکھی ہے اس مجلس و نیز دیگر کارخانجات سے متعلق کہ دربار نے رفاہ عام کیواسطے مقرر کئے ہیں اور جن کا مقصود رعایا کے اخلاق و عادات کی ترقی ہے ڈاکٹر ویلٹن صاحب کا نام بہت خوشی سے ظاہر ہونا چاہیے یہ شخص نہ صرف بوجہ ان پیش ہا کارخانوں کا بانی ہونیکے بلکہ اونکے اجراء و ترویج و حصول مقصود و خاص ہیں بے غرضانہ کوشش و تندہی کرنے کے سبب سے تحسین و آفرین کے لائق ہے۔

تجویز محولہ بالا کا یہ مضمون ہے اس نظر سے کہ سرداران جے پور کو حسن انتظامی ریاست اور عافیت و بہبودی رعایا کی ترقی کی قابلیت حاصل ہو سو سائنٹی کی درخواست ہے کہ ہمارا جہ صاحب سرداروں کے لڑکوں کو تعلیم کیواسطے جیپو میں آئینکی ترغیب دیں۔

اور یہ بھی درخواست ہے کہ ایک مدرسہ سرداران جہ میں عربی فارسی سنسکرت ہندی اردو و انگریزی کے استادوں کا عمل وافر مقرر ہو علوم طبعی پر لیکچر دیا جاوے اور اخلاق و آداب کی اعلیٰ تر تربیت جو عام مدرسوں میں نہیں ہے

تائید کی اوسپر لوگوں کا اسقدر اعتبار ہوا کہ یکبارگی بیس ہزار روپیہ چندہ کا جمع ہو گیا اس امداد و اعانت سے سوساٹھی سے ریاست جے پور کو کہ اگرچہ اب بھی بہت تربیت یافتہ ہے عمدہ ترین ہندوستانی ریاستوں میں اگر فوقیت نہیں تو برابر ضرور حاصل ہو جاوے گی۔

عمدہ تدبیرون میں ہمیشہ امداد کا مل کرنے کی وجہ سے مہاراجہ صاحب کی سخاوت و علو حوصلگی کی جسقدر تعریف کی جاوے کم ہے اور اوسیطرح نواب محمد فیض علی خان بہادر وزیر اعظم ریاست کی ذلشعوری و خیر سگالی و حسن نیتی لائق تحسین ہے

رامی صاحب پولٹیکل ایجنٹ بہادر

اگرچہ مجھ کو یقین ہے کہ کوئنگرین جس کام کی اوس سے توقع ہے اوسکو بالکل انجام دے سکیگی مگر سرداران ریاست سے مہاراجہ صاحب کو بجا آوری تدبیرات مفید خلائی میں بخوشی خاطر وہ امداد ملی ہے جسکے بغیر انواع مشکلات پیش آتیں اور بہادران حال سرداران کو یہ امر بخوبی معلوم ہو جاوے گا کہ صرف بذات خاص مصروف ہو کر اور باہمی امداد کر کے اپنے مجمع میں وے اصلاح و راستگی کے متوقع ہو سکتے ہیں۔

گو اب تک تربیت یافتگی کے کل ترکیبون و فوائد سے محروم رہ کر سرداران و ٹھاکران نے اس امر اہم کے انصرام میں کچھ نہیں کیا ہے۔
اسواسطے انکا فواید تربیت کی قدردانی کی لیاقت حاصل کرنا اور اوسکے رواج میں سعی کرنا حصول تربیت کامل کی واسطے صریح لابدی ہے۔

ایسی ہی دیگر مجلسوں سے مخط و کتابت کر کے اور اون کے تجربہ سے بذریعہ پورٹوں کے فائدہ حاصل کر کے اپنے راجپوتانہ کی کارروائی سے اونکو آگاہ کرنا۔

اجراے اخبار سوسائٹی جسہین جلسوں کی تقریریں مضامین علوم و فنون و مسلمان
مفید عام درج ہوں سوسائٹی مین پیٹرن و ایس پیٹرن پریزیڈنٹ دو و ایس
پریزیڈنٹ دو سیکریٹری اور اڈمنسٹریٹری اور معمولی ممبر مقرر ہونگے۔

ہر ایک صاحب خواستگار داخلہ مجلس کو کوئی ممبر پیش کرے دو سہ جلسہ مین
مقرر کیا جاوے گا اور جب تک دس روپیہ سالانہ چندہ دیتا رہے بدستور
ممبر رہیگا۔

کرنل کٹیک صاحب نے ہمارا جہ صاحب اور ڈاکٹر ویلٹین صاحب اور کل حاضرین
جلسہ کامزنی و سرپرست بنائیکے عوض میں شکریہ ادا کیا اور بشرط حسن تعمیلی اس
مجلس سے جو فائدہ حاصل ہونیوالے ہیں اونکا بالاختصار بیان کیا کہ اس مجلس کا
مقصود اعظم یہ ہے کہ ہر طرح کے علوم کو رواج دے ہمارا جہ صاحب نے خلائق
کی تعلیم و تربیت مین بہت سعی کی ہے مگر لڑکوں کو پڑھنا لکھنا حساب و دیگر ابتدائی
علوم سکھانا کچھ اور ہے اور لوگوں کو علوم کے تعجب انگیز راز و حقائق اور انکو
کار و بار و نیومی مین مستعمل ہونے کے طرز و طریقہ سے آگاہ کرنا بالکل علیحدہ ہے
اس مجلس کے ممبروں نے اس کام کو اختیار کیا ہے اور ہر ایک شخص پر جو کچھ قوت
رہکتا ہے فرض ہے کہ اس پسندیدہ اور دشوار کام مین ہر طرح اعانت کریں
یہم جو نیز ایسی جدید ہے کہ شاید کل حاضرین جلسہ کی سمجھ مین اوسکا مطلب نہ آیا ہو
مگر جس تدبیر کو ہمارا جہ صاحب نے شروع کیا اور صاحب ایجنٹ گورنر جنرل نے

پتھر
بیس پتھر
پریزیڈنٹ
بیس پریزیڈنٹ
پریزیڈنٹ
پریزیڈنٹ

یا سٹریک نام کی واسطے نہیں ہیں یہی دستور رہا ہے کہ ہر ایک کام میں رعایا راجہ سر
اسید وار رہتی ہے اس مجلس کا مطلب یہ ہے کہ ایسے کاموں کو اپنے ذمے لے
ہمارا جہ صاحب نے جس حالت میں کہ بطور حاکم و فرمانروائے ریاست امداد و اعانت
کرتے رہینگے فی الحال پانچ ہزار روپیہ چندہ میں دیا ہے اور چھ سو روپیہ سالانہ
دینے کا اقرار کیا ہے اور اس سوسائٹی سے اخبار جاری ہوگا اسکے چالیس منبر
اہلکاران و سرشتہ جات میں تقسیم کرنے کی واسطے خرید کئے ہیں حکیم محمد سلیم خان نے
اپنا مطبع اسی مجلس کو دیدیا ہے۔

ہر ایک صاحب شریک مجلس کی صداقت و تندہی اور آپ کی امداد و دستگیری اور
خدا تعالیٰ کے فضل و کرم پر اعتبار کر کے اہالیان جلسہ اوسی روز کے متوقع
ہیں جب اول مہات کو کہ خیر خواہان راجپوتانہ کی تمنا دلی ہیں حاصل کرینگے اس
مجلس کے مقاصد خاص یہ ہیں۔

فوائد عام مثل صفائی و حفظان صحت و تدبیرات انسداد امراض و بانی کل اطراف ریاست
میں رعایا و زراعت پیشہ کی آسودگی و بہبودی میں بذریعہ تعمیر چاہات و تالاب
و غیرہ ذریعہ آبپاشی و اجراء عمدہ ترآلات کشاورزی اور اظہار علوم و تکیب فنون
کے کہ موجب از دیاد دولت و پیراوار ملک میں کوشش و پیروی کرنا۔

مدارس تعلیم المعلمین اور دیہاتی مکتب زیادہ کر کے عوام الناس میں تحصیل علم کا رواج
دینا علم روحانی و علم اخلاق کی تربیت کی واسطے جماعتیں مقرر کرنا۔

تا وقت تیاری مکان جدید میڈیکل ہال میں ہر پانزدہ روزہ پیر جمع ہو کر بذریعہ
لیکچر یعنی تقریر کی علم و آگہی کی ترقی اور تدبیرات مذکورہ کی تعمیل کرنا۔

ہیں با وصف کثرت کار علی الخصوص قحط کے کہ بمقتضاء مرضی خداوند کریم اس ملک میں واقع ہوا ہے اور اس کے سبب سے آپ کو نہایت عظیم الفرصتی ہے آپ نے اس مجلس کا مزنی و سرپرست ہونا اور اپنی صلاح و نصیحت سے دستگیری کرنا منظور فرمایا ہے اسکے بہت احسانمند ہیں سو سائٹی کی کارروائی صرف اوسى تجویز پر مبنی ہونگی جو آپ نے ملاحظہ فرمائی ہے بلکہ وہ فقط نمونہ ہے اور جو امور زیادہ تر پیش نظر ہیں اوس میں درج ہیں اور جو امور آئندہ کو اوسکی کارروائی سے برآمد ہونگے یا ایسے موجبات سے پیدا ہونگے جنکا حال اب معلوم نہیں ہے وقتاً فوقتاً بروئے کار آتے رہینگے۔

کونگریس اگرچہ اول جے پور میں مقرر ہوئی ہے اور اسوجہ سے معاملات متعلق ریاست مذکور پر زیادہ تر متوجہ ہے مگر راج سے کچھ تعلق نہیں رکھتی ہے اور مقصد اوسکا یہ ہے کہ کل ہندوستانی ریاستوں اور اضلاع اجمیر و میراڑھ کو واسطے علمی علی و دنیوی ترقی کے رابطہ احدیت و اتفاق برادرانہ میں منسلک کرے اسوجہ سے تجویزین نے اوسکو بہت خبرداری سے راج سے غیر متعلق رکھا ہے اور اس اعتبار سے کہ ہندوستان میں ہر طرح کی ترقی کا کام رعایا کی طرف سے ہونے پر کارگر ہوگا اور سرکار سے صرف اوسیقدر مدد جو نہایت ضرور ہو عندالضرورت ملیگی اس ریاست کے معاملات کی حالت پر بحفاظت نیکاعمدہ موقع پاکر انہوں نے یہ تجویز کی تھی قریب بیس برس سے جہا راجہ صاحب نے ریاست کے کل اضلاع میں سڑک تالاب و چاہات تعمیر کرائے ہیں اور مدارس و دیگر کارخانہ جات مفید خلائق جاری کئے ہیں تاہم بجز ملک خالصہ کے کسی اور مقام پر کوئی مدرسہ شفا جا

مارچ ۱۹۶۹ء میں جے پور میں ایک جلسہ بنام سوشل سائنس کونگریس منعقد ہوا۔ سوشلسٹی مقرر ہوا اور اسکی کیفیت اول اخبار دہلی گزٹ میں اور بعد ازاں رپورٹ ایجنسی میں لکھی گئی اور اسکی نقل بیان درج کی جاتی ہے۔

مہاراجہ صاحب جے پور نے اپنی دارالریاست میں خود اپنی سرپرستی سے جلہ ترقی علوم و نیوی جس سے اونکی رعایا کو فائدہ کثیر حاصل ہوگا منعقد کیا ہے یہہ اونکی علو و صلگی و خواہش ترقی و بہبودی رعایا و ملک کی قوی دلیل ہے۔ اس جلسہ کے انعقاد کی رسم بتاریخ ۲۶- مارچ بموجودگی کرنل کٹنگ صاحب کچنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ ادا ہوئی اور صاحب موصوف اس جلسہ کے مزنی و تشکیک ہوئے اس جلسہ کیواسطے میڈیکل ہال کامکان کہ یہہ ہی مہاراجہ صاحب کے مقرر ہوئے جدید مفید عام شہرہ جات میں سے ہے تجویز ہوا تھا و سمین مہاراجہ صاحب مع امراء و سرداران و اہلکاران راج و کرنل کٹنگ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل و میجر بین صاحب پولیٹیکل ایجنٹ و اکثر صاحبان انگریز و مغز باشندگان شہر جمع ہوئے۔

ڈاکٹر وائٹن صاحب جنکے مشورہ و تجویز سے مثل دیگر مفید تجویزوں کے یہہ مجلس بھی مقرر ہوئی ہے اور وے اس مجلس کے وائٹس پریزیڈنٹ ہیں حسب اجازت مہاراجہ صاحب مقصود اجتماع کا اظہار کرنے کیواسطے کھڑے ہو کر کرنل کٹنگ صاحب سے اسطرح مخاطب ہوئے۔

حسب خواہش صاحبان مجوز راجپوتانہ سوشل سائنس کونگریس عرض کرتا ہوں کہ آپ نے اس تجویز پر توجہ فرمائی ہے اس سے وے آپ کے بہت شکر گذار

سیایشیال
کونگریس
سوسائٹی

مڈیکل ہال

ڈاکٹر وائٹن
وے پریزیڈنٹ

و قلعہ و محل آمیر -

فہرست مغروری رعایا بوجہ تحط -

نام ضلع	تعداد مغروران	تعداد واسی	باقیمانہ	نام ضلع	تعداد مغروران	تعداد واسی	باقیمانہ
نام پورہ	۳۶۰۰	۸۰۰	۲۸۰۰	تعلقہ وزیر پورہ	۱۰۰	۴۰	۶۰
پگونت گڑھ	۲۸۰	۲۰	۲۶۰	مال پورہ	۲۵۰۰	۴۵۰	۲۹۵۰
کھنڈار	۷۵۰	۱۰۵	۶۴۵	تعلقہ رائے پورہ	۲۵۰۰	۵۰۰	۳۰۰۰
مارہ پورہ	۱۶۰۰	۲۰۰	۱۴۰۰	جمبہ	۵۰۰	۲۵۰	۲۵۰
پگونت بونلی	۳۲۰۰	۲۰۰	۳۰۰۰	تعلقہ پنڈو	۳۵۰	۰	۳۵۰
مارہ چھا	۱۰۰	۰	۱۰۰	پہوگی	۲۵۰۰	۷۲۵	۱۷۷۵
مٹھاری	۱۰۰	۰	۱۰۰	پگونت مٹھاری	۳۰۰۰	۵۰۰	۲۵۰۰
تعلقہ کیرنی	۱۵۰	۰	۱۵۰	پگونت نرائنی	۱۲۰	۲۲۵	۹۷۵
تعلقہ گنڈاپور	۸۰۰	۲۰۰	۶۰۰	پگونت چائو	۲۵۰۰	۱۵۰۰	۱۰۰۰
تعلقہ مانڈولی	۲۰۰	۰	۲۰۰	پگونت نوائی	۵۰۰	۲۵۰	۲۵۰
ضلع ہندوستان	۱۶۰۰	۴۰۰	۱۲۰۰	مارہ پورہ	۴۲۵	۴۵۰	۳۷۵

ماधोपुरा
वजीरपुरा
सगवंतगढ
मालपुरा

खंडार
देडारायसिंह
मलारनाडुंगर
जम्बा

वोल्ही
पनवा

मलारनाडुंगर
फोगी

खिरनी
नरायना

गंगापुर
चाटसू
मांदोली
निवाड

हिन्दोन
माधोपुरा

مزدوری دی گئی بذریعہ چٹھی سیکرٹری گورنمنٹ ہندوستان مورخہ ۲۱ -
جنوری ۱۹۵۶ء سرکار کی طرف سے مہاراجہ صاحب اور کیشی کا شکریہ ادا کیا گیا
۱۳۱۶۵۲ - آدمیوں کو کہا نا تقسیم ہوا مارچ میں پر دہیسی لوگ اپنے گھر کو جانے لگے
اونکو ز اوراہ دیا گیا اور ۲۲ - مارچ کو کام بالکل ختم ہو گیا قحط زدوں میں سے
زیادہ مارواڑی تھے۔

بارش دیر سے تو سب جگہ ہوئی مگر ہیاگی - مالپورہ - چاٹسو - نسوانی - مادہ پور
نکارہ - واقع جنوب میں بہت قلت سے ہوئی تالابوں میں مطلق پانی نہ رہا اور
چاہات میں اتنا نہ تھا کہ زراعت کے کام آسکے ان اضلاع میں ہر دو فصلوں
کی پیداوار آٹھویں حصہ کی ہوئی ہے اور اضلاع گنگاپور و ٹوڈہ بہیرون و
ہندون میں اوسط مقدار سے چارم پیداوار ہوئی پرگنات شمال و مشرق -
لال سوٹ - بسوہ - بیراٹھ و دوسہ - خاص جے پور میں پیداوار چارم سی
بھی کم ہوئی شیخاوا میں صرف ایک فصل پیدا ہوتی ہے چنانچہ اس سال میں باجرہ
بافراط ہوا تو راواٹی اور پرگنہ رامگڑہ میں پیداوار اچھی ہوئی دربار نے بقایا
جمع بقدر ایک لاکھ روپیہ کا مطالبہ ملتوی کر دیا اور اس بقدر نذرانہ سند نشینی
موقوف رکھا تعمیرات مفصلہ ذیل پرورش غربا کی واسطے جاری ہوئیں۔

کاگی
مالپور
چاٹسو
سواہیماڈو
ملارنا

مگاپور
ٹوڈہ بہیرون
ہندون

لال سوٹ
بسوہ
بیراٹھ
دوسہ
توراواٹی

ماڈوراجپور

باوڈی

مہوا

مرست قلعہ مادہ پور

مرست قلعہ باوڈی

مرست قلعہ مہوہ

مرست قلعہ نہتہ پور

مرست قلعہ نہتہ پور

مرست قلعہ مادہ پور

مرست قلعہ باوڈی

مرست قلعہ مہوہ

مرست قلعہ نہتہ پور

مرست قلعہ مادہ پور

مرست قلعہ باوڈی

مرست قلعہ مہوہ

مرست قلعہ نہتہ پور

مرست قلعہ نہتہ پور

مرست قلعہ باوڈی

مرست قلعہ مہوہ

مرست قلعہ نہتہ پور

یقین ہے کہ یہ اول قدم بجانب راستی ہے اور آئندہ او کی اس شاخ انتظام
میں زیادہ وسیع اور شارستہ تدبیرات عمل میں آونگی ان معاملات میں مہاراجہ
صاحب نے مجھ سے ہمیشہ صاف صاف تقریر کی ہے اور جہاں تک ممکن ہوا اور باعتبار
میرے عہدہ کے واجب متصور ہوا ان کے حصول بقصد کیواسطے میں نے مناسب صلاح
دی اور مجھ کو کمال خوشی ہے کہ ہمیشہ دے ان سب تدبیرات میں میری صلاح
کی قدردانی کے لایق پائی گئی بلکہ میری صلاحوں کو اپنے فوائد راج کے باعث
سمجھکر ان پر عمل کر نیکواسطے خواہشمند و مستعد ہوئے۔

اسباب میں مہاراجہ صاحب کے خلوص ارادت اور ان کی خواہش خبر گیری رعایا
اور ملک کی حکومت ایسی طرز سے جو گورنمنٹ اعلیٰ کو پسندیدہ اور قابل اعتبار ہو
کر ان کی تمنا پر یقین کامل ہوا ہے تب میں نے اس معاملہ میں اس طوالت سے لکھا ہوا ^{سند}
مستعد ہوں کہ ان کی کارروائی آپ کو اور نواب گورنر جنرل صاحب کو پسند ہو
اور یقین ہے کہ آپ ایسی شناخوانی کے ساتھ اس معاملہ کو ظاہر کر نیکی کہ مہاراجہ
صاحب کو کوئی تازہ سند خوشنودی و قدردانی گورنمنٹ کی حاصل ہوا اور ایسی
محسن مہمت پر زیادہ کوشش سے آمادہ ہونے کی تحریک ہو۔

تخط اگرچہ کل راجپوتانہ میں تھا مگر جے پور اور علی انخصوص شیخاوا میں بہت سختی ہو
تھا اگست میں جب تخط کی سختی نمودار ہونے لگی مہاراجہ صاحب نے سب کو جمع کر کے
چندہ فراہم کیا کہ سات سو روپیہ ماہوار فراہم ہو گیا اس وپیہ خرچ کیواسطے کمیٹی مقرر
ہوئی اور میر جیون علی دلاکہ سند رلال نے بہت کچھ کپتان جیکب صاحب خرچ خرچ
کا اہتمام کیا علاوہ اس کے شرک و تالابون و دیگر تعمیرات پر غریبوں کو خاطر خواہ

سے ممتاز و منور ہوا ہے اور سرکار انگریزی سے بالاستحقاق انعام و تحسین و آفرین پائے ہیں آپ کو یاد ہو گا کہ اون کی قیاضی سے صرف اصلاح و ترقی عام کی تدبیرات ہی جاری نہ ہوئی ہیں بلکہ تعلیم و سخاوت و ترقی علوم و فنون کو کل ملک میں بڑی استعانت و تحریک ہوئی ہے اور ان کے اعمال سابقہ میں منشاء سرکار علی کی بجا آوری اور خواہش حصول خوشنودی و رضا جوئی یا وصف انقطاع اپنی فوائد کی نظیریں بکثرت موجود ہیں۔

مگر جس تدبیر کو میں بخصوصیت لکھتا ہوں وہ باعتبار رحم و ترک فوائد ذاتی کل یہ فایق ہے کاغذ معطوفہ اس شہار کی نقل ہے جو مہاراجہ صاحب نے کل محاصل راہداری اور راج کی لاگ آمد رفت غلہ اپنے علاقہ کے بالکل و بلا شرط معاف کر کے جاری کیا ہے اس تجویز کا مقصود یہ ہے کہ اونکی رعایا کی تکلیفات یخفیف ہو اور انگریزی و دیگر علاقہ جات میں جو علاقہ ہے پور میں ہو کر رسد پہنچنے کے محتاج ہیں غلہ پہنچنے کی آسانی ہوا و نکاہہ عمل تحسین و آفرین کے لایق ہے اگر دیگر ثبوت جو بکثرت موجود ہیں نہ ہوتے تو بھی اس ایک غیر مطلوبہ و بالارادہ رعایت اور ترک فواید سے اونکی صدق دلی اور راسخ الاعتقاد دی او صفائی خواہش ترقی و بہبودی رعایا میں مقام شک و اشتباہ کا نہ رہتا تجارت غلہ کی قیود رفع کرنے کی تدبیر اگرچہ ضروریات وقت سے ابھی ظہور پذیر ہوئی ہے مدت سے ملحوظ خاطر دربار تہیٰ بمرور زاید از ایک سال مہاراجہ صاحب نے اس باب میں مجھ سے مشورہ کیا تھا اور معافی محمول بلکہ اپنے علاقہ کے سایہ کے سربلندی مروجہ علاقہ انگریزی سے مطابق کرنے کی تجویز سے اطلاع دی تھی اور مجھ کو مہرطہ

شہر کے دولتمندوں نے بھی بہت خیرات کی گورنمنٹ نے مہاراجہ صاحب کی
 تدبیرات پرورش و غربا و دستگیری تحفظ و گمان کی قدر دانی کر کے اونکی سلامتی
 سترہ توپ سے باضافہ دو کے اونیس توپوں کی کر دی اسباب میں میجر پنزن
 صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے بتایا ۱۹ ستمبر ۱۹۶۵ء کو ریل کٹنگ صاحب ایجنٹ
 گورنر جنرل راجپوتانہ کی خدمت میں رپورٹ کی اوسکی نقل کیجاتی ہے -
 رپورٹ سابقہ مراسلہ نمبری ۱۵۹ مورخہ ۲۲ - ماہ حال شعر کشش بارش دیا سر
 پیداوار زراعت اس علاقہ کے ابلاغ کیا تھا اب پہاڑی باب میں آپ کی
 خدمت میں لکھتا ہوں -

اگرچہ افسوس ہے کہ پیداوار فصل کی ناامیدی اب تک بدستور ہے مگر مہاراجہ صاحب
 اور اون کے راج کا الوالعزم اور مستحسن میلان دربارہ تخفیف صعوبت اوس
 آفت کے کہ اونکی رعایا پر زور و شور سے آنے والی ہے دیکھا کہ اطمینان اور
 خوشی حاصل ہوئی ہے باوصف اس مصیبت زدگی کے جے پور کو اپنی خوش نصیبی
 پر نازان ہونا چاہئے کہ اوسکو ایسے حاکم کے جو پر جواوٹ موقع کے ضروریات
 کو بخوبی جانتا ہے اور جہان اوسکی رعایا کی عافیت و بہبودی مضمحل ہے ایسی
 کوشش و جانفشانی کر نیکو ہر دم تیار ہے جس سے راج کی رونق اور اوسکی
 قدر و نیکنامی ہوئی ہے لحاظ و دردمندی حاصل ہے مہاراجہ صاحب کی نیکنامی
 کا باعث صرف یہی ایک کام نہیں ہے جو میں اس مراسلہ کے ذریعہ سے آپ کی خدمت
 میں لکھتا ہوں بلکہ آپ کے دفتر کے کاغذات اور میرے متقدمین کی متواتر
 رپورٹوں سے بلاشبہ آپ کو معلوم ہو گیا ہو گا کہ اون کا عہد ایسے ہی اکثر کاموں

اور جو تدبیریں مہاراجہ صاحب نے دستگیری غریباکیواسطے کیں ظہور میں نہ آئیں تو معلوم نہیں کہ لوگوں پر کیا سخت مصیبت نازل ہوتی بجز خفیف بارش جون و چولائی کی کل برسات میں مطلق بارش نہ ہوتی یہ قحط صرف اسی ریاست میں نہیں ہوا ہے بلکہ ضلع اجمیر و دیگر ریاستوں میں بھی ہوا ہے بہترین اضلاع میں بھی جہاں آبپاشی کا عمدہ سامان سے پیداوار معمولی صورتوں کی نسبت صرف بقدر چہارم ہوا اور بارانی زمین پر اور خشک اضلاع مثل شیخاواٹی میں مطلق نہوا سب سے زیادہ چارہ کی قلت تھی یہاں تک کہ راج کو اسکا دیگر ریاستوں میں جانا بند کرنا لازم آیا شروع اگست سے جب آثار قحط نمودار ہوئے تخفیف آفات میں بڑی کوشش کی اول بتاریخ ۲۰ ستمبر حکم معافی محصول غلہ جاری کر کے تجارت غلہ کی مطلق آزادی کر دی ایسے حکم کا جس میں ریاست کا نقصان کثیر ہوا اور انتظام میں انقلاب عظیم پیدا ہوا ایسی بڑی ریاست میں عمل میں آنا آسان نہ تھا علاوہ فائدہ خاص رعایا اور تجارت کے اس حکم سے یہ بڑا فائدہ ہوا کہ مہاراجہ صاحب کی اس فیاضی کو دیکھ کر دیگر ریاستوں کو بھی وہی عائدہ تدبیر کرنے پر آمادگی ہوئی خصوص رعایا و اجمیر و نصیر آباد کے حق میں کہ وہاں زیادہ تر اجناس جے پور ہو کر جاتی ہیں یہ آزادی تجارت از حد مفید پڑی ہے جے پور میں اگرچہ ایک دفعہ زیادہ گرانی ہو گئی تھی مگر نرخ غلہ کا آٹھ سیر سے کم ہوا اور پیر تیرہ سیر تک رہا مہاراجہ صاحب نے دستگیری غریبا کیواسطے تعمیرات جاری کیں اسکا مفصل حال تعمیرات میں درج ہے اور ان سے محتاجوں کو بہت فائدہ پہونچا ہے جو لوگ محنت کرنے کے لائق نہ تھے ان کیواسطے دہرم سالہ مقرر ہوئیں راج کی سخاوت کو دیکھ کر ریاست کے سرداروں اور

خصوص سرحدات پر جهان واقع مین تازہ فساد کی صورت: بندہ گئی تھی زیادہ
 ہوتا تھا ایسے موقع پر اگر برضا مندی فیصلہ ہو سکے تو یہی انسداد آئندہ کرنا ضرور
 ہوتا ہے اس واسطے بمنظور ری صاحب ایجنٹ گورنر جنرل و صاحب پولیٹیکل ایجنٹ
 کپتان روبرٹ صاحب نے تحقیقات ملتوی کی اس طرح مقدمات متدعو یہ الور کا
 تصفیہ ہو کر کچھ عرصہ بعد مقدمات متدعو یہ جے پور کی تحقیقات کی ضرورت نہ رہی کہ
 ہمارا جہ صاحب نے بشرط آئندہ کو اس ویر پا محضہ سے محفوظ رہنے کے اپنے
 دعویٰ نسبتی ریاست الور سے دست بردار ہونا قبول کیا اسوجہ سے و نیز
 دعویٰ الور کے غیر مکمل ہونے اور اصل مجرم لکھنہ ہیر سنگہ کے معاف ہو جانے سے
 دربار الور کو معاوضہ نکلا اور تحقیقات ختم ہوئی کہ بذریعہ چٹھی صاحب ایجنٹ گورنر
 جنرل مورخہ یکم فروری ۱۸۶۹ء منظور ہو کر ہر دو ریاستوں کو اطلاع دی گئی۔
 تازہ نزاع و فساد جنکا مذکور ہوا ہے خفیف تھی اور صرف ایک دوسرے وقوع
 مین آئی اس واسطے محکمہ پنچ و گلاراجستان مین فیصلہ کیواسطے سپرد ہوئے
 اور راج جے پور کو تاکید ہوئی کہ امن و عافیت قائم رکھیں اور سرحد پر کسی طرح
 کا نزاع و تکرار پیدا نہ ہونے دین اور رابطہ دوستانہ و موافقت پیدا کریں اور
 یہی الور کو ہدایت ہوئی کہ طرفین سے فساد موقوف ہو گیا۔

قحط ۶۸ و ۶۹ ۱۸۶۹ء

رعایا کی خوش نصیبی سے جے پور کے علاقہ کے کنوئین دیگر ریاستوں کی نسبت پانی
 زیادہ رہتا ہے اول کے ذریعہ سے چاہی زمین پر کاشت اچھی ہو گئی اگر تہہ ہوتی

مقامات پر الور کی فوج سے سخت مقابلہ ہوا اور جے پور والور کی سرحد پر بالکل
 غدر ہو گیا راستے بند ہو گئے تجارت موقوف ہوئی اور طرفین سے حفاظت و
 انتظام امن کی تدبیر کرنی لازم آئی مہاراجہ صاحب جے پور نے اپنی رعایا کو شناع
 شرکت لکھد ہیر سنگہ کا اشتہار دیا اور اسکی تعمیل کیواسطے فوج متعین کی قصور
 خواہ کسی طرف کا ہو اصل اس ہنگامہ کی یہ تہی کہ لکھد ہیر سنگہ اپنی جاگیر مضبوط
 کے لینے کیواسطے الور پر حملہ آور ہوا تھا اور جے پور سے اعانت ہوئی اور شیخاواٹی
 سے فوج بہرتی کرے سے دربار جے پور کو صاف انکار ہے البتہ یہ کہتے ہیں
 کہ اگر جے پور کے مفسد بارو ٹھہیہ بغرض غارتگری و طمع لوٹ اوسکے شامل ہو گئے
 ہوں تو عجب نہیں ہے جے پور سے لکھد ہیر سنگہ صرف پریش گاہ کی زیارت کیواسطے
 گیا تھا جو لائی میں پھر صاحب پولیسکل ایجنٹ جے پور نے مہاراجہ صاحب
 لکھد ہیر سنگہ کے درمیان صلح کرانے میں کوشش کی مگر کارگر نہ ہوئی و سمبر میں
 لکھد ہیر سنگہ پھر جے پور کو آیا اور اسکو صدر سے حکم ہوا کہ علاوہ الور و جیو
 کے جہان چاہے رہے اس فساد سے جے پور والور دونوں ریاستوں کا
 نقصان ہوا اوسکے دعویٰ کی کپتان روپرٹ صاحب اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر
 جنرل نے تحقیقات کی اور سے لکھد ہیر سنگہ کا دعویٰ ہو اور جے پور سے
 دو لاکھ روپے کا بابت اوس نقصان کے جو راج الور کی فوج کے نوہ دیہات
 راج جے پور پر ایک سو گیارہ دفعہ حملہ کرنے سے ہوا ماہ نومبر میں حسب درخواست
 دونوں ریاستوں کے تحقیقات بند ہوئی کہ مقدمات مرتبہ میں ملاحظہ شہادت
 و تجویز کریں اس خیال سے کہ بحث بہت طوالت پکڑ گئی تھی اور آپس میں رنج و نزاع

واریو دیا

سے بڑھ

جاگیر وغیرہ حقوق میں کچھ دست اندازی نہیں کی جو لوگ گئے ہیں اپنی خوشی سے گئے ہیں اور اختیار ہے کہ اگر چاہیں واپس آجاویں راج سے کچھ تشدد و موافقت نہیں ہے۔

۱۸۶۳ء میں جہاراجہ صاحب والی الور نے اختیار ریاست حاصل کیا اور قسٹ سے ہٹا کر لکھد ہیر سنگہ سردار ریاست مذکور جہار اور راجہ صاحب کے سخت عداوت سے ناراض ہو کر جے پور میں مسکن گزین ہو گیا تھا حکام انگریزی نے اون کو باہم رضا مند کرنے میں کوشش کی مگر سود مند نہ ہوئی عند الفجائش حکام کے جہار اور راجہ صاحب نے اوسکو واپس بلانے سے انکار کیا بلکہ یہ بھی کہا کہ اوسکو ہرگز نہ آنے دوں گا اپریل ۱۸۶۶ء میں جہار اور راجہ صاحب نے افواہا ارادہ حملہ آوری لکھد ہیر سنگہ اور اوسکو جے پور سے مد ملنے کا حال سنکر درخواست انسداد کی دربار جے پور نے مدد وہی سے مطلق انکار کر کے لکھد ہیر سنگہ کا پرستش گاہ واقع شیخاواٹی کو جانا لکھا اخیر اپریل میں آغاز فساد اور لکھد ہیر سنگہ کے قلعہ لال پور کو چھین لینے کی شکایت آئی اور دربار جے پور کو بالکل علیحدہ رہنے اور اپنی علاقہ میں فساد نہ ہونے دینے کی ہدایت ہوئی دربار الور نے استغاثہ کیا کہ راج جیپور سے لکھد ہیر سنگہ کو حملہ آوری کیواسطے زر نقد ملا ہے اور جاگیر داران و دیگر ٹہاکران محکوم راج کے نام اوسکی امداد کیواسطے احکام جاری ہوئے ہیں اور دربار جے پور نے اپنے علاقہ میں بھی وقوع فساد و خونریزی کی شکایت کی آخر کار فساد اس حد کو پہونچا کہ لکھد ہیر سنگہ نے لال پورہ پر قبضہ کر نیکی بعد قصبہ ناراین پور کو تاخت و تاراج کیا باندروں کے گھاٹ اور چند دیگر

نالیپورا

نارائنپور
وادیروال

صاحب سے خلاف مذہب ہیں شہر سے خارج کئے جاوینگے نہایت ہیج و ترو دہوا
 مگر مہاراجہ نے اونکو ہر طرح باور کرایا کہ اگرچہ ہمارا اعتقاد تم سے خلاف ہے مگر
 تمکو اختیار ہے کہ چاہو جس طریقہ پر چلو باوصف اس تشفی دلاسا کے افواہ زیادہ
 ہوتا گیا اور جولائی میں گوکل چند ریان کے مندر کا مہنت پرتمان کو لیکر سر بازار
 شہر سے نکل گیا اور اوسکے ساتھ ہزاروں آدمی شور و غل کرتے اور شہر
 جیپور کی مصیبت زدگی کا اظہار کرتے ہوئے نکلے ایک ہفتہ تک مہنت شہر سے
 دو میل پر مقیم رہا اور اکثر لوگ اوسکے پاس جا کر واپسی کیواسطے کہتے رہے
 اور یقین ہے کہ اگر مہاراجہ صاحب کی طرف سے کسی قدر تحریک ہوتی تو ضرور
 آجاتا مگر مہاراجہ صاحب نے جواب دیا کہ وہ اپنی خوشی سے گیا ہے اوسے
 اختیار ہے کہ اوسیطرح آجاوے کوئی اوس سے مزاحم نہیں ہوتا ہے چند
 دیگر مہنت جے پور کے بیشنوں مندروں کے اسی تعصب کے خوف سے نکل کر
 چلے گئے مہاراجہ صاحب نے یہ اظہار واجبیت اس کارروائی کے ایک کتاب
 تصنیف کر کر چھپوائی اور شائع کی ہے بنارس و متہرا کے پنڈتوں نے بھی اسباب
 میں بہت بحث کی ہے اور اکثر اخباروں میں حال لکھا گیا ہے اگرچہ یہ امر بہت
 مشہور ہوا ہے کہ مہاراجہ صاحب بیشنوں کے ساتھ بہت سختی و تشدد ہی
 پیش آئے ہیں اور اس ظلم سے مجبور مہنت و دیگر بیشنوں نکل گئے ہیں مگر مہاراجہ
 صاحب اور معتبر لوگوں کے بیان سے دریافت ہوا ہے کہ یہ امر محض غلط ہے
 مہاراجہ صاحب بہت نحل سے کار بند ہوئے ہیں اور اگرچہ کہتے ہیں کہ مہاراجہ
 صاحب کی وفات کیواسطے جادو و پیر کوگ کے گئے تھے مگر انہوں نے مندر

گوکول چند
 پرثیما

ویشوا

ویشوا

پرयोग

اوسمین ترقی و اصلاح کرنا چاہتے ہیں کل ریاست کا کام خود کرتے ہیں اور
 حتی الامکان کشادہ دلی سے کیا چاہتے ہیں مگر ان تدبیروں کے عمل درآمد میں
 دیانت دار اہلکار کے محتاج ہیں اون کے عادات اور طریقے بہت سادہ ہیں
 مثل دیگر رئیسوں کے زیور و زرق برق کی پوشاک نہیں پہنتے مصارف ذاتی
 میں بہت کفایت شعار ہیں اور مفید عام کاموں میں نہایت فیاض ہیں اون کے
 مزاج میں صرف یہ نقص ہے کہ نرمی و بردباری زیادہ ہے اور جہان سختی کرنا
 چاہتے معاف کر دیتے ہیں اور اپنے احکام کی تاکید سے تعمیل نہیں کراتے ہیں
 سرکار انگریزی کے دلی خیر خواہ ہیں اور ہر ایک تدبیر مجوزہ حکام انگریزی پر
 بہت کوشش سے عمل کرتے ہیں خواہ وہ اونکی تجویز کے خلاف ہو یا اوس میں کمی
 اونکا نقصان ہو چند سال سے اونہوں نے انگریزوں کے ساتھ تکلف کم کر دیا
 ہے سابق میں ایجنسی میں صرف دو مرتبہ ایک تقرر صاحب ایجنٹ جدید پراور تہوا
 روز گلان کو آیا کرتے تھے اور کل مراتب رسمیت پر ہوتے تھے اب صاحب ایجنٹ کو
 پاس اکثر خانگی ملاقات کیواسطے چلے جاتے ہیں اور کسی رسم و قاعدہ کے پابند
 نہیں ہیں انگریزوں کی دعوت میں سابقا کہا نا ختم ہو جانے کے بعد ملتے تھے
 اب وقت تناول طعام بھی جہانوں کو پاس موجود رہتے ہیں۔

۴۴ء میں مہاراجہ صاحب نے کئی مرتبہ محل کے اندر شہر کے مندروں کے
 مہنتوں وغیرہ سے مذہبی بحث کی مہاراجہ صاحب کا اعتقاد و قول ہے کہ ہیشوی
 پوجا جو جاری ہے شاستروں کے خلاف ہے اکثر مندروں کی رائے اس سے
 خلاف تھی اونکو اور انکے پیروں کو بدریافت اس حال کے کہ جو لوگ مہاراجہ

با وصف کوتاہیوں کے جو روائے کو نسل کی نسبت لکھی گئی ہیں راج جے پور کا انتظام فی الجملہ بہت اچھا ہے بلکہ چند سال گذشتہ میں ایسی بے نظیر و عاقلانہ تدبیریں کہ ہر ایک ریاست میں نہیں ہوتی ہیں عمل میں آئی ہیں اگرچہ اب بھی اصلاح و آراستگی کی واسطے بہت گنجائش ہے مگر جو کچھ اب تک ہوا ہے انقضاء مدت اور مہاراجہ صاحب کی فرصت کو دیکھتے ہوئے بہت سے ہندوستانی ریاست کے رسم و رواج اور خرابیوں میں اختراع و اصلاح کرنے کی واسطے جو مدت اور توجہ چاہئے وہ اب تک نہیں ہوئی ہے مگر اس عمدہ آغاز سے امید قوی ہے کہ انجام بہت اچھا ہوگا مہاراجہ صاحب کی تدبیر علی العموم استقلال اور فراخ دلی سے ہے اور اس کی دلیل کافی یہ ہے کہ ملک فارس البال اور رعایا خوش حال اور ہندوستانی ریاستوں میں جے پور بہت آراستہ اور تربیت یافتہ سمجھا جاتا ہے۔

مہاراجہ صاحب کو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کا بہت اعتبار ہے ہمیشہ ان سے صلاح لیتے ہیں اور اس پر عمل کرتے ہیں مگر مثل دیگر رئیسوں کے ایسے نہیں ہیں کہ خود کچھ نہ سمجھتے ہوں یا تجویز مناسب نہ کر سکتے ہوں یا اپنی تجویز کو بمقابلہ تجویز پیشینہ راج بلکہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ظاہر نہ کر سکتے ہوں برعکس اسکے وے ہر خفیف و سنگین معاملہ میں اسے صلاح سے تجویز کرتے ہیں اور جو اونکی رائے میں سنا ہوتا ہے اس کے وجوہات معقول اور دلائل شافی پیش کرتے ہیں اور گورنمنٹ کی خواہش پر ہمیشہ بہت خوشی و مستعدی سے عمل کرتے ہیں۔

طبیعت سے مہاراجہ صاحب بہت بامروت و متحمل ہیں ہر معاملہ کو بہت جلدی و صفائی سے سمجھتے ہیں اپنے ملک کے بدل خیر خواہ ہیں اور مثل دانشور حکام کے

میری یعنی میجر بریڈ فورڈ صاحب کی رائے سے متفق ہے۔

۱۸۷۱ء اگرچہ سابقاً نواب محمد فیض علی خان بہادر کی تعریف ہو چکی ہے مگر
اوسکی خوش چلنی و عمدہ خدمات کی بہان بھی تعریف لکھنی ضرور ہے یہ ہمارا
صاحب اور راج کی خوش نصیبی ہے کہ عہدہ وزارت پر ایسا لائق شخص ہے
اور سرکار انگریزی کو بھی بڑا فائدہ ہے کہ جس حالت میں وہ اپنے آقا کا
وفادار اور دیانت دار ہے سرکار انگریزی کا بھی صادق خیر خواہ اور مددگار
ہے اور تصدیق اسکی یہ ہے کہ اکثر دقیق و پیچدار معاملات جو متواتر پیش آئے
ہیں اوسکی کوشش سے باسانی طے ہوئے ہیں بجلد و سہولت خدمات کو نمٹ
لے اوسکو خطاب نواب ممتاز الدولہ اور تمغہ ستارہ ہند درجہ سوم عطا
کیا ہے رسم عطا و تمغہ کہ خود ہمارا جہ صاحب نے گریڈ کمینڈر ستارہ ہند
ہونے کی وجہ سے ادا کی تھی بہت دلچسپ ہوئی اور خاص کر ایسے ذریعہ سے
کہ امر اور ریاست کو جو بدگمانی سرکار انگریزی سے یہ عزت ملنے پر ہوتی ہوئی
۱۸۷۲ء وزیر اعظم راج جے پور ممتاز الدولہ نواب محمد فیض علی خان بہادر
سے ایس آئی جیسا کہ پیشتر لکھا گیا ہے نہایت تحسین و آفرین کے لائق ہیں
اس لائق و تجربہ کار اہلکار کی خدمات بجانب آقا و خود کے جس قدر تعریف کی جاوے
تھوڑی ہے اور ہمدردان حال نواب کے برابر سرکار انگریزی کا مدد و معاون و
خیر خواہ و رفیق صادق ہونا محال ہے ایسا وفادار و متدین و معتبر وزیر ہوئے
سے ہمارا جہ صاحب کی کمال خوش نصیبی ہے کہ وہ ہر طرح سے اس عظیم الشان
عہدہ کے لائق ہے۔

ہونی کا یقین کلی ہو گیا نواب فیض علی خان کی تعریف میں صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ نے
متواتر رپورٹوں میں جو لکھا ہے اس کی بحسنہ نقل کی جاتی ہے ۱۸۶۸ء و ۱۸۶۹ء مہاراجہ
صاحب آٹھ ممبران کونسل کی مدد سے ریاست کا کام کرتے ہیں اور مین نہایت
متمدن و لیسٹ ترین و نہایت دانشور نواب فیض علی خان ہے کہ مہاراجہ صاحب کو
ملج کی اصلاح و ترقیوں میں بہت مدد دیتا ہے۔

۱۸۶۹ء و ۱۸۷۰ء نواب فیض علی خان بہادر سرگروہ کونسل اور مہاراجہ صاحب کے مشیر
دست راست کی حسن خدمت کا اظہار کئے بغیر میں اس رپورٹ کو ختم نہیں کر سکتا
ہوں مہاراجہ صاحب کا اعتبار اور قدر اور وزیر اعظم کا ذمہ ور عہدہ دار
کر کے ایسے اہلکار کا ضبط و اقتدار اعلیٰ درجہ کا ہونا چاہیے اور میں بہت خوشی
سے شہادت کامل دینے کے قابل ہوں کہ اس نے اپنے فرائض کو بڑی مستحسن
و پسندیدہ طریقہ سے ادا کیا ہے بڑے تجربہ اور وسیع و عاقلانہ خیالات اور
پرخیر و صاف رویہ سے متمتع ہو کر نواب سے راج کو بے حساب فائدہ پہنچا ہے
اور ان عاقلانہ تدبیرات کے اجراء و بجا آوری میں جبکہ اس رپورٹ میں مفصل
لکھا گیا ہے اور جن سے راج کی بڑی نیکنامی ہے مہاراجہ صاحب کو بڑی امداد
و اعانت ملی ہے مہاراجہ صاحب کی کمال خوش نصیبی ہے کہ ان کو نواب ساخیر خواہ
و لیسٹ وزیر ملا ہے اس کے حسن خدمات کی جہت سے تعریف کیا جائے کہ کم ہے۔

۱۸۷۰ء و ۱۸۷۱ء ممتاز الدولہ نواب فیض علی خان بہادر وزیر کی حسن خدمات پیشگاہ جنا
ملکہ عالیہ انگلستان میں معلوم ہو کر ان کو تمغہ و خطاب ستارہ ہند درجہ سوم
عطا ہوا ہے ان کی نسبت ساگذشتہ میں جو کچھ مہاجرین صاحب نے لکھا ہوا ہے

کرتے ہیں اور کاروبار و زمرہ اور خفیف مقدمات کے سوائے کسی بڑی معاملہ کے مواخذہ میں پڑنا نہیں چاہتے ہیں تا وقتیکہ اونکو وہ اختیارات جو ابتداء میں تجویز ہوئے تھے ندے جاوین مہاراجہ صاحب اور کونسل کو تقریر کونسل سے خاطر خواہ فائدہ نہ پہونچے گا ^{۱۸۸۷ء} میں مقدمات سنگین میں کونسل بے اختیار تھی اول ایسے مقدمات مصاحب کے ملاحظہ کیواسطے رکھے جاتے تھے وہ یا تو خود طے کرتا تھا یا مہاراجہ صاحب کے ملاحظہ کیواسطے رکھ دیتا تھا اور جب اونکو فرصت ہوتی تب پیش ہوئے تھے۔

ن
مہاراجہ صاحب کو اس نقص سے متواتر آگاہ کیا گیا اور فہمائش ہوئی کہ ہندوستان کی ترقی و زلفروں کے علاقہ انگریزی میں اور اسکے پرتو سے ہندوستان ریاستوں میں ہوتی ہے مقتضی اسکی ہے کہ جو قواعد سرکار انگریزی میں جاری ہیں وہی ریاستوں میں بھی ہونے چاہوین اور محکمہ جات با اختیار اپنا کام بہ اختیارات خود کیا کریں تو مہاراجہ صاحب نے جواب دیا کہ یہ سب صحیح ہے مگر جب قدر ترقی جے پور میں اب تک ہوئی ہے خلاف دستور قدیم و رواج مستمرہ ہونے سے لوگوں کو بہت ناگوار ہے اور عوام اسکے بہت خلاف ہیں اسواسطے ہم اپنے اختیار سے کام کرنا مصلحت سمجھتے ہیں کہ کوئی خلل انداز نہ ہو سکے۔

مہاراجہ صاحب اور راج کی خوش نصیبی سے اون ایام میں مصاحبت کے عہد پر نواب محمد فیض علی خان بہادر تھا جس نے مدت کی کارگزاری سے نہ فقط مہاراجہ صاحب کا اعتبار اور قدر حاصل کی بلکہ اونکو اسکے منظم و یقین و وفادار

مناسب ہو تجربہ سے اختیارات کثیر الوسعت کا استعمال کرنے کی قابلیت اور اور اون عاقلانہ و غیر سخاوت تدبیرات سے جو ہمارا جہ صاحب کی خوش نظر میں مت کی کارروائی سے ظہور پذیر ہیں واقفیت ہوتی ہے ہمارا ان واپکارانہ قدیم کو کہ رواج مستمرہ کے پابند ہیں اس کونسل کا تقرر پسند ہوا اور ابھی کہ اس میں مارج و خلل انداز ہوں گے باوصف اس اختلاف کے ہمارا جہ صاحب کی مستقل مزاجی مستحکم ہو گئی اور اچھی طرح کام کرنے لگے بطور مجمع مشیران کونسل کی کارروائی بہت عمدہ ہوئی کہ سرشتہ جات انتظام کی اصلاح و ترقی میں اور سے ہمارا جہ صاحب کو بہت مدد ملی اور بطور مجمع منتظمان ہی اس کی کارروائی کم نہ ہوئی اجراء کار میں بہت جستی و سہولیت ہو گئی کہ مقدمات علاقہ غیر کی کارروائی اور تحریرات سرکار انگریزی کی تعمیل و تحریر جواب جلد ہونے لگی تاہم یہ مجمع جیسا مفید ہونا چاہئے ویسا نہیں ہے سبب یہ کہ اس کے ممبر و مین لائق و کارکن جو اپنی ہی استعدادی و کارگزاری سے فوائد راج کو درجہ کمال کو پہنچا اور اسلونی امور و آراستگی کار سے راج کو رونق و ترقی دین نہیں ہیں و خود اختیاری سے کام نہیں کرتے اور اسی سبب سے سرشتہ جات ماتحت کے لوگ جیتی و ہوشیاری سے کام نہیں کرتے ہیں افسوس ہے کہ راج کے کسی و سرشتہ کی کارروائی آزادی و خود اختیاری سے نہیں ہوتی مقدم اسکا یہ ہے کہ ہمارا جہ صاحب کام میں زاید از حد واجب مداخلت کرتے ہیں اس سے اہلکاروں کو اپنے عمل پر اور آپس میں کسی دوسرے شخص پر اعتبار نہ ممبران کونسل جو اختیارات اونکو حاصل ہیں اونکا بھی کامل استعمال نہیں

انصرام کار ریاست میں شریک کرنے اور ان سے صلاح لینے کیواسطے کی ہے
مہاراجہ صاحب تحسین و آفرین کے لائق ہیں۔

سابقاً بحیات پنڈت شیودین مہاراجہ صاحب بذات خود کار ریاست پر کم توجہ
تھے مگر شیودین کے انتقال کے وقت سے جب انکی نظر میں کوئی ایسا معتبر شخص
نہ رہا جسکے اعتبار پر کام چھوڑیں کل کام خود انہیں کے ذمہ آ پڑا تب انکو
کام کی کثرت اور اختیارات کی وسعت کا صحیح حال معلوم ہوا اس حالت میں کہ
جب کوئی مددگار نہ تھا انہوں نے کمال استقلال اور محنت سے کام شروع کیا
تھوڑے عرصہ میں ایسی مہارت اور واقفیت حاصل کی کہ انتظام ریاست میں کوئی
دقیقہ باقی نہ رہا اور کوئی کام ایسا نہ رہا جو انکی توجہ و تحقیقات سے بچا ہوا اور
تقرر وائل کونسل صرف اس نظر سے کیا کہ انتظام کا فراخ تر سرشتہ جس میں راج
کے سرداروں اور ٹھاکروں کو مشورہ اور انصرام کار ریاست میں شریک
کیا جاوے جاری ہوا اور بہر حال شل پنڈت شیودین کسی ایک شخص کو
اختیار مطلق نہو کیونکہ ایسے شخص کو جو اسکی سی دیانت اور وفاداری
نہیں رکھتا وہ اختیار دینا صریح پُر ضرر تھا۔

چونکہ کار ریاست اس کثرت سے ہے کہ مہاراجہ صاحب اگر چاہتے تو بھی تنہا
ان سے اس کام کا اہتمام غیر ممکن تھا محکمہ کونسل سے انکو بہت مدد ملتی ہے
کہ بغیر اسکے کہ کسی ایک شخص کو اختیار کلی ہو جملہ ممبران کونسل کے اہتمام سے کل مقدمات
کی ترتیب و تحقیقات و صفائی ہو کر حکم اخیر کیواسطے مہاراجہ صاحب کی خدمت میں
پیش ہوتے ہیں اور علاوہ سہولیت کار کے ممبران کونسل کو وقت آئندہ میں

کو دو حصوں میں منقسم کیا اول مصاحبت جس میں بخشی فیض علیخان سپاہی اور پرنٹ
 بشبہر دین خلف شیو دین تھے دویم دیوانی یعنی انتظام مال میں نشی کشن سر
 اور پر و بہت ہر پرشاد مقرر ہوئے اور مہاراجہ صاحب بطور میر مجلس ہفتہ
 کے ایام معینہ پر کام کرنے لگے انہیں سے صرف ایک شخص بخشی نواب فیض علیخان
 ہوشیاری و لیاقت و استعدادی سے ہر طرح اس کام کے لائق تھا اس نے
 کارِ فوضہ کو بکوشش و تندہی انجام دیا بشبہر دین و کشن سر و پ کام نہ کر سکے
 اور مہاراجہ صاحب کو انکا اعتبار نہ رہا پر و بہت رام پرشاد محض ناخواندہ
 ہے کہ دستخط ہی نہیں کر سکتا مگر دیانت دار اور راج کا دلی خیر خواہ ہے اس جلسہ
 کو بجز ضخیم مقدمات کے کچھ اختیار نہ تھا ہر معاملہ میں مہاراجہ صاحب سے
 عرض کرنے کی ضرورت ہوتی تھی اور جو مقدمات اونکی تجویز سے فیصلہ ہوتے
 تھے وہ بھی حسب مرضی مہاراجہ صاحب بدل جاتے تھے کہ اس طرح اجرا کا بہنو کا
 تو ستمبر ۱۸۶۷ء میں مہاراجہ صاحب نے اوسی جلسہ میں چار شریک اور مقرر
 کر کے اوسکا نام روائل کونسل رکھا اور تبدیل انتظام کو عظمت دینے کی واسطے
 اس محکمہ کو رسمیات شوکت و تجمل سے جاری کیا ممبران کونسل سے بہ دیانت
 و عزت کام کرنے کی واسطے حلف لیا گیا خود مہاراجہ صاحب کونسل کے پریزیڈنٹ
 ہوئے انتظام کار تحریر کی واسطے ایک سیکریٹری مقرر ہوا اور انعقاد جلسہ
 سلامی شاہی سر ہوئی قدیم اہلکاران ریاست و عموماً رعایا کو تقرر کونسل نائیند
 ہوا سب نے اوسکو خلافت دستور مروجہ قدیم اور ناپائداں ظاہر کیا اس اصلاح
 کی بابت کہ خود اپنی ہی عاقلانہ تجویز سے اہلکاران و موروثی سرداران کو

رویل کونسل

پریزیڈنٹ

سکریٹری

سے اعلیٰ ترین عہدہ ریاست پر پہنچا تھا پس عجیب نہیں کہ عوام الناس خصوصاً تہاؤ
 تہاگر جو اسکو پر دسی سمجھتے تھے اور جنگو اس نے اونکی پشتنی و موروثی عہدہ
 بیدخل کیا تھا اس کے مخالف ہو گئے اس کے دشمن اس پر اتہام رکھتے تھے کہ وہ
 طامع اور کینہ ور ہے اور کہتے تھے کہ اس نے کل عہدوں پر اپنے دوست
 ورشتہ داروں کو مقرر کر دیا تھا کارسرخارمین کسی افسر سرشتہ کو اپنی تجویز
 پر عمل نہیں کرنے دیتا تھا اور مخالفوں کو خزانہ راج سے روپیہ دیکر خاموش
 رکھتا تھا اس میں شاید کسی قدر صحت ہو کیونکہ پنڈت شیو دین عیب سے خالی نہ تھا
 مگر یہ شکایت زیادہ تر براہ عداوت مبالغہ سے تھی اور جب قدر صحت تھی محتاج
 ثبوت نہیں ہے۔

اس میں شک نہیں کہ اسکو ہر فریق کے رضا مند کرنے کی قابلیت حاصل تھی
 اور مخالف سرداروں میں ہمدگر اتفاق کرانے میں ساعی رہتا تھا ہر مفید عام
 تدبیر میں دل و جان سے کوشش کرتا تھا ریاست میں جو ترقی ہوئی ہے اسکو
 باعث سے ہے۔

شیو دین کے انتقال سے ہمارا جہ صاحب کو سخت صدمہ پہنچا خصوصاً سوجہ
 سے کہ کل راج میں ایسا لائق اور معتبر شخص کوئی نہیں نظر آتا تھا جو مصاحبت کی
 عظیم الشان عہدہ پر مقرر ہونے کے لائق سمجھا جاوے ابتداء میں ہمارا جہ ضا
 نے چاہا تھا کہ بنظر قدامت و حسن خدمت پنڈت شیو دین کے خلف بشبہروین کو
 بجائے اس کے مقرر کریں مگر بہت سالہ طفل کو ایسا مشکل و دقیق کام سپرد کرنا
 مناسب نظر نہ آیا اس واسطے حکم کو نسل بطور جلسہ وزراء مقرر کر کے کل انتظام

اس زمانہ میں انتظام ریاست برائے نام تھا کہ پچھن سنگہ ناتھاوت چومون والہ کو سپرد تھا مگر اصل میں کل کام پنڈت شیودین مہاراجہ صاحب کا وزیر خاص و مشیر کرتا تھا اور سکواختیار کلی حاصل تھا یہ شخص علاقہ انگریزی کاریہنے والہ برہمن تھا اور اس نے گورنمنٹ کالج اگرہ میں تربیت پا کر اعلیٰ ترین درجہ کی علمیت حاصل کی تھی ۱۹۳۵ء میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے اور سکواختیار صاحب کا استاد مقرر کیا تھا۔

شیودین نے خوش اخلاق و دیانت و محنت و لیاقت و نیز قریب و چالاکی سے اپنے شاگرد کا اعتبار کلی حاصل کیا تھا اور اسی سبب سے مئی ۱۹۴۲ء میں شاگرد پچھن سنگہ کے انتقال پر راج کا اعلیٰ ترین عہدہ یعنی مصاحبت اور سکواختیار حاصل ہوا کارکردگی پنڈت شیودین کے زمانہ میں کارریاست دانشوری و خوش تمیزی سے ہوتا تھا اور علی العموم اس سے سب لوگ خوش تھے اس وقت میں جو تدبیرات اصلاح و ترقی انتظام و اجراءے کار عدالت ظہور میں آئیں اور میں اس کی کارگزاری نہایت تحسین و آفرین کے لائق تھی سرشتہ مال کو اس کے زمانہ میں ایسی ترقی ہوئی کہ چھ لاکھ روپیہ سالانہ کی آمدنی زیادہ ہوئی اور جب سے شیودین کو اختیار ملتا ہوا آمدنی میں اور بھی اضافہ ہوا کہ اخیر میں تینتالیس لاکھ روپیہ سالانہ کی آمدنی ہو گئی۔

یہ بزمین صاحب کے جے پور میں پہونچنے پر پنڈت شیودین سخت بیمار تھا اگرچہ بیماری مہلک نہیں معلوم ہوتی تھی مگر اس قدر ضعیف ہو گیا تھا کہ جانبر نہ ہو سکا ۱۳ جون کو اس کا انتقال ہوا اور سکواختیار غم و افسوس ہوا پنڈت شیودین آؤدھ

تھو افسر ونگی راہی کو منظر کیا اور جیو کو واپس آئے جے پور کی فوج میں جن اقسام کے لوگ ہیں
 اونکو دیکھتے ہوئے اوسکے باغی نہونے سے افسر ونگی کمال لیاقت و خیر اندیشی
 ثابت ہے اس میں شبہ نہیں کہ یہ اقسام وہی ہیں جنکے لوگ انگریزی فوج میں
 تھے اور موجبات بغاوت جو وہاں تھے یہاں بھی موجود تھے احتمال قوی تھا کہ
 فساد ہو جاوے مگر ہمارا جہ صاحب کے حسن نیت و متواتر خبر گیری اور منتظرانہ
 راج خصوص پنڈت شیو دین کی خوش تدبیری سے ہر طرح خیریت رہی کسب طر
 کا فساد نہونے پایا ہمارا جہ صاحب نے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے قبایل کو اپنے
 محل میں پناہ دی اور باوجودیکہ فوج باغی چھاؤنی نصیر آباد و نیچ نے کمال گستاخی
 سے اونکی سپردگی کی درخواست کی مگر ہمارا جہ صاحب نے اوسپر مطلق ہفتا
 نکیا اور اپنے مہاتون کی عافیت میں کسی طرح خلل واقع نہونے دیا بطور ان
 خیر خواہوں کے نواب و کیراے و گورنر جنرل صاحب نے ہمارا جہ صاحب
 کی بڑی عزت و توقیر کی اور پرگنہ کوٹ قاسم کہ شاہ مخدوم دہلی سے خطبہ ہوا
 تھا ہمارا جہ صاحب کو عطا کیا۔

فروری ۱۸۶۴ء میں ہمارا جہ صاحب نے جو وہ پور تشریف لیجا کر دو
 شاویان کین مارچ سنہ مذکور میں کرنل برک صاحب پولیٹیکل ایجنٹ
 رخصت ولایت کو گئے اور میجر بین صاحب نے ۱۴ مارچ ۱۸۶۴ء کو کچا
 اون کے کام کرنا شروع کیا ہمارا جہ صاحب جو وہ پور سے واپس آئے
 تب اونکو گورنمنٹ ملکہ عالیہ فرمان رواے انگلستان سے تمغہ و خطاب شرف
 درجہ اول حاصل ہوا۔

جاوے

کے

کے

کے

اونہوں نے کرنل سرہنری لارنس صاحب سے جو بجائے لو صاحب ایجنٹ گورنر
جنرل مقرر ہوئے تھے صلح لی اونہوں نے بڑی شفقت و صفائی سے صلح
دی مہاراجہ صاحب نے اوسپر بلا فرگذاشت عمل کیا۔ راول عہدہ سے موقوف
ہوا اوسکا بہائی ٹہاکر لچھمن سنگہ کہ زیادہ لائق اور خبردار تھا بجائے اوسکے مقرر
ہوا اور اوسکے مقابلہ میں پنڈت شیو دین کہ اب تک اتالیق تھا حاکم مال مقرر ہوا
اور فوج کی افسری پر ایک اور خود اختیار شخص کا تقرر عمل میں آیا بقول لارنس
صاحب کے جے پور کے راج میں سب کیواسطے گنجائش تھی اس بند و بست سے
ٹہاکر لچھمن سنگہ کی لیاقت و استعداد بدستور انتظام راج میں مستعمل رہی اور
نا تھا و تون کا اختیار کم ہو کر ریاست اونکی قید و دباؤ سے نکل گئی۔

جب مہاراجہ صاحب ہوشیار ہوئے اونہوں نے اپنے راج کی بہبودی میں ایسی
توجہ کی کہ جو امید اون سے اوایل میں تھی اوس سے بھی زیادہ خوبیان ظہور
پذیر ہوئیں ۱۸۵۷ء میں غدر ہوا تب اونہوں نے شہر کی حفاظت کیواسطے صرف
سات سو سپاہی اور اٹھارہ سو ناگہر رکھ کر چھ سات ہزار سپاہ صاحب پولیسکل
ایجنٹ کے ساتھ بھیجے کہ ریواڑی و گورگانوہ ہو کر پلول داخل ہوئے وہاں سے
مجمع کثیر صاحبان انگریز کو کہ غدر کی آفتون سے متفرق و منتشر ہو رہے تھے حفاظت
تمام اگرہ کے قلعہ میں پہونچایا اور میواتی غارتگریوں کے چند دیہات کو سنراوی
آخر کار فوج میں مہیضہ کا مرض پھیل گیا بعض لوگ بہاگنے لگے اور زمانہ کو دیکھ کر
سپاہیوں کے دل برگشتہ ہونے لگے افسران فوج نے جے پور کو واپس آنا مناسب
سمجھا میجر آیدن صاحب نے کہ بجائے رکارڈیس صاحب ۱۸۵۷ء میں مقرر ہوئے

ریواڑی
گورگانوہ
پلول

ہندین

ہم جنسوں کے حق میں بالکل سفید نہیں ہیں بڑی عزت و توقیر ہوتی ہے جس نے
 نے بے رحم اعتماد کو بیخ و بن سے رفع کر لے میں سب سے سبقت کی اور جس کو
 بطور عادل و مستعد حاکم کی ریاست میں اب تک یاد کرتے ہیں وہ بلا اجر و قدرانی
 انگلستان میں پڑا ہے۔

پنجایت سر داران ماتحت میجر لڈ صاحب نے صرف انسداد سٹی کا ہی قانون جا
 نہیں کیا ہے بلکہ دختر کشی و بروہ فروشی و مطالبہ شدہ بدبہات و چارٹون کے
 امتناع کیواسطے مہاراجہ صاحب کی نابالغی میں قانون جاری کر لے ہیں۔
 مہاراجہ صاحب کو انتظام راج سپرد ہونے کے بعد بھی راول عہدہ وزارت پر رہا
 آیا چونکہ وہ بذات خود بہت فضول خرچ اور نہایت غافل تھا آمدنی ریاست
 خود اوسے کے غیر ضروری مصارف میں ضائع ہوتی تھی خود راول نے مصفا
 کے نام پر قناعت کر لی تھی محنت و ذمہ داری اوس کے متوسلون میں سے جس نے
 چاہا بلے لی افواج و سرشتہ جات کی تنخواہ مدت کی چرٹہ گئی اور خرچ زیادہ ہوتا
 گیا اراضیات جو کپتان رکارڈس صاحب نے ضبط کی تھیں واکذاشت ہو گئیں
 علاوہ اسکے ملک میں قحط ہو گیا کہ اس سے بھی آمدنی میں کمی ہوئی اور سامان کاروں
 کو جو پرگنات بالخصوص قرضہ دئے تھے علیحدہ ہو جانے سے راج کا اعتبار جاتا رہا
 ۱۸۵۷ء میں مہاراجہ صاحب کے باختیار ہونے سے تین سال بعد سترہ لاکھ
 روپیہ کا قرض ہو گیا۔

مہاراجہ صاحب کی مہنوز ایسی عمر نہ تھی کہ رستہ کا کام سپہاں لیتے نرم مزاج اور
 گوشہ گزین ہونے سے ذی اقتدار راول کے مغلوب ہو گئے تھے اس حالت میں

بھی سبباً معلوم ہوتا ہے اس کے فوائد پر خیال کرنے میں بے پور کی حالت نظر
 پر بھی جو ابتداء میں تھی غور کرنا چاہئے مخالف فریقوں کی نزاع اور مابین صاحب
 کی مداخلت کے نقص اور ایک زبردست فریق کی موجودگی یہ سب امور قابل
 لحاظ ہیں معرفت راول کے بامداد صاحب پولیٹیکل ایجنٹ انتظام راج کرانے کی
 تجویز پیشتر ناکارآمد ثابت ہو چکی تھی بعد ازاں اوسید طرح کی دوسری تجویز ہوئی
 ممکن نہ تھی اور نہ کوئی خیال میں آئی تھی مگر تقریر پنجپیت سے کل سرور جو لیشکل دیگر
 مخالف رہتہ صاحبان ایجنٹ کی طرف ہو گئے۔

یہ بھی خیال کرنا چاہئے کہ اتنی مفید و عمدہ تدبیرات جو تھوڑے عرصہ میں راج
 بے پور میں بذریعہ پنجپیت سرداران عمل میں آئیں ہندوستان کی اور کسی
 ریاست میں نہیں ہوئی ہیں اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ با اتفاق ایک ہندوستانی
 مصاحب کے کام کرتے تو کبھی ظہور میں نہ آتیں اگر پنجپیت سے صرف ایک انسداد
 سستی کا قانون جاری ہوا ہوتا تو وہ بھی ان کے انتظام کی عمدہ کارگزاری
 کی دلیل ہوتا انسداد سستی کی بابت بشمول بے پور دربار لاہور و دیگر درباروں
 کے گورنمنٹ گزٹ میں تعریف لکھی گئی ہے مگر دربار بے پور بلکہ پنجپیت سرداران
 و خصوصیت ٹٹاکرہ پوت سنگ جھلا والہ جنہوں نے اول اپنی نسل کے عقاید
 کو منسوخ کیا زیادہ تعریف کے مستحق ہیں میجر لڈ صاحب بھی جنہوں نے ان
 تدبیروں میں اونکی رہنمائی کی تھی اپنے انعام سے محروم رہے ہیں کل اقوام
 یورپ کے خلاف سرکار انگریزی میں یہ بڑا نقص ہے کہ جو خدمتیں متعلق بہ
 فوج نہیں ہیں ان کا انعام کم ملتا ہے جس حالت میں اکثر لوگوں کے جنگی اعمال

ہوں کہ انہوں نے انتظام جے پور کا اسی طرح کیا انہوں نے قبول کیا کہ اصل
 میں اختیار عملی ہندوستانی صاحب یعنی راول کو حاصل ہے اور مجھ کو اسپر
 نگرانی کرنے کا اختیار نہیں ہے پس اوں کے ہی اقبال سے اونکی بھی تجویز ویسی
 ہی نا کار آمد تھی جیسی وہ جس کو انہوں نے ناپسند کیا تھا کہ راول صاحب کی رائے
 ہی اوں سے متفق ہوئی اور اوں کے نزدیک بھی پنچایت ویسی ہی فضول
 اور نا کار آمد تصور ہوئی اور ترقی ریاست جو ہوئی صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ
 کی لیاقت و دیانت و تندہی سے سمجھی گئی نہ کہ پنچایت کی خوبی سے اس سے عیا
 ہے کہ صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ سرداروں سے صلاح نہیں لیتے تھے سرداروں
 سے زیادہ تر تعمیل احکام کا کام کراتے تھے اور بجائے مشیر بننے اور نکو عامل راج
 سمجھتے تھے کہ وہ اوسی کے لائق تھے اوس زمانہ میں سڑک نہ تھی رینہ کی سب سے
 شہر میں پہونچنا محال تھا مگر سردار ہفتہ میں ایک دو گھنٹہ تدبیرات انتظام کی صلاح
 کرنے کیواسطے جمع ہو سکتے تھے اور واسطے اجراءے کار تعمیل کے ایک سردار
 کو جسکے ذمہ کا وہ کام ہوتا چھوڑ سکتے تھے اس صورت میں کل کام بہ جلسہ مشترک
 سرداران و صاحب ایجنٹ ہو سکتا تھا نہ کہ اور کسی طرح کار و زمرہ کی کثرت
 سے بچانے کیواسطے صاحب ایجنٹ کے پاس ایک نائب بصرف راج مقرر کیا
 جاتا کہ اس طرح اونکو معاملات عظیم پر غور کرنے کی فرصت ملتی سرشتہ جات مال
 و خزانہ اوں کے تحت خاص میں رہتے کہ اس سے اونکا اختیار مطلق ہوتا
 اور اصل میں منتظم راج ہو جاتے۔

اگرچہ حسب تجویز مرکوزہ کام نہوسکا مگر پنچایت کی نسبت جو لکھا ہے اوس میں

پولیٹیکل ایجنٹ کسی طرح ہم صلاح و شریک جلسہ نہیں ہوئے ہیں اصل میں کرنل ^{لینڈ} صاحب کی یہہ تجویز تھی کہ چہ صاحب ایک مقام پر جمع ہو کر معاملات راج کی نسبت صلاح کیا کریں یہاں شروع سے ہی تجویز و تفصیل میں اختلاف واقع ہوا صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ہر روز دیوانخانہ میں نہیں جاسکتے تھے اور نہ پانچون سردار کو بھی ایجنسی میں آنے کیواسطے اپنے غرور و تکنت کو چھوڑ سکتے تھے اگر ایک دو دفع صاحب ایجنٹ گئے تو اونکی موجودگی سے سب ناخوش ہوئے پھر صاحب ایجنٹ کی مستعدی اور صاف گوئی اور سرداروں کی کارہی اور مکاری میں زمین و آسمان کا فرق تھا اونکو عادت تھی کہ اوروں کے اتفاق سے کام کریں اور سردار طریقہ انصرام کاروبار سے محض ناواقف تھے صاحب اپنی رائے علانیہ ظاہر کرتے تھے سرداروں کو اگر کوئی آمادگی و تحریک نہ دیتا تو کسی رائے پر قائم نہیں ہو سکتے تھے اور قائم ہوتے تو اسکے اظہار میں پس پیش کرنے غرض انگریزی اور ہندوستانی طریقہ کے جو اختلاف ہیں یہاں سب جمع تھے اور باہمی رضامندی یا ضرورت سے یہہ جلسہ اختتام کو پہونچا صاحب پولیٹیکل ایجنٹ حاکم مطلق ہو گئے نہ رائے دیے تھے اور نہ بحث و صلاح میں شریک ہوتے تھے صرف سرداروں کی تجویز کو نظر ثانی دیکر منظور یا ناسنطور کر دیتے تھے جس جس فیصلہ کو اونہوں نے منظور کیا ملک کیواسطے قانون ہو گیا اور جس کو ناسنطور کیا وہ منسوخ ہو گیا۔

کپتان رکارڈس صاحب کی رائے میں تقرر پنچایت کارآمد نہوا اونکو بہتر نظر آیا کہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ صرف ایک ہندوستانی صاحب کے ساتھ ہم جلسہ

تجربہ کار لوگ بھی ہیں اسوجہ سے حکام انگریزی بضرورت صلاح و مشورہ نہ بطور
کار کن اور انکو اپنے شامل رکھ کر فائدہ حاصل کرنا چاہتے ہیں گورنمنٹ ہندوستان
کی بھی اسے کرنل سدر لینڈ صاحب سے متفق ہوئی اور حکم دیا کہ اگر پنجپت میں بعض
سردار ناکردہ کار ہیں تو یہی چند ذی رتبہ اور صاحب اقتدار لوگوں کو شریک جلسہ
رکھنا ایک شخص کو راج کی کل حکومت کا اختیار دینے سے بہتر ہے میجر ایڈو صاحب
اور پنجپت کے درمیان جو کسی قدر اتفاق رہا ہے اسکا ذکر پیشتر ہو چکا ہے
نا تھا و توں سے جو رنج اور نکو تھا اسکو کبھی مخفی نہیں رکھتے تھے اور کاقول جیو
میں بخوبی مشہور ہے کہ جس طرح جو دہ پور سے ناہنوں کو نکالا تھا جے پور سے ناہنوں
کو نکالونگا اور ریل کی ناک میں بھی ناہن نہ چھوڑو گا ایک ناہنات کو اس طرح
نکالا کہ دوسرا بھی جو اپنی جاگیر میں تھا نا خوش ہو گیا اور پنجپت میں خالی عہدوں
پر ان کے مخالفوں کو مقرر کیا اور انہیں چند ایسے شخص تھے کہ جنکے سبب پنجپت
میں نا اتفاقی ہو گئی اور کچھ عرصہ بعد انہیں کے زمانہ میں پنجپت برائے نام
رہ گئی۔

کپتان رکارڈس صاحب نے کہ انہیں ذکی و متین تھے حسب الارشاد و کرنل ایڈو صاحب
پنجپت کی نسبت اپنی رائے لکھی ہے اس سے طریقہ کار و روائی صاف عیان
ہوتا ہے اور نا کامیابی پنجپت کے سبب صریح ظاہر ہیں حسب ارشاد آپ کو
پنج سرداران راج اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے بشارت کام کرنے سے ہمارا جہ
صاحب کی ریاست اور رعایا ملک کو جو نقصان یا فائدے پہونچے ہیں انکی
نسبت میں اپنی رائے واضح گان لکھتا ہوں کہ واقع میں پنجسردار اور صاحب

اور کام کرنے کے عادی ہیں لہذا ان جے پور پنشن و صیت کاروبار ملک کے انجام دہی کے لائق نہیں ہیں خود سر ہیں اور اپنے ہمسروں کی رائے کو نہیں مانتے ہیں۔
 بخلاف اسکے کرنل صدر لینڈ صاحب نے کہا کہ ابتدائیں یہ ارادہ تھا کہ ہر فرقہ کو پنچایت میں داخل کیا جاوے اور امید تھی کہ اس لئے درجہ کے لوگ بھی کام میں جاتے بہر حال یہ مجمع محبوبہ العوام تھا اونکو واسکی بر خاستگی منظور نہ ہوئی شکر کار مجلس میں سے بہو پت سنگھ حصار سند نشینی ہی تھا اسکو علیحدہ کرنا چاہا تھا تا تو کما اختیار کم کرنے کیواسے پنچایت مقرر کی گئی تھی تاہم اوغین سے دو شیخین جنکو نابوہ مدد دینے کے سبب سے سب لوگ انگریزوں سے ناراض ہو گئے رکھے گئے تھے وقت تقرر پنچایت یہ تجویز پسند ہوئی اور نظم و نسق راج جے پور میں اب تک جاری رہے سرداروں کی پنچایت خواہ انجام دہی کار میں کارگر نہ ہو راجپوتانہ میں مجمع قانونی سمجھا جاتا ہے سرداران پنچایت کی لیاقت کی نسبت کرنل صدر لینڈ صاحب نے لکھا کہ سرداران راجپوتانہ لیاقت انتظام سے بے بہرہ نہیں ہیں راج کے انتظام سے اونکی جاگیر کا انتظام بہتر ہوتا ہے اونکی رعایا علاقہ انگریزی کی رعایا سے خوشتر اور فارغ البال ہوتی ہے اور اسوجہ سے کہ اونکی جاگیروں میں سردار تک ہر ایک شخص کی رسائی ہے اور وے رعایا کے نقصان و فائدہ کو اپنا نقصان و فائدہ سمجھتے ہیں رعایا پر زیادہ توجہ و التفات کرتے ہیں البتہ یہ امر صحیح ہے کہ سرداران کو اونکے مالک کے خفیف کاموں پر ملتفت کرنا مشکل ہے کیونکہ وہ بدرجہ غایت تنگ چشم اور خود غرض ہیں اور مدت دراز کی بد نظمی سے باہم حسد و نفرت کرتے ہیں تاہم تحقیقات سے پایا گیا کہ باوصف تا تربیت یافتگی اوغین

سے دو لاکھ شتر ہزار روپیہ بقایا راج بابت تعمیر چاہات و تقاوی زمینداران وصول کیا گیا ہے خرچ صرف ~~۷۵~~ لاکھ روپے کا بتلائے ہیں سے لاکھ لاکھ ساہوکاروں کو ادا کیا گیا اور ڈھائی لاکھ روپیہ پس انداز ہوا یکم جون تک کی تنخواہ کل ملازمین اور فوج کی ادا کی گئی یہ کل حساب مشتبہ تھا مگر صاحب پولیٹیکل ایجنٹ اوسکا امتحان بھی نہیں کر سکتے تھے واقع میں اسوقت دس لاکھ روپیہ کا قرضہ تھا اور بجائے اسکے کہ بلا وجہ معقول ایک سال میں نو لاکھ روپیہ جمع میں زیادہ ہو گیا ہو قرضہ کا ہونا زیادہ قرین قیاس ہے۔

انجام یہ ہوا کہ کرنل صاحب نے ریاست کی ترقی سے گورنمنٹ کو مطلع کر کے بلا تا مل لکھ دیا کہ ہمارا صاحب کو اختیارات حکومت ہو کہ پنچایت سے نگرانی اوٹھالیا وے چنانچہ ایسا ہی ہوا اور خلوت بلا مواخذہ قیمت کہ گورنمنٹ سے منظور ہو چکا تھا او نکودیا گیا قبل اختتام اس مضمون کے ضرور ہے کہ پنچایت سردار کا حال جسکی نسبت مختلف رائے ہیں تحریر کیا جاوے۔

۱۳۷۷ء میں میجر تھورپی صاحب نے ناکارگر ہونے کی وجہ سے برخاستگی کی تجویز کی تھی اون کے نزدیک مناسب تھا کہ ہمارا صاحب کی طرف سے پولیٹیکل ایجنٹ اور ایک ہندوستانی مصاحب مستعدی سے کام کریں او نہوں نے کہا کہ پنچایت استعانتاً مقرر کی گئی تھی جب وہ کارگر نہ ہوئی تو بنظر فائدہ عام لازم ہے کہ برخاست کیجاوے تقرراً اوسکا لایدی نہیں ہے کیونکہ زمانہ سلف میں جاگیر کی اصلاح صرف صلح و جنگ کے معاملات میں لیجاتی تھی انتظام اندرونی کی نسبت نہیں لیجاتی تھی فی الجملہ وے سب لوگ حکومت کے لایق نہیں ہیں اور نہ ایمان

خرچ ہو گیا تھا۔

دو ستر سال میں ہی زیادہ تر ۱۸۴۸ء کے قحط کے سبب سے کہ نرخ اجناس گرا کر ان ہو گیا تھا خزانہ میں وہ لاکھ لاکھ روپے کی کمی واقع ہوئی اس وقت تک قرضہ پیسہ چوبیس فیصدی کا سود دیا جاتا تھا اب حسب استرضائے ساہوکاران نو روپیہ فیصدی مقرر ہوا تعمیرات کا خرچ بند کیا گیا بعض جاگیرین و پنشن قرق ہوئیں اور خرچ کی تنصیف کی گئی۔

۱۸۴۹ء میں لکھنؤ لکھنؤ کے آمدنی ہوئی اور لکھنؤ لکھنؤ کا

خراج ہوا اور رفع کمی کیواسطے لکھنؤ لکھنؤ قرض لینا پڑا اخیر رپورٹ میں کہ نل سدر لینڈ صاحب نے ہمارا جہ صاحب کو راج سپر وکڑنا تجویز کیا تھا مگر اونکی عمر پندرہ سال کی تھی اور انتظام راج کرنے کے لائق نہ تھے علاوہ ہران کر نل لکھنؤ صاحب اور رکارڈس صاحب کی یہ رائے ہوئی کہ ہمارا جہ صاحب کو ریاست اس حالت میں سپر وکڑنی چاہیے کہ قرضہ سے سیکر وٹش ہو بلکہ خزانہ میں کسی قدر روپیہ پس انداز ہو یہ حال اہلکاران راج کو بھی معلوم تھا ستمبر ۱۸۴۹ء میں ختم ہوئی والے سمت کی آمدنی انہوں نے بہ تعداد لکھنؤ لکھنؤ یعنی خرچ سے نو لاکھ روپیہ سوائے دہلائی اس حساب کے نسبت کہتے ہیں کہ ہمارا جہ صاحب کے حصول اختیارات میں خلل واقع ہونے کی غرض سے مصنوعی بنایا گیا تھا ریاست کی اس فارغ البالی کو دیکھ کر صاحب ایجنٹ تعجب میں آگئے مگر اونکو کچھ شبہ نہوا۔ انہوں نے لکھا کہ سب روپیہ جمع ہو جاوے گا تو بعد اسے قرضہ کے بھی ڈیال لکھنؤ روپیہ سے لکھنؤ رکارڈس صاحب نے لکھا کہ شہر مال میں حسن کارگزاری

اونکی جگہ کپتان رکارڈس صاحب مقرر ہوئے اور اوسی زمانہ میں بجائے کرنل
 سر لیٹنٹ صاحب کرنل لو صاحب ایجنٹ گورنر جنرل مقرر ہوئے پولیٹیکل ایجنٹ جدید
 کے مقرر پیر راول جے پور میں پہنچا یا اور پنچایت میں داخل ہوا کرنل لو صاحب نے
 کہا کہ اگرچہ سابق میں نا تھا تو ان کے غلبہ سے خرابی ہوئی تھی مگر اب ان کے ہونے
 کے سببے اجراءے کارروزمہ میں زیادہ ابتری ہے اور واقع میں یہ حال تھا
 کہ پنچایت کی کارروائی کے خود ہمارا جہ صاحب بھی شاکی تھے اور ہر شخص کو شکایت
 تھی اور سرداران پنچایت ہر ایک کام کے انصرام میں دانستہ خلل اندازہ ہوتے تھے
 اور جب تک ان کے ساتھ میں سے کوئی بحصول فائدہ ذاتی رضا مند نہ ہوتا
 کسی کام کو جاری نہ کرتے اس سستی اور رستوستانی کو رفع کرنے کی واسطے دیگر سرداران
 کی نسبت راول کو زیادہ اختیار دے گئے اور وہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کو جوابدہ
 متصور ہوا اس تبدل کا بہ نتیجہ ہوا کہ دیگر سرداروں نے کام کرنا چھوڑ دیا اور
 راول باختیار خود کل کام کرنے لگا کام بہت جلد اور آسانی سے ہونے لگا اور
 کارمروجہ کے اجراء کی واسطے سردار کارکن کو بلا وساطت لکھنے کا طریقہ جاری ہوا
 مگر بجائے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ و پنچسداران منتظم راج صرف صاحب موصوف و
 راول رہے۔

اس زمانہ میں ملک کی آمدنی اٹھائیس لاکھ سے تیس لاکھ تک ہوئی اور خرچ پچیس
 چوبیس لاکھ رہا ۱۸۷۸ء میں سچرڈ لو صاحب نے رپورٹ کی تھی کہ قرضہ ادا ہو گیا
 ہے مگر اونکو جیب خاص کا قرضہ نقد ادی ساڑھے تین لاکھ اور دیگر قرضہ تیرت
 سفید عام یا دندہ ما کہ صرف ایک ہزار کی تعمیر پر تین برس کے عرصہ میں چھ لاکھ تیرت

نہیں ہوا تھا اور سطرف نشیب کی زمین تھی اس واسطے جب ۱۸۵۵ء میں دروازہ
شہر تک پانی پہنچا اور وقت بند ٹوٹ گیا اور محنت و زرع ضائع کیا زیادہ تر افسوس
کی بات یہ تھی کہ اسکی تعمیر میں رعایا سے بطور محصول روپیہ وصول کر کے لگایا گیا تھا
اس سبب سے فن انجینیری صاحبان انگریز کا اعتبار جاتا رہا۔

میجر لٹو صاحب نے اپنی رپورٹ میں ہمارا صاحب کے رحم اور فراخ حوصلگی
کی بہت تعریف لکھی گیا رہوین برس تک بچہ فنون سپہ گری اور نکی تربیت کی کچھ تدبیر
نہوئی ۱۸۵۵ء میں پنڈت شیو دین طالب علم اگرہ کلج عہدہ اتالیقی پر مقرر ہوا اگرچہ
تھوڑی دیر پڑتے تھے مگر بہت ترقی کی جب سے ماجی صاحبہ کو ثابت ہو گیا کہ صاحب
انگریز کو فائدہ راج کے سوا سے اور کچھ غرض نہیں ہے اور انہوں نے کاروبار راج
میں بالکل دست اندازی نکلی اور نکو ہمارا صاحب کی شادی کا بہت فکرتھا اور
ریوان کی ریاست میں پیغام بھی ہو گیا تھا۔

ریوان

کنل سدر لینڈ صاحب نے عزل و نصب کیا اسپر بھی پنچایت نے کام اچھا نکلیا تھا
پچھن سنگ کی برخاستگی کے بعد راول اپنے گھر کو چلا گیا اور ڈھائی برس وہاں رہا
کاٹھا کر روپ سنگ بیمار تھا جب آرام ہوتا تھا کام کرتا تھا مگر بہت کم سیکھتا تھا
کے بیٹے کو پنچایت میں مقرر کیا تھا اس سے بھی کچھ فائدہ نہوا کیونکہ اوس میں اپنے
باپ کے سب اوصاف موجود تھے اخیر میں ثابت ہوا کہ اوس نے ڈونگر سنگ عرف
ڈونگ جی مشہور غارتگر کے ہمراہیوں کو پناہ دی اس جرم میں علاوہ ضابطی جہاز
حصہ جاگیر کی پنچایت سے موقوف ہوا دسمبر ۱۸۵۷ء میں میجر لٹو صاحب جے پور سے
گئے مگر ایسی نیکنامی سے کہ اب تک سب لوگ اونکو احسانمندی سے یاد کرتے ہیں۔

برآمد ہوا کہ او مہین سے ایک لاکھ ^{طالع} واپس کر دیا گیا مگر تعداد زر تغلب سترہ
وجع دیہات سترہ غلط معلوم ہوتے ہیں۔

عرصہ تک جیپور کے ملک کی آمدنی ترقی پاتی رہی اخیر ^{۱۸۷۷ء} میں روپا بڈارن نے
اس غرض سے کہ پھر سوخ حاصل کرے جہو تہارام کار کہا ہوا زراعت جو کسان
متعلق زنا نہ ڈیوڈ ہی کے پاس تھا ظاہر کیا کہ لیکر خزانہ راج میں داخل کیا گیا اور ^{۱۸۷۸ء}
کے قرضہ میں دیا گیا اس سے قرضہ کہ بہت دلو لکھ ^{۱۸۷۹ء} تھا اسے لکھ ^{۱۸۷۹ء}
رہ گیا اس خزانہ کے پانے سے پیشتر سبکدوشی راج کی واسطے سرداران پنچایت
نے اپنی تنخواہ بقدر ستر ہزار روپیہ سالانہ کم کر دی تھی اور باجی صاحب نے پینسیر
ہزار روپیہ سالانہ جمع دیہات اور دیگر رانیوں نے اس سے دو چند جمع کے
دینے قبول کئے تھے مگر جب خزانہ مل گیا تو ان سے مزاحمت نہ کی گئی اسی سال
میں بارش بھی کم ہوئی اور ٹیڈیوں نے زراعت کا نقصان کیا اس سبب
اور قرضہ ادا نہ ہو سکا۔

یجر لٹو صاحب کے زمانہ میں تعمیرت مفید عام بہت جاری رہی شہر کے قریب
پھاڑ کے درمیان راستہ ہے جسے گھاٹ کہتے ہیں سڑک بنائی گئی اور طرفین کو
باغ لگائے گئے شہر میں شفا خانہ تعمیر ہوا اور مدرسہ جاری ہوا شہر میں صاف
پانی پہونچانے کی واسطے تجویز ہوئی کہ نالہ امانی شاہ پر کہ شہر سے ڈیڑھ میل کے
فاصلہ پر مغرب میں ہے بند باندہ کر دیریعہ نہر کے پانی پہونچایا جاوے اسکی تکمیل
کی واسطے لفٹنگ مشین صاحب انجینئر لٹو صاحب کے پاس متعین ہوئے تھے
مگر قبل تیاری اسکے ^{۱۸۷۹ء} میں چلے گئے نالہ کے مغرب میں پشتہ اچھا تیار

لچھمن سنگھ نے کہ فوج کا بھی افسر تھا اپنا مطلب حاصل کرنے کی واسطے سب کو خائف
 کر دیا راول البتہ معقول تھا مگر لچھمن سنگھ کے روبرو اسکی کچھ پیش بخاتی تھی
 دیگر سردار ناراض ہو کر اپنے اپنے وطن کو چلے گئے تن تنہا صاحب ایجنٹ رکھے
 اون سے خرابیوں کا انسداد ہونا محال تھا کرنل سدر لینڈ صاحب نے کہ کیسے
 واپس آگئے تھے جے پور کو اس حالت میں دیکھ کر کہا کہ پنجایت میں ایک عہدہ
 خالی رہنے سے دونوں بہائیوں کا اختیار بہت ہو گیا ہے اب دونوں میں
 سے کسی کو علیحدہ نہیں کر سکتے اس واسطے ابتداء میں ہی دونوں کو جو
 اختیار دیا گیا ہے بڑی غلطی ہوئی ہے افسران مال و خزانہ نے شکایت کی
 کہ دونوں بہائی غبن کرتے ہیں اور اپنے متوسلون کو جاگیریں دیتے ہیں
 کرنل صاحب موصوف کی رائے میں پنجایت کا از سر نو مقرر کرنا ضرور ہوا
 اور سردار ون کو طلب کر کے کہا کہ لچھمن سنگھ کو بعد برخاستگی اسکے گھر بھیجا اور بجایا
 اسکے اور ٹھاکر تھپور کے کہ مر گیا تھا دوسرا دوسرا دوسرا مقرر کئے مگر لٹو صاحب نے
 شکایت کی تھی کہ سردار کارکن نہیں ہیں اسپر ہر ایک سردار کو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ
 کے دفتر اور دیگر محکمہ جات میں جا کر اجراء کار کے واسطے بطور وکیل ایک ایک
 متصدی رکھنے کی اجازت ہوئی روانگی کے وقت کرنل سدر لینڈ صاحب نے نا تھاوا
 بہائیوں کے غبن و تغلب کی تحقیقات کرنیکا پنجایت کو حکم دیا راول نے بہت جاگیریں
 دی تھیں مگر ساڑھے دس برس کی مدت یعنی تقریر پنجایت سے پہلے کی ہی
 تحقیقات ہوئی ^{۱۸۵۷ء} ^{۱۸۵۸ء} ^{۱۸۵۹ء} ^{۱۸۶۰ء} ^{۱۸۶۱ء} ^{۱۸۶۲ء} ^{۱۸۶۳ء} ^{۱۸۶۴ء} ^{۱۸۶۵ء} ^{۱۸۶۶ء} ^{۱۸۶۷ء} ^{۱۸۶۸ء} ^{۱۸۶۹ء} ^{۱۸۷۰ء} ^{۱۸۷۱ء} ^{۱۸۷۲ء} ^{۱۸۷۳ء} ^{۱۸۷۴ء} ^{۱۸۷۵ء} ^{۱۸۷۶ء} ^{۱۸۷۷ء} ^{۱۸۷۸ء} ^{۱۸۷۹ء} ^{۱۸۸۰ء} ^{۱۸۸۱ء} ^{۱۸۸۲ء} ^{۱۸۸۳ء} ^{۱۸۸۴ء} ^{۱۸۸۵ء} ^{۱۸۸۶ء} ^{۱۸۸۷ء} ^{۱۸۸۸ء} ^{۱۸۸۹ء} ^{۱۸۹۰ء} ^{۱۸۹۱ء} ^{۱۸۹۲ء} ^{۱۸۹۳ء} ^{۱۸۹۴ء} ^{۱۸۹۵ء} ^{۱۸۹۶ء} ^{۱۸۹۷ء} ^{۱۸۹۸ء} ^{۱۸۹۹ء} ^{۱۹۰۰ء} ^{۱۹۰۱ء} ^{۱۹۰۲ء} ^{۱۹۰۳ء} ^{۱۹۰۴ء} ^{۱۹۰۵ء} ^{۱۹۰۶ء} ^{۱۹۰۷ء} ^{۱۹۰۸ء} ^{۱۹۰۹ء} ^{۱۹۱۰ء} ^{۱۹۱۱ء} ^{۱۹۱۲ء} ^{۱۹۱۳ء} ^{۱۹۱۴ء} ^{۱۹۱۵ء} ^{۱۹۱۶ء} ^{۱۹۱۷ء} ^{۱۹۱۸ء} ^{۱۹۱۹ء} ^{۱۹۲۰ء} ^{۱۹۲۱ء} ^{۱۹۲۲ء} ^{۱۹۲۳ء} ^{۱۹۲۴ء} ^{۱۹۲۵ء} ^{۱۹۲۶ء} ^{۱۹۲۷ء} ^{۱۹۲۸ء} ^{۱۹۲۹ء} ^{۱۹۳۰ء} ^{۱۹۳۱ء} ^{۱۹۳۲ء} ^{۱۹۳۳ء} ^{۱۹۳۴ء} ^{۱۹۳۵ء} ^{۱۹۳۶ء} ^{۱۹۳۷ء} ^{۱۹۳۸ء} ^{۱۹۳۹ء} ^{۱۹۴۰ء} ^{۱۹۴۱ء} ^{۱۹۴۲ء} ^{۱۹۴۳ء} ^{۱۹۴۴ء} ^{۱۹۴۵ء} ^{۱۹۴۶ء} ^{۱۹۴۷ء} ^{۱۹۴۸ء} ^{۱۹۴۹ء} ^{۱۹۵۰ء} ^{۱۹۵۱ء} ^{۱۹۵۲ء} ^{۱۹۵۳ء} ^{۱۹۵۴ء} ^{۱۹۵۵ء} ^{۱۹۵۶ء} ^{۱۹۵۷ء} ^{۱۹۵۸ء} ^{۱۹۵۹ء} ^{۱۹۶۰ء} ^{۱۹۶۱ء} ^{۱۹۶۲ء} ^{۱۹۶۳ء} ^{۱۹۶۴ء} ^{۱۹۶۵ء} ^{۱۹۶۶ء} ^{۱۹۶۷ء} ^{۱۹۶۸ء} ^{۱۹۶۹ء} ^{۱۹۷۰ء} ^{۱۹۷۱ء} ^{۱۹۷۲ء} ^{۱۹۷۳ء} ^{۱۹۷۴ء} ^{۱۹۷۵ء} ^{۱۹۷۶ء} ^{۱۹۷۷ء} ^{۱۹۷۸ء} ^{۱۹۷۹ء} ^{۱۹۸۰ء} ^{۱۹۸۱ء} ^{۱۹۸۲ء} ^{۱۹۸۳ء} ^{۱۹۸۴ء} ^{۱۹۸۵ء} ^{۱۹۸۶ء} ^{۱۹۸۷ء} ^{۱۹۸۸ء} ^{۱۹۸۹ء} ^{۱۹۹۰ء} ^{۱۹۹۱ء} ^{۱۹۹۲ء} ^{۱۹۹۳ء} ^{۱۹۹۴ء} ^{۱۹۹۵ء} ^{۱۹۹۶ء} ^{۱۹۹۷ء} ^{۱۹۹۸ء} ^{۱۹۹۹ء} ^{۲۰۰۰ء} ^{۲۰۰۱ء} ^{۲۰۰۲ء} ^{۲۰۰۳ء} ^{۲۰۰۴ء} ^{۲۰۰۵ء} ^{۲۰۰۶ء} ^{۲۰۰۷ء} ^{۲۰۰۸ء} ^{۲۰۰۹ء} ^{۲۰۱۰ء} ^{۲۰۱۱ء} ^{۲۰۱۲ء} ^{۲۰۱۳ء} ^{۲۰۱۴ء} ^{۲۰۱۵ء} ^{۲۰۱۶ء} ^{۲۰۱۷ء} ^{۲۰۱۸ء} ^{۲۰۱۹ء} ^{۲۰۲۰ء} ^{۲۰۲۱ء} ^{۲۰۲۲ء} ^{۲۰۲۳ء} ^{۲۰۲۴ء} ^{۲۰۲۵ء} ^{۲۰۲۶ء} ^{۲۰۲۷ء} ^{۲۰۲۸ء} ^{۲۰۲۹ء} ^{۲۰۳۰ء} ^{۲۰۳۱ء} ^{۲۰۳۲ء} ^{۲۰۳۳ء} ^{۲۰۳۴ء} ^{۲۰۳۵ء} ^{۲۰۳۶ء} ^{۲۰۳۷ء} ^{۲۰۳۸ء} ^{۲۰۳۹ء} ^{۲۰۴۰ء} ^{۲۰۴۱ء} ^{۲۰۴۲ء} ^{۲۰۴۳ء} ^{۲۰۴۴ء} ^{۲۰۴۵ء} ^{۲۰۴۶ء} ^{۲۰۴۷ء} ^{۲۰۴۸ء} ^{۲۰۴۹ء} ^{۲۰۵۰ء} ^{۲۰۵۱ء} ^{۲۰۵۲ء} ^{۲۰۵۳ء} ^{۲۰۵۴ء} ^{۲۰۵۵ء} ^{۲۰۵۶ء} ^{۲۰۵۷ء} ^{۲۰۵۸ء} ^{۲۰۵۹ء} ^{۲۰۶۰ء} ^{۲۰۶۱ء} ^{۲۰۶۲ء} ^{۲۰۶۳ء} ^{۲۰۶۴ء} ^{۲۰۶۵ء} ^{۲۰۶۶ء} ^{۲۰۶۷ء} ^{۲۰۶۸ء} ^{۲۰۶۹ء} ^{۲۰۷۰ء} ^{۲۰۷۱ء} ^{۲۰۷۲ء} ^{۲۰۷۳ء} ^{۲۰۷۴ء} ^{۲۰۷۵ء} ^{۲۰۷۶ء} ^{۲۰۷۷ء} ^{۲۰۷۸ء} ^{۲۰۷۹ء} ^{۲۰۸۰ء} ^{۲۰۸۱ء} ^{۲۰۸۲ء} ^{۲۰۸۳ء} ^{۲۰۸۴ء} ^{۲۰۸۵ء} ^{۲۰۸۶ء} ^{۲۰۸۷ء} ^{۲۰۸۸ء} ^{۲۰۸۹ء} ^{۲۰۹۰ء} ^{۲۰۹۱ء} ^{۲۰۹۲ء} ^{۲۰۹۳ء} ^{۲۰۹۴ء} ^{۲۰۹۵ء} ^{۲۰۹۶ء} ^{۲۰۹۷ء} ^{۲۰۹۸ء} ^{۲۰۹۹ء} ^{۲۱۰۰ء} ^{۲۱۰۱ء} ^{۲۱۰۲ء} ^{۲۱۰۳ء} ^{۲۱۰۴ء} ^{۲۱۰۵ء} ^{۲۱۰۶ء} ^{۲۱۰۷ء} ^{۲۱۰۸ء} ^{۲۱۰۹ء} ^{۲۱۱۰ء} ^{۲۱۱۱ء} ^{۲۱۱۲ء} ^{۲۱۱۳ء} ^{۲۱۱۴ء} ^{۲۱۱۵ء} ^{۲۱۱۶ء} ^{۲۱۱۷ء} ^{۲۱۱۸ء} ^{۲۱۱۹ء} ^{۲۱۲۰ء} ^{۲۱۲۱ء} ^{۲۱۲۲ء} ^{۲۱۲۳ء} ^{۲۱۲۴ء} ^{۲۱۲۵ء} ^{۲۱۲۶ء} ^{۲۱۲۷ء} ^{۲۱۲۸ء} ^{۲۱۲۹ء} ^{۲۱۳۰ء} ^{۲۱۳۱ء} ^{۲۱۳۲ء} ^{۲۱۳۳ء} ^{۲۱۳۴ء} ^{۲۱۳۵ء} ^{۲۱۳۶ء} ^{۲۱۳۷ء} ^{۲۱۳۸ء} ^{۲۱۳۹ء} ^{۲۱۴۰ء} ^{۲۱۴۱ء} ^{۲۱۴۲ء} ^{۲۱۴۳ء} ^{۲۱۴۴ء} ^{۲۱۴۵ء} ^{۲۱۴۶ء} ^{۲۱۴۷ء} ^{۲۱۴۸ء} ^{۲۱۴۹ء} ^{۲۱۵۰ء} ^{۲۱۵۱ء} ^{۲۱۵۲ء} ^{۲۱۵۳ء} ^{۲۱۵۴ء} ^{۲۱۵۵ء} ^{۲۱۵۶ء} ^{۲۱۵۷ء} ^{۲۱۵۸ء} ^{۲۱۵۹ء} ^{۲۱۶۰ء} ^{۲۱۶۱ء} ^{۲۱۶۲ء} ^{۲۱۶۳ء} ^{۲۱۶۴ء} ^{۲۱۶۵ء} ^{۲۱۶۶ء} ^{۲۱۶۷ء} ^{۲۱۶۸ء} ^{۲۱۶۹ء} ^{۲۱۷۰ء} ^{۲۱۷۱ء} ^{۲۱۷۲ء} ^{۲۱۷۳ء} ^{۲۱۷۴ء} ^{۲۱۷۵ء} ^{۲۱۷۶ء} ^{۲۱۷۷ء} ^{۲۱۷۸ء} ^{۲۱۷۹ء} ^{۲۱۸۰ء} ^{۲۱۸۱ء} ^{۲۱۸۲ء} ^{۲۱۸۳ء} ^{۲۱۸۴ء} ^{۲۱۸۵ء} ^{۲۱۸۶ء} ^{۲۱۸۷ء} ^{۲۱۸۸ء} ^{۲۱۸۹ء} ^{۲۱۹۰ء} ^{۲۱۹۱ء} ^{۲۱۹۲ء} ^{۲۱۹۳ء} ^{۲۱۹۴ء} ^{۲۱۹۵ء} ^{۲۱۹۶ء} ^{۲۱۹۷ء} ^{۲۱۹۸ء} ^{۲۱۹۹ء} ^{۲۲۰۰ء} ^{۲۲۰۱ء} ^{۲۲۰۲ء} ^{۲۲۰۳ء} ^{۲۲۰۴ء} ^{۲۲۰۵ء} ^{۲۲۰۶ء} ^{۲۲۰۷ء} ^{۲۲۰۸ء} ^{۲۲۰۹ء} ^{۲۲۱۰ء} ^{۲۲۱۱ء} ^{۲۲۱۲ء} ^{۲۲۱۳ء} ^{۲۲۱۴ء} ^{۲۲۱۵ء} ^{۲۲۱۶ء} ^{۲۲۱۷ء} ^{۲۲۱۸ء} ^{۲۲۱۹ء} ^{۲۲۲۰ء} ^{۲۲۲۱ء} ^{۲۲۲۲ء} ^{۲۲۲۳ء} ^{۲۲۲۴ء} ^{۲۲۲۵ء} ^{۲۲۲۶ء} ^{۲۲۲۷ء} ^{۲۲۲۸ء} ^{۲۲۲۹ء} ^{۲۲۳۰ء} ^{۲۲۳۱ء} ^{۲۲۳۲ء} ^{۲۲۳۳ء} ^{۲۲۳۴ء} ^{۲۲۳۵ء} ^{۲۲۳۶ء} ^{۲۲۳۷ء} ^{۲۲۳۸ء} ^{۲۲۳۹ء} ^{۲۲۴۰ء} ^{۲۲۴۱ء} ^{۲۲۴۲ء} ^{۲۲۴۳ء} ^{۲۲۴۴ء} ^{۲۲۴۵ء} ^{۲۲۴۶ء} ^{۲۲۴۷ء} ^{۲۲۴۸ء} ^{۲۲۴۹ء} ^{۲۲۵۰ء} ^{۲۲۵۱ء} ^{۲۲۵۲ء} ^{۲۲۵۳ء} ^{۲۲۵۴ء} ^{۲۲۵۵ء} ^{۲۲۵۶ء} ^{۲۲۵۷ء} ^{۲۲۵۸ء} ^{۲۲۵۹ء} ^{۲۲۶۰ء} ^{۲۲۶۱ء} ^{۲۲۶۲ء} ^{۲۲۶۳ء} ^{۲۲۶۴ء} ^{۲۲۶۵ء} ^{۲۲۶۶ء} ^{۲۲۶۷ء} ^{۲۲۶۸ء} ^{۲۲۶۹ء} ^{۲۲۷۰ء} ^{۲۲۷۱ء} ^{۲۲۷۲ء} ^{۲۲۷۳ء} ^{۲۲۷۴ء} ^{۲۲۷۵ء} ^{۲۲۷۶ء} ^{۲۲۷۷ء} ^{۲۲۷۸ء} ^{۲۲۷۹ء} ^{۲۲۸۰ء} ^{۲۲۸۱ء} ^{۲۲۸۲ء} ^{۲۲۸۳ء} ^{۲۲۸۴ء} ^{۲۲۸۵ء} ^{۲۲۸۶ء} ^{۲۲۸۷ء} ^{۲۲۸۸ء} ^{۲۲۸۹ء} ^{۲۲۹۰ء} ^{۲۲۹۱ء} ^{۲۲۹۲ء} ^{۲۲۹۳ء} ^{۲۲۹۴ء} ^{۲۲۹۵ء} ^{۲۲۹۶ء} ^{۲۲۹۷ء} ^{۲۲۹۸ء} ^{۲۲۹۹ء} ^{۲۳۰۰ء} ^{۲۳۰۱ء} ^{۲۳۰۲ء} ^{۲۳۰۳ء} ^{۲۳۰۴ء} ^{۲۳۰۵ء} ^{۲۳۰۶ء} ^{۲۳۰۷ء} ^{۲۳۰۸ء} ^{۲۳۰۹ء} ^{۲۳۱۰ء} ^{۲۳۱۱ء} ^{۲۳۱۲ء} ^{۲۳۱۳ء} ^{۲۳۱۴ء} ^{۲۳۱۵ء} ^{۲۳۱۶ء} ^{۲۳۱۷ء} ^{۲۳۱۸ء} ^{۲۳۱۹ء} ^{۲۳۲۰ء} ^{۲۳۲۱ء} ^{۲۳۲۲ء} ^{۲۳۲۳ء} ^{۲۳۲۴ء} ^{۲۳۲۵ء} ^{۲۳۲۶ء} ^{۲۳۲۷ء} ^{۲۳۲۸ء} ^{۲۳۲۹ء} ^{۲۳۳۰ء} ^{۲۳۳۱ء} ^{۲۳۳۲ء} ^{۲۳۳۳ء} ^{۲۳۳۴ء} ^{۲۳۳۵ء} ^{۲۳۳۶ء} ^{۲۳۳۷ء} ^{۲۳۳۸ء} ^{۲۳۳۹ء} ^{۲۳۴۰ء} ^{۲۳۴۱ء} ^{۲۳۴۲ء} ^{۲۳۴۳ء} ^{۲۳۴۴ء} ^{۲۳۴۵ء} ^{۲۳۴۶ء} ^{۲۳۴۷ء} ^{۲۳۴۸ء} ^{۲۳۴۹ء} ^{۲۳۵۰ء} ^{۲۳۵۱ء} ^{۲۳۵۲ء} ^{۲۳۵۳ء} ^{۲۳۵۴ء} ^{۲۳۵۵ء} ^{۲۳۵۶ء} ^{۲۳۵۷ء} ^{۲۳۵۸ء} ^{۲۳۵۹ء} ^{۲۳۶۰ء} ^{۲۳۶۱ء} ^{۲۳۶۲ء} ^{۲۳۶۳ء} ^{۲۳۶۴ء} ^{۲۳۶۵ء} ^{۲۳۶۶ء} ^{۲۳۶۷ء} ^{۲۳۶۸ء} ^{۲۳۶۹ء} ^{۲۳۷۰ء} ^{۲۳۷۱ء} ^{۲۳۷۲ء} ^{۲۳۷۳ء} ^{۲۳۷۴ء} ^{۲۳۷۵ء} ^{۲۳۷۶ء} ^{۲۳۷۷ء} ^{۲۳۷۸ء} ^{۲۳۷۹ء} ^{۲۳۸۰ء} ^{۲۳۸۱ء} ^{۲۳۸۲ء} ^{۲۳۸۳ء} ^{۲۳۸۴ء} ^{۲۳۸۵ء} ^{۲۳۸۶ء} ^{۲۳۸۷ء} ^{۲۳۸۸ء} ^{۲۳۸۹ء} ^{۲۳۹۰ء} ^{۲۳۹۱ء} ^{۲۳۹۲ء} ^{۲۳۹۳ء} ^{۲۳۹۴ء} ^{۲۳۹۵ء} ^{۲۳۹۶ء} ^{۲۳۹۷ء} ^{۲۳۹۸ء} ^{۲۳۹۹ء} ^{۲۴۰۰ء} ^{۲۴۰۱ء} ^{۲۴۰۲ء} ^{۲۴۰۳ء} ^{۲۴۰۴ء} ^{۲۴۰۵ء} ^{۲۴۰۶ء} ^{۲۴۰۷ء} ^{۲۴۰۸ء} ^{۲۴۰۹ء} ^{۲۴۱۰ء} ^{۲۴۱۱ء} ^{۲۴۱۲ء} ^{۲۴۱۳ء} ^{۲۴۱۴ء} ^{۲۴۱۵ء} ^{۲۴۱۶ء} ^{۲۴۱۷ء} ^{۲۴۱۸ء} ^{۲۴۱۹ء} ^{۲۴۲۰ء} ^{۲۴۲۱ء} ^{۲۴۲۲ء} ^{۲۴۲۳ء} ^{۲۴۲۴ء} ^{۲۴۲۵ء} ^{۲۴۲۶ء} ^{۲۴۲۷ء} ^{۲۴۲۸ء} ^{۲۴۲۹ء} ^{۲۴۳۰ء} ^{۲۴۳۱ء} ^{۲۴۳۲ء} ^{۲۴۳۳ء} ^{۲۴۳۴ء} ^{۲۴۳۵ء} ^{۲۴۳۶ء} ^{۲۴۳۷ء} ^{۲۴۳۸ء} ^{۲۴۳۹ء} ^{۲۴۴۰ء} ^{۲۴۴۱ء} ^{۲۴۴۲ء} ^{۲۴۴۳ء} ^{۲۴۴۴ء} ^{۲۴۴۵ء} ^{۲۴۴۶ء} ^{۲۴۴۷ء} ^{۲۴۴۸ء} ^{۲۴۴۹ء} ^{۲۴۵۰ء} ^{۲۴۵۱ء} ^{۲۴۵۲ء} ^{۲۴۵۳ء} ^{۲۴۵۴ء} ^{۲۴۵۵ء} ^{۲۴۵۶ء} ^{۲۴۵۷ء} ^{۲۴۵۸ء} ^{۲۴۵۹ء} ^{۲۴۶۰ء} ^{۲۴۶۱ء} ^{۲۴۶۲ء} ^{۲۴۶۳ء} ^{۲۴۶۴ء} ^{۲۴۶۵ء} ^{۲۴۶۶ء} ^{۲۴۶۷ء} ^{۲۴۶۸ء} ^{۲۴۶۹ء} ^{۲۴۷۰ء} ^{۲۴۷۱ء} ^{۲۴۷۲ء} ^{۲۴۷۳ء} ^{۲۴۷۴ء} ^{۲۴۷۵ء} ^{۲۴۷۶ء} ^{۲۴۷۷ء} ^{۲۴۷۸ء} ^{۲۴۷۹ء} ^{۲۴۸۰ء} ^{۲۴۸۱ء} ^{۲۴۸۲ء} ^{۲۴۸۳ء} ^{۲۴۸۴ء} ^{۲۴۸۵ء} ^{۲۴۸۶ء} ^{۲۴۸۷ء} ^{۲۴۸۸ء} ^{۲۴۸۹ء} ^{۲۴۹۰ء} ^{۲۴۹۱ء} ^{۲۴۹۲ء} ^{۲۴۹۳ء} ^{۲۴۹۴ء} ^{۲۴۹۵ء} ^{۲۴۹۶ء} ^{۲۴۹۷ء} ^{۲۴۹۸ء} ^{۲۴۹۹ء} ^{۲۵۰۰ء} ^{۲۵۰۱ء} ^{۲۵۰۲ء} ^{۲۵۰۳ء} ^{۲۵۰۴ء} ^{۲۵۰۵ء} ^{۲۵۰۶ء} ^{۲۵۰۷ء} ^{۲۵۰۸ء} ^{۲۵۰۹ء} ^{۲۵۱۰ء} ^{۲۵۱۱ء} ^{۲۵۱۲ء} ^{۲۵۱۳ء} ^{۲۵۱۴ء} ^{۲۵۱۵ء} ^{۲۵۱۶ء} ^{۲۵۱۷ء} ^{۲۵۱۸ء} ^{۲۵۱۹ء} ^{۲۵۲۰ء} ^{۲۵۲۱ء} ^{۲۵۲۲ء} ^{۲۵۲۳ء} ^{۲۵۲۴ء} ^{۲۵۲۵ء} ^{۲۵۲۶ء} ^{۲۵۲۷ء} ^{۲۵۲۸ء} ^{۲۵۲۹ء} ^{۲۵۳۰ء} ^{۲۵۳۱ء} ^{۲۵۳۲ء} ^{۲۵۳۳ء} ^{۲۵۳۴ء} ^{۲۵۳۵ء} ^{۲۵۳۶ء} ^{۲۵۳۷ء} ^{۲۵۳۸ء} ^{۲۵۳۹ء} ^{۲۵۴۰ء} ^{۲۵۴۱ء} ^{۲۵۴۲ء} ^{۲۵۴۳ء} ^{۲۵۴۴ء} ^{۲۵۴۵ء} ^{۲۵۴۶ء} ^{۲۵۴۷ء} ^{۲۵۴۸ء} ^{۲۵۴۹ء} ^{۲۵۵۰ء} ^{۲۵۵۱ء} ^{۲۵۵۲ء} ^{۲۵۵۳ء} ^{۲۵۵۴ء} ^{۲۵۵۵ء} ^{۲۵۵۶ء} ^{۲۵۵۷ء} ^{۲۵۵۸ء} ^{۲۵۵۹ء} ^{۲۵۶۰ء} ^{۲۵۶۱ء} ^{۲۵۶۲ء} ^{۲۵۶۳ء} ^{۲۵۶۴ء} ^{۲۵۶۵ء} ^{۲۵۶۶ء} ^{۲۵۶۷ء} ^{۲۵۶۸ء} ^{۲۵۶۹ء} ^{۲۵۷۰ء} ^{۲۵۷۱ء} ^{۲۵۷۲ء} ^{۲۵۷۳ء} ^{۲۵۷۴ء} ^{۲۵۷۵ء} ^{۲۵۷۶ء} ^{۲۵۷۷ء} ^{۲۵۷۸ء} ^{۲۵۷۹ء} ^{۲۵۸۰ء} ^{۲۵۸۱ء} ^{۲۵۸۲ء} ^{۲۵۸۳ء} ^{۲۵۸۴ء} ^{۲۵۸۵ء} ^{۲۵۸۶ء} ^{۲۵۸۷ء} ^{۲۵۸۸ء} ^{۲۵۸۹ء} ^{۲۵۹۰ء} ^{۲۵۹۱ء} ^{۲۵۹۲ء} ^{۲۵۹۳ء} ^{۲۵۹۴ء} ^{۲۵۹۵ء} ^{۲۵۹۶ء} ^{۲۵۹۷ء} ^{۲۵۹۸ء} ^{۲۵۹۹ء} ^{۲۶۰۰ء} ^{۲۶۰۱ء} ^{۲۶۰۲ء} ^{۲۶۰۳ء} ^{۲۶۰۴ء} ^{۲۶۰۵ء} ^{۲۶۰۶ء} ^{۲۶۰۷ء} ^{۲۶۰۸ء} ^{۲۶۰۹ء} ^{۲۶۱۰ء} ^{۲۶۱۱ء} ^{۲۶۱۲ء} ^{۲۶۱۳ء} ^{۲۶۱۴ء} ^{۲۶۱۵ء} ^{۲۶۱۶ء} ^{۲۶۱۷ء} ^{۲۶۱۸ء} ^{۲۶۱۹ء} ^{۲۶۲۰ء} ^{۲۶۲۱ء} ^{۲۶۲۲ء} ^{۲۶۲۳ء} ^{۲۶۲۴ء} ^{۲۶۲۵ء} ^{۲۶۲۶ء} ^{۲۶۲۷ء} ^{۲۶۲۸ء} ^{۲۶۲۹ء} ^{۲۶۳۰ء} ^{۲۶۳۱ء} ^{۲۶۳۲ء} ^{۲۶۳۳ء} ^{۲۶۳۴ء} ^{۲۶۳۵ء} ^{۲۶۳۶ء} ^{۲۶۳۷ء} ^{۲۶۳۸ء} ^{۲۶۳۹ء} ^{۲۶۴۰ء} ^{۲۶۴۱ء} ^{۲۶۴}

جے پور میں اب تک یہ رسم جاری ہے کہ فیصل شہر کے اندر شادی ہونے پر کوئی
 بہاٹ یا چارن کچھ نہیں مانگ سکتا ہے مدت تک مہاراجہ جے سنگھ کے عہدہ قواعد
 جاری رہے مگر مغرور لوگوں نے شیخی سے اپنے ہاں شادیوں میں زر کثیر خرچ
 کر کے فسخ کر دئے اور غریب لوگوں کے واسطے خرابی پیدا ہوئی میجر لٹل صاحب
 نے ان قواعد کو از سر نو سرسبز کرنا چاہا نواب گورنر جنرل صاحب نے باجلاس
 کونسل لکھا کہ یہ تجویز نہایت پسندیدہ ہے مگر اس پر عمل ہونا مشکل معلوم ہوتا ہے
 مگر سردارن حال بطور کارروائی ریاست کے نہ بطور حکم سرکار انگریزی کی
 منظور کیا بہاٹ و چارنوں کی آمد رفت ٹھاکروں کے دیہی مسکنوں پر محدود
 رہی پہلے میں پنجسر داران نے ایک اور قانون جاری کیا کہ آمدنی جاگیر
 کے آٹھویں حصہ سے زیادہ بہاٹ و چارنوں کو کوئی نہ دیا کرے مگر قانون کے
 واجب التعمیل ہونے کی واسطے جو امر ضرور تھا وہ ہوا یعنی قانون کی یہ عبارت
 ہے کہ جاگیروں کی آمدنی کے آٹھویں حصہ سے زیادہ مانگنے والے طلب کر سکیں
 مگر جو زیادہ دیا جائے اور انکو اختیار ہے اس واسطے دولت مند سردار بہت فضولی
 سے روپیہ خرچ کرتے ہیں اور ان کے برادر وں کو جو خاندان و برادری
 میں انکی برابر مگر تنگدست ہیں اپنی حیثیت سے زیادہ خرچ کرنا پڑتا ہے اس واسطے
 ایسے قانون کی ضرورت تھی کہ دولت مند ہی حد معینہ سے زیادہ خرچ نہ کیا کریں
 پنجسر داران نے اپنا کام غفلت و عدم تندہی سے کیا سرداران پنجایت میں
 سے ایک مگر گیا اور دونوں نا تھاوت یعنی راول اور اسکے بہائی ٹھاکر کچھیں سنگھ
 نے زبردست ہو کر کل انتظام ریاست اپنے اختیار میں لیا علی انحصار ٹھاکر

مین نام کو بھی غلام نہ رہے ہندو ریاستوں میں سب سے پہلے جے پور نے رسم سستی کو موقوف کیا ہے اور ٹھہرا کر بہو پت سنگہ والی جہلا جس نے کل راجپوتوں سے ترک سستی میں پیش قدمی کی تعظیم و تکریم کے لائق ہے دیگر رئیس و امیروں نے بھی طوعاً و کرہاً طریقہ جے پور کی پیروی کی بہاٹ و چارنوں کو تیاگ دینے کی مخالفت میں منتظمان راج زیادہ متفق الرائے ہوئے جو وہ پور کے ایک رئیس نے بیاگ کا مطالبہ شدید موقوف کر نیکا دعویٰ کیا تھا مگر جے پور کی پنجپت نے اسباب میں ایک اشتہار جگریہ ہمارا راجہ سوائی جے سنگہ صاحب دیکھا کہ تصدیق ہو چکی کہ رئیس جو وہ پور نے کہ جے سنگہ کے بعد ہوا ہے اسی اشتہار کے منشا پر عمل کیا تھا ہمارا راجہ سوائی جے سنگہ صاحب کی تجویز ایسی دانشوری اور فراخ حوصلگی کی تھی کہ اسکا نقل کرنا ضرور ہے۔

ہمارا راجہ صاحب نے تہ پٹن کچھوایہ کی شاخون اور کل امراء و وکلا ریاست غیر اور پنڈتوں کو جمع کر کے فرمایا کہ والدین اپنی دختر وں کو مارنے ہیں یہ نہایت سخت گناہ ہے آئندہ کو راج جے پور کی سرحد کے اندر کوئی راجپوت دختر کو نہ مارے اور ہمارا راجہ صاحب نے وکلا ریاست غیر کو بھی ہدایت کی کہ اپنے اپنے آقا کو لکھتے ہی عمدہ قاعدہ وہاں بھی جاری کراویں اور حکم دیا کہ اگر کوئی کچھوایہ محتاج ہو اور دایچہ یعنی جہیز اور تیاگ نہ دے سکے تو اپنی دختر کی شادی جے پور میں آکر کرے یہاں اسکو راج سے مدد ملیگی اور بہاٹ و چارن تیاگ کا مطالبہ نہ کر سکے گی اور چارنوں کو بھی حکم ہوا کہ شہر میں شادی ہو تو تیاگ طلب نہ کریں کہ اوہوں نے قبول کیا۔

اضافہ ہوگا مگر اگست ۱۸۴۲ء میں پنج سرداران راج نے با اتفاق رائے کل علاقہ راج کے اندر سستی کو جرم لائق سزا سے تعزیری قرار دیا اور اگرچہ پہلے امر احاطہ تحریر میں نہ آیا مگر انہوں نے ظاہر کیا کہ ہماری لڑکیاں جو غیر نسلو نہیں بیاہی جاؤں گی سستی نہوں گی ہر ایک شخص جو اس تکاب سستی میں مدد کرے یا اس کے امتناع میں کوشش کرے بطور معاون مجرم متصور ہو کر لائق سزا ہوگا راج جے پور میں پہلے سے سستی زیادہ نہیں ہوتی تھیں ہمارا جہ سوائی جے سنگھ صاحب کی رائے کل وحشیانہ و ظالمانہ حرکات کے خلاف تھی اور انسداد حاکمانہ کیونکہ اسے صرف ایسے قانون کا جاری ہونا ضرور تھا وقت اجراء اس حکم سے ہمارا جہ صاحب کے باختیار ہونے تک پانچ برس کے عرصہ میں صرف ایک عورت اپنے بچے کی نفس کے ساتھ سستی ہوئی تھی پنج سرداران نے فوراً اپنے حکم کی تائید کی کہ متعلقہ گرفتار ہوئے مگر چونکہ مرتکبان جرم سکنا علاقہ مارواڑ تھے اور قوانین جے پور سے واقف نہ تھے سزا سخت نہ دی گئی اس واسطے صرف مختلف میعادوں کی قید یعنی چھ برس سے دس برس تک کی سزا دی گئی۔

برہہ فروشی و تجارت غلام و کینز جو اس کے اصل معنی ہیں اس طرح کے راج جے پور میں نہیں ہوتی تھی کہ قانون مجریہ ۱۸۳۹ء سے موقوف ہو چکے تھے البتہ ایسے لوگ تو اکثر ہیں جو اپنے قرضخواہوں کی نوکری بطور غلام اپنی خوشی سے کرتے ہیں اور خانگی غلام بھی مثل دیگر اطراف ہندوستان کے ہیں برہہ فروشی اور انسان کو مثل حیوانات خرید و فروخت کرنا راجپوتوں کو ہمیشہ ناپسند رہا اب حسب ہدایت میجر لڈ صاحب کمال تاکید کی احکام جاری ہوئے اور ملک

مگر انقضائے مدت پر معلوم ہوا کہ واقعی آمدنی اس تکدیرہ سے کم ہوئی۔

کے فرائض

لڈلو

بوجہ بیماری کرنل سدر لینڈ صاحب کو کیپ آف گوڈ ہوپ کو جانا پڑا مگر تھوڑی صاحب ایجنٹ گورنر جنرل مقرر ہوئے اور میجر لڈو صاحب پولیٹکل ایجنٹ ماروا جے پور کو تبدیل ہو کر ۲۴ جنوری ۱۸۶۳ء سے کام کرنے لگے۔

میجر لڈو صاحب نے ابتداء ہی ایسی رسمیات و طریقے جو اگرچہ انگریزوں کی نظر میں از بس بیہرحم و ناپسندیدہ ہیں مگر مدت کے رواج سے مراسم مذہبی میں داخل ہو گئے ہیں اور راجپوت لوگ بوجہ اتفاق باہمی اون کو ترک نہیں کر سکتے تھے موقوف کرنے میں کوشش کی سستی و بردہ فروشی اور بہاٹ چار لون کو شادی دختران پر تیاگ بطور خیرات زر کثیر دینا جس سے دختر کشی نے

تیاگ

رواج پایا رسمیات بطریق مذکورہ ہیں میجر لڈو صاحب نے پنج سرداران جیلو سے سستی کے باب میں رائے لی راجاوت بہو پت سنگھ ٹھاکر جھلا نے کہ مسند راج کا حقدار اول اور راج کا معزز سردار ہے رسم سستی کو فی الفور متروک کیا اور چند دیگر ٹھاکروں کی بھی رائے تھی مگر تھوڑی سی صاحب نے سوچا تھا کہ سرکار انگریزی کا کل غیر ریاستوں سے جو طریقہ عام کارروائی کا جاری ہے اس سے خلاف ورزی نہ کیجاوے اور منشاء عہد نامہ جات کے خلاف عمل کر کے مرفعہ کی گنجائش پیدا کیجاوے چونکہ سرکار انگریزی کو ان ریاستوں میں بوجہ مکفول کرنے اونکی خود اختیاری کے کوئی قانون انسداد جرایم جاری کر نہ کیا منصب نہیں ہے پس اگر کوئی علانیہ بحث کیجاوے تو اس کے نتائج خیر نہ ہونگے اور اون کے خلاف ورزی سے جن جرایم کا انسداد چاہیے ہیں اون میں

۱۱۱۱ء میں میجر تھورسی صاحب نے سہ سالہ بند و بست کیا چونکہ اونکو
بفورت انصرام کار و بار عہدہ کے بیرونجات میں جائیکے فرحت نہوئی اور
اچھے آدمی تجربہ کار معاملات بند و بست و معتمد میسر نہ آئے اونکو ریاست کو
قواعد مستمرہ پر عمل کرنا پڑا و طرح کے اقرار نا محجات تحریر ہوئے اول اول
پرگنات سے جنکی پیداوار بالکل موسمی بارش پر موقوف نہیں ہے اور حبیب
دونوں فصلوں کی پیداوار ہوتی ہے دو سکر وہ جنہیں صرف ایک فصل
ہوتی ہے اور اس سبب سے وے بالکل بارش پر منحصر ہیں اونکے پٹجات
شرطیہ ہوئے۔

کسی پرگنہ میں ممکن نہو کہ کاشتکار خود زمین کا پٹ لیون اور نہ یک فصلی
پرگنوں میں ٹھیکہ داران نے چند سال کا ٹھیکہ منظور کیا اس صورت میں میجر
تھورسی صاحب نے اس شرط سے ٹھیکہ جات مقرر کئے کہ پیداوار کم ہو
تو ٹھیکہ دار کو دس فیصدی کی منہائی مجرا ملی اور پیداوار اچھی ہو تو جو کچھ
ٹھیکہ دار شرائط مندرجہ پٹ سے زیادہ وصول کرے اسکی دس فیصدی
سے زیادہ میں سے نصف راج لیوے اس بند و بست سے سالہا آئندہ
کی آمدنی کا تکریمہ علاوہ آمدنی نمک سا بنہر کے کہ پچاس ہزار تھی اس تفصیل
سے ہوا۔

اول سے لکھ لکھ

دوم سے لکھ لکھ

سوم سے لکھ لکھ

آدمی دیگر مقتول و مجروح ہوئے جے پور کی فوج بھی ملازمان برگرڈ سے باز
 ہو کر خوب لڑے مگر اس شکست سے حملہ آور ونگلی ہمت میں کمی نہ آئی قلعہ کا کاک
 جیپور کے توپخانہ کے قابو کا نہیں تھا اس واسطے تجویز ہوئی کہ نصیر آباد سے قلعہ
 شکن توپیں منگائی جاویں اور ان کے آئے تک جن مقامات کو لے لیا ہی
 اوپر قابض ہیں مگر نصیر آباد کا توپخانہ صرف دو یا تین منزل چلا تھا کہ کشن سنگھ
 نے بلا شرط قلعہ خالی کر دیا قرین قیاس تھا کہ ماجی صاحبہ اور ان کے متوسل
 جو درپردہ مرتکب شور و فساد ہوئے تھے اپنی کوششوں کی ناکامیابی سے
 مایوس ہو کر آئندہ کو کچھ نہ کریں گے مگر ایسا ہوا ایک فتنہ کا افساد ہوئے دیر
 ہوئی تھی کہ دوسرا ویسا ہی یہودہ اور برہما ہوا اور ہر ایک کا مقصد
 راول کی بے اختیاری تھا جولائی ۱۸۵۷ء میں بجات عدم موجودگی میجر
 تھورسبی صاحب کہ کہتری کو گئے تھے قریب سو کس سے زیادہ پر ویلی فٹنڈ
 نے جو سرکاری فوج کے ساتھ آئے تھے یکبارگی شورش کر کے بلا امتیاز
 کل کو مارنا شروع کیا مقصود یہ تھا کہ فساد کر کے حکومت میں انقلاب
 پیدا کریں حسنا اتفاق سے ٹھاکر بھپن سنگھ فی الفور موقع پر پہنچا
 اور مفسدون پر حملہ کر کے بعض کو مار ڈالا اور باقی ماندہ کو گرفتار کر لیا
 دوسرے غنوں کو توپ سے اوڑا دیا اور ماجی صاحبہ کے بہائی کو جس نے ان کو
 نوکر رکھا تھا آٹھ برس کی واسطے جلاوطن کیا گیا یہ فساد بھی ضعیف الطبع
 اور ناخواندہ عورتوں کی حکومت میں انتظام ریاست سپرد کرنے کی
 بد تدبیر کی ایک نظیر ہے۔

قلعہ کالک پر کہ جے پور سے بیس میل مغرب میں واقع ہے اور اوس فوج کا مالک
 اور سا نیہر کا جھیل اوس سے دبے ہوئے ہیں قبضہ کر لیا وہاں کا
 قلعہ دارنا تھاوت تھا اوس نے تین ہزار روپیہ نقد اور چند کہنگار و نوٹن
 کے دیہات کا غلہ لیکر کشن سنگ و بشن سنگ رشتہ داران میگہ سنگ کو قلعہ خالی کر دیا
 جن لوگوں نے یہ سازش کی بمقام پشکر قریب اجمیر جمع ہوئے تھے اور
 چند ٹہا کران مارواڑ جن کی جے پور کے کہنگار و نوٹن سے قریب رشتہ داری
 تھی اور بحسب ضرورت فریقین ایک دوسرے کی مدد کرتے تھے اون کے شامل
 ہوئے تھے اس وجہ سے کہ اگر جے پور میں کہنگار و نوٹن جمع ہوئے تو فوراً معلوم
 ہو جاتا اور نگرانی کامل رکھی جاتی بشن سنگ کے ساتھ کیواسطے مارواڑ کے
 لوگ فراہم ہوئے ۱۵۔ نومبر ۱۸۵۷ء کو قلعہ پر یکایک قبضہ کر لیا اور جمعیت قلعہ
 کی لٹک کر کیواسطے سواران مارواڑ کا گر وہ کثیر کالک سے مغرب میں مارواڑ
 اور کالک کے درمیان جمع ہوا۔

یہ بھرتھور سبی صاحب نے بغور استماع خبر مع کل فوج جے پور کی جا کر قلعہ کا محاصرہ
 کیا اس قلعہ کا موقع از بس مہیب و دشوار گزار معلوم ہوا مگر اوسکے استحکام
 و قابلیت کا حال فتح کی وقت تک صحیح معلوم نہوا یہ بھرتھور صاحب کا برگڑ چھوٹا
 سے اگر شامل ہوا موضع کالک جو قلعہ کے نیچے داسن کوہ پر واقع ہے فوراً
 لے لیا کہڑے پہاڑ پر واقع ہونے سے قلعہ کی فصیل کا ٹوٹنا غیر ممکن تھا اس واسطے
 حکم کر کے لینا چاہا مگر مضبوطی قلعہ اور بلند ہی موقع کی وجہ سے پس یا ہوا
 خود یہ بھرتھور صاحب اور اون کے دونوں بیٹے مجروح ہوئے اور تیز سے

بحساب چار لاکھ روپیہ لینا منظور کیا پھر ان حال سا بنہراج کو سپرد کر دیا اور
برگڈ شیخا والی کو فوج انگریزی متصور کر کے اوسکا خرچ اپنے ذمہ لیا اور خراج
میں سے اوسکا خرچ ادا کر نیکاحکم دیا اس سے فوج خرچ شیخا والی بھی کراہے
نا پسندیدہ تھا یکبارگی موقوف ہو گیا۔

کورٹ آف ڈائریکٹس نے اس تجویز کو منظور کر کے علاوہ اوسکے بذریعہ ماسلہ
یکم نومبر ۱۸۵۷ء یہ بھی ہدایت کی کہ ریاست کو خفیہ مصارف سے بچانے کے
واسطے مناسب ہے کہ خراج سرکاری باقی رکھ کر قرضہ واجب الاکسا ہو کر ان
یکبارگی ادا کر دیا جاوے کہ اس میں ہیکو سوائے سود کے اور کچھ نقصان
نہیں ہے۔

اس فیاض حکم کے پہونچنے پر جے پور بلکہ کل راجپوتانہ بہت خوش و شکر گزار
ہوا سبکو سرکار انگریزی کی بیغرضی اور خیر خواہی ریاست کا یقین کامل ہو گیا
بقایا خراج جو بغور ثبوت گرانفی وزیر باری راج دریا ولی سے معاف کیا
گیا بہ تعداد ^{۱۰ لاکھ} لاکھ تھا اسپر بھی ماجی صاحبہ اور میگہ سنگہ راول
کی بیج کنی اور اپنے با اختیار ہونے کی تدبیرون سے باز نہ آئے شہر کے
مخبرون کی ترغیب سے ہنڈون میں ایک پلٹن باغی ہوئی اوسکے مقابلہ کے
واسطے فی الفور جے پور سے راج کی فوج جو بسبب بے اعتباری بخشی منالال
راول کے محکوم کی گئی تھی متعین ہوئے شہر کی پلٹین وفاداری میں مستقل
رہیں باغیوں نے دیکھا کہ کوئی اور شریک نہیں ہوتا مجبور ہتیار ڈال دئے
اور تنخواہ لیکر موقوف ہوئے چند روز بعد ماجی صاحبہ نے بہ اتفاق میگہ سنگہ

نابالغی میں اختیار انتظام ریاست میرے ہاتھ میں رہے تو کل بقایا و خراج
یکمشت ادا کر دوں گی اور آئندہ کیواسطے کفالت دوں گی خراج سالانہ تین
لاکھ روپیہ مصارف برگڈ شیخاوائی اور قرقی پیداوار سانہر تیرہ لاکھ روپیہ
سالانہ کا مطالبہ ہے اس صورت میں اگر سرکار انگریزی کی طرف سے مدد و نرمی
نہ کیجاوے تو سرکار سے اتفاق کرنے کی وجہ سے یہ راج ایسی تباہی و
زیر باری میں آویگا کہ اس سے سبکدوش ہونا مشکل ہوگا میجر تھورسبی صاحب
اور کرنل سدر لینڈ صاحب کی درخواست منظور ہونے سے پیشتر گورنمنٹ
نے بذریعہ مراسلہ ۲۲- مارچ ۱۸۷۱ء ضرور سمجھا تھا کہ اس قدر آمدنی کثیر کے
نقصان اٹھانے کی ضرورت شدید بوجہ معقول لکھی جاوے اور یہ بھی
حکم دیا کہ پس انداز آمدنی کے حساب میں نہ فقط ضروریات ریاست پر بلکہ
مصارف ترقی پر بھی جو عموماً ظاہر الابدی سمجھے جاوے یہ لحاظ رکھنا چاہئے
اور یہ کو یہ بھی منظور ہے کہ بندوبست جدید میں برگڈ شیخاوائی کے برقرار
رکھنے کی جو تجویز کیجاوے گی اسے بھی ہم خوشی سے منظور کریں گے۔

کورٹ آف ڈائریکٹرس کو بھی جمع خرچ جے پور کی نسبت وہی فراخ دلی نظر
ہوئی اور حکم دیا کہ جس تاریخ سے مناسب ہو بقایا و خراج ذمگی ریاست
معاف کیا جاوے۔

اس واسطے سال آئندہ میں گورنر جنرل صاحب نے بذریعہ مراسلہ ۸ جولائی
۱۸۷۱ء معافی بقایا و خراج کی ضرورتوں کو تسلیم کر کے اور میجر تھورسبی صاحب
کی درخواست میں جاے اعتراض نہ دیکر یکم نومبر ۱۸۷۱ء سے خراج سالانہ

[illegible][illegible]

[illegible]

五五五

සුද්ධානුසාර
සුද්ධානුසාර

[illegible]

ایں کتاب میں جو کچھ لکھا ہے وہ سب میری رائے سے ہے۔
میرا نام محمد علی خان ہے۔

[illegible][illegible]

202

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰



[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

چون که گفته شد و این جمله که در اول کتاب آمده است
و این جمله که در اول کتاب آمده است و این جمله که در اول کتاب آمده است

अथ

۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

॥५७७॥

مُتَرَجِّمٌ

166-77719

॥३॥

مجلس بیاضی مخمور ایام سید بنیاد

11

SLAB

۱۷۹۷-۱۸۰۰

منہ

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰

[illegible]

تقریباً ۱۰۰ سالہ عرصہ میں ۱۰۰ سالہ عرصہ میں ۱۰۰ سالہ عرصہ میں

407

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ಪ್ರಾಚೀನವಾದ
ವಿಜಯನಗರ

VVH

[illegible]

[illegible]

444

ॐ
ॐ
ॐ

124

ਪੰਨਾ ੨੬

உதயம்

11/26/21

12/2/23

ပရိသတ်

1916

卷之四

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

1254

[illegible]

[illegible]

॥२३॥

ਪ੍ਰੇਮ

புதுப்புது

ਦੇਖਾਏ

ప్రస్తుతం

Prüfung

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय
ॐ नमो भगवते वासुदेवाय
ॐ नमो भगवते वासुदेवाय
ॐ नमो भगवते वासुदेवाय
ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

॥॥॥
॥॥॥॥॥॥॥

[illegible][illegible]

215

در این کتاب
و اکثر
- چنانچه در این کتاب

215

- چنانچه در این کتاب
و اکثر
- چنانچه در این کتاب

215

- چنانچه در این کتاب
و اکثر
- چنانچه در این کتاب

215

- چنانچه در این کتاب
و اکثر
- چنانچه در این کتاب

در این کتاب

۱۱	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۱۰	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۹	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۸	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۷	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۶	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۵	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۴	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۳	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۲	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی
۱	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی	پیشانی

۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰ - ۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰۰

212

ਪ੍ਰਮਾਣ

21-11-24

121084

५५१५४

" " "

111111

[illegible][illegible]

خود اہل بیت علیہ السلام	خود اہل بیت علیہ السلام	نمبر	نام و پیدائشی مقام
		۱۲	آقا علی
		۱۳	آقا محمد
		۱۴	آقا حسن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹

USDA

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

५१२

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

644

[illegible]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

34

৫৫৬

ਪ੍ਰਸਿਦ੍ਧ

[illegible]

1412142143

177

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰

१०	११
१२	१३

پیشہ

۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

1956

...

۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱

۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱

۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱

۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱
 ۱۰۱۱۱۱۱۱

[illegible]

16

[illegible]

افسر ہو جاتا ہے اور وقت اور مقام غارتگری مقرر ہو کر وہیں سب جمع ہو جاتے ہیں ساہوکار بھی مینہ مخزن کو نوکر رکھتے ہیں اور انکی حکم آوری سے آگاہ ہو کر ارسال مال میں بحسب ضرورت توقف یا سرعت عمل میں لاتے ہیں ساہوکار اور غارتگروں کے درمیان یہہ کارروائی ہمیشہ رہتی ہے اور اسکے سبب زبردست راجپوت اور قایم خانیوں کو مال بحفاظت پہنچانے میں اجرت ملتی ہے مگر چونکہ ان لوگوں کی بھی کثرت ہے جسقدر انکو ہندوستانی ریاستوں میں ہو کر جانے میں محصول دینا پڑتا اوسکی نسبت اس اجرت میں کفایت رہتی ہے علی العموم غارتگری صرف اوسی حالت میں ہوتی ہے جب حفاظت مال کا پیشتر سے بندوبست نہیں کیا گیا ہے۔

علاقہ کہٹیری میں شیخاوت اور قایم خانی غارتگر نہیں ہیں وہاں کے مینہ باآفاق مینہ ہاے علاقہ الور و شاہجہان پور ضلع کوڑگاٹوہ دور دور جا کر وادائیں کرتے ہیں زیادہ تر انکی وادائیں اندور و بیہی وحیدر آباد وکن کی ٹھکون پر ہوتی ہیں۔

علی العموم جے پور کے ملک کی آمدنی کروڑ روپیہ سالانہ کی سمجھی جاتی ہے مگر خالص میں صرف پینتیس یا اڑتیس لاکھ روپیہ کی آمدنی کا ملک ہے اور باقی جمین بعض خوشترین حصص ہیں کسیقدر سرداروں کے قبضہ میں ہیں اور کسیقدر بصیغہ چن ار تہہ مندر یا بیر مہنوں کو دیا ہوا ہے عطیات کی چار قسمیں ہیں اول شہراج گزار یعنی عطیات راج جنکے قابض صرف خراج دیتے ہیں نوکری نہیں کرتے ہیں راجاوت راجپوت کہ خود مہاراجہ صاحب کے خاندان میں ہیں

فضیلت حاصل کی کہ اونکا حال بعد کہ تیر سی لکھا جاو گیا یہاں صرف اولاد ٹہا کر
 ساوول سنگھ کا شجرہ کرسی نامہ لکھا جاتا ہے۔ علاوہ صاحب جایدا و شیخاؤ
 کے اونکی چند شاخ ایسی ہیں کہ کچھ آمدنی نہیں رکھتے ہیں صرف چند دیہات میں
 بکثرت آباد ہیں پیداوار دیہہ سے بسر اوقات نہیں ہوتی بعض کسی ٹہا کر کی
 نوکری کرتے ہیں اور بعض غارتگری و ڈاکہ زنی کرتے ہیں انین بڑا گروہ
 سلجھدی والوں کا ہے کہ اونکا اول بزرگ سلجھدی سنگھ ٹہا کر ساوول سنگھ
 کا بہائی ٹہا کر اپنی کوتہ اندیشی اور تند مزاجی سے شریک جایدا و ہوسکا او سکی
 اولاد کھیروڑ - جاکھل - نگلی - موہن واڑی - کھرب - دیوتہ - چہاروڑہ
 وغیرہ سات دیہات میں رہتے ہیں اور راج چمپور یا ٹہا کر ان ساوول سنگھ
 جیکی نوکری کر کے وجہ معیشت پیدا کرتے ہیں۔

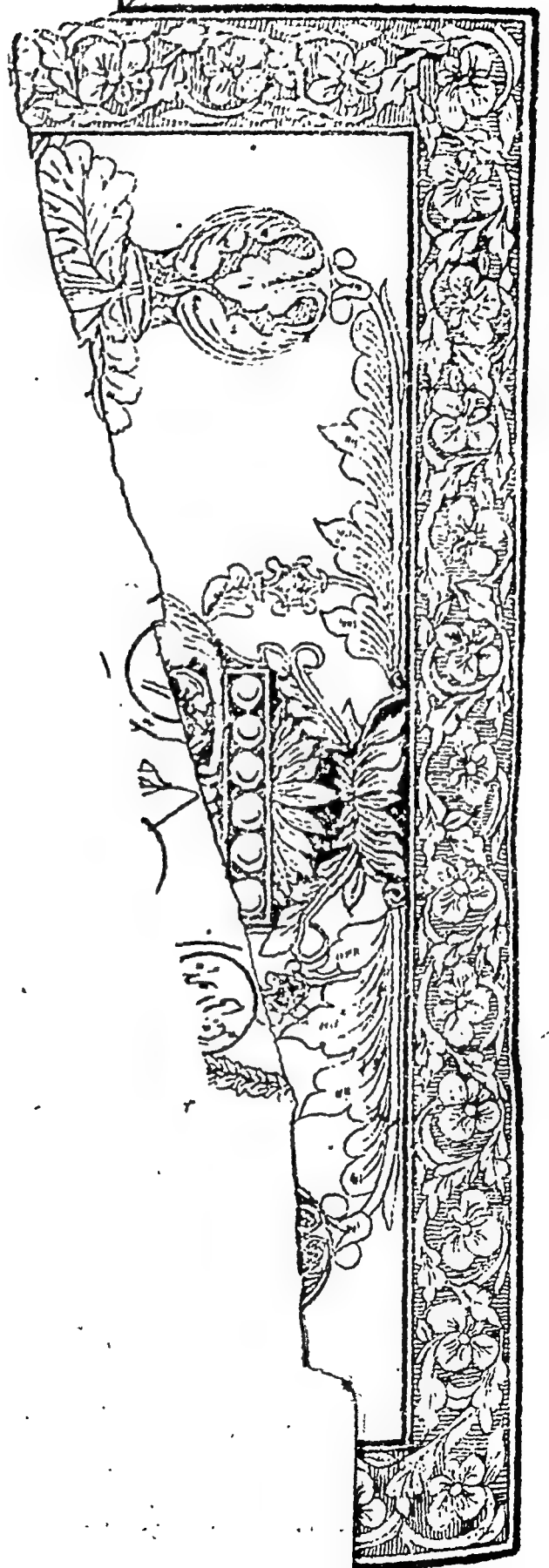
سلسلہ دیہات

سویروڈ
 جاخول
 ننگلی
 موہن واڑی
 خدو
 دیوتہ
 چاروڑہ

راجپوتوں کے سوائے شیخاواٹی میں اور خصوص کھیروڑی و شمال مشرقی حصہ
 میں ایک اور قوم بہ تعداد کثیر مینوں کی ہے راج چمپور میں قلعہ اور خزائن
 کے محافظ بونیکے سبب سے مینوں کا بہت زور ہے اونکی شاخین کل
 ملک میں پہلی ہوئی ہیں البتہ یہ لوگ ہمت و جوانمردی میں بوندی و سیواڑ
 کے کھیراڑ کے مینوں سے کمتر ہیں مگر چوری اور دوردور کی ڈاکہ زنی و
 غارتگری کی جہات و تدبیروں میں اول سے فائق ہیں شیخاواٹی میں چہا
 راجپوت اور قایم خانی بکثرت ہیں ایسے لوگوں کیواسطے سیردار بلنا و شیخا
 نہیں ہے ہر تجارت کے شہر میں مینوں کے محضر رہتے ہیں اور روانگی
 مال اور نقد وغیرہ کی صحیح اطلاع دیتے ہیں ہر مجمع میں راجپوت یا قایم خانی

तादूलसिंह

वेसाउ
सूरजगढ
नवलगढ
मंडावा
इंडलीद
जेलसीसर
मलसीसर
मंडरेला
इसमइलपुर
जखोडा
परसरांमपुरा
होवरावास
चदाना
होरवा
वदनगढ
डुमरा
गोम्यासर
टांडे
सुलताना



सलहदीसिंह

स्वीरोड
 जारखल
 नगली
 मोहनपाड़ा
 खडव
 देवता
 छारदडी

श

क

मो

र

न

श

र

ग

म

مگر شیخاوتون میں سب سے بڑا گروہ جو شیخاوتی کے جزو اعظم پر بنیاد
 اکثر پہلا ہوا ہے ساوول سنگھ جی والون کا ہے اور نکا مکاس قصبہ او دیو
 سے ہے۔ اون کے بزرگون نے قائم ثانی نواب سے فتح کر کے جو پنجون
 پر قبضہ کیا تھا اس خاندان میں اول نامور شخص اور کل ٹہا کرو کا مشور اعلیٰ
 ساوول سنگھ تھا اسکے پانچ بیٹے ہوئے کشن سنگھ۔ نول سنگھ۔ زور اور
 کیٹری سنگھ۔ اکھ سنگھ انہیں سے اکھ سنگھ لاو لدر ہا باقی چاروں نے
 اور اوسیل طرح اون کی اولاد نے ملک موروثی کو مساوی حصوں میں
 تقسیم کیا کہ اس طرح اوقات مختلفہ پر بساؤ۔ سورج گڈہ۔ نول گڈہ۔ منڈا
 ڈوڈلوڈ۔ الیسر۔ ماسیسر۔ منڈریلہ۔ اسمعیل پور۔ جھوڑہ۔ پسران پور
 ویاور واس۔ چندانہ۔ ہیروہ۔ بدن گڈہ۔ ڈومرہ۔ گانگیا سر۔ ٹاسین
 سلطانیہ۔ بیسیون جایدا ہو کین اور اون میں سے ہی اکثر میں چیا
 اور بعض میں بیش تیس حصہ وار ہو گئے ہر ایک کی آمدنی مختلف ہے۔
 ڈوڈلوڈ و سورج گڈہ۔ و تو گڈہ۔ منڈا و وغیرہ بیش تیس تیس تیس ہزار
 اور غایت درجہ بساؤ کے ساٹھ ہزار روپیہ لانہ کی آمدنی ہے اس میں
 سے ہر ایک حسب حصہ و حیثیت اپنے خراج دیتا ہے۔ باوجود اس تقسیم
 اور ٹہا کروں کے مقامات مختلفہ پر مسکن گزین ہونیکے قصبہ جو پنجون سب
 مشترک دار البریاست رہا اتفاق حسنہ سے کشن سنگھ کے زیادہ اولاد ہوئی
 اور بجز حق وارثان پہاڑ سنگھ کے اوسکا حصہ غیر منقسم رہا اور اوسکی اولاد
 نے اپنی بہت ولیاقت سے ملک اور رتبہ میں ترقی کر کے کل خاندان میں

شاہ ولیاقت

ویساو
 سورج گڈہ
 نول گڈہ
 منڈا
 ڈوڈلوڈ
 الیسر
 ماسیسر
 منڈریلہ
 اسمعیل پور
 جھوڑہ
 پسران پور
 ویاور واس
 چندانہ
 ہیروہ
 بدن گڈہ
 ڈومرہ
 گانگیا سر
 ٹاسین
 سلطانیہ
 بیسیون
 جایدا
 ہو کین
 اور اون
 میں سے
 ہی اکثر
 میں چیا
 اور بعض
 میں بیش
 تیس حصہ
 وار ہو گئے
 ہر ایک کی
 آمدنی
 مختلف ہے۔
 ڈوڈلوڈ
 و سورج
 گڈہ۔ و تو
 گڈہ۔ منڈا
 و وغیرہ
 بیش تیس
 تیس تیس
 ہزار
 اور غایت
 درجہ بساؤ
 کے ساٹھ
 ہزار
 روپیہ لانہ
 کی آمدنی
 ہے اس میں
 سے ہر ایک
 حسب حصہ
 و حیثیت
 اپنے خراج
 دیتا ہے۔
 باوجود اس
 تقسیم
 اور ٹہا
 کروں کے
 مقامات
 مختلفہ
 پر مسکن
 گزین
 ہونیکے
 قصبہ جو
 پنجون
 سب
 مشترک
 دار البریاست
 رہا اتفاق
 حسنہ سے
 کشن سنگھ
 کے زیادہ
 اولاد ہوئی
 اور بجز
 حق وارثان
 پہاڑ سنگھ
 کے اوسکا
 حصہ غیر
 منقسم
 رہا اور
 اوسکی
 اولاد
 نے اپنی
 بہت ولیاقت
 سے ملک
 اور رتبہ
 میں ترقی
 کر کے کل
 خاندان میں

ہر ایک اہیت برابر تقسیم ہو جاتا ہے سلطانہ و گانگیا سر و کھیالی و ٹانہیلن
وغیرہ دیہات میں اتنے ٹہا کر ہیں کہ ہر ایک کے حصہ میں صرف چند
بیکہ اراضی ہے۔

شیخا و تون میں راجگان کہندیلہ اپنے مورث اعلیٰ گردہر سنگہ کے
نام سے گردہر جی کے کہلاتے ہیں اگرچہ وہاں پانہ یعنی حصص صرف
دو ہیں اور ہر ایک میں علیحدہ راجہ ہے مگر اس خانہ دہان میں جتنے آدمی
غریب یا امیر ہیں سب بلقب راجہ معروف ہیں تا بجدی کہ جو افلاس و کم
استعدادی سے مزدوری کرتے ہیں وہ بھی راجہ کہلاتے ہیں اور
اس نواح میں ایک عام مقولہ ہے کہ گردہر جی کے سب راجہ۔

منوہر پور کے راؤ صاحب قدیم سردار اور ذی رتبہ ہیں مگر خلاف کل
شیخا و تون کے کہ خراج گزار ہیں راؤ منوہر پور جاگیر دار ہیں کہ ان کے
سواے راج میں نوکری کرتے ہیں سیکر کے سردار بلقب راؤ راجہ
ہیں ان کے علاقہ میں خاص سیکر اور راکٹھہ چھن گڈہ و فتح پور وغیرہ
قصبات و ولند سا ہو کارون کی آبادی کے ہیں اور ان کے بہائی بیٹوں
میں سے چند ٹہا کر بٹھوٹہ و یا ٹوڈہ و شیم گڈہ وغیرہ کے بہت زبردست
و سرکش ہیں چنانچہ ڈونگر سنگہ ٹہا کر عرف ڈونگ جی جس نے بارہویہ
یعنی باغی ہو کر چند سنگین وار و اتون کا ارتکاب کیا تھا اور گرفتار ہو کر
محبس آگرہ میں قید ہوا اور اس کا بہتیجا جو ابہر سنگہ جیلخانہ توڑ کر اس سے
فرار کر لایا موضع بٹھوٹہ علاقہ سیکر کا رہنے والا تھا۔

سیکر
رام گڈہ
لکھن پور
فیروز پور
پاروڈا
شیام گڈہ
وارو دیو

فیروز پور

مانوس ہو گئے اور اکثر مسلمان ریسمین اختیار لین کہ مثل ہندو دیوتوں
 مسلمان پیر و پیغمبروں کی پرستش کرتے ہیں بچہ پیدا ہونے پر کلمہ پڑھا
 جاتا ہے اور بکرہ فزح کر کے بچہ کو اسکے خون سے نہلاتے ہیں اور
 جنگلی سور کا گوشت جو دیگر راجپوتوں کی پسندیدہ غذا ہے شیخاوتوں میں
 ممنوع ہے جب سے شیخاوت ملک کے مالک ہوئے ہیں قائم خانی غازی
 لہ کے یا سواروں میں نوکری کر کے بسراوقات کرتے ہیں اور ہمیشہ
 بہادر و فادار اور بلا تعصب ثابت ہوئے ہیں انکا مجمع کٹر سرکار لکھنؤ
 کی فوج بنگالہ و بھٹی و کنجھٹ نظام میں نوکر ہے اور پانچزار آدمی مسالہ
 جنگ صاحب وزیر حیدر آباد کے پاس نوکر ہیں جس گانویں قائم خانی
 کی آبادی ہے اوسین فوج سواران کے ہر درجہ کے ملازم تمغا پہنو ہوئے نظر
 آتے ہیں اور شیخاواٹی کے برابر سواروں کی ہر تہ کیواسے ہندوستان
 میں کوئی سر زمین نہیں ہے شیخ جی کے وقت سے اب تک شیخاوت
 بڑھ گئے ہیں اونکی قوت کم کرنے کیواسے ہر ور عرصہ سنو برس راج چھوڑ
 نے اونکی خانگی نزاع کو موقع غنیمت سمجھ کر یہ دستور جاری کیا کہ
 کوئی ٹھاکر مترا ہے اوسکی اولاد جایدا کو برابر حصوں میں منقسم کر لیتا
 ہے صرف سیکر اور کہتیری کی ریاستیں اس خلل انداز تقسیم سے بچ رہی
 ہیں سیکر میں جس چھوٹے بھائی نے دعویٰ کیا اوسیکو مار ڈالا
 اور کہتیری میں کسی راجہ کے ایک سے زیادہ لڑکا پیدا نہوا۔
 تقسیم میں ایک بڑا نقص یہ ہے کہ ہر ایک قصبہ ہر ایک گانویں ایک گہرا

اور چمک کم ہوتی ہے اور پہاڑ کے شمالی کنارہ پر توڑہ کے پاس نیلم کی کان تہلاتے ہیں مگر اب اوسکی صرف روایت باقی ہے جس زمین میں ملتی تھی اب اوسکا کچھ پتہ و نشان نہیں ہے۔

راج جیپور کی آبادی کا اندازہ صحیح نہیں ہو سکتا ہے توڑ صاحب نے شیخاواٹی میں فی مربع میل راشی باشندہ لکھے ہیں اور قصبوں کی آبادی دیکھتے ہوئے یہ زیادہ نہیں ہے۔ اگر ہر قصبہ میں بیس میل کے فاصلہ پر بیس ہزار آدمی خیال کیے جاویں تو علاوہ دیہات کے فی مربع میل پچاس آدمی ہوتے ہیں پس شیخاواٹی کی واسطے فی مربع میل پچاس کے حساب سے دو لاکھ پچاس ہزار کی آبادی قریب بصحت ہے اور اگر باقی ماندہ ملک میں فی میل مربع ۵۰ اکس کہ بہت واجبہ اندازہ ہے خیال کریں تو پندرہ لاکھ ہوتے ہیں کہ اس طرح کل ملک کی آبادی ساڑھے تین لاکھ آدمیوں کی ہوتی ہے۔

جے پور کے آبادان حصوں کی آبادی راجپوتانہ کے دیگر ممالک سے مختلف نہیں ہے مگر شیخاواٹی کی خصوصیت لکھنے کے لائق ہے یہہ کل ملک شیخاوت راجپوت ٹہاکرون کے قبضہ میں ہے شیخ جمی اونکا موٹا اعلیٰ جے پور کے بارہویں مہاراجہ صاحب اودے کرن کا پوتا تھا سابق میں شیخاواٹی پر قائم خانی لوگ کہ چوہان راجپوتوں سے مسلمان ہوئے ہیں قابض تھے مہاراجہ اودے کرن نے اونکو مغلوب کر کے شیخاواٹی کو فتح کیا مگر اونکی بود و باش ملک میں رہی آئی آخر کار شیخاوت بھی اوس

بہار تہا ہے پانی جویش دینے سے نیلہ تو تھا علیحدہ ہو کر روہ دار
 اور بندہ جاسے ہیں اور دوسری روہ جویش دینے سے بالکل
 صاف ہو جاتا ہے اور پانی میں پتھر کی ہر جہائی بنے اور سب کو شورہ اور
 نیچے سے جمالیتے ہیں۔

بالور کے پہاڑ میں کہ کہتے ہیں کہ قریب اور قلعہ کہتے ہیں سے پندری پر
 واقع ہے تانبہ کی دھاتیں ستیہ نکلتا ہے اور سکا مینا کاری میں بہت
 خرچ ہے کہ وہلی و جے پور و حیدر آباد کو بکثرت بھیجا جاتا ہے۔ قصبہ
 سنگھانہ کے پہاڑوں میں بھی کہ اور کا سلسلہ کہتے ہیں سے لیا ہوا ہے
 تانبہ بہت نکلتا ہے۔

سرخدالو کے پہاڑوں میں سنگ مرمر کی قسم کا سفید پتھر نکلتا ہے اور
 خوشناتعیرات میں بہت کام آتا ہے عمدہ سنگ مرمر جو اگرہ کے روضہ
 تاجکج اور موتی مسجد وغیرہ میں خرچ ہوا ہے کان مکرانہ واقع مارواڑ کا
 ہے کہ سانہر کی جھیل سے بیٹل میل مغرب میں ہے وہاں سے چمپور میں
 اگر تراشا جاتا ہے اور عمدہ چیزیں بنائی جاتی ہیں مکرانہ کے پتھر پر
 سرد و گرم ہوا کم اثر کرتی ہے اور چمپور کے سفید پتھر سے جو کس قدر
 مدت بعد ہوا کی تاثیر سے زرو ہو جاتا ہے اور سکے اجزاء بہت باریک
 ہیں موٹی سیاہ پتھر کی ایک کان اب موضع پھسلانہ پر گنہ کوٹ پوٹلی
 علاقہ کہتے ہیں میں نکلی ہے اس سے بہت چیزیں تیار ہوتی ہیں۔
 قرب و جوار راج محل میں لائٹری بہت نکلتی ہے مگر اس کا رنگ سیاہ

کانگور

مینا
مینا سارا

سینچانا

میں سلتانا
کوٹ پوٹلی
سیتڈیراجنہال
لالہ

اوسکے کمانے کی ترکیبیں جاہلانہ اور ابتدائی ہیں اور کانین پہاڑ کے اندر صرف بطور سوراخ بلا لحاظ راستہ آمد رفت جہان سے اچھی دیکھا جاتا ہے بنالی ہیں چونکہ عمدہ دہا پانی کے اندر غرق رہتی ہے پانی نکالنا میں کہ سوائے ہاتھ کے اور کوئی ذریعہ نہیں ہے بڑی دقت ہوتی ہے ایک کان میں کہ ساٹھ درجہ کی ڈھال سے تین سو فیٹ کے نشیب میں ہے ستر آدمی صرف اسی کام میں مصروف رہتے ہیں اسکا بہت نتیجہ ہے کہ اکثر بہترین کانین چھوڑ دی گئی ہیں اور کان والے بے سہارے محتاج ہیں اس واسطے جہاں کچھ پیشتر لگیا ہے وہیں کہودتے ہیں بہترین دہا میں سے فیصدی بارہ جزو تانبہ نکلتا ہے مگر اوسط پیداوار فیصدی نو سے زیادہ نہیں ہوتا ہے کان والوں کا بیان ہے کہ نیچے کی تہ میں اس قدر دہا ہے کہ پانی نکال دیا جاوے تو فیصدی بیس بلکہ پچیس تک تانبہ نکال سکتا ہے۔

کارخانہ میں دہا اول کنکروں سے علیحدہ کر کے اور باریک پیسکر اولہ کے ساتھ پکائی جاتی ہے پھر گول بیٹون میں گلائی جاتی ہے یہ بیٹیاں دو فیٹ بلند اور ایک فیٹ کے قطر کی ہوتی ہیں تین سو یعنی دھونکنی چلتی ہیں اور بارہ گنٹہ میں گلائی ہے اور کل دہا بیٹھی کی تہ میں جم جاتی ہے اسکو بزرور کوٹ کر صاف کر لیتے ہیں اور شلاخین بنا کر کھسکال میں لٹکے کاٹ لیتے ہیں۔

اکثر کانو میں نیکلہ ہوتا تھا اور پٹکڑی کا پانی کہ پہاڑ کی تہ میں بکثرت ہیں

موس
ڈھونکنی

تکسالت

تکے

میلہا پوٹ
کیتکڈی

جاتا ہے اور جب تک موسم و فاکرنا ہے اس طرح ہوتا رہتا ہے ایک دفعہ
 کے بنائے ہوئے احاطے اور کیا ریان تین سال تک کام دیتے ہیں ہر
 مرمت طلب ہو جاتی ہیں سانہرین نمک بنانے کے قریب سولہ احاطے
 ہیں غیر خالص نمک ہی جو زمین پر جم جاتا ہے فراہم کیا جاتا مگر اسکی قیمت نہیں
 ہوتی ہے سانہرین قریب نو لاکھ من نمک ہر سال تیار ہوتا ہے تعجب ہے
 کہ جھیل میں اسقدر نمک کہاں سے آتا ہے کوئی شور ندی اوسمیں
 شامل نہیں ہوتی ہے اور شمال میں نوحہ پرا اور جنوب میں سانہر پر
 کنوؤں میں بالکل شیریں پانی ہے نہ اوسکے گردین کوئی نمکین پہاڑ
 ہے غالباً یہ مادہ جھیل کے کسی مختصر حصہ میں موجود ہے کہ نمکین چشمہ
 کے سبب سے کہی خشک نہیں ہوتا ہے یا اوسے کے اندر نمکین پہاڑ
 ہے کہ کسی اور مقام پر زمین سے نہیں نکلا ہے دلدل میں غرق ہو جاتا
 کے خوف سے کسی نے اس جھیل کا امتحان نہیں کیا ہے نمک کا حساب
 بورون سے ہوتا ہے ہر ایک بورہ میں سینتیس من بہرتے ہیں اس طرح
 سالانہ تمام میں چوبیس ہزار بورہ آٹھ لاکھ اٹھاسی ہزار من نمک کے پیدا
 ہوتے ہیں اور سولہ روپیہ بورہ کے حساب سے کہ فی من آٹھ آنہ بورہ
 سے ہی کم ہوا فروخت ہوتا ہے اس حساب سے چار لاکھ روپیہ لگی آمدنی
 ہے نوحہ اور گڑھ میں جو نمک پیدا ہوتا ہے وہ اسکے علاوہ ہے۔
 نمک کے سوا سب سے پور کے علاقہ میں کہیٹری کی طرف تانبہ پتھری
 آہن اور سیسہ کی کانیں بہت ہیں تانبہ کی دبا کثرت سے ہے مگر

طویل اور ایک میل عریض عمیق ترین مقام ہوتا ہے۔

یہ جھیل مع ساٹھ دیہات متعلقہ کے جے پور وجودہ پور کی مشترک ملکیت
 تھا ہر ایک ریاست نے وقتاً فوقتاً انقلاب زمانہ سے موقع پاکر دیہات
 علیحدہ کر لئے کہ آخر کار علاوہ سانبہر کے صرف بارہ گانو مشترک رہ گئے ان
 دیہات میں نوہ اور گڑھ واقع کنارہ جھیل پر وجودہ پور والوں نے قبضہ
 کر لیا اور فروخت نہک کیواسطے علیحدہ کارخانجات جاری کر دئے مگر غالباً
 ان کارخانوں میں نہک بہت کم ہوتا ہے کیونکہ جب جھیل کا پانی خشک ہوتا
 ہے صرف سانبہر کی طرف رہ جاتا ہے مگر سانبہر کی طرف جانے سے باز رہتا
 کیواسطے مارواڑی لوگ اسکے اندر لکڑی اور تختوں کا بند باندہ دیتے
 ہیں اور سین کسی قدر پانی رہ کر کاخانہ جاری رہتا ہے نہک کیاریوں
 میں بنایا جاتا ہے جس مقام پر ڈیڑھ فیٹ پانی ہوتا ہے وہاں اسنے
 اونچی ڈولی بناتے ہیں کہ کچھ خشک ہو کر جم جاوے یہ ڈولی ہر طرف
 سے تین سو گز ہوتی ہے اور اسکی پشت پر چار پنچ عریض جھاڑ اور
 لکڑیوں کا پستہ لگایا جاتا ہے تاکہ ہوا اور لہروں سے پشتہ ٹوٹ کر روہ
 جسے میں خلل واقع نہو اس گل کے اندر کیاریاں بیس فیٹ طول اور دس
 فیٹ عرض کی بنائی جاتی ہیں مگر انکی ڈولیاں بڑے احاطہ کے پشتہ سے
 پست ہوتی ہیں درخت فراس کی شاخیں کیاریوں میں ڈالی جاتی ہیں
 جون جون پانی خشک ہوتا ہے عمدہ صاف روہ دار نہک ان شاخوں پر
 جمنا جاتا ہے اونکو صاف کر لیا جاتا ہے پھر جھیل میں سے تازہ پانی ہر دیا

جہونجھنوں میں کہ شیخاوائی کے سب ٹہا کروں کا مشترک دار الحکومت ہے اور جے پور کا ناظم بھی وہاں رہتا ہے بیس ہزار آدمیوں کی آبادی ہے باشندوں کی یہ تعداد بظاہر زیادہ معلوم ہوتی ہے مگر یاد رکھنا چاہیے کہ کل آبادی میں سے فیصدی اسی آدمی انہیں قصبوں میں ہیں۔ ان میں باہم بیس میل کا فاصلہ ہے اور درمیان میں شاید کوئی ایسا ٹکڑا یا ڈھانی آتا ہے جسے گانو کہہ سکتے ہیں۔

لنگون کے گہروں کا حال قصبوں کے مکانات سے بہت مختلف ہے مدور گھاس کے خس پوش چہر ہیں اور اون کے گرد خاردار بار لگی ہوئی ہے اور اوس سے مویشی اور بھیڑوں کی واسطے احاطہ بناتے ہیں کسیتہ پرائی بار اوڑے سے باز رکھتے کیواسطے کسیتہ گرد و نواح کی ریت کو نظر سے چھپانے کیواسطے یہ بار ہر سال نئی لگائی جاتی ہے۔

راج جے پور کے اکثر حصوں میں شور پانی ہے اور شور پانی کے چند قدرتی تالاب بھی ہیں مگر ان میں سے کسی میں اس قدر نمک نہیں نکلتا جسے جمع کرنے سے کچھ فائدہ ہو۔ البتہ سانہر کی جیل پر نمک کا اتنا بڑا کارخانہ ہے کہ کل مالک مغربی و شمالی اور بنڈیل کھنڈ وہاں کا نمک کہتا ہے۔

سانہر کا جیل جے پور اور مارواڑ کی سرحد پر واقع ہے برسات کے موسم میں اوس کا طول ۲۴ میل اور عرض آٹھ میل ہو جاتا ہے مگر ایسا پایاب ہوتا ہے کہ آدمی ہر جگہ پر سکے اسکے جنوب مشرقی کنارہ پر قصبہ سانہر آباد ہے اوسکے سامنے گرنی کے موسم میں جیل کا حصہ سیاہ گدہ پانی کا دوسل

نوا آباد ہو جاتا ہے شیخا واٹی میں گنگر متفرق نہیں نکلتا ہے مگر زمین میں
مخت اور سفید کنکر کی بہت ترنگلی ہے اس تہ میں سے کھسکے
کاٹ لیتے ہیں اور وہی پکائے جاتے ہیں اس چونہ کی دیوار بہت مضبوط
اور سفید تیار ہوتی ہے اور آب و ہوا کی خشکی سے سفیدی مدت تک
قائم رہتی ہے اکثر دیواروں پر نقش کشی کی جاتی ہے وہ بھی عرصہ تک

خوبصورتی سے بنے رہتے ہیں۔
خوبصورتی سے بنے رہتے ہیں۔
ایسے جنگل میں قصبوں کے اندر جا کر اجنبی لوگوں کو خوبصورت و بلند رنگ
دیکھنے سے بہت تعجب ہوتا ہے گھرانوں کی یہ رونق انگریزی عمارتوں
ہوئی ہے کیونکہ مارواڑی ساہوکار جنہوں نے بھی وکلتہ میں تجارت
کر کے دولت حاصل کی ہے انہیں قصبوں کے رہنے والے ہیں ان
قصبوں کے کوچہ و بازار چوڑے کی طرح باہم عمود وار تقاطع ہیں جہاں
بڑی جوبلی تعمیر ہوتی ہے وہاں سے غریب لوگ اوٹھ کر شہر کے کنارہ
جا بٹے ہیں اس طرح ہر ایک قصبہ کا وسط بڑی عمارتوں کے سبب سے
خوشنما ہے اور کناروں پر صرف چوٹی پر نظر آتی ہیں۔

شیخا واٹی کے بڑے قصبوں میں سے اول رامگڑہ ہے کہ پچاس برس
کے عرصہ میں اس کی آبادی دو چاند ہو گئی ہے اور ہندوستان کی
نہایت دولت مند پچاس ساہوکار اس میں رہتے ہیں اس میں بیس ہزار
باشندے ہیں اور دیگر قصبوں کی آبادی اس تفصیل سے ہے

سیکر فتح پور ۱۵۰۰۰
بساہو ۱۰۰۰۰
بندہ ۱۰۰۰۰
نول گڑہ ۱۰۰۰۰

مگر اچھی بارش کم ہوتی ہے خفیف بارش زراعت کی بالیدگی اور ریتہ کو
 اوڑھنے سے باز رکھنے کی واسطے کافی نہیں ہوتی اور بارش کثرت سے
 ہوتی ہے تب ریتہ اوڑھ کر زراعت کو وبالیتا ہے۔ کٹلی ندی میں شراپوڑ
 اور تربوز بہت پیدا ہوتے ہیں ہر ایک گانوں کے قریب ایک دو کنوؤں پر چوڑ
 گیہون بھی ہوتے ہیں مگر اکثر صرف تھاکروں کے گھوڑوں کے سبز چارہ
 کی واسطے کنوے بہت کم ہیں اور پانی اتنے عمیق پر ہے کہ اون سے آبپاشی
 نہیں ہو سکتی ہے تو چارہ کا خرچ پانچ ہزار روپیہ سے آٹھ ہزار روپیہ تک
 ہے کنوؤں کے بڑے عمیق پر غرق کرنا پڑتا ہے اور چونکہ اون کے اندر پانی
 مسکوت سے نہیں نکلتا ہے مگر ریتہ میں سے چھنکرتا ہے اس واسطے یہ بھی
 ضرور ہے کہ حوض نما ہونی کی غرض سے اونکا محیط وسیع تر ہو علاوہ اسکے ریتہ
 نکلتے کا بھی خطرہ رہتا ہے جس کوئے میں ریتہ نکلتا ہے وہ چھوڑ دیا جاتا ہے
 چنانچہ قصبوں اور دیہات کے قریب اکثر کنوؤں کی کوٹھیاں بشکل بنیا ہو جوتی
 ہیں جب کنواں بہہ بہت تیار ہو جاتا ہے اس سے فائدہ بھی بہت ہوتا ہے
 گرد و پیش کے دیہات کے مولشی پانی پینے کو آتے ہیں اونپر محصول
 لیا جاتا ہے خشک موسمون میں مولشی اون کے قرب وجوار میں رہے
 جاتے ہیں اور وہاں کی چراگاہوں کی بھی قدر زیادہ ہو جاتی ہے اس
 سے ثابت ہے کہ شیخا والی میں مولشی زیادہ نہیں ہیں۔

جہاں کنواں ہوتا ہے وہاں ہی آبادی زیادہ ہوتی ہے اسیوجہ سے
 دیہات آپس میں بڑے فاصلہ پر ہیں جہاں زمین میں کنکر کی تہ نکلتی ہے تو

علی الغوم ایک ذومیل ہے اوسکے زیتہ کی دھارون میں بہت لہریں پڑتی
ہیں اور روش کی تیزی اور ریک روان کیوجہ سے عبور کرنا مشکل ہوتا
ہے کل شیخاوائی میں سے گذر کر جہان اوسکے بڑھنے کی امید ہووے
وہاں جا کر کم ہو جاتی ہے اور بیکانیر کی سرحد میں ساناہو کے قریب خاک
میں جذب ہو جاتی ہے۔

شیخاوائی زراعت کا ملک نہیں ہے سالنام میں ایک فصل ہوتی ہے اور
کبھی کبھی وہ بھی نہیں ہوتی کل ملک ریت کے ٹیلوں سے پر ہے اوسمیں
صرف آگ اور پہوک پیدا ہوتے ہیں پہوک ایک بے برگ درخت ہوتا
ہے اوسکے پھولوں کو آدمی کھاتے ہیں شاخوں سے اونٹوں کو عمرہ چار
لتا ہے اور اوسکی جڑ سے کہ زمین میں دوڑ تک پہنچتی ہے جلا کر کوئلے
بناتے ہیں کہ جلانے کے کام آتے ہیں مقدم پیداوار جو آر۔ باجرہ۔
مونگ۔ اور مونٹھہ کی ہے موٹھہ بجائے چنے کے دانہ کے کام آتی ہے
اور ضرورت کے وقت محتاج لوگ پھورٹ اور گوکھرو پیکر کھاتے ہیں
ریت کے ٹیلوں کو بڑے ہلون سے بذریعہ اونٹوں کی کاشت کرتے ہیں
اونٹ تیز رو ہوتے ہیں دو دفعہ کے جو تھے سے زمین درست ہو جاتی
ہے اور تھوڑے عرصہ میں بہت زمین کاشت کر لیتے ہیں باقی ماندہ زمین
پر گھاس بہ افراط ہوتی ہے۔

جس سال بارش کثرت سے ہوتی ہے اسقدر پیداوار ہوتا ہے کہ
زمیندار اچھی طرح خرچ کر لیں تب بھی مولیشیوں کیواسطے بہت بچ رہتا

شمال میں تو بہت سخت چلتی ہے مگر ریٹہ میں گرمی نہیں رہتی اس سب سے راتیں خوشگوار ہوتی ہیں اور صبح کو سردی ہو جاتی ہے بجز شیخاواٹی کے کل ملک میں بارش بافراط ہوتی ہے جہ پور و شیخاواٹی کے متقاطع خط سے جنوب مشرق میں مثل دیگر اضلاع کے قحط کم ہوتا ہے زمین کی جنوب مغربی اور جنوب مشرقی دونوں حرکات بارش آور کے کنارہ پر واقع ہونے سے دونوں موسموں میں بارش ہوتی ہے اگر ایک موسم میں کمی رہی تو دوسرے کی بیشی سے اوسکا معاوضہ ہو جاتا ہے جیسو ر خاص کی بارش کا اوسط علی العموم ۲۲ - اپریل سے ۲۸ - اپریل تک ہے۔

زراعت کے باب میں علاقہ جہ پور کی کوئی خاص پیداوار نہیں ہے جنوب مشرقی حصہ میں تاکو افیون و نیشکر پیدا ہوتی ہیں اور رقبہ کثیر پر گیہون - جو - ارہر - تل - سرسوں - مسانہ وغیرہ کاشت ہوتے ہیں ایسے ملک میں جہاں کوئی تحریری حساب نہیں رہتا فروغ و غیر فروغ رقبہ کی تعداد دریافت ہونا غیر ممکن ہے اور بعض فصلیں صرف موسم بارش میں ہوتی ہیں کہ اونکے دیکھنے کا صاحبان انگریز کو اتفاق نہیں ہوتا ہے اب سلسلہ متقاطع شیخاواٹی کے شمال مغرب کا حال دیکھنا چاہئے کہ اوسمیں چار ہزار مربع میل کا رقبہ ہے اور اوسکا ڈھال شمال مغرب کی طرف ہے شمالی حصہ میں کاٹلی ندی ہے کہ اوسمیں بلند پہاڑ کا پانی جاتا ہے صرف کثرت بارش میں زور سے بہتی ہے اوسکا عرض

قریب اوغین بہت عمیق نالے ہیں یہ پہاڑ اور کے سلسلہ کی شاخیں ہیں اور سب اوغین کی طرح شمال اور جنوب میں واقع ہیں مٹی زرد اور چکنی ہے آبپاشی کیواسطے تالاب بہت تعمیر ہو سکتے ہیں اور بناس ندی میں چند مقامات پر بند تیار ہونے سے فائدہ عظیم حاصل ہو سکتا ہے۔

حد مشرقی کا ملک ہندون کے قریب ریتہ کاہر مگر سیر حاصل ہے اس ملک میں روئی اور افیون بکثرت پیدا ہوتی ہے اور زمین نیشکر اور تاکو کے لائق ہے چونکہ اس نواح میں سنگین کوٹھوہر گانوں میں بہت ملے ہیں اور ان سے ثابت ہے کہ سابق میں نیشکر بکثرت پیدا ہوتا تھا اور باشندگان ملک خوشحال تھے۔

ہندو

کولہ

جیپور سے مشرق میں زمین نسبت ہے شہر سے اگرہ کی طرف پہاڑ سے نکلتی ہے مسافر کو معلوم ہوتا ہے کہ گویا آسمان سے زمین پر نزول کرتا ہے اور دو میل میں تین سو چار سو فیٹ اوترنا ثابت ہوتا ہے۔ بان گنگا ندی کے برابر چلکے ہر تپور کے علاقہ میں پہونچتا ہے کہ وہ سمندر سے صرف سات سو فیٹ بلند ہے وہاں کی زمین چکنی اور زرخیز ہے اور ریتہ بہت کم مقامات پر ہے۔

جیپور کی آب و ہوا نہایت صحت بخش ہے ریتہ اور بلندی کے سبب سے ایسی مقامات کم ہیں جہاں پانی ٹہیرتا ہو اس سے عفونت کا بخار بالکل نہیں ہوتا ہے موسم سرما میں خصوص شیجاواٹی میں سردی بہت سخت ہوتی ہے بعض اوقات سفید پالہ جورات کی وقت گرتا ہے دوپہر تک رہتا ہے

اور اس طرح عمیق نیلگون دہارا اور پانی کی شورش اور سبز جنگل کی
 خوبصورتی میں طرفین کے بلند پہاڑوں سے بہت اضافہ ہوا ہے اس
 ندی کے جانبین پہاڑوں پر پیرائے قلعوں کے کھنڈرات ہیں انکی
 راہ بہت پیچیدہ ہیں درمیان میں قدیم راجو کا تعمیر کیا ہوا محل کہ باوصف
 القضا قدرت مدیدہ ایک بنا ہوا ہے مع آبادان قصبہ کے لب دریاے
 وامن کوہ پر واقع ہے کہ بالاتفاق ان سب کی کیفیت لائق دید ہے۔
 راج محل سمندر کے سطح سے صرف ایک ہزار فٹ بلند ہے کیونکہ جیپور ۱۵۱۲
 فٹ کی بلندی پر ہے۔ ان دونوں مقامات کے درمیانی خط
 سے مشرق میں جو سرزمین ہے مثل مغربی زمین کے سیراب و زرخیز ہے
 اور مشرق کی طرف کو بشکل زمین پست ہوتی گئی ہے اس میں ہو کر بنار
 ندی پچیدار راستہ سے گزری ہے اور جس طرح راج محل پہونچنے سے
 پیشتر شمال کی طرف روان ہے یہاں سے جنوب کی طرف چل کر قرولی کے
 جنوب مغربی سرحد کے قریب جھیل میں شامل ہوئی ہے جس قدر جھیل کے
 قریب پہونچی ہے اوس قدر زیادہ پہاڑی اور سر درخت زمین آتی
 گئی ہے اس نواح میں۔ رتھمبور و کھنڈار کے قلعات کو زیادہ و شوا
 گزار کرنے کے واسطے کاشت موقوف کر کے بن رکھا گیا ہے اور ان
 دونوں قلعوں کو جاہل لوگ ناممکن الدخل سمجھتے ہیں وہاں پہاڑوں پر
 چبوترہ ناہموار زمین ہے۔
 جیپور کے مشرقی حصہ میں چھوٹے چھوٹے بہت پہاڑ ہیں اور سرحد قرولی کے

راممہال

راتھمبور
خڈار

۲۷ درجہ ۴۰ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۸ دقیقہ و ۷۷ درجہ ۲۰ دقیقہ کے درمیان واقع ہے۔ اس کے شمال میں راج بیکانیر اور اضلاع انگریزی حصار فیروزہ و گورگانوہ و راج پٹیا لہ کے پرگنات نارنول و کانوڈ کی سرحد ملی ہے مشرق میں الور و بہت پور میں جنوب میں قرولی گوالیار بوندی ٹونک میواڑ و اجمیر میں اور مغرب میں کشن گڈہ اجمیر مارواڑ و بیکانیر میں یہ راج طول میں قریب ۱۵۰ میل اور عرض میں ۴۰ میل ہے اور ۱۵۲۵۰ مربع میل کا رقبہ ہے۔

ملک کی ہیئت بہت مختلف ہے وسطین زمین بلند ہے اس کا ارتفاع سطح سمندر سے ۱۴۰۰ فٹ سے ۱۶۰۰ فٹ تک ہے اس بلند زمین کا اعلیٰ ترین حصہ کہ جنوب مغرب سے شمال مشرق کی طرف یعنی جہیل سا بنہر سے جہان کوہ ارا بلی سلسل ہوا ہے کہیڑی اور تورا والی کے کوہستان تک واقع ہے اور میدان ریگ میں اکثر مقامات خصوصاً ٹونک پر دوہڑا فٹ بلند اور کھڑا ہوا ہے اس ملک کا تقاطع کرتا ہے یہی بلند و ہار ملک کی سیرابی کی باعث ہے اور شمال مغرب میں شیخا والی و بیکانیر وغیرہ کے ریگستان اور جنوب مشرق میں علاقہ جیپور کی سیر حاصل سر زمین کے درمیان قدرتی حد ہے اس حد سے جیپور کی طرف ہر مقام پر کنوون میں پانی سطح زمین کے قریب ہے مگر شیخا والی کی طرف اس دھار سے جس قدر زیادہ فاصلہ ہوگا اوسے قدر کنوون میں پانی زیادہ عمیق پر ملے گا اور طرفہ یہ ہے کہ جس طرف پانی زیادہ عمیق پر ملتا ہے اوسے طرف کی زمین

ہزار فیروزہ
پٹیا لہ
نارنول
کانوڈ

سیتل
تورا والی
پونک

جسوا والی
بیکانیر

چوتھا باب

ایجنسی جیپور

اس ایجنسی سے جے پور اور کٹن گڈہ کی خود اختیار ریاستیں متعلق ہیں اور لاوہ کی جاگیر بھی جب سے ریاست ٹونک سے علیحدہ ہوئی ہے اس ایجنسی کے تحت انتظام میں ہے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ لاوہ کے ٹہاکرون سے شراج و رسول کیلئے ہیں اور وہی زر خراج ٹونک کے نواب صاحب کو دیا جاتا ہے۔

پہلی فصل

راج جیپور

کرنل بروک صاحب کی تاریخ جے پور اور کرنل ٹوڈ صاحب کے واقعات راجستان اور صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ کی مفصل رپورٹوں کے ذریعہ سے اس راج کی کیفیت بہت تشریح سے لکھی جاوے گی اس واسطے اسکو چند حصوں میں منقسم کیا گیا ہے تاکہ مضامین کی تحریر و تربیت و فہمید میں آسانی ہو جاوے۔

حصہ اول

جغرافیہ

راج جے پور مع شیخاوائی خطوط عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۴۰ دقیقہ و

دسمبر ۱۹۸۷ء میں ہمارا وت صاحب نے ہمارا راجہ صاحب سلمانہ کی دختر سے شادی کی۔

چند سال سے پرتا بگڈہ میں شفا خانہ مقرر ہوا ہے مانوگی پاتھک نیٹو ڈاکٹر اچھی طرح کام کرتا ہے مریض بہت آتے ہیں۔ تدبیرات حفظان صحت میں بڑی مشکل ہے کہ اگرچہ اس شہر میں ساہوکار و آسودہ حال لوگ بہت ہیں مگر کسی مفید عام کام میں خرچ کرنا بالکل پسند نہیں کرتے تاہم باوصف بے احتیاطی آب و ہوا ایسی عمدہ ہے کہ جس زمانہ میں کل پاک میں ہیضہ کا بہت زور تھا یہاں کسی کو نہوا۔

مدرسہ میں طالب علموں کی کثرت ہے مگر درس باقاعدہ نہیں ہوتا ہے بجز ہندی حساب اور لکھائی کے کچھ نہیں سکھایا جاتا ہے۔

اوسکا بیٹا کو مل رام کام کرتا ہے مگر اصل میں خود کام کرتے ہیں اور کام کرنے کیواسطے معمولی وقت مقرر کر رکھا ہے۔

بھیلون کی اگرچہ شکایت ہے مگر اول تو بانسواڑہ کے بھیل دیہات علاقہ پر تاب گڑھ سے چوتہ یعنی اتنی چارم کا دعویٰ کرتے ہیں دوسرے سال گذشتہ میں گانگیا کے پال کے بھیلون نے کہ میواڑ کے دریا وود کے ضلع میں رہتے ہیں کپتان چارلس سٹراہن صاحب پر حملہ کیا تھا پھر اب مسٹر ٹوٹ صاحب کو سامان رسد ملنے میں اور خط کتابت کی آمد رفت میں بہت دقت ہوئی اور شکایت پہنچی تو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ مع کپتان سٹراہن صاحب اون کے پاس گئے اور دیکھا کہ صاحب موصوف خوش بین اور اون کے اور بھیلون کے درمیان ایچی راہ و رسم ہے کپتان سٹراہن صاحب اور بولٹ صاحب ٹوپو گرافیکل سرویئر چند سال سے اس علاقہ میں پیمائش کرتے تھے اس سال میں کام ختم ہو گیا۔

اس سال میں کثرت بارش سے دیولہ دار ال ریاست قدیم کے پیرانے محل بہت خراب ہو گئے ہماراوت صاحب دسہرہ پروان رہتے ہیں اور ہمیشہ پر تاب گڑھ سے نصف میل پر ایک بنگلہ میں رہتے ہیں اس سبب سے دیولہ کے قدیم قصبہ کی آبادی روز بروز کم ہوتی جاتی ہے۔ نومبر ۱۹۱۴ء میں ہماراوت صاحب نے پنج میں جا کر نواب گورنر جنرل صاحب سے ملازمت حاصل کی اور پھر فروری میں صاحب ایجنٹ گورنر جنرل سے ملاقات کر نیکی واسطے گئے۔

گامگیا
دریا وود
چارلس سٹراہن
میسٹر پولیٹیکل

اول - سائون سدی ۵ اتک غلہ کا کل محصول درآمد و برآمد معاف کیا گیا ہے۔

دوم - پردیسی لوگ جو محنت کر سکتے ہیں تعمیرات مفید عام مثل کہودائے چاہات و تالاب میں رکھے جاوین تاکہ وقت مصیبت میں معاش پیدا کر سکیں۔

سیوم - پرتاب گڈہ میں ایک راج کا اور چند ساہوکاروں کے دوائی سدا برت ہیں منتظمان سدا برت کو ہدایت ہوتی ہے کہ مارواڑی و دیگر لوگ جو خیرات مانگیں اونکو خاطر خواہ دیں کہ ہر ایک شخص کو سیرہ آٹے سے کم نہ ملے۔

چہارم - بہرتی برآمد غلہ کی اب بھی کچھ مانعت نہیں ہے تاہم شہر دیا جانا ہے کہ تجارت غلہ پر کسی قسم کی کچھ قید نہ ہوگی اس ملک کے کل سوداگران غلہ آزادانہ خرید و فروخت کریں بلکہ اونکو سرکار سے مدد ملیگی اگر کوئی پردیسی سوداگر علاقہ پرتاب گڈہ میں غلہ لانا چاہے اور حفاظت کیواسطے پہرہ چاہے تو بشرطیکہ پیشتر سے راج میں اطلاع کر دے پہرہ ملیگا اگرچہ سترکین غیر محفوظ نہیں ہیں مگر اس قحط اور خشکی کے زمانہ میں احتیاط و خبرداری ضرور ہے۔

پنجم - جو مویشی مارواڑ و دیگر ممالک سے آئے ہیں دامن کوہ پر دروستہ گھاس کے بیڑ میں بلا محصول چرین اگر کوئی شکایت آویگی کہ کسی نے اون سے محصول طلب کیا ہے تو طلب کرنے والوں کو بعد تحقیقات سزا دی جاوے گی۔

کچھ چارہ نہیں ہے اور نکار بیاس اگرچہ بہت ہوشیار نہیں،
مگر تلام بین کام کرنے کے سبب سے ہندوستانی ریاست کے
نظم و نسق کے طریقہ سے بخوبی واقف ہے اور صاحب سپرنٹنڈنٹ
تلام نے نیک چلنی کی تعریف لکھی ہے۔

۴۹ء کے قحط بین جہار اوت صاحب نے غریب محتاجوں کا
بہت پرورش کی اور معافی محصول غلہ و خبر گیری قحط زدوں کیوں
اشتہار مندرجہ ذیل جاری کیا۔

اشتہار

مجرید دربار پرتاب گڑھ مورخہ ۱۳ دسمبر ۱۸۵۹ء

بارش نہ ہونے کے سبب سے مارواڑ و دیگر ممالک میں غلہ اور
گھاس پیدا نہیں ہوا ہے اس واسطے وہاں کے لوگ مع ہولیشیوں
کے بالوہ میں بکثرت آئے ہیں اور جسکو رتن کال یعنی غلہ و چارہ و پاء
قحط کہتے ہیں وقوع میں آگیا ہے خدا اپنے خلائق پر رحم کرے قحط
شروع سال سے ہے اور سال آئندہ کی شروع فصل تک رہے گا
پس لازم ہے کہ اس ملک کی واسطے غلہ بھم پہنچانے کی تدبیر کیجاوے
اس واسطے حکم ہوتا ہے کہ کل جاگیردار و متصدی و پٹیل و پٹواری
مندرجہ ذیل کی تعمیل کریں تا خشکی اور گرانی نرخ سے باشندگان
ملک اور پرویشیوں کو تکلیف نہ پہنچے۔

تشریف لیجا کر تباریخ ۱۷۱۰-۱۸۴۵ء دیا تھا ہمارا وت صاحب نے
جیسی اون سے امید تھی ویسی ہی لیاقت ظاہر کی سارق و غارتگر و
کو بکوشش تمام ارتکاب جرم سے باز رکھا ریاست کے کام کو خود انجام دیا
صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی نصیحت پر عمل کیا فوجداری و دیوانی کی عدالتیں
مقرر کیں اور حسن سلوک سے رعایا کو ایسا خوش و مخطوط کیا کہ سب
اون کے خیر خواہ و ثنا خوان ہوئے نومبر ۱۸۴۶ء میں ثواب و سیر
و گورنر جنرل صاحب کا دور پاتاگرہ میں ہوا اوس میں شامل ہوئے
۱۸۴۹ء و ۱۸۴۸ء میں دریافت ہوا کہ اونکی طبیعت کس قدر عیش و آرام پر
مایل ہو گئی ہے اور اونہوں نے نور الدین و نظام الدین نامی دو
کورباست میں بہت اختیار دیا ہے کہ اس سبب سے کام میں اتنی
و خرابی پیدا ہوئی صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی تحریروں کے جوابات
پہونچنے میں بہت دیر ہو گئی صاحب نے بہت تاکید سے وکیل کو
پرتاب گڑھ بھیجا کہ اس فہمائش و تاکید سے ہمارا وت صاحب نے بہر
ریاست کی خبر گیری کی اور مسلمانوں کو موقوف کر کے اوسکار بیاس
اہلکار تلام کو خاص اسی کام کی واسطے طلب کر کے بجائے اونکے مقرر
کیا اور اون لوگوں کو لغات غبن و فریب دہی قید کیا گیا فروری ۱۸۴۹ء
میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے جا کر دریافت کیا تب اونہوں نے
جرم سے اقبال کیا نہ روپیہ ادا کر سکتے تھے اور نہ حساب دے سکتے
تھے اور کہتے تھے کہ موافقہ سب صحیح ہے مگر بجز محفو و رحمت نہیں

بھی اونکی رہائی کی درخواست کی تھی یقین ہے کہ منظور ہو جاتی مگر تاہم حکم منظور می صادر ہوا اونکی عمر لے وٹا لکی۔

ضعف و پیری کے سبب سے راجہ صاحب کار ریاست میں جیسی چاہئے توجہ نہ کر سکے اسوجہ سے بد نظمی واقع ہوئی اور بہیل ٹہنگ اور دیگر اقوام غارتگر و جرایم پیشہ کی زیادتی سے اس اتری کو اور بھی اضافہ ہوا مگر سرکار ائیکریزی کی امداد سے اسکا انسداد کامل ٹھہر گیا۔ راجہ سانوت سنگھ کا اَللو تاپوتا دلپت سنگھ پہلے ہی ۱۸۲۵ء میں ڈونگر پور میں بتنی ہو چکا تھا پس ۱۸۲۷ء میں سانوت سنگھ کے انتقال پر دہر مشاستر کے بموجب پرتاب گڈھ میں کوئی وارث نہ ملا چار جیسا کہ ڈونگر پور کے تذکرہ میں لکھا گیا ہے یہ تدبیر عمل میں آئی کہ دلپت سنگھ پرتاب گڈھ میں اپنے دادا کی جگہ سندنشین ہوا اور ایک لڑکا بتنی لیکر اسکو ڈونگر پور میں سندنشین کرے اور اسکی صغر سنی میں ڈونگر پور کا بھی کام انجام دے آٹھ سال بعد اس تجویز سے ایسی خرابی پیدا ہوئی کہ دلپت کو پرتاب گڈھ میں رہنا پڑا۔

۱۸۴۲ء میں دلپت سنگھ کے انتقال پر جہاروت اودے سنگھ اوکے صاحبزادہ ریاست اودے پور میں سندنشین ہوئے اگرچہ اس زمانہ میں عجمے ارب سال اور اسوجہ سے صغیر سن تھے تاہم اون کی لیاقت و تیز فہمی اور نیک چلنی ایسی مشہور تھی کہ اونکو نیکبارگی اختیار ریاست دیا گیا یہ اختیار خود صاحب ایجنٹ گورنر جنرل نے پرتاب گڈھ

عہد نامہ میں دو سو پیادہ اور پچاس سوار درج ہیں اون کے خرچ کے واسطے ایک ہزار روپیہ ماہوار کہ بارہ ہزار روپیہ سالانہ ہوتے ہیں سرکار میں ادا کرتا رہونگا اور ٹیکسٹ سے دو ہزار روپیہ ماہوار کہ چوبیس ہزار روپیہ سالانہ ہوتے ہیں ادا کرونگا اس سے بھی اخراج نہونگا اور یہ روپیہ سکس سالہ شاہی ہوگا۔ یعنی اگست ۱۸۵۷ء سے ۱۸۶۰ء تک ۹ دسمبر ۱۸۵۷ء سے ۱۸۶۰ء تک راجہ سانونت سنگھ صاحب اور انکو کنور دیپ سنگھ صاحب کی نا اتفاقی سے ریاست میں بہت فتنہ اور بد نظمی پیدا ہوئی چند سال پیشتر خود راجہ صاحب نے نظم و نسق ریاست کنور صاحب کو سپرد کر دیا تھا اونہوں نے چند لوگوں کو جو انکے کام میں خلل انداز تھے ہلاک کر ڈالا سرکار انگریزی نے اونکو ریاست سے بیدخل کر کے دیولہ میں رہنے کا حکم دیا۔

کنور دیپ سنگھ دیولہ کو بہت ناراض ہو کر گئے مگر وہاں پہونچے نہونہوں کی بود و باش جب قدر پیشتر سے معلوم ہوتی تھی اوس سے زیادہ ناگوار ہوئی اس سبب سے چند ماہ رہ کر دار الحکومت کو واپس آ گئے وہاں اونہوں نے ایسا فساد کیا کہ باعداد فوج انگریزی قید کر کے قلعہ کنورہ میں بھیجا لازم آیا۔ ۲۱۔ مئی ۱۸۶۰ء قلعہ کنورہ میں دیپ سنگھ کا انتقال ہو گیا اور راجہ سانونت سنگھ صاحب جنہوں نے چند سال پیشتر کاروبار ریاست ترک کر دیا تھا از سر نو انصہرام کار کرنے لگے کنور کے انتقال سے پیشتر راجہ صاحب نے اونکا قصور معاف کر دیا اور سرکار انگریزی میں

۱۸۱۶ء میں سرکار انگریزی کی وہ تدبیر بدل گئی اور عہد نامہ مندرجہ
 کی چوتھی قلم کے بموجب پرتاب گڈہ کا خراج واجب الطلب مہاراجہ بلکر
 سرکار انگریزی کو حاصل ہوا مگر اقتدار و اختیارات ملکی کے نقصان کے
 عین میں کہ بلکر کو عہد نامہ مندرجہ سے ہوا تھا آمدنی خراج جو بقدر
 بہتر ہزار سات سو روپیہ سکے سالم شاہی سالانہ تھی۔ سال بسال خزانہ
 سرکار انگریزی سے مہاراجہ بلکر کو ادا ہونی قرار پائی اور بشمول
 راجپوتانہ کے دیگر ریاستوں کی ریاست پرتاب گڈہ بھی بذریعہ عہد
 مورخہ ۵۔ اکتوبر ۱۸۱۶ء مندرجہ نقشہ دوم ظل حمایت سرکار انگریزی
 میں لی گئی اور مبلغ ^{۱۸۱۶} _{۱۲} سکے چہرہ شاہی خراج سالانہ کہ مہاراجہ بلکر
 کو دیا جاتا ہے سرکار انگریزی میں وصول ہونا قرار پایا اسی عہد نامہ
 کی چوتھی قلم میں رئیس پرتاب گڈہ نے بچاس سوار اور دو سو پیادوں
 کی فوج سرکار انگریزی کی نوکری میں رکھنے کا اقرار کیا تھا جب اسکا
 ایفاء نہ ہوسکا تو بموجب اقرار نامہ مندرجہ ذیل بارہ ہزار روپیہ سالانہ
 ۱۸۲۶ء تک بغذازان چوبیس ہزار روپیہ سالانہ ادا کرنا قبول کیا کہ
 انسپر کبھی عمل نہوا اس واسطے ۱۸۲۱ء میں منسوخ ہو کر ابتدائی قلم چہارم
 مندرجہ عہد نامہ ۵ اکتوبر ۱۸۱۶ء واجب التعمیل سمجھی گئی۔

اقرار نامہ

مقبولہ راوت ساونت سنگد والی پرتاب گڈہ بخیر مت کپتان
 اے میکڈونلڈ صاحب منجانب او ہنرایبل ایسٹ انڈیا کمپنی

پر واقع ہے کل ریاست کا رقبہ ۱۲۵۷ مربع میل اور آبادی ۱۲۵۷۰۰۰
 باشندوں کی اور ریاست کی آمدنی سالانہ ۲۵۰۰۰۰ روپیہ ہے
 مگر اسی ملک میں سے قریب دو لاکھ روپیہ سالانہ آمدنی کا ملک جاگیردار
 ٹہاکروں کے قبضہ میں ہے۔ پرتاب گڑھ کے رئیس کے مہار اوت
 لقب سے معروف ہیں خاندان مہارانا صاحب اودے پور کی ادنی
 شاخ میں سے ہیں اون کے بزرگ شاہنشاہ دہلی کے امراء میں سے
 تھے چنانچہ سالم سنگہ پر محمد شاہ کی ایسی مہربانی تھی کہ اوسکو اپنے نام سے
 سکہ جاری کرنے کی اجازت دی اوسوقت سے وہاں دارالضرب میں
 سالم شاہی روپیہ اب تک بتا ہے زمانہ حال کے رئیسوں میں سے بعض
 نے دارالضرب میں غیر خالص و کم وزن روپیہ تیار کر کے کاسدبازاری
 کی کہ اسپر سرکار انگریزی کو تاکید و تمینہ کرنی پڑی۔
 سلطنت مغلیہ کی شکست پر رات سافوت سنگہ خٹہ سالم سنگہ ہلکر کا خرچ گزار
 ہو گیا اور جب تک وسط ہند و مالوہ میں سرکار انگریزی کا تسلط ہوا ہلکر
 کے تحت میں انواع کلیفین اوٹھائیں کہ اس سبب سے اوس نے شکست
 میں اوس قید سے رہا ہوئے میں کوشش کی اور اس غرض سے
 بذریعہ عہد نامہ مندرجہ نقشہ اول حمایت انگریزی میں اگر جو خرچ
 ہلکر کو دینا تھا سرکار انگریزی کو منتقل کیا مگر لارڈ کوکولس صاحب کی تجویز
 سے وہ عہد نامہ فسخ ہو گیا اور چودہ برس اور بھی ریاست پرتاب
 کو مرہٹوں کے ظلم و تعدی کا ہتلار رہنا پڑا۔

چوتھی فصل

پرتاب گڑھ

ریاست پرتاب گڑھ کہ دیولپہ پرتاب گڑھ کے نام سے مشہور ہے شمال مغرب
مین او دی پور سے مشرق مین مند سور جاو رہ اور رتھام سے اور
جنوب مشرق مین بالنسواڑہ سے محدود ہے اوسکا موقع خطوط عرض بلد
شمالی ۲۳ درجہ ۱۲ دقیقہ اور ۲۴ درجہ ۱۲ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی
۷۴ درجہ ۲۵ دقیقہ و ۷۵ درجہ کے درمیان ہے۔ اوسکا طول پچاس میل
اور عرض کہین سے بیسٹ میل اور کہین سے تیسٹ میل ہے۔

مندیور
جاو رہ

ضلع معروف باگر کا ایک حصہ اور کل ضلع جو کانٹل نام سے مشہور ہے اس
ریاست مین داخل ہیں سر زمین کوہستانی اور کم مزروعہ ہے بلندی
کی وجہ سے پالا بہت پڑتا ہے وہ زمین جسکو کانٹل کہتے ہیں پست ہے
اوسین زراعت کم ہوتی ہے بہیلون کی آبادی زیادہ ہے اور بن مین
عمارتی درخت بہت عمدہ اور بکثرت ہوتے ہیں ان درختوں کی لکڑی
بہت موٹی اور بڑی نہیں ہوتی ہے مگر مضبوطی مین ڈونگر پور و بالنسواڑہ
کی لکڑی سے بہتر ہوتی ہے۔

جاو رہ
کانٹل

شہر پرتاب گڑھ مالوہ کی بلند زمین پر جو باگر کہلاتی ہے اور سطح سمندر سے
۱۶۵۰ فٹ بلند ہے اتنا دراستہ پنج و برودہ پنج سے ۲۳ میل جنوب
مین عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۵۰ دقیقہ

بانسواڑہ میں ششہ میں ڈاکخانہ مقرر ہوا تھا مگر آمدنی کم ہونے کے
 سبب سے مارچ ۱۸۷۶ء میں درخواست ہو گیا پھر متواتر ضرورت پیش
 ہوتی رہی اس واسطے ۱۸۷۶-۷۷ء ستمبر ۱۸۷۶ء سے مستقل ڈاکخانہ از سر نو
 مقرر ہوا اور آمدرفت ڈاک کی لائن کہیں واڑہ سے شامل کی گئی ہے
 پانچ سال گذشتہ سے بانسواڑہ میں مکان ایجنسی اور کوشل باغ
 کے درمیان جہان ہمارا اول صاحب بیشتر اوقات رہتے ہیں راہمیشہ
 ہما دیو کی پرستش اور افزونی تجارت کی واسطے میلہ ہوتا ہے اور
 پندرہ روز رہتا ہے محصول معاف ہو رہا ہے اس سے جاوڑہ
 زلّام و مند سور کے سوداگر بکثرت آتے ہیں۔

بہت مریض آنے لگے اور ٹیکالگانے کا عمل بھی بہت جاری ہوا مگر پھر رئیس
و ملازمان ریاست کی حاضری باشی اور معالجہ میں اس کا اس قدر وقت صرف
ہوئے لگا کہ شفا خانہ کے کام کی فرصت نہ رہی ^{۱۸۶۲ء} میں وہ حسب ^{سین} درخواست
خود بیکانیر کو تبدیل ہو گیا وزیر بار کا ارادہ ہے کہ اس کو پھر بلاوین۔
باوجود خلاف ورزی رعایا مخصوص ناگر برہمنوں کے کہ ہر ایک جدید
کو ناپسند کرتے ہیں اس ریاست میں تدبیرات حفظان صحت پر اچھی طرح
عمل ہوتا ہے۔

^{۱۸۶۲ء} میں ہمارا اول صاحب کو مطلق توجہ نہیں
ہے صرف ایک برہمن پونے نو روپیہ ماہوار تنخواہ کا لڑکوں کو ہندی پڑھاتا
^{۱۸۶۲ء} میں متواتر کے پڑھتے تھے۔

^{۱۸۶۲ء} میں ہمارا اول صاحب نے دارالضرب جاری کرنا چاہا تھا اور
بطور نمونہ کچھ روپیہ بھی تیار کرایا تھا مگر حسب احکم گورنمنٹ ہندوستان
محکمہ ۴۔ اکتوبر ^{۱۸۶۲ء} کو کوئی رئیس جدید دارالضرب جاری نہ کر سکے
ممانعت ہو گئی

مالوہ و گجرات کی تجارت کی واسطے ہمارا اول صاحب ڈونگر پور کی طرف سڑک
بنانا چاہتے ہیں چند میل کی داغ بیل ہو گئی اور کسی قدر سڑک تیار ہو گئی
ہے۔ کہیر واڑہ سے رتلام کی سڑک جو ڈونگر پور و بانسواڑہ ہو کر گدڑی
ہے نہ پختہ ہے نہ باقاعدہ تیار ہوئی ہے مگر اس پر گاڑیاں اچھی طرح
چل سکتی ہیں۔

ہوئے اور دربار کی بہت بڑے اعتبار سے ہوئی پرتاب گڈہ میں شامل
ہونے کے بعد مضبوط مینارہ ہائے سرحد پر تعمیر کرائے گئے۔

مسٹر فرانچسکو بیسکاچی صاحب کہ مدت تک اس ریاست میں بہت نیکنامی سے
بعہدہ اسسٹنٹ پولیٹیکل ایجنٹ رہے مہارانا صاحب والی میواڑ کے
امالیق مقرر ہو کر اوہ پور کو گئے اور لفٹننٹ چارلس ٹیٹ صاحب نے
بجائے ان کے مقرر ہو کر یکم جولائی ۱۹۰۷ء سے کام شروع کیا لفٹنٹ
ٹیٹ صاحب نے پرتاب گڈہ و بانسواڑہ کے کل برآمدات سرحدی کا
فیصلہ کر دیا صرف ایک مقدمہ حسین ٹھاکر کا نہہ گڈہ علاقہ پرتاب گڈہ کو
موضع کیروانیہ و کمن پور واقع علاقہ بانسواڑہ کا دعویٰ ہے یہ سبب
عدم موجودگی ٹھاکر مذکور کے کہ تیر تہہ کرنے گیا تھا یا انتظار واپسی اس کے
باقی رہ گیا۔

ریاست بانسواڑہ کا موضع و اختیار پر دعویٰ تھا اوس میں ریاست پرتاب گڈہ
نے فتح پائی اور درمیان موضع و اختیار اور سو بیانیہ علاقہ بانسواڑہ
اور کوٹاری علاقہ میواڑ کے کہ یہاں تینوں ریاستوں کا سہ حصہ ہے
سرحد قائم ہوئی اور ہر سہ ریاستوں نے منظور کر لی۔

۱۹۰۷ء میں مہاراجا صاحب نے ایک حکیم نوکر رکھ کر دار الشفا
مقرر کیا تھا اور ٹیوٹو اکثر کیواسطے سرکار میں درخواست کی چنانچہ اگست
۱۹۰۷ء میں رام لال ٹیوٹو اکثر کہ بہت ہوشیار اور شریف آدمی ہے
مقرر ہوا اوس نے شفا خانہ کے کام کو بہت رونق دی علاج کیواسطے

یہ

کاننہا

رکانیا
کانپور

نیا

۱۹۰۷ء

کوٹاری

اس ریاست میں گرد و پیش ملحق السردار یا ستون سے تنازعات سرحدی
 بہت ہوتے ہیں۔ ۱۸۷۲ء میں کپتان بیرڈ صاحب کمشنر برصغیر
 وسط ہند نے بانسواڑہ اور رتلام کے درمیان چار مقدمات سرحدی
 فیصل کئے۔ اول لائبہ صدر علاقہ بانسواڑہ مدعی بنام چیمان مقبوضہ
 سرون علاقہ رتلام مدعا علیہ۔ دوم موضع پیرودہ علاقہ رتلام و فیصلہ علاقہ
 بانسواڑہ۔ سیوم۔ گلیلی علاقہ رتلام و پنیا کھٹری علاقہ بانسواڑہ بنظر
 حفظ فواید ریاست بانسواڑہ اور اطمینان رعایا در ریاست مذکور کے کہ
 فیصلہ مقدمات سرحدی سے واقع نہیں ہیں و نیز واسطے امداد و اعانت
 ضروری کے حسب احکم صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ سپرنٹنڈنٹ بانسواڑہ
 ۳۔ مارچ ۱۸۷۲ء رمی سنہ مذکور تک کپتان بیرڈ صاحب کی ساتھ
 رہے ان مقدمات میں سے صرف ایک نمبر اول کا رتلام والوں نے اپیل
 کیا باقی فیصلوں سے فریقین رضا مند ہو گئے۔ ایک سنگین مقدمہ چاہا
 اور جان پورہ کا درمیان بانسواڑہ اور سرون علاقہ رتلام کے اس
 سال میں غیر منفصلہ رہ گیا تھا کہ ۱۸۷۲ء میں فیصل ہوا اور اسکے ساتھ
 سات مقدمات درمیان کوشل گڑھ و رتلام اور ایک مقدمہ کوشل گڑھ
 و سکانہ کاٹے ہوئے۔

موضع اجندہ واقع پر تپا گڑھ کا مقدمہ کہ ۱۸۷۲ء میں ریاست بانسواڑہ
 نے بہ زبردستی چھین لیا تھا کہ ۱۸۷۲ء میں فیصل ہوا اور دیگرہ مذکور تپا گڑھ
 کو دیا گیا اس مقدمہ میں ہی کاغذات پیش کردہ دربار بانسواڑہ جلی ثابت

لاوہی سسر
 خیام
 ویردا
 کیکار
 گلہولی
 پونہ ریڈی

جانا مالوا

جان پورہ
 سرکون

اجندہ

کہ گانو خالی پڑا پایا جب صاحب کی اردلی کا بہیل حوالدار سمی والہ نے
 فہمائش کی تو دو عمر رسیدہ سردار سمیان دیو جی واوٹکار یہ راوت
 مع اپنے ہمراہیان و پسران کے پہاڑ سے اوتر کر آئے اوٹکار یہ راوت
 شب و روز صاحب کے پاس رہا مگر دیگر لوگ رات کی وقت پہاڑ میں
 چلے جاتے تھے اور ہمیشہ خالی رہتے تھے کہ شاید صاحب فوج منگا کر
 اون پر حملہ نہ کریں۔

صاحب نے سو دل پور کے دلاؤتے بھی ملاقات کی کہ بانسواڑہ کے
 علاقہ میں وہ سب سے بڑا بہیل سردار ہے اور گونہ شایستہ بھی ہے
 سے دوستانہ طور سے ملا او اس نے بیان کیا کہ اس گانو میں اول
 سرجان مالک صاحب آئے تھے اور دو سکر آپ آئے ہیں۔ سنا ہے
 کہ دلاؤت کا باپ اسیر گڑھ کے قلعہ میں بحالت قید مرا تھا او اس کو دریافت
 کیا گیا کہ وہ گرفتار کیونکر ہوا تھا تو اس نے بیان کیا کہ او سپر کئی دفعہ
 دوڑائی مگر گرفتار نہ ہوا آخر کار خوشحال پورہ کا ٹھاکر جو غالباً غارتگری
 میں او سکا شریک تھا گرفتار و قید ہو گیا اسپر وہ بشرط رہائی ٹھاکر اور
 او سکے قبایل کے کپتان میکڈونلڈ صاحب اسسٹنٹ سرجان مالک
 صاحب کے پاس جا کر از خود گرفتار و قید ہو گیا۔

باہ دسمبر ۱۸۸۷ء موضع چٹا تہلہ واقع چکر کاری میں ایک سردار کی وفات
 کی دعوت تھی او سمین بہیلون کے باہم فساد ہوا کہ ایک بہیل چٹا تہلہ کا
 اور ایک جہالود علاقہ پانچ محال سرکار انگریزی کا دو آدمی مارے گئے۔

صاحب ایجنٹ ہیلان کو شل گڑھ آئے اور راؤ کو تاکید و تمبیہ کر کے
بند رہنے کا رایا۔

۱۹۶۵ء میں سالہائے گزشتہ کی نسبت بہیل بہت صلحور ہو گئے یہو
کی ایجنسی سے ڈکیتی و رہتہ کی وغیرہ کی کوئی شکایت نہ آئی اور صرف ایک
مرتبہ جب موری کہیڑہ کے ہیلون کی پالون اور پیل کہونٹ علاقہ بانسواڑ
کے درمیان فساد ہوا ملک میں شورش ہوئی یہ فساد اصل میں اسطرح
شروع ہوا تھا کہ پیل کہونٹ کے لوگوں نے موری کہیڑہ والوں کی
ڈکیتی کی مخبری کی تھی پھر اس کے سبب سے تین چار سال میں ہوا تر وارت
ہوتی رہیں۔ جون ۱۹۶۵ء میں موری کہیڑہ والوں نے بہ افسری اونکا
راوت پیل کہونٹ والوں پر حملہ کیا اوسمیں دو آدمی مارے گئے ایک کی
ناک کاٹلی اور گانو کوٹ کر جلا دیا اہلکاران راج اوسکا فیصلہ نہ کر سکے مگر
صاحب اسسٹنٹ نے موری کہیڑہ میں جا کر فریقین کے سرگروہ کو جمع
کیا اور اونکا آپس میں راضی نامہ کر کے بعد اداے رسم اتفاق و تعہد کے
جسمین فریقین نے ایک دوسرے کے ہاتھ سے افیون کا گہولیا نوش کیا
اور پتھر دفن کیا رفع شر کر دیا ایک غار کہو دا اور ہر ایک شخص نے اوسمیں
ایک ایک پتھر ڈالا اور غار کو بہر دیا اس سے یہ سمجھا گیا کہ پتھروں کے
ساتھ نزاع ہمیشہ کیواسطے دفن ہو گیا ہے موضع موری کہیڑہ ایک بڑے
جنگلی قطعہ کے درمیان واقع ہے وہاں دربار کے اہلکار ہی کم پہنچتے
ہیں صاحب اسسٹنٹ کے پہنچنے سے باشندگان دیہہ مغرور ہو گئے

میری رتہ
پی پل رتہ

پی پل رتہ

ہے راج نے وقتاً فوقتاً بڑا کر دو ہزار کر لیا ہے۔ پیشتر بہیل غارتگری کرتے تھے اوسین سے دیا جاتا تھا مگر اب اتنا روپیہ دینے کی گنجائش نہیں ہے کہ امن وامان کا زمانہ ہے اور بہیلوں نے غارتگری چھوڑ دی ہے اوس پر راج سے دھونس جاری ہوئی اور وہ گانچھوڑ کر علاقہ پرتاب گڑھ کو بھاگ گیا وہ زبردست اور سرگروہ ہے اور سات آٹھ ہزار آدمی جمع کر سکتا ہے اس سے احتمال ہوا کہ شاید فساد ہو جاوے اور راج کو فہمائش کی گئی کہ وٹا کو رضا مند کر کے آباد کرین چنانچہ وہ بعد تصفیہ کے آباد ہو گیا مگر سنا گیا کہ آباد ہونیکے بعد اوس نے پرتاب گڑھ کے علاقہ میں وارداتیں کیں۔

۱۸۷۰ء میں بانسواڑہ وکوشل گڑھ کے بہیلوں نے سرکشی کر کے سلاٹ واقع مغربی مالوہ اور سرحد پہاڑیہ ایجنسی پہو پاور میں چند وارداتیں کیں اس واسطے پہو پاور کے صاحب ایجنٹ نے مالوہ بہیل کو ریس کی جمعیت اوس سرحد کے انتظام کیواسطے متعین کی اور حسب ہدایت صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ بانسواڑہ اور وکوشل گڑھ کو بھی بہیلوں کے انتظام کی ہدایت ہوئی کہ سلاٹ اور پہاڑیہ میں نجانے دین اور بچ کنکیڈھنا کی اعانت کریں بانسواڑہ سے ایک افسر ایٹام گیری کیواسطے متعین ہوا۔ سبب اسکا کہ سید پرہیز تھا کہ پیداوار غلہ کم ہوا تھا اور کسید پرہیز بوریے رچھیری کے مقدمہ سے بانسواڑہ کے بہیلوں کا حوصلہ بڑھ گیا تھا مگر اس تدبیر سے بھی فساد نہ ہوا تب فروری ۱۸۷۱ء

سیلانی

مکاووا
مہوپاوارکنکھ
ساہل

وہ پتہ لگا کر گرفتار کیا جاتا ہے اگر وہ روپیہ ادا کرے تو رہا ہو جاتا ہے اس دستور کو قدیمی بتلاتے ہیں بلکہ کا مدار کہتا ہے کہ اس زمانہ میں کم ہو گیا ہے اب گورنمنٹ میں اطلاع کر کے اس کے انسداد کی تجویز کی گئی۔ ہیل لوگ اگرچہ شہر چوری پیشہ و فارتگر ہیں مگر حسن انتظامی سے تربیت پذیر ہو سکتے ہیں۔ فروری ۱۸۷۷ء میں چند ور کے ہیلون نے کہ بانسٹور سے دس میل پر ہے ایک عورت کو بالزام ڈاکن ہونے اور ایک لڑکے کو بیمار کرنے کے گرفتار کیا راج کی فوج بھیجنے ہیل اور عورت کو طلب کیا عورت نے اپنے فعل سے اقبال کیا۔ لوگوں کا اعتقاد ہے کہ ڈاکن عورت کو چھو لانے سے سحر رفع ہو جاتا ہے مگر اس عورت کو صرف قید رکھا گیا طفل کو آزام ہو گیا۔ اور بہو پا وغیرہ جنہوں نے عورت کو اذیت پہنچائی تھی سزا یا ب ہوئے۔

چندور

چککاری واقع شیرگڑھ کے ہیل نہایت سرکش ہیں اضلاع داہود اور سوہتہ واقع پانچ محال اور ریواکانہ سے اونکی زیادتی کی متواتر شکایت آتی ہے وہاں کے صاحبان ایجنٹ گورنر جنرل اور پولیٹیکل ایجنٹ اونکی طلبی کرتے ہیں مگر گڑھی کارا و اونکی گرفتاری اور سپردگی میں حیلہ کرتا ہے اس سبب سے اونکو سزا نہیں ہو سکتی ہے۔

چیلکاری
شیرگڑھ
داہود
سوہتہ

۱۸۷۲ء میں سوول پور کا دلا روت کے کہ ہیلون کا زبردست سردار ہے ایصال بقایا اخراج پر دربار سے نا اتفاقی ہو گئی راج سے دو ہزار روپیہ خرچ طلب ہوتا تھا اور دلا کہتا تھا کہ اصلی خرچ نو سو

سودلپور
دلا

ہوا ہے اور جلیانہ کا علیحدہ مکان بنانے کے واسطے رئیس کو چند ترقی
فہمائش ہوئی ہے۔

۱۸۶۴ء میں سعادت خان نامی ریڈنسی اندور کے باغیوں
کا شہر سرگروہ جو مدت سے گرفتار نہیں ہوتا تھا بموجودگی صاحب سپرنٹنڈنٹ
وکر نل چپنسن صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بمابہ نومبر بانسواڑہ میں گرفتار ہوا اور
جنوری میں اندور کو بھیجا گیا اس شخص نے اپنا نام اکبر خان رکھ کر چھوڑا
تھا اور دس برس سے بانسواڑہ میں بچہ جمعہ جمعداری نوکر تھا صاحب
کمشنر سرحد مالوہ کا چیراسی کہ جان پورہ جان پالیہ کی سرحد پر متعین تھا
اپنے دیرہ واقع موضع سرون متعلقہ رتلام میں کسی نے مار ڈالا امیر خا
نامی ولایتی جمعدار ملازم بانسواڑہ اس جرم میں ماخوذ ہوا اور تحقیقات
کے واسطے صاحب سپرنٹنڈنٹ رتلام کے پاس بھیجا گیا مگر وہاں سے
برضمانت رہا ہو گیا۔

چند سال سے اس ملک میں ایک عجب دستور دریافت ہوا ہے کہ غریب
لوگ علی الخصوص بہیلون میں سے جو مقروض ہیں یا شادی کرنا چاہتو
ہیں مگر شادی کا قرض ادا نہیں کر سکتے یا تو دوام کیواسطے یا تا وقت
ادائے قرضہ دولت مندوں کے غلام ہو جاتے ہیں اور ساگری کہلاتے
ہیں قرضہ پر سود سخت ہوتا ہے کہ بہت کم ادا ہوتا ہے ایک غلام مر جاو
تو اسکی جورو بچی وغیرہ کو غلام ہونا پڑتا ہے بلکہ کئی پشتوں تک یہی سلسلہ
جاری رہتا ہے اگر غلاموں کے بچوں میں سے کوئی مفور ہو جاوے تو

جان پورا
جان پالیہ

ساگری

کہ یہ زبان یہاں کی زبان سے بہت ملتی ہوئی ہے۔ مہاراول جتنا
 نے ایک مستعد و ہوشیار شخص کو فوجداری کے کام پر مقرر کیا تھا اور ستر
 عرصہ تک حسب قاعدہ کام کیا مہاراول صاحب کا ارادہ تھا کہ خود کام
 کرتے یہہ امر ٹہا کروں کونا گوار ہوا اپنی حق تلفی سمجھ کر وے خفیہ خلل انداز
 ہوئے کہ اس طرح کام نہ چل سکا اور پہر وہی ابتری و خرابی جو سابق میں
 تھی ہو گئی مجرم جرمانہ دیکر بری ہونے لگے اور مظلوم حقرسی سے محروم
 رہنے لگے پولیس کا انتظام ہی اچھا نہیں ہے مگر تعجب ہے کہ وارداتیں
 نہیں ہوتی ہیں رعایا مکان کا دروازہ کھول کر سوتی ہے اور چوری نہیں
 ہوتی ہے تاہم مضبوط عملہ پولیس کے مخصوص مفصلات میں بہت ضرورت
 ہے۔ تلواریہ کا گھاٹ بہت خطرناک مقام ہے۔ پرگنہ شیر گڑھ علاقہ
 جاگیر دار گڑھی سے بہیل سارق بکثرت آتے ہیں۔ یہہ علاقہ گڑھی
 کے راوا اور مہاراول صاحب کی ایک رانی کے تحت میں ہے قتل وغیرہ جرائم
 کی وارداتیں اکثر وقوع میں آتی ہیں اور راوکچہ انتظام نہیں کرتا۔
 اس واسطے ایک جمعدار اور پندرہ سپاہی کا تہانہ مقرر کیا گیا ہے۔
 اس ریاست میں کوئی چیلخانہ نہیں ہے سابق میں قیدیوں کو محل کے
 قریب رکھتے تھے میعاد کی قید کی سزا نہیں دی جاتی ہے صرف تحویل اور
 استحصال روپیہ کی واسطے قید کرتے ہیں جن دنوں فوجداری کا بندوبست
 ہوا تھا چند قیدیوں کو میعاد کی قید کی سزا ہوئی تھی او نہیں دنوں سے
 قیدیوں کی بود و باش کی واسطے دروازہ شہر کے پاس ایک مکان بچھوئے

ڈونگر پور بانسواڑہ اور پرتاب گڑھ کی ریاستوں میں ولایتی اور مکرانہ
بہت نوکر ہیں یہہ امر خلافت عہد نامہ اور قابل باز پرس ہے اول سے
اکثر فساد ہوتا ہے چنانچہ پوسینہ واقع گجرات کا مدار باغی ہوا تب پتہ
کے ٹہاکر کے ولایتی جا کر شریک فساد ہوئے ایام فساد میں سپاہیوں کو اجرت
زیادہ ملتی ہے اس طمع اور لوٹنے کی غرض سے یہہ لوگ ہر جگہ جا کر فساد
میں شریک ہو جاتے ہیں اکثر ٹہاکر ولایتیوں کے مقروض ہو جاتے ہیں
پہراؤ کو موقوف نہیں کر سکتے۔

۱۹۷۹ء میں بانسواڑہ میں فوج اس تفصیل سے تھی۔

سوار مکرانہ ولایتی دیسی میزائل

۲۰ ۳۱ ۱۳۲ ۲۶۶ ۲۸۰

بہت تاکید ہوئی تو مہاراول صاحب نے ۱۹۷۶ء میں ۳۲ ولایتی
موقوف کئے مگر دو سال بچشیں پہر نوکر رکھ لئے اسکا سبب دریا
کیا گیا تو کادار نے بیان کیا کہ دیسی آدمی نوکری کیواسطے نہیں مل سکتے
تہہ اسواسطے رکھے گئے ہیں۔

عدالتوں کا کام لائق آدمی نہ ہونے کے سبب سے خراب ہے ۱۹۷۹ء
میں حاکم فوجداری شنکر لال ناگر برہمن اور حاکم دیوانی گوردھن لال نقال
کنار بانسواڑہ تھے بعض مقدمات دیوانی ذی عزت مہاجنوں کی نجات
سے ملے ہوتے ہیں مگر مقدمات کی ترتیب اچھی نہیں ہے سڑنر لال جی
نے کامیابیاں واڑ کے قوانین دیوانی و فوجداری کو گجراتی میں ترجمہ کیا تھا

حساب محصول اموال تجاریت راج بانسواڑہ بابت سہ ماہی ۱۹۲۸
۱۰۲۱۴۸ اعرایہ فی عرایہ تین من انگریزی مع ماہی

روغن زرد
مالوہ

لوہ مالوہ
۱۳

بالر سے مالوہ کو
مالوہ

دو ٹکڑوں پر سے مالوہ کو
مالوہ

کر کوں نبی کرانہ مصاحف و میو بتا خشک و غیره
ما ص

مجموعہ عن باگر سے مالوہ کو
نیر جماعت امام علیہ

<p>باگر سے مالوہ کو لامعہ سامعہ</p>	<p>گجرات سے مالوہ کو سم صماء انامعہ</p>
<p>باگر سے گجرات لامعہ سامعہ</p>	<p></p>

سمت لعل و نور
خیزد خورشید
میانجی ستار
کاشانی صلوات
والله اعلم
میران

١٩٢٥
 ١٩٢٤
 ١٩٢٣
 ١٩٢٢
 ١٩٢١
 ١٩٢٠
 ١٩١٩
 ١٩١٨
 ١٩١٧
 ١٩١٦
 ١٩١٥
 ١٩١٤
 ١٩١٣
 ١٩١٢
 ١٩١١
 ١٩١٠
 ١٩٠٩
 ١٩٠٨
 ١٩٠٧
 ١٩٠٦
 ١٩٠٥
 ١٩٠٤
 ١٩٠٣
 ١٩٠٢
 ١٩٠١
 ١٩٠٠
 ١٨٩٩
 ١٨٩٨
 ١٨٩٧
 ١٨٩٦
 ١٨٩٥
 ١٨٩٤
 ١٨٩٣
 ١٨٩٢
 ١٨٩١
 ١٨٩٠
 ١٨٨٩
 ١٨٨٨
 ١٨٨٧
 ١٨٨٦
 ١٨٨٥
 ١٨٨٤
 ١٨٨٣
 ١٨٨٢
 ١٨٨١
 ١٨٨٠
 ١٨٧٩
 ١٨٧٨
 ١٨٧٧
 ١٨٧٦
 ١٨٧٥
 ١٨٧٤
 ١٨٧٣
 ١٨٧٢
 ١٨٧١
 ١٨٧٠
 ١٨٦٩
 ١٨٦٨
 ١٨٦٧
 ١٨٦٦
 ١٨٦٥
 ١٨٦٤
 ١٨٦٣
 ١٨٦٢
 ١٨٦١
 ١٨٦٠
 ١٨٥٩
 ١٨٥٨
 ١٨٥٧
 ١٨٥٦
 ١٨٥٥
 ١٨٥٤
 ١٨٥٣
 ١٨٥٢
 ١٨٥١
 ١٨٥٠
 ١٨٤٩
 ١٨٤٨
 ١٨٤٧
 ١٨٤٦
 ١٨٤٥
 ١٨٤٤
 ١٨٤٣
 ١٨٤٢
 ١٨٤١
 ١٨٤٠
 ١٨٣٩
 ١٨٣٨
 ١٨٣٧
 ١٨٣٦
 ١٨٣٥
 ١٨٣٤
 ١٨٣٣
 ١٨٣٢
 ١٨٣١
 ١٨٣٠
 ١٨٢٩
 ١٨٢٨
 ١٨٢٧
 ١٨٢٦
 ١٨٢٥
 ١٨٢٤
 ١٨٢٣
 ١٨٢٢
 ١٨٢١
 ١٨٢٠
 ١٨١٩
 ١٨١٨
 ١٨١٧
 ١٨١٦
 ١٨١٥
 ١٨١٤
 ١٨١٣
 ١٨١٢
 ١٨١١
 ١٨١٠
 ١٨٠٩
 ١٨٠٨
 ١٨٠٧
 ١٨٠٦
 ١٨٠٥
 ١٨٠٤
 ١٨٠٣
 ١٨٠٢
 ١٨٠١
 ١٨٠٠
 ١٧٩٩
 ١٧٩٨
 ١٧٩٧
 ١٧٩٦
 ١٧٩٥
 ١٧٩٤
 ١٧٩٣
 ١٧٩٢
 ١٧٩١
 ١٧٩٠
 ١٧٨٩
 ١٧٨٨
 ١٧٨٧
 ١٧٨٦
 ١٧٨٥
 ١٧٨٤
 ١٧٨٣
 ١٧٨٢
 ١٧٨١
 ١٧٨٠
 ١٧٧٩
 ١٧٧٨
 ١٧٧٧
 ١٧٧٦
 ١٧٧٥
 ١٧٧٤
 ١٧٧٣
 ١٧٧٢
 ١٧٧١
 ١٧٧٠
 ١٧٦٩
 ١٧٦٨
 ١٧٦٧
 ١٧٦٦
 ١٧٦٥
 ١٧٦٤
 ١٧٦٣
 ١٧٦٢
 ١٧٦١
 ١٧٦٠
 ١٧٥٩
 ١٧٥٨
 ١٧٥٧
 ١٧٥٦
 ١٧٥٥
 ١٧٥٤
 ١٧٥٣
 ١٧٥٢
 ١٧٥١
 ١٧٥٠
 ١٧٤٩
 ١٧٤٨
 ١٧٤٧
 ١٧٤٦
 ١٧٤٥
 ١٧٤٤
 ١٧٤٣
 ١٧٤٢
 ١٧٤١
 ١٧٤٠
 ١٧٣٩
 ١٧٣٨
 ١٧٣٧
 ١٧٣٦
 ١٧٣٥
 ١٧٣٤
 ١٧٣٣
 ١٧٣٢
 ١٧٣١
 ١٧٣٠
 ١٧٢٩
 ١٧٢٨
 ١٧٢٧
 ١٧٢٦
 ١٧٢٥
 ١٧٢٤
 ١٧٢٣
 ١٧٢٢
 ١٧٢١
 ١٧٢٠
 ١٧١٩
 ١٧١٨
 ١٧١٧
 ١٧١٦
 ١٧١٥
 ١٧١٤
 ١٧١٣
 ١٧١٢
 ١٧١١
 ١٧١٠
 ١٧٠٩
 ١٧٠٨
 ١٧٠٧
 ١٧٠٦
 ١٧٠٥
 ١٧٠٤
 ١٧٠٣
 ١٧٠٢
 ١٧٠١
 ١٧٠٠
 ١٦٩٩
 ١٦٩٨
 ١٦٩٧
 ١٦٩٦
 ١٦٩٥
 ١٦٩٤
 ١٦٩٣
 ١٦٩٢
 ١٦٩١
 ١٦٩٠
 ١٦٨٩
 ١٦٨٨
 ١٦٨٧
 ١٦٨٦
 ١٦٨٥
 ١٦٨٤
 ١٦٨٣
 ١٦٨٢
 ١٦٨١
 ١٦٨٠
 ١٦٧٩
 ١٦٧٨
 ١٦٧٧
 ١٦٧٦
 ١٦٧٥
 ١٦٧٤
 ١٦٧٣
 ١٦٧٢
 ١٦٧١
 ١٦٧٠
 ١٦٦٩
 ١٦٦٨
 ١٦٦٧
 ١٦٦٦
 ١٦٦٥
 ١٦٦٤
 ١٦٦٣
 ١٦٦٢
 ١٦٦١
 ١٦٦٠
 ١٦٥٩
 ١٦٥٨
 ١٦٥٧
 ١٦٥٦
 ١٦٥٥
 ١٦٥٤
 ١٦٥٣
 ١٦٥٢
 ١٦٥١
 ١٦٥٠
 ١٦٤٩
 ١٦٤٨
 ١٦٤٧
 ١٦٤٦
 ١٦٤٥
 ١٦٤٤
 ١٦٤٣
 ١٦٤٢
 ١٦٤١
 ١٦٤٠
 ١٦٣٩
 ١٦٣٨
 ١٦٣٧
 ١٦٣٦
 ١٦٣٥
 ١٦٣٤
 ١٦٣٣
 ١٦٣٢
 ١٦٣١
 ١٦٣٠
 ١٦٢٩
 ١٦٢٨
 ١٦٢٧
 ١٦٢٦
 ١٦٢٥
 ١٦٢٤
 ١٦٢٣
 ١٦٢٢
 ١٦٢١
 ١٦٢٠
 ١٦١٩
 ١٦١٨
 ١٦١٧
 ١٦١٦
 ١٦١٥
 ١٦١٤
 ١٦١٣
 ١٦١٢
 ١٦١١

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰۵۱۵۲۵۳۵۴۵۵۵۶۵۷۵۸۵۹۶۰۶۱۶۲۶۳۶۴۶۵۶۶۶۷۶۸۶۹۷۰۷۱۷۲۷۳۷۴۷۵۷۶۷۷۷۸۷۹۸۰۸۱۸۲۸۳۸۴۸۵۸۶۸۷۸۸۸۹۹۰۹۱۹۲۹۳۹۴۹۵۹۶۹۷۹۸۹۹۱۰۰

۱۹۱۵
 ۱۹۱۴
 ۱۹۱۳
 ۱۹۱۲
 ۱۹۱۱
 ۱۹۱۰
 ۱۹۰۹
 ۱۹۰۸
 ۱۹۰۷
 ۱۹۰۶
 ۱۹۰۵
 ۱۹۰۴
 ۱۹۰۳
 ۱۹۰۲
 ۱۹۰۱
 ۱۹۰۰
 ۱۸۹۹
 ۱۸۹۸
 ۱۸۹۷
 ۱۸۹۶
 ۱۸۹۵
 ۱۸۹۴
 ۱۸۹۳
 ۱۸۹۲
 ۱۸۹۱
 ۱۸۹۰
 ۱۸۸۹
 ۱۸۸۸
 ۱۸۸۷
 ۱۸۸۶
 ۱۸۸۵
 ۱۸۸۴
 ۱۸۸۳
 ۱۸۸۲
 ۱۸۸۱
 ۱۸۸۰
 ۱۸۷۹
 ۱۸۷۸
 ۱۸۷۷
 ۱۸۷۶
 ۱۸۷۵
 ۱۸۷۴
 ۱۸۷۳
 ۱۸۷۲
 ۱۸۷۱
 ۱۸۷۰
 ۱۸۶۹
 ۱۸۶۸
 ۱۸۶۷
 ۱۸۶۶
 ۱۸۶۵
 ۱۸۶۴
 ۱۸۶۳
 ۱۸۶۲
 ۱۸۶۱
 ۱۸۶۰
 ۱۸۵۹
 ۱۸۵۸
 ۱۸۵۷
 ۱۸۵۶
 ۱۸۵۵
 ۱۸۵۴
 ۱۸۵۳
 ۱۸۵۲
 ۱۸۵۱
 ۱۸۵۰
 ۱۸۴۹
 ۱۸۴۸
 ۱۸۴۷
 ۱۸۴۶
 ۱۸۴۵
 ۱۸۴۴
 ۱۸۴۳
 ۱۸۴۲
 ۱۸۴۱
 ۱۸۴۰
 ۱۸۳۹
 ۱۸۳۸
 ۱۸۳۷
 ۱۸۳۶
 ۱۸۳۵
 ۱۸۳۴
 ۱۸۳۳
 ۱۸۳۲
 ۱۸۳۱
 ۱۸۳۰
 ۱۸۲۹
 ۱۸۲۸
 ۱۸۲۷
 ۱۸۲۶
 ۱۸۲۵
 ۱۸۲۴
 ۱۸۲۳
 ۱۸۲۲
 ۱۸۲۱
 ۱۸۲۰
 ۱۸۱۹
 ۱۸۱۸
 ۱۸۱۷
 ۱۸۱۶
 ۱۸۱۵
 ۱۸۱۴
 ۱۸۱۳
 ۱۸۱۲
 ۱۸۱۱
 ۱۸۱۰
 ۱۸۰۹
 ۱۸۰۸
 ۱۸۰۷
 ۱۸۰۶
 ۱۸۰۵
 ۱۸۰۴
 ۱۸۰۳
 ۱۸۰۲
 ۱۸۰۱
 ۱۸۰۰
 ۱۷۹۹
 ۱۷۹۸
 ۱۷۹۷
 ۱۷۹۶
 ۱۷۹۵
 ۱۷۹۴
 ۱۷۹۳
 ۱۷۹۲
 ۱۷۹۱
 ۱۷۹۰
 ۱۷۸۹
 ۱۷۸۸
 ۱۷۸۷
 ۱۷۸۶
 ۱۷۸۵
 ۱۷۸۴
 ۱۷۸۳
 ۱۷۸۲
 ۱۷۸۱
 ۱۷۸۰
 ۱۷۷۹
 ۱۷۷۸
 ۱۷۷۷
 ۱۷۷۶
 ۱۷۷۵
 ۱۷۷۴
 ۱۷۷۳
 ۱۷۷۲
 ۱۷۷۱
 ۱۷۷۰
 ۱۷۶۹
 ۱۷۶۸
 ۱۷۶۷
 ۱۷۶۶
 ۱۷۶۵
 ۱۷۶۴
 ۱۷۶۳
 ۱۷۶۲
 ۱۷۶۱
 ۱۷۶۰
 ۱۷۵۹
 ۱۷۵۸
 ۱۷۵۷
 ۱۷۵۶
 ۱۷۵۵
 ۱۷۵۴
 ۱۷۵۳
 ۱۷۵۲
 ۱۷۵۱
 ۱۷۵۰
 ۱۷۴۹
 ۱۷۴۸
 ۱۷۴۷
 ۱۷۴۶
 ۱۷۴۵
 ۱۷۴۴
 ۱۷۴۳
 ۱۷۴۲
 ۱۷۴۱
 ۱۷۴۰
 ۱۷۳۹
 ۱۷۳۸
 ۱۷۳۷
 ۱۷۳۶
 ۱۷۳۵
 ۱۷۳۴
 ۱۷۳۳
 ۱۷۳۲
 ۱۷۳۱
 ۱۷۳۰
 ۱۷۲۹
 ۱۷۲۸
 ۱۷۲۷
 ۱۷۲۶
 ۱۷۲۵
 ۱۷۲۴
 ۱۷۲۳
 ۱۷۲۲
 ۱۷۲۱
 ۱۷۲۰
 ۱۷۱۹
 ۱۷۱۸
 ۱۷۱۷
 ۱۷۱۶
 ۱۷۱۵
 ۱۷۱۴
 ۱۷۱۳
 ۱۷۱۲
 ۱۷۱۱
 ۱۷۱۰
 ۱۷۰۹
 ۱۷۰۸
 ۱۷۰۷
 ۱۷۰۶
 ۱۷۰۵
 ۱۷۰۴
 ۱۷۰۳
 ۱۷۰۲
 ۱۷۰۱
 ۱۷۰۰
 ۱۶۹۹
 ۱۶۹۸
 ۱۶۹۷
 ۱۶۹۶
 ۱۶۹۵
 ۱۶۹۴
 ۱۶۹۳
 ۱۶۹۲
 ۱۶۹۱
 ۱۶۹۰
 ۱۶۸۹
 ۱۶۸۸
 ۱۶۸۷
 ۱۶۸۶
 ۱۶۸۵
 ۱۶۸۴
 ۱۶۸۳
 ۱۶۸۲
 ۱۶۸۱
 ۱۶۸۰
 ۱۶۷۹
 ۱۶۷۸
 ۱۶۷۷
 ۱۶۷۶
 ۱۶۷۵
 ۱۶۷۴
 ۱۶۷۳
 ۱۶۷۲
 ۱۶۷۱
 ۱۶۷۰
 ۱۶۶۹
 ۱۶۶۸
 ۱۶۶۷
 ۱۶۶۶
 ۱۶۶۵
 ۱۶۶۴
 ۱۶۶۳
 ۱۶۶۲
 ۱۶۶۱
 ۱۶۶۰
 ۱۶۵۹
 ۱۶۵۸
 ۱۶۵۷
 ۱۶۵۶
 ۱۶۵۵
 ۱۶۵۴
 ۱۶۵۳
 ۱۶۵۲
 ۱۶۵۱
 ۱۶۵۰
 ۱۶۴۹
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۰
 ۱۶۳۹
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۰
 ۱۶۲۹
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۰
 ۱۶۱۹
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۰
 ۱۶۰۹
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۱

[illegible]

حج و عمرہ کی کتاب

[illegible]

تخفیف مصارف ریاست کیواسطے متواتر فہمائش ہوئی تو انہوں نے
 ۱۸۷۱ء میں ^{۱۸۷۱ء} سالانہ خرچ کی تخفیف کی اگرچہ اس سے زیادہ
 تخفیف ممکن ہے مگر کاروباروں کو بہت ناگوار ہے اس سے مشکل نظر آتی
 ہے۔ مگر اوسے سال میں ہمارا دل صاحب بوریدہ واقع گجرات کو شادی
 کرنے کے واسطے گئے اور صاحب اسسٹنٹ کیواسطے مکان تعمیر کرایا
 ان مصارف میں ^{۱۸۷۱ء} زیادہ خرچ ہو گیا انہیں برسوں میں تیرہ
 چاہات جدید و بہات میں تعمیر ہوئے ہیں اور پرانے تالابوں کی مرمت
 ہوئی ہے۔

موقوف نہیں مل سکتا تھا چنانچہ ہمہ دستور تو موقوف ہو گیا اور اہلکار جمع
و معمول کرتے ہیں مگر زمینداروں سے بند و بست نہیں ہوا ہے ہمارا
صاحب کا ارادہ ہے کہ پیمائش کرا کے بند و بست پختہ کرا دیں۔

دوسرا دستور عا و جمع کے رقم سواے غیر معمولی وصول کرنا بھی بہت
مضر ہے اسکی نسبت ہمارا اول صاحب کہتے ہیں کہ یہ بہ زیر بار می عالم
مجبوری لیا جاتا ہے یقین ہے کہ زیر بار می رفع ہونے پر یہ بھی موقوف
ہو جاوے گا۔

تھانہ ۹۴ و ۹۵ میں رئیس کو معافی محصول غلہ و رفع اتناء بہر قی غلہ کی
ہدایت ہوئی تھی چنانچہ حمانت بہر قی تو موقوف کر دی مگر محصول غلہ بہت
پس و پیش سے معاف کیا عرضہ تک ۲۱ سو او و آدھ من کا محصول وصول ہوتا
رہا اور معاف کرنے کے بعد بیس ہزار روپیہ نقصان معافی محصول
مذکور کی بارہا شکایت کی البتہ تعمیر محل جاری رہی اوسین قریب سات سو
غریب لوگوں کی پرورش ہوئی ہے۔

علاوہ شکایت نقصان بیس ہزار روپیہ محصول غلہ کے اضافہ پندرہ ہزار
روپیہ سالانہ خراج جو بحرم استغاثہ باطل مقدمہ کالنگڑہ کی ہوا ہے۔
ہمارا اول صاحب کو بہت گراں گذرا ہے اس اضافہ خراج کی نسبت گورنمنٹ
کا حکم ہے کہ بعد منہائی مصارف محکمہ اسٹینڈیٹ تعمیرات مفت عوام ملک بانسوار
میں خرچ ہوا کرے کامداروں نے ہر چند چاہا کہ اس روپیہ کو اپنے
غور پر خرچ کریں مگر تحصیل حکم گورنمنٹ مقدم ہے۔ ہمارا اول صاحب کہ

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تعداد درخت	تعداد آدمی	تعداد خراج	کیفیت
۲۱	اومار	چوہا سنگ	۱	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۲	بچوڑہ	چوہا سنگ	۴	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۳	بھواسہ	چوہا سوچ	۳	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۴	مونی واسہ چوہا نعل	۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۵	گمانیہ	ادہ دیپ سنگ	۲	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۶	دیوڑہ	ادہ دیپ سنگ	۱	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۷	دیوڑہ	چوہا سنگ	۲	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۸	نرمالی	کناو سنگ	۵	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۲۹	کوندلہ	کوندلہ سنگ	۸	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۳۰	سلیہ	کناو سنگ	۴	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً
۳۱	تولیہ بیل	راٹھور سنگ	۱	۱۰۰	۱۰۰	ایضاً

جنگرا

کے بھادڑا

بھادڑا

بھادڑا

کومانوی

دھدرا

دھدرا

نرمالی

کوندلہ

سملیہ

تولیہ بیل

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	تقدیر و پیمائش	تقدیر و پیمائش	کیفیت
۱۰	اندریاز	بیتد و بیتد	۱	السماء	ایضاً
۱۱	نوشحال گدہ	کشت و بیلو	۱۶	السماء	شرح ایضاً بکراچ ہینو ہرگز نذرانہ مسدثنی و قیابہ
۱۲	نواکانو	چوہا ڈونگر	۱	السماء	ایضاً
۱۳	مور	چوہا گیسری	۵	السماء	ایضاً
۱۴	کثیرہ روینہ	چوہا گیسری	۲	السماء	ایضاً
۱۵	امجہ	بہائی پشنگ	۵	السماء	دوم درجہ
۱۶	بسی	چوہا زوراور	۳	السماء	ایضاً
۱۷	چہاج	چوہا نولشک	۸	السماء	ایضاً
۱۸	پہو کہیہ	چوہا کمان	۱۹	السماء	ایضاً
۱۹	بہیم سور	ادہ ہندو	۵	السماء	ایضاً
۲۰	گلکیہ	چوہا ڈولہ	۴	السماء	ایضاً

جیریاڈ

سورگال گدہ

نواکانو

مور

کثیرہ روینہ

امجہ

بسی

چہاج

پہو کہیہ

بہیم سور

گلکیہ

۱۶۳۱ء میں ہمارا ان امجہ و گلکیہ کا انتقال ہوا و نون کے ہتھیے
جانشین ہوئے ہیں۔

اس ریاست میں چودہ سردار اول درجہ اور اٹھارہ سردار دوم
درجہ کے حسب تفصیل ذیل ہیں۔

فہرست جاگیر داران راج بانسواڑہ

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	تعداد پٹا	آمد فی سال	تعداد خرچ	کیفیت
۱	سوناگانو	چوہان سنگ	۷	۷۷۷	۷۷۷	اول درجہ تعظیمی
۲	میتوالہ	چوہان سنگ	۷	۷۷۷	۷۷۷	ایضاً
۳	ارتھونہ	چوہان سنگ	۲۲	۷۷۷	۷۷۷	ایضاً
۴	گڈھی	چوہان سنگ	۱۵۱	۷۷۷	۷۷۷	ایضاً
۵	سورپور	بہانی سنگ	۵	۷۷۷	۷۷۷	برادر اول و اصلاً ایضاً
۶	کہادو	بہانی سنگ	۴۰	۷۷۷	۷۷۷	رشتہ دار ایضاً
۷	گنورا	چوہان سنگ	۱۱	۷۷۷	۷۷۷	ایضاً
۸	کوشل گڈہ	راٹھور سنگ	۱۶۹	۷۷۷	۷۷۷	ایضاً
۹	تیلواڑہ	میرتید سنگ	۷	۷۷۷	۷۷۷	ایضاً

مہاراجا

مہاراجا

مہاراجا

گڈھی

سورپور

کہادو

گنورا

کوشل گڈہ

تیلواڑہ

وقت تعاقب میواڑ و ڈونگر پور کے علاقہ میں چلا جاتا تھا اور وہاں اسکو
پناہ ملتی تھی۔ ۱۷۱۱ء میں شاہ کو اوسکاراج کے سپاہیوں سے مقابلہ
ہوا اور وہ اون کے ہاتھ سے مارا گیا۔

ٹھاکر اونکار سنگھ اور سے واڑہ والہ کہ اول درجہ کا تعلیمی سردار تھا
نومبر ۱۸۵۷ء میں مر گیا اوسکی بیوہ نے پربت سنگھ نامی بیٹیجے کو گود لیا
اور ریاست کے ٹھاکروں نے بھی منظور کر لیا تھا مگر اس وجہ سے
کہ اونکار سنگھ کی سند نشینی بھی حسب قاعدہ نہیں ہوئی تھی اور پربت
ٹھاکر سابق کار شہ دار دولت سنگھ بہتر متحقق رکھتا تھا دربار
نے پربت سنگھ کو فریب سے بانسواڑہ میں بلا کر قید کر دیا اور خلاف
مرضی بیوہ اونکار سنگھ کے دولت سنگھ کو اور یواڑہ کی جاگیر پر مقرر
کر دیا ٹھاکروں نے یہ نہ سمجھ کر کہ وارث باستحقاق کو محروم کر کے غیر مستحق
شخص مقرر کیا گیا ہے دولت سنگھ کو خارج از برادری کیا اس بلوچ
اتفاق کی وجہ سے جب ٹھاکر کو انیہ کے بہائی کی برسی کی تقریب ہوئی
اوس نے دولت سنگھ کو نہ بلایا یہ امر ہمارا اول صاحب کو ناگوار ہوا
دونہوں نے ٹھاکر کو انیہ کے باپ کو قید کر دیا اس سے کل ٹھاکر ناراض
ہوئے زور تن سنگھ گڑھی والہ نے صاحب اسٹنٹ سے شکایت

پورے واس

کونہ

تو جب چانڑ صاحب پولیس کی بجٹ اوسکی رہائی ہوئی اس وجہ
سے کہ دولت پربت پورے اول صاحب کو مدد خست کرنے کا اختیار
نہیں ہے۔

اختیار کی اوسکی دختر ہمارا نا صاحب میواٹھ سے منسوب ہوئی ہے ہمارا
صاحب نے اوسکو را کو کا خطاب دیا اسپر دربار بانسواٹھ کو شخصہ
اسوجہ سے کہ خطاب لینے سے پیشتر اجازت کیون نہیں لی رشک و حسد
ہوا دوسرے رتن سنگھ نے بلا استعراج دربار پیشہ تہنی لیا تیسری
عند الطالب حکام انگریزی مجربان قزلب و اروات کو سپرد نہیں کیا
ہمارا وال صاحب نے اوسکے باغ و نفع بانسواٹھ کا ایک حصہ سرک
بنانے کے حیلہ سے لے لیا دوسرا اوسکے علاقہ میں محصول لایا
کہ جب بیان اوسکے ہمیشہ معاف رہا ہے و صواں کرنا شروع کیا آخر
ہمک طرفین سے بہت شکایت رہی مگر چونکہ یہ سزاوار بیان کے عزیز
وزر دست تھا کروں میں سے ہے اور بنگلان را و گوشل گدیہ کے کہ
وہ مغرور و نامستول ہے صفات طبیعت اور راست باز ہے اور ہر یک
کی اصلاح پر عمل کرتا ہے اور ریاست کے سبب وہی تسکلی عورت و اولاد تیر کر کے
ہیں لوگوں نے متوسط ہو کر صلح کرادی کہ ہمارا و صاحب نے خطاب
را و عطیہ ہمارا نا صاحب میواٹھ کو قبول کر لیا اور باغ کے عوض آؤر
زمین دیدی اور محصول را بداری کی نسبت بھی مناسب بچہ کر دی اور
جب کوٹھپاری چمن لال پوری پچھری کے مقدمہ میں ماخوذ ہو کر پست
سے خارج کیا گیا را و رتن سنگھ عہدہ دیوانی راج پر مقرر ہوا۔

سنگھ نامی ٹھاکر گڑھ کا جاگیر دار باغی ہو گیا اوسنے
بانسواٹھ میں انواع فساد کئے مدت تک راج کی فوج اوسکو گرفتار نہ کر سکی

بہت اعتقاد ہے اس مقدمہ کی تحقیقات سے ثابت ہوا کہ ڈاکٹرون کالنگانا اور رانا مریچ عوام بہا صرف زمانہ حال میں کم ہو گیا ہے اس مقدمہ میں سزا ہونے سے کلج میلون کو عبرت ہو گئی۔

کوشل گڈہ میں قریب ۱۲۰۰ آدمیوں کی آبادی ہے اور راو کی آمدنی بہتر ہزار روپیہ سالانہ ہے ملک آبادان اور سیراب ہے بنام نہاؤ شفاؤ ایک حکیم سات روپیہ تنخواہ کا نوکر ہے اور ایسا ہی ایک مکتب ہے جس میں چند لڑکے پڑھتے ہیں اوسکا بھی خرچ راو اپنی رعایا سے وصول کرتا کہ اوسکا ممانعت کی گئی ہے مسافران گجرات و مالوہ کی آسائش کیواسطے سڑک اعظم پر جو کوشل گڈہ ہو کر گذری ہے بھر بھلے بلنگالے کی سڑک تعمیر ہوئی اوس میں ایک ہزار روپیہ جرمانہ منجملہ ڈاکن کشی و مکی راو کے دیا گیا اور باقی خرچ راو نے اپنے پاس سے ادا کیا ہے۔

ستمبر ۱۸۷۱ء میں صاحب اسٹنٹ نے سرحد بانسوارہ و کوشل گڈہ پر ۱۵۰ اقدامات فیصل کئے اور سال تمام میں صرف ایک جہد پر مقدمہ پیدا ہوا اس سے ثابت ہوا کہ اب اون کی خصوصیت رفع ہو گئی ہے۔ موضع چٹا تہلہ و مینڈی کھیرہ پر گنہ چلکاری علاقہ بانسوارہ اور موضع ظالم پور علاقہ کوشل گڈہ کے درمیان مدت سے فساد تھا اور طرفین سے چند آدمی مارے گئے تھے صاحب نے جانبین کے سرگروہوں کو جمع کر کے تلوار کی قسم لے لی اور آئندہ کو رفع شر کر دیا۔

۱۸۷۱ء میں گڈہ بھی ٹھاکہ رتن سنگھ نے بھی ریاست سے سرکشی

چٹا تہلہ
مینڈی کھیرہ
بیلکاری

مگر عرصہ تک تعمیل نہ کی آخر کار جنوری ۱۹۴۷ء میں خراج داخل کیا مگر غزوہ
 و خود سری سے باز نہ آیا انتظام جاگیر کی واسطے صلاح دی گئی او سپر مطلق
 عمل نہوا اور اسکے علاقہ میں کچر غارت گردن سے ۴۴ تھان گلو پارچہ کو
 بازیافت ہوئے تھے اونکو باوجودیکہ پیشگاہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل
 سے کئی دفعہ احکام جاری ہوئے واپس نہ کیا اوسکی جاگیر کا کل کاروبار
 قادر بوہرہ کے اختیار میں تھا اور یہ شخص نہایت رشوت خوار تھا اوسکے
 ظلم سے رعایا نالاں تھی ۱۹۴۷ء میں مطالبہ تلوار بندی یعنی نذرانہ
 سند نشینی جسکی بابت ریاست سے متواتر تاکید تھی اور راوکو اوسکے
 ادا کرنے میں مطلق انکار تھا حسب سفارش صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بکمر گورنٹ
 معاف ہو گیا۔

۱۹۴۷ء میں صاحب سپرنٹنڈنٹ کو خبر پہونچی کہ کوشل گڈہ میں مسماۃ
 چندو بیہانی عمر ۷۵ سالہ کو حکم کا ہار راوڈا کن ہونے کی علت میں
 لٹکا کر مار ڈالا ہے اسکی حسب حکم صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ تحقیقات
 ہوئی جرم ثابت ہو کر بمنظوری صاحب ایجنٹ گورنر جنرل قادر بوہرہ کا
 کوشل گڈہ اور وسۃ بہو پاڈا کن پکڑنے والے کو سزائے قید پانچ
 پانچ سال اور علی کو تو ال کوشل گڈہ کو قید ایک سال ہو کر مجلس جمیر میں
 بھیجے گئے اور راوکوشل گڈہ پر دو ہزار روپیہ جرمانہ ہوا کہ منجملہ اس کے
 ایک ہزار روپیہ مسماۃ چندو متوفیہ کے دو پسران کو بطور خون بہا دلوا یا
 گیا اس ملک کے لوگوں خصوصاً کٹناہ بانسوارہ و کوشل گڈہ کا ڈاکن

بمقام ستمبر ۱۹۴۷ء موضع یوڑی پکیری میں پرتاب گڈہ اور بانسواڑہ کی ریاستوں میں باہم ملکیت و ہمہ مذکور کی بابت تنازعہ اور سخت مقابلہ ہوا اور ۱۰ مہینے پرتاب گڈہ کے ۲۹ - آدمی مقتول اور ۵۴ مجروح ہوئے اور بانسواڑہ کے دو آدمی مقتول اور چار مجروح ہوئے اور پرتاب گڈہ کا ^{۱۲} للملأعۃ کا مال و اسباب غارت ہوا اس مقدمہ کی تحقیقات ہو کر کوٹھیار می چمن لال کا مدار بانسواڑہ بہ ثبوت جرم حسب احکم گورنمنٹ ہند دس برس کیواسطے ملک سے جلا وطن ہوا اور اس سے ہزار روپیہ جرمانہ لیا گیا - اور پانچ دیگر اہلکار جو واردات مذکور میں شریک تھے پانچ پانچ برس کیواسطے قید ہو کر بانسواڑہ اور او دے پور کے جیلخانوں میں بھیجے گئے - اور میجر کینگ صاحب دوم کمانڈنٹ بھیل کورپس نے مع جمعیت فوج مذکور موقع پر جا کر بعد فیصلہ سرحد تنازعہ کے مینارہ ہاے سرحدی تعمیر کرائے -

کوشل گڈہ کے راو نے جب اوسپر بہت تاکید ہوئی ۹ - اپریل ۱۹۴۷ء کو اپنا وکیل محکمہ اسسٹنٹ میں متعین کیا مگر خود اختیاری کا دعویٰ اور ریاست سے سرکشی و عدول حکمی مدت تک نہ چھوڑی بلکہ جب سے کانگرہ کے مقدمہ میں حکم اخیر ہوا اس نے اپنی جاگیر کو ریاست سے علیحدہ سمجھ لیا باوجودیکہ بہ اتباع حکم گورنمنٹ مندرجہ چھٹی سٹرٹین کار صاحب سیکرٹری محکمہ ۲۲ - جولائی ۱۹۴۹ء و سکومتواتر ہدایت و تاکید ہوئی کہ ریاست بانسواڑہ میں خراج ادا کرے اور رئیس کی اطاعت کرے

اونکو یہ بھی شکایت تھی کہ ہم سے خراج کے علاوہ اور کچھ جاگیریں
فی روپیہ دو آنہ و چار آنہ اور لیا جاتا ہے اور ہمارے منصب کے موافق
تعمیم و تکریم نہیں ہوتی ہے۔

مگر صاحب اسسٹنٹ پولیٹیکل ایجنٹ کی فہمائش سے مہاراول صاحب
سرداروں کی حسب رتبہ تعظیم و تکریم کرنے لگے اور خراج کے باب میں
اول تو انہوں نے عذر کیا تھا کہ اسکے بغیر مصارف کا بندوبست ممکن
نہیں ہے مگر جب زیر باری رفع ہو گئی تو اس میں بھی تخفیف کر دی کہ
اس طرح بجز چند سرداران کو شل گڈہ و گڈہ ہی وغیرہ کے کل سرداروں
کی شکایت رفع ہو گئی اور ارون کے اور رئیس کے درمیان گجائنت اور
محبت کا رابطہ قائم ہو گیا۔

کاروبار ریاست کا اہتمام کوٹھیاری چمن لال کہ ایک کم حیثیت اور سادہ لوح
شخص ہے کرتا رہا ہے وہ ایسا بزدل ہے کہ اسکو متصدی ڈراستے
رہتے ہیں وہ گنپت لال نامی ایک شخص سے جس پر مہاراول صاحب کی بہت
مہربانی ہے از بس خوف کہتا ہے یہ گنپت لال اسی انجیب لال کا بھائی
ہے جسکو گورنمنٹ نے رئیس کو گمراہ کرنے کی علت میں ریاست سے نکالا
تھا دستور قدیم سے انحراف کرنے میں خواہ وہ دستور کیسا ہی خراب ہو
کوٹھیاری چمن لال کا مدار کو بہت مخالفت ہے وہ صاحب اسسٹنٹ
سے ہر ایک امر مخفی رکھتا ہے بلکہ اسی نظر سے کہ اظہار حال کرنا پڑے اور
نہیں ملتا ہے۔

بعض غرض اہلکاروں کے شاکس ہیں کہ انہوں نے اس مقدمہ میں یہ وجہ اذکار نام شامل کر کے بدنام کر دیا ہے اور نکابیان ہے کہ جس جرم میں مجھ کو سزا ہوئی ہے اس کا بانی کوٹھیاری کیسری سنگہ تھا گورنمنٹ نے اس کو بے قصور سمجھا ہے اس نے اہلکاران دربار کو اس معاملہ میں ضد کرنے پر خفیہ و غیر معلوم طور پر آمادہ کیا تھا اور گورنمنٹ کو یقین ہے کہ اس نے اس دغا بازی میں شامل نہونے کی غرض سے اپنے عہدہ کا نقصان اٹھایا ہے اقبال تحریری صرف نظر ترحم اہلکاروں کو عتاب گورنمنٹ سے بچانے کے واسطے کیا تھا اور اس میں بھی کوٹھیاری کیسری سنگہ نے دبا یا تھا کہ اگر نہ کرو گے تو ریاست ضبط ہو جائیگی چنانچہ ہمارا دل صاحب کی یہ تقریر راست معلوم ہوتی ہے مدت تک کوٹھیاری کیسری سنگہ سے بہت ناراض رہے اور حکم دیا کہ وہ کسی سے ملنے نہ پاوے مئی ۱۸۷۷ء میں اس الزام سے کہ ایام ہولی میں وہ اپنے رشتہ داروں سے ملا تھا اس کو ریاست سے خارج کر دیا علی العموم تھا کہ لوگوں کا یہ اعتقاد ہے کہ ریاست صرف خرچ کی سستی ہے جاگیروں کے اندرونی انتظام میں مداخلت کرنے کی مجاز نہیں ہے اگرچہ وہ زبانی اقرار کرتے ہیں کہ ہم ہر معاملہ میں راج کے مطیع ہیں مگر مجرموں کے سپرد کرنے میں پس و پیش کرتے ہیں اس وجہ سے مجرموں کو پناہ دینے سے اور ان سے خفیہ جرم مان لینے سے ان کو بڑا فائدہ ہے اور ارتکاب جرم زیادہ ہوتا ہے۔ اس کے سوا

۱۹۹۹ء میں ریاست کی بد نظمی اور اس کے انسداد کی تدبیروں کی
 پر مفصل رپورٹ ہوئی اور رئیس نے اپنے ماتحت پر استغاثہ باطل کیا
 تھا اور گورنمنٹ نے دہوکہ کہا کر چند جینے تک اس کی جاگیر قرق رکھی تھی
 اس کے ثابت ہونے پر رئیس پر گورنمنٹ کا بہت عتاب ہوا آخر الامر سٹو انچی
 بیکا جی صاحب اسسٹنٹ پولیٹیکل ایجنٹ بانسواڑہ میں مقرر ہوئے اور
 انہوں نے بتایا ۳۰ دسمبر ۱۹۹۹ء اپنے عہدہ کا کام شروع کیا اور
 اول رپورٹ میں لکھا ہے کہ اس ریاست کا حال ابتر ہے تھوڑا سا
 ملک خالصہ میں ہے باقی سب جاگیر داران اور سرداروں میں منقسم
 ہو رہا ہے انہوں نے مدت سے ریاست کی اطاعت نہیں کی ہے اور
 نہ اب کرتے ہیں اگرچہ ہر ایک ٹھاکر کے ذمہ فرض ہے کہ کسی قدر جمعیت
 سے راج کی نوکری کری مگر یہ امر کہ فلاں ٹھاکر کو کسی قدر جمعیت نوکری میں
 رکھنی چاہیے راج کے کسی کاغذ سے تحقیق نہیں ہوتا دیگر ریاستوں میں
 چند سردار سرکش ہوتے ہیں یہاں صرف چند سرکشی سے مستثنیٰ ہیں یہاں
 تک سرکش ہیں کہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل تشریف لائے تب ان کو رئیس نے
 طلب کیا تھا صرف چند سردار آئے اگر اس کا انتظام نہ ہوا تو احتمال ہے کہ فساد
 ہو جاوے انتظام ریاست برائے نام ایک شخص کم حیثیت کو ٹھہاری
 جس جی کو سپرد ہے مگر اصل میں ہمارا اول صاحب کہ ہوشیار ہیں خود
 کرتے ہیں۔

ٹانگڑہ کے مقدمہ میں راج اور ٹھاکر کے پست ہمت ہو رہے ہیں اور

اور اس تہائی درجہ کو پہنچ گیا ہے کہ اس کے فیصلہ کی واسطے سرکار انگریزی
 کو مداخلت کرنی لازم آ رہی ہے اور اس نے یہاں تک سرکشی و عدول حکمی کی
 کہ عند الطلب صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے صاف جواب دیا کہ میری ریاست
 بانسواڑہ سے بالکل علیحدہ ہے اگر بانسواڑہ کی معرفت مجھ کو تحریر آویں
 ہرگز جواب ندوں گا ہر چند فہمائش ہوئی کہ سرکار کا عہد نامہ بانسواڑہ
 سے ہے تم سے نہیں ہے تم بانسواڑہ کے ماتحت ہو مگر مطلق اثر پذیر
 نہ ہوئی راو کوئل گڈہ کی جاگیر تلام کے علاقہ میں ہی ۶۵ گاونہیں
 اور راجہ تلام کا مقدمہ ماتحت ہونے سے اس کو بانسواڑہ سے
 دعویٰ ہمہری کی یہاں تک جرات ہوئی کہ عند الطلب صاحب پولیٹیکل
 ایجنٹ بانسواڑہ میں آیا مگر ہمارا دل صاحب سے ملاقات کرنے کے
 واسطے نہ کیا تحقیقات سے اس کا دعویٰ خود سری محض بے اصل ثابت
 ہوا اور یہ بھی دریافت ہوا کہ ۱۵۵ء میں راو کوئل گڈہ اور راجہ
 تلام کے نزاع کی تحقیقات ہوئی تب فیصلہ ہو چکا ہے کہ راو کوئل گڈہ
 ریاست بانسواڑہ کا ماتحت ہے تلام سے تعلق نہیں رکھتا مگر شک نہیں
 نظر آئی کہ اس مختصر ریاست کے رئیس سے بلا امداد سرکار انگریزی اپنی
 ماتحت سردار کو ضبط و اختیار میں رکھنے کی امید نہیں اور چونکہ ہوا
 دہلی راوند کور کی تحقیقات میں اسناد بدخلہ بانسواڑہ مصنوعی ثابت
 ہوئیں ایسے بے ایمان رئیس کو مدد دینا بھی نا واجب اور خلاف

علا پولیس بہت غیر ملکی رکھتے ہیں اور حکام انگریزی سے مدد کے امیدوار
رہتے ہیں اور انہیں ایام میں ریاست سوہتہہ تحت گورنمنٹ بھیجے گئے ہیں
سے لڑائی ہو رہی تھی اور پوچھنا واقعہ گجرات ماتحت ایجنسی باہی کانٹہ
میں فساد تھا اور علاقہ سروہی کے بھاگہر پھیل باغی ہو رہے تھے اسلئے
بنظر انداد فساد وہیلون کے دربار بانسواڑہ سے صاحب پولیشکل ایجنٹ
مغزلی مالوہ کی خدمت میں وکیل متعین کرایا گیا اور سدران حال کوٹھاری
کیسری سنگ دیوان بانسواڑہ نے کہ قوم سے بقال اور نہایت لائق
وہوشیار اور بہادر شخص ہے وہیلون کو ارتکاب واردات سے باز رکھا
مگر ہم جند و بستی بطور عارضی کار آمد ہوا کوئی تدبیر کہ ہمیشہ کو فساد رفع کرنے
کے واسطے کافی ہو عمل میں نہ آئی۔

بانسواڑہ کے پہیل ہندوین مسلمانوں کا کھانا کھانے سے پرہیز کرتے
ہیں برہمنوں کو بزرگ سمجھتے ہیں مگر قبول راول صاحب اونکو مارنے میں
کثرت سے شراب خوار اور افیونی ہیں اور مہوہ کی شراب پییتے ہیں اور
کی شادی و غمی اور ولادت کی رسمیات وہی ہیں جو ہندوین جاری ہیں
مگر جو لوگ مرض مہینہ سے مرے اونکو داغ نہیں دیتے دفن کرتے ہیں
۱۸۷۵ء میں کرنل میکسن صاحب و میجر ہزارڈ صاحب و میجر کننری صاحب
کی رپورٹوں سے دربار بانسواڑہ کی خرابی و ابتری کی مفصل کیفیت
معلوم ہوئی کہ تحت ایجنسی سواڑہ میں اس ریاست کا حال کل دیگر ریاستوں
سے بدتر ہے راوکوشل گڈہ اور اس ریاست کے درمیان نزاع ہے

سُنی

پوچھنا

بھارت میں

ہندوستان

بقو ۱۲- اپریل ششہء کو پیدا ہوا تھا۔

ہمارا اول صاحب کوٹراکون کی تعلیم و تربیت کا بہت شوق ہے ششہء میں اگر سنگا سنکرت اور فارسی پڑھتا تھا اور سنگرام سنگھ نے ہندی شروع کی تھی یقین ہے اب اونہوں نے اپنی استعداد حاصل کر لی ہوگی ستمبر ششہء میں رانی پھولی راولپری جی سے دختر پیدا ہوئی تھی کہ گستا ششہء میں مر گئی۔

اس ریاست کے وسط کی زمین ماہی ندی سے دارالحکومت تک میراب اور آبادان ہے مگر گردنواح کے جنگلون میں بہیل بکرتا اور نہایت کٹر و بد پیشہ ہیں ہمارا اول صاحب کا بیان ہے کہ ششہء کے غدر میں اونکو بندوقین بہت ہاتھ آگئی ہیں جب سنے از بس مفسد ہو گئے ہیں ہمارا چہ سیندھیہ کے علاقہ مالوہ کے زمیندار بانسوارہ پرتاب گڑھ کیہیلون کو چوتہ یعنی چہارم پیداوار بطور حق حفاظت و امداد وقت ضرورت کے دیوتا ہیں مگر فی زمانہ ملک میں ترقی ہونے سے زمینداران نے اواسے زرا چوتہ میں انکار کیا اسپر بہیلون نے فساد کیا اور ششہء میں بانسوارہ بہیلون نے بہ افسری گنگاراؤل - موضع توکھیری پر حملہ کیا مگراونکو شکست ہوئی اور گنگاراؤل کا بہائی چیچا راول مارا گیا اس سے خواہ کا جھکڑا پیدا ہو گیا کہ اب تک چلا جاتا ہے اور اسوجہ سے کہ ہمارا جگا، ہلکرو سیندھیہ کے حاکم سے بھی بندوبست کامل نہوا اس فساد کے ادکی صورت ظہور میں نہ آئی علی العموم کل ہندوستانی ریاستیں

ماہی ندی

گنگاراؤل
مہو خیری
۵۱۹

اور وقت سے پہلے رول لپیٹیں سندھ صاحب ریاست میں سکوان میں جنہیں
 مہاجرین نے اور کوہیت ہوشیار سنگھ اور محنتی کہا ہے اور پانڈی
 ریاست کی اکثر شکایت ہوئی ہے اس سے ملے ہوئے کہلا روڈ سے ریاست
 پر موجود رول لپیٹا نہیں ہوئے ہیں۔ بعد کے ملک پر اندریہی سے بھی رول
 شکایت کی تو کہہ کر رول چھوڑنے کی پورے میں کہا گیا ہے
 کہ مہاجر رول صاحب خوش مزاج ہیں اور یہ ایک عمل کو بخوشی قبول کرتے
 ہیں اور سکوان میں رہتے ہوئے اپنے اور اپنے اپنے ریاست
 میں جو جوتی ہوئی ہے تا کیہ متوجہ رہے اور ان کی بنیاد مہاجر رول صاحب
 کو ملے ہوئے کے اندر رول اور می چھو کہ لیا وے تو ریاست۔

مہاجر رول صاحب کی نو لیاں ہیں رول میں سے ساتویں رول
 سکوان میں ہے اور یہ رول مہاجر رول میں شادی کی بھی اور رول
 سکوان میں رول کی بھی ہے اور میں شادی کی اور رول سکوان میں
 رول کا نو کے ہوا کر رول ریاست کی ہر شے وہ رول شادی کی ہے
 اور رول سکوان میں مہاجر رول کے چھوڑے اور ایک رول بھی
 سکوان میں کے چھوڑے رول سے چھوڑے اور رول سکوان سے
 رول میں سے رول کا رول سے چھوڑے رول سکوان میں رول
 رول سے رول سکوان سے رول سکوان سے رول سکوان سے رول سکوان سے
 رول سکوان سے رول سکوان سے رول سکوان سے رول سکوان سے

وہری جی
 رول

مہاجر رول

مہاجر رول سکوان سے رول سکوان سے رول سکوان سے رول سکوان سے

انسداد کار ریاست پر تپا پگڑہ کی مدد سے بند و بست کرایا گیا۔

۱۹۲۹ء میں کپتان سپیرس صاحب نے کہ ریاست کی اصلاح و انتظام کیواسطے گئے تھے یہ ثبوت جرم ایک پولیس کے اہلکار کو موقوف کیا اور اس نے چند مرتبہ از سر نو اپنے عہدہ پر بحال ہونے کی درخواست کی مگر صاحب نے منظور کرنا مناسب نہ سمجھا جب اس کو تحقیق ہو گیا کہ صاحب مقررہ نیکے تو ایک مسلمان ملازم سے ساز کر کے اون کے قتل کا اقدام کیا مگر قبل اسکے کہ از تکاب جرم وقوع میں آوے راز فاش ہو گیا تحقیقات سے ثبوت جرم میں کچھ شبہ نہ رہا تاہم اس وجہ سے کہ صرف قرآن کی شہادت تھی مجرموں کو جلا وطنی عبور و ریاستے شور کی سزا دی گئی اس نزم سزا پر بھی مقدم جرم اثنا و راستہ بھٹی سے مفور ہو گیا۔ دیوان کی موقوفی کے بعد ہمارا اول بیوانی سنگہ صرف تھوڑے عرصہ تک زندہ رہے اونکا کوئی وارث نہ تھا اسواسطے سردار و نجات اتفاق صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بہادر سنگہ نامی سردار کو کہ سب سے زیادہ مستحق تھا بتی و سند نشین کیا۔ اس طرح جب بہادر سنگہ کا انتقال ہوا ہمارا لچھمن سنگہ صاحب رئیس حال کو بتی لیا مگر اس مرتبہ مان سنگہ کہندو کے ہٹا کرنے اور ان کی سند نشینی میں رخنہ انداز ہو کر دعویٰ کیا کہ میرا بیٹا زیادہ مستحق ہے وہ رئیس ہونا چاہئے مگر جب اس کے خراج واجب الاداے ریاست میں سے تیرہ سو روپے سال معاف کر دیا تو وہ اپنے دعویٰ سے دست بردار ہو گیا۔

اس عہد نامہ کو کپتان آئی میکڈونلڈ صاحب نے محب احکم سر جان بالکم
صاحب منجانب سرکار انگریزی اور ہمارا دل سری پہوانی سنگہ صاحب نے
منجانب اپنے تباریج ۵ فروری ۱۸۶۲ء مطابق بہاگن سدی ۲۱۶۴
وزیع الثانی ۱۲۸۲ھ ہجری بمقام بانسواڑہ مرتب کیا۔

۱۸۶۲ء میں ایک عہد نامہ بابت اداے ساڑھے آٹھ ہزار روپیہ
سالانہ مصارف فوج جیسا ڈونگر پور کی ریاست سے ہوا تھا منضبط
ہوا مگر اوسپر کہی عملدرآمد نہوا اس سے وہ غسوخ سمجھا گیا ۱۸۶۲ء
تک بانسواڑہ میں بہیل و دیگر غارت گروں کی شرارت سے بہت فساد
رہا اوسکے انسداد اور مفسروں کو سزا دینے میں محنت و کوشش عمل
آئی اوسوقت سے اس ملک میں امن و امان ہو گیا رفع بدظمی کے بعد
آمدنی ملک میں بہت اضافہ ہوا اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ لکھتے ہیں کہ
کہ اگر ہمارا دل صاحب اور اونکا دیوان کہ دوست بھی تھا بدچلن اور
کاروبار ریاست سے غافل نہو جاتے تو اوس سے زیادہ اضافہ ہوتا
اونکی زیادتی کا نتیجہ روز بروز ظہور پذیر ہونے لگا جو روپیہ سرکاری خراج
میں دیا جاتا ہمارا دل پہوانی سنگہ اور اون کے مختار نے عیش و
عشرت میں خرچ کر دیا عرصہ دراز کا خراج باقی رہ گیا تب صاحب پولیٹیکل
ایجنٹ کو جہد بلیغ کرنی پڑی آخر کار ہمارا دل صاحب نے بمشکل تمام دیوان
کو موٹ کرنا قبول کیا اور کسیدہ رزر خراج واجب الطلب میں سے
بھی ادا کیا اور غارتگری کی وارداتیں بکثرت ہونے لگیں اون کے

تجربہ سے معلوم ہوا کہ کیا ہے اور سرکار انگریزی نے
 یہ سب سے پہلے ایک کی جلد ترقی ہو خراج ۱۸۸۰ء
 میں بدو بست کیا ہے اور چاروں
 بستوں کو اگر نیکے —

— — — — —

بستوں کی بیکہ سدی ۱۸۸۰ء

اپریل ۱۸۸۱ء

— — — — —

بستوں کی بیکہ سدی ۱۸۸۰ء

اپریل ۱۸۸۱ء

— — — — —

— — — — —

آمدنی و مفلسی ریاست ہمارا اول صاحب بجائے کل بقایا اخراج مندرجہ
 قلم مذکور صرف پینتیس ہزار روپیہ سکہ عالم شاہی کہ اس قدر خراج ترقی ریاست
 کے زمانہ میں دیگر ریاستوں کو ہر سال ویا جاتا تھا لینا منظور کیا ہے۔
 ہمارا اول صاحب اقرار کرتے ہیں کہ زرد کوہ بموجب اقساط مندرجہ ذیل
 داخل کریں گے۔

پہاگن بمسٹ فورٹ ۱۸۲۰ء بیساکہ بدی ۱۵ اگست ۱۸۲۰ء
 اگست ۱۸۲۰ء اگست ۱۸۲۰ء

ماہ سدی ۱۵ اگست اجنوری ۱۸۲۱ء بیساکہ بدی ۱۵ اگست اپریل ۱۸۲۱ء
 اگست ۱۸۲۱ء اگست ۱۸۲۱ء

ماہ سدی ۱۵ اگست اجنوری ۱۸۲۲ء بیساکہ بدی ۱۵ اگست اپریل ۱۸۲۲ء
 ستمبر ۱۸۲۲ء ستمبر ۱۸۲۲ء

ماہ سدی ۱۵ اگست اجنوری ۱۸۲۳ء بیساکہ بدی ۱۵ اگست اپریل ۱۸۲۳ء
 ستمبر ۱۸۲۳ء ستمبر ۱۸۲۳ء

ماہ سدی ۱۵ اگست اجنوری ۱۸۲۴ء بیساکہ بدی ۱۵ اگست اپریل ۱۸۲۴ء
 ستمبر ۱۸۲۴ء ستمبر ۱۸۲۴ء

ماہ سدی ۱۵ اگست اجنوری ۱۸۲۵ء بیساکہ بدی ۱۵ اگست اپریل ۱۸۲۵ء
 ستمبر ۱۸۲۵ء ستمبر ۱۸۲۵ء

از آنجا کہ عہد نامہ مذکور کی نوین قلم کے بموجب ہمارا اول صاحب نے
 بعض حفاظت ریاست خراج سالانہ حسب ترقی ریاست مگر فی روپیہ

دوسرا عہد نامہ مندرجہ نقشہ منضبط ہوا اس عہد نامہ کے بموجب مہاراول صاحب نے بالعموم حفاظت انگریزی اور اقرار دستگیری اپنے اور اپنے جانشینوں کے بمقابلہ سرکش رشتہ دار و کوابعین کے سرکار انگریز کو بقایا اخراج واجب الطلب پہلے سرپرست سرکارون کا اور آئندہ کو سالانہ خراج جو مصارف حفاظت و امداد کی واسطے کافی نہ ہو مگر آمدنی ملک کی فی روپیہ چھ آنہ سے زیادہ نہ ہو ادا کرنا قبول کیا بعد ازاں بموجب عہد نامہ مندرجہ ذیل بقایا اخراج بقدر پچیس ہزار روپیہ بذریعہ قسطا اور خراج تین سال بہ تخفیف ادا ہونا قرار پا کر آئندہ کی واسطے مبلغ ۵۰۰ روپیہ سالانہ آمدنی حال کے چھٹے حصہ سے زیادہ ہے مقرر ہوا۔

عہد نامہ

درمیان سرکار انگریزی و مہاراول
سری بہوانی سنگ صاحب رئیس بانسوارہ

از آنجا کہ عہد نامہ درمیانی سرکار انگریزی و مہاراول سری بہوانی سنگ صاحب راول بانسوارہ مورخہ ۲۵ - دسمبر ۱۸۵۶ مطابق ۱۳ - ماہ شمس الثانی کی آٹھویں قلم میں مہاراول صاحب نے کل بقایا اخراج واجب الطایب ریاست دہار و دیگر سرکارون کا تاریخ عہد نامہ مذکور تک ایسی قسطوں سے کہ بمقتضائے گنجائش آمدنی ریاست و حسب مرضی سرکار انگریزی واجب ہوں داخل کرنے کا اقرار کیا ہے اور سرکار انگریزی بلحاظ کمی

مرہٹوں کی ظلم و تعدی سے بہت تکلیف پہنچی ہے خصوص مرہٹوں نے یہاں
 کے رئیس اور رعایاء کو ایسا تنگ و تباہ کیا تھا کہ سرکار انگریزی کے فتح
 ہونے پر رئیس بالسنواڑہ نے صرف اس شرط پر کہ مرہٹوں کو ملک سے
 مکالہ دیا جاوے سرکار کا خراج گزار ہونے کی درخواست کی اور سیندھ
 بلکر اور دہار کی افواج کو خارج کرنے کی غرض سے ملک کی آمدنی میں سے
 فی روپیہ چھ آنہ خراج دینا منظور کیا۔ اس مراد سے ۱۲ لاکھ ۱۰۰۰ روپے
 وکیل کو مع مسودہ عہد نامہ صاحب رزیدنٹ بڑو و وہ کی خدمت میں بھیجا
 صاحب موصوف نے ہدایت کی کہ صاحب رزیدنٹ دہلی سے درخواست
 کریں اسپر وکیل اون کے پاس گیا اور اگرچہ اس وقت تعہد پختہ نہوا مگر
 پانچ برس بعد وکیل نے اونہیں کاغذات کے ذریعہ سے اور اونہیں شہر
 پر بتاریخ ۱۴ ستمبر ۱۸۱۷ عہد نامہ مندرجہ نقشہ دوم منضبط کیا مگر رئیس نے
 جسکا نام مہاراول اسید سنگہ تھا شاید اس خیال سے کہ خوف کا وقت گز گیا
 یا شرائط کو جو خود اونہیں کی درخواست کے بموجب تجویز ہوئیں تھیں بہت
 سخت اور خلاف مطلب اپنے تصور کر کے عہد نامہ کو تصدیق نہ کیا اور اس پر
 عمل کرنے سے انکار کیا۔ اول تو سرکار انگریزی نے اسی عہد نامہ کو
 واجب التعمیل قرار دیکر اسپر عملدرآمد رکھنے کی ہدایت کی تھی مگر اونہیں بلام
 میں ریاست دہار سے عہد نامہ منضبط ہوا اور اس کے بموجب جو خراج
 کہ ڈونگر پور بالسنواڑہ سے اوس ریاست میں لیا جاتا تھا سرکار انگریزی
 میں منتقل ہوا سرکار کو بھی ترمیم عہد نامہ میں کچھ عذر نہوا ۲۵ دسمبر ۱۸۱۷

کثیف	عرض بلد شمالی		طول بلد مشرقی		نام قصبہ	۱
	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ		
بالسوارہ سے ۲۲ میل جنوب میں	۲۳	۱۰	۷۴	۲۷	خوشحال گڑھ	۱
نیچ و برودہ کے راستہ پر ۹۹۵ میل جنوب و مغرب میں	۲۳	۲۴	۷۴	۲۸	کلنجرہ	۲
مٹو کیس کے راستہ پر ۱۲۰ میل شمال و مغرب میں	۲۳	۳۷	۷۴	۲۱	سنگوارہ	۳

سرخسلا گڑھ

کالیجرا

سنگواڑا

کلیجرا

جنگی

ان میں سے کلنجرہ جسے کلنجرہ بھی کہتے ہیں بہت پرانا قصبہ ہے وہاں ایک قدیم عہدہ مندر ہے کہ درینولا سترک پڑا ہے بشپ ہیبر صاحب نے لکھا ہے کہ یہ عظیم الشان عمارت جینوں کا مندر ہے اور سین گنبد و مینارین بہت ہیں کل عمارت چند حصوں میں منقسم ہے چھتین سنگین ہیں اور کل درو دیوا باریک و عہدہ نقش و نگار سے منقوش ہیں سابقا جینی لوگ بہت دولت مند اور تجارت پیشہ تھے مگر مرہٹوں کی ظلم و زیادتی سے سب چھوڑ کر چلے گئے ہمارا اول صاحب والی بالنسوارہ او دے پور کے ہمارا نا صاحب کے خاندان میں سے ہیں اور ملک بالنسوارہ بھی کسی زمانہ میں راج او دے پور میں داخل تھا یہاں کے رئیس بانی ریاست ڈونگر پور کے چھوٹے بھائی کی اولاد میں سے ہیں اور ان کے توابعین جاگیر دار بھی اسی قوم سے ہیں۔ مثل ڈونگر پور کے بالنسوارہ کی ریاست کو بھی مغلوں اور

ہیں آبادی صرف ایک جزو پر ہے۔

مہاراول صاحب کا محل شہر سے باندی پر مضبوط اور قلعہ کے ہمشکل عمارت ہے اوسکے قریب ایک تالاب ہے اوسپر سردرختی سے بڑی رونق رہتی ہے اور تالاب کے پختہ گھاٹ بنے ہوئے ہیں شہر میں ہنود کے چند عمدہ مندر ہیں اور بازار بہت وسیع ہے زیادہ تر بیرہمنوں کی آبادی ہے مگر مسلمان بھی بہت ہیں یہ شہر عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۳۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ اور ۲۴ دقیقہ پر واقع ہے مگر قدیم شہر بانسوارہ جسکو جگن سنگھ نے یونگر نامی پہیل سے یہ ملک فتح کر کے آباد کیا تھا اس دارالریاست حال سے کسی قدر فاصلہ پر ہے اس شہر میں ۱۸۶۸ء کی خانہ شماری کے بموجب ۱۶۴۸ گھر ہیں اور ۵۸۲۵ آدمیوں کی آبادی اس تفصیل سے ہے۔

مرد ۱۶۳۹ عورت ۲۱۷۶ طفل ۱۳۳۵ دختر ۶۷۵

قلعہ کے نیچے ایک چھوٹی ندی بہتی ہے۔

علاوہ بانسوارہ کے اس ریاست میں خوشحال گڈہ و کلنجرہ و شکارہ بڑے قصبات ہیں۔

اوس سے بہت فائدہ اوٹھائے ہیں یقین ہے کہ آمدنی بہت ہو جاوے گی
 ہیلون کو ہر کارون میں نوکر رکھا گیا ہے کہ وہ بھجوبی کام دیتے ہیں۔
 پیشتر اجرت تو لاوہ یعنی حفاظت ڈاک کی ریاست کے ذمہ تھی اب ہمارا
 صاحب نے بنظر کفایت اس خرچ کے بذریعہ اقرار تحریری ڈاک کی
 حفاظت اپنے ذمہ کر لی ہے۔

تیسری فصل

بالتواڑہ

ریاست بالتواڑہ کے شمال میں ڈونگر پورا اور اوڑے پور شمال شرق
 اور مشرق میں پرتاب گڑھ جنوب میں ممالک ہلکرو جاوڑہ اور مغرب میں
 ریواکانٹہ واقع ملک گجرات ہیں یہ ریاست خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ
 ۱۰ دقیقہ اور ۲۳ درجہ ۲۸ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۲۰ دقیقہ
 اور ۷۴ درجہ ۴۱ دقیقہ کے درمیان طول میں شمال سے جنوب کی طرف
 ۲۵ میل اور عرض میں مشرق سے مغرب کی جانب ۳۳ میل ہے اور
 رقبہ ۱۲۴۰ مربع میل آبادی ۱۲۴۰۰۰ باشندوں کی اور اوسط

جمع سالانہ ۱۲۶۰۰۰ روپیہ ہے۔

شہر بالتواڑہ مٹو و ڈلیہ کی سڑک پر مٹو سے ۱۲۳ میل شمال مغرب
 میں اور ماہی ندی کے کنارہ چپ سے آٹھ میل مغرب میں واقع ہے
 اوسکی بہت وسیع شہر پناہ ہے مگر اس احاطہ کے اندر زیادہ تر رقبہ پرانا

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	تقدیر و شرح	کیفیت
۱۰۰	بلوریہ	چوہان اجیت سنگ	لکھنؤ	.
۱۰۱	ٹیکہ	چوہان گمان سنگ	۱۲	.
۱۰۲	کھاوون	چوہان بہاؤ بی	۱۳	.
۱۰۳	لمبا ٹھہ	چوہان اجیت سنگ	۱۸	.
۱۰۴	سیالہ	چوہان رکھتا بہ سنگ	۱۹	.
۱۰۵	استوائی	ادہ اوک سنگ	۲۰	.
۱۰۶	ڈیونڈہ واٹا	چوہان بہوانی سنگ	۲۱	.
۱۰۷	گڈہ	چوہان سودہ جی	۲۲	.
۱۰۸	پانتری	چوہان دولت سنگ	۲۳	.
۱۰۹	اتر سہ	چوہان رجن سنگ	۲۴	.

ڈاک خانہ

کھیر واڑہ سے بانسواڑہ کو ڈاک ڈونگر پور و سگواڑہ ہو کر جاتی ہے
اگرچہ ابھی آمدنی زیادہ نہیں ہے مگر باشندگان ملک خطوط وغیرہ بھیجیں

شمار	نام چاکر	نام چاکر دار	تقد و خراج	کیفیت
۸۸	بار	واجبیه جوان سنگ	ط ۱۴	.
۸۹	پر تلی	دسو دبی لچین سنگ	ط ۱۵	.
۹۰	پر دله	چو بان د بهیر جی	ط ۱۶	.
۹۱	جهوره	واجبیه رتن سنگ	ط ۱۷	.
۹۲	رام سور	میڑ ته سردار سنگ	ط ۱۸	.
۹۳	راتر یه	میڑ ته محکم سنگ	ط ۱۹	.
۹۴	نیش و لده	چو ندوت بهوان سنگ	ط ۲۰	.
۹۵	بارا ملی	چو بان رتن سنگ	ط ۲۱	.
۹۶	بهیڑه	سولنکی نول سنگ	ط ۲۲	.
۹۷	د بهوان دره	چو بان کور سنگ	ط ۲۳	.
۹۸	کهوداوه	چو بان لالچی	ط ۲۴	.
۹۹	لیکچی	د امور واکه	ط ۲۵	.

وار
واجبیه

پر تلی
د سو دبی

پر دله
د بهیر جی

جهوره

رام سور

راتر یه

نیش و لده

بارا ملی

بهیڑه
سولنکی

د بهوان دره
کودر سنگ

کهوداوه

لیکچی
د امور واکه

تنگاوا

کمره انبه
چونداوت کورنگه

کهورده
چومان دولی سنگه

کهوریه
چومان کانه سنگه

گده
چونداوت پرتاب سنگه

نمبر نام جاگیر نام جاگیر دار مقدار خرج کیفیت

۷۵ تونک واسه چومان کبیر سنگه ۱۲

۷۶ کمره انبه چونداوت کورنگه ۱۲

۷۷ کهورده چومان دولی سنگه ۱۲

۷۸ کهوریه چومان کانه سنگه ۱۲

۷۹ گده چونداوت پرتاب سنگه ۱۲

۸۰ ایضا چومان رتن سنگه ۱۲

۸۱ ایضا چومان ولیل سنگه ۱۲

۸۲ ایضا چومان کوجرجی ۱۴

۸۳ ایضا چومان درجایی ۱۲

۸۴ سودپور چونداوت جوان سنگه ۱۲

۸۵ جس پور چومان ساملی جی مارو ۱۲

۸۶ بهواره چومان بهوت سنگه ۱۵

۸۷ اویلی میترته لال سنگه ۱۲

۱۱۶ جی

دستجانی

موتور

جس پور
ساملی جی

بهواره
چومان بهوت سنگه

اویلی
میترته لال سنگه

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	مقدار خرچ	کیفیت
۲۲	سندریو چسپارہ گلاب سنگ	محمیہ	۱۸	.
۲۳	کبیر وارثہ چوہان گلاب جی	لحمیہ	۱۸	.
۲۴	نیر نونکر چوہان سمرتہ سنگ	صہ	۱۸	.
۲۵	چوہان زور اور سنگ	لحمیہ	۱۷	.
۲۶	سندریو چوہان ہوانی سنگ	لحمیہ	۱۸	.
۲۷	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۲۸	میشال چوہان خوشحال سنگ	لحمیہ	۱۲	.
۲۹	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۵	.
۳۰	نیر نونکر چوہان سنگ	لحمیہ	۱۸	.
۳۱	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۲	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۳	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۴	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۵	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۶	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۷	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۸	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۳۹	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.
۴۰	نیر نونکر چوہان سنگ	صہ	۱۲	.

300

1982

一、二



नयः

151

निर्भयति

॥१॥

॥ १॥

वाजरहा
दौहानफाद
जी

वागदरी
नाहरसिंह

पीपलोदा

पादरी

पदापुर
चमारया

मिंजुवा
जालीजी

चाला

धामोद

रेनपुर
वेदलागुला
वजी

रेनवाडा

संविद्या

चतौरा

नمبر	नाम जाگیر	नाम जाگیر دار	مقدار خرج	کیفیت
۵۰	واجرده	چوہان پہاوجی	۵۰ ۱۸	.
۵۱	باگدری	بیالہ ناہر سنگ	۵۰ ۱۴	.
۵۲	پیپلوودہ	چوہان پرتھی سنگ	۵۰ ۱۲	.
۵۳	پادری	ادہ ناہر سنگ	۵۰ ۱۴	.
۵۴	پتہ پور	چمار یہ روپ سنگ	۵۰ ۱۴	.
۵۵	جنجودہ	بہوسید جالوجی	۵۰ ۱۶	.
۵۶	چالہ	چوہان پرتاب سنگ	۵۰ ۱۳	.
۵۷	دھامود	بہوسید کیر سنگ	۵۰ ۱۵	.
۵۸	رین پور	میوگ کلاب جی	۵۰ ۱۵	.
۵۹	رین واڑہ	چوہان سوہن جی	۵۰ ۱۴	.
۶۰	سینجیہ	چوہان ہمیر سنگ	۵۰ ۱۲	.
۶۱	چیتورہ	ادہ جوان سنگ	۵۰ ۱۵	.

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	مقدار خراج	کیفیت
۲۹	کنوریہ	چوہان جیت سنگ	۱۱۲	.
۳۰	کامری	چوہان گہیر سنگ	۱۱۳	.
۳۱	تنبوریہ	چوہان چننی	۱۱۴	.
۳۲	چکلنی	چوہان راگہوڑاس	۱۱۵	.
۳۳	جھوسا وہ	چوہان دہیر جی	۱۱۶	.
۳۴	سکودرہ	چوہان گمان سنگ	۱۱۷	.
۳۵	کھان پور	واجنیہ گلاب جی	۱۱۸	.
۳۶	گڈہ	واجنیہ نول سنگ	۱۱۹	.
۳۷	گامرہ	چوہان نرہی سنگ	۱۲۰	.
۳۸	والائی	چوہان پھوان سنگ	.	کچھ خراج نہیں دیتا ہے
۳۹	نوری واڑہ	چوہان رتن سنگ	۱۲۱	.

کنوریہ

گامری
گہیری سنگتنبوریہ
چوہان چننیچکلنی
چوہان راگہوڑاسجھوسا وہ
چوہان دہیر جیسکودرہ
چوہان گمان سنگکھان پور
واجنیہ گلاب جیگڈہ
واجنیہ نول سنگگامری
چوہان نرہی سنگوالائی
چوہان پھوان سنگنوری واڑہ
چوہان رتن سنگ

درجہ سیوم

गङ्गा
खेडा
पाछवाया
गोदावरी
पारधी
वाजपरी
कावरी

नمبر	नाम जाگیر	नाम जाگیر دار	मقدار खراج	کیفیت
۳	گڈه	چیز نراوت کیسری سنگ	لایحہ ۱۱۲	.
۳۱	کھیرہ	کچھوایہ دولت سنگ	لایحہ ۱۴	.
۳۷	گو داپلہ	چوہان بہوانی سنگ	لایحہ ۱۱۲	.
۳۳	پارودہ	باجنیہ نول سنگ	لایحہ ۱۱۲	.
۴۲	بھاوتہ	اودہ ارجن سنگ	لایحہ ۱۲	.

درجہ دوم

वेदसा
चौहानक
कुसिह
बनोदा
वनवाया
रीवा
हिन्दीसह

नمبر	नाम जाگیر	नाम जाگیر دار	मقدار खراج	کیفیت
۳۵	بیدہ	چوہان کنک سنگ	لایحہ ۱۲	.
۳۶	نٹوودہ	راناوت پرتاب سنگ	لایحہ ۱۱۲	.
۳۷	بنواسہ	چوہان بہاری جی	لایحہ ۱۴	.
۳۸	ریچ	چوہان ہندو سنگ	لایحہ ۱۲	.

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	اقداد و خراج	کیفیت
۱۹	بور	بہومیہ دہشت سنگہ	مادہ ۱۰	.
۲۰	چوندوڑہ	بہومیہ دولت سنگہ	مادہ ۱۲	.
۲۱	سیود	ادہ درجن سنگہ	مادہ ۱۱	.
۲۲	گامری	ادہ ہمت سنگہ	مادہ ۱۲	.
۲۳	گرمالہ	چوہان اود سنگہ	مادہ ۱۰	.
۲۴	اندور	سکناوت بخت سنگہ	مادہ ۱۱	.
۲۵	پاڑہ توکڑہ	چوندات ارجن سنگہ	مادہ ۱۰	.
۲۶	پادری خورد	چوہان مان سنگہ	مادہ ۱۰	.
۲۷	رسانہ	راناوت نظام سنگہ	مادہ ۱۱	.
۲۸	رامہ	چوہان ناہر سنگہ	مادہ ۱۱	.
۲۹	سکھانی	چوندات روپ سنگہ	مادہ ۱۱	.

بور
بہومیہ

چوندوڑہ

سیود
مادہ

گامری

گرمالہ

اندور

پاڑہ توکڑہ

پادری خورد

رسانہ
راناوت

رامہ

سکھانی

ماہی
سولنگی

سلاخی
چغ

ناندلی

رنگاٹھ

لوہاکر

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	مقدار خراج	کیفیت
۱۰	اودہ	سولنگی خوشحال سنگہ	۵ سالہ	.
۱۱	سابلی	اودہ ابھی سنگہ	.	برادر ہمارا اول صاحب خراج زمین دیتا ہو مگر نذرانہ مستثنیٰ دیتا ہے
۱۲	ناندلی	اودہ امید سنگہ	.	بشرح ایضاً
۱۳	رام گڈہ	چونداوت پرتاب سنگہ	.	خراج نہیں دیتا ہے مگر نذرانہ مستثنیٰ دیتا ہے
۱۴	لوداول	چوہان کشور سنگہ	.	بشرح ایضاً

درجہ دوم قومی

بگاری

بڑی پادری

میراٹھ

سوداٹھ

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	تعداد خراج	کیفیت
۱۵	دکاری	چوہان ہنوت سنگہ	۱۱ سالہ	.
۱۶	بڑی پادری	چوہان سورج مل	۱۱ سالہ	.
۱۷	سرواڑہ	چوہان بہارت سنگہ	۱۱ سالہ	.
۱۸	سوداٹھ	سکناوت چتر سنگہ	۱۱ سالہ	.

فہرست جاگیرداران راج ڈونگرہ

درجہ اول العظمیٰ

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیردار	مقدار خراج	کیفیت
۱	بنگورہ	چوہان کبیر سنگہ	سما عید	خراج سابق ص ۷۷
۲	پچواڑہ	چوہان بخت سنگہ	اما عید	.
۳	پیٹ	چوہان دیپ سنگہ	اما عید	خراج سابق ص ۷۷
۴	کوہہ	میٹر فتح سنگہ	اما عید	.
۵	مودوہ	چوہان ڈونگر سنگہ	اما عید	.
۶	پیٹھی	چوہان رتن سنگہ	سما عید	یہ تھانہ علاقہ بالنسواڑہ میں ہے بھی گیتڑی کا جاگیردار ہے
۷	ٹھاکرہ	چوہان گبیر سنگہ	اما عید	علاقہ بالنسواڑہ میں جاگیردار کبیرہ خراج سابق ص ۷۷
۸	وسہ	چوہان ہوانی سنگہ	اما عید	.
۹	سولیج	چوہانرت حجت سنگہ	اما عید	.

بنکپور
چوہان

بے چواڑہ

پیٹ

چیوڑی

ٹھاکرہ

بنکپور

بنکپور
چوہان

سالہائے گزشتہ بین میلہ کی تجارت بموجب نقشہ ہوئی ہے۔

باقی	فروخت	میزان کل	دیگر اجناس	پانچواں قہر	بسمت
۱۹۲۲	میلہ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	میلہ
۱۹۲۳	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۲۴	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۲۵	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۲۶	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۲۷	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۲۸	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۲۹	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۳۰	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۳۱	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ
۱۹۳۲	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ	یک لکھ

تحقیقات کر کے وہ زمین ڈونگر پور کو دی اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے
فیصلہ کو منظور کیا اور واقعی یہ فیصلہ ایسا واجب ہوا ہے کہ دربار بانسوا
نے بھی اسکی واجبت کو تسلیم کیا اس فیصلہ کے بعد ہمارا اول صاحب نے
پانچ برس کے واسطے کل محاصل اجناس تجارت معاف کر کے اجراء
میلہ کا اشتہار جاری کیا اول میلہ بین ہمارا اول جٹا اور صاحب اسٹیشن
گئے اور بنظر الشدا و فساد فوج بھی لیگئی مگر کچھ فساد نہ ہوا اول سال میں
میلہ کم ہوا مگر بعد ازاں زیادہ ہونے لگا یہ میلہ دو ہفتہ رہتا ہے اور
قریب بیس بچیس ہزار آدمی جمع ہوتے ہیں ہمارا اول صاحب بندوبست
اچھا کرتے ہیں بزمیاد احتیاط و ہون نے ایام میلہ میں انتظام میلہ کو
واسطے میواڑ پھیل کورپس کی کمپنی متعین ہونکی درخواست کی چونکہ فوج
انگریزی سے انتظام اچھا ہوتا ہے اور اونکی درخواست واجب
تہی منظور ہوئی او ہر سال میواڑ پھیل کورپس کی کمپنی بندوبست کیواسطے
جایا کرتی ہے ہمارا اول صاحب ہر سال خود جا کر میلہ کا بندوبست کیا
کرتے ہیں اور جس سال فرصت ہوتی ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ کمر واطہ
بھی جاتے ہیں مگر چند سال بد پریشی ضروریات او کا جانا نہیں ہو سکتا
۱۸۶۲ء کے میلہ میں ریاست بانسواڑہ خلل انداز ہوئی جو مال
اوس علاقہ میں ہو کر آیا اوس پر نور و پیہ فی نرگا و محصول لیا مگر صاحب
سپرنٹنڈنٹ کو تحریک ہو کر آئندہ کیواسطے یہ محصول موقوف کر دیا گیا۔

بہت ہیں مگر اول سے کچھ تکلیف نہیں ہے اور عنقریب کل جہار اول صاحب کے قدیمی ملازم ہیں۔

ڈونگر پور میں کوئی شفا خانہ نہیں ہے صرف ایک حکیم ادویات تقسیم کیا کرتا ہے اس نواح میں گجراتی روگ اکثر ہوتا ہے اور اس سبب سے کہ آب نوشیدنی ناقص رہتا ہے اور بارش کے پانی کے اخراج کی کوئی صورت نہیں ہے مگر گرویش کے ملک کی نسبت خاص ڈونگر پور میں بخار کا بہت زور ہوتا ہے ۱۸۶۹ء میں ہیضہ اور گجراتی روگ سے دو ہزار آدمی مرے اور ۱۸۷۰ء میں صرف گجراتی روگ سے پانچ سو آدمی فوت ہوئے ۱۸۷۱ء میں بخار کے مریضوں کو جہار اول صاحب نے کوئین بہت تقسیم کی ۱۸۷۱ء میں بارش کی طغیانی سے سب تالاب بہر گئے بلکہ پانی کی کثرت سے اکثر تالاب خراب ہو گئے۔ اس ریاست میں صرف ہندی کا ایک مدرسہ ہے کہ اوسمیں ۱۸۶۹ء میں ساٹھ طالب علم تھے۔

جہان سوم اور چہتری ندریان ملی ہیں بنیشتر جہادیو کا مندر ہے اس مقام کی بابت ڈونگر پور اور بانسواڑہ کی ریاستوں میں باہم سولہ برس تک سخت تنازعہ رہا اس سبب سے میلہ بند ہو گیا تھا تاہم بنیشتر جہادیو اور موجی بہکت کی زیارت کیواسطے ماہ سدی ۱۵ پر جاتری بکثرت آتے تھے ۱۸۶۲ء میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے صاحب اسسٹنٹ کو فیصلہ کیواسطے متعین کیا اوہوں نے بخوبی

کوئین

سوم
چہتری
بنیشتر

مہادیو

اور زراعت میں کس قدر افزونی ہوئی ہے افسوس ہے کہ کرنل میکسن صاحب کا رابطہ ہمارا اول صاحب سے اچھا نہیں ہے ہمارا اول صاحب لکھنا پڑ سنا بخوبی جانتے ہیں اور بہت ہوشیار و عقیل ہیں اگر ایسے نہ ہوں تو سرکار انگریزی کی بدنامی ہے کیونکہ ایام نابالغی میں سرکار کے اہتمام سے تربیت پائی ہے پس اونکی نسبت جو گمان کرنل میکسن صاحب کو ہے غلط ہے۔

سنوات گذشتہ میں ریاست کی فوج اس تفصیل سے رہی ہے۔

سال	ولایتی مکرانہ دیسی	بہیل وغیرہ	میزان	کیفیت
۱۸۴۹ و ۴۸ء	۲۴۵	۲۹۱	۵۶۶	
۱۸۶۳ و ۶۲ء	۱۳۳	۲۶۰	۲۵۲	
۱۸۶۴ و ۶۳ء	۱۳۳	۲۸۸	۴۹	۴۶۰

مکرانہ اور ولایتی سپاہی بہت شہرہ ہوتے ہیں رعایا کو تنگ کرتے ہیں اور بعض اوقات رئیسوں کو بھی باعث تکلیف ہوتے ہیں اس سبب سے حکام انگریزی و رئیسوں کی کوشش اس میں رہی ہے کہ یہ لوگ فوج میں سے کم کئے جاویں چنانچہ ڈونگر پور سے ۱۸۴۹ و ۴۸ء میں ۱۵۳ اور ۱۸۶۳ و ۶۲ء میں ۱۲۰ ولایتی و مکرانہ موقوف ہوئے اور اگرچہ اب بھی یہ لوگ فوج میں

میں بہت ضرورت ہے اہالیان ڈونگر پور سمجھتے ہیں کہ ہم کو فوجداری و دیوانی کے اختیارات ملی حاصل ہیں اور جو چاہیں گے کریں گے کوئی باز پرس کرنے والا نہیں ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ کسی مقدمہ میں انصاف کیواسطے لکھیں تو اوپر کچھ لحاظ نہیں ہوتا ہے اور کام میں بڑی ہمت ہوتی ہے ۱۸۷۴ء میں جب تک یہہ شہرہ جاری نہوا تھا صاحب سپرنٹنڈنٹ کی تحریر پر بہت عمل ہوتا تھا اب ریاست کی زیادتی اس درجہ کو پہنچی ہے کہ ایک بقال کو جو حقیقت میں سچا تھا صاحب کے پاس استغاثہ کرنے کی علت میں سزا دی اب یہی بہت مقدمات سپرنٹنڈنٹ نئی میں زیر تجویز ہیں واجب یہ ہے کہ جس حالت میں سرکارانگریزی ہمارا دل صاحب کی حکومت کی امداد و دستگیری کرتی ہے اور کوئی ہٹا کر مثل زمانہ سابق بغرض حق سب سرکشی کرے اوسمیں مداخلت کرتی ہے تو راج کو بھی اونپر کچھ ظلم و تعدی نہ کرنے دی اور جو وے شکایت واجب کریں اوسکی سماعت کرے۔

مگر بخلاف اسکے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے لکھا کہ انتظام فوجدار چکی قباحت کرنل میکسن صاحب نے لکھے ہیں حسب درخواست کرنل کیٹنگ صاحب بمنظوری گورنمنٹ ہوا ہے میرے نزدیک بجائے اسکے کہ ہر ایک ہٹا کر اپنی اپنے شعور کے موافق انتظام عدالت کرے ہمارا دل صاحب کو کل اختیار کا ہونا اسلوبی انتظام کیواسطے بہت مفید ہے اب ڈونگر پور کو دیکھنے سے معلوم ہوتا ہے کہ شہر اور دیہات میں آبادی کس قدر زیادہ ہو گئی ہے

صرف اسی ریاست میں ہوا ہے اگر کل راجپوتانہ میں ہوتا تو جاکشاکایت
ہوتی۔

افعال جائز کے حیلہ سے ٹہا کرو رعایا دونوں پر ظلم ہوتا ہے تہا نہ دار جو
کامداروں کے مقرر کئے ہوئے ہیں دیہات خالصہ میں رہ کر جاگیرداروں
کے علاقہ میں مجرموں کو طلب کر لیتے ہیں اور ڈونگر پور کو چالان کرتے
ہیں چونکہ راج میں قید با مشقت کی سزا کا دستور نہیں ہے اون سے
جرمانہ لیا جاتا ہے بھی عمل اگر دیانت داری سے کیا جاوے تو خوش نفعی
کا باعث ہو مگر کامداروں اور ٹہا کروں کی عداوت ہے اسوجہ سے
اونکی رعایا پر دو چند و سہ چند جرمانہ ہوتا ہے اور اس جرمانہ کیوجہ سے
ٹہا کروں کے ایصال مالگذاری میں ہرج واقع ہو کر اونکا بہت نقصان
ہوتا ہے اور اکثر صورتوں میں راج سے زر جرمانہ ذمہ رعایا ٹہا کروں
سے طلب ہوتا ہے کہ از بس خلاف انصاف ہے بہیل لوگ بہت قلیل البقعا
ہوتے ہیں اونپر جرمانہ حسب حیثیت جرم ہونا چاہئے نہ کہ بمقدار اس
عداوت کے جو اون کے ٹہا کروں سے ہو۔

سابق میں ڈونگر پور کی ریاست ٹہا کروں کی بے انصافی کے انتظام
کے واسطے صرف بطور عدالت اپیل تھی اب بجز کچھری صاحب سپرنٹنڈنٹ
اضلاع کو ہی کوئی اپیل کی جگہ نہیں ہے یہ امر مجمع کامداروں کو ناگوار
ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ کی کارروائی میں خلل انداز ہوتے ہیں اور
صاحب سپرنٹنڈنٹ صرف بے انصافی کا دفعہ کرتے ہیں کہ اسکو ڈونگر پور

کو ہی کو بیہ تبدل انتظام اور اس کے نتائج پسند نہوئے کہ انہوں نے اپنی رپورٹ ^{۱۸۶۸ء} میں ایسا لکھا ہے۔

عدالت فوجداری و دیوانی کی کچھ ریونیو میں کام بدستور جاری ہے مگر ان کی کارروائی حسب اطمینان نہیں ہے اگر اچھی ہوتی تو رنایا شاکی قومی مگر بخلاف اس کے بہت شکایتیں آتی ہیں یہ بہتری انتظام کا مدار و ان کی سازش سے ہے اس سازش کا سرغنہ بلکہ اصل میں ریاست کا نائب دیوان ہمال چند ہے کیونکہ جہاراول صاحب کو نوشہرہ اندین کچھ استعدا نہیں ہے پس کل کاروبار ریاست کا مدار و ان کے اختیار میں ہیں انصاف کو صرف وہی شخص پہنچتا ہے جو اس کی قیمت ادا کرے کل رعایا اس مجمع سے شائف ہیں جو استغاثہ کرتے ہیں مثل بیدل رزان ہیں حنا پولیٹیکل ایجنٹ کی صلاح پر کچھ عمل نہیں ہوتا ہے۔

^{۱۸۶۸ء} سے پیشتر اس بہتری کار عدالت پر ایک طرح کی روک تھام کی جاگیر دار ٹھاکران کو ہی کیس قدر اختیار تھا کوئی بے انصافی ہوتی تھی تو صاحب پولیٹیکل سپرنٹنڈنٹ کی معرفت جہاراول صاحب کو تحریک ہو کر اس کا دفعیہ کرایا جاتا تھا کہ ان کو برابر کا اختیار مالکانہ حاصل تھا مگر نظام جدید کے انقلاب سے ٹھاکر لوگ برباد ہو گئے اور ریاست کا بڑا فائدہ ہوا۔ زر جرمانہ جو سابق میں ٹھاکر لیتے تھے اور وہ ان کا حق تھا اب راج میں آتا ہے اور ان کو اس کا کچھ عوض ملا ہے اس سبب سے کل ٹھاکر ناراض ہیں اور زیادہ تر سبب ناراضگی یہ ہے کہ یہ بندوبست

فوجداری کرنا چاہا اور کرنل نکسن صاحب پولیٹیکل ایجنٹ اور کرنل کٹنگ صاحب
ایجنٹ گورنر جنرل نے اس نظر سے کہ ہر ایک چھوٹے چھوٹے ٹہاکر کے
خود اختیار و سرکش ہونے سے جو خرابی و ابتری کا واقعہ ہے رفع ہو
اور ہمارا دل صاحب باختیار مطلق ہو کرنیک و بدریاست کے ذمہ ور
و جوابدہ سمجھے جاویں بحصول منظوری گورنمنٹ ہندوستان کل ریاست
میں اختیارات کامل فوجداری مستعمل کرنے کی اجازت دی اگرچہ یہ امر
ٹہاکروں کو جو مدت سے باختیار خود چھوٹے تھے کرتے تھے نہایت ناگوار
ہوا مگر اس سے بہت عمدہ نتیجہ حاصل ہوا کہ کل مفسد و مجرم پیشہ لوگوں کا صلہ
پست ہو گیا و ارداتین بند ہو گئیں راستوں پر مسافر و تاجر امن و عافیت
سے چلنے لگے الغرض کل کار و بار ریاست میں ترقی ہوئی اور ٹہاکران
گینچی نے بھی کہ سب سے زیادہ ناراض اور برخلاف تھے مجرموں کو
عدالت راج میں سپرد کرنا منظور کر لیا شکل انتظام کی اوسی قاعدہ و عملد
پر مبنی ہوئی جو صفدر حسین نے شہداء من گورنمنٹ سے بعد سپرنٹنڈنٹ
مقرر ہو کر جاری کیا تھا اور یہاں کا انتظام ہر طرح سے مگرہ علاقہ راج
اودے پور کے انتظام سے بہتر ہو گیا چونکہ ہمارا دل صاحب نہایت
ہوشیار و عقیل ہیں اور اپنے علاقہ کے کل معاملات سے واقفیت کامل
رکھتے ہیں اور ہر امر کی نسبت معقول و پسندیدہ تجویز کرتے ہیں او کی
کارکردگی کو جملہ حکام نے پسند کیا ہے اور ہر ایک نے وقتاً فوقتاً موقع
مناسب پر تعریف لکھی ہے مگر کرنل میکسن صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع

۱۹۴۶ء میں عدالت فوجداری کا کام نظام الدین نامی ایک شخص کے تحت
عدالت میں کسی ضابطہ و قاعدہ کی پابندی نہ تھی ہر امر میں ہمارا اول آگاہ کا نشانہ
قانون ملک ہے۔

سابق میں سرکار انگریزی نے ڈونگر پور سے بندوبست حفاظت راستہ
بھیلون کی وار داتون کا انسداد کر دیا تھا وہ موقوف ہو گیا اور بھیلون میں
سرکش و بد اطوار ہو گئے تا بعد یکہ خود ہمارا اول صاحب دورہ کیواسطے
گئے تب مدو پال کے بھیلون نے ان کا مال اسباب لوٹ لیا اور ظروف
نقرئی لے گئے اس طرح صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے لشکر کا اسباب لے گئے
تھے۔ ۱۹۴۷ء میں دیول پال نے باغی ہو کر کھیر واڑہ اور ڈونگر پور
کی سڑک پر ایسی شرارت کی کہ تا وقتیکہ فوج میواڑ بھیل کوریس کی جمعیت
نے ان کی سرکوبی کی حرکات ناشایستہ سے باز نہ آئے انقض اس
نواح کے بھیل کل ہندوستان میں نہایت سرکش و بد پیشہ لوگ ہیں
ہمارا اول صاحب اور انکا دیوان نہال چند ہمیشہ سے انتظام ریاست
وامنیت خلائی میں سامی تھے مگر اجرائے تدبیرات اسلوبی رعایا و انسداد
واردات میں ٹھاکروں کی خلاف ورزی اور خلل اندازی سے بڑی
مشکل واقع ہوتی تھی کہ ٹھاکر لوگ اپنے اپنے علاقہ میں خود اختیاری
حکومت کرتے تھے خصوص ٹھاکر ان ابھی سنگہ و رگناتہہ گینچی والہ کہ سابقاً
کا مدار تھے رئیس کی بد ناجی کیواسطے انتظام ریاست میں ہر طرح مارج
ہوتے تھے ہمارا اول صاحب نے کل علاقہ میں اپنے اختیار سے انتظام

میں واقفیت اور رسائی بھی بہت ہے مگر اس ملک کام کی افلوک کچھ تنخواہ نہیں
 ملتی ہے مگر جن وحشی لوگوں کے درمیان میں برت سے ہیں اون کی
 بہبودی میں دل لگا کر کوشش کرتے ہیں اور اون کے حالات سے
 اس قدر واقف ہیں کہ اس شہر میں کوئی دوسرا شخص نہیں ہے اور
 فوج کے دوم کمانڈنٹ میرے دوم اسسٹنٹ ہیں اور سورویہ ہوا
 پائے ہیں مگر وہ ایک گوشہ میں بمقام کوثرہ کپڑا سے ۹۰ میل مغرب
 میں تعین ہیں کہ وہاں سے کسی اور جگہ کام کیواسطے نہیں جاسکتے اس
 صورت میں درباب تقریر ایک اسسٹنٹ اس انجینی کے اگر آپ کی رائے
 میری رائے سے متفق ہو تو اسباب میں آپ کو نمٹ کر تحریر کریں و اگر
 تجویز منظور ہو تو اس عہدہ کیواسطے کوئی ایسا شخص تجویز کیا جاوے کہ
 جنگوں میں تنہا رہنے سے گریز کرے سابقاً ایسے عہدون پر مقرر کرنے
 کی تجویز صاحب پولیٹیکل انجینٹ میواڑ کے اختیار میں رہی ہے امید ہے کہ
 دیوہات معقول سے کہ ظاہر ہیں یہ اختیار موقوف نہ کیا جاوے گا۔
 مگر اس تجویز پر تخفیف خراج ڈونگر پور کے باب میں کچھ التفات نہوا البتہ
 کیس قدر بلحاظ اس تحریر کے اور کیس قدر بنظر ضروریات ریاست بانسوارہ
 ایک اسسٹنٹ کا تقرر ریاست بانسوارہ میں عمل میں آیا۔ ۱۸۶۶ء
 کے بعد کئی دفع اہالیان راج ڈونگر پور کی زیادہ ستانی کی شکایت ہوئی
 اور کیس قدر یہ شکایت واجب و قرین قیاس پائی گئی کیونکہ ۱۸۶۳ء میں
 آمدنی مالگزار ہی ایک لاکھ ۲۵ ہزار تھی اور لائی کو لو الی ڈونگر پور

ہوگا پیرتاب گڈہ سے خراج مہاراجہ ہلکر کی طرف سے وصول کیا جاتا ہے
 اوس میں سے اگر پچیس روپیہ فی صدی اوس افسر کی تنخواہ کی واسطے خرچ
 کیا جاوے تو واجب ہے ایسا کب تک ہوگا کہ ہم اس خراج کو وصول کر کے
 دیتے رہیں اور حق اخذت کچھ نہ لین اصل میں یہ خراج بموجب قلم مہار
 جہد نامہ مندر سور مورخہ ۱۶ - اکتوبر ۱۸۷۷ء کے سرکار انگریزی کا ہے
 اور مہاراجہ صاحب ہلکر کو صرف بلحاظ تلافی نقصان اوس ملکی اقتدار
 کے دیا جاتا ہے جس کے واسطے بموجب جہد نامہ مذکور متحمل ہوئے ہیں -
 پیرتاب گڈہ - بانسواڑہ - اور ڈونگر پور کی سرحد پر تین افسر ماتحت ایجنسی
 وسط ہند کے ہیں -

سندسوار

۱ - صاحب پولیٹیکل ایجنٹ مالوہ مغربی -

۲ - رتلام کے صاحب سپرنٹنڈنٹ ہندوستانی -

راتلام

مویا دھر

پنچام

۳ - بہوپا ور کے صاحب ایجنٹ ہیملان - اور بلچی کی گورنمنٹ کی طرف سے
 صاحب ایجنٹ گورنمنٹ محال - صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ریواکانٹہ - صاحب
 پولیٹیکل ایجنٹ ماہی کانٹہ اور صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ ریواکانٹہ اور ماہی کانٹہ کی تحیت
 چند اسٹنٹ ہیں مگر میرے تحت میں ان تینوں ریاستوں میں کوئی اسٹنٹ
 نہیں ہے -

میجر میکسن صاحب قائم مقام کمانڈنٹ میواڑ ہیل گورنمنٹ کے ملکی معاملات
 میں میرے اسٹنٹ ہیں چھکوجب ضرورت ہوتی ہے ڈونگر پور کا کام
 انہیں سے لیتا ہوں اور قربت کے سبب سے اونکو وہاں کے معاملات

فصل خرچ

[illegible]

سنوات گزشتہ میں ریاست ڈونگر پور کا جمع و خرچ اس تفصیل سے رہا ہے۔

نام سال	تعداد و جمع	تعداد و خرچ	باقی	فاضل	کیفیت
سمبر ۱۹۲۳	یک لکھ سولہ	یک لکھ نہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۲۴	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۲۵	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۲۶	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۲۷	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۲۸	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۲۹	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۳۰	لکھ سولہ	لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	
سمبر ۱۹۳۱	یک لکھ سولہ	یک لکھ سولہ	۰	لکھ سولہ	

اس جمع و خرچ کی تفصیل جن ستون کی دریافت ہوئی ہے ذیل میں لکھی جاتی ہے۔

جہینہ قرار پائی تھی مگر موقوف رہی آخر کار ہمارا اول صاحب حبیلیمیر کے ساتھ
 ٹھہری کہتے ہیں کہ شیوالال گندہی نے جو اس کام کیواسطے حبیلیمیر گیا تھا
 ڈہائی لاکھ روپیہ دینا قبول کیا تھا ۱۸۴۳ء میں اس شادی کی خبر
 سے سامان کثیر بھرت مبلغ پتالیس ہزار روپیہ فراہم کیا گیا۔ دسمبر
 ۱۸۴۳ء میں والی حبیلیمیر ڈونگر پور میں آئے اور باجسین الوجہ شادی
 ہو گئی اس شادی میں اگرچہ زکثیر خرچ ہوا مگر اوسے قدر بابت بدبوہ کو
 جو ملازمان و رعایا ریاست سے لیا جاتا ہے اور بابت تیاگ کے جو
 رئیس حبیلیمیر نے دیا آمدنی بھی ہوئی کنور کھان سنگھ کہ بعد چھینا میں سال
 میں عرصہ تک بیمار رہے اس سبب سے اونکی شادی ملتوی رہی تھی
 اونکی نسبت دختر مہاراجہ صاحب رتلام سے ہوئی اور فروری ۱۸۴۵ء
 میں شادی ہوئی برات میں کل جاگیر دار و ٹھاکرا اور اکثر اہلکاران ریاست
 گئے تھے رسمیات شادی اور سفر میں بہت روپیہ خرچ ہوا اور اسوجہ سے
 کہ ایک سال پیشتر شادی دختر پر بد ہوا وصول ہو گیا تھا اس شادی میں
 کسی سے کچھ نہیں لیا گیا۔

میں رہتے ہیں عرصہ چودہ برس میں جسکے بعد میں نے اس ملک کو پہرہ دیا ہوا
 بہت ترقی ہوئی ہے کاشت اراضی روز بروز زیادہ ہوتی ہے جس میں زمین
 پہ سابقاً جنگل و جھاڑی کے سوا کچھ نہ تھا مگر روعہ ہو گئی ہے ہمارا اول
 اودے سنگھ صاحب کہ بھر ۱۱ سال اور از بس لائق و ہوشیار ہیں بڑے
 ضبط و لیاقت سے اپنے راج کا بند و بست کرتے ہیں اس میں ۱۹۶۹ء
 کی رپورٹ میں لکھا ہے کہ ہمارا اول صاحب بہت خوش رویہ صحیح المزاج کشادہ
 دل تیز فہم اور فراخ حوصلہ ہیں ۱۹۶۷ء میں بمقام بمبئی سر بارٹل فر صاحب
 گورنر نے انکی بہت خاطر و تواضع کی اس وقت سے ہمارا اول صاحب نظام
 ریاست میں زیادہ دلہی و توجہ کرتے ہیں اس غرض سے لیاقت و خوش
 انتظامی کی گورنر صاحب نے جو تعریف کی ہے مستقل اور روز افزون
 رہی۔

۱۹۶۷ء کے قحط میں ہمارا اول صاحب نے بہرتی غلہ کی ممانعت موقوف
 کر دی اور کہیں واڑہ و میواڑ کی آمد رفت غلہ پر محصول معاف کر دیا اور بنظر
 پرورش محتاجان قحط زدہ پچیس دیہات میں تالاب کھدوائے اور محل
 اور شہر پناہ اور شہر کے چار دروازوں کی مرمت کرائی اور ایک باولی چاہ تعمیر کرائی جو لوگ
 نکر سکتے تھے انکو خیرات خانوں سے غلہ و کھانا تقسیم کرایا کہ اس طرح دو برس
 کے عرصہ میں۔

تالاب باولی و چاہ میں محل و فیصلہ روانہ کا شہر بھینے خیرات پرورش قحط زدگان کو

ع

ع

ع

اس واسطے ولیپ سنگہ کو اجازت ہوئی کہ پرتاب گڈہ کا راجہ ہو کر کاروبار ریاست ڈونگر پور کو بطور منتظم انجام دیتا رہے۔

یہہ تجویز جسوقت سنگہ راول سابق کو ناپسند ہوئی اس نے کوشش کی کہ از سر نو حکمران ہو کر منہوت سنگہ پسر ٹہا کرنگلا کو تہنی لے کر اوسکی تدبیر کا رگر نہوئی بلکہ بطور سزا سرتابی وہ بتقر بارہ سو روپیہ ماہوار مہارین رہنے کیواسطے بھیجا گیا۔

ڈونگر پور و پرتاب گڈہ کی حکومت ایک جا مجتمع ہونے سے اجراے کار میں خلل واقع ہوا کیونکہ جب حاکم ڈونگر پور میں رہتا تھا تب ہی انتظام اچھا تھا اوسکے پرتاب گڈہ میں چلے جانے پر اور بھی خرابی و ابتری پیدا ہوئی۔

آٹھ برس تک یہہ بد نظمی جاری رہی انجام میں جب تحقیق ہوا کہ مطلق کام نہیں چلا سکتا تو ۱۸۵۲ء میں ولیپ سنگہ کو ڈونگر پور کے کام سے بیدخل کیا گیا اور سرکار انگریزی کی طرف سے ایک منتظم مقرر ہوا چند سال بعد ہمارا

اودے سنگہ صاحب جوان اور ہوشیار ہو گئے اور اپنا کام خود کرنے لگے بسبب قربت پہاونی کہیر واڑہ اونکو ابتدا سے صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کو ہی کی صحبت رہی اور وقتاً فوقتاً بد پریشی ضرورت صاحب موصوف سے مدد ملتی رہی اس صحبت اور اعانت کے ذریعہ سے انہوں نے انتظام

ریاست میں بڑی لیاقت و نیکنامی حاصل کی۔

۱۸۶۶ء کی رپورٹ میں کرنل نکسن صاحب نے ثبت کیا ہے کہ باوجود باشندگان ملک گردنواح کے بہیلون کی حملہ آوری و زیادتی سے خوف و خطر

فساد ہوا ہے اس واسطے میں لکھدیتا ہوں کہ میں کیسی صلاح پر توجہ نہ کروں گا
اور نہ کچھ فساد کروں گا اور اگر کروں تو جو کچھ سزاوار انگریزی تجویز
کرے میں تسلیم کروں گا۔

اس رئیس کے انتظام سے آمدنی ریاست میں کمی واقع ہوئی اور وہ ٹھکان
کو قابو میں نہ لاسکا اس عورت میں اوس نے ۱۸۳۱ء میں سرکار انگریز
سے مدد کی درخواست کی تاکہ مفسد ٹھکان کی سرکشی رفع کر کے اونکو
راول کی اطاعت میں لاوین اسکے جواب میں اوسکو آگاہ کیا گیا کہ سرکار
انگریزی ہر ایک رئیس کو اپنی حکومت قائم رکھنے اور امن و عافیت ملک
محموظ رکھنے کا ذمہ ور سمجھتی ہے تاہم یہیل اور غارت گروں کا انسداد کرنے میں
افواج انگریزی سے اکثر مدد ہوتی رہی۔

۱۸۳۷ء میں بسبب انتقال اپنے دادا رئیس پرتاب گڈہ کے ولیپ
اوس ریاست کا وارث ہوا اور بحث پیدا ہوئی کہ اگر دونوں ریاستوں
کو اوس کے تحت حکومت میں شامل کر دیا جاوے تو کیا ہرج ہوگا اگرچہ
ڈونگر پور میں ہتھی اور سند نشین ہونے سے دھرم شاستر کے بموجب
ولیپ سنگھ کا استحقاق وراثت راج پرتاب گڈہ زایل ہوا تھا۔ مگر ڈونگر
کے ٹھاکروں نے بہت عذر و اعتراض کیا اس واسطے بنظر رفع تکرار اوس
تجویز سے درگزر ہو کر یہ قرار پایا کہ ولیپ سنگھ ہتھی بیٹا لیکر اوسکو ڈونگر پور
میں سند نشین کرے اور خود پرتاب گڈہ کی سند پر رہے اوس نے
ٹھاکر سابلے کے لڑکے کو گود لیکر سند ڈونگر پور پر ہتھی یا مگر وہ صغیر سن تھا

تہاجا کابھی گڈرا سبالی دہرا منگا سرنگا
 راجا کابھی گڈرا سبالی دہرا منگا سرنگا

یہ فساد زیادہ تر خود راول جسونت سنگہ کی بد اطواری سے ظہور میں آیا تھا کہ وہ نہایت ذلیل اور پر مغرت عیبوں کا عادی ہو گیا تھا اور حکومت کے لایق مطلق نہ تھا اس بد انتظامی اور نالایقی کے سبب سے وہ ۱۸۵۷ء میں بذریعہ اقرار نامہ مندرجہ ذیل سند سے اوتارا گیا اور اس کا بتی بیٹا دیپ سنگہ کہ سالوٹ سنگہ رئیس پرتاب گڑھ کا بیڑہ تھا منتظم ریاست مقرر ہوا۔

اقرار نامہ

مقبولہ راول جسونت سنگہ والی ڈونگر پور بجمت اونرا پیل ایسٹ انڈیا کمپنی معرفت کپتان میکڈونلڈ صاحب مورخہ دوم مئی ۱۸۵۷ء بمقام پٹیچ۔

قلم اول جس شخص کو سرکار انگریز مختار ریاست کرے اوسی کو میں بھی منظور کروں گا انتظام امور ریاست اوسکو مفوض کروں گا اور کیس طرح دست اندازی نہ کروں گا۔

قلم دوم جو کچھ سرکار انگریزی میرے مصارف کیواسطے مقرر کرے میں منظور کروں گا اور ملک ڈونگر پور کے اندر جو بمقام میری حکومت کے واسطے مقرر ہوگا وہاں رہوں گا۔

قلم سیوم شیر آدمیوں کی صلاح سے میرے ملک میں چند مرتبہ

۴۔ علاوہ اپنے جائز اور قدیمی حقوق کے ہم راول صاحب اور بھاکرن
کے دیہات سے کچھ نہیں لینگے۔

۷۔ راول صاحب والی ڈونگر پور کو خرچ سالانہ دینے میں کبھی انکار نہ کریں گے۔

۸۔ اگر کوئی رعایا سرکارِ پستی سہارن گانوں میں ٹھہر گیا تو اسکی حفاظت کرے گی۔

۹۔ اگر ہم حسب اقرار اپنے عمل نکیرین تو سرکار انگلندی کے مجرم متصور ہونگے۔

دستخط پانیم صورت - اسی مضمون کے اقرار نامہ جات

امرجی امرنا تھا سلاوامیر منا کونجی

कोरजी मन्ना सत्तादामेर अमरनाथा अमरजी

سادھی مینا نا تھو کوٹیر لالو

लाल कोटेर नाथू सेना सादजी

راجیا لکھیا لالچی بھنیا منیا

मनया बजनया लालजी लखया राजया

پنهان دامن لالو جیتو بہیندو تاجو

राज् भींदू जीन् लाल् भनादाम्

تھانوکوٹیر
شانو کوٹہ

اور ایسے ہی اقوامِ نامحیات پر۔

سرواڑہ دیول اور ناندو کی پہیلوں کے دستخط کرائے گئے

नांदोकी देवल पर्सवाडा

جو میرے پاس مقیم رہیں گے یکم جنوری ۱۹۲۲ء سے باقسط معینہ و معمولی پر سرکار انگریزی کو بلا عذر ادا کرتا رہوں گا اس سے ہرگز انحراف نہ ہوگا اور میں اس اقرارنامہ کو اپنی رضا و رغبت سے لکھتا ہوں۔
تاریخ ۱۳۔ جنوری ۱۹۲۲ء مطابق پوس سدی ۱۱ سہ ماہی ۱۱۔

۱۹۲۲ء میں سرکش سرداروں کے اغواء سے بہیلوں نے فساد کیا اور چہار اول صاحب سے برسر مقابلہ ہو گئے کہ سرکار انگریزی سے مدد لینے کی ضرورت ہوئی سرکار نے فوج بھیجی مگر لڑائی و مقابلہ کی نوبت نہیں پہنچی ٹھاکروں نے اطاعت اختیار کی اور بہیلوں کو مغلوب کر کے ان سے اقرارنامہ حیات حسب مضمون ذیل لکھائے گئے اور فوج چھوٹی کو واپس گئی۔

اقرارنامہ بہیلان۔ لیسٹار وارڈہ بخد مت سرکار اونراہیل کپنی معرفت پکتان میکڈونلڈ صاحب منجانب میجر ہلٹن صاحب مورخہ ۲۔ مئی ۱۹۲۵ء۔
۱۔ ہم اپنے تیر و کمان اور کل ہتیار دیدینگے۔

۲۔ مفسدہ گذشتہ میں جو کچھ ٹوٹا ہے اس کا عوض دینگے۔

۳۔ آئندہ کو ہم شہر و دیہات اور شڑکون پر غارتگری نہ کریں گے۔

۴۔ کسی سارق و غارتگر اگر اسے یا ٹھاکر یا کسی اور دشمن سرکار انگریزی کو خواہ ہمارے ملک کا ہو یا پردیسی اپنے گانوں میں پناہ نہیں دینگے۔

۵۔ سرکار کپنی کے احکام کی تعمیل کریں گے اور عند الضرورت حاضر ہوں گے۔

لےنچارواڈا

مہاراجہ ملتان
ساہیو

راول ڈونگر پور۔ از آنجا کہ آٹھویں قلم عہد نامہ درمیانی سرکار انگریزی
 و ہمارا راول سری جسٹس سنگہ صاحب راول ڈونگر پور مورخہ اگست ۱۸۵۵ء
 ۱۲ ستمبر ۱۸۵۵ء مطابق ۱۱۔ دسمبر ۱۸۵۵ء میں راول صاحب نے کل بقایا
 خراج واجب ریاست و بارود دیگر سرکاروں کا تاریخ عہد نامہ مذکور تک
 باقسط سالانہ مقررہ سرکار انگریزی سرکار موصوف کو ادا کرنے کا اقرار
 کیا تھا اور سرکار انگریزی نے بلحاظ مفلسی ریاست اور کمی آمدنی ہمارا
 صاحب کی بجائے کل بقایا خراج محض کہ قلم مذکور صرف پنشن ہزار روپیہ
 عالم شاہی کہ بحالت ترقی ریاست بابت خراج ایک سال کے دیگر ریاستوں
 کو دیا جاتا تھا لینا منظور کیا ہے ہمارا راول صاحب اب منظور کرتے ہیں کہ
 زمرہ مذکورہ بموجب اقساط ذیل سرکار میں داخل کریں گے۔

==

ماہ سدی ۱۸۵۴ء مطابق ۱۵ جنوری ۱۸۵۴ء۔ بیساکہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق
 ۱۵۔ اپریل ۱۸۵۴ء۔ ماہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق ۱۸ جنوری ۱۸۵۴ء

۱۵۔ اپریل ۱۸۵۴ء۔ ماہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق ۱۸ جنوری ۱۸۵۴ء

بیساکہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق ۱۵۔ اپریل ۱۸۵۴ء۔ ماہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق ۱۸ جنوری ۱۸۵۴ء

بیساکہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق ۱۵۔ اپریل ۱۸۵۴ء۔ ماہ سدی ۱۵ ستمبر ۱۸۵۴ء مطابق ۱۸ جنوری ۱۸۵۴ء

کتبہ - دآمری - رئیس ڈونگر پو جس کا لقب راول ہے رئیس دیپو
کے خاندان کی بڑی شاخ میں سے ہے اکبر شاہ کے وقت سے اوسکے
بزرگ مغلیہ سلطنت کے مطیع و ماتحت ہوئے تھے جب اورنگ زیب
کی وفات کے بعد اوس سلطنت میں زوال آیا یہ ریاست مرہٹوں کی
مغلوب ہوئی کہ اوہوں نے رئیس کاناک میں دم کر دیا اور مبلغ پینتیس
ہزار روپیہ سالانہ خراج مقرر کیا کہ اول سیندھیہ و بلکرا اور دہار میں
باہم تقسیم ہونا ٹھہرا تھا مگر اخیر میں صرف دہار کے حصہ میں بلا شرکت
غیر رہا۔

دار

سال ۱۷۴۷ء میں اس ریاست نے بہ انضباط عہد نامہ مندرجہ نقشہ
دوم عہد نامہ جات ۱۷۱۹ء ۱۷۱۸ء سرکار انگریزی کی حفاظت میں آکر اور
بمبلغ پینتیس ہزار روپیہ بحساب فی روپیہ چھ آنہ آمدنی کل ریاست پر
بابت خراج سالانہ دینا قبول کر کے مرہٹوں کے پنجہ سے رہائی پائی۔
ریاست کے ذمہ مرہٹوں کا اوس وقت تک خراج بقعدا کثیر باقی تھا
اوسکے عوض بذریعہ عہد نامہ مندرجہ ذیل پینتیس ہزار روپیہ ادا ہونا قرار
پایا اور تین سال کے خراج میں تخفیف ہو کر آئندہ کیواسطے معاملاً
روپیہ سکہ انگریزی کہ پینتیس ہزار سکہ عالم شاہی کے برابر ہے خراج
سالانہ مقرر ہوا۔

عہد نامہ

عہد نامہ فیما بین سرکار انگریزی و ہاراول سری جسونت سنگھ صاحب

دوسری فصل

ڈونگرپور

ریاست ڈونگرپور کے مشرق میں راج میواڑ جنوب مشرق میں بالنسواڑہ اور جنوب و جنوب مغرب میں اضلاع ماہی کانٹہ ہیں۔

اس ریاست کا طول مشرق و مغرب میں ۴۰ میل اور عرض شمال و جنوب میں ۳۵ میل ہے اور قریب ایک ہزار مربع میل کے رقبہ ہے۔ خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۴۵ دقیقہ اور ۲۴ درجہ ۳ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۴۰ دقیقہ اور ۷۴ درجہ ۱۸ دقیقہ کے درمیان واقع ہے لاکھ آدمیوں کی آبادی اور تخمیناً ایک لاکھ چھتیس ہزار روپیہ سالانہ کی آمدنی ہے رئیس کی فوج میں پچاس سوار تین سو پیادے اور پانچ توپیں ہیں۔

دارالریاست ڈونگرپور کے بڑے شہر اور قلعہ ہے دامن کوہ پر چھاؤنی کہہ سوارہ سے ۱۲ میل جنوب مشرق میں اثناء راستہ نیچے وڈیسیہ نیچے سے ۱۳ میل جنوب مغرب میں اور ۱۲ میل جنوب مشرق وڈیسیہ سے خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۵۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۵۰ دقیقہ پر واقع ہے یہ ریاست چھ پرگنات مفصلہ ذیل میں منقسم ہے۔

چاست - تریپود - کٹارہ - چوراسی - بارہ - باریل اور انتظام نوحدہ
کیواسطے ریاست میں ۹ مقامات ذیل پر تہانہ جات ہیں۔
دہورہ - سکواڑہ - آسن پورہ - پڑولہ - شابلہ - آٹتری - داؤل۔

علاقہ میواڑ میں ڈاکخانجات مفصلہ ذیل ہیں۔

اور سے پور۔ کہیر واڑہ۔ کوئٹہ۔ چیتوڑ۔ بہیلواڑہ۔ شاہ پورہ۔

ان میں سے اول تین پوسٹا سٹیشنز انجمنی کے تحت ہیں اور باقی ماندہ

مثلاً مغربی و شمالی میں ۱۹۵۵ء میں ایک ڈاک خانہ بمقام سکارہ

اور مقرر ہوا ہے۔

ڈاک منگلہ جات

میواڑ میں مسافروں کے آرام و آسائش کے واسطے مقامات مفصلہ

ذیل پر ڈاک منگلہ ہیں۔

چیتوڑ۔ جہیر گڑہ۔ بنیرہ۔ ڈابلہ۔ منگلواں۔ میرتہ۔ کہیر واڑہ۔

میرتا منگلواں

کیرا ہمیرواد

دیوار اور اوسکا پشتہ دونوں ٹوٹ گئے مگر مقابل کی دیوار بچ گئی بھاڑ یا
کاٹ کر پانی کو راستہ دیا گیا اور خلقت کی خوش نصیبی سے اوسے عرصہ میں
بارش بند ہو گئی اور مصیبت رفع ہوئی۔

بچ وادوے پور کی سڑک پر اسی پانی کے زور سے ایک عمدہ پل تین
مخربون کا شکست ہو گیا کہ اوسکی مدت تک مرمت نہ ہوئی اور مسافروں کو
بڑی تکلیف رہی۔

اوسے زمانہ میں خوف ہوا کہ شاید دیسبر کا تالاب جسے جے سمندر کہتے ہیں
شکست ہو جاوے بلکہ گجرات کے لوگوں نے تو احمد آباد میں یہ انتہا
درجہ کی طغیانی دیکھ کر یہی خیال کیا تھا کہ تالاب دیسبر ٹوٹ گیا ہے اس واسطے
بنظر دور اندیشی اس تالاب کی مرمت ضرور متصور ہو کر جنوری ۱۹۴۷ء
میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے خود جا کر کار تعمیر شروع کر دیا کیونکہ ۱۹۴۷ء
کی رپورٹ سالانہ کے احکام گورنمنٹ ہندوستان کی دفعہ ۷ کا یہ مضمون
ہے کہ سنگین تعمیرات مندرجہ دفعہ ۷ رپورٹ کرنل چیئمن صاحب کی مرمت کو
واسطے مہارانا صاحب کو تاکید ہونی چاہئے۔

اس بند کی مرمت کا خرچ غالباً ڈیڑھ لاکھ روپیہ سے کم نہوگا اس واسطے
یہ تجویز ہے کہ جو زمین اس سے سیراب ہوتی ہے اوس پر نرم محصول لگا کر
یہ روپیہ وصول کیا جاوے۔

ڈاک خانہ جات

دھیر
جی سمندر

ننچسن

ہو گی ششہ عین ملک میواڑ کے کل تالابوں میں پانی بہت کم رہ گیا
 اور اکثر چاہات بالکل خشک ہو گئے اور پانی کی بہت قلت ہوئی تو تالاب
 بری سے کہ شہر سے ایک میل ہے اور ایک اور تالاب سے کہ بنماصلہ پانچ
 میل ہے پانی لانے کی تجویز ہوئی مگر دریافت ہوا کہ صاحب علم و مشاق بخینہ
 کے بغیر اس کام کا اہتمام مشکل ہے چنانچہ ہمارا نا صاحب نے ارادہ ہی کیا
 کہ کچھ حصہ کیواسطے ایک انگریز انجینئر کو رکھ کر قریب وجوار کے پہاڑوں کی
 پیمائش کرا کے شہر میں پانی پہونچانے کی معقول تجویز کر دیں مگر پھر اس پر کچھ
 عمل نہ ہوا ششہ ۱۸۷۳ء میں زیادہ تر ضرورت پیش آئی کہ پچولہ تالاب میں
 جس سے کل شہر پانی لیتا ہے کشش بارش سے صرف تین فیٹ پانی آیا
 کہ بہت جلد خرچ ہو کر نیچے کا گدہ اور ناقص پانی رہ گیا اور اس کے استحصال
 بیماری پیدا ہونے کا خوف ہوا ڈاکٹر صاحب نے اس کا امتحان کیا تو
 اوس میں مادہ حیوانی و نباتی بہت مخلوط پایا ششہ ۱۸۷۵ء کی برسات میں ۲۳
 انچ پانی برسایا پچولہ تالاب کہ کئی سال سے خشک رہا تھا لیا لب بہر گیا بلکہ فاقہ
 پانی اوس میں ہو کر نکل گیا اور کہاٹہ اودے پور کے کل تالاب اور کنوے
 سیراب ہو گئے پھر ششہ ۱۸۷۵ء کی ستمبر میں کثرت بارش سے پانی کا طوفان آیا
 کل زراعت غرق سے خراب ہو گئی اور تالاب اودے پور کے اوس
 پر سے جو سروب سا گر کھلتا ہے پانی روان ہو گیا اور خوف ہوا کہ اگر اس
 تالاب کا پشتہ شکست ہو گا تو شہر اودے پور کا جزو اعظم اور کل است نیشن
 غرق آب ان و مال کا بہت نقصان ہو گا چنانچہ چھاڑی سے پختہ

تاری

پنچوالا

اوسکو برخواست کیا گیا۔

قواعد حفظان صحت پر باوصف غلاف ورزی باشندگان بدستور
عمل ہوتا رہا اور اداسے مصارف شستر کے واسطے خفیف معمول
جاری ہوا ہے۔

نقشہ کارگزاری و مصارف شفاخانجات

نام سال	تعداد مریضین	تعداد عمل شستہ	تعداد مصارف التام	کیفیت
۱۹۹۹ء	۵۲۵۲	۰	سمالہ ۱۵ مارچ	
۱۹۹۹ء	۴۸۹۵	۰	لحمہ ۱۵ مارچ	
۱۹۹۹ء	۴۸۹۳	۰	سمالہ ۱۵ مارچ	
۱۹۹۹ء	۴۲۸۴	۰	سمالہ ۱۲ مارچ	
۱۹۹۹ء	۵۲۲۱	۱۸۱۲	سمالہ ۱۳ مارچ	
۱۹۹۹ء	۵۲۴۳	۲۳۲۳	سمالہ ۱۳ مارچ	

شہر اودے پور کی مغربی فصیل کے نیچے تالاب ہے معمولی برسوں میں
اوسمین پانی بافراط رہتا ہے مگر شمسہء مین بیاحت کی بارش اوس
مین پانی نہ آیا تو خوف ہوا کہ بالکل خشک ہو جاوے گا اور بیماری پیدا

صاف ہو جایا کریں۔

۱۹ کوئی شخص جو بے محل رفع حاجت کرے یا نوعد گیر باعث ناپاکی ہو اس سے چار آنہ تک جبرمانہ لیا جاوے۔

۲۰ منصرم کو پیہ ہائے شہر کی صفائی کا ذمہ ور ہو۔

۲۱ اگر حلال خور اپنا کام اچھی طرح نہ کریں تو منصرم اون سے ایک چھین تک کی تنخواہ کا جبرمانہ لے۔

بعد ازاں ان قواعد کے بھی باشندگان شہر خلاف ورزی کرتے ہیں یہ خلاف ورزی عریبون کی طرف سے نہیں ہوتی اونکی یہہ مجال نہیں ہے مگر دولت مند و زبردست آدمی جنہوں نے سسٹہء امین خانہ شماری نہیں ہونے دی تھی قواعد مرتبہ کی تعمیل میں مغل ہوتے ہیں زیادہ تاکید ہوتی ہے تو بازیون کو اغوا کر کے ہڑتال کر دیتے ہیں تاہم تاکید میں غفلت و کوتاہی نہ ہوئی بلکہ ہمارا نا صاحب نے ایک اہلکار کو رتلام و جاوہ کو بھیجا کہ وہاں کی تدبیرات صفائی کو دیکھ کر ویسی ہی یہاں بھی جاری کرے۔

۱۸۷۳ء میں شہر اودھے پور میں مرض ہیضہ کا بہت زور رہا ۳۳-
آدمی اس مرض سے مرے ملازمان دارالشفاء نے معالجہ میں بہت کوشش کی تو ہمارا نا صاحب نے بجلد وے اس حسن خدمت کے تین تین چھین کی تنخواہ اونکو بطور انعام عطا کی ۱۸۷۵ء میں کنہیا لال ٹیٹو ڈاکٹر کی غفلت سے شفا خانہ کے کام میں ابتری ہوئی مرض کم آنے لگے تو

لیا جاوے۔

۷ ہر محکمہ میں بجائے ضرورت بنوائے جاوین۔

۸ بیوہ عورتوں سے محصول نہ لیا جاوے۔

۹ نگرانی حفظان صحت کیواسطے شہر کے شریف آدمیوں کی بچایت ہو کر صفائی شہر کی نگرانی رکھے اور محصول وصول کرے۔

۱۰ محصول وصول کرنے والے ذمہ ور ہوں کہ کل آمدنی انتظام حفظان صحت میں خرچ ہو جو محصول اس خرچ سے پس انداز ہو گا تعمیر سڑک میں خرچ کیا جاوے گا۔

۱۱ ایک سپرنٹینڈنٹ اور چار چیراسی بہ تحت کو تو ال شہر نگرانی حفظان صحت کیواسطے مقرر ہوں۔

۱۲ ایک اعلیٰ اہلکار مختلف علاقجات کی نگرانی کیواسطے مقرر ہو۔

۱۳ کو تو ال اور اسکے سپاہی سپرنٹینڈنٹ کے کام کی نگرانی رکھیں اور اسکی نسبت رپورٹ کیا کریں۔

۱۴ کمیٹی حفظان صحت صفائی کیواسطے حلال خوردن کو مقرر کرے۔

۱۵ گاڑیاں اور ہینسے ہم ہو بچائے جاوین۔

۱۶ گوڑہ جمع ہونیکا مقام شہر سے باہر تجویز ہو۔

۱۷ جو گوڑہ جمع ہو کہات کیواسطے فروخت کیا جاوے۔

۱۸ گھروں کا گوڑہ جمع کیا جاوے راستوں میں نہ پھینکا جاوے۔

۱۹ جاتے غزورات کے وقت صاف کئے جاوین اور بازار علی الصبح

اوس پر گورنمنٹ نے بذریعہ مراسلہ ۲۲- جولائی ۱۸۸۷ء اپنی خوشنودی
 ظاہر کی کہ ہمارا نا صاحب کو اوس سے مطلع کیا گیا۔ اس باب میں قواعد
 مقرر ہوئے تھے اول پر بسبب خلاف ورزی اکثر باشندگان شہر کے
 خاطر خواہ عمل نہ ہو سکا اور اس بات پر اعتبار نہیں ہے کہ گندگی شائع ہوتا
 میں رہنے سے تندرستی کو ضرر پہنچاتی ہے اور چونکہ ہر ایک تدبیر
 شرقی میں کیس قدر محصول جاری ہوتا ہے اسوجہ سے ناگوار ہے مسلمانوں
 کے محلہ میں صفائی نہ ہونے کے سبب سے زیادہ شکایت رہتی ہے باوجود
 اس کوتاہی کے بھی اودسے پور میں کسی مرض کا زور نہ ہوا دربارہ اس
 باب میں بڑی کوشش ہے کہ قواعد مندرجہ ذیل جاری کئے ہین۔

خلاصہ قواعد حفظان صحت

- ۱ چرائے غیر آباد مکانات صاف رکھے جاوین بصورت عدم صفائی
 مالکوں سے جبرانہ کیا جاوے اور مکانات فروخت کئے جاوین۔
- ۲ مقامات متنازعہ کے اخراج پانیکا انتظام کیا جاوے اور اوسکا
 خرچ مالکوں سے لیا جاوے۔
- ۳ مکانات اور چھتوں کی بدرو میں خلل واقع نہو۔
- ۴ گلی کوچوں میں مویشیوں کیواسطے چارہ نہ ڈالا جاوے اور آوارہ
 پھرتے ہوئے مویشی آٹھ روز کے بعد نیلام کئے جاوین۔
- ۵ حسب حیثیت کل مکانات و دوکانات کے باشندوں سے محصول

سابق میں دو کم استعداد معلمہ تھیں ۱۹۵۷ء میں سٹریس لو فور کن جی
معلمہ مقرر ہوئیں اور لڑکیوں کو نو شیڈ انڈا اور سوئی کا کام سکھاتی ہیں

شہرہ خفطان صحت

۱۹۹۷ء میں ڈاکٹر ملن صاحب و گیلوری صاحب نے علاوہ اپنی
خاص خدمت معالجہ مریضان کے خیرات و خانات محتاجان قحط کا کام بہت
کوشش و محنت سے انجام دیا ۱۹۹۷ء میں میواڑ میں اول مرتبہ ایک
حاملہ عورت کے رحم سے مردہ بچہ نکلنے کا عمل جراحی ہوا کہ اس کی جان
بچ گئی لیکن کے نقصب سے سیتلا کا ٹیکہ لگایا گیا عمل جاری نہ ہو سکا۔
برہمن جی اور سلبان و یکسینٹون سے علانیہ برسر مقابلہ ہو جاتے ہیں
اور دیگر اقوام بھی پسند نہیں کرتی ہیں راج سے بذریعہ پیر اسی و پروانہ
مدد لیتے ہیں ظلم و زیادتی ہونے لگی اس سے مجبور چوڑو یا گیا صرف
شہر و دیہات گرد و نواح مجاے قیام ڈاکٹر صاحبان میں کسی قدر بچوں کے
ٹیکے لگائے گئے۔

شہر او دے پور بہت گندہ ہے اور صفائی کی بہت ضرورت ہے دربار
مے بغرض صفائی شہر محصول جنگی لگانے کی تجویز ہوئی مگر اہالیان و رہائے
سکی تعمیل میں مطلق کوشش نہ کی بڑا بازار گوندہ صاف ہے مگر کوچوں میں
مالی نہیں خصوصاً بوہرون کا محالہ نہایت گندہ رہتا ہے۔
۱۹۹۷ء میں محسن انتظام خفطان صحت کے ڈاکٹر صاحب نے رپورٹ کی

رکھتا ہے اسلئے اوسکو علاوہ انتظام مدرسہ ہندی کے سنسکرت جماعت
سپر و مونی ہے سپرنٹنڈنٹ کی رائے میں بوجہ افزونی طلباء سنسکرت ایک
مددگار پینڈنٹ کی اور ضرورت ہے فارسی جماعتوں کا اہتمام مولوی عبدالکریم
کو مفوض ہے یہ شخص نہایت عالم اور محبوب الغوام ہے اوسکے دونایب ہیں
پہلو وارہ کا مدرسہ بہت رونق پر بسبب کثرت طالب علموں کے ہے مہارانا صاحب
نے مکان فرخ تعمیر کرایا حکم دیا کل ششہ تعلیم کا خرچ ۱۸۶۴ء میں ۱۱۷ روپے
ہوا اور ۱۸۶۵ء میں ۱۱۷ روپے اور ۱۸۶۶ء میں ۱۱۷ روپے اور ۱۸۶۷ء میں ۱۱۷ روپے
میں تعداد طلباء اس تفصیل سے رہی ہے۔

۱۸۶۲ء ۱۸۶۱ء ۱۸۶۰ء ۱۸۵۹ء ۱۸۵۸ء ۱۸۵۷ء ۱۸۵۶ء

۳۰۹ ۳۳۶ ۲۲۵ ۵۸۳ ۵۱۳

انگریزی فارسی ہندی

۵۵۳ ۳۰

۱۸۶۳ء ۱۸۶۲ء ۱۸۶۱ء ۱۸۶۰ء ۱۸۵۹ء ۱۸۵۸ء ۱۸۵۷ء

۵۳۸ ۲۴۵ ۲۳۹ ۳۲۴

انگریزی ہندی فارسی انگریزی ہندی فارسی

۱۱۱ ۳۴۲ ۶۵ ۹۲ ۲۲۶ ۸۵

۱۸۶۴ء میں - مدرسہ پہلو وارہ - مدرسہ چیتوڑ - طالب علم تھے

۱۳۸ ۱۹۶

مدرسہ زنانه اودے پور میں زنانه مدرسہ مدت دراز سے ہے مگر

ہنگلیس
ہائی اسکول
سیہور

۱۸۹۹ء میں مسٹر انگلس صاحب کو کہ ڈپٹی ایجنٹ افیون بین اور ساہا
سال تک ہائی اسکول سیہور کے ہیڈ ماسٹر رہے ہیں مدرسہ کا اہتمام خود
ہوا اور انکی تعلیم سے بہت ترقی ہوئی مگر کوئی دوسرا مستعد انگریزی کا مدرس
ہونے کے سبب سے طالب علم کم ہو گئے۔

وڈے ساہو
بھیلواڈ
چینوڈ

۱۸۹۲ء میں ہمارا ناٹھپو سنگھ صاحب نے کہ تحصیل علم انگریزی کے
خود بھی شایق تھے مسٹر جارج بیرڈ صاحب کو بمشاہدہ مبلغ ڈیڑھ سو روپیہ
ماہوار ہیڈ ماسٹر مقرر کیا اور ہیڈ وارڈ و چیٹوڑ میں بھی بصرف چھ سو اسی
روپیہ سالانہ مدرسہ جات مقرر ہوئے اور مسٹر انگلس صاحب کل ششہ تعلیم
کے افسر رہے۔ اسی سال میں ہمارا ناٹھ صاحب نے منو کالج میں طلباء راج
میوٹر کیواسٹے بورڈنگ ہوس تیار ہونے کی غرض سے چھتیس ہزار روپیہ
دیا ۱۸۹۲ء میں جارج بیرڈ صاحب ہیڈ ماسٹر کی تنخواہ باضافہ مبلغ پچاس
روپیہ دوسروں میں ماہوار مقرر ہوئی اور اگلے اجتماعتوں کو پڑھانے
کیواسٹے دوم مدرس مقرر ہوا مسٹر انگلس صاحب انسپکٹر نے بہت تعریف
لکھی کہ طالب علموں کا مخرج الفاظ بہت صحیح ہے اور ترجمہ انگریزی کا دیسی
زبان میں اور دیسی زبان کا انگریزی میں کرتے ہیں اس سے ثابت
ہے کہ جو پڑھا ہے اور سکو بخوبی سمجھتے ہیں ہندی میں چھ جماعتیں اور چھ
اوستاد ہیں۔ پنڈت کہیراج مدرس اول سنسکرت کے مرنے سے مدرسہ
کا بہت نقصان ہوا بجائے اسکے بٹایک شاستری مدرسہ بنارس سے آکر
مقرر ہوا اور اسکی علم سنسکرت میں بہت تعریف ہے اسکے سوا سے اور بھی لیا

وینایک شاستری

دربار اعلیٰ کرتے ہیں کہ مسافر چوکیدار کو بلائے ہیں مگر اوس کا
نزد چوکیدار نہیں دیتے مگر اس سے دربار کی ذمہ داری حفاظت مسافرین
میں کسی طرح کی عاید نہیں ہوتی ہے چوکیدار بالکل ناکارہ و بد معاش ہیں
اور سب اسکا اہلکاران دربار کی کاہلی و لاپرواہی ہے اگر غفلت و شرارت
کی چوکیداروں کو سزا ہو کرے تو چوریان بالکل موقوف ہو جاویں۔

جہاز پور

راج اودے پور کا پرگنہ جہاز پور مینہ کمپنیز میں واقع ہے وہاں مینوں کی
آبادی ہے اور سابق میں بہت بد نظمی رہتی تھی مگر کوئٹہ کنٹینٹ فوج مقرر
ہوئی تب سے وقوع جرایم میں تخفیف ہو گئی ہے شہر کے غدر میں
کوئٹہ کنٹینٹ باغی ہو گئے اوسکے بعد دیولی میں چھاو فی مقرر ہو کر فوج دیولی
اور گیولر فورس بہرتی ہوئی اوس میں مینہ لوگ بہرتی ہو گئے ہیں ایک سالہ
سکھ سواروں کا رہتا ہے اور دور سائے دوم رجیمینٹ سواران بنگالہ کے
اس علاقہ کا انتظام صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ہاڑوٹی کو مفوض ہے۔

شہر تعلیم

مدیر مدراتہ اول ۱۹۴۷ء میں پادری رو بس چٹا شن
اجیر نے اودے پور کے مدرسہ کا امتحان لیا تھا اور بہت تعریف کی
تھی۔

کو مفوض ہوا اوسکی محنت اور کوشش سے اوس سال میں غارتگری
ڈاک کی کوئی واردات نہ ہوئی اوسکے تحت میں عملہ پولیس حسب تفصیل ہے

رسالہ

خود گرد اور	نایب	عملہ	سواران	پیادگان
سا مالانہ	ہما لہ	۲۵۵		
سمسا	اساعہ	سما	امالہ	لا لہ
یہ عملہ پولیس ۱۳۸ میل ٹرک	نیچ تصیر آباد	اودے پور نیچ		
	۹۳	۲۵		

کی حفاظت کرتا ہے اور مبلغ سمالا لہ فی میل خرچ ہوتا ہے۔
اوسے سال اس پولیس کے علاقہ میں دو مقدمات ہوئے اول دیوانگہ
نامی سوار نے ایک بقال کو جسکی حفاظت کیواسطے گیا تھا قتل کر کے اوس کا
چہہ سو روپیہ کا مال ٹوٹ لیا اوسکی گرفتاری کی تجویز صاحب رزٹرنٹ
خیدر آباد کی معرفت ہوئی۔ دوم۔ جمعدار بنی بخش دیوانگہ کی گرفتاری
کے واسطے گیا تھا اوس نے اوسکو چوڑ دیا اس جرم میں اوسکو نو برس
کی قید ہوئی۔

اس ٹرک پر غارتگری مسافران کی بہت شکایت ہے اس ولیرمی سے
واردات کرتے ہیں کہ انگریزی فرج کے لشکر کو بھی جسکی اونہیں کے پہرہ
وچوکیدار حفاظت کرتے ہیں نہیں بخشے معاوضہ کا دعویٰ ہوتا ہے تو مالیا

طلب کیا ہے۔

۱۸۶۲ء میں ملاقاتہ جاو و دیشیج میں بہت فساد ہوا تو مہاراجہ سندر بہیہ صاحب نے پربہو دیال نائب سرصوبہ اور جین کو انتظام کیواسطے بھیجا اور اس نے کسی قدر ڈکیتی کا انسداد کیا اور پنا نامی ڈاکو کو جو وکیل گوالیار متعینہ بخشی میواڑ کے پاس سے مفرور ہو گیا تھا گرفتار کیا یہ امر عنایت اللہ خان نائب صوبہ کی عمدہ کارگزاری کا نتیجہ ہے۔

دعوت

پنا

۱۸۶۳ء میں باوریہ اور موگھیہ کی سزا دہی میں بہت کوشش ہوئی اکثر سے ہتھیار اور اونٹ لئے گئے اور ضمانت طلب ہے بصورت دیدن ضمانت کے قید کئے جاتے ہیں سرکار ٹونک نے ان لوگوں کو علاقہ نہا پٹن سے بیچ و بنیاد سے نکال دیا ہے ان بے رحم و بد اطوار ڈاکوؤں کی واسطیج پیش آنا چاہئے جس طرح زمانہ سلف میں ٹہگون کو قید رکھ کر بادیانت و پیداوار کے پیشوں کی شقت کرائی گئی تھی اور اسکی مدنی سیاونکی اور اونکے عیال و اطفال کی پرورش کی گئی تھی خارج کرنے سے اور نکاصرت نقل مکان ہوتا ہے عادات نہیں چھوڑتے ہیں اب میواڑ و ٹونک سے نکل کر دے کسی کمزور ریاست میں چلے جاوین گے کہ مقابلہ کی طاقت نہ رکھ کر مجبوراً ونگو پناہ دیگی۔

پولیس حفاظت ڈاک انگریزی

۱۸۶۹ء میں انگریزی ڈاک کی حفاظت کا اہتمام منشی سمیع علی خان گرواؤ

نہیں کرتے ہیں حکام نیما ہیڑہ نے جو چار مینوں کو باختیار خود مار ڈالا
ازبس قابل باز پرس ہیں۔

پرگنہ نیما ہیڑہ کہ موگہیہ ڈکیتوں کا جاسے قیام ہے اور وہیں اونکو غارتگری
اور چوری کے بعد پناہ ملتی ہے میواڑ کی بد نظمی کا باعث ہے اوسکا اہالیان
میواڑ کو ہمیشہ تردد رہتا ہے اس باب میں صاحب سپرنٹنڈنٹ جنرل
استیصال ٹہگی والسداد ڈکیتی کو چٹھی لکھی گئی اوسکی نقل ذیل میں درج ہے
مراسلہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ بخدمت صاحب سپرنٹنڈنٹ
جنرل استیصال ٹہگی والسداد ڈکیتی مورخہ ۱۱ مارچ ۱۹۰۲ء

آپ کی چٹھی نمبری ۲۰۴ مورخہ ۲۳۔ فروری مشعر اسکے کہ موگہیہ ڈاکٹوں کی
غارتگری موقوف نہوئی اور معلوم ہوتا ہے کہ اہالیان پولیس اون کا
السداد نہیں کر سکتے بدین ایماء وصول ہوئی کہ انتظام کامل کی تدبیر کرو
اور موگہیوں میں سے مخبر پیدا کرو اوسکے جواب میں لکھتا ہوں کہ موگہیوں
کی غارتگری کا جھکوا ہی مدت سے تردد ہے اور سال گذشتہ میں میں نے
کچھ قواعد اون کے السداد کے واسطے جاری کئے تھے اور تینوں دربار
یعنی میواڑ ٹونک اور گوالیار نے منظور کر لئے مگر اوپر عمل نہ ہوا موگہیہ قوم
کے آدمی آپ کے پاس پہنچو گا مگر مشکل یہ ہے کہ ایسے آدمی جنکی نسبت جرم
ثابت ہونے مشکل ہیں واردات کر کے بلا شناخت نکال جائے ہیں اور انکا
جرم شاؤ ونا در دریافت ہوتا ہے۔

در بار میواڑ ہمیشہ تیار ہے کہ جسوقت آپ اپنے گارڈ کی معرفت کسی موگہیہ

ہو گیا ہے اور ریاستیں ان سے خوف کہا کر فکر انسداد میں رہتی ہیں
 کچھ قانون بنائے گئے ہیں کہ میواڑ اور ٹونک نے منظور کر لیے ہیں
 ہمارا جہ صاحب سید سید کی منظوری کا انتظار ہے اس کے حاصل ہونے
 پر جاری ہوں گے۔ ان قوانین کے بموجب حکام موقع کو موگھوں کا
 رجسٹر رکھنا ہوگا اور انکو کاشتکاری پر آمادہ کرنا ہوگا بلا اجازت کسی
 حیلہ سے کہیں نہ جانے دینگے ان کے اونٹ لیکر عوض میں آلات
 کشا ورزی دئے جاویں گے اور ہتھیار لیکر انکی قیمت دی جاوے گی
 ان قواعد میں خلاف ورزی کی سزا بھی لکھی ہے اور تعزیرات ہند کی دفعہ
 ۳۹۰ مشروط کیتی ورہنی پر مبنی ہیں۔

۱۸۷۹ء میں میواڑ اور ٹونک کے درمیان سلوک رہا اور جاو دو
 ونیچ سے بھی بہ نسبت سابق میواڑ پر کم زیادتی ہوئی مگر مالیان راج
 گوالیار رعایا میواڑ کو گرفتار کر کے سزا دیتے ہیں عہد نامہ کے بموجب
 پنجوگلا، ایجنسی میواڑ میں نہیں بھیجتے۔

موضع دولت پورہ پر گنہ نیما ہیڑہ علاقہ ٹونک میں باہر اکتوبر ۱۸۷۹ء
 سنگین واردات ہوئی دولت پورہ کے موگھوں نے ایک مینہ ساکن موضع
 بہانپہ پر گنہ کانور علاقہ میواڑ کو مار ڈالا اسپرلینہ ہاے میواڑ و نیما ہیڑہ
 نے جمع ہو کر دولت پورہ پر حملہ کیا گانوجلا دیا اور دو آدمیوں کو مار ڈالا
 صاحب ایجنٹ نے ملاحظہ کیا تو گانوجسین جو بیس گھر تھے بالکل برباد ہو گیا
 تھا اس نواح کے عینہ صلح و رزراعت پیشہ اور نیک چارن ہیں اور درویش

جمع ہو کر دور دور تک واردات کرتے ہیں ایک دفعہ اون سے ہتھیار لینے کی بھی تجویز ہوئی تھی مگر منبر وستانی ریاستوں میں کسی کام پر متواتر کوشش نہیں ہوتی ہے۔

۱۸۶۸ و ۶۹ء کی رپورٹ میں لکھا ہے کہ افسوس ہے کہ غارتگری ڈاک و درہزنی و ڈاکہ کی وارداتیں بکثرت ہوتی ہیں مگر ظاہراً اس میں راج کا کچھ قصور نہیں معلوم ہوتا ہے کیونکہ اگرچہ یہاں بھی پولیس کا بندوبست نہایت عمدہ نہیں ہے مگر ان وارداتوں کے مرتکب بننا بیڑہ علاقہ ٹونک اور جاو و ونیچ علاقہ گوالیار کے غارتگر ہوتے ہیں کرنل نکسن صاحب نے بذریعہ رپورٹ مورخہ ۲۱- فروری ۱۸۶۹ء حال مفصل لکھا تھا مگر ہنوز کچھ بندوبست نہیں ہوا ہے۔ چہاں انا صاحب کو حفاظت تاجران و مسافران کی واسطے جو صلاح دی گئی اس پر انہوں نے بخوبی عمل کیا وے کل معاملات میں ہوشیار اور صحیح انخیال ہیں ہمیشہ دانشوری سے کام کرتے ہیں اور کاروبار ریاست کو لائق تحسین و آفرین و حسب اطمینان سرکار انگریزی انجام دیتے ہیں مگر انکو بہت مشکلات ہیں انہیں مقدم تر یہ ہے کہ انکو پاس کوئی ایماندار اور لائق شیر نہیں ہے۔

میواڑ و گوالیار و ٹونک کے جو پرگنات بہت تحت ایجنسی میواڑ ہیں انہیں باور یہ و موگہیہ پیشہ ور ڈوکیٹ رہتے ہیں اون کے پاس تیزروا ونٹ اور عمدہ ہتھیار ہیں اور اس عمدگی سے وارداتوں کی تجویز کرتے ہیں کہ کہنی کا سیاب نہیں ہوتے اس سے اونکا ڈوکیٹی و غارتگری میں نام

ٹونک کو واپس کر دیا بلکہ اسکی آمدنی کا ساڑھے پانچ لاکھ روپیہ راج
اودے پور سے ٹونک کے نواب صاحب کو دلوایا۔

اسی طرح کسی زمانہ میں راجپوتانہ سے مرہٹوں کو بمشکل تمام بیڑ خل کیا تھا اور
پہنچ اس ملک کی کل مہات کیواسے عمر ہے حکام راجپوتانہ کی صلاح و مشورہ
کے بغیر نہا پیڑہ ٹونک کو واپس کرنا اور پہنچ ہمارا صاحب سید بیہ کو دینا
لارڈ کننگ صاحب کے عہد حکومت کی بڑی غلطی ہوئی ہے اور تین باسٹون
کا علاقہ مخلوط ہونے سے بڑی ابتری پیدا ہو گئی۔

ان برکات میں زیادہ تر آبادی موگھوں کی ہے کہ کاشت اراضی مطلق
نہیں کرتے اور نہ کوئی اور چہ معاش رکھتے ہیں اونکی بسا اوقات چوری
وغارتگری پر منحصر ہے عموماً ماتج واپریل و مئی میں جب افیون کی فصل
تیار کر کے زمیندار اپنے گھر کو لیجاتا ہے مرتکب غارتگری ہوتی ہیں تو
شب خفیہ جمع ہو کر یکایک اس چستی و چالاکی سے واردات کرتے ہیں
کہ جس گانو کو لوٹیں اوسکے باشندوں کو مطلق اوسان نہیں لینے دیتے
زیادہ تر سبب اسکا یہ ہے کہ چوکیدار دیہہ سے اونکی سازش
ہوتی ہے دربار میواڑ نے موگھ و نیر نایک و باوریہ وغیرہ جملہ اقوام
سرت پیشہ کو علاقہ سے نکالنے میں بڑی کوشش کی مگر انکو علاقہ نہا پیڑہ
و جادو و نیچ و علاقہ ہلکرمین فوراً پناہ ملتی ہے اور وہاں مسکن گزرتے
ہو کر بطور انتقام علاقہ میواڑ میں وارداتیں کرتے ہیں پیشہ ورا و رشاٹر
چور ہیں دن کے وقت اپنے مسکن سے غیر حاضر رہتے ہیں اور رات کو

ریاست پیشہ نوون : جو سند پست رہا اگر جب سے نیا ہیترہ ریاست لٹک کو
اور یہ دور ویشیج بہا رہا یہ سید یہ صاحب کو دئے گئے ہیں ڈکیستی متواتر ہوتی
ہیں سین سرکار انگریزی کا تصور ہے اور دربار میواڑ براہ واجبہ عذر
ہے میواڑ کے عین وسط میں شہاد سے دو غیر ریاستوں کا علاقہ پیدا ہوا
استبجز بد نظمی اور کیا نتیجہ ہو سکتا تھا دونوں علاقجات دارالریاستوں سے
بہت دور ہیں ہر ایک حاکم جو مقرر ہوا کرتا ہے خوب روپیہ پیدا کرتا ہے اور
سرکار میں بھی جہان لیتا ہے اور مجرم اور دے پور کے علاقہ میں ارداتین
کر کے اور کر کے ہیں۔

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

او وہ پور میں جیلخانہ کا مکان اگرچہ اس کام کے لائق نہیں ہے مگر صاف
 رہتا ہے قیدیوں کے خور و نوش کی خبر گیری اچھی ہوتی ہے اور بیماروں
 کا معالجہ نپوٹڈ اکثر کرتا ہے سابق میں ہر قسم کے قیدی شامل حال رہتے تھے
 تاجیک، کزیر، تجوز اور مجوس دوام مجرم قتل کو ایک ہی کوٹھری میں رکھا جاتا
 تھا ۱۸۶۲ء میں ہمارا نا صاحب کو اس کے نقص سے آگاہ کیا گیا تو انہوں
 نے فوراً علیحدہ کر دئے قیدیوں سے سڑک پر مشقت لیجاتی ہے قالین
 بنانے اور دیگر اندرونی مشقت کی بھی تجوز ہوئی مگر اس کے واسطے مکان
 کافی نہیں ہے سالہائے گذشتہ میں مجس میں قیدی بحساب اوسط
 حسب تقصیتیں ذیل رہے ہیں۔

۱۸۶۲ء	۱۸۶۳ء	۱۸۶۴ء	۱۸۶۵ء	۱۸۶۶ء
۱۲۱	۱۸۹	۱۸۶	۱۱۴	۴۴

عدالت اپیل ہمارا نا شبہو سنگہ صاحب کے انتقال سے
 پیشتر محکمہ عدالت اپیل بہا ہمام مولوی عبد الرحمن خان مقرر ہوا تھا وقت
 تقریر سے اس محکمہ کا کام بہت عمدگی سے ہوتا ہے فیصلہ جات بہت واجب
 اور انصاف سے ہوتے ہیں اور سب لوگ رضا مند رہتے ہیں کل کچھ یوں
 میں سب سے عمدہ اس عدالت کا کام ہے کوئی فیصلہ منسوخ نہیں ہوتا
 ہے۔

نیما ہیڑہ و چاود و شیخ واقوام حراکچہ

اگرچہ زمانہ انتظام ایجنسی میں جب تک ہمارا نا شبہو سنگہ صاحب نابالغ تھے

ردیف	تاریخ	شرح	مبلغ	مجموع
۱	۱۳۰۱
۲	۱۳۰۲
۳	۱۳۰۳
۴	۱۳۰۴
۵	۱۳۰۵
۶	۱۳۰۶
۷	۱۳۰۷
۸	۱۳۰۸
۹	۱۳۰۹
۱۰	۱۳۱۰
۱۱	۱۳۱۱
۱۲	۱۳۱۲
۱۳	۱۳۱۳
۱۴	۱۳۱۴
۱۵	۱۳۱۵
۱۶	۱۳۱۶
۱۷	۱۳۱۷
۱۸	۱۳۱۸
۱۹	۱۳۱۹
۲۰	۱۳۲۰
۲۱	۱۳۲۱
۲۲	۱۳۲۲
۲۳	۱۳۲۳
۲۴	۱۳۲۴
۲۵	۱۳۲۵
۲۶	۱۳۲۶
۲۷	۱۳۲۷
۲۸	۱۳۲۸
۲۹	۱۳۲۹
۳۰	۱۳۳۰

تقسیم مقامات فوجداری و قومی راج سہواری

۱	۲		۳		۴		۵		۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
	تعداد	مالیت	تعداد	مالیت	تعداد	مالیت	تعداد	مالیت							
۱۸۴۹۹۶۸	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۱۲	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۲۲۷۲۳۷۲۳۷۲۳	۸۷	۱۸۴۹۹۶۸	۸۹	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۴۰	۱۷	۱۷	۱۷	۲۰	۳۷	۱۲	۴۸	۵
۲۷۲۳۷۲۳۷۲۳	۵۱	۱۸۴۹۹۶۸	۷۴	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۲۳	۱۸	۱۸	۷	۱۱	۱۲	۱۷	۳۳	۸
۲۷۲۳۷۲۳۷۲۳	۳۱	۱۸۴۹۹۶۸	۲۱	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۲۳	۹	۹	۲	۲	۶	۶	۱۵	۳
۲۷۲۳۷۲۳۷۲۳	۴۱	۱۸۴۹۹۶۸	۵۲	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۱۸۴۹۹۶۸	۳۲	۷	۷	۷	۲	۵	۱۳	۱۱	۵

ہوئیں اور ان میں سے سنگین جرموں کا مرکب ہمارا ج سکت سنگہ تھا
جب وہ باغی ہوا تمام زمانہ کی بد معاشوں نے اس کے ساتھ ہو کر ملک میں
ہنگامہ برپا کر دیا تھا۔

تاریخ ۱۲۔ مئی ۱۹۴۷ء منشی ثامن علی خان حاکم عدالت فوجداری کہ مدت سے
بعارضہ شل بیمار تھا مگر کیا وہ نہایت عمدہ اہلکار تھا اس کے انتقال سے
راج کا بڑا نقصان ہوا ہے۔

مقرر کئے اور جمعیت پولیس میں اضافہ کر کے تیس تیس روپیہ ماہوار تنخواہ کے تھانہ دار متعین کئے اور مجموعہ تھنیرات ہند و مجموعہ ضوالبط فوجداری مروج علاقہ انگریزی بطور قانون ملک جاری ہوئے صرف و حلقہ یونی ہماز پورا اور اضلاع کو ہی میں بند و بست جدید نہوا اسوجہ سے کہ ہماز پورا صاحب پولیشکل ایجنٹ ہارڈوی کے تحت انتظام میں ہے اور اضلاع کو ہی کا بند و بست صاحب سپرنٹنڈنٹ کو مفوض ہے۔

مگر ہم سب انتظام صرف خالصہ کے ملک میں ہوا ہے۔ جاگیر و ن کا کل کام خود سوار کرتے ہیں اور ایسے خود اختیار ہیں کہ راج میں واردات کی اطلاع نہیں کرتے اور عند الوقوع واردات سنگین مثل ڈکیتی وغیرہ جو آپ طلب ہوتا ہے تو جواب بھی توقف و تساہل سے بھیجتے ہیں وہاں بدستور وہی حال رہا جو سابق میں تھا۔

منشی تامن علیخان کی برخاستگی کا یہ بھی سبب تھا کہ یہ شخص زبانہ نا بالنی رئیس میں حکم صاحب پولیشکل ایجنٹ مقرر ہوا تھا اسوجہ سے ایجنسی کا آؤرڈ سمجھا جاتا تھا اور ریاست کے لوگ اس سے حسد و تعصب و بغض کہتے ہیں اور اکثر اوقات کار و بار پولیس و عدالت میں اس سبب ہرج واقع ہوتا تھا۔

۱۷۷۷ء میں ڈکیتی و غارتگری کی وارداتیں کم ہوئیں مگر چوریان زیادہ ہوئیں خالصہ کے علاقہ میں ارتکاب جرم فی الجملہ کم ہوا اور جو ارتکاب

تبدل میں خفیہ و علانیہ خلل انداز ہو رہے ہیں کہ اس سے بعض اوقات حد
پولیٹیکل ایکٹ کو بہت سبج ہوتا ہے۔

تاہم تقریر عدالت غنیمت متصور ہو کر امید ہوئی کہ جو مجرم اس وقت تک بے
عقوبت رہتے تھے یا صرف جبراً نہ دیکر رہا ہو جاتے تھے گرفتار ہو کر سزا
اعمال کو پہنچیں گے۔

اس وقت تک ریاست میں مقدمات فوجداری و دیوانی بطور فزاع خانگی
سمجھے جاتے تھے اور اہلکاران و حاضرین دربار اوہین مداخلت
کرتے تھے اس واسطے منشاء عدالت و قانون سقط ہوتا جاتا تھا تقریر عدالت
سے یہ بھی امید ہوئی کہ آئندہ ایسی دست اندازی نہوگی تقریر عدالت
کے ساتھ مختصر مجموعہ قانون بھی جاری ہوا اوہین بپا و اش جبرائیم زیادہ
سزا سے قید رکھی گئی مگر انتظام پولیس کی کچھ اصلاح نہوئی پرگنات خالصہ
دربار میں تو پولیس کسی قدر اچھی تھی مگر جاگیر و زمین نہایت خراب تھی بلکہ
جاگیر دار سارق و ڈکیتوں کو پناہ دیتے ہیں۔

۱۸۷۲ء میں منشی ثامن علیخان کے بیمار ہو جانے سے کام میں بہتری
واقع ہوئی اسپر اسکی برخاستگی عمل میں آئی۔ مگر دوسرے سال ڈکیتی غارتگری
و خودکشی بذریعہ غیر قیدگی وافیون خوری بکثرت وقوع میں آنے سے ہمارا
صاحب کو انتظام فوجداری و پولیس کا فکر ہوا منشی ثامن علیخان کو از سر نو
نوکر رکھ کر اسی عہدہ پر مقرر کیا اور ملک میواڑ کو سات حلقوں میں منقسم
کر کے پانچ حلقوں میں ایک ایک مجسٹریٹ پولیس منشاہرہ ڈیڑھ ڈیڑھ سو روپے

نام سال	تعداد غنای	تعداد زرد عوی	شادی	حقیقت	آب بندی	قوم	سرحد	مستغنی	میزان
۶۱۸۶۲۶۲	۸۵۹	یک لکھ بال لکھ	۵۰	۰	۲۰	۱۲	۰	۱۲۵۵	۰
۶۱۸۶۲۶۲	۲۵۰	یک لکھ بال لکھ	۱۱	۰	۶	۱۰	۰	۲۰۲	۵۸۰
۶۱۸۶۵۵۶۲	۲۵۱	یک لکھ بال لکھ	۲۰	۰	۲	۱۰	۰	۲۵۰	۰
۶۱۸۶۴۷۶۵	۱۱۸	۰	۵	۸۸	۳	۱	۳	۴	۲۲۲

عدالت فوجداری انتظام فوجداری اور حفاظت رعایا کے واسطے راج میں تہا نجات تو پیشتر سے تھے مگر شاہ امین اونکی اصلاح ہو کر شہر و مضافات کی واسطے ایک عدالت مقرر ہوئی اور منشی شام علی خان کو کہ بہت ہوشیار اور شریف آدمی تھا اوسکا اہتمام مفوض ہوا اوسکو ایک برس تک کی قید اور پچاس روپیہ تک جرمانہ کا اختیار دیا گیا اور کل تہا نجات و انسران نگران حال اوسکے تحت میں کئے گئے۔

اس عدالت سے سردار لوگ بہت ناراض ورنجیدہ ہوئے اس خوف سے کہ ہماری رعایا تحت حکومت عدالت میں ہو جاوے گی بغور تقرر عدالت کو بھاری کیسری سنگ وزیر نے بھیلہ جاری استعفا دیا مگر دربار کی پڑ میں صاف لکھا ہے کہ وہ دستور جدید جاری ہونے سے مستغنی ہوا ہے ریاست کے دیرینہ اہلکار رسم قدیم کے بہت پابند ہیں اور ہر ایک

اور بذریعہ کیفیت مورخہ ۳۰ - مارچ ۱۸۷۷ء صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کو اطلاع دیکر محکمہ عدالت مقرر کیا تھا اور اسکا حال پیشتر درج ہو چکا ہے۔

۱۸۷۹ء میں حاکم دیوانی ارجن سنگھ تھا اور اسکی کارروائی بہت ہی زیادہ تھی مگر رعایا شکایت کم کرتی تھی ۱۸۷۲ء میں دوقص اور پائے گئے اول سرداروں کا محکوم عدالت نہونا۔ دوسرے فریقین مقدمہ سے زر رسوم کا لیا جانا۔ جولائی ۱۸۷۳ء میں بجائے نقد رسوم لینے کے کاغذسٹامپ جاری ہوا اور اس سے راج میں بہت فائدہ ہوا سابقہ میں دس روپیہ فیصدی مدعی سے اور پانچ روپیہ فیصدی مدعا علیہ سے لیا جاتا تھا اب عرضی دعوی پر صرف پانچ روپیہ فیصدی کا غزسٹامپ لیا جاتا ہے اور محکمہ رجسٹری وثیقہ جات مقرر ہوا اور اس میں بھی خوب کام ہونے لگا۔

۱۸۷۵ء میں اس مشیتہ کا حاکم متبردا اس ہوا اور اسکی کارروائی کی کچھ تعریف یا شکایت دریافت نہیں ہوئی ہے۔

نقشہ کارگزاری عدالت دیوانی بہ تعداد و مقدمات

نام سال	قرضہ	شادی	حقیقت راضی	مبتنی	قوم	سرحد	متفرقات	میزان
۱۸۷۵ء	۰	۱۷	۶۶	۴	۵	۴	۱۹۵	۰
۱۸۷۶ء	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

کیواسطے نہایت مفید ہے کہ ہاڑوٹی و نیاڑہ کی کل افیون او دے پور میں
اسی راستہ سے آتی ہے اب یہہ سڑک تمام و کمال تیار ہے صرف وقتاً فوقتاً
بحسب ضرورت مرمت ہوتی ہے۔

سڑک او دے پور و دیسوری براستہ راج نگر۔ چونکہ بیاور سے کہیں واڑہ
تک دو سو میل کے فاصلہ میں کوہ اراہلی کے درمیان کوئی گاڑی کا راستہ
نہ تھا اور راجپوتانہ سے وسط ہند کو نمک بہت جاتا ہے اور آریفت مسافروں
کی بھی بہت ہے۔ ۱۸۷۴ء میں او دے پور سے راج نگر ہو کر دیسوری
کو تجویز ہوئی تھی مگر روپیہ کا بندوبست نہ ہونے سے صرف خام تیار
ہوئی ۱۸۷۴ء میں اوسکی مرمت ہوئی اور یہہ بھی تجویز ہوئی کہ بشرط
کنجائش روپیہ کے اوسکو نچتہ تیار کرایا جاوے گا۔

ان سڑکوں کے سوا کے کرنل گورڈن صاحب نے سڑک او دے پور و
کہیں واڑہ کا سو میرہ کو کہ فاصلہ ۲۶ میل سرحد گجرات پر ہے اور وہاں سے
ہر سول کو تیار ہونا تجویز کیا ہے ہر سول سے سیو کو سڑک تیار ہے اوسکے
شامل ہو جانے پر گجرات و راجپوتانہ کے درمیان بہت عمدہ راستہ تیار ہو جائیگا
گارج میواڑ نے اپنے علاقہ میں تیاری کا بندوبست کر دیا ہے پھر ۱۸۷۴ء
بچھی واڑہ تک ڈونگر پور کے علاقہ میں ہے اور بعد ازاں گجرات میں ہے

عدالت و پولیس

عدالت دیوانی مہارانا شنبہ سنگ صاحب نے باجرا حکم عام

سومرا

ہر سول
سے

بے چی داڈا

گئے تھے ہمارے راج شہداء گلاسگو کی یونیورسٹی سے سارٹیفکیٹ سول انجینیری حاصل کر کے واپس آئے اور بمشاہرہ مبلغ چار سو روپیہ اپنے کام پر مقرر ہوئے۔

سڑک نیچ و نصیر آباد - یہ سڑک چیتوڑ و ہیمیر گڑھ و ہیلواڑہ و بنیرہ ہو کر گزری ہے اور میواڑ کے علاقہ میں چوٹھی میل ہیں اور سکی لاگت کا ایک لاکھ اسی ہزار روپیہ اندازہ راج اودے پور قرار پایا تھا کہ ایک لاکھ تیس ہزار روپیہ تک اور باقی ماندہ پچاس روپیہ عین وصول ہو گیا اہالیان دربار نے بہت غدر کیا تھا کہ نیچ و نصیر آباد کی سڑک صرف دونوں چہا و نیون کی فوج کے کام آوے گی اور اس سے میواڑ کی تجارت کو کچھ فائدہ نہیں ہے کہ وہ کسی طرف کنارہ سے نہیں ملی ہے اور اودے پور کے خالصہ کے علاقہ میں صرف تھوڑی دور گزری ہے زیادہ تر جاگیر داروں کے علاقہ میں ہے وے براے نام خرچ دیتے ہیں پس سڑک سے اگر کسی قدر فائدہ ہو تو وہ بھی راج کو نہ ہوگا مگر ہمارا نا صاحب کو فہمائش کی گئی تو پہر کچھ غدر نہوا مگر اس سبب سے کہ اشناور استر او سپر دیہات واقع نہیں مسافروں کو بھی پسند نہیں ہے اور آمد رفت کم ہے ۱۹۶۹ء میں یہ سڑک ہیلواڑہ تک تیار ہو کر جاری ہوئی اور سالہا سے آئندہ میں کل تیار ہو گئی۔

سڑک اودے پور نیچ - یہ سڑک اودے پور سے بھانہا پٹہ نیچ و نصیر آباد کی سڑک میں شامل ہوئی ہے اور انجینی انیون اودے پور

۱۸۶۲ء میں دس پل تیار ہوئے اور تین کی تعمیر شروع ہوئی اور مقامات
 پر ساد و بارہ پال پر ڈانک بنگلہ تیار ہوئے ۱۸۶۳ء میں اودے پلو
 وکیر واڑہ کے درمیان کل سڑک قابل گذر گاڑیوں کے تیار ہو گئی مگر پلو
 کی تعمیر باقی رہی راج سے پانچ ہزار روپیہ ماہوار ملتے تھے مگر ایک ہندو کا
 تاریخ معینہ پر تیار ہونا ضرورت تھا اور پچیس ہزار روپیہ سڑک نیچ و نصیر آباد کے
 خیرچ کی واسطے دیا گیا اس سے بمبئی تین ہزار روپیہ ماہوار کے دو ہزار روپیہ
 کا خرچ رہا ۱۸۶۴ء میں اگرچہ سڑک بہم جہت تیار ہو گئی مگر چند پل تعمیر سے
 باقی رہ گئے۔ سڑک اول درجہ کی کہلاتی ہے لیکن واقع میں اوسمیں بہت
 نقص ہیں نالوں اور پہاڑوں وغیرہ سے بچنے یا اونکو رفع کرنے کی کچھ
 تدبیر نہ ہوئی اور نہ شیب و فراز ہوار کئے گئے ۱۸۶۵ء میں صرف ایک سو مڑی
 کا پل باقی رہا اگرچہ امید تھی کہ بہم پل بھی جلد تیار ہو جاتا مگر کثرت بارش سے
 راج کا اس قدر نقصان ہوا کہ غالباً کئی سال تک اس پل کی تیاری کی واسطے
 روپیہ بہم نہ پہونچ سکے اور جب تک روپیہ کا بندوبست ہو شاید نیچ سڑک
 سڑک ریل تیار ہو کر اوسیر آمد رفت جاری ہو جاوے اور اس پل کی چندان
 ضرورت نہ رہی اس سڑک کی تعمیر کا اہتمام نہایت محنتی اور مستقل مزاج شخص
 مسٹر ولیم صاحب کو تھا انہوں نے اپنی حسن اخلاقی سے وحشی باشندگان
 ملک کو رضا مند کر لیا پھیل لوگ جمع ہو کر سڑک پر مزدوری کرنے آتے تھے
 اور مثل سابق اوسمیں خلل انداز نہیں ہوتے تھے ۱۸۶۷ء میں مسٹر
 ولیم صاحب بھصول رخصت دو سال تحصیل علم انجینیئر کی کی واسطے انگلستان کو

परशाद
 वारहपाल

सोमनदी

विलियम

سٹرک

میواڑ میں سٹرکین مفصلہ ذیل ہیں۔

سٹرک اودے پور وکھیر واڑہ۔

سٹرک نیچ و نصیر آباد۔

سٹرک اودے پور و نیچ کہ سٹرک نیچ و نصیر آباد میں شامل ہوئی ہے۔

سٹرک اودے پور و دیسوری براستہ راج نگر۔

سٹرک اودے پور وکھیر واڑہ۔ میواڑ کے علاقہ کی روئی وافیون وغیرہ

اجناس بھٹی کو جاتی ہیں اور احمد آباد و بھٹی کے درمیان سٹرک ریل تیار

ہو گئی اس واسطے لازم آیا کہ احمد آباد کی طرف اودے پور وکھیر واڑہ کے

درمیان سٹرک تعمیر کی جاوے کہ اس راستہ سے احمد آباد و اودے پور

صرف ڈیڑھ سو میل ہے اور نیچ و اندور ہو کر بھٹی کو جانے میں بہت

پہیر پڑتا تھا اس واسطے ۱۹۰۶ء میں اس سٹرک کی تعمیر شروع ہو کر

۱۸ میل تیار ہوئی پہلا راستہ چوبیس میل پہاڑوں میں ہو کر گذرتا تھا یہ

سٹرک ہموار و کشادہ زمین پر تجویز ہوئی اور راستہ کی نسبت سیدھی ہی

ہے ۱۹۱۱ء میں ایک بندر کے ٹوٹنے سے پل شکست ہو گیا اور ایک

عمیق نالہ پر پل تیار کرنے میں توقف ہوا اس سے سٹرک کی تیاری میں

سی قدر ہرج ہوا اور زمین پہاڑی ہونے کے سبب سے بھی کام سستی

سٹر انگلس صاحب بہادر اسسٹنٹ ایجنٹ افیون بہت ہوشیار اور
محنتی ہیں انہوں نے اپنی خوش اطواری اور حسن معاملگی سے بہت کام کیا اور
میں بڑا اعتبار حاصل کیا ہے اور دربار میں سفارش کر کے اونی واسطے
کئی طرح کی رعایت کرائی ہے۔

ایجنسی افیون اودے پور کا خرچ بقدر ۱۸۶۳ راج میواڑ سے لیا جاتا
ہے مگر یہ امر خلاف دستور اور انصاف سے بعید ہے کیونکہ تقرار و سکا
بغرض ایصال محصول سرکار انگریزی ہوا ہے پس واجب ہے کہ خرچ بھی
سرکار انگریزی سے دیا جاوے۔

۱۸۶۳ء تک اس ایجنسی سے ۳۹۰۰۸ صندوق افیون حسب تفصیل
ذیل وزن ہو کر روانہ ہوئے ہیں اور دو کڑوڑ چونتیس لاکھ چار ہزار
اٹھ سو روپیہ سرکار انگریزی کو حاصل ہوا ہے۔
تفصیل افیون وزن شدہ ایجنسی اودے پور۔

محکم کڑوڑ ۱۸۶۳ لکھ لاکھ

۳۹۰۰۸

۱۸۶۳ و ۶۴	۵۲۴۰	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴
۱۸۶۳ و ۶۴	۸۰۴۸	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴
۱۸۶۳ و ۶۴	۵۴۹۲	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴
۱۸۶۳ و ۶۴		۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴	۱۸۶۳ و ۶۴

مگر گفایت خرچ اور امنیت راستہ کی غرض سے افیون کی آمد رفت زیادہ ہوئی تو میواڑ کے سردار اور ٹہاکر بھی اپنی اپنی جاگیروں کے علاقہ میں محصول ناجائز لینے لگے کہ اس سے کسی قدر کوٹہ بوندی جہاں لاواڑ ٹونک کی آمد میں کمی واقع ہوئی چہاں انا صاحب کو اسکے امتناع کی فہمائش ہوئی اور انہوں نے بند و بست بھی کیا مگر سرداران راج میواڑ بہت سرکش ہیں اگر بالکل باز نہ آئے تو بنظر فائدہ سرکار انگریزی اونسکے ساتھ سختی کرنی لازم آوے گی۔

۱۸۴۲ء میں دربار کے ذریعہ سے دریافت ہوا کہ اضلاع میرواڑہ کی افیون بقدر تین سو صندوق ابتدائی حالت میں یعنی بلا صفائی مارواڑ کو چلی جاتی ہے اگرچہ اسکی مقدار کی صحت کا اعتبار نہیں لیکن اگر اس قدر جاتی ہے تو صریح ایک لاکھ اسی ہزار روپیہ سالانہ محصول سرکار انگریزی کا نقصان ہے۔

۱۸۴۳ء میں افیون کی پیداوار بہت افراط سے ہوئی اور اہالیان دریا نے یہی چوری محصول کا بند و بست کیا اس سے افیون بکثرت آئی مگر حنا لیجنٹ افیون نے لکھا کہ ہٹل پہوڑیہ قسم کا پوست کم کاشت کیا جاوے تو بہتر ہے کیونکہ اگرچہ اوس میں ہے افیون زیادہ نکلتی ہے مگر ناقص ہوتی ہے۔

بھل پوڈیا

۱۸۴۵ء میں بھی کے بازار میں افیون بہت ارزان ہو گئی اس سبب سے بہتر کمی ہوئی مگر ۱۸۴۶ء میں پھر بکثرت گئی اور اگرچہ یہی میں نرخ گراں ہوتا تو اس سے زیادہ جاتی۔

۱۱
روندہ جات بلجیا کرین کیونکہ ایجنسی افیون تحت صاحب ایجنٹ گورنر جنرل و
ہند سے ملنے ہیں اور بہت توقف اور تکلیف ہوتی ہے اور یہ بھی چاہ
ہیں کہ محصول بھی اودے پور کی ایجنسی افیون میں داخل ہو کر بینک بمبئی
میں بھیجا جاوے اندو کی ہندویان دینے میں اونکو خسارہ رہتا ہے
چنانچہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل وسط ہند نے ایسی تجویز کی کہ جس تکلیف
کی اونکو شکایت ہو رفع ہو جاوے گی۔

۱۸۶۲ء میں دریافت ہوا کہ مہاراجہ صاحب سیندھیہ نے اپنے علاقہ
کی افیون کے اودے پور میں لیجانے کی عمانت کر کے جبراً وجہین کی تک
پر پہنچوائی اگر ایسا نہ ہوتا تو اودے پور کی ایجنسی میں افیون زیادہ آتی
اور جاودہ بیچ وغیرہ کے ساتھ کار مصارف کرایہ اور ریاستوں کو محصول
کی کفایت سے محروم نہ رہتے۔

اودے پور سے سٹیشن ریل احمد آباد تک کا راستہ میواڑ اور ڈونگر پور کے
بھیلون کی مفسد و بد معاش آبادی سے ہمیشہ دشوار گزار اور پر خطر سمجھا
گیا ہے مگر جب سے افیون کی بہرتی اس راستہ سے جاری ہوئی ہے
عجب تبدیل واقع ہوا ہے کہ بھیلون کے حقوق ملحوظ ہونے سے وارداتوں
کا انسداد اور مال کے صحیح و سالم پہنچنے کی کفالت ہو گئی ہے وے کل
مال کی بخشی تمام حفاظت کرتے ہیں۔ ۱۸۶۵ء میں یہ سڑک جاری
ہوئی تھی اوسوقت سے اب تک ایک بھی غارتگری نہ ہونے سے انتظام
سلج اودے پور اور بخشی بھیلون کی خوش عہدی لایق تحسین و تکریم

ممالک انگریزی اور بلوچ ریاستوں کی واسطے خرید و فروخت کرتے ہیں بدستور
نکلتی رہی اوسکے واسطے پالی میں ایک نئی مقرر ہونا تجویز ہوا اور جنوب اور
مغربی حد پر بہاڑ میں اون میں ہو کر بلا اداسے محصول لیجانا محال ہے
اسلئے لکھا گیا کہ کسی قدر نگرانی ہونے سے غیر ممکن ہو جاوے گا۔

کرنل بروک صاحب نے بمطابقت رائے کرنل نکسن صاحب لکھا کہ میواڑ
کی افیون صفائی و تیاری کی واسطے پالی کو جاتی ہے پالی سے بھی کو سا بقا
پہلے پو ہو کر جاتی تھی اب احمد آباد ہو کر جاتی ہے اس میں شبہ نہیں کہ منڈی
سے بلا محصول نکلی جاتی ہے۔ مشرس نوٹن و کمپنی سوداگران کراچی نے چاہا
تھا کہ کراچی سے افیون بہرتی کیا کریں اس سے پالی میں افیون کا تک
جاری ہوا ہے مگر مشرس نوٹن و کمپنی کی امید براری اور پالی کی تک کا
مفید ہونا شبہ ہے۔

وزن افیون کا شہرہ محکم صاحب ڈیپٹی ایجنٹ متعینہ اندور اس طرح
کہ دس صندوق میں سے ایک وزن کر کے اوسط نکالا جاتا ہے فاضل
افیون مالک کو واپس مل جاتی ہے اور فاضل لانے کی واسطے کچھ سزا نہیں
ہے اس سبب سے ہر ایک صندوق میں فاضل ہوتی ہے بھی میں صندوق
بند وزن ہوتا ہے مگر اس سے کچھ انسداد نہیں کیونکہ اوس میں علاوہ افیون
برگ درختان بھی ہوتے ہیں کہ اوس میں لپٹی ہوتی ہے۔

اودے پور میں افیون کا بیوپار کرنے والے ساہوکار روز بروز زیادہ
اور دولت مند ہوتے جاتے ہیں اونکی خواہش ہے کہ اودے پور سے

میسرے نوٹن۔

ہونے سے سرکار کا نقصان کثیر ہوتا ہے کیونکہ فی صندوق چھ سو روپیہ
محصول لیا جاتا ہے اس واسطے ڈونگر پور و بانسواڑہ میں ہو کر میواڑ و مارواڑ
سے گجرات میں جاتی تھی اوسکے محصول کی چوری کا انسداد کرنے کی غرض سے
صاحب اسسٹنٹ بانسواڑہ کو ہدایت ہوئی کہ اوس ملک میں افیون جائے
کا جو حال معلوم ہوا اوسکی بابت حکام گجرات کو تحریر کریں۔

جو افیون بھٹی کو جاتی ہے اوسکی تیاری میں بمقابلہ افیون روانگی مغربی
و شمالی حصہ راجپوتانہ کے بہت فرق ہے اوس میں آمیزش کم ہوتی
ہے اور دوسری شکل کی بنائی جاتی ہے بھٹی کی واسطے گولی بناتے ہیں اور
راجپوتانہ کی واسطے بشکل ٹھیکہ تیار کرتے ہیں۔

اس بلا محصول جانے والی افیون کی نسبت اگرچہ کرنل کٹیگ صاحب نے اپنے
مراسلہ ۱۳- اپریل ۱۹۰۷ء میں لکھا کہ میری رائے میں کرنل نکسن صاحب
کا یہ خیال غلط ہے کہ راجپوتانہ سے جانے والی کل افیون پر سرکار انگریزی
کا محصول واجب ہے اونکو یاد نہیں رہا کہ مارواڑ سندھ اور کاٹھیاواڑ
کے ویسی خرچ کیواسطے مقدار کثیر مطلوب ہوتی ہے اوسپر کبھی محصول نہیں
لیا گیا ہے مگر کرنل نکسن صاحب کی پہرہی پہی رائے ہوئی کہ مارواڑ میں
ہو کر بہت افیون بلا ادا سے محصول سمندر تک پہنچ جاتی ہے اسواسطے
مہارانا صاحب سے تحریک کر کے بلا ادا سے محصول افیون کے میواڑ سے
باہر نہ جانے کا بندوبست کرایا چنانچہ حد جنوبی پر تو جانا بالکل بند ہو گیا
مگر مشرقی و شمالی حد پر نیا نگر و اجمیر کے ساتھ کارون کی معرفت جو علاقہ

فائدہ ہوا احمد آباد کی ریل کا سٹیشن اودے پور سے ڈیڑھ سو میل ہے اس
 فاصلہ کا گرا یہ بمقابلہ راستہ سابقہ کے بہت کم ہے دوسرے اودے پور سے
 انگریزی علاقہ کو جاتے ہوئے راستہ میں صرف ڈونگر پور اور ایڈر کی دو
 ریاستیں آتی ہیں اس سے اودے محصول میں بھی بہت کفایت ہوتی ہے
 اودے پور میں شرح محصول کی افیون پیداوار ملک میواڑ پر فی صندوق
 بیس روپیہ اور علاقہ بغیر کی افیون پر کہ جہاں را پاٹن بوندی کوٹہ اور ٹونک
 کے علاقوں سے آتی ہے بلحاظ اوس مسافت کے جو سودا گروں کو اودے پور
 میں پہنچانے سے پیشتر طے کرنی ہوتی ہے صرف دس روپیہ فی صندوق ہے
 بغیر ملک کو بہرتی ہونے سے پیشتر افیون کارخانہ میں صاف ہوتی ہے اور
 اوسکی صفائی میں کارخانہ والوں کو بہت فائدہ ہوتا ہے یہاں افیون
 کا کارخانہ جاری ہونے لگا جو چین و اندور کے کارخانوں میں کمی اور وہاں
 کے تاجروں کو نقصان ہوا اس سبب سے تاجران مذکور نے متفق ہو کر
 کچھ عرصہ تک افیون کو کارخانہ اندور و اوچین و اودے پور یعنی کنگلی
 میں نہ آنے دیا چونکہ ہمارا جہ صاحبان سیندھیہ و ہلکے تاجران کو روپیہ
 دیتے ہیں اور خفیہ شریک تجارت ہیں اسوجہ سے سرکار انگریزی کی آمدنی
 افیون میں خلل انداز ہوئی۔

کسی قدر افیون مارواڑ و کاٹھیاواڑ کی ریاستوں اور انگریزی علاقہ سندھ
 میں جانے کے واسطے اب تک اودے پور میں تیار ہوتی ہے اوس میں
 سے کسی قدر بمبئی میں بھی پہنچ جاتی ہے مگر تھوڑی افیون کا بھی محصول داخل

مستقرات

ایجنسی افیون

مصارفیناں ہمارا پرگنا

سالانہ

سالانہ

سالانہ

۴۶۵ پالی

۱۹

۱

میواڑ کی فوج

۱۸۷۰ء و ۱۸۷۹ء میں اودے پور کی فوج کا جدید بندوبست ہوا جن سواروں کو چودہ روپیہ ماہوار میلتی تھی اور محض ناکارآمد تہی موقوف ہوئی اور باقی ماندہ کی بیس روپیہ ماہوار تنخواہ ہو گئی اور پیادوں کی پلٹون کو قواعد و روی اور تہتیار سے اصلاح دی گئی کل فوج کی تعداد یہ ہے سوار پیادہ اور کے لکھ ۱۸۷۰ سال کا خرچ ہے۔

۱۱۵۲ ۳۴۹۴

افیون

میواڑ اور اسکے گرد و نواح کے علاقجات میں افیون بکثرت پیدا ہوتی ہے سابقاً یہ افیون سرکار انگریزی کی ایجنسی افیون واقع اندورا و جین میں جا کر وزن ہونے اور محصول ادا کرنے کے بعد بھٹی کوروانہ ہوتی تھی مین تاجرون کو دو طرح کا نقصان تھا اول مقام پیدایش سے اوجین یا اندورا اور وہاں سے بھٹی کو جانے میں بسبب بعد مسافت کرایہ کا خرچ بکثرت ہوتا تھا دوسرے وسط ہند کی چھوٹی چھوٹی ریاستوں میں علیحدہ محصول دینے کی زیر باری زیادہ ہوتی تھی اس واسطے جون ۱۸۷۹ء میں بمقام اودے پور وزن اقبال محصول کیواسطے ایجنسی مقرر ہوئی اوسی سے تاجرون کو دونوں صورتوں سے

خرچ

عمدہ لکھ
مال لکھ
لکھ
۳۰ پائی

کچھ ریات
ضمانہ
لکھ

عمدہ دیوانی و فوجدار
لکھ
۳۰ پائی

تخصیصات
لکھ
۴۰ پائی

کوٹھیہ رغلہ
لکھ
۴۰ پائی

کارخانہ
لکھ
۹۰ پائی

پارچہ خرچ
لکھ
۶۰ پائی

جواہرات
لکھ
۶۰ پائی

فیضانہ و طویلہ
لکھ
۶۰ پائی

شترخانہ و گاوخانہ
لکھ
۶۰ پائی

تعمیرات مفید عام
لکھ
۳۰ پائی

تہوار خرچ
لکھ
۹۰ پائی

موجبات
لکھ
۳۰ پائی

فروج لکھ
لکھ
۶۰ پائی

اصراف زنانہ
لکھ
۹۰ پائی

خیرات مذہبی
لکھ
۱۰ پائی

خراج سرکارانگریزی
لکھ
۶۰ پائی

معاوضہ قدیمات فوجداری
لکھ
۹۰ پائی

تنخواہ بعض زمین
لکھ
۹۰ پائی

بخشش
لکھ
۶۰ پائی

خرچ مسافران و مہمانان
لکھ
۶۰ پائی

سمت ہندی	انگریزی	جمع	خرج	باقی	فاضل
۱۹۲۷	۱۸۶۰	۱۸۶۰	۱۸۶۰	۱۸۶۰	۱۸۶۰
۱۹۲۸	۱۸۶۲	۱۸۶۲	۱۸۶۲	۱۸۶۲	۱۸۶۲
۱۹۲۹	۱۸۶۳	۱۸۶۳	۱۸۶۳	۱۸۶۳	۱۸۶۳

اس جمع و خرچ کی تفصیل اگرچہ ہر ایک سال کی معلوم نہیں مگر سیمٹ ۱۹۲۶ء کی لکھی جاتی ہے کہ دیگر برسوں میں بھی قریب قریب اسی قدر ہوتی ہے۔

جمع
عبدالله
محمد بن
۳ پانی

نذرانہ مسند نشینی	چھٹونڈ	سایر	مال
سما لکھ	یک لکھ	سے لکھ	لکھ
محم	لکھ	لکھ	لکھ
۹	۱۵۶ پائی	۳۶ پائی	۱۳۶ پائی
جرمانہ	پٹہ فوطہ داری	نذرانہ	عدالت دیوانی و فوجاری
سما لکھ	سما لکھ	سما لکھ	سما لکھ
۹۳ پائی	۳۳ پائی	۹۵ پائی	۱۲
متفرقات	آمنی شہر	سوائی پرگنات سر	منافع دو کا کیں راج
سما لکھ	سما لکھ	سما لکھ	سما لکھ
۸۶ پائی	۱۰۹ پائی	لکھ	لکھ

آئندہ کو جنس لینے کا طریقہ از سر نو جاری کیا گیا۔

جاوہرین شیشہ اور جست کی کانین مدت سے بند پڑی تھیں اونکے جاری کرنے کی غرض سے ۱۸۷۳ء میں پروفیسر بوشل صاحب کو یہ اجازت گوارا کر رکھ کر کانوں کو دیکھنے کی واسطے بھیجا گیا اونہوں نے کام شروع کیا مگر کلون کے بغیر کان میں سے پانی نہ نکل سکا اور ہمارا نا صاحب نے کلون کا خرچ گوارا نہ کیا اور دہات کو صاف کرنے سے تحقیق ہوا کہ تیس من شیشہ میں سو ۲ ماشہ آرنی چاندی نکلتی ہے اس سبب سے صورت فائدہ بھی معلوم نہ ہوئی مجبوراً تیاری ۳۱۔ جنوری ۱۸۷۴ء مسٹر بوشل صاحب کو تنخواہ دیکر برخاست کیا گیا اور کارخانہ بند ہوا اس کارخانہ میں پندرہ ہزار روپیہ خرچ ہوا تھا۔

جمع و خرچ

سینن حال میں راج میواڑ کا جمع خرچ اس تفصیل سے ہوا ہے۔

سمت ہندی	سنہ انگریزی	جمع	خرچ	باقی	فاضل
سمہ ۱۹۲۲	۱۸۷۳ء	لکھ ۱۸۷۳	لکھ ۱۸۷۳	۰	لکھ ۱۸۷۳
سمہ ۱۹۲۳	۱۸۷۴ء	لکھ ۱۸۷۴	لکھ ۱۸۷۴	لکھ ۱۸۷۴	۰
سمہ ۱۹۲۴	۱۸۷۵ء	لکھ ۱۸۷۵	لکھ ۱۸۷۵	۰	لکھ ۱۸۷۵

با اختیار ہوئے پر ہمارا صاحب نے بند و بست با قواعد کے فوارے آگاہ ہو کر بنظر رفع ابتری شستر مال و تعین حد مالگزاری زمینداران و انسداد و تغلب و زیادہ ستانی اہلکاران اوسط جمع وہ سالہ گذشتہ لیکر دس سال آئندہ کیواسطے پٹہ جات اس شرط سے جاری کئے کہ ٹھیکہ دار کاشتکاروں کو اراضی مقبوضہ پر بشرح لگان سستہ قدیم قابض رکھ کر اپنے قہد کا ایفا بخوبی کریں گے تو ٹھیکہ دار اور اونکے وارث انقضائے میعاد ٹھیکہ پر آئندہ ٹھیکہ پانچے مستحق سمجھے جاویں گے۔

ہمارا صاحب کو یقین تھا کہ اس تدبیر سے پیداوار ملک میں بہت اضافہ ہوگا اور ہماری رعایا کو وہی فارغ البالی حاصل ہوگی جو نرم جمع کے سبب رعایا مہاراجہ سیندھیہ اور ٹونک کو حاصل ہے مگر یہ اندیشہ تھا کہ اہلکاران راج جو قدیم شستر کو پسند کرتے ہیں اور اوسمیں زراعت غلہ پر نقد لگان نہیں لیجاتی مگر ایک ثلث سے نصف تک حصہ پیداوار لیا جاتا ہے ہمارا صاحب کی تدبیر میں خلل انداز ہونگے اور دوسرے مشکل یہ تھی کہ تشخیص جمع اور بند و بست مالگزاری کے واسطے مشاق و تجربہ کار اہلکار کیسے ہوں چنانچہ ہمارا صاحب و کرنل چیفس صاحب کو جو مشکلات نظر آتی تھیں واقعی ظہور میں آئیں اسواسطے مجبور رعیت کو پٹہ جات نرم جمع پر بہ تقرر نقد بجائے جنس وہ بمالہ میعاد کیواسطے دے گئے مگر آخر کار شستر مجریہ ناکار گر ہوا رعایا نے اوسکو بالکل منظور کیا اور ۱۷۵۷ء میں کثرت بار سے پیداوار خریف کم ہوئی تو اوس فصل کی جمع میں منہائی کرنی پڑی اور

ہین با اختیار اور وقوع جرائم کی بابت ذمہ ور ہیں اور جو مقدمات کم و بیش
 لاکھ پرتبی ہین ازن کی تجویز یا اسے سے فیصلہ ہوتے ہین اس وجہ سے
 سیواژ کی زراعت پیشہ رعایا خوش اور آسودہ حال ہے بے انصافی کم ہوتی
 ہے اور ہوتی ہے تو داؤخواہ اپنے انصاف کو جلد پہنچ جاتا ہے سرشتہ مزو
 اضلاع انگریزی کی نسبت یہہ شستہ پسندیدہ تر ہے دلیل یہہ ہے کہ یہاں عوی
 کاشت اراضی کے مقدمات بہت کم ہوتے ہین اور وہاں عدالتین مستعینون
 سے بہری رہتی ہین علی التعموم کل ملک کی آمدنی بہ تعداد اڑتالیس لاکھ اس تفصیل
 سے سمجھی جاتی ہے۔

خالصہ	جاگیرداران	ہین ارتہہ	میزان
لکھ	لکھ	لکھ	لکھ

اور آمدنی کے عدات مال۔ سایر۔ متفرقات چٹوند یعنی خراج سرداران ہین
 ہمارا نا شہہو سنگ صاحب کی نابالغی کے زمانہ میں شستہ مال کی اصلاح شروع ہوئی
 تھی اور زمینداران سے بند و بست کیا گیا تھا مگر یہہ بند و بست اہلکاران با
 کی معرفت ہوا اس سبب سے چہہ لاکھ روپیہ جمع ہین باقی رہ گیا پٹجات منسوخ
 ہوئے اور بند و بست از سر نو خام ہوا۔

پہر پانچ پرگنوں میں زمینداروں سے سالانہ بند و بست کیا گیا اس تجویز
 اگرچہ ہمارا نا صاحب رضا مند تھے مگر بالیان راج کو ناگوار ہوئی اور حسب قول
 اون کے زمینداروں کو بھی پسند نہیں ہے اس واسطے انقضاء سعاد کے
 بعد پہر نکلیا گیا۔

کو بعد اقرار نیک چلنی آئندہ کے آباد ہونے کی ہدایت ہوئی یقین ہے کہ اس
منزلیابی کو اگر ہمیشہ نہیں تو سالہا سال یاد رکھ کر اپنے اقرار کا انکار کرین گے
جو رہ کی جاگیر میں مدت سے بد نظمی ہو رہی ہے اس واسطے تین آدمیوں کی کمیٹی
مقرر ہو کر انتظام اوسکو موقوف ہو اور اوسے بھی اس انتظام کو پسند کیا اسید
ہے کہ بندوبست خاطر خواہ ہو کر راج کا اور دیگر قرضخواہوں کا قرضہ جلد
ادا ہو جاوے گا۔

شعبہ مال

شعبہ مال بہت سادہ اور ابتدائی حالت میں ہے زمیندار اگرچہ حق مالکانہ
رکھتے ہیں مگر اونکو کاشت اراضی کی واسطے ہر سال پٹہ جات دے جاتے ہیں
اور مالگزاری کی بابت ضمانت لیجاتی ہے اور فی سیکہ محصول حسب شرح ذیل
لیا جاتا ہے۔

اقیوں سے سے عہد تک۔ نیشکر سے سے تک۔ محلوں کے لئے سے
عہد تک۔ میوہ جات عہد سے سے تک۔ غلہ پر محصول نقد لیا جاتا ہے مگر
مختلف پرگنات میں نصف سے چہارم تک جنس لیجاتی ہیں اس شعبہ میں کئی
نقص ہیں مگر رعایاء ملک کے موافق ہے راج میں محصول زیادہ آتا ہے اور
کاشتکار اس سبب سے رضا مند ہیں کہ تیاری فصل سے پیشتر اجناس خرچ
کرنے لگتے ہیں۔ دوسرے جب پیداوار اچھا ہوتا ہے کل محصول لیا جاتا ہے
اور جب کم ہو جاتا ہے بقدر کمی معافی ہو جاتی ہے۔ تیسرے باشندگان دیہات
تخفیف معانات میں خود اپنا انتظام کرتے ہیں اور مقدم و نمبر واران و یہ ان معاملات

صورت میں اونکی سرکونی کیلئے دربار کی فوج جانی چاہئے اور سنا سپرنٹنڈنٹ
اضلاع کو ہی لئے اس حال کی تصدیق کر کے درخواست سزا دی کی اور
خود ہی بہت کوشش سے مددی صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے اطلاع پاکر فوج
بھیجنے کی تیاری کی اگر یہ فوج فی الفور روانہ ہو جاتی تو یقین تھا کہ فوج کے
پہنچنے ہی یا حملہ شروع ہوتے ہی پھیل اطاعت پذیر ہو جاتے مگر نخست آغاز
سے اوسے زمانہ میں باگور پر فوج کشی ہو گئی اور یہ کام التواری میں رہا جب
وہ ہم ختم ہوئی تو صدر میں اتنا جلد دوسری طرف فوج کشی کرنے کی نسبت بحث
ہوئی اس سے توقف ہوا آخر کار میواڑ پھیل کو ریس اور راج کی متفق فوج تحت
میجر گنگ صاحب مارچ کو اودے پور سے روانہ ہوئی درسیانی عرصہ میں
صاحب سپرنٹنڈنٹ نے یہ بھی تجویز کی تھی کہ دونوں دیہات کے درسیان
تہا نہ مقرر کرو یا جاوے مگر سابقاً کو ہی اضلاع میں راج تھا نجات کی ایسی ذلت
ہوئی تھی کہ یہ تجویز پسند نہ ہوئی۔

اس توقف سے ہیلون کو متعدد مقابلہ ہونے کی فرصت مل گئی کہ اطرائی کیلئے
تیار ہو گئے اور اپنے مویشی و مال قرب و جوار کے پالون میں دوست و آشناؤں
کے پاس بھیج دیئے اور پہاڑوں میں چھپنے کی غرض سے غلہ جمع کر لیا تاہم فوج
کشی کا نتیجہ اچھا ہوا یعنی دونوں سرگروہ مع اونکے بڑے آدمیوں کے گرفتار
ہوئے صد ہا مویشی اور غلہ ناتیار پر راج کا قبضہ ہو گیا اور ہیلون کو بخوبی ثابت
ہو گیا کہ بندوقین خواہ کیسی ہی ناقص ہوں اونکے تیر و کان سے ہر طرح بہتر
ہیں آخر کار ایک مضبوط تہا نہ متعین کر کے راج کی فوج واپس آئی اور ہیلون

انتظام بہیم شکہ کو سپرد کیا جاوے اس تجویز سے عورت تاج حاصل ہون گے
اور کچھ نقصان نہوگا کیونکہ کل دیہات خالصہ کے ہین جاگیردار کا کوئی
گاہنہین ہے۔

سرحد متنازعہ ماہی کانٹہ کا بھر و چند سال فیصلہ ہو گیا تھا مگر مینارہ بندی
نہوئی اس سبب سے کل باشندگان قرب و جوار کو اس سے تکلیف تھی
صاحب اسسٹنٹ سپرنٹنڈنٹ اور میجر لیجٹ صاحب نے اسکی مینارہ
بندی کرا دی۔

۱۳۰۲ء میں راؤ چندر مینہ سرحد ملحقہ مارواڑ کے فیصلہ میں مصروف رہا
جس تدبیر سے واسطے استیقام حکومت دربار کے تہا نہ جات مقرر کر کے لازم
آوین باشندگان ملک کو ناگوار ہوگی اسواسطے بہت ہوشیاری سے
کرنی چاہئے۔ ایسی تدبیر کے اجراء میں دربار کو ۱۳۰۸ء کی مصیبت یاد کرنی
چاہی کہ ہیلون نے شورش کر کے ایک رات میں راج کے سترہ تہانوں کو
مار کراوٹھا دیا۔

جولائی ۱۳۰۸ء میں کپتان کوٹولی صاحب قایم مقام دوم اسسٹنٹ پولیٹیکل
ایجنٹ کی رپورٹ سے معلوم ہوا کہ سندھ اور بلوچستان میں ڈاکوئی گشی کے دو
مقدات شروع سال میں وقوع میں آئے ہیں اور سندھ وہ میں نوبت
بہ ہلاکت پہنچ گئی اور انہوں نے یہ بھی لکھا کہ ان دیہات میں بالکل
غدر ہو رہا ہے اور راؤ جوہرہ کو اس کے انسداد کی بالکل قابلیت نہیں ہے
اور باشندگان قرب و جوار اس فساد سے بہت خائف و مترو ہیں اس

منزلت
ساحب

کوٹولی صاحب

مڈوا
بریل

ستمبر ۱۸۶۱ء میں بدریافت اس امر کے کہ باغی مینوں کا گروہ رعایا سے
علاقہ گودوار سرحد جو رہ کے پہاڑوں میں اگر پناہ پذیر ہوا اوسکی سزا وہی
کیواسطے فوج کا بھیجا ضرور پڑا اوسمیں کپٹن واٹھ اور کوٹڑہ کی مختلف جمعیتمیں
اودے پور سے راج کی فوج اور راو جو رہ کے ملازم شامل ہوئے راؤ کے
بھائی ٹھاکر بہیم سنگھ نے ایک گروہ کو اونکی جاے پناہ میں جا کپٹن واٹھ کی مین
اونکو شکست دی اور اوسکے سر گروہ تھلا کو مار ڈالا اور دیگر چاروں کو
زخمی کیا مگر کثرت درختان سے کل گروہ بھاگ گیا کوئی گرفتار نہ ہوا۔

تیمارا

اس فوج کشی اور ٹھاکر بہیم سنگھ کی مقابلہ آرائی سے گودوار اور سرحد ہی کے
میں اور بھیلون نے فی الفور سیواڑ کے پہاڑوں کو چھوڑ دیا۔ جنوری و فروری
۱۸۶۲ء میں صاحب پولیٹیکل سپرنٹنڈنٹ سروہی کے پاس سے اطلاع آئی
کہ مین لوگ علاقہ جو رہ میں پھر پناہ پذیر ہوتے ہیں مگر صاحب سپرنٹنڈنٹ اطلاع
کوہی نے یقین نہ کیا آخر کار ۴ مارچ کو کیل سیواڑ نے اطلاع دی کہ پوشیدہ
مقام پر ایک گروہ کا پتہ لگا ہے جو رہ کے راؤ کو لکھا گیا ہے کہ جس قدر فوج ممکن
ہو فی الفور بھیج اور کوٹڑہ سے انگریزی فوج طلب ہو کر بہ تعاقب و تلاش
حجرمان روانہ ہوئی دشوین مارچ کو ٹھاکر بہیم سنگھ سے مقابلہ ہو کر ایک سرخندہ
اور ایک اور آدمی مارے گئے اور چار زخمی ہوئے ان دو معرکوں میں
بہیم سنگھ نے کمال بہادری کی ہے۔ چونکہ جو رہ کا راؤ سست اور کابل و جوج
ہے اور اوسکا بھائی چست اور ہوشیار ہے دیہات واقع سرحد سروہی کا
راؤ سے انتظام نہیں ہو سکتا اسواسطے مناسب ہے کہ دیہات مذکورہ کا

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	تعداد دیہات	تعداد خراج	کیفیت
۹	مادری	دہول سنگہ	۱	لوعے	مادری
۱۰	تہا سیہ	کہان سنگہ	۲	عے	تھسریا
۱۱	ٹلاٹہ کا باس	چندن سنگہ	۲	عے	مولاٹیکا- داس
۱۲	مانتہ والہ	وولہ سنگہ	۲	لہ عے	مانا والہ
۱۳	تلوئی	بہیم سنگہ	۲	عے	تیلوڑ
۱۴	کہام	بختا ورسنگہ	۳	عے	سام
۱۵	چوہان کا بیر	رتن سنگہ	۴	عے	کاسیرا
۱۶	سولام	دیوی سنگہ	۳	عے	سولام
۱۷	موہولہ	خوشحال سنگہ	۱	لہ عے	مواہلا
۱۸	خالصہ	.	۶۶	سے	
۱۹	.	.	۱۱۹	سے	

کیواسطے کافی نہیں ہے کیونکہ جاگیر سے کچھ نہ ملیگا اونکا باپ بہت زبردست
 تھا بہیلون سے گجرات کی غارتگری کا مال نکلوایا کرتا تھا وہ مال اونکو ہاتھ آیا
 ہے اوس سے گزارہ کرتے ہیں اس طرح جو رہ کے ٹھاکر جو ایک سال پیشتر سات
 تہہ ۱۹۹۹ء میں گیا رہ ہو گئے اسکے بعد دوسری تقسیم ہوئی معلوم ہوتی ہے
 کہ رپورٹ ۱۹۹۹ء میں نقشہ ذیل درج ہوا۔

نمبر	نام جاگیر	نام جاگیر دار	تعداد و پتہ	تعداد و خراج	کیفیت
۱	سمدیجہ	بھوانی سنگ	۱۱	۱۱	
۲	ماورہ	ناہر سنگ	۴	۴	
۳	نرسنگ پورہ	بھارت سنگ	۱	۱	
۴	باس	بھیرون سنگ	۱	۱	
۵	سوم دلائی یا مورا ولی	دولت سنگ	۲	۲	
۶	پارولی خورد	چندن سنگ	۲	۲	
۷	پارولی کلان	دولت سنگ	۹	۹	
۸	اوکھلاٹ	روپ سنگ	۳	۳	

سمدینا

مادرا

نرسنگ پورہ

باس

بھارت سنگ
یا مورا ولی

پارولی خورد

پارولی کلان

اوکھلاٹ

نچتا اور سنگہ وان سنگہ کیسری سنگہ پسران جودہ سنگہ کی پرورش بھی اوسی کے
 نومہ عاید بیوی معیت سنی بن پہم سب اوسکی سرپرستی میں رہے جب ہوشیار
 ہو گئے تمام صاحب پر نہیں دیکھتے تھے جس طرح وہی کہ اونکی جاگیر بن علیحدہ کر دی جاوین
 پچانچہ پستان بھی صاحب نے بند و بست مندرجہ ذیل کیا۔

اول ٹپا کر بیہم سنگہ برادر دوم سردار کو تلوٹی اور پاوٹی دو گانودے
 اور دس روپیہ سالانہ اور کے ذمہ خراج مقرر کیا اسکے علاوہ بڑے بھائی کے
 ذمہ بعض مصارف رہے جس سے وہ بخوبی گزارہ کر سکے۔

دوم ٹپا کر دیوی سنگہ برادر سوم سردار کو سداوہ۔ اچھی اور تیکانیہ ملے اور
 اسکے ذمہ دس روپیہ سالانہ خراج قرار پایا یہ معاش کافی ہے۔

سوم رتن سنگہ و دولت سنگہ سو تیلے بھائیوں کو چوہان کا سیرہ۔ کوٹل
 اور گوریہ تین گانودے اور اسکے ذمہ دس روپیہ خراج قرار پایا ہے۔

چوم معاش اونکے گزارہ کے واسطے کافی نہیں ہے کیونکہ جاگیر جو رہے اونکو
 کچھ مدد ملے گی سابقہ رتن سنگہ کی آمدنی قریب ہزار روپیہ سالانہ کی تھی

اب سو روپیہ نقد اور سو روپیہ کی بخشش کل دو سو روپیہ کی ہے علاوہ اسکے
 شاید دو بیہم سنگہ سے بڑا ہے اگر واقع میں ہے تو اوسکو بیہم سنگہ سے زیادہ

معاش ملتی ہے کیونکہ اگر سردار کی اولاد نہ ہوئی تو وہ سبھی مستند نشینی ہوگا۔

پنجم رتن سنگہ کران نچتا اور سنگہ مان سنگہ کیسری سنگہ پسران جوان سنگہ کو کہام
 گارو۔ قورود تین گانودے ہیں اور سالانہ خراج آٹھ روپیہ ہے یہ معاش
 اگرچہ سردار کے سو تیلے بھائیوں کی معاش سے بہتر ہے مگر انکے گزارہ

نچتا اور سنگہ وان سنگہ کیسری سنگہ پسران جودہ سنگہ کی پرورش بھی اوسی کے

نومہ عاید بیوی معیت سنی بن پہم سب اوسکی سرپرستی میں رہے جب ہوشیار

ہو گئے تمام صاحب پر نہیں دیکھتے تھے جس طرح وہی کہ اونکی جاگیر بن علیحدہ کر دی جاوین

پچانچہ پستان بھی صاحب نے بند و بست مندرجہ ذیل کیا۔

تفصیل ٹہاکر ان

نمبر	نام دیہہ	نام ٹہاکر	تعداد ٹہا	خراج سالانہ	کیفیت
۱	سمدیجہ	ٹہاکر بھوانی سنگھ	۱۲	۱۱	
۲	سوم دلائی	ٹہاکر دولت سنگھ	۲	۱۱	
۳	ماورہ	ٹہاکر انارنگہ	۴	۱۱	
۴	نرسنگ پورہ	ٹہاکر بھارتی سنگھ	۱	۱۱	
۵	باس	ٹہاکر بھیر سنگھ	۱	۱۱	
۶	پارولی کلا	ٹہاکر دولت سنگھ	۴	۱۱	
۷	پارولی خورد	ٹہاکر چند سنگھ	۲	۱۱	

سامدےجا

مومدلائی

مادرا

نرسینگپورا

वास

पारोलीवडी

पारोलीकोटी

۱۸۷۹ء میں جو رہ کے سردار نے اپنے بھائی بھتیجوں کو جائیداد تقسیم کی
 رات زور اور سنگھ سردار جو رہ کی والد گمان سنگھ کے وقت انتقال ہو سکے
 چھوٹے حقیقی بھائی بیہم سنگھ اور دیوی سنگھ اور سوتیلے بھائی رتن سنگھ اور
 دولت سنگھ کی پرورش اوسی کے ذمہ تھی اور جب اوسکا چچا جودہ سنگھ راتو

سوتیلےभाई

مسند نشینی جلد سترہ ہزار روپیہ واجب الادا تھا رانا اور اس کے ولی عہد کے
درمیان نا اتفاقی ہے رانا نے اپنے اقرار کا ایفا نہیں کیا ہے اور بدن نگہ
ٹھاکراوے واس نے صرف اسوجہ سے خراج ادا نہیں کیا ہے کہ جس حالت
میں اوسکو پتہ نہ کی گدی دی ہے تو کچھ معاش بھی ملنی چاہئے۔

پانچ سو روپیہ خراج اور تین سو روپیہ بقایا خراج حسب قرار واد سال بسال
ادا ہوتا ہے مگر رانا کو ادائے مبلغ چھ ہزار روپیہ میں جو دربار سے بابت
تلوار بندی یعنی نذرانہ مسند نشینی طلب ہے محض انکار ہے اسوجہ سے کہ
یہ مطالبہ دستور قدیم سے بالکل خلاف ہے۔

۱۸۶۷ء میں شدت بارش سے خریفی کی پیداوار خراب ہو گئی جس سے بقدر چار
مال حاصل ہوا ندیوں کے کنارہ کے کھیت بالکل بہ گئے اور مالکوں کا بڑا نقصان
ہوا مگر بیج کی پیداوار نہایت عمدہ ہوئی۔

جورہ ۵ جورہ کی جاگیر میں ۱۸ دیہات ہیں اور رات زور اور سنگہ واما نکا
بھومیہ سردار نے ان دیہات میں سے ۶۲ دیہات ۱۸۶۹ء تک سات ٹھاکرا
مفصلہ ذیل کے قبضہ میں تھے۔

زیادہ ہے۔

سفر ۵ اوگھنہ کے سردار کا بیٹا رانا ہوانی سنگہ جاگیر پنروہ کا سردار ہے اس علاقہ میں ۲۲ دیہات تین ٹھاکروں کے قبضہ میں ہیں اور باقی ۲۸ رانا کے خالصہ میں ہیں۔

انہر انام جاگیر نام جاگیر اعداد تعداد کیفیت

۱۔ ادھیواس ٹھاکر بدنگ ۱۰ پدےवास

۲۔ اورہ ٹھاکر حبیب سنگہ ۱۱

۳۔ امریہ ٹھاکر دولہ ۲۳

۴۔ خالصہ رانا ہوانی سنگہ ۲۸

میزان ۴۲

امریہ ٹھاکر دیہات نصف جمع ملتی ہے اور علاقہ کا بندوبست پنروہ کا سردار کرتا ہے۔

۱۸۶۹ء میں اس علاقہ کے اوس حصہ میں جو بہاندر کر کے مشہور ہے کثرت

بارش سے فصل خراب ہو گئی اوس سال میں خراج واجب الادا اسے اودھ پور

بتعداد پانچ سو روپیہ سالانہ قرار پایا اور بقایا خراج کی قسطیں تین سو روپیہ

سالانہ کی مقرر ہوئیں گیارہ ہزار روپیہ بقاے خراج اور چھ ہزار روپیہ نذرانہ

رہتے ہیں اور انکی تعلیم کیواسطے مدرسہ بنایا گیا ہے اوسکے مکان کی تعمیر
کیواسطے دربار میواڑ نے دوسوروپہ نقد دیا ہے اور بیس روپیہ ماہوار
عہدہ کا خرچ منظور کیا ہے کل سپاہیوں کو دو برس پڑھنا پڑتا ہے اس قاعدہ
سے نوکری کے پسندیدہ ہونے میں کچھ فرق نہیں ہوا ہے امیدوار بکثرت
آتے ہیں اور خالی عہدہ پر مقرر ہونے کی درخواست کرتے ہیں۔

اوکھنہ کی جاگیر میں راوت کیسری سنگ جاگیر دار بہومیہ سردار
ہے اوسکے پاس ۳۲ دیہات ہیں اور خود حاکم ہے۔ یہ جاگیر اودے پور
سے قریب ہونے کے سبب سے جورہ اور پنروہ کی نسبت راج میواڑ کی
زیادہ محکوم ہے۔ چند پشت پہلے اول بطور استمرار ملی تھی مگر بہ تدریج اوڈ
سے زیادہ متعلق ہو کر پنروہ سے علیحدہ ہو گئی اس سردار کا لڑکا پنروہ کا
رانا ہے اگرچہ وہ مستحق نہیں ہے مگر راج میں رشوت دیکر استحقاق حاصل
کیا ہے جورہ اور پنروہ کی نسبت اوکھنہ کی زمین زیادہ مزرعہ ہے رعایا
اچھی صلح پیشہ ہے اس سے محصول وغیرہ آسانی وصول ہوتا ہے تحت میں
کوئی جاگیر دار نہیں ہے کل علاقہ خالصہ کا ہے سردار جوان اور بہت ہوشیار
ہے اور جاگیر کی خوش انتظامی اور رعایا کے آرام کی خواہش رکھتا ہے۔
اوسکے والد کش سنگ کے انتقال پر جب وہ مسند نشین ہوا اور بارہ
اوس سے بھی تلوار بندی کا دعویٰ کیا تھا مگر اوس نے بھی وہی عذر کیا
جو پنروہ کے راؤ نے کیا ہے۔ اس جاگیر کا علاقہ میوگی مغربی سرحد کی نسبت
زیادہ کشادہ و ہموار ہے یہاں ہلدی اور شکر کی تجارت پنروہ اور جورہ

مشکل نہیں ہے اور نہ زیادہ مقروض ہونیکا احتمال ہے او گھنہ کا قرضہ جوہ
اور پنروہ کے مقابلہ میں بہت خفیف ہے علاقہ کوٹڑہ کے سردار محصول
راہاری اپنے علاقہ کے مقامات مفصلہ ذیل پر اس شرح سے لیتے ہیں۔
غلہ بارنگاؤ پارچہ نیشکر و ہلدی وغیرہ بارنگاؤ۔ شترافینوں فی بار پانچ سو

۱۴

۱۷

۱۲

علاقہ جوہ میں

علاقہ جوہ میں گوگرد مہدپور بکرنی

دیکارنی سدرہ گورود

علاقہ اوگھنہ میں بمقام اوگھنہ خاص۔

علاقہ پنروہ مانپور مانپور نوگام نوگام

مالگزاری اوگھنہ اور پنروہ میں ایک چہارم پیداوار اور فی گھر ایک روپیہ
یا زیادہ حسب حیثیت مالک و مرضی سردار لیجاتی ہے۔ اور جوہ میں گراسیہ
دور پہیلوں کی مالگزاری میں فرق ہے۔ گراسیوں سے بصورت اچھی
پیداوار ہوئی کی فی قلبہ ڈیڑھ سونچتہ غلہ اور ایک روپیہ لیا جاتا ہے اور
نوعہ گراسیہ یعنی سردار اور جن دیہات سے غلہ نہیں لیا جاتا ہے اول
سے زور سے گراسیہ گراسیہ حسب حیثیت لیا جاتا ہے اور پہیل سوار و پیہ اور
سیر غلہ گراسیہ حسب حیثیت دیتے ہیں۔

موجودہ حالت میں سردار کے واسطے قاعدہ مقرر ہوا ہے کہ تا وقتیکہ لکھنا
نہیں ہوئے اس وقت تک سردار اس سبب سے سب لوگ نوشتخاندین ہر فرد

نام جاگیر آمدنی سالانہ مطالبہ راج کہ اب اوسکا مطالبہ درپیش
 پنروہ سہ لاکھ سہ سائے ہے اہالیان دربار کہتے ہیں
 جو رہ میرپورہ سہ لاکھ سہ سائے کہ ان بہومیہ سرداروں کی عیاد
 اوگہنہ اللہ للع سائے علاقہ غیر میں وارداتیں کرتے

ہیں اونکے عوض ہم کہاں تک زر معاوضہ دے جاویں گے اس میں سرداروں کا
 فائدہ ہے کہ اونکی حرکات ناشایستہ کی بابت راج معاوضہ دیتا ہے اور خود
 محفوظ رہتے ہیں اسی سبب سے اونکو علاقہ غیر میں واردات کرنیکا حوصلہ تبا
 اگر بہومیوں سے یہہ زر معاوضہ وصول کیا جاوے یا بالعوض اوسکے اونکی
 جاگیر ضبط ہون تب وے اپنی بد پیشہ رعایا کو ان حرکات سے باز رکھیں
 بڑی مشکل یہہ ہے کہ دربار نے یہہ روپیہ کئی سال سے چڑھا دیا ہے اب بلحاظ
 آمدنی جاگیروں کی یہہ رقم اس تعداد کو بھی بچ گئی ہے کہ کسی مناسب مدت
 کے اندر اوسکا ادا ہونا غیر ممکن ہے۔

اس قرضہ کے ایصال میں صاحب اسسٹنٹ مدت سے معروف ہیں اور
 یہہ کام جو اونکے ذمہ ہے بہت ضروری سمجھا جاتا ہے اور راج براہ واجب
 عذر آور ہے کہ ان بہومیوں کی رعایا کے جرائم کے عوض میں باوجودیکہ
 اون پر کچھ اختیار نہیں ہے غیر ریاستوں کو زر معاوضہ دیتے ہوئے تنگ
 آگئے ہیں اگرچہ دربار کا قرضہ پنروہ کے ذمہ بھی بہت ہے مگر بمقابلہ سردار
 جو رہ کے اوسکی حالت غنیمت ہے اوسکی رعایا ضبط میں ہے اور انتظام
 جاگیر لائق تعریف کے ہے جب تک جاگیر اوسکے اہتمام میں ہے ادا سے قرضہ کچھ

اس چھاوونی میں میواڑ پہیل کو رپس کی دو کمپنی رہتی ہیں اون میں باستثناء
چند آدمیوں کے سب گراسیہ لوگ بہرتی ہیں اور یہ مقام اونکی رضا جوئی
کیواسطے پسند کیا گیا ہے۔

اس علاقہ میں تین جاگیر ہیں جوہرہ اوگھنہ پتروہ

पनरवा ओघवा जूरा

اونکے سردار راج میواڑ میں خراج مفصلہ ذیل دیتے ہیں۔

جوہرہ اوگھنہ پتروہ
سماہ امار سماہ

ان جاگیروں میں دربار کو کچھ مداخلت نہیں ہے بالکل صاحب پولٹیکل
سپرنٹنڈنٹ اور صاحب اسسٹنٹ دوم کا اختیار ہے بجز بعض کے یہ
سردار اپنی جاگیروں کا اچھا بندوبست کرتے ہیں اونکی پہیل رعایا سے
عادات غارتگری کو بالکل چھوڑ دیا ہے اور خالصہ کے پالون کی نسبت
بہت شایستہ ہو گئے ہیں پتروہ اور جوہرہ کے سردار دربار میواڑ کے بہت
مقروض ہیں اور جوہرہ کا سردار بہت کاہل اور غافل ہے اوسکی رعایا
اوسکو خیال میں نہیں لاتی ہے اور حدود جاگیر سے باہر وارداتیں
کرتے ہیں۔

ان جاگیروں کی بابت عجب دستور ہو گیا ہے کہ مالک میواڑ جو اوسکے کار بار
میں دست اندازی نہیں کر سکتا اوس سے اونکی وارداتوں کی بابت
معاوضہ دلایا جاتا ہے اوسکے عوض دربار نے زر مندرجہ ماشہ ادا کیا ہے

کا مدار کے شریک کیا گیا اس بند و بست سے نہایت عمدہ نتیجہ پیدا ہوا۔
جاگیر کی آمدنی جو ایک سال میں دس ہزار تھی دو سو کے میں پندرہ ہزار ہو گئی
پروسیسی ملازم جنکا لاء ^{۱۸۶۲ء} چڑھا ہوا تھا موقوف کئی کئے اور انکی تنخواہ باقی
ادا کر نیکا بند و بست ہوا۔

^{۱۸۶۲ء} میں صورت بند و بست بدستور رہی مگر قحط کے سبب جمع صرف
بقدر ^{۱۸۶۲ء} یعنی ^{۱۸۶۲ء} میں نو جوان راوت کو اختیار دیا گیا اس
نے جاگیر کا اچھا انتظام کیا اور میواڑ ہیل کورپس کے بچے کو اپنا کامدار مقرر
کیا مگر اس کے باختیار ہونے کے بعد آمدنی صرف چھ سات ہزار روپیہ سالانہ
کی ہوتی ہے وہ کسی قدر مقروض ہے مگر بہت زبردبار نہیں ہے اس نے
فروری ^{۱۸۶۲ء} میں مادری کے سردار کی دختر سے شادی کی ہے۔
کوٹڑہ

کوٹڑہ بلند زمین پر جہاں باہیل اور سیرمتی ندیاں ملی ہیں چار میل عرض
گھاٹ میں جسکے گرد و ہزار سے چھتیس سو فیٹ تک کی بلندی کے پہاڑ سحر
جنوب اور مغرب کے ہر طرف ہیں کہیں واڑہ سے ۵۵ میل شمال و مغرب میں
واقع ہے۔ جنوب اور مغرب کی طرفوں سے پہاڑوں کا احاطہ کشادہ ہے
اور سیرمتی اور دلو واڑہ کے گھاٹ سے ثابت ہے۔

صاحب جو کوٹڑہ میں رہتے ہیں میواڑ ہیل کورپس کے دوم کمانڈنٹ صاحب
پولٹیکل ایجنٹ میواڑ کے دوم اسسٹنٹ ہیں یہ ضلع ان کے تحت حکومت
میں ہے اور اضلاع کوہی کا ایک حصہ شمار کیا جاتا ہے۔

رکھب ناہتہ نے امر سنگھ کو راؤ قبول کر کے رسمیات مسند نشینی بھیج دیں آخر کار
دربار نے بھی بتاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۱۸ء منظور کیا قبل وفات بہیر سنگھ
امر سنگھ نے کانکون اور سگواڑہ کے پالون میں ہوکر مادی کو طرفین سے
سوسو گڑ چھاڑی کٹوا کر راستہ بنوایا تھا اور صاحب سپرنٹنڈنٹ واسطے اجراء
راستہ کے جانوالے تھے مگر اس منزل و نصب کے سبب سے ہرج واقع
ہوا اور دو سکر سال پر جانامو قوت رہا۔

جون ۱۹۱۸ء میں میجر گنگ صاحب نے قرضخواہوں کو جمع کر کے کل قرضہ کی
تعداد مقرر کی بقدر ۱۰ لاکھ روپے سکھ او دے پور ہوا اس قرضہ کے عوض میرپور
آہری - ورلہ - ناگ پور - بہور - پادری

چاندی بھدر ناگپور ورلہ آہری

جمعہ پانچ ہزار روپیہ سکھ او دے پور علیحدہ کر دئے اس انتظام اور امر سنگھ
کی خوش انتظامی اور کفایت شعاری سے امید ہے کہ قرضہ سے جلد سکب و شر
ہو جاوے۔

ساڑھ ۱۔ اکتوبر ۱۹۱۸ء کو پاڑہ کے راوت ناہر سنگھ کا انتقال ہوا
یہ شخص ضعیف العمر تھا اور چند سال سے نابینا ہو گیا تھا اس کے اندھے ہونے
سے لوگوں نے جاگیر کے کام میں ابتری کر دی تھی اور زیر باری بہت
ہو گئی تھی اسکا پوتا چھمن سنگھ بموجودہ سال بجائے اس کے مسند نشین ہوا
حب ایاسے صاحب سپرنٹنڈنٹ اس کے سن بلوغ تک نہ تحت صاحب
موصوف ایک ہوشیار کامدار مقرر ہوا اور راوت کی والدہ کے معتد کو

مادری کے ذکر میں لکھا گیا ان پالون کے بہیل بہت شیرد و سرکش ہیں۔

جلفان
جلفان

مقدمہ ڈاکن گشی جلفان میں راؤ جیواس اور امر سنگہ ٹہاکر بالو پاڑہ لئے کہ
امر سنگہ رجینٹ میں بمشاہرہ سور و پیہ ماہوار نوکر ہے اور عند الضرورت ضلع
میں نوکری کرتا ہے بہو پاکو گرفتار کر دیا کہ اوسکو اووے پوز بھیجا گیا اور
بعد تحقیقات پانچ برس کی قید ہوئی اور دیگر دو کس ماخوذ مقدمہ مذکور جنگو
راؤ نے گرفتار کر کے ایک ایک برس کو قید کیا تھا پہرہ واسطی غفلت اور سازش
سے مفور ہو گئے تا وقت گرفتاری اونکے امر سنگہ کی تنخواہ سور و پیہ ماہوار
یکم اکتوبر ۱۹۴۷ء سے بند کر دئے گئے چند روز بعد امر سنگہ راؤ جیواس ہو گیا
تب بھی اونکی گرفتاری میں مصروف رہا کہ اوغین سے ایک گرفتار ہو کر یادی
سیعاد قید سزایاب ہوا اور جس نے برسر موقع صاحب سپرنٹنڈنٹ پر تلوار
چلائی تھی وہ بھی قلعہ کہیر پاڑہ میں بمیعا و ایک سال قید ہوا مگر مجرمان مفور
و مرتکب جرم سے ایک ہاتھ نہ آیا بدستور مطلق العنان و آزاد ہے۔

دسمبر ۱۹۴۷ء میں راؤ بیرون سنگہ لا ولد مر گیا مرنے سے پیشتر اوس نے
اپنے چچا امر سنگہ ٹہاکر بالو پاڑہ کو کہ سابق میں منتظم جاگیر تھا اپنا بیٹا اور وارث
قرار دیا تھا راؤ پاڑہ نے بد صلاحی سے جیواس کا دعویٰ کیا اور یہ عذر کیا
کہ امر سنگہ بیرون سنگہ کا چچا ہے وہ بتنی نہیں ہو سکتا ہے میں بھی اور
خاندان میں ہوں میرا حق ہے لہجہ سنگہ راؤ پاڑہ لئے اووے پور میں
اہالیان دربار سے سازش کر لی اس سبب سے مسند نشینی امر سنگہ میں بہت
دیر ہوئی مگر ہمدردان حال کل رعایا جیواس سرداران بہومیہ اور مہنت مندر

زیر بار ہے۔

تہانہ یہاں کاٹھا کر پربت سنگہ کل معاملات میں خبردار اور ہوشیار ہے
اوسکی ہزار روپیہ سال کی آمدنی ہے اور آٹھ سو روپیہ سال کا خرچ ہے
اوسکے ذمہ ہی قرضہ ہے مگر اوسکی تفصیل و تعداد دریافت نہیں ہوئی۔

جیواس جسکو جاواس ہی کہتے ہیں بہومیون میں **جسکو بڑی**
جاگیر ہے اوسکی آمدنی سولہ ہزار سے اٹھارہ ہزار تک سالانہ ہوتی ہے راؤ
بہیرون سنگہ سردار سابق کہ **شاہ** میں بچپن میں سال تھا از بس ستون
طبع اور بد وضع تھا اپنا کل وقت اوباشی و بدچلنی میں صرف کرتا تھا کام پر
بالکل متوجہ نہ تھا اوسکے ملازم لوٹتے تھے اس سبب سے قریب پچاس ہزار
روپیہ کے مقروض ہو گیا تھا **شاہ** میں کچھ اسلونی کار کی تجویز ہوئی
راؤ اور اوسکے کامدار نے انصرام کار کیا راؤ نے چاہا کہ روپیہ قرض لیکر
ولایتی اور مراٹوں کی تنخواہ یکمشت ادا کر دے مگر یہ لوگ پنچایت سے راضی
ہونے والے نہ تھے اس سے صاحب سپرنٹنڈنٹ کی مداخلت کی ضرورت ہوئی

اور گجراتی کامدار جو گراہی کا باعث تھا موقوف ہوا اور یہ بھی تجویز ہوئی کہ سردار
کے لڑکوں میں سے کسی کو تحصیل علم کے واسطے احمد آباد کے مدرسہ میں بھیجا جائے
مگر اس وجہ سے کہ وہ اپنے بہاڑوں میں بہت خوش رہتے ہیں امید ہے
کہ کوئی جاننا قبول کرے۔

ٹانکوں اور سگواڑہ کے پھیل مدت سے غارتگری کر کے اس سردار کے خرچ
اور تکلیف کے باعث ہوئے ہیں چنانچہ مقدمات و قومی سابقہ کا جو فیصلہ ہوا

میں حصہ لیکر انکی امداد و اعانت کرتے ہیں تصفیہ مقدمات صاحب سپرنٹنڈنٹ
کی کارروائی میں خلل انداز ہوتے ہیں صدق سے علی العموم کل کو پرمیز ہے
شکایتیں بہت ہوئیں مگر شاکی یعنی مستغیث لوگ آئندہ کے خوف سے لرزان
تھے کامدار بدل چاہتا تھا کہ صاحب جلد چلے جاوین اس صورت میں دربار کو
لازم ہے کہ اس جاگیر پر زیادہ نگرانی کرنے کی ہدایت کریں اور صاحب سپرنٹنڈنٹ
کو مناسب ہے کہ ہر سال دریا و دکان دورہ کیا کریں۔

ماورچی پہو میہ جاگیروں میں سب سے بہتر ماوری کی جاگیر کا انتظام
ہے وہاں کا سردار رکھنا تہہ سنگہ کل سرداروں میں سب سے زیادہ ہوشیار ہے
خود کام کرتا ہے اور کسی کے فریب میں نہیں آتا اس جاگیر کا انتظام دیگر جاگیروں
سے پیشتر ہوا تھا یعنی ۱۲۶۷ء میں کپتان بلیک صاحب نے کیا تھا اس وجہ
سے سب سے بہتر ہے موسم بارش ۱۲۷۷ء میں مقدمات چوری و کشت و خون
وغیرہ درمیانی ماوری و جاوا اس پنجایت نے فیصل کئے تھے اور کانگون اور
سنگوارہ کے مشہور پالوں کے ذمہ اعلیٰ بابت معاوضہ تجویز کئے تھے مگر
اوسکے ادا سے کی صورت نہیں ہوئی اس اشار میں پھر فساد ہو گیا یہ پال تھا
شریو بد معاش ہے اوسکے اور ماوری کے درمیان اکثر نزاع رہتا ہے
ماوری کی سہ سہ سالانہ آمدنی ہو گئی ہے اور اس قدر خرچ ہے۔

چائی اس جاگیر کی ڈیڑھ ہزار روپیہ سالانہ آمدنی سے پانچ سو روپیہ
خراج راج اودے پور کو دیا جاتا ہے کہ اوسکی حیثیت سے زیادہ ہے
تھا اگر گمان سنگہ جاگیر کا کام ابھی طرح کرتا ہے مگر پانچ ہزار روپیہ کو وضع

دکن کوٹ

سنگوارہ

جولائی ۱۸۵۷ء میں ہمارا نا صاحب شادی کرنے کے واسطے ایڈر کو گئے تب صاحب سپرینٹنڈنٹ نے بہومیہ سرداروں کو اون کی خدمت میں پیش کیا سرداروں نے نذرین دین اور دربار میں ہمارا نا صاحب کے روپے دیکھے اور خلعت اور گھوڑے حسب دستور قدیم حاصل کئے۔

بہومیہ جاگیر دار اپنے علاقہ کے پھیلون کو مغلوب رکھنے کی واسطے ولایتی اور مکرانہ سپاہیوں کو نوکر رکھا کرتے تھے مگر ہم سپاہی ایسے شرمیل اور مفسد تھے کہ بجا اسکے کہ اپنے مالکوں کی فرمان برداری کریں انوع حیلہ و بہانہ سے اونکو تنگ کرتے تھے اس واسطے جہاں موقع ہوا اونکو موقوف کیا گیا اور آئندہ کو اونکے نوکر ہونیکی ممانعت ہوئی مگر وے سرداروں کے ذمہ تنخواہ چڑھا کر یاروپیہ قرض دیکر ایسی صورت پیدا کرتے ہیں کہ سرداروں کو اونکی علیحدگی مشکل ہو جاتی ہے پھیل لوگ بد وضعی کے سبب سے اون سے متنفر ہیں مگر اونکے پاس اچھے اچھے ہتھیار ہیں اس سے خوف بھی کرتے ہیں۔

۱۸۵۷ء میں راج میواڑ اور پرتاب گڑھ کے درمیان ایک مقدمہ تھا او کی تحقیقات کی ضرورت سے صاحب سپرینٹنڈنٹ کو دریا و دین جانیکا اتفاق ہوا اس ضلع میں مدت سے کوئی حاکم نہیں گیا تھا اس سبب سے بد نظمی پور ہی تھی یہاں تک کہ باشندوں کو یہ بھی معلوم نہ تھا کہ ہم میواڑ کے کو بھی اضلاع میں ہیں ہر طرف کو جنگل و بھاڑی ہے اور مالوہ و میواڑ کی سیراب سر زمین کے کنارہ پر واقع ہے اگر کوئی ایک دفعہ مویشیوں کو کسی طرف لیجاوے تو پھر پتہ لگنا مشکل ہے جاگیر کے حاکم اور منتظم جو چاہتے ہیں کرتے ہیں غارتگری سے مال سر دقت

دریاب

اور نہ تھا واڑہ پر دو ہزار آدمی کی فوج بہ افسری براہِ راز و سلوک متعین ہوئے کہ
اوس نے اونکی بخوبی سرکوبی کی ان پالون کے سزا پانے سے قرب و جوار کے
پالون کو عجز ہو گئی اور امید ہوئی کہ ان تدبیروں سے پھیلون کی شہر دی اور
سرکشی براسہ دوام موقوف ہو جاوے گی۔

سڑک اودے پور و کہیر واڑہ پر چوری کی صرف ایک واردات ہوئی اوسین خود
بولوہ شریک جرم تھا مجرمون میں سے تین گرفتار ہوئے اور مال مسروقہ برآمد ہوا
مقدمہ سنگین تھا کیونکہ باوصف نہوسنے مقابلہ کے چوری کے ساتھ تشدد بھی
ہوا تھا اسوجہ سے کہ مدعی علاقہ ڈونگر پور کے تھے حاکم مگرہ نے واپسی مال بازی
سے زیادہ کچھ کارروائی نکلی آخر الامر مقدمہ پنجو کلا میواڑ کے محکمہ میں سپرد
ہوا اور وکلاء محکمہ کو تاکید ہوئی کہ جن مقدمات میں مختلف ریاستوں کی سہایا
متعلق ہو بغور حصول شہادت کافی فیصلہ کیا کریں توقف نہ کریں اس مقدمہ میں
حاکم مگرہ سے بہت غفلت و لاپرواہی ظہور میں آئی کہ بولاوہ کو باوصف ثبوت
اس امر کے کہ جس مسافر کی حفاظت کا کفیل ہوا تھا اوسیکو لوٹا اور تخریج کیا
کچھ نازندہ عین موقع تھا کہ اوسکو سزا قرار واقعی دے کر کل بولاون کے
واسطے عجز پیدا کیجاتی ہے۔

۱۸۶۹ء میں دہنک واڑہ اور نہ تھا واڑہ کے پالین نیک چلن رہیں بابت
معاوضہ جرائم وقوعی قبل سزا دہی کے صاحب سپرنٹنڈنٹ اور پنالال وزیر دربار
کے باہم گفتگو ہوئی تو صاحب نے وزیر کو فہمائش کی کہ اونسکے حال کی نیک چلنی
اور اصلاح کے لحاظ سے لازم ہے کہ اونسکے ساتھ حلم اور رعایت کیجاوے۔

افسر ہونے کی وجہ سے کہ یہ فوج انہیں لوگوں کی تربیت کیواسطے بہرتی ہوئی
 تھی صاحب موصوف کو عجب اقتدار حاصل بھیلوں کا اونپر اعتبار ہے ان کے
 بلائے سے سرگروہ فوراً آجاتے ہیں اہلکاران دربار کے بلائے سے ہرگز نہیں
 آتے رے پلٹن میں سے مقامات مناسب پر چوکیان مقرر کر کے انسداد و اردو
 کر سکتے ہیں اور ہمدان حال ملازمین پلٹن کی صحبت سے بھیلوں کو شایستگی پہونچا
 سکتے ہیں۔

۱۸۷۷ء میں راج کی فوج کا دھنک واڑہ پال کے بھیلوں سے مقابلہ ہوا
 اگرچہ راج کی فوج قواعد و ہتھیار میں بہت ناقص ہے اور کسی غیر فوج کا مقابلہ
 کرنے کیواسطے بالکل کارآمد نہیں ہے مگر بھیلوں کی سزا دہی میں کہ اونکے پاس
 سوائے تیرکمان اور پہاڑوں کی پناہ کے اور کوئی ذریعہ نہیں ہے بخوبی
 کارگر ہوئی۔

سواران گرد اور ترک اودے پور و کہیر واڑہ نے کہ بخت حکومت صاحب سپرنٹنڈنٹ
 حفاظت مسافرین کیواسطے متعین ہیں اس خوبی سے اپنا کام انجام دیا کہ اونکے
 علاقہ میں ایک واردات کی بھی شکایت نہ ہوئی۔

مگرہ کا حاکم خالصہ کے بھیلوں کو باسندگان قرب و جوار پر غارتگری و فساد کرنے
 سے باز نہیں رکھ سکتا ہے جب اومکا فساد انتہا درجہ کو پہونچا تب محبوص صاحب
 سپرنٹنڈنٹ نے راج کی فوج سے دھنکواڑہ اور نہتواڑہ پالوں کو سزا دینا
 منظور کیا تھا چنانچہ دھنک واڑہ پر حسب تذکرہ بالا حملہ ہوا تو بھیلوں کو اپنے
 بال بچوں کو لیکر جنگل و پہاڑ میں بھاگ گئے تھے اب از سر نو آباد ہونے لگے ہیں

نکفواڈا

نکفواڈا

دھول
دھولان

آسانی دفعیہ ہو سکتا تھا مگر رفتہ رفتہ کئی پالون میں فساد ہو گیا بیشتر دیول اور
دلانہ کے پالون میں فساد ہوا تھا دیول والون نے دلانہ کا ایک آدمی مار ڈالا
تہا میرے نزدیک اگر صاحب سپرنٹنڈنٹ انڈرا و حاکم مگرہ کو مدد دین اور خود
بھی فسادون کو سزا دین تو اس فساد و فساد ہو جاوے مگر جب اون کے نزدیک
مناسب نہیں ہے تو میں دربار کو پھیلون کی سزا دہی کی فہمائش نہیں کر سکتا
اور کامداروں کی پیشگاہ ہمارا نا صاحب سے مقرر ہونے کی کئی دفعہ فہمائش
ہو چکی ہے مگر دربار اپنا قدیم دستور بدلنا نہیں چاہتا ہے لیکن یقین ہے کہ ہمارا
صاحب شیخہ جدید کے فوائد سے آگاہ ہو کر کچھ تدبیر کرینگے۔

۱۸۷۳ء میں پھیلون نے پیر شورش کی اور کئی وارداتوں کے مرتکب ہوئے
دربار نے ان کے زیادہ مفسد پالون کی سزا دہی کی اجازت چاہی مگر صاحب سپرنٹنڈنٹ
کی صلاح کے بغیر نہیں دی گئی ان وحشیوں کی سرکونی کی تدبیرات جو راج سے
ہوتی ہیں مناسب نہیں ہیں زبردست اور سرغنہ لوگوں تک رسائی مشکل ہے
غریب بارے جاتے ہیں ہمارا نا صاحب اپنی ریاست کے انتظام اور ان لوگوں
کی ترقی بدل چاہتے ہیں مگر ان کی یہہ حجت ہے کہ اس دوہرہ حکومت میں کوئی
حب اطمینان نتیجہ حاصل نہیں ہو سکتا ہے یا تو صاحب پولیٹیکل سپرنٹنڈنٹ کو
ان کا اختیار مطلق ہو جاوے اور ان کی حرکات کے ذمہ ور سمجھے جاوے یا ان کا
دربار کو اجازت ہو کہ بلا مداخلت صاحب موصوف احکام دربار کی بجا آوری کرے
زیادہ تر مناسب یہہ ہے کہ صاحب پولیٹیکل سپرنٹنڈنٹ کے اختیارات زیادہ ہو کر
ان کو دربار اور پھیلون کے درمیان ذریعہ مطلق بنادیا جاوے سیواڑ پھیل کو ریسرچ

تو اس سے کچھ نیک نتیجہ حاصل نہیں ہوتا بلکہ حاکم محکوم کو درمیان نا اتفاقی زیادہ ہوتی ہے۔ ہیلون کو دربار کے کامداروں کا کچھ اعتبار نہیں ہے کیونکہ جب تک کوئی شخص ضلع کو ہی میں حاکم رہتا ہے اس کے ماتحت کامدار با اختیار رہتے ہیں بلکہ وہ اسی کے آدمی ہوتے ہیں اور وہ اونکو روپیہ پیدا کرنے کی غرض سے مقرر کرتا ہے اور اونکی یہ خواہش رہتی ہے کہ جب تک وہ حاکم رہے جس قدر ممکن ہو روپیہ پیدا کر لیں اور ہمیشہ ایسا ہی ہوتا رہا ہے کامداروں کی بدلی سے کچھ فرق نہیں ہوتا ہیلون کو برابر وہی تکلیف رہتی ہے خالصہ پالون میں سزا دہی کی مطلق ضرورت نہیں کیونکہ پہاڑی ملک میں جاگیروں اور بہو میہ سرداروں کے علاقہ کے ہیلون کی مثل خالصہ کے پالون کے ہر تیسرے یا چوتھے سال سزا دہی نہیں ہوتی ہے سبب اسکا یہ ہے کہ ان جاگیروں میں منتظم و اہلکار نہیں بدلتے ہیں اور ہیلون کو اونکا اعتبار ہے بلکہ اہلکار ان مذکورہ انتظام آئندہ کی ذمہ داری سے خائف رہتے ہیں اور راج کے اہلکار و تہانہ دار انتظام آئندہ پر کچھ نظر نہیں رکھتے مناسب ہے کہ کل تہانہ دار و کامدار و حاکم مکرم و حکام فوجداری دیوانی پیشگاہ ہمارا نا صواب سے مقرر ہوا کریں اور حاکم مکرم کسی کو اپنی طرف سے مقرر نہ کرے اس سے کام آئے لوگ حاکم کے مطیع اور خوشامدی کم رہیں گے اور انصاف و انتظام بہتر ہوگا مگر بخلاف اسے صاحب سپرنٹنڈنٹ کے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے لکھا کہ یہ فساد ہیلون کی باہمی نا اتفاقی سے پیدا ہوا ہے ان اضلاع کے انتظام سے تعلق نہیں رکھتا اول خون کے دعویٰ سے نزاع شروع ہوا اس وقت اسکا

پہلے میں سرکشی کی اور تباہی و تاراج شروع کیا اس پر حسب صلاح کرنل میکنزی پور
 ونگلی جنیبل کے واسطے فوج متعین ہوئی جس مقام پر مقابلہ کیا بخوبی سرکشی کر
 لک میں امن کیا گیا سابقان اضلاع میں فوجدار ہی دیوانی کی عدالتیں ایک
 شخص کے اہتمام میں تہین بند و بست جریڈ کے بند و بستھون کو مغرض ہوئے
 میں جن دیہات نے مفسدہ کیا تھا اونہیں تہا نجات سقر کئے گئے اور ایک
 اہلکار سے فوج گردآوری تہا نجات کی نگرانی کے واسطے مقرر ہوا ہے۔
 مارچ ۱۸۸۷ء میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کو خیر ہوئی کہ حاکم اضلاع کو ہی صاحب
 سپرنٹنڈنٹ کو لکھا ہے کہ خالصہ کے پالون کے نہارا۔ سرارہ۔ بہورائی۔
 کریر۔ دہنک واڑہ۔ ہیملون نے مفسدہ کیا ہے مجھ سے اسکا انتظام
 و انسداد مطلق نہیں ہو سکتا اس واسطے ایک دو نہایت زبردست پالونکی سزا دی
 ضرور ہے صاحب سپرنٹنڈنٹ نے اس اعتبار سے کہ دربار کے اقتدار سرکوبی
 مفسدان کی فہور پذیر ہونے سے اس فساد کا جو سستی انتظام سے وقوع
 میں آیا تھا انسداد ہو جاوے گا اور اگر زیادہ سختی و تشدد کی ضرورت ہو تو بدترین
 پال مثل نہارا پر حملہ قرار واقعی سے عمدہ نتیجہ حاصل ہوگا اس تجویز کو مناسب سمجھا
 اس میں یہ غرض تھی کہ جب مفسد اقوام کو سزا واجب اعمال ہو کر دربار کی ریاست
 قائم ہو جاوے تب اہلکاران حال سے زیادہ مستعد اہلکاروں کی معرفت اونکے
 ساتھ رحم و رضا جوئی سے پیش آوین چنانچہ ہارا نا صاحب اور اونکے وزیر
 نے ایسا ہی کیا کہ دربار کا تسلط قائم ہو کر ہیملون کو یقین ہو گیا کہ روز حساب جو
 بہت دنوں تک التوا میں رہا تھا قریب آگیا اور بغور ارٹکاب جرم سزا ملے گی

لیجان
 لیجان
 لیجان
 لیجان
 لیجان

راج کی حکومت میں کہاں تھی اہالیان راج علی العموم یہ سمجھتے ہیں کہ بہیلون میں عقل و تیز دیر کو ادا انسانی نہیں ہیں اور اس سبب سے ان کو صرف ظلم و تشدد کے ذریعہ سے مغلوب رکھا جاتا ہے ہیں مگر اس اعتقاد کا بطلان اور مظلوموں کی کیفیت ہیواڑ بہیل کو رپس کی دانائی اور صداقت اور بہومیہ جاگیروں میں بہیلون کے اسودہ و صلح شعار ہوجانے سے بخوبی ثابت ہے اس وجہ سے کہ صاحب سپرنٹنڈنٹ ان جاگیروں اور ان کی رعایا کے باب میں اہلکاران و ربار کی مداخلت نہیں ہونے دیتے اور ان کے استغاثہ و شکایتوں پر فی الفور متوجہ ہو کر شفقت و انصاف سے پیش آتے ہیں بہیلون نے نہ فقط شرارت و بد معاشی سے پرہیز گاری اختیار کی ہے بلکہ اپنے فرائض کو تحقیق کر کے اطاعت حکام میں بدل سامعی و سرگرم رہتے ہیں اور ہر معاملہ میں بہ اطمینان و صفائی طہیت دادخواہ و جوابدہ ہوتے ہیں اس سے صاف عیان ہے کہ خالصہ کے بہیلون کی سرکشی و بغاوت جسکے اہالیان و ربار شاکی ہیں خود انہیں کی بے انصافی اور بد تدبیری کا نتیجہ ہے۔

چونکہ اس معاملہ میں بہت طوالت سے تحریر ہوئی تھی امید ہوئی کہ ایک دفعہ سرکوبی مفسدان کر کے ہمارا نا صاحب اون کے ساتھ زیادہ علم اور رضا جو تدبیروں سے پیش آویں گے اور چند سال میں اس تدبیر کی خوبی بمقابلہ تشدد کے جسمیں ہمیشہ و ربار اور رعایا کے درمیان عداوت رہتی ہے اور دونوں کے حق میں مضر ہے ثابت ہو جاوے گی۔

رپورٹ مورخہ یکم مئی سنہ ۱۸۷۰ء میں لکھا ہے کہ کہیر و اڑہ کی طرف بہیلون

میں مصروف رہتے ہیں اونکی آبادی بھی بتدریج زیادہ ہوتی جاتی ہے۔ اجناس
مصروف روزمرہ ارضان ہیں مگر مہوہ پینے کا شوق جیسا ہمیشہ سے ہے بدستور
جاری ہے۔

شروع ۱۸۶۹ء میں خالصہ کے پھیل ایسے سرکش ہو گئے کہ وہاں کے حاکم نے
دربار کو لکھا کہ تا وقتیکہ ان میں سے دو ایک نہایت شریر و سرکش پالون کو سزا
نہیجاوے اس ملک میں امن رکھنا اور تعمیل حکم کرنا غیر ممکن ہے اسپر دربار کو
چند مفسد و سرکش پالون کی سرکونی کر کے اپنی حکومت قائم کرنی لازم آئی مگر راج
مکڑور ہو رہا تھا بجائے اسکے کہ فی الفور سزا دی جاتی سا انہوں نے کے سبب سے
فوج کی تیاری اور روانگی میں توقف ہوا بہیلون نے حکام کی یہ سستی اور
غفلت دیکھ کر اور بھی وارداتیں کیں اور کل مجموعہ اعمال کی پاداش میں ایک
دفعہ سزا پانے کی امید سے سرکشی میں اضافہ کیا۔ ستمبر میں اونکی شورش انتہا
درجہ کو پہونچی ہمارا ناصاحب کو صلاح دی گئی کہ پہاڑی اضلاع میں مناسب
مقامات پر فوجیں متعین کر کے سزا دی جائے تاکہ بدست کرین مگر قبل عمل درآمد اس
تجویز کے سرغنہ پالون کو طلب کر کے ہدایت کی کہ جرمون کو فوراً گرفتار کرادو اور
مال مغزوۃ مسترد کرادو ورنہ بصورت خلاف ورزی سزا سخت دیجاوے گی
مگر چونکہ یہ ہدایت بلا سزا تھی او سپر کچھ عمل نہوا۔ ہمارا ناصاحب کو اس سرکش
قوم کی سزا دی و تربیت و انسداد فساد کا بہت فکر ہوا اور چاہا کہ ایک دفعہ حکومت
قائم کر کے اس ضلع کو سخت انتظام خاص میں رکھیں مگر یہ امر مشکل معلوم ہوا کیونکہ
ان مفسدون کو ضبط میں لانے کی واسطے جو تحمل و جہت و دیانت و لیاقت چاہئے

ضرر و نقصان اٹھاوے گا اور دے پور و کھیر واڑہ کی سڑک پر بھی بولا وہ
 لیا جاتا ہے اگرچہ اس سڑک پر سواران راج گشت و گرداویں کرتے ہیں اس
 سبب سے وارواتین کم ہوتی ہیں مگر جو مسافر جمع ہو کر جاتے ہیں محفوظ رہتے
 ہیں متفرق جانے والے بولا وہ نہ لین تو ضرور لٹ جاتے ہیں چونکہ اجرت بولا وہ
 بصورت وقوع غارتگری سندیا فتلی معاوضہ ہوتی ہے ہر ایک گروہ مسافر ان
 خواہ کم ہو یا زیادہ پھیل بولا وہ کو اپنے ساتھ لیا جاتا ہے۔

نہر حد میواڑ و گجرات پر سترجہ ناجی بہیلون کا گروچند سال سے اپنی قوم کو لوگوں کو تعلق
 کرتا پھرتا ہے ایک خدا کی پرستش اور صلح پیشہ اور خیر طلبی کی ہدایت کرتا ہے اسکے
 پیروں کے جرائم و گناہ شراب خواری و ہلاکت جاندار سے پرہیز کرنے کی قسم کھاتے ہیں
 اور پیداوار زمین سے حیات بسر کرنی اور غسل کر کے کھانا کھانیکا عہد کرتے
 ہیں سترجہ کے پیرو قریب ایک ہزار بھگت ہو گئے ہیں اور تین کو اس نے
 اپنا خلیفہ بنا کر تعلقین و تاویب کی واسطے بھیج رکھا ہے اس نے صاحب سسٹنٹ
 سپرنٹنڈنٹ سے ملکر شکایت کی کہ اسکے ہمراہیوں کو دیگر پھیل مسلمان و کافر قرار
 دیکر اذیت پہنچاتے ہیں اور ناکارہ و بدست ہو جاوے اس کی نصیحت کا اثر کھیر واڑہ
 اور کوٹہ تک پھیل گیا ہے اسکے پیرو کہتے ہیں کہ جب سے گرو نے رہنمائی کی
 ہے ہم لوگ بہت خوش ہیں اور واقع میں وہ قدیم بہیلون سے بہت بہتر
 معلوم ہوتے ہیں۔

ایسے موجبات سے بہیلون کی حالت میں روز بروز ترقی ہوتی جاتی ہے مالوہ
 بہیلون سے ان اضلاع کے پھیل خوش اور فارغ البال ہیں زیادہ تر کاشتکار

سیانابھوپا

بہیل لوگ بے سبب ارتکاب جرائم کا ارادہ نہیں کرتے اور بذاتہ نیت میں اپنے
 بین بکر بہیل اور سریع الاعتقاد ہی سے سیانہ وہیو پاکی باتوں پر گمراہ ہو کر باہم
 ڈاکن آدمیوں کو اذیت پہونچانی اور ہلاک کرنے پر آمادہ ہو جاتے ہیں اور اکثر
 جرائم ان کے باہمی فساد سے ظہور میں آتے ہیں اکثر صورتوں میں سبب نزاع غریزہ
 و عورت کے جھگڑوں سے پیدا ہوتا ہے اور زیادہ تر شرابخواری کی حالت میں
 قدیم عداوتوں کو یاد کر کے باہم فساد کرتے ہیں چنانچہ ڈاکن کا خوف تو شفا خانہ
 کے علاج کے نتائج اور بلالت ڈاکن کشی مجرمان کو سزا سجت ہونے اور بہیل کو لپیر
 کے شالیستہ سپاہیوں کی صحبت سے روز بروز کم ہوتا جاتا ہے اور تنازعہ زمین
 یا عورت یا انتقام عداوت قدیم سے تاوقتیکہ کوئی کل پال دوسری پال پر حملہ آور
 نہ ہو ملک کی امن و عافیت میں چند ان خلل واقع نہیں ہوتا۔

پہونا

اودے پور و کہیر واڑہ کی سڑک تیار کرنے میں جہارانا صاحب کی کمال دانشمندی
 ظہور میں آئی ہے کہ علاوہ فائدہ از و یاد آمد رفت و تجارت کی اوس نے قرب و
 جوار کے بہیلوں کی خصوصاً پدو نہ کو سرکشی و ارتکاب جرائم سے باز رکھا ہے خالصہ
 بہیلوں کی اکثر پالین صرف اس سبب سے کہ ان کے مسکنوں تک کسی کی رسائی
 نہیں از بس مفسد و سینہ زور ہیں و مان بھی سڑکین بنوا دیجاوین تو ان کی شرارت
 کا انسداد ہو جاوے اور بہیل لوگ باایمان و صلح شعار و محنتی ہو جاوین۔
 دستور بولاوہ کا یعنی بہا خندہ اجرت غارتگری سے محفوظ رکھنے کی کفالت کا کل
 ملک میں جاری ہے ہر ایک گانو مسافر و بیوپاری وغیرہ کو اجرت پر چوکیدار دیتا
 ہے اور جو کوئی یہہہ اجرت نہ دیوے تو بشرطیکہ مسلح جمیت سے اپنی حفاظت نہ کرے

پولیاوا

اور تری زمین پر رہنے کا اتفاق ہوا کہ یہ امر ہر کسی کو اور خصوص ہندوستانی لوگوں کو پر ہفت ہے۔ اس مہم میں لڑائی کی تو نوبت نہیں پہونچی مگر ایک دفعہ البتہ بہت مشکل وقت آگیا تھا مگر فوج کے لوگوں نے بجز اسکے کہ پیش قدمی کر کے دشمن پر حملہ آور ہوں اور کچھ نہ چاہا۔

۱۸۵۷ء میں کرنل میکنزی صاحب نے چھاوڑی کھیر واڑہ میں شفا خانہ مقرر کیا تھا اور سکا کل خرچ بقدر چالیس روپیہ ماہوار راج او دے پور سے ملتا ہی ابتداء میں یہ خیال تھا کہ شاید ہیل لوگ ا دویات انگریزی سے پرہیز اور عمل جراحی سے خوف کر کے علاج نہ کرویں مگر اب اگرچہ ڈاکٹر صاحب اپنی طرف سے عمل جراحی میں باوصف ضرورت اسرار نہیں کرتے ہیل معالجہ کیواسطے اسقدر آتے ہیں کہ معالجوں کو فرصت کم ہوتی ہے تا جحدیکہ عورتیں بھی علاج کیواسطے بکثرت آتی ہیں۔ میواڑ ہیل کورپس کے ڈاکٹر اس کام کو بلا تنخواہ کرتے ہیں مگر کام کی اس کثرت پر اگرچہ خود او نہیں کے خوش اخلاق اور حسن تدبیری سے ہونی لازم ہے کہ اسکے عوض اونکو علیحدہ تنخواہ ملے۔

۱۸۵۷ء میں ان اضلاع میں گجراتی روگ بکثرت ہوا یہ ایک مرض ہے کہ یہ پیٹھ اور سینہ پر ورم اور آشوب ہو کر اکثر انجام مہلک ہوتا ہے انگریزی طب میں نہ اوسکا نام ہے اور نہ ڈاکٹر لوگ اوسکے علاج میں متفق الہے ہیں اکثر اوقات موسم سرما میں ہوتا ہے وار الشفاء کھیر واڑہ سے یہ ایک بڑا فائدہ ہوا ہے کہ ہیلوں کا ڈاکٹر سے اعتبار جاتا رہا ہے اور علم طب کے معتقد ہو کر علاج کرانے لگے ہیں اور اوس سے بہت فائدہ اوٹھاتے ہیں۔

خواہش پیدا ہوگی۔

۱۲۷۴ء میں میواڑ پھیل کو ریس کو لفٹننٹ کرنل چیفس صاحب اور میجر جنرل رسل صاحب نے ملاحظہ کیا اور ہر طرح عمدہ و کار گزار پاپا سپاہیوں کو کار تعمیر میں رکھا جاتا ہے اور وہ خوشی سے کرتے ہیں۔

نومبر ۱۲۷۵ء میں لارڈ فور تھم بروک صاحب ولیمس و گورنر جنرل ہندوستان اودے پور میں تشریف لائے تب افسران و دستہ میواڑ پھیل کو ریس اونکلی راجی میں رہے لارڈ صاحب موصوف فوج نا ملاحظہ کر کے ملازمان سپاہ اور اونکی قواعد والی سے بہت خوش ہوئے بلکہ عمدہ فنون سپہ گری دیکھ کر متعجب ہوئے صرف بسبب عیدم الفرحتی چاند ماری نہ دیکھ سکے سوا سبب میں اونہوں نے مسٹر لیال صاحب اور کرنل ہربرٹ صاحب سے کہ ہر دو صاحبان نے نشانہ لگانا بخوبی دیکھا تھا کیفیت مفصل شکر اطمینان کر لیا۔

مارچ ۱۲۷۶ء میں میجر جنرل فوربس صاحب کمانڈنٹ قسمت شمالی فوج بمبئی بارادہ ملاحظہ اس جینٹ کے ہر سول تک آئے مگر راستہ میں یہ حال سنکر کہ صدر میں جمعیت صرف اس قدر ہے کہ پہرہ بدلوانے کی واسطے بھی بمشکل کافی ہو اور افسروں میں صرف ایک صاحب ہیں واپس چلے گئے۔

جہاں وہی میں سپاہیوں کا چلن و رویہ ہر طرح نہایت عمدہ ہے اور باہر ستمبر و اکتوبر باگور کے مشکل سفر میں یہ بھی ثابت ہو گیا ہے کہ وہ بلا شکایت اور بغیر کسی طرح کی عذول جھکی کے دو روز تک بہوک کے اور ایک ہفتہ تک گنوی کے متحمل ہو سکتے ہیں اس کل عرصہ میں اونکو کثرت بارش سے متواتر بھیگنے

फहरेरुकरु
चिन्तनसाहि
व
रजनलस
साहिब

मेजरलसालसा
हव करनलह
रेवरे साहव

मेजरजनरलफो
रुसाहव
हरसाल

۱۹۷۹ء میں برگڈیر جنرل منٹاگامری صاحب نے میواڑ پھیل کورپس کا ملاحظہ کر کے کرنل ہیکنز صاحب کمانڈنٹ فوج مذکور کے نام مراسلہ ذیل تحریر کیا۔
پھیل کورپس کو ملاحظہ کر کے اوسکی نسبت جو میری رائے ہوئی اوس سے میں آپکو بخوشی تمام اطلاع دیتا ہوں کہ جو کچھ میرے دیکھنے میں آیا اوس میں خوبیاں زیادہ اور نقص بہت کم ہیں اس فوج میں قواعد اور پابندی ضابطہ ایسی ہیں کہ جیسے چاہئیں اور کل سپاہ کی بشاشت اور فارغ البالی دلالت کرتی ہے کہ بڑا سلوک ہے پیرو کے میدان میں اونسکے حرکات بہت با استقلال ہیں کسی طرح کا تنزل نہیں ہے قدم بہت اچھا ہے اور ڈبل میں میں اس سے بہتر چلتی ہوئی کوئی جھنڈ نہیں دیکھی ہیلون کے حرکات میں ایسی چستی و چالاکی ہے کہ اونکو اوسکا نازان ہونا چاہئے بعد موجودات کے جو کھیل ہوئے وہ بھی نہایت دلچسپ تھے اونسکے اجراء میں تمہاری تدبیرات نہایت مستحسن ہیں اور پھیل بہت خوشی سے شامل ہوتے ہیں اس سے ثابت ہے کہ اونکو پسند ہیں اون سے دل لگی کے سواے اور بھی فائدہ ہوگا کیونکہ ایسے افسروں سے جو کھیل میں شریک ہوں لوگوں کو زیادہ انس ہوتا ہے بہ تقرانعام چاند ماری کرانے سے اونکو بند تو رانی کے فن میں کمال حاصل ہوگا اور دیگر کھیلوں سے چستی و چالاکی پیدا ہوگی کپتان بیٹی صاحب اور ڈاکٹر ملن صاحب کی رہنمائی سے یہ عمدہ نتائج ضرور حاصل ہونگے اس فوج کے بہرتی کرنے سے غرض خاص یہ تھی کہ ہیلون میں انسانیت پیدا ہوا اور تربیت جاری ہو اس حال کو دیکھنے سے یقین ہے کہ امید پوری ہوگی اور ہیلون کو انگریز افسروں کے تحت میں نوکری کرنیکی

پہرہ

کپتان بہر
ڈاکٹر ملن

کر کے بتا رہا ہے۔ اکتوبر او دے پور میں لے آئے اون کے کا مدار اور
دیگر متوسلین جیلخانہ میں بھیجے گئے اور جاگیر ضبط ہو کر دربار کی طرف سے ایک
شخص انتظام کیواسطے سپرد ہوئے۔

بہمنی مین جناب شہزادہ پرنس آف ویلز صاحب سے ملاقات کر کے مہارانا صاحب
مع اہالیان دربار بجلدی تمام او دے پور کو واپس آئے کہ جناب نواب لارڈ
نور تہہ بروک صاحب ویسراے و گورنر جنرل بہادر کشور ہند کی او دے پور میں
تشریف آوری پر اون کا استقبال و مہمانداری کریں نواب ویسراے صاحب
کی رونق افروزی سے مہارانا صاحب و اہالیان دربار کو کمال خوشی حاصل
ہوئی اور شفقت و عنایات کے بہت مشکوہ ہوئے اس سبب سے کہ بہت تھوڑے
دنوں پیشتر اطلاع ہوئی تھی سامان مہمانداری اور تواضع کی پیمبر سانی میں بہت
تردد اور محنت کرنی پڑی کہ مہتا پنالال نے محنت و روپیہ سے کسی طرح کوٹا
نکی ابنالال مہتمم شہر عمارت نے تیاری سڑک میں نہایت تندہی و جانفشانی
کی ستمبر میں بارش بکثرت ہونے سے یہ سڑک بہت مرت طلب بلکہ بعض مقامات
سے بالکل شکست ہو گئی تھی اور اس سبب سے اسکی مرت کیواسطے بہت قلیل
وقت ملا۔

سندرناتھ دوارہ کے کشائین نے سردار ون کا طریقہ اختیار کر کے دربار
سے سرکشی کی لٹاء میں او سپر فوج بھیجی گئی مگر راج کی حکومت قائم کئے بغیر
برخواست ہو گئی مگر کشائین کے دیہات علاقہ میواڑ عرصہ تک قرق رہے تاہم شہر
سے باز نہیں آیا پھر یہ حکم ہوا کہ کشائین کا وکیل صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کو پاس

مہاراج سوہن سنگہ جسے سابق میں مہارانا شہبہو سنگہ صاحب کی مہربانی تھی اور
 ۱۹۷۹ء میں اپنے بہائی سمرتہ سنگہ کے انتقال پر باگور کی جاگیر حاصل کی تھی
 ایام اخیر بیماری مہارانا صاحب میں مور و عتاب ہو کر ایک مقام پر شہر سے دور
 چلا گیا تھا اور انتقال مہارانا صاحب سے چند روز بعد تک وہاں رہا بنظر انتظام
 لازم آیا کہ وہ اودے پور سے اپنی جاگیر کو چلا جاوے چنانچہ بمشکل تمام اوسکو بھجا
 گیا وہ باگور کا مالک ہو جانے کی وجہ سے اپنے تئیں اودے پور کی گدی کا مستحق
 سمجھتا تھا اور اپنے حق کو اپنے بیٹے مہارانا سجن سنگہ صاحب خلف سکت سنگہ
 کے حق سے کہ سکت سنگہ کے انتقال پر سوہن سنگہ کے باگور میں سندنشین ہونے
 سے اونکی حق تلفی ہوئی تھی فائق جانتا تھا باوجودیکہ گورنمنٹ سے صاف حکم ہو گیا
 کہ تمہارا دعویٰ واجب نہیں تاہم کوشش کرتا رہا اور باوصف متواتر ہدایت کہ
 مہارانا سجن سنگہ صاحب کی اطاعت اور دربار کے احکام کی تعمیل نہیں کی
 تب مجبور لازم آیا کہ یہ تعیناتی فوج اوسکو گرفتار کر کے باگور سے علیحدہ
 کر دیا جاوے اور اوسکی جاگیر ضبط ہو اوسو اسٹے فوج جہین پیادہ - ۵، ۵ - سو
 ۴۳۷ - توپ - ۶ - راج کے پیادہ - ۱۰۶ - سوار - ۱۰۹ - سرداروں کے او
 ۳۷۳ سپاہی میواڑ بہیل کورپس کے بہت حکومت ونگرانی میجر گنگ صاحب
 کمانڈنٹ بہیل کورپس اول اسسٹنٹ پولیس ایجنٹ و پولیٹکل سپرنٹنڈنٹ قطعاً
 کو ہی بتایا - ۱۸ ستمبر ۱۹۷۵ء اودے پور سے روانہ ہوئے اگرچہ بسبب کثرت
 بارش و طغیانی پانی کو روانگی میں توقف ہوا مگر میجر گنگ صاحب نے اپنا کام
 بلاخیریزی انجام دیا اور مہاراج سوہن سنگہ کو گدی سے اتار کر اور گرفتار

اول تو اس وقت میں شغل نوشتخواند چھوٹ گیا اور پھر چند ماہ بعد جناب شہزادہ
پرنس آف ویلز صاحب بہادر کے استقبال کے واسطے بھیجے جانے کا اتفاق
ہوا اس عرصہ میں بھی تحصیل علم میں ہرج رہا مگر تجربہ بہت حاصل ہوا کہ تو ^{۱۸۷۵ء}
میں مہاراجہ صاحب بہادر والی بہت پورے بدرپشی ضرورت شدید دیوان
جانی بہاری لال صاحب کو طلب کر لیا اور عہدہ اتالیقی مہارانا صاحب پر
مسٹر فرامچی بہکاجی دوم اسسٹنٹ پولیٹیکل ایجنٹ مقرر ہوئے کہ اپنے دقیق
و دشوار کام کو بڑی مستقل مزاجی اور باتمیزی سے کرتے ہیں مہارانا صاحب
نے باوجودیکہ ابھی اونکی عمر کم ہے اور بمقتضائے رتبہ عالی اکثر ضروریات مانع
نوشتخواند ہوتی ہیں بہت ترقی کی ہے کہ سرداران ریاست بھی اس امر کو تسلیم
کرتے ہیں اور واقعی اونکی ثقاہت اور نوازش فرمائی و دانائی لائق تعریف کے
ہیں کہ اونکے اخلاق کے سبب سے سب لوگ اون سے محبت کرتے ہیں اور
اونکے حسن انتظام سے بہبودی ریاست کی امید رکھتے ہیں۔

موضع تسواریہ مضبوط سابقہ کی بابت پھر بحث ہوئی ٹھاکر باگھ سنگھ لاسہ والہ نے
حسب فشاء حکم سابق ملنے دیہہ مذکور کے درخواست کی اور ٹھاکر روپاہیلی نے
بامداد تعداد کثیر سرداران اعتراض کیا سردار ون کی یہہ رائے ہے کہ مہارانا صاحب
مرحوم کا فیصلہ خلاف رواج ملک تھا اس سے نظیر ناجائز پیدا ہو کر فریقین میں
نزاع و خونریزی ہوگی اس واسطے مناسب ہے کہ تا وقتیکہ مہارانا صاحب احتیاج
ریاست حاصل کر کے خود فیصلہ کرنے کے لائق ہوں قریبی موضع تسواریہ بدستور

کہتا تھا باماء ستمبر واپس آنیکی اجازت ہوئی وہ پہونچتے ہی محکمہ خاص میں مقرر ہوا جب سے وہ مقرر ہوا ہے کام بہت اچھی طرح ہوتا ہے۔

بیچ سرداروں میں سے پارسول والہ راؤ نے ایام گریا و بارش میں اپنے وطن کو جانے کی رخصت لی اور سکی غیر حاضری میں راج دلوڑہ نے کہ بہت ہوشیار اور خوش رویہ آدمی ہے بجائے اس کے کام کیا۔ سرداران پنچایت کو بہ نسبت سابق معاملات میں بحث کرنے اور تجویزوں کا اظہار کرنیکی بہت عادت ہو گئی ہے۔ دو سکر سردار جہاراج گج سنگھ اول بنارس وغیرہ کی جاترا کو گئے اور پہراونکے گہرین کچھ حادثہ ہو گیا اس واسطے بجائے اونکے منوہر سنگھ ٹھہا کر لاوہ کہ ہوشیار و خوش رویہ ہے مقرر ہوا۔ بعد ازاں پارسول والہ راؤ صاحب کیواسطے ڈاکٹر مور صاحب کے پاس آکر کو گئے تب بجائے اونکے راج دلوڑہ پہر مقرر ہوئے۔

فروری ۱۹۱۷ء میں دیوان جانی بہاری لال صاحب سرفارم وکیل راج پرتیور صغیر سن ہارا نا صاحب کی تعلیم کیواسطے مقرر ہوئے ان سے بہتر آدمی اس کام کیواسطے ملنا دشوار تھا وئے محل میں رہتے تھے اور بڑی کوشش سے تعلیم و تادیب اخلاق کرتے تھے ہارا نا صاحب ہر روزہ چھار گھنٹہ انگریزی وار دو و ہندی سکھتے تھے چنانچہ ہندی میں تو اونہوں نے کمال حاصل کر لیا اور جولائی تک اونکی کل مصروفیت نوشتخوانہ میں رہی مگر بعد ازاں اونکی شادی قرار پائی کہ ہارا جہ صاحب ایڈر کی ہمشیرہ سے شادی کرنے کیواسطے وہاں کو گئے اس سفر میں میجر گنگ صاحب سپرنٹنڈنٹ اضلاع کو ہی ساتھ گئے تھے

راو پارسول

راج دلوڑہ

گانیگاس

آفرین رہا۔

مہتا پنالال منشی محکمہ خاص کہ منتظم راج تھا ہمارا نا صاحب کے انتقال سے تھوڑے دنوں پیشتر ملزم سازش و رشوت ستانی ہو کر عہدہ سے معزول ہوا تھا اور بجائے اس کے دو شخص مہتا گوگل چند وزیر سابق اور ارجن سنگھ صحیح والہ عرف ساہی والہ جو منتظم راج مقرر ہوئے۔ کہتے ہیں کہ مہتا پنالال محنتی و خیر خواہ و لائق وزیر تھا اس نے مواخذہ سے صفائی حاصل کر لی تھی مگر اس کے دشمنوں نے لوگوں کو اس سے رنجیدہ کر دیا تھا اس کی ہلاکت کا اقدام ہوا اور مرتکب جرم بلا سزا و چھوڑ دیا گیا کہ ایک سردار کے علاقہ میں علانیہ رہتا ہے اس صورت میں مناسب تصور ہوا کہ مہتا پنالال کچھ عرصہ کے واسطے اودے پور سے چلا جاوے اس واسطے حسب صلاح صاحب پولیٹیکل ایجنٹ وہ اجمیر کو گیا اور عرصہ تک وہاں رہا۔

اس عرصہ میں انتظام ریاست باہتمام مہتا گوگل چند و ارجن سنگھ ساہی والہ بابر چار سرداران پنجایت کے سرداران ریاست سے ہیں بہت نگرانی صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ہوتا رہا اجتماع پنجایت کی واسطے برائے نام ہفتہ میں ایک روز مقرر ہوا مگر ہفتہ میں تین چار روز جمع ہوتے تھے اور کل بڑے مقدمات یا جنین سردار لوگ متعلق تھے پیش ہوتے رہے۔

جولائی ۱۸۸۷ء میں ارجن سنگھ ساہی والہ نے اپنے عہدہ محکمہ خاص کو استعفاء دیا چند روز کو ٹھہرا ری چیونگل لعل افسر شتر مال نے کہ عہدہ شخص ہے اس کا کام کیا مگر شتر مال کا کام بھی مقدم و ضروری ہے اس واسطے اس کے ذمہ زیادہ کام کرنا مناسب نہ سمجھا گیا اور مہتا پنالال کو کہ اودے پور کو واپس آنکی بہت خواہش

پس و پیش نہیں مگر انکو معلوم نہیں ہے کہ کیونکر ہونی چاہئے اس سے اب ہرج ہے۔

مگر افسوس ہے کہ ایسے عمدہ رئیس کی عمر نے وفانگی بتا بیچ۔ اکتوبر ۱۹۷۷ء ہمارا ناٹمبھو سنگھ صاحب نے بعمر ستائیس سال تین جینے تک بیمار رہ کر انتقال کیا اور انہوں نے ہر شخص سے جسکو اون سے ملنے کا اتفاق ہوا محبت اور قربت حاصل کی تھی اونکی رعایا اور نکو دل و جان سے چاہتی تھی اونکی حکومت نہایت عمدہ اور کل ملک کیواسطے نہایت مفید تھی اور انہوں نے سرداران ریاست کو رضا مند کر لیا تھا اور مدت کے نزاع و فساد رفع کر دئے تھے رعایا کی ضرورت اور شکایتوں سے وقوت حاصل کر کے انکار رفع کرنا شروع کر دیا تھا اونکے انتقال سے کل باشندگان ملک کو نہایت غم و الم ہوا۔

رسمیات تجہیز و تکفین بہت اچھی طرح ہوئیں اور سچن سنگھ خلیفہ ہمارا ج سکتا ہو سکے گا۔ ہمارا فی صاحبہ اور کل نامی سرداروں نے بالاتفاق جہاننا میواڑ کیا مسند نشین ہوئے۔

کرنل رائٹ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے اس نازک امتحانی موقع پر کمال جہت و ہوشیاری سے کام کیا کہ کوئی تکرار و فساد ظہور میں نہ آیا زمانہ ڈیوڑھی سے چار عورتوں نے ہمارا ناٹا صاحب مغفور کے ساتھ تلف جان کرنا چاہا تھا مگر بکوش تمام اونکو باز رکھا گیا اور اس طرح میواڑ میں سچی کابیر حم و راج مطلق موقوف ہوا کرنل رائٹ صاحب نے لکھا ہے کہ بخت سنگھ راؤ بیدل نے اس موقع پر بہت امداد و اعانت کی اور اس نازک و دقیق وقت میں اسکا طریقہ لائق تحسین و

سجنا سینگھ

ساجد

ساتی

۹

رانا شہبہو سنگھ صاحب کے عہد حکومت کے اخیر برسوں کی رپورٹوں میں
 جہان پولیسکل ایجنٹ نے ان کی تعریف میں ایسا لکھا ہے کہ جہاں انا صاحب اویو
 کارانگریزی کے خیر اندیش رفیق ہیں مگر ان کے ساتھ ایسی برتھیب قیدین
 کی ہوئی ہیں کہ اگرچہ عوام کی نظر میں کیسی ہی خفیف و لاعا مل ہوں مگر راجگان
 ہندو کے سرپرست اور بموجب اعتقاد مذہبی بمنزلہ اوتار تصور ہونے کی وجہ
 سے جہاں انا صاحب ان سے یکبارگی گریز نہیں کر سکتے ہیں وہ بہت ہوشیار
 اور دانشمند ہیں اور جب قدر عمر پاتے جاؤ گئے امید ہے کہ اپنے ملک کا عمرہ تر
 انتظام کرینگے اگرچہ اب بھی ان کو بہت فکر ہے مگر بپابندی دستور قدیم اور حری
 و خود غرض اہلکاروں کی بددیانتی سے بہت سستی سے ترقی ہوتی ہے۔
 دوسرے یہ کہ جہاں انا صاحب بہت خوش مزاج ہیں اور ہمیشہ صاحب پولیسکل ایجنٹ
 سے صلاح لیتے ہیں اس سبب سے ان کا انتظام بہت اچھا ہے ہر روزہ صاب
 سے ملاقات کرتے ہیں اور توہم سے گفتگو کرتے ہیں اور جو صلاح و بجا قی ہے اس پر
 بخوبی عمل کرتے ہیں ان کو عجیب ہوشیاری و تمیز حاصل ہے خصوصاً بلحاظ اسکے
 کہ جس شخص نے عیش و آرام میں پرورش پائی اور اسے پورے باہر کی جانکی
 ضرورت نہ پڑی وہ ایسے عمدہ اوصاف اور علم اور دانشوری سے بہرہ مند ہو
 از بس تعجب انگیز ہے ان کے ہر ایک فعل میں خیر خواہی ہے اور ریاست کے بالکل
 حسب خواہش سرکار حکومت کرتے ہیں اور ان کو دیگر مالکین جاگروہان کی
 ترقی حالات کے دیکھنے کا اتفاق ہو تو ان کے علم کو بڑی ترقی ہو اور میواڑ میں
 انواع اصلاح جاری ہوں جہاں انا شہبہو سنگھ صاحب کو اصلاح و ترقی میں کچھ

اس حکم کی تعمیل کیواسطے مارچ ۱۸۷۶ء میں ایک اہلکار مع فوج دربار بھیجا گیا
 تھا مگر دریافت ہوا کہ ملازمان ٹھاکر مقابلہ پر آمادہ ہیں اسپر کمک بھیجی گئی اور کل
 سرداران گرد و پیش کو ہدایت ہوئی کہ اپنی اپنی جمعیت سے حکم و بار کی تعمیل کریں
 چنانچہ سب ٹھاکر و ن نے تعمیل کی مگر سرداران دیو گڑھ و اسیند نے واجبیت
 حکم دربار پر اعتراض کر کے تعمیل نہ کی آخر کار روپا ہیلی والون نے کہ ٹھاکر
 صغیر سن اور دوم درجہ کا سردار ہے تسوار یہ خالی کر دیا مگر ٹھاکر لاسہ بلا اعانت
 او سپر قبضہ نہ کر سکا اسواسطے دربار نے خالصہ میں رکھا ہے۔ یقین ہے کہ یہ
 سردار اپنے فرایض بجانب آقا و نعمت کو بالکل فراموش نہ کریں گے مگر سرداران
 سیواڑ کا عام قاعدہ ہے کہ بجائے امداد و اعانت اپنے ملک کے اسکا مقابلہ
 کرنے کے واسطے متفق ہو جاتے ہیں اور یہ امر ہمیشہ انتظام و اصلاح ملک
 میں خلل انداز رہیگا سردار و ن کو سزا سے سرکشی دینے کی دربار کو قوت نہیں
 ہے اس علم سے ان کے غرور و تمرد و لاپرواہی میں اضافہ ہوتا ہے۔
 کوٹھناری کیسری سنگہ مستوفی ہوا جب سے عہدہ وزارت خالی رہا اور
 کار و بار ریاست محکمہ خاص میں ہونے لگا اس محکمہ کا منشی ہتھاپنا لعل کوٹھناری
 کیسری سنگہ کا رشتہ دار ہے اگرچہ چارانا صاحب ہر کام پر خود متوجہ تھے
 مگر منشی مذکور ہر امر کو اوٹکی خدمت میں پیش کر کے حکم جاری کرتا تھا اور ہمیشہ ان کے
 ساتھ رہتا تھا منشی محکمہ خاص کے اہتمام سے کام کا ہونا لائق اطمینان نہ تھا
 کیونکہ اگرچہ احکام اوسے کی تجویز سے صادر ہوتے تھے مگر ان کے حسن نیت
 کی جوابدہی سے بری تھا جو کچھ وہ لکھ دیتا تھا رئیس کو اپنا حکم قبول کرنا پڑتا تھا

اس سال میں کوٹھیاری کیسری سنگھ سابق وزیر ریاست و حال افسر شتر مال کا انتقال ہوا دربار کو بہت افسوس ہوا کہ وہ اس ملک میں سب سے زیادہ لائق تھا اسکی وفات سے راج میواڑ کا بڑا نقصان ہوا۔

مہنوں نورا
مہر پور

مہندر

دھانی راج

دھانی راج
دھانی راج
دھانی راج
دھانی راج

مہنوں کا گروہ جو رہ میر پور کے راؤ کے علاقہ میں پناہ پذیر ہوا اسکو جہاز صاحب نے مٹکلا دیا اس سے صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہت خوش و محظوظ ہوئے۔ فروری ۱۸۵۶ء میں کسی سے صلاح لئے بغیر خلف سردار بہنڈور کو دربار میں سردار گہا نے راؤ علاقہ جو وہ پور کی نشست عطا کی کہ وہ عرصہ سے غیر حاضر ہے اور ساکھاسال سے اپنی نشست کہو بیٹھا تھا۔ بہنڈور کی اس ترقی پر بھولہ - دیو گڑھ - بیگون - دلوڑ - امیٹ - گوگڑا - کاتور - کے سرداروں کو رنج ہوا انہوں نے بالاتفاق عہد کیا کہ نہ دربار میں جاؤں اور نہ بہنڈور والہ سے بچے بیٹھیں مگر دسہرہ پر بہنڈور والہ سے کہہ دیا گیا کہ نہ آوے جب سب حاضر ہوئے۔

نیشوارا
لاما
رہا ہلی

جون ۱۸۵۶ء میں جہارا نا صاحب نے ایسا مقدمہ فیصل کیا کہ ۱۸۵۶ء سے زیر تجویز تھا۔ اور موضع تسواریہ بطور خون بہاٹھا کر لامہ کو دیکر فیصلہ جہارا نا سرورپ سنگھ صاحب مرحوم کو بجال رکھا۔ لامہ اور روپا ہیلی کے سرداروں میں سرحد کا تنازعہ تھا روپا ہیلی والہ نے یکایک حملہ کر کے سردار لامہ کے بیٹے اور دو بہائی اور ایک ٹھا کر اجمیر کو مار ڈالا اور چار پانچ آدمیوں کو مجروح کیا جنرل لارنس صاحب نے کہ اس زمانہ میں پولیسکل ایجنٹ تھے تسواریہ موقع واردات کو ضبط کیا اور جہارا نا صاحب مرحوم نے لامہ کو دے جانے کا حکم دیا

جو بجائے سمر تہ سنگہ جانشین ہونیکا دعویدار ہے کچھ استحقاق نہیں رکھتا کیونکہ بحیات
 ہمارا تا سر و پ سنگہ صاحب یہ معاملہ از روے دہرم شائستہ و رواج ملک طے
 ہو گیا تھا اس واسطے سمر تہ سنگہ کا خلف بتنی سوہن سنگہ کی سی طرح بیدخل نہیں ہو سکا
 ہے مگر سکت سنگہ کی معاش کیواسطے یہ تجویز ہوئی کہ اوسکو باگور کی جاگیر سے بارہ
 روپیہ کی جمع کی دیہات علیحدہ کر دئے جاویں پانچہزار کے دیہات پہلے سے
 اوسکے قبضہ میں ہیں سات ہزار کے اور دئے جاویں دوسرے سال ہمارا ج
 سکت سنگہ نے ارادہ فساد کیا کہ دربار کو اوس طرف فوج بھیجی پڑے اوسکو
 قید کر لائے اور یقین ہوا کہ تا وقتیکہ وہ نیک چلنی آئندہ کی ضمانت نہ دیگا
 صاحب بہ پاس قرابت اوسکو ہرگز رہانہ کرینگے۔

بتاریخ ۶ - دسمبر ۱۸۵۷ء کرنل بروک صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ
 نے بڑے تکلف و تجل کے دربار میں بموجودگی صاحبان انگریز مقامات گرد
 نواح و سرداران راج ہمارا نا صاحب بہادر کو تمغاے ستارہ ہند درجہ ۱
 دیا اور ہمارا نا صاحب نے بہت خوش ہو کر شکریہ ادا کیا چونکہ اس دربار
 میں سرداران ریاست بہت خوشی سے شریک ہوئے اور ہمارا نا صاحب
 کے بحصول تمغا، ممتاز ہونے پر سب نے خوشی مانی اس سے ثابت ہوا کہ
 ہمارا نا صاحب اور سرداروں کے درمیان اتفاق ہے سب سرداروں کو اوا
 سے دلی محبت ہے اور ہمارا نا صاحب اپنی خوش اخلاقی اور شفقت سے
 روز بروز اپنے سرداروں کی نظروں میں عزت و اعتبار حاصل کرتے جاتے
 ہیں اور فی الجملہ میواڑ کا حال ہمارا نا صاحب سابق کے زمانہ سے بالکل مختلف

چند مرتبہ پیغام بھیجا اور کپتان میو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ ہاؤس بھی سائی ہو
چنانچہ اس باب میں صاحب نے گفتگو کی تو بڑے سرداران نے اس ملاقات
میں اعتراض کیا مہارانا صاحب کی روانگی کے روز یہ معاملہ پیش ہوا صاحب
پولیٹیکل ایجنٹ نے سمجھایا کہ چند سال پیش سرکار انگریزی نے راج رانا صاحب
جہالاواڑ کے بزرگ ظالم سنگھ کو راجہ کیا تھا مگر اب تک راجپوتانہ کے کسی رئیس نے
اونکو راجہ تسلیم نہیں کیا ہے اور ہر ایک رئیس کو اونکو اپنی برابر سمجھنے اور گدی
پر برابر بیٹھانے میں عذر ہے پس جسکو سرکار انگریزی نے راجہ کیا ہے اوسکو راجہ
قبول کرنے اور کل راجپوتانہ میں نظیر پیدا کرنے کی امید رئیس اودے پور کو سوا
اور کس سے کجاوے جب اس طرح کہا گیا تو مہارانا صاحب نے قبول کیا اور
نصیر آباد میں ملاقات کی راج رانا صاحب کو راجون کی سی تعظیم و تکریم کر کے گدی
پر برابر بیٹھایا اس ملاقات سے پیشتر کپتان میو صاحب اور سرداران جہالاواڑ
چاہتے تھے کہ ملاقات میں صاحب ایجنٹ بھی شریک ہوں مگر انہوں نے بالکل
انکار کیا اس خیال سے کہ انگریز افسر کی موجودگی سے ملاقات کا لطف جاتا رہے گا
اور حکمی سمجھی جاوے گی اس واسطے بالکل آزادی طور پر کراچی گئی میواڑ کے اکثر سردار
نے مہارانا صاحب اور راج رانا صاحب جہالاواڑ کی برابرانہ ملاقات ہونے
میں اس غرض سے اعتراض کیا کہ اون کا رتبہ ہم سے بڑا نہو جاوے مگر کچھ
پیش نہ کیا جا کر باگور کی سند نشینی کا مقدمہ کہ مدت دراز سے زیر تجویز تھا -
۱۹۰۹ء میں فیصل ہوا۔ سمر تہہ سنگھ نے بمنظوری مہارانا سر وپ سنگھ صاحب
سوہن سنگھ کو گود لیکر اپنا وارث بنایا تھا اس واسطے وہ مستحق ہے کہ سنگھ

سروارون نے اس طلبی کے اقبال میں خلل پیدا کیا اور بہت ہارج ہوئے اور
 ۱۳۲۷ء میں لارڈ ولیم بینٹک صاحب سے خانگی ملاقات ہوئی تھی
 اور یہہ دربار باضابطہ ہوگا اب تک اودے پور کے کسی مہارانا نے آداب
 دربار کی بجا آوری نہیں کی ہے اس واسطے اگر مہارانا صاحب اجمیر کو جاوین
 تو یہہ شرط ہو جاوے کہ رسمیات مروجہ ملحوظ رہیں اور صرف خانگی ملاقات ہو
 ۱۳۲۷ء کے کل کاغذات پیش ہوئے نظائر سابقہ کا حوالہ دیا گیا مہارانا صاحب
 سے تبدل تعلقات فیما بین نواب ولیم اسے صاحب ہند اور روسا راجپوتانہ
 کا حال دربار میں اور بطور خانگی مفصل کہا گیا اور فہمائش ہوئی کہ جس طرح خوشی
 سے بلایا ہے اسی طرح جاتیر کا اقبال کریں انہوں نے کسی قدر پس و پیش
 اقبال کیا اور عذرات موقوف ہوئے جب اجمیر میں گئے تو لارڈ مٹو
 بہادر نے ملاقات خانگی اور دربار میں ایسی تعظیم و خاطر داری کی کہ مہارانا صاحب
 خوش ہو گئے خود بھی سنجیدہ طبیعت عالی حوصلہ ذی رتبہ اور متواضع ہیں
 انہوں نے قائم مقام ملکہ معظمہ کے عمدہ طرز و طریقہ کو بخوبی سمجھ کر پسند کیا
 اور مابعد کی گفتگو اور متواتر ذکر کرنے سے ثابت ہوا کہ مہارانا صاحب اس
 ملاقات سے از بس محفوظ ہوئے ہیں اور انکی خیر خواہی بجانب سرکار انگریز
 زیادہ اور مستحکم تر ہوئی۔

اجمیر میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ سیواڑ کو راج رانا صاحب والی جہالاواڑ کے
 استقبال کیونکہ بھیجا گیا تھا اثناء راستہ میں راج رانا صاحب نے صاحب
 سے درخواست کی کہ مہارانا صاحب سے ہماری ملاقات کر دیجئے بعد ازاں

آؤمی تلت ہوا۔

نام

کونین ہین
سائنس

۶۱۔ فروری ششہ عین ڈاکٹر کینگکم سیم صاحب نے لکھا ہے۔ کمال خوشی کی بات ہے کہ مہارانا صاحب کو عارضہ لاحقہ سے حسین ۱۹۔ ستمبر سے مبتلا تھے شفا حاصل ہوئی اس سخت و پرافت بیماری میں کہ نہ فقط مرض کی تکلیف تھی بلکہ سوا تر عمل جراحی کا نا کامیاب ہونے سے مایوسی ہوتی تھی مہارانا صاحب نے جو ہمت و جرأت دکھلائی تعریف کے لائق ہے۔ بیماری اور عمل جراحی کے تحمل اور مدت تک بستر پر پڑے رہنے کے ضبط اور بردباری اور اس پر بھی ہمیشہ خوش طبع رہنے سے ان کا کمال استقلال طبیعت اور خوش مزاجی ظاہر ہوئی ہیں کہ یہ اوصاف ان کے عظیم الشان رتبہ کے ازبس شایان ہے۔ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ نے عدالتوں کی کارروائی کیواسطے قواعد تجویز کئے اور نکاسٹر انگلس صاحب نے ہندی ترجمہ کیا مگر ان کے اجراء کی ہنوز تجویز درپیش ہے۔ اگرچہ حکام انگریزی کی طرف سے اجراء قواعد میں کوشش کیجاتی ہے مگر ہندوستانی ریاست میں باوجودیکہ حاکم نیک صلاح پر عمل کرنے کے واسطے مستعد ہوتا ہم اجراء قوانین جدید میں وقت اور صبر ضروری ہے۔

ششہ عین اس خبر سے کہ لارڈ مٹو صاحب بہادر ویسراے و گورنر جنرل کشور ہند اجیمیر میں آنیوالے ہیں اور مہارانا صاحب کو طلب کیا گیا ہے اوپر میں شور ہو گیا اور آپس میں سازش و سرگوشی کرنے لگے اکثر مجتہد پورائے

سائنس
کونین ہین

جان بچانے میں بہت کارگر ہوئیں پہلو اڑھ میں اور نیچ نصیر آباد کی سڑک پر
 ہزار ہا مخلوق کو تعمیرات سے روزی میسر آئی اس سڑک کی تعمیر میں ایک لاکھ
 بیس ہزار روپیہ تو اول شروع سال میں دیا گیا اور بعد ازاں دوسرے سال
 میں پانچ ہزار روپیہ ماہوار کے حساب سے ملتا رہا اور کوٹھی خیرات اوکو پور
 سے شریف محتاجوں کے جو بیاس عزت گذاری نہیں کرتے بڑی دستگیری
 ہوئی اور دیوبلی کے چندہ میں بھی ہمارا نا صاحب نے ایک ہزار روپیہ دیا
 علاوہ سڑک مذکور صدر کے شہر پر گناات میں تعمیرات مفید عام جاری ہوئیں اور
 میں بصرف ایک لاکھ ^{موقوفہ} ۲۲۱۴۱۴ محتاجوں کو مزدوری ملی۔

محتاجوں کو بصیغہ خیرات کہا نا کہلا یا گیا اوس میں علاوہ فقیر اور معمولی سداہرت
 کے ۱۹۳۲۹۲۰ مزدور توں کو بصرف اسی ہزار روپیہ کہا تا تقسیم ہوا اوس میں
 سے خاص شہر میں ۱۱۴۳۶۴۶ محتاجوں کی پرورش بصرف ^{موقوفہ} ہوئی خیرات
 خانوں سے آو بالا ہوا اور رہتا ہوا غلہ تقسیم ہوتا تھا او بالا ہوا غلہ وزن میں ٹیڈا
 ہو جاتا ہے اگرچہ اوس میں غذا کم ہوتی ہے مگر محتاج کی میں یہ بھی غنیمت سمجھا جا
 ہے مزدور لوگ اول کہاں سے بیچتے تھے اور شام کو گھر کے سب آدمی فراہم ہو کر
 محتاج خانہ سے غلہ لیجاتے تھے اس خیرات سے ایک عمدہ نتیجہ یہ پیدا ہوا کہ چوری
 کی وارداتیں جو پیشتر زیادہ ہوتی تھیں بالکل موقوف ہو گئیں۔

اگرچہ قحط سخت تھا مگر اوسکی تکلیفات جیسی اور ملکوں میں ہوئیں میواڑ میں نہوئیں
 البتہ کہاں پیدا ہونے سے مویشیان کا بہت نقصان ہوا اور علاوہ اسکے
 ہوا خراب ہو جانے سے امراض ہیضہ و بخار کا زور ہوا اوس سے دو ڈہائی ہزار

ادالہ
 سونا

خیرات خانجات مقرر کئے شہر و پرگنات میں اکثر مقامات پر سدا برت مقرر ہوئے
اونکی تفصیل مع خرچ کے یہ ہے۔

نام مقام	تقدار مردوان یا بندہ غلہ و آرد	آرد	غلہ	تقدار مردوان یا بندہ کھانا دیا گیا	کیفیت
اوو پیور	۳۰۰۰	۷	۰	۷۵۰۰	
بہار پور	۲۰۰	معدن ۲۰ شمار	۰	۰	
چیتور	۹۰۰	لکھ ۲۰ شمار	۰	۵۰۰	
کول گڈہ	۵۵۰	لکھ	معدن ۲۰ شمار	۲۰۰۰	
کیلاش پور	۳۰۰۰	لکھ	۷	۰	
گدلور	۲۰۰	معدن ۲۰ شمار	۰	۰	
بہیلواڑہ	۰	۰	۰	۷۰۰	

پرورش و خبر گیری محتاجان قحط کی ان تدبیرات سے علاوہ نقصان آئندہ کافی
نصف و چہارم محصول غلہ کی جو ہمیشہ ہوتا رہے گا اوسی سال میں مایہ اور محصول
کا نقصان بہ تعداد دو لاکھ روپیہ ہوا مگر رعایا کو جو فائدہ ہوا وہ اوسکا
معاوضہ کافی ہے۔

ہمارا ناصاحب کی یہ عمدہ تدبیرات صعوبت قحط کی تحفیف اور نفع بشر کی

کی قلت سے احتمال ہوا کہ غلہ کی بہرتی کیواسطے ذواب بار برداری میسر نہ آوینگے
اسواسطے تاجران غلہ کو حکم ہوا کہ تین لاکھ پینتالیس ہزار روپیہ کا غلہ جمع کر کے اوسکو
۲۶ اپریل ۱۹۶۹ء تک خرچ نکرین اون سے اقرار ناجات تحریری لئے گئے اہ
حکام مفصلات کو بھی ایسا ہی بند و بست کرنے کی اجازت ہوئی۔

منظور دستگیری غربا منتظمان پر گنات کو حکم ہوا کہ اپنے اپنے علاقہ کی رعایا کو غرا
اور تخم ریزی کے واسطے غلہ دین اور محتاج کاشتکاروں سے جمع کا مطالبہ
نکر کے اون سے رعایت کامل کریں اور یہ بھی کہ تالابوں کے گرد اور چاہات
پر جس قدر زمین ملے اوسکو کاشت کرنے کیواسطے کاشتکاروں کو آمادہ کریں
اس سے یہہ فائدہ ہوا کہ تالاب و چاہات کی کل زمین پر ربیع کی زراعت بہت
افراط سے ہوئی اور ناظموں کو پر گنات میں تعمیرات پر ورش غربا جاری کرنے
کے بھی اجازت ہوئی شہر و پر گنات میں تعمیرات پر ورش غربا جاری کرنے کے
واسطے دو لاکھ روپیہ سے زیادہ خرچ کی اس تفصیل سے منظور ہوئی۔

اودے پور خاص پر گنہ جہاز پور فصیل ہیلواڑہ ضلع چیتوڑ کو بل گڈہ
یک لاکھ
تالاب کھیملی ضلع کھیرواڑہ ناہر مگرہ سڑک منو ونصیر آباد
سیالہ

اودے پور میں ایک کوٹھی خیراتی غلہ کی مقرر ہوئی اوسمیں نرخ بازار سے ارزا
غلہ فروخت ہوا اوسکے چندہ میں راج سے پچیس ہزار روپیہ دیا گیا میواڑ کو سردار
اور جاگیر داروں نے بھی اپنی اپنی جاگیروں میں دستگیری محتاجان کیواسطے

کی گئی اور ۵۔ نومبر ۱۸۶۸ء۔ سے اسلاوہ سدی ۱۵۔ مطابق ۲۳۔ جولائی ۱۸۶۹ء
 تک درآمد و برآمد و راہداری ملک میوات کا کل محصول معاف کیا گیا اور مفصلات
 کے اہلکاروں کو تاکید ہوئی کہ تجارت غلہ میں کسی طرح معترض نہ ہوں علاوہ اسکے
 اکثر تاجروں کو خریداری غلہ کیواسطے خزانہ راج سے روپیہ اور کفالت دی
 گئی دربار نے پینتیس ہزار روپیہ کا غلہ اس تفصیل سے خرید کیا ہے۔

ایکڑے سے اندر سے اور مبلغ ایک لاکھ ستمائے ساہوکاروں کو
 ع۔ ع۔

خریدنے کیواسطے تفصیل دیا گیا۔ سیٹھ چاندل ع۔
 بقالان کو معرفت ناظم اضلاع کو ہی ہیراج حکم چند حیدر حبیب اللہ عیسیٰ تاج خان
 ع۔ ع۔

ابراہیم رسول بوہرہ رام نراین مندرہ دہن راج چودہری
 لہ۔ ع۔ للہ۔ ع۔ ع۔

عیسیٰ تاج خان

لہ۔ ع۔

اسکے علاوہ وہ چھاوئی پنچ کے تاجروں کو معافی جزو محصول غلہ کی اسناد برآ
 دوام عطا ہوئیں۔

گنگا دہر نند رام نہنوت رام بلدیو شیو جی رام نراین گنگا رام کنیشی رام
 نصف چہارم چہارم چہارم
 اسکا یہ نتیجہ ہوا کہ غلہ جو دسہرہ سے پیشتر بمشکل میسر آتا تھا بافرط ملنے لگا پھر چارہ

ہو جاتا۔

ربیع کی زراعت جو ٹالابون کی زمین پر اور دوتک بندریہ نہروں کے پانی پہنچا کر کرائی گئی تھی ایک دفعہ اچھی ہوئی مگر مارچ و فروری ۱۹۶۹ء میں بارش ہونے سے پیداوار کم ہو گیا اور گیہوں کا نرخ صرف چھ سیر کا رہ گیا مگر دربارے مستعدی سے خیرات خانجات جاری کر دئے اور پرگنات کے حاکمون کو لکھ بھیجا کہ سرکاری حصہ کے غلہ کو وہین کے خرچ و فروخت کے واسطے رکھیں جانے ندین چیتوڑ و بہیل واڑہ و کوئل گڈہ و جہاز پور و کیلاش پور و گدگور و خاص شہر بہین سداوت جاری ہوئے اور محتاجون کو غلہ اور چکا ہوا کھانا تقسیم کیا گیا۔

تدبیرات ترقی تجارت غلہ اور دفعیہ آفات قحط و خشک سالی کی قدردانی کر کے گورنمنٹ سے ہمارا نا صاحب کو تحمین و آفرین ہوئی اوس سے بہت خوش ہو کر اوہون نے مفصل خریطہ مشعر منظور سی اجراء تعمیرات بنظر پرورش محتاجان گورنمنٹ میں بھیجا اوسکا یہ مضمون ہے۔

چیئوڈ

مہیلواڈ
کوملگٹھ
جھانڈور
کے لیا پور
گدگور
سداوت

مضمون خریطہ ہمارا نا صاحب

گذشتہ برسات میں بارش کی کشش ہونے سے دریافت ہوا کہ ملک میں قحط ہوگا اس واسطے اسوج سدی یکم مطابق ۱۲ ستمبر ۱۹۶۹ء سے غلہ پر رابدار فی ماہ کا محصول نصف معاف کیا گیا پہراوسی مہینے کی ۲۲ تاریخ کو کل غلہ پر جو شہر اوہی پور میں آیا محصول و ماہ بالکل معاف کیا گیا مگر جب دریافت ہوا کہ مصیبت میں تخفیف نہ ہوئی ۱۲ اکتوبر کو ملک میواڑ سے غلہ بہرتی کرنے کی قید موقوف

راہداری

جھاڑی پیدا ہو کر تپہ علیحدہ ہو گئے ہیں جہاں انا صاحب نے سنگین دیوار اور
 خام پستہ بندی کی لاگت کا تخمینہ بہ تعداد ایک لاکھ تیس ہزار آٹھ روپیہ تیار کرایا تھا
 مگر پیرا مالیان دربار کو اس قدر روپیہ خرچ کرنا منظور نہوا اس سبب کہ اگرچہ اس
 تالاب کو رو ساء سابق نے بصر ف کثیر تیار کرایا تھا مگر اب اس کے پانی سے زیادہ تر
 اراضی مقبوضہ سرداران کی آبپاشی ہوتی ہے راج کا چند ان فائدہ نہیں ہے
 کشش بارش سے پیداوار خریف کا بہت نقصان ہوا کہ بحر اضطلاع جنوبی کل
 ملک میں اس فصل کی پیداوار بہت کم ہوئی اور شہر میں غلہ جمع نہ تھا اس سے
 بازار میں گرانی ہوئی ستمبر و اکتوبر میں غلہ بمشکل میسر آتا تھا اور شب و روز فکر و
 تردد رہتا تھا مگر معافی محصول و بجوئی و خاطر داری ہو پاریان اور اونکو خرید
 غلہ کی واسطے زر پشگی دینی اور سرکاری غلہ کی کھاس کہولنے کی فراخ تدبیر و ن سے
 راج میواڑ نے اس آفت کا بخونی مقابلہ کیا اور ہر طرح کوشش کر کے بازار
 میں غلہ کی رو بہا دی نرخ البتہ گران رہا کہ سرکاری روپیہ اور وزن سے گہون
 آٹھ سیر کے نرخ سے بکا مگر اس سے راج و رعایا کو تردد و نر ہار عایا صرف
 افراط چاہتی ہے اور راج اس بات کا نازان ہے کہ جب تک نرخ نہایت
 گران نہ ہو جاوے رعایا سے میواڑ قحط کو خیال میں نہیں لاتی ہے۔

سراسر

کوٹھار

حسن اتفاق اور عمدہ دور اندیشی سے راج کے کوٹھیار میں غلہ کے کئی کھاس
 موجود تھے کہ اس وقت میں کار آمد ہوئے یعنی تا وقت بھر سی دیگر غلہ کے کوٹھیار
 کہو لکر لوگوں کو تقسیم کیا گیا اگر ایسا نہ ہوتا تو روپیہ و محنت و غیرہ کسی ذریعہ سے
 غلہ میسر نہ آتا اور سخت مصیبت ہوتی کہ اس سے قحط زدوں کا جانبر ہونا غیر ممکن

اس سال میں بارش کی کثرت سے سخت قحط ہوا اور راج سے اس کے دفعیہ و
نرمی کی تدبیرات کامل بڑی فیاضی سے ظہور میں آئیں سرداران ریاست نے
باوجودیکہ اونکی آمدنی میں بہت کمی ہوئی تدبیرات مجوزہ جلسہ اجیر میں شامل
ہو کر بخوبی تمام غلہ کا محصول معاف کر دیا۔

ہتھارجن سنگھ کو کہ جلسہ اجیر میں میواڑ کی طرف سے شریک ہوا ہدایت ہوئی تھی
کہ بڑی ریاستوں کی طرف سے جو تدبیرات قبول کی جاویں اون میں اتفاقاً
بے چناچہ اوس نے اس خدمت کو حسب اطمینان صاحب ایجنٹ گورنر جنرل
انجام دیا۔

۱۸۶۷ء میں بارش کم ہوئی تھی اس سبب سے جون ۱۸۶۷ء میں میواڑ
کے جھیل و تالابوں میں پانی معمولی عمق سے پندرہ فیٹ کم رہ گیا اور پہرہ
بارش کم ہوئی اس سے کچھ اضافہ نہ ہوا تاہم اون میں پانی بکثرت رہا آیا اور
ملک کو فائدہ عظیم پہونچا یعنی نہ فقط رقبہ کثیر زراعت گردنواح کی آبپاشی ہوئی
بلکہ اون کے سبب سے کوسوں تک کنوئیں میں پانی بافراط رہا بلکہ نہروں سے
گردنواح کی زمین سیراب ہو کر اوس پر عمدہ فصل تیار ہوئی اور صد ہا آدمیوا
جو قحط سے مر جائے تھے وہ معاش ملی۔

ان تالابوں میں چادر و چرنی نہونے سے پانی قابو میں نہیں رہتا ہے زیادہ تر
اغل جاتا ہے دربار کو ان ذریعوں کے فوائد سے آگاہ کر کے بند و بیر پر لگائی
فہمائش ہوئی یہ بند جسمین باوصف خشک سالی قریب بیس میل کے محیط میں پانی
بہار ہدایت سے مرست طلب ہے اور خراب پڑا ہے دیواروں پر درخت اور

ذات خاص ہمارا نا شبہ ہو سگہ صاحب سے سب سردار خوش ہیں مگر ان کے حکام
انگریزی کی صلاح پر عمل کرنے کو پسند نہیں کرتے ہیں ہمارا نا صاحب اپنے محکم
توابعین سے دانشمند و عقیل ترین اور سردار رسمیات قدیم کے پابند ہیں اور
ان کی عاقلانہ حکومت سے خائف ہیں سرکش سرداروں کے درمیان ہمارا نا صاحب
تنہا ہیں اگر وہ اوغین سے کسی کو فعل قبیح کی پاداش میں سزا دینا چاہیں تو کل
سردار متفق ہو کر حصول منشاء عدلت میں خلل انداز ہوں اور یہہ عمل کل راجپوتانہ
میں جاری ہے بالتحقیق ہمارا نا شبہ ہو سگہ صاحب کو ہر فرقہ رعایا داران کے متقدمین
سے زیادہ چاہتا ہے اور یہہ امر واجبی ہے کہ وہ رعایا پر ظلم و تشدد نہیں
کرتے ہیں۔

یہہ امر کہ ہمارا نا صاحب راج کی اصلاح و ترقی کے خواہان اور منشاء گورنمنٹ پر
عمل کرنے والے اور اپنی رعایا کی بہبودی میں سعی ہیں ایام قحط میں بخوبی
ثابت ہو گیا کہ ہزار ہا قحط زدوں کا گروہ کثیر ممالک قرب و جوار سے میواڑ میں
آیا اور ایسا گروہ کہ اکثر اوسین سے نہ فقط گرسلی سے جان بلب تھے بلکہ اسیوجہ
سے مبتلا امراض بھی تھے ہمارا نا صاحب نے حسب صلاح صاحب پولیٹیکل ایجنٹ
اور خاص اپنی دلسوزی اور رحم دلی سے دستگیری محتاجان کی ایسی تدبیریں کیں
کہ آفت عظیم کے مقابلہ میں بہت کارگر ہوئیں اور ہزار ہا بندگان خدا کی
جانیں بچیں چنانچہ کیفیت مفصل اوس قحط کی اور ہمارا نا صاحب کی عمدہ تدبیرات
پرورش رعایا ذیل میں لکھی جاتی ہیں۔

محط ۶۸ و ۶۹ و ۷۰

نہیں چاہتے ہیں وجہ یہ ہے کہ سردار لوگ اکثر حرکات ناشایستہ و خلاف قانون کرتے ہیں اور باضابطہ نگرانی نہ ہونے سے سزا سے محفوظ رہتے ہیں۔
 اور سرداروں کے بیشتر اوقات نا اتفاقی صرف اسی وجہ سے رہتی ہے کہ
 شہر فوجداری کے احکام کی عدم تعمیل بلکہ عدول حکمی کرتے ہیں۔
 سردار لوگ اختیارات فوجداری و دیوانی بالکل اپنے ہاتھ میں رکھا چاہتے
 ہیں اور دربار اس وجہ سے کہ کل معاملات میں سرکار انگریزی دربار کو جواب
 سمجھتی ہے اختیارات سرداران کو معدوم اور او کو محکوم رکھنے میں کوشش
 کرتا ہے اور سرداروں کی خاص غرض اس خود سری میں یہی ہے کہ ظلم و تشدد
 اور وارواتین جو دے خود کرتے ہیں یا اپنے توابعین سے کراتے ہیں انکار
 سزا سے محفوظ رہیں پس لازم آتا ہے کہ جہاں تک روساء حسب منشاء گورنمنٹ
 اپنے ملک کی حکمرانی کریں گورنمنٹ سے ان کے اختیارات جائز کے اجراء میں
 اعانت کی جائے تاکہ وہ سرداروں کو مغلوب کر سکیں مگر اکثر صورتوں میں
 اسکے خلاف ہوتا ہے۔

یہ تو تحقیق ہے کہ رئیس لوگ جرایم شدید میں شریک نہیں ہوتے ہیں اور سردار
 باستثناء بعض کے کل مرتکب جرایم ہوتے ہیں پس مخفی نہیں رہ سکتا کہ سردار
 سرکار انگریزی کو جوابدہ نہیں ہیں اور جنگو جوابدہ ہیں او کی حکومت جائز
 میں خلل انداز اور ان کے مخالف ہیں اس واسطے سرداروں کے اعمال پر نگرانی
 رکھنے اور کل حرکات مجرمانہ و خلاف قانون کے اطلاع دیتے رہنے کی واسطے
 ایڈکاران راج متعین رہیں تو مناسب ہے۔

بند و بست جدید کیا جائے اور حاکم عدالت کو اختیارات دے جائیں اور مجموعہ قواعد جاری کیا جائے اس واسطے کل علاقہ راج اور شہر کی عدالت فوجداری کا کام منشی ثامن علیخان کو مفوض ہوا ہے اور اسکو پانچ سو روپیہ تک جرمانہ اور ایک برس تک کی قید کا اختیار دیا گیا ہے اور ترتیب قواعد فوجداری کی تجویز درپیش ہے وقت تیاری جاری کئے جاوینگے اور وقت تک کام حسب معمول ہوتا رہے گا اور حاکم فوجداری کو ہدایت ہوئی ہے کہ تہا نجات از سر نو مقرر ہونے کی بابت رپورٹ کرے اس حکم کی تعمیل کے واسطے وزیر کو لکھا گیا ہے اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بہادر کو بھی اطلاع دیجاتی ہے۔

کیفیت الضمان

جہازانہ صاحب نے حکم دیا ہے کہ او دے پور کی عدالت دیوانی کا بند و بست جدید کیا جائے اور حاکم عدالت کو اختیارات دے جائیں اس واسطے داروغہ عدالت دیوانی کو دو ہزار روپیہ تک کے مقدمات فیصلہ کرنے کی اور سو روپیہ تک جرمانہ کرنیکی اجازت دی گئی ہے اور اسکو اطلاع دی گئی ہے کہ مجموعہ قوانین مرتب ہوگا تب جاری کیا جائے گا تا وقت اجراء اس کے حسب معمول کام ہوتا رہے گا کل علاقہ کے دیوانی کی بابت رپورٹ کرنیکی اجازت ہوئی ہے وزیر کو اس حکم کے اجراء کی ہدایت ہوئی ہے اور آپکو بھی اطلاع دیجاتی ہے ان تحریری قواعد کی ترتیب میں سرداران میواڑ کو بڑا اعتراض ہوا کہنے لگے کہ معاملات فوجداری میں قدیم دہرم شاستر رہنما ہونا چاہئے مگر سرداران کی یہ کیفیت کل راجپوتانہ میں ہے کہ اپنی جاگیروں میں رئیسوں کا اختیار کامل ہونا

ونصیر آباد کی پولیس کا اختیار وزیر کو ہے اگر ظالم سنگہ کوئی عام شخص ہو تا تو لوگوں کو ایسا گراں نگذرتا مگر راؤ امر سنگہ کا والد ہونے سے نصف سرداران میواڑ کے دربار میں اوسکا رسوخ از بس ناگوار ہے راؤ امر سنگہ کی حکایت منجملہ اون عجیب واقعات کے ہے جو نحوست زمانہ سے میواڑ میں اکثر ہوتے ہیں مگر ۶۹ و ۷۰ء میں کرنل نکسن صاحب نے ظالم سنگہ کی نسبت ایسا لکھا ہے کہ ہندوستانی ریاستوں میں جس شخص پر رئیس کی مہربانی ہوتی ہے اوسکے بہت دشمن ہو جاتے ہیں اور وزیر ریاست اوس سے بخصوصیت عداوت رکھتا ہے چونکہ یہ شخص ہتیم پولیس تھا اکثر لوگ اوسکے مخالف ہو گئے تاہم میواڑ کی کثیر القعدا و غارتگروں اعمال ناقصہ سے باز رکھ کر اوس نے کار نمایان کیا ہے علاوہ اسکے اوسکی بڑی خوبی یہ ہے کہ سرکار انگریزی کا خیر خواہ ہے اوس نے ہمارا ناصاحب کو جو صلاح دی ہوگی اوس میں حکام انگریزی سے موافقت رکھنا ضرور ملحوظ شدہ ہوگا مگر افسوس ہے کہ امسال ظالم سنگہ مر گیا۔

ہمارا ناصاحب کل کام خود کرتے تھے اس سے بڑی ابتری رہتی تھی اور اگر بھی محکمہ جات مقرر کرنے کی فہمائش ہوئی اسپر ہمارا ناصاحب نے باقی محکمہ جات عدالت فوجداری و دیوانی مقرر کئے اور حکام محکمہ جات مذکور کو اتھارٹیز دیکر بذریعہ کیوفات مندرجہ ذیل صاحب پولیٹکل ایجنٹ کو اطلاع دے۔

کیفیت دربار اودے پور بند مت لفٹنٹ کرنل جے پی نکسن صاحب بہادر پولیٹکل ایجنٹ میواڑ مورخہ ۳ مارچ ۱۸۷۸ء۔

آج ہمارا ناصاحب نے حکم دیا ہے کہ اودے پور میں عدالت فوجداری کا

ہر ایک معاملہ میں خواہ کیسا ہی خفیہ ہوا ورنہ منظوری کی ضرورت ہوتی ہے
 پردہ بان ہر روزہ حاضر ہو کر کل معاملات پیش کرتا ہے اور احکام حاصل کرتا ہے
 عدالتوں سے بھی مقدمات حکم اخیر کیسٹ آتے ہیں اور ریاست کا کل کام ان کی
 مرضی سے چلتا ہے اگر ان کے دل نے چاہا کام کیا ورنہ وقت آئندہ پر منحصر رکھا
 محکمہ انجمنی کے کاغذات اول پیش ہوتے ہیں اگر زیادہ یا غور طلب ہوئے تو
 اور کام ملتوی رہتا ہے اس سبب سے تساہل اجرا کے کار کی شکایت ہوتی
 ہے و ہرم شاستر اور رواج ہنود پر عمل ہوتا ہے اور تنخواہ دار پندرہ پوسٹہ
 دیا کرتے ہیں اس سے بھی بہت توقف ہوتا ہے اور اکثر فضول بحث ہوا
 کرتی ہے ہمارا نا صاحب کو اس طریقہ میں بتدریج ترمیم کرنیکی صلاح دی گئی
 ہے اور امید ہے کہ میواڑ میں عنقریب مختصر مجموعہ قانون جاری ہو مگر یہ امر
 بہت نازک ہے کیونکہ با اعتقاد ہنود و ہرم شاستر کو حکم اٹھی اور خاندان اوڈیو
 کو متبرک اور شاسترون کا ہنر مانہ اور محافظ سمجھتے ہیں اس واسطے ان سے
 خلاف ورزی محال ہے۔

اوسے رپورٹ میں لکھا ہے کہ مشیر بادشیر نہونے سے بڑا نقصان ہے چند حصہ
 جو صحبت میں رہتے ہیں اس لائق نہیں ہیں ان مصاحبوں میں سے راو ظالم سنگہ
 کہ کیش و بے اعتقاد وضع کا آدمی ہے ہمارا نا صاحب کے مزاج پر حاوی ہے
 اور وہ اکثر ان کو نا واجب حرکات پر آمادہ کرتا ہے ۱۹۶۷ء میں فوج پولیس کا
 افسر تہا ریاست میں بد نظمی تھی اور کوئی وزیر نہ تھا اس سے ظالم سنگہ کا قدم جم
 گیا اس فوج کا اب وہ وزیر ہے یہی علیحدہ خود اختیار حاکم ہے حالانکہ مٹک نہیج

نا بانی کے زمانہ میں کیسری سنگہ سے کہہ بیچ سردار تھا ایک ناپسندیدہ حرکت فہور
میں آکر اوسکی موقوفی حکم گورنمنٹ ہوئی تھی اس واسطے اوسکی بجالی بھی بلا اجازت
گورنمنٹ نامکن تصور ہو کر درخواست اجازت کی گئی گورنمنٹ نے جہارا نا صاحب
کی درخواست کو منظور کیا اس منظوری سے اونکو نہایت خوشی حاصل ہوئی کیونکہ
اوسکی مقصوری مقبول ہوئی اور اونکو امید نہ تھی چونکہ میواڑ کی رعایا اور امر اوس
اوس سے خوش تھے اوسکے از سر نو مقرر ہونے سے سبکو اطمینان ہوا کسی نے
بلکہ اوسکے مخالفوں نے بھی کسی طرح ناراضگی ظاہر نہ کی کیسری سنگہ بڑا محتج اور
دیانت دار آدمی تھا معاملات مال میں بہت سمجھتا تھا اور اس عظیم الشان عہدہ کے
ہر طرح لائق تھا احکام دربار کو صدق و صفائی سے بجالاتا تھا مگر اوسکا میلان فراخ
تدبیری پر نہ تھا اس سبب سے بندوبست مال قدیم رواج پر رہا اور رعایا مفلس
ہوتی رہی۔

۱۸۶۹ء کی رپورٹ میں کرنل جینسن صاحب نے لکھا ہے کہ جہارا نا صاحب او
اؤکا پردہان کو ٹھہری کیسری سنگہ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی ہر ایک صلاح و تدبیر
پر بہت کوشش و توجہ سے عمل کرتے ہیں اور عین کسی طرح کا اختلاف و کشیدگی کا
ونا اتفاقی نہیں ہے جہارا نا صاحب کسی قدر خوش طبعی کے شوق میں ہیں مگر
کاروبار ریاست پر متوجہ ہیں معاملات ریاست میں بہت ہوشیاری و لیاقت
سہ بحث کرتے ہیں اصلاح و ترقی کرنے پر آمادہ اور سرکار انگریزی کی خواہش
پر عمل کرنے میں مستعد ہیں اور ہر طرح اپنی رعایا کی عافیت و بہبودی چاہتے ہیں
مگر عدم موجودگی مشیران باتدبیر اور پابندی قواعد قدیم سے اونکو بڑی مشکل ہے

हचन्सन् साहव

नकोरु

تہذیبی

مقام معینہ پر نشست دی اور اوسکی پینشن مقرر کر دی اس سے احتمال ہوا کہ نفساً
 وقوع میں آوے اور چتر سنگہ جو تا بعض ہو گیا ہے انجام بیدخل ہوا سمین شک
 نہیں کہ امر سنگہ با استحقاق ہے کیونکہ پر تہی سنگہ کی بیوہ میٹر تنی جی امر سنگہ اور
 اپنی دختر صفیر سن کو لیکر سلو مرحلی گئی تھی چتر سنگہ نے جب سے جاگیر پر قبضہ کیا
 ہے راج کی چٹھوند یا اور کسی قسم کا محمول ادا نہیں کیا ہے اوسکے ذمہ یک لاکھ
 و س ہزار روپیہ مسند نشینی کا نذرانہ ہے اور خرچ علاوہ بران امید نہیں کہ اس
 ناامیدی کی حالت میں اوسکو روپیہ سر آوے راج سے امیٹ کا محاصرہ ہو
 رہا ہے اوس نے مقابلہ کے واسطے سوائی کی فوج رکھ چھوڑی۔ اس میں
 جاگیر کی کل آمدنی خرچ ہوتی ہے۔

۱۹۶۷ء میں ہمارا نا صاحب نے راج میواڑ کے حصہ میر واڑہ کی واپسی کی صاحب
 ایجنٹ سے بذریعہ خریطہ درخواست کی مگر کچھ نتیجہ حاصل نہوا اوسی سال میں ہمارا
 صاحب نے مینہ کھیراڑ کے دیہات کا ۱۹۶۰ء کا جرمانہ معاف کیا اس سے بھی
 وہاں کے باشندے بہت خوش ہوئے۔

حسب صلاح صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بہاؤر ہمارا نا صاحب نے تہوار ہولی پر فخر
 تصویروں کا سر بانڈ رکھنا منع کر دیا ہے اور سنوار سی کے وقت بکرا مارنے کی
 ناجائز رسم بھی موقوف کر دی۔ دسمبر ۱۹۶۷ء میں ہمارا نا صاحب نے لچھمان
 کارکن کو درخواست کر کے کوٹھیاری کیسری سنگہ کو وزیر مقرر کرنا چاہا تعجب ہے
 کہ حسب بیان عوام الناس اتنی بڑی ریاست میں کوٹھیاری کیسری سنگہ کے
 سوا اس عہدہ کے لائق کوئی آدمی متصور نہوا مگر چونکہ ہمارا نا صاحب کی

لکھن نرسا

نہونے سے محکمہ ایجنسی سے کچھ دست اندازی نہ کی گئی ۱۸۷۷ء میں رات بچہ والی دیو گڑھ کا انتقال ہوا اوس نے باعتبار پنج سرکاری کوٹھاری کیسری سنگہ کی ذات میں بہت کوشش کی تھی اوس کا بیٹا کشن سنگہ بھرچکس سال مسند نشین ہوا مگر باوجود جاری ہونے دہونس کے کہ تا وقت اطاعت و ادائے نذرانہ جاری رہیگی وہ مدت تک اپنے آقا کو سلام کرنے کیواسطے حاضر نہوا آخر کار یکم مئی ۱۸۷۷ء کی رپورٹ میں دربار نے لکھا کہ مسند نشینی دیو گڑھ کیواسطے جو تجویز پیشتر حسب خواہش صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر ہوئے اوس پر عمل ہوئے مناسب تصور ہو کر رسم مسند نشینی کر دی گئی ہے۔

۱۸۷۷ء میں امیٹ کا سردار پر تھی سنگہ لا ولد مر گیا اوسکی بیوہ نے امر سنگہ کو گود لیا مگر قبل اسکے کہ قید تلوار بندی یعنی نذرانہ مسند نشینی قرار پاوے تین مہینے بعد چتر سنگہ سردار حال نے غدر کے زمانہ میں دربار سے حکم مسند نشینی حاصل کر کے بذریعہ حکم دربار قلعہ پر قبضہ کر لیا امر سنگہ کو نکال دیا اور اوسکے بھائی پدم سنگہ اور دوسرے دارون کو مار کر اور چند آدمیوں کو مجروح کر کے جاگیر چہین لی راؤ متھرا کی بیوہ مع امر سنگہ چتر بھوج جی کے مندر میں پناہ پذیر ہوئے وہاں سے صاحب ایجنٹ گورنر جنرل پولیٹیکل ایجنٹ کو واقعات کی اطلاع دیکر داد خواہ ہوئے اوسکی عرضیوں پر حکم ہوا کہ حکام انگریزی کو ایسے مقدمات میں دست اندازی کا اختیار نہیں ہے اسواسطے سایلہ کو چاہئے کہ دربار میں اپنا استغاثہ پیش کرے سلور کے راؤ اور دیگر سرداران نے امر سنگہ کی طرفداری کر کے نواب گورنر جنرل صاحب کو لکھا جہارا نا شہبہ سنگہ صاحب نے امر سنگہ کو سردار امیٹ قبول کر کے دربار پر

شاعر جیوتی

کوٹھاری کیسری

کشان

چوں

امیت

چتر سنگہ

چتر سنگہ

چتر سنگہ

چتر سنگہ

چتر سنگہ

چتر سنگہ

چتر سنگہ

چتر سنگہ

मीम्वहेडा
रावदेवगढ़

रावलाकल

ستمبر ۱۸۶۴ء میں راجہ نیمبہڑہ اور راو دیو گڈہ کے درمیان فساد ہوا اور یہیں
۱۱- آدمی مارے گئے اور ۲۲ زخمی ہوئے اور وہیہ ستناز عہ قرق ہوا صاحب
پولٹکل ایجنٹ کی تحقیقات برسر موقع سے دریافت ہوا کہ ہر ور عرصہ ساٹھ سال
راو دیو گڈہ نے موضع رایکہ کلان کو درگاہ اجمیر سے بندریعہ رہن لیا تھا اور وہیہ
مذکور راجہ نیمبہڑہ کی جاگیر سے ملتی ہے راو نے وہاں قلعہ بنایا ہے اور بد نظمی
کے اوقات میں موقع پاکر زمین و اب لی ہے اصل میں تین ہزار بیگہ زمین تھیں
آٹھ سو روپیہ سک عالم شاہی سالانہ دئے گئے تھے اور یہ روپیہ دیو گڈہ کا
راؤ اب بھی اجمیر کی درگاہ میں داخل کرتا ہے اسکا مقدمہ مدت سے وایر ہے
اور خادمان درگاہ نے کسی دفعہ نالشی کی ہے اور راج اور دے پور بھی اس
گانو کو پھیر لیا تھا ہے اس وجہ سے کہ سردار راج کے قبضہ میں ایسے گانو
رہنا جس میں قلعہ ہے اور ملک کے وسط میں واقع ہے مناسب نہیں کہ سب
کسی زمانہ میں وہ باغی ہو کر فتور کرے اور راج کو یہ بھی خیال ہے کہ درگاہ میں
گانو بطور استمرار دیا گیا تھا اور ہر وقت میں ضبط ہو سکتا تھا مگر چونکہ اولوں
کے قبضہ ہونے سے احتمال ہے کہ طرز حقیقت بدل جاوے اور پھر ضبط نہ ہو سکے ہو
عرصہ پیش سال دیو گڈہ کے راو نے اس وجہ سے کہ اس زمانہ میں نیمبہڑہ کا
راجہ کمزور تھا موضع لمبیہ علاقہ نیمبہڑہ کی زمین پر بند و تالاب بنا لیا تھا اس بند پر
بڑے درخت ہو گئے ہیں اس میں شک نہیں کہ ابتداء میں راو دیو گڈہ جبراً تالاب
ہوا تھا مگر اب آغا فساد اول نیمبہڑہ کی طرف سے ہوا ہے دربار کے فیصلہ کے
واسطے اہلکار متعین ہوا مگر اس سے فیصلہ ہونا محال نظر آیا اور تعلق علاقہ غیر

شہدادتوں

لکھنا

سے پیشتر سرداروں کو لازم ہے کہ بغور و تامل سمجھ کر لکڑیوں کی سلومر کی مسند نشینی کو
 بابت کل سردار متفق الراء ہوں یا نہیں اسکا یہ نتیجہ ہوا کہ جو وہ سنگہ نے دولا کر
 روپیہ راج میں داخل کیا اسکا قبضہ بجال رہا اور راوہو پال سنگہ کی نسبت یہ
 تجویز ہوئی کہ جو وہ سنگہ لا ولد مرے تو وہ مستحق مسند نشینی سمجھا جاوے اکتوبر ۱۸۶۶ء
 میں ہمارا ناصاحب سلومر جا کر بعد ادا سے رسم ماتم چمسی وہان کے سردار جو وہ
 کو لے آئے ہمارا ناسروپ سنگہ صاحب مرحوم نے اس رسم کو ادا کیا تھا اس سے
 چونداوت راجپوت بالاتفاق اون سے مخالف ہو گئے تھے اور ان کے عہد میں
 بڑی خرابی رہی تھی مگر ہو پال سنگہ بہدیسر والہ پر بھی سلومر کا دعویٰ کرتا رہا
 کچھ عرصہ بعد اس نے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کو اطلاع دی کہ اگر تمہکو سلومر ملے گا
 تو میں فساد کرونگا لیکن اس وجہ سے کہ وہ خود موضع چاؤنڈیہ سے متنبی لیا گیا
 ہے اور حسب رواج راجپوتانہ و دہرم شاستر دوبارہ متنبی نہیں ہو سکتا اسکا
 کچھ استحقاق نہیں شاستر کے بموجب صرف ایک دفعہ متنبی ہونا جائز ہے اور میواڑ
 کے ٹہاکر بیوہ کے متنبی لینے کو جائز سمجھتے ہیں پس اسکا دعویٰ غلط متصور ہو جو وہ سنگہ
 نے اپنی جاگیر کا بند و بست اچھا کیا اس لئے کہ وہ میں صاحب سپرنٹنڈنٹ
 اضلاع کو بھی نے وہان چند روز قیام کر کے دیکھا تو جاگیر بہت رونق پر پائی
 راؤ نے پرانے محل پر نئی تعمیر کرائی اس سے وہ بہت خوشنما ہو گیا رعایا سب خوش
 ہے کسی نے کچھ شکایت نہ کی راؤ خود سبکی سماعت کر کے انصاف کرتا ہے اور
 دیگر جاگیروں سے جہان کا انتظام کا مداروں کو موقوف ہے یہاں کا کام ہر طرح
 اچھا ہے۔

راوہو پال سنگہ

چاؤنداوت راجپوت

چاؤنڈیہ

راجپوتانہ
دہرم شاستر

بے با

سپرنٹنڈنٹ

جاگیر

مین بھی سرکار کا عتاب ہے اوسکے دو عمدہ دیہات ضبط ہیں اور چار سو پچاس روپیہ کی دہونس جاری ہے۔

ڈوئس

بتاریخ ۱۷ نومبر ۱۹۴۵ء سن بلوغ کو پہونچنے پر ہمارا ناٹمپھو سنگھ صاحب کو نظم و نسق امور ریاست کا اختیار دیا گیا اور اوسکے ساتھ تیس لاکھ روپیہ پیشہ خزانہ مفوض ہوا اوسکے مشیروں نے اوسکو خود کام کرنے سے منع کیا مگر کرنل نکسن صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی صلاح سے اوہون نے مشیروں کی ہماغت پر مطلق خیال نکلیا اور کام کرنے سے باز نہ آئے منتظران ریاست میں سے ہتھاگوکل چند تو اپنے علاقہ ماڈل گڑھ کو چلا گیا پٹنڈت لچمن راؤ راج کا کارکن اور ہٹھا کر ظالم سنگھ بھلی والہ ہمارا نا صاحب کے اول مشیر رہے۔

۱۹۴۲ء میں راوت کیسری سنگھ والی سلو مر گیا اہالیان قبیلہ نے متوفی کے بعید رشتہ دار جو وہ سنگھ نامی کو مسند نشینی کیواسطے تجویز کیا وہ خلاف حکم دربار و خلاف دستور وجہ ریاست پر قابض ہو گیا دربار کی خواہش یہ تھی کہ راو پھدیسر کو جو وارث جائز ہے مسند نشین کرے مگر بمقابلہ جو وہ سنگھ نامی ریاست کے اوسکی اداؤ کی قابلیت نہ دیکھا گیا انگریزی فوج نے اسکی پولیٹیکل ایجنٹ سے درخواست کی صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ و ایجنٹ گورنر جنرل نے تو فوج کے حکام کو لکھ دیا تھا کہ سرکش سردار کی سزا دی اور دربار کے حکم کی تعمیل کے واسطے تیار رہیں مگر گورنمنٹ ہندوستان نے فوج بھیجنا نامنظور کر کے دربار اور مجمع سرداران کو اطلاع دی کہ سرکار انگریزی کی منظور نہیں ہے کہ راج اوپر فوج کو مدد دیکر اوسکے فرائض سے سبکدوش کرے اور فوج انگریزی کی دست اندار

مہاتا گوبند

گاندھل گھ
ہندوستان
وینلی

سلسلہ

جودھ سنگھ

شہر

نے پنچایت کی تجویز منظور کی مگر عرضہ تک اوسکا عملدرآمد نہ ہوا ۱۸۶۳ء میں پنچ سرداروں کو تاکید ہوئی آخر کار بہت توقف و تساہل سے ۱۸۶۴ء میں دربار نے تیج سنگہ کو سن نشین کیا مگر سبچ پور کے رئیس کچان سنگہ نے مسلح فوج لیکر اوسکو فی الفور محالہ یا مثل کے کاغذات سے واضح ہے کہ تیج سنگہ کے باب میں صاحب پولیسکل ایجنٹ نے کئی دفعہ راج کو لکھا بجز ایک جواب اکتوبر ۱۸۶۵ء کے جس میں لکھا ہے کہ اس مقدمہ میں بصلاح سرداران میواڑ فیصلہ ہونا چاہئے کچھ تعمیل نہ ہوئی ظاہر خود تیج سنگہ بھی مایوس ہو گیا ہے کہ کچھ کوشش و پیروی نہیں کرتا۔

رہمانسینہ

میواڑ کے سرداروں میں کوٹیڑہ کا سردار سرکشی میں سب سے فائق ہے کہ نومبر ۱۸۶۵ء میں اوس نے اپنے علاقہ کے گانو موضع نمونہ میں صاحب ایجنٹ گورنر جنرل کا ڈیرہ نصب نہونے دیا اور علانیہ مقابلہ کیا اور صاف کہہ دیا کہ اگر مالو کے تو تمکو قتل کر ڈالونگا اس علت میں اوسکا ایک گانو ضبط کیا گیا یقین ہے رئیس حال کی حیات میں واگذاشت ہوگا۔

کوٹیڑا

بیمونا

راؤ کوٹیڑہ کی دوسری شرارت یہ ہوئی کہ اوس نے ہتاشیر سنگہ سابق وزیر راج کو کہ چیتور گڑھ کا حاکم بھی تھا پناہ دی ہتاشیر سنگہ پر گنہ کی جمع وصول کر کے اور راج میں ایک کوڑی داخل کر کے راؤ کوٹیڑہ کے پاس چلا گیا اب بھی ڈیڑھ لاکھ روپیہ اوسکے ذمہ ہے۔ راؤ کوٹیڑہ سے بھنبلی جا پراد وصول کرنے کی تجویز کی گئی تو وہ بھاگ کر سلومر کے علاقہ میں چلا گیا کہ وہاں موجود ہے یہ سردار اور علی العموم اوسکے کل بمقوم راج کی حکومت کو مطلق خیال نہیں کرتے اور ہمیشہ مستعد مقابلہ رہتے ہیں۔ اس سردار پر اجمیت سنگہ بارو ٹھہر کی پناہ دی ہی کھلت

مہتا شہر سیم

چیتور گڑھ

کوٹیڑی

سلومر

بجی تہ سیم

مراسلہ کر تل ڈیورڈ صاحب سیکرٹری گورنمنٹ ہندوستان
 صیفہ مالک غیر مجرب لٹننٹ جنرل لارنس صاحب ایجنٹ
 گورنر جنرل راجپوتانہ مورخہ ۴۔ اپریل ۱۸۶۲ء

آپ کے مراسلہ ۴۔ ماہ گذشتہ متضمن تصفیہ و حوی دربار او و سہ پور بنام ہماکر
 دیو گڑھ کے جواب میں حسب الحکم گورنمنٹ میں آپ کو اطلاع دیتا ہوں کہ گورنر جنرل
 صاحب نے باجلاس کو نسل میجر ٹیلر صاحب کے کارروائی کو منظور فرمایا ہے حکم
 صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ۔

اطلاع کے واسطے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے پاس بھیجا جاوے۔ ۴۔ اپریل ۱۸۶۲ء
 ڈونگر منو کے سردار ۱۸۶۳ء سے پیشتر اپنے پہاڑی مسکنوں سے کلکڑ قرب و جا
 کے لوگوں پر تاخت و تاراج کیا کرتے تھے اوس سال میں افواج ہمارا جہ صاحبان
 سیندھیہ و ہلکڑ و ہمارا ناصا صاحب میواڑ بسوری افسرانگریزی مجرموں کی سرکونی
 کیواسطے متعین ہوئے کچھ مقابلہ کے بعد قلعہ فتح ہو گیا اجیت سنگہ اور اوس کے
 دو بہائی نکال دئے گئے ۱۸۶۲ء میں دربار میواڑ نے سفارش کر کے گورنمنٹ
 ہندوستان سے اجیت سنگہ کے پہر آباد ہونے کی اجازت حاصل کی اجیت سنگہ
 نے اول تیج سنگہ کو مثنیٰ لیکر اپنا وارث قرار دیا پہر بچے پور کے کہان سنگہ کو لیا
 اسکو ہمارا ناصا صاحب نے منظور کیا کہ اجیت سنگہ کے انتقال پر وہ وارث ریاست
 ہوا اور مدت تک قابض رہا ۱۸۵۹ء میں دربار نے تیج سنگہ کو مدد دیکر کہان سنگہ
 کو نکلا دیا اور تھوڑے دنوں بعد تیج سنگہ پہر مخروج ہو کر پنج سرداران راج کے
 پاس آکر مستغیث ہوا پنچایت نے اوسکو مستحق سمجھا اور ۱۸۶۲ء میں صاحب ایجنٹ گورنر

ہنگر گڑھ

جٹکار

۶۴۔ سینہ

 تےجسینہ
 ویجی پور
 راجپوتانہ

نمبر	سوال سردار دیو گندہ	جواب دیوبار	نتیجہ پرنس سرداران راج
۷	خزانہ وقتا معینہ پر ماہوار ہوا ہے اس کو حساب ہرات جنرل لائٹ صاحب وصول ہوئی یہی سو کو سو روپے میں ہوا چاہئے۔	ساہوکاروں کو تسلیم ہوا اس کے لئے سو روپے میں ہوا	خزانہ وقتا معینہ پر ماہوار ہوا ہے اس کو حساب ہرات جنرل لائٹ صاحب وصول ہوئی یہی سو کو سو روپے میں ہوا چاہئے۔
۹	ہو روپیہ میرے ذمہ ہو دینے کو تیار ہوں۔	حساب راج کا میرے باقی ہے۔	ہو روپیہ میرے ذمہ ہو دینے کو تیار ہوں۔
۱۰	ہر مرتبہ کی سند نشینی پر ایک گانا لا کر تاج ہے۔	جہاں ہزارہ سند نشینی آنا او کو گانا نہیں دیا جاتا	ہر مرتبہ کی سند نشینی پر ایک گانا لا کر تاج ہے۔

العبد العبد العبد العبد
بجیت سنگھ سردار دیو گندہ کبیری سنگھ وزیر راج بخت سنگھ بیدلوال لال سنگھ سردار گوگندہ
دھوگندہ دھوگندہ گوندہ

العبد العبد العبد العبد
ناہو سنگھ سردار دیو گندہ ہیر سنگھ سردار ہندو ہتاشیر سنگھ شام سنگھ پروت
مہسور گندہ مہسور گندہ مہسور گندہ مہسور گندہ

اسپر رضا مند ہیں یقین ہے کہ آپ کو بھی پسند ہوگا۔

سوال و جواب

نمبر	سوال سردار دیو گڈہ	جواب دربار	تجویز پنج سرداران راج
۱	حسب قاعدہ مستمرہ اد اخرج و نوکر کا نقد و خراج صحیح نہیں ہے کیا کروں ۴۲ سوار اور ۴ ہپیادہ لٹا مین تین مہینے نوکری کریں اور مف روپیہ خراج کو دے بجاوین کرے۔	نقد و خراج صحیح نہیں ہے اگر نوکری جس حساب سے رہ کر اداسے خراج جب اور سب کرتے ہیں کیا شرح مندرجہ ہوتی ہے	فیصلہ قطعی منجمد آئندہ رہ کر اداسے خراج جب شرح مندرجہ ہوتی ہے
۲	میرے بزرگوں نے کبھی نشینی کا نذرانہ نہیں دیا میری والد کے انتقال پر مین نابالغ تھا ہمارا ناخدا نذرانہ دیا ہمارا والد سے پچاس ہزار روپیہ کا قلعہ لکھ لیا اور مین سے پچیس ہزار روپیہ دے گئے ہیں اب مین اس روپیہ کی واپسی اور آئندہ کی معافی چاہتا ہوں	اوس کا باپ ناہر سنگہ واٹ باستحقاق نہ تھا اسوا سٹ ریا لیتے کیو سٹے راج کو دینا لاکھ روپیہ یا تھا سو فیہ نظر کار آمد نہیں ہو سکتی اس خاندان سے نذرانہ منشی نہیں لیا جا اسوا پچیس ہزار روپیہ کیس کا	پچیس ہزار روپیہ والپس کیا جاوے اور آئندہ یہہ خاندان نذرانہ منشی سے معاف رہے۔
۳	حسب قاعدہ مستمرہ اد اخرج و نوکر کا نقد و خراج صحیح نہیں ہے کیا کروں ۴۲ سوار اور ۴ ہپیادہ لٹا مین تین مہینے نوکری کریں اور مف روپیہ خراج کو دے بجاوین کرے۔	نقد و خراج صحیح نہیں ہے اگر نوکری جس حساب سے رہ کر اداسے خراج جب اور سب کرتے ہیں کیا شرح مندرجہ ہوتی ہے	فیصلہ قطعی منجمد آئندہ رہ کر اداسے خراج جب شرح مندرجہ ہوتی ہے

بہی کار آمد نہ ہوئی اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کو ہدایت ہوئی کہ دو بچوں کے اتفاق سے خود انتظام ریاست کرین اور صغیر سن جہارا نا صاحب کو انصرام کار کی وقت اپنے شریک کرین تاکہ انکو خود کام کرنے کی لیاقت اور عادت ہو اس انتظام سے ریاست کی آمدنی مال میں بڑی ترقی ہوئی اور ہر طرح ریاست کو فروغ ہوا اور بیچ کو ٹرک تیار ہوئی۔

دیو گڑھ کے سردار نے ۱۸۵۷ء میں بعد جہارا نا سر وپ سنگھ صاحب اپنے وینہات منضبطہ میں سے راج کی فوج کو نکال کر اپنا قبضہ کر لیا تھا اور ۱۸۵۷ء میں وقت انضباط قولنا سے اس پر اس جرم میں پچیس ہزار روپیہ جرمانہ ہوا بعد ازاں نزاع بدستور جاری رہا تا وقتیکہ ۱۸۶۲ء میں بزمانہ صغیر سنی جہارا نا شمشہو سنگھ صاحب میجر ٹیلر صاحب قایم مقام پولیٹیکل ایجنٹ نے معرفت پنج سرداران راج بذریعہ سوال و جواب تحریری رفع نزاع کر کے حسب شرح ذیل منظوری گورنمنٹ حاصل کی۔

مراسلہ میجر ٹیلر صاحب بہادر قایم مقام پولیٹیکل ایجنٹ سیواڑ

بجذمت میجر جنرل لارنس صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل اجپوتانہ

مورخہ ۲۰ فروری ۱۸۶۲ء

جہارا نا شمشہو سنگھ صاحب کی سند نشینی پر اہلکاران و ٹہاکران دربار کو تنازعات مدت و راز کے تصفیہ پر آمادہ پاکر میں نے انکو جلد اس معاملہ پر متوجہ ہوئے کی فہمائش کی اور درمیان جہارا نا خٹا و دسے پورا اور سردار دیو گڑھ کے تصفیہ تنازعات کیا اس کے مفصل حال سے اطلاع دیتا ہوں چونکہ یہاں سب لوگ

سرداروں کے بہان او انکی خوشی ہو بے تکلیف رہیں اون سے کوئی
مزاحمت نہ کر سکے گا۔

مگر اس قول نامہ پر صرف ہمارا نا صاحب اور چار سرداران مفعولہ ذیل۔

ہوتا شیرنگہ - رادو دیو گڈہ - رادو ہیرو گڈہ - رادو کانور کے دستخط

ہوئے اور کسی کی طرف سے اور کے شرابی کا ایسا نہ ہوا اس واسطے سرکار نے ایک

مٹو خ و کا عدم کر دیا مگر جن سرداروں نے دستخط کئے تھے او انکی حفاظت کی

سرکار قیام ہو گئی چند بچے اس وقت کے ذریعہ سے ہوتا شیرنگہ کی جاگیر جو ہمارا

عہد احب نے سند میں غیب کر لی تھی واپس دہائی گئی۔

بہار میں - ذمہ سنا ہوا اس واسطے سرکار نے ایک

پتہ پر ہوا - شہر جو سرکار نے ایک جو چورس - ہوا کے بنی و سر

ہوئے و انکی جو جو سے سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

سرکار نے ایک سرکار نے ایک

ہندو

عدالت جس کا حق ہے اس کو ملے اور چھٹونڈ کے ساتھ وصول کیا جاوے۔

قلم چوبیسویں سرداروں کے مکان جو اووے پور میں ہیں جب آباؤ ہون اور مرمت وغیرہ سے اچھی طرح رہیں بلا اصلاح صاحب ملک لیکل بننا ضبط نہ کئے جاویں اور نہ کسی دوسرے کو دلائے جاویں اور ان کے باغوں میں بچو کہ تالاب کا پانی بلا قیمت لگنا ہے۔

پنچولیا تالاب

قلم چوبیسویں مہارانا صاحب رہن مکانات و اراضی وغیرہ میں درخت نکالنے کے نام البتہ ان کو اختیار ہے کہ حکمت عملی سے جہاں تک ممکن ہو کمی کریں اپنی فوج سے پیشگی روپیہ دینے پر کچھ سود نہ لینے اور ہر چار عینے میں فوج کی تنخواہ تقسیم کر دیا کریں گے۔ اور اپنے نام سے کوئی سوداگری کی دوکان جاری نہ کریں گے۔

قلم چوبیسویں پہلے تو لناموں میں سرداروں کو باہم متفق ہو چکی ممانعت آہنی اس پر اب کچھ لحاظ نہیں ہے ایسے اتفاق کی اب کچھ ضرورت نہیں ہے کیونکہ جس شخص کو کچھ رنج و غم اور اپنی داورسی حاصل کر سکتا ہے پس جو ایسے اتفاق میں کہ راج کے خلاف کیا جاوے شامل ہوں گے ان کو سردار اپنا دشمن سمجھیں گے۔

قلم ستائیسویں ہر سردار کی طرف سے ایک مختار کچہری میں ہے گا اس کی معرفت معاملات انصاف پادین گے مگر صرف معزز آدمی مقرر کئے جاویں گے ان کی عزت حسب رواج اور سردار کے درجہ کی ہوگی

قلم اٹھائیسویں کل رعایا یعنی کاشتکار خواہ راج کے ہوں یا

راج سے دست اندازی نہوگی۔

قلم بیسویں مہارانا صاحب صرف بذریعہ احکام تحریری دیوان کی دفتر
جرمانہ کر سکتے ہیں اور انہیں یہی جرمانہ کرنے کے وجوہات درج ہوئے چاہئیں
اور جرمانہ کی مقدار بھی بمقتضائ انصاف اور اعتدال سے ہو اور یہی قاعدہ
سردار بھی مستعمل رکھیں یعنی حسب رواج خفیف جرمانہ کیا کریں اور ایجنسی
کے دفتر میں اوسکی شرح و مقدار لکھا دیا کریں دہونٹس و دستک صرف دیوان
کے تحریری حکم سے ہوں۔ گے یا صرف وے لوگ جاری کرینگے جو ٹوٹو صاحب و
کیپ صاحب کے وقت میں کرتے تھے۔

پہنچ
دیوان

قلم اکیسویں سرداروں کے تنازعات حال و آئندہ کے فیصلہ
کے واسطے ایک انٹر انگریزی یا اور کوئی مقرر ہوگا دونوں فریق خرچ ادا
کریں گے۔ مگر جب کسی فریق نے نشانات سرحدی کو مسمار کر دیا ہوگا تو
کل خرچ اوسے کو دینا پڑے گا اور بقدر مناسب اوسکو دیگر سزا بھی ہوگی۔
قلم بائیسویں سرداروں کو جائز ہوگا کہ مہارانا صاحب کو
اطلاع دیکر بموجب رولج اور وہم شاستر کے قریب ترین وارث کو
بتی لے لیں اور سردار کے مرنے کے بعد اوسکی بیوہ بھی سغز اور خیر خواہ
صاحب کی صلاح سے لیوے اگر اختلاف رائے ہو تو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ
کی خدمت میں مراجع ہوگا۔

धर्मशास्त्र
वेवा

قلم تیسویں اراضی بہہ دیہات الگنگ جی و تاتہہ دوارہ و پنجولی مہارید
اور چوالبے کے قبضوں کو جاری رہیگی اور کل مانگ یعنی محاصل مروجہ مثل سو

इकलिंगजी
नाथद्वारा
पंचोली
हारीदास

منظور کرینگے۔

قلم ستر ہون مقدمات سنگین و نیز جو کسی خاص وجہ سے آجاویں عدالتوں میں فیصل ہو کرین۔ مقدمات خفیف و نیز مقدمات درمیانی رعایا و ملازمین سرداروں کے بہ تجویز سرداران فیصل ہون گے سرداروں کو ایک جہینے تک کی قید کا بھی اختیار ہے مگر کسی پر تشدد و بیرحمی نہ کریں۔ سرداروں کی تجویز کا مراعہ دیوان کے محکمہ میں ہو گا اور وہاں کا صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی خدمت میں۔

قلم سولہویں سزا یعنی منصب پناہ و ہی بجز مقدمات خون ٹوٹتی و ٹہکی کے جنکو حاصل ہے بدستور جاری رہیگا۔

قلم ستر ہون بہانجریا یعنی صاحب موروثی کپتان ٹوٹو صاحب کے وقت میں ناجائز تھا اور اس وقت سے اب تک جائز نہیں سمجھا گیا ہے مگر ہمارا نا صاحب کی خوشی پر موقوف ہے آئندہ کو ہمارا نا صاحب مقدمات ضروری میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ اور چار پانچ غیر خواہ سرداروں کی صلاح کے بموجب کاربند ہون گے۔

قلم اٹھارہویں مستدرون اور غیہی جماعتوں اور سرداروں کے قیام حقوق بدستور جاری رہیں گے اور ان یعنی دو کائی واجب التعمیل تصور ہوگی۔

قلم اونیسویں ڈاکٹی بہوت جاوگر وغیرہ ہونے کے الزام سے کوئی شخص آزاد نہ ہو سکیگا اور ہر خورانی و فعلی شغیہ وغیرہ میں کہ عدالت سے متعلق ہیں

شہانہ
دکھنی
کھی

مہاجری

مہار

آنی
کھی

ڈاکٹی
بہوت
مہاجری

تعمیل حاصل کیا ہے اور جنکے پاس اسناد موجود ہیں وہے تمھیں
کرتے رہیں گے۔

قلم چارہویں کپتان ٹوٹو صاحب اور کوپ صاحب کے زمانہ میں
مالک کے ذمہ ہے بدستور رہیگا اور بعد ازاں لگایا گیا ہے وہ موقوف
ہوگا وان کی لاگت یعنی حصہ مال تجارت اور برائے یعنی جرمانہ وغیرہ کی بار
ہمارا نا صاحبان سابق اور ہمارا نا صاحب حال کی اسناد معافی بدست
جاری اور واجب التعمیل رہیں گے۔

نیا گان
ویگاڑ

ڈاکٹر
مہاراج
ڈاکٹر
مہاراج
چارنو
تیاگ

قلم تیسرے میں جیلخانہ۔ ڈاکٹر۔ پتو پال یعنی ڈاکٹروں کے منبر بہار
چارنو کے تیار کی نسبت صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ نے جوا حکا
بمنظوری ہمارا نا صاحب جاری کئے ہیں انکے ملک سیواڑ کے سب لوگ
اطاعت کریں۔ قیدیوں کی حسب حیثیت ہر شخص کی کال خبر گیری کجاوے۔
ایک آنہ روز سے کم اور آٹھ آنہ روز سے زیادہ خوراک کیواسطے کسی کو
نہ دیا جاوے اور کسی پر سیرجی و تشدد نہ ہو۔

قلم چودھویں ہمارا نا صاحب و صاحب پولیٹیکل ایجنٹ و سردار
راجپوتانہ سے ہر ایک کی طرف سے دود و مختار یعنی چھ کس نیک رویہ و با علم
مقرر کئے جاویں اور وہ سب ملکر ایک اور ساتواں شخص تجویز کریں اور
ساتون باتفاق اسے ایک مجموعہ قانون و قواعد کہ راجپوتانہ کے رواج
طریقہ انصاف سے مطابق ہو تحریر کریں کہ آئندہ کو مقدمات فوجداری و
دیوانی اوسکے بموجب فیصل ہو کرین اس مجموعہ کو صاحب پولیٹیکل ایجنٹ

اوس سے زیادہ اپنی رعایا سے وصول نہ کریں۔

قلم نویں اکثر سردار انولع جرایم اور بدخواہی راج کی مجرم ہو کر مستوجب سزا جرمانہ ہوئے ہیں مگر ہمارا نا صاحب نے حسب صلاح پولیٹیکل ایجنٹ بجنور دار سلورم دیو گڈہ کل دیگر سرداروں کی سزا دہی سے درگزر کی ہے ان دو اذن سرداروں نے اپنے دیہات منضبطہ کو بہ زبردستی چھین لیا اور راج کی فوج کو نکال دیا اس قصور میں ہر ایک سے پچاس روپے ہزار روپیہ جرمانہ لیا جائے ہمارا نا صاحب نے کل پہلے قصور بجنور قتل کے معاف کئے ہیں اور آئندہ کو کل مجرموں کو بموجب حکم محکمہ عدالت سزا ہوا کر لگی۔

قلم دسویں اراضی بہوم گہر جاگیر و دیہات و قطعات اراضی مرہون نہ ہونے چاہئے اسناد و ستاویزات و آٹوک وغیرہ قابضان حال کے قبضہ میں رہیں گے جنہیں ہمارا نا بہیم سنگ صاحب کے عہد سے قبضہ ہے یا دستاویزات تحریری کپتان ٹوڈ صاحب و کوپ صاحب کی ہیں بلا وجوہات معقول منضبط نہوں گی اور ان کے حقوق کی تحقیقات صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بشرط مناسب با مداد چار یا پچہ سردار کے جو اپنے آقا سے خلاف نہیں ہیں کریں گے بہومیان یعنی زمیندار جو مہار صاحب کی طرف سے ہیں جیسا کہ اب تک رواج ہے حفاظت و دیہات اور چوری وغیرہ نگری کے نقصانوں میں جوابدہ متصور ہوں گے۔

قلم کیا رہوین دان بسوہ یعنی محصول آمد رفت مال تجارت لاگت یعنی محصول گہر لاہر یعنی ہیزم و کاہ شتران ریباری و خانہ شماری سب سرکاری رہیں گے مگر جنہوں نے ٹوڈ صاحب و کوپ صاحب کے زمانہ میں استحقاق

موس
چار
جاگیر
دکن

موسی

دان
وین
ساگر
چار
لکھن
ہواری

قلم چہم کل قرضہ جو سرداروں نے ہمارا ناصاحب سے یا اونکی کفالت سے لیا ہے ادا کیا جاوے ہمارا ناصاحب کے قرضہ پر سووہ حساب فی صدی چہم ہوتا اور کفالت کے قرضہ پر بیشتر طیکہ کوئی شرح قرار نہ پائی ہووہ حساب فی صدی نووہ لگایا جاوے گا اور جو کوئی شرح خاص قرار پائی ہو تو وہ قائم رہیگی حساب پویشکل ایکسٹنٹ قسطنطنین ہقرر کرینگے۔

قلم ششم بجز مندرجہ ذیل رقموں کے ہر قسم کا نذرانہ موقوف کیا گیا ہے۔
۱۔ ہمارا ناصاحب کی سندنشین اور شادی پر اور اونکے ولیعہد کی شادی پر اول درجہ کے شولہ سرداران اور راجگان سے پانچ سو روپیہ نقد اور ایک یا دو گھوڑہ حسب رواج قدیم اور چھوٹے سرداروں سے اونکی اصل پیداوار سالانہ پر دو روپیہ فی صدی راج میں لیا جاوے گا۔

۲۔ جب ہمارا ناصاحب کی بہن یا بیٹی کی شادی ہو تب ایک سال کی اصل پیداوار پر بحساب فی روپیہ ڈھائی آنہ اور گھوڑہ حسب دستور زمانہ ہمارا نا بہیم سنگھ صاحب کے راج میں لئے جاوین گے۔

۳۔ جب ہمارا ناصاحب جاترا کو جاوین تب اس سال کی اصل پیداوار پر فی روپیہ سو آنہ لیا جاوے گا۔

قلم ساتویں ہمارا ناصاحب حال کی ہمشیرہ کی شادی کی بابت سرداروں میں جو کچھ باقی ہے سال حال کی اصل پیداوار پر بحساب فی روپیہ ڈھائی آنہ لیا جاوے گا۔

قلم آہویں خلعت گیری و نذرانہ کی بابت سردار راج میں داخل کریں

قلم سوم کل رقبین جو ہارا نا صاحب نے بالعوض مقدمات چوری و غارتگری کے جو بندہ سردار ان ثابت ہوئی ہیں ادا کی ہیں یا آئندہ ادا کریں سرداروں سے مع سود کے دلائی جاوینگے چور و پیمہ اب تک دیا گیا ہے اور اسکا سود بحساب فی صدی چھ روپیہ سالانہ اور جو آئندہ دیا جاوے اور اسکا بحساب بارہ روپیہ سالانہ لگایا جاوے گا۔

قلم چہارم سرداروں کو لازم ہے کہ سارق - ٹوکیٹ - تھوڑی - باوریہ - موگھشیہ - اور بارو ٹھیون کو پناہ ندین کل اشخاص جو مال مسروقہ و مغرورہ سے متمتع ہوتے ہیں یا اس سے خریدتے ہیں یا چوروں کو پناہ دیتے ہیں مثل چوروں کے مجرم قرار دئے جاوین گے اور انکو باتفاق رائے صاحب پولیسکل ایجنٹ قید و جرمانہ کی سزا دیجاوے گی کل سوداگر کاروان و بنجارہ و مسافروں کی حفاظت وقت گزرنے اور انکے علاقہ جات سے سرداروں کے ذمہ ہوگی اور بشرطیکہ انہوں نے پہونچتے ہی اطلاع کر دی ہے اور حفاظت کے واسطے معمولی خبرداری بخوبی تمام کی ہو تو چوری یا غارتگری ہو جانے پر سردار جو ابده سمجھے جاوین گے ہر قسم کے مجرم گرفتار کر کے ہمارا ناصتا کے سپرد کئے جاوین اگر سردار خود نہ کر سکیں تو ہمارا نا صاحب کو اطلاع کر دیں صاحب پولیسکل ایجنٹ باتفاق ہمارا نا صاحب ذمہ وری کی بابت تصفیہ کریں گے۔

کل مقدمات چوری میں جنکا سراغ علاقہ میواڑ میں پہونچے موقع انتہائی سراغ سے حق ہی سے کرائی جاوینگے۔

ڈکیت
چوری

واویریا
مواکیریا
واویریا
چوری

بنجارہ

اور ایک پیادہ فی ہزار روپیہ کے جواب نوکری کیواسطے بھیجتے ہیں ایک سوار
اور دو پیادہ نوکری میں اور پہچا کرینگے۔

اگر اسکے سواے نوکری مطلوب ہو تو ہمارا نا صاحب کو فی سوار سولہ روپیہ اور
فی پیادہ چھ روپیہ مہوار کی تنخواہ دینی ہوگی اور نوکری میں نہ پہنچنے پر
سرداروں سے بھی اسی حساب سے لیا جاوے گا کل سردار مع اپنی جمعیت
کے دسہرہ سے دس روز پیشتر سے اور پانچ روز بعد تک ہمارا نا صاحب
کی خدمت میں حاضر ہا کرینگے اور اسی وقت میں اونکی نوکری اور تعیناتی
تقسیم ہوا کرے گی اور وقت ضرورت سب سردار مع اپنی جمعیت کے ہمارا نا
صاحب کا دستخطی رقعہ پہنچنے پر حاضر ہوا کرینگے۔

جنکی جاگیر میں ہمارا نا صاحب کی طرف سے علیحدہ ہیں وے چھٹوند اور نوکری
علیحدہ علیحدہ دیگے۔

قید یعنی رسم تلوار بندہ بن کی بابت سرداروں سے اصل
آمدنی سکا لانا پر بحساب فی روپیہ بارہ آنہ وصول کیا جاوے گا جس سردار
سے رسم تلوار بندہ بن لیا جاوے گی وہ اس سال کی چھٹوند کے مطالبہ سے
بری رہیگا۔

ایمٹ - گوگوند - کانہور - مانیرہ کے سردار اور کل گشناوت اس
رسم سے بری ہیں اور بالعوض اسکے نذرانہ دیتے ہیں مگر بجائے اسکے
کہ تعداد نذرانہ ہمارا جب کی مرضی پر منحصر ہو سال تمام کی اصل آمدنی پر بحساب فی
صدی آٹھ روپیہ مقرر کیا گیا ہے۔

سلہ قندار
نہر کی پانی پوری
کوتہ نال
بندھن

جوتہ
گونیہ
کانہ
کیشا

عدول حکمی بلکہ بغاوت کرتے ہیں۔

مہاراج

یہ طریقہ طرفین سے موقوف ہونا چاہئے اور چونکہ سرکار انگریزی کی یہ خواہش ہے کہ میواڑ کی کل رعایا واقف ہو جاوے کہ جب تک مہارانا صاحب براہ انصاف اور حسب اطمینان سرکار اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی صلاح کے بموجب عمل کرتے رہینگے سرکار ان کی واجبی حکومت میں مدد کرے گی اس واسطے سرکار کا یہ حکم ہے کہ قولنا ذیل جو پہلے قولنا میں پر مبنی ہے مشہر ہو کر اس پر حکماً عمل کرایا جاوے جو شخص اس کے بموجب کار بند نہ ہوگا مجرم سرکار انگریزی تصور ہو کر مستوجب سزا ہوگا تنازعات کا اپیل اول نجدت صاحب پولیٹیکل ایجنٹ و بعد از ان پیشگاہ صاحب ایجنٹ گورنر جنرل میں ہوا کرے گا اور بمطابقت قولنامہ حال اور رواج قدیم کے صاحب ایجنٹ گورنر جنرل کا فیصلہ ناطق و آخرین سمجھا جاوے گا۔

قلم اول چھٹونڈ حساب فی روپیہ ڈھائی آنہ اصل پیداوار پر دسہم و جون کی قسطوں سے سا ہو کار یا وکیل کی معرفت ریاست میواڑ میں ادا ہوتی رہے گی جو قسط معینہ پر ادا نہ کرے گا اس کو فیصدی بارہ روپیہ سال کے حساب سے سود دینا پڑے گا اور سال تمام تک ادا نہ ہوگی تو اراضی بقدر بقایا ضبط کیا جاوے گی۔

جو اصل پیداوار کا حساب داخل کرنے میں تغافل کریں گے اوں پر روپے پنچایت چھٹونڈ لگایا جاوے گا مگر ہر اس سے زیادہ مطالبہ نہ ہوگا۔

سلو مر کا سردار چھٹونڈ نہیں دیتا ہے مگر دوازدہ ماہی نوکری کرتا ہے علاوہ ادا ہے چھٹونڈ کے سردار لوگ خواہ میواڑ کے اندر یا غیر ملک میں بجائے دوسرا

راوت ہر تہی سنگ مہاراج شیر سنگہ راوت دولا سنگہ۔

سندھ میں مہارانا صاحب نے سکومراوردیو گڈھ کے راولوں کی یا ستوا
میں سے اجزاء اعظم ضبط کر لئے مگر ان رئیسوں نے مہارانا صاحب کی فوج کو بھگا
دیہات منضبطہ پر بہ زبردستی پہاڑ قبضہ کر لیا مہارانا صاحب اور سرداروں
نے سرکار انگریزی سے ثالثی کی درخواست کی اس پر موجبات نزاع کی تحقیق
کامل کی گئی آخر کار کرنل سر ہنری لارنس صاحب بہادر نے قولنامہ مندرجہ ذیل
مرتب کرایا۔

کرنل لارنس
سرمہ

قول نامہ

چونکہ برس سے مہارانا صاحب اور ان کے سرداروں میں نا اتفاقی چلی آتی
ہے مہارانا صاحب ہمیشہ بدخواہی کے شاک میں اور سردار ظلم و زیادتی کے
نالان ہیں۔

سرکار انگریزی سے صرف بمراہ عافیت ملک و خوشنودی رعایا ہر درجہ کے اوقات
مختلفہ پر چند حکام کو فریقین کے درمیان ثالث ہونے کی اجازت ہوئی چند قولنامہ
مرتب ہوئے مگر ہر ایک طرفین کی خلاف ورزی سے منسوخ ہوا۔ سرداروں
نے صرف زمین چھین لینے کی شکایت کی تھی۔ مگر مہارانا صاحب کے جواب سے
ثابت ہوا کہ انہوں نے سرداروں کی جاگیروں میں صرف زمین نہیں چھینی بلکہ
چھینی ہوئی زمین پر اپنی طرف سے گانو بھی آباد کر دئے۔ جس طرح مہارانا صاحب
لاوہ کے سردار سے پیش آئے ہیں اس سے ظاہر ہے کہ انہوں نے سزای
جرم بہت سختی سے دی ہے۔ بخلاف اسکے اس میں بھی شک نہیں ہے کہ سردار

ہوں گے۔ اوس سے بجائے فوج کے زر نقد طلب کیا گیا۔

بعض نصف فوج کے جنگ حاضر لانا اون کے ذمہ بنے سردار چٹوڑی صاحب
فی رہیمہ روانہ ساڑھے سات پائی میعاد معینہ پر بموجب شرائط قولنامہ سابق
کے ادا کیا کریں گے۔ سردارون کو لازم ہے کہ اپنے اپنے علاقہ میں
پوری و غارتگری کے انسداد میں کوشش کریں اور غیر علاقہ کے چور و
غارتگروں بار و ٹھیون اور ٹوکیٹیان کو اپنے علاقہ میں پناہ نہ دیں بلکہ جو
مجرم اونکے علاقہ میں آویں اونکو گرفتار کر کے مع مال سر و قہ کے جواوٹ
پاس سے برآمد ہو حسب طریقہ مروجہ اووے پور و چپور و جودہ پور جس یاست
کے رہنے والے ہوں اوس کو سپرد کریں۔

وارہیو

پنچایت

دربار اقرار کرتا ہے کہ سردارون میں باہم بابت سرحد یا کسی اور معاملہ کے
نزاع ہوگا تو حسب درخواست سردارون کے پنچایت جمع ہوگی اوس میں
چار آدمی منجانب سرداران ہوں گے اور ایک شخص دربار کی طرف سے مقرر
کیا جاوے گا پنچایت کو لازم ہوگا کہ براہ انصاف امور متنازعہ کی تحقیقات
وفیصلہ کریں اور فریقین کو اس فیصلہ کی تعمیل کرنی پڑے گی۔

یہ قولنامہ برصا و رغبت فریقین مرتب ہوا ہے کہ جانین سے ملحوظ رہے گا
اور کلی سردار بموجب قولنامہ اور دستور مروجہ زمانہ ہمارا ناجوان سنگھ
کے بخوشی و دلچسپی چٹوڑی ادا کرتے رہیں گے اور نوکری کرتے رہیں گے۔
سردارون سے غفلت یا شرائط قولنامہ سے خلاف ورزی ہوگی تو مورد عتاب
دربار ہوں گے۔ دستخط تھتاشیر سنگھ بموجب حکم دربار راوت ناہرنگ

۱۸۴۵ء میں قولنامہ ذیل پر مرتب ہوا۔

قول نامہ

فیما بین جہارا ناسروپ سنگہ صاحب الی راج اوڈپور و سرداران
میواڑ بوساطت کرنل روئسن صاحب پولیٹکل ایجنٹ مورخہ ماہ شدی

سمت ۱۹ مطابق ۸۔ فروری ۱۸۴۵ء

پیشتر بزمانہ کپتان ٹوڈ صاحب ایک قولنامہ وٹل قلمون کا درمیان جہارا ناہیم
صاحب اور سرداران میواڑ کے مرتب ہوا تھا بعد ازاں بزمانہ کپتان کوپ
صاحب دوسرا قولنامہ پانچ قلمون کا منضبط ہوا اور آخر کار تیسرا کرنل روئسن
صاحب کے روبرو جہارا ناسر دار سنگہ صاحب اور سردارون کے درمیان
بدستخط فریقین مرتب ہوا۔ مگر سردارون نے کسی قولنامہ کے شرائط کا ایفاء کیا
اس واسطے جہارا ناسر صاحب نے قولنامہ جات سابقہ پر لحاظ واجب کر کے اور باتفاق
سرداران شرائط مندرجہ ذیل زیادہ کر کے یہ قولنامہ بوساطت و موجودگی
کرنل روئسن صاحب بدستخط فریقین مرتب کیا ہے۔

قولنامہ جات سابقہ کی کل شرائط بحال رہیں گی ہر سال دسہرہ سے وٹل روز
پیشتر سردارون کا عام مجمع ہوا کر گیا اونکی فوج کے ملاحظہ کے بعد دربار
جس سردار کو چاہے تین جہینے تک نوکری کی واسطے پھیرنے کا حکم دے گا
اور دیگر سردارون کے حاضر رہنے کی میعاد و بصاحت سنار گہر کو جانے کی
رخصت دیگا۔ سردارون کی فوج نوکری کرنے میں کچھ عذر نہ کرے گی۔
اگر وقت معینہ پر حاضر نہ ہوں یا غافل یا شمار میں کم ہوں تو جس سردار کی طرف سے

ضرورت نہ رہے گی اگر کوئی سردار وقت معہودہ سے دس روز بعد ٹپک چھوٹے
 ادا نہ کرے گا تو اسکی اراضی و دیہات بقدر بقایا مستوجب ضبطی ہونگے
 اور پھر واگذاشت نہ کی جائیگی واخلایا چھوٹے کی قسطنین سنگہ سدی ۱۵
 اور جیٹھ سدی ۱۵ مقرر کی گئی ہیں۔ دستخط۔ راجپوت سنگہ بیدلہ والہ۔
 راجپوت پدم سنگہ سلوم والہ۔ راجپوت ناہر سنگہ دیو گڑھ والہ۔ راجپوت سالم
 سنگہ۔ جہا راج ہیر سنگہ۔ راجپوت امیر سنگہ۔ راجپوت ایشری سنگہ۔
 راجپوت دُولہ سنگہ۔

جہا رانا سردار سنگہ صاحب کے انتقال پر جہا رانا سرورپ سنگہ صاحب
 اونکے حقیقی چھوٹے بھائی کہ بتی ہوئے تھے مسند نشین ہوئے۔ راج کی برابر
 کے لحاظ سے محکمہ پولیشکل انجنسی سے متواتر رپورٹیں باسند عاے تحفیف زر
 خراج گورنمنٹ ہندوستان کی خدمت میں ارسال ہوئی تھیں۔ جون ۱۸۷۶ء
 میں یہ درخواست منظور ہو کر خراج جو ۱۸۷۶ء میں بقدر تین لاکھ
 روپیہ سکے اودے پور مقرر ہوا تھا آئندہ کے واسطے دو لاکھ روپیہ سالانہ
 سکے انگریزی مقرر ہوا۔

جہا رانا سرورپ سنگہ صاحب کے عہد میں خراج گزار سرداروں سے برابر
 نزاع و فساد ہوتا رہا ۱۸۷۶ء میں جو قولنامہ ہوا تھا اوسکا بھی کچھ عملہ را
 نہ ہوا جہا رانا صاحب کو شکایت تھی کہ سردار خدمت مقبولہ نہیں کرتے ہیں
 اور سردار کہتے تھے کہ میعاد معینہ سے زیادہ نوکری لیجاتی ہے گانو
 فرق ہیں اور بے سبب و بے بنیاد حیلوں سے جرمانہ لیا جاتا ہے اسوا

کے ذمہ جہت قدر فوج رکھنا، وجہ ایک ہی یعنی نقشہ مرتبہ کے واجب ہے اور اس سے
انصاف رکھا کریں اور بیومن معافی نصف کے چھٹوندر نقد یعنی فی روپیہ دو
سات پائی ادا کیا کریں کہ اس آمدنی سے راج کی نوکری کیواسطے ایک فوج
بہرتی کیا وے گی مگر سرداروں کو یہ خیال نہ کرنا چاہئے کہ یہ روپیہ جو ان
سے لیا جاوے گا سرکار انگریزی کے خراج میں داخل ہے کیونکہ سوا
مصارف اس فوج کے دیگر مصارف میں خرچ نہ کیا جاوے اور بجائے
اسکے کہ سرداروں کی کل فوج مقررہ دوازہ ماہی نوکری کرے کہ اس میں
خرچ و تکلیف بہت ہے چھٹوندر کا دینا مشکل نہیں ہے وقت ضرورت پر
اگر دربار اونکو مع کل فوج کے طلب کرے اور حد و دیوار کے باہر نوکری
پر بھی تو جس سردار کی فوج اس طرح بھیجی جاوے گی اور اس کی چھٹوندر میں
منہائی کیا وے گی۔

کھنڈ

کھنڈ

ہمارا نا صاحب اقرار کرتے ہیں کہ کسی سردار کے دیہات کو بلا سبب ضبط
نہ کریں گے اور نہ دوسرے سردار کو دلاؤں گے۔

چونکہ اکثر سردار ادا ہے چھٹوندر میں عداً توقف و تساہل کرتے ہیں اور مجبور
دربار کو سوار اور پیادوں کی دستک بھیجی ہوتی ہے اور سرداروں کو
صد بار روپیہ کا نقصان ہوتا ہے اور دربار کا کچھ فائدہ نہیں ہے اس
واسطے دربار نے تجویز کی تھی کہ کل سرداروں کے کا مداروں کو طلب کر کے
باتفاق دیوان راج چھٹوندر کے باقسط معینہ ادا ہونیکا پانچ سال کے
واسطے بندوبست کیا جاوے اس تجویز سے روزینہ و دستک بھیجی کی

اوس میعاد کے کہ وہ سردار حاضر رہتا کسی اور سردار کو بجائے اوس کے طلب کرنا اختیار نہیں ہے سرداروں کو لازم ہے کہ اپنے ہمراہیوں کی کامل تعداد رکھیں اگر کم آدمی رکھیں گے تو اوپر دربار کی خفگی ہوگی۔

ملک میواڑ کی کل آمدنی فی روپیہ چھ آنہ بعض حفاظت ملک کے غیر دشمنوں کے حملوں سے بابت خراج کے سرکار انگریزی میں دیا جاتا ہے اس میں جاگیرداروں سے کچھ نہیں لیا جاتا ہے اداے خراج جیسا مذکور ہوا ملک کو بیرونی حملوں سے محفوظ رکھنے کی واسطے ہے اور سرداروں کی فوج دشمنوں کے مقابلہ کی واسطے بالکل غیر مستفی ہے سرکار انگریزی کی حفاظت سے سرداروں کا بڑا فائدہ ہر ایام سلف میں ڈاکٹوں کو چوتہ یعنی آمدنی ملک کی چہارم دیجاتی تھی اور اول سے ملک کو بہت تکلیف پہونچتی تھی وہ خرابی تو رفع ہو گئی فوجیں جو سردار لاتے ہیں تعداد معینہ سے نصف ہیں اور نوکری کے قابل نہیں۔

اس سبب سے مجبور و ربار کو روزینہ دستک دیجات سرداران پر جاری کرنی ہوتی ہیں اور انکو نقصان و تکلیف عاید ہوتی ہے جس طرح دربار خالصہ کے ملک سے سرکار انگریزی کو خراج دیتا ہے اسی طرح یہ بھی واجب ہے کہ سردار لوگ اپنی اپنی جایدا کی آمدنی سے دربار کو خراج دیا کریں مگر یہ بھی معلوم ہے کہ پرورش قبائل و ملازمان کے اخراجات کثیر کے سبب سے انکو اس مطالبہ کے ادا کرنے کی استعداد نہیں ہے اس واسطے دربار نے مناسب سمجھا ہے کہ سرکار انگریزی کا خراج تو ملک کی آمدنی سے ہی دیا جاوے اور اوسکی بابت سرداروں سے کچھ مطالبہ نہ ہو مگر سرداروں

ہوں اور شرائط مندرجہ پر لحاظ کامل رکھنے کی کفالت کے واسطے مہارانا صاحب
اور کل سردار پولیٹیکل ایجنٹ صاحب سے دستخط و گواہی کرنے کی درخواست کریں
اس منظوری کے بموجب جو قولنامہ تحریر ہوا تھا او سپر مہارانا صاحب سردار
راج و صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کے دستخط نہوئے اس واسطے اب حسب درخواست
سرداران میواڑ مہارانا سردار سنگھ صاحب نے بلا اضافہ و تبادلہ شرائط قولنامہ
مذکور کو منظور و قبول کیا اور میجر روبنس صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ کی موجودگی
میں بمئی ماہ بدی ۱۳ ستمبر ۱۹۹۶ء مطابق یکم فروری ۱۹۹۷ء سرداران میواڑ نے
اوپر دستخط کئے کہ اسکے حسب ضابطہ تکمیل ہو گئی اور شرائط مندرجہ ذیل کہ
سفید جابنیں ہیں زیادہ ہوئیں۔

روینسناہ

اول قولنامہ میں لکھا ہے کہ کوئی سردار اپنی رعایا پر سختی و تشدد نہ کرے گا اور ڈنڈ
و برابر وغیرہ مفسدہ کے زمانہ میں لگائے گئے ہیں موقوف کئے جائیں گے مگر انہوں
نے اس عہد پر عمل نہیں کیا اور ان کے ظلم سے اکثر رعایا میواڑ سے نکل
گئی اس واسطے یہ قاعدہ مقرر کیا گیا ہے کہ آئندہ کو ایسی کوشش کریں کہ رعیت
از سر نو آباد ہو اور ان کے پٹے کی آمدنی اور ملک کی رونق میں افزونی
ہو۔

بیراڈ

۵۴

سرداروں کے مع فوج تین مہینے تک دربار میں حاضر رہنے کا قاعدہ بدستور
جاری رہے گا مگر میعاد مقررہ سے زیادہ کوئی سردار او دے پور میں نہیں
ٹھہرایا جاوے گا کیونکہ ٹھہرانے سے اونکو خرچ و تکلیف زیادہ ہوتی ہے۔
دربار کو اختیار ہے کہ کسی سردار کو حاضر رہنے سے معاف کرے مگر قبل انقضائے

راج کے اہلکاروں کے درمیان ہمیشہ نزاع رہتا ہے کہ اہلکار بہیلون پر ظلم کرتے ہیں اور صاحب سپرنٹنڈنٹ او کی حمایت و دستگیری کرتے ہیں سرداران راج سے ۱۹۲۷ء میں جو قولنامہ ہوا تھا مثل قولنامہ ۱۹۲۷ء کے عدم تعمیلی میں پڑا رہا راج او دے پور کی ظالمانہ تدبیروں نے سرداروں سے مفسدہ کرایا۔

ہمارا نا صاحب کو شکایت تھی کہ سردار لوگ شرائط مقبولہ کا ایفاء نہیں کرتے اس واسطے ۱۹۲۷ء میں تعمیر قولنامہ مرتب ہوا۔

قول نامہ

فیما بین مہارانا صاحب سرداران راج دستخطی
بھیرن پور صاحب پور پولیٹکل ایجنٹ قائم مقام میواڑ
روینسن
مورخہ یکم فروری ۱۹۲۷ء

از انجا کہ متی بیسا کہہ بدی ۱۴ ستمبر ۱۹۲۷ء مطابق ۲۴ مئی ۱۹۲۷ء کو واسطے فوائد فریقین کے ایک قولنامہ بوساطت کپتان ٹوڈ صاحب بدستخط مہارانا صاحب و سرداران راج منضبط ہوا تھا اکثر صورتوں میں سرداروں نے اسکی شرائط پر عمل نہ کر کے مخالف طریقہ اختیار کیا اس پر مہارانا صاحب نے منظور کیا کہ کپتان کو پ صاحب کی صلاح و تجویز سے ایک قولنامہ جدید حسین اول قولنامہ کی شرائط آجائے اور دیگر شرائط جو دربار اور سرداروں کے واسطے مفید متصور ہوں شامل کیجاوین مرتب کیا جاوے اور دسہرہ پر سردار جنج ہوں تب ہر ایک سردار کو بہ تشریح و تفصیل سنا کر اس کے دستخط کرائے جاوین اور دربار کے بھی دستخط

اوٹکا بھی انتقال ہو گیا۔

اودے پور سے جنوب و جنوب مغرب کے کوہستانی اضلاع میں بہت راجہ
سرداران بہیک و گراسیہ کی سرکش اقوام آباد ہیں یہ سردار برائے نام اودیپو
کے علاقہ میں ہیں مگر ایسا حق ملکیت رکھتے ہیں کہ اوس میں ہمارا نا صاحب کا

بہیل
گیرا سیدی

کچھ اختیار نہیں ہے دیہات قرب و جوار سے خراج اور راستوں پر مال
تجارت اور مسافروں کا محصول لیتے ہیں اور انکی حفاظت و امنیت کے
جوابدہ متصور ہیں ان اقوام کے قدیم حقوق اور ممالک مقبوضہ میں راج سے
اکثر خلاف مصلحت مداخلت کرنے کا تہیہ ہوا اس سبب سے اویہوں نے منفس
کیا اور اوسکے دفعیہ اور اس قوم کو مغلوب رکھنے کے واسطے انگریزی فوج
کے رکھنے کی ضرورت ہوئی۔ اور یہ بھی دریافت ہوا کہ ایک انگریزی افسر
کی دوائی نگرانی کے بغیر اس ملک میں امن و عافیت قائم نہیں رہ سکتا اس طرح
۱۸۳۷ء میں اس ملک میں بہیلوں کی فوج کا مقرر کرنا قرار پایا اودے پور کے

ہمارا نا صاحب نے اس فوج کے مصارف میں میر و اڑہ کے اپنے حصہ کی
آمدنی بقدر پینتالیس ہزار اور گراسیوں کا محصول بقدر چالیس ہزار روپیہ
سالانہ دینے اور اس ضلع کو دس برس تک انگریزی انتظام میں رکھنے کی
درخواست کی۔ ۱۸۳۷ء میں ایک لاکھ بیس ہزار روپیہ سالانہ کے خرچ سے

گیرا سیدی

فوج بہرتی ہوئی اوس میں راج اودے پور نے پچاس ہزار روپیہ دینا منظور
کیا مگر ملک میں ہمارا نا صاحب کو بھی انتظام رہا اس فوج کے بہرتی ہونے سے
۱۸۳۷ء میں اس ملک کی سرکشی و فساد کو بند کرنے کے لیے صاحب سپرنٹنڈنٹ کپتان و اڑہ اور

میرا
میرا

میرا علاقہ میراٹھ غیر معین صورت سے بدستور انگریزی انتظام میں رہا کہ ایک اوس طرح چلے آتے ہیں۔

بھیم
جوا

۱۸۴۲ء میں جہارانا بھیم سنگھ صاحب کا انتقال ہوا اور اونکا بیٹا جوا سنگھ مسند نشین ہوا۔ خوش وقت سے جہارانا جوا سنگھ صاحب کے خوارق ایسے خراب تھے کہ ہمیشہ عیاشی اور بدکاریوں میں مصروف رہتے تھے اور ان کے زمانہ میں ریاست کو فروغ نہوا تو تعجب نہیں ہے کیونکہ مسند نشینی سے تھوڑے عرصہ بعد سرکار انگریزی کا خراج بہ تعداد کثیر باقی رہ گیا ریاست مقروض ہوئی خراج سالانہ آمدنی سے بقدر دو لاکھ زیادہ ہو گیا اور بد نظمی اس غارت کو پہونچی کہ حسب احکم کورٹ آف ڈائریکٹرس اونکو ہدایت کرنی پڑی کہ اگر اپنے قہر کا ایذا نکرین گے تو خراج کے عوض میں ملک یا کسی دیگر قابل اطمینان جایاداد کو سرکار انگریزی کے قبضہ میں لانا لازم آوے گا۔ ۱۸۴۳ء میں یہ ہدایت ہوئی تھی اور اوسے سال کے اگست میں وے لاولد مر گئے۔

کوٹلی
سر

واگور
سر

باگور کا ٹھہاکر سردار سنگھ کہ قریب ترین وارث تھا جتنی ہو کر مسند نشین ہوا اور کو جہارانا ہوئے ہی ریاست کے ساتھ وراثت میں اونیس لاکھ ساٹھ سو ٹھہارے روپیہ کا قرض ملا اسمین سے آٹھ لاکھ روپیہ سرکار انگریزی کے خراج کا تھا جہارانا سردار سنگھ صاحب بہت بد مزاج اور تند خو تھے سرداران راج اول سے بہت تنگ و ناخوش ہو گئے اس واسطے انہوں نے اپنی مدد کیواسطے راج میں سرکار انگریزی کی فوج متعین ہونے کی درخواست کی مگر نا منظور ہوئی ۱۸۴۲ء میں قبل اسکے کہ رئیس متقدم کے زمانہ کی زیر باری رفع ہو

رہتے ہیں اور ایک حصہ اوسکا اودے پور کے راجگان کا ہے مغلوب کیا
 اور بنظر حفظ امن و ترقی ملک کل علاقہ میں انگریزی بندوبست رکھنا مناسب
 متصور ہو کر وہاں ایک فوج متعین ہوئی اور اوسکے خرچ میں راج اوپور
 سے پندرہ ہزار روپیہ سالانہ دینا قرار پایا اگرچہ ہمارا ناصاحب کو یہہ بخوینہ
 پسند نہ تھی مگر پیاس خاطر سرکار انگریزی اپنے علاقہ کے دیہات دس برس
 کے واسطے انتظام انگریزی میں مفوض کر دئے مگر اس مرتبہ کوئی عہد نامہ منضبط
 نہوا چونکہ اس منظوری میں ہمارا ناصاحب کی کامل رضامندی نہ تھی اسواسطے
 بندوبست کے مصارف کیواسطے باوجودیکہ زیادہ تھے پندرہ ہزار روپیہ
 سالانہ کے سواے اور کچھ مطالبہ نہوا ۱۸۳۳ء میں اس بندوبست کی میعاد
 ختم ہوئی تو ہمارا ناصاحب نے اوسکے فوائد سے بخوبی آگاہ ہو کر علاقہ مذکور
 کو بذریعہ عہد نامہ مندرجہ باب دوم آٹھ برس کیواسطے بہر بخوشی تمام انتظام
 انگریزی میں مفوض کیا اور فوج کے مصارف میں بجائے پندرہ ہزار روپیہ
 کے بیس ہزار روپیہ سالانہ دینے منظور کئے ۱۸۳۳ء میں ہمارا ناصاحب نے
 اوس علاقہ کے بدستور انتظام انگریزی میں بلا تعین میعاد مگر تا خوشی سرکار
 انگریزی رہے بلکہ اقر کیا ۱۸۳۴ء میں سرکار نے چاہا کہ عہد نامہ باضابطہ
 کے ذریعہ سے اس عہد کو بڑے دوام علاقہ انگریزی میں شامل کیا جائے
 ہمارا ناصاحب نے اوسکے مفوض میں افعلا جآود و نیچ و جیرن وغیرہ
 اپنی ودعویٰ کیا اور اسکی حکومت جیسی پوچ و ظالمانہ تھی کہ انکو
 اسکی دینا مناسب معلوم ہو اسکے کچھ طے نہوا اور دیہات

۱۹ء میں لکھ لاکھ روپے تھی ۲۱ء میں لکھ لاکھ روپے ہو گئی نظم و نسق امور ریاست کا طریقہ اپنے عمل سے دکھا کر نل ٹوڈ صاحب نے صوبہ الحکم گورنمنٹ اختیار ریاست اہالیان راج او دے پور کو سپرد کیا مگر ان سے اچھی طرح کام نہیں سکا دو برس میں قرضہ بکثرت ہو گیا ملک کی آمدنی رہن ہو گئی اور سرکار انگریزی کا خراج بقدر معہ لاکھ لاکھ روپے چڑھ گیا۔ پھر راج کے اہلکاروں کو تاکید سے زیر نگرانی رکھا گیا اور کسی قدر اصلاح بھی ہوئی مگر انجام کار انتظام ریاست باہتمام صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بہادر کئے بغیر کار براری نہ ہوئی۔

باقیات خراج و خراج زمانہ حال کے واسطے چند پرگنات علیحدہ کئے گئے اور ہمارا نا صاحب کے مصارف کے واسطے ہزار روپیہ یومیہ مقرر کر کے جمع و خرچ ریاست کا بند و بست قرار واقعی کیا گیا اگرچہ ہمارا نا صاحب کی یہ بے اختیاری خود او نہیں کی نادانی کا نتیجہ تھا تاہم صرف بنظر اسلوبی امور ریاست جو دست اندازی ضرور متصور ہو کر بطور عارضی کی گئی اور ۲۶ء میں پھر ہمارا نا صاحب کو اختیار دیا گیا اور صاحب پولیٹیکل ایجنٹ کی مداخلت پر خاست کی گئی پھر ویسی ہی بد نظمی ہو گئی آمدنی ملک پورا و سقد کم ہو گئی جس قدر ۱۸ء میں تھی چند مہینوں میں فضول خرچی اور ظلم انتہا درجہ کو پہنچی راستوں پر تنہا مسافروں کا گذر غیر ممکن ہو گیا اور ملک میں ہر طرح غدر ہو گیا۔

۲۱ء میں انگریزی فوج نے میر واڑہ کے علاقہ کو جس میں اقوام سرقت پیشہ

میں رہیں کہ اون کے مال کی حفاظت کیجاوے گی اور سردار لوگ حفاظت کے ذمہ ور ہوں گے۔ مگر جو لوگ بلا اطلاع گانو سے باہر ڈیرہ کرینگے اونکی حفاظت کے ذمہ ور نہوں گے۔

سردار وغیرہ اپنی رعایا سے بموجب دستور خالصہ کے نصف پیداوار لینگے اگر عذر ہو تو رعایا تیسرا حصہ حسب رواج دیگی۔

ہم اپنے کامدار و پیشل وغیرہ کا حساب انصاف سے کریں گے۔ کوئی گانو معقول سبب کے بغیر قرق نہ کیا جاوے۔

اگر کوئی سردار ظلم کریگا تو اسکو حسب حیثیت جرم سزا دیجاوے گی۔

کل ٹہوم جو سم ۱۷۲۷ سے پیشتر عطا ہوئی ہے جائز سمجھی جاوے گی۔

ڈپٹونس روٹینہ دستک وغیرہ کسی سردار پر ضلع کی کچر یو اے سے جاری ہونگے مگر عند الضرورت دیوان کے حکم سے جاری ہوں گے۔

شہر نامہ مقدار معینہ پر رہیگا مگر قاتلون کے واسطے ہرگز نہ ہوگا۔

اس پر ۱۸۳۹ء تک فریقین کے دستخط نہوئے اور اخیر میں کرنل روبنس صاحب پولیسکل ایجنٹ نے بطور گواہی کے تصدیق کیا۔

اتصیاط عہد نامہ کے بعد مرہٹے اور دیگر غارتگروں کے گروہ جو رانا صاحب کے مالک میں مقیم تھے اونکو وہاں سے نکالا گیا مگر بد نظمی ریاست اس حد

کو پہنچ گئی تھی کہ کرنل ٹوٹ صاحب اول پولیسکل ایجنٹ کو کل کاروبار ریاست کا اہتمام خود کرنا پڑا اون کی تدبیرات ایسی مفید پڑیں کہ تین برس کے عرصہ میں رعایا ملک فارغ البال ہو گئی اور ملک کی آمدنی بھی دو چند ہو گئی یعنی

کامدار
پتہ

ڈپٹونس
روٹینہ

شہر نامہ

روبینسن

اس قولنامہ کو بطور فعل مہارانا صاحب اور ان کے سرداروں کے تصدیق و منظور کیا مگر اسکی تعمیل کی کفالت ندی۔

قول نامہ : ۱۔

جو کپتان کوپ صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ نے درمیان مہارانا صاحب اور سرداروں کے سرداروں کے منضبط کر کے اپریل ۱۹۲۲ء میں منظوری کے واسطے بھیجا۔

قولنامہ فیما بین مہارانا بہیم سنگھ صاحب و سرداران و جاگیرداران میواڑ جو ۱۹۲۲ء میں قرار پایا تھا اور سرکار انگریزی سے منظور ہو گیا تھا حقوق متعلقہ اور فریقین کے فرائض کیواسطے قاعدہ مقرر کرنے میں غیر مکتفی ثابت ہوا اسواسطے مہارانا صاحب اور سرداروں کے سوائے دیگر شرائط ذیل بالاتفاق مقرر کر کے سرکار سے منظوری کی درخواست کرتے ہیں۔

خالص پیداوار کے چھٹے حصہ کے بموجب چھٹونڈ لگائی جاویگی اور شمارہ کی قسطوں سے وقت معین پر ادا ہوتی رہیں گی اس مطالبہ کے سوائے جرمانہ وغیرہ اور کچھ نہ لیا جاوے گا۔

ہر ایک سردار کو لازم ہوگا کہ جس قدر جمعیت اوسے سند کے بموجب لانی چاہی اوس سے نصف لیکر اپنی باری پر سالانہ مین تین چیتے تک نوکری بعد انقضائے میعاد اسکو دربار سے اپنی جاگیر پر جانے کی اجازت ہو چاہیگی۔ پٹر دیسی یو پار یون کو جو اس ملک میں ہو کر گزرین اوٹگو چاہئے کہ جس گائو مین پھیرین وہاں کے سردار اور اہالیان پولیس کو اطلاع دیکر انکی حفاظت

جو کچھ حاجت سنگہ نے لکھ دیا ہے اور دربار نے منظور و قبول کیا سب منظور
کرین گے جو کوئی شرائط مندرجہ بالا سے منحرف ہوا اور اسکو رئیس ہزارے
تو اس میں دربار کا کچھ قصور نہ ہو گا جو کوئی منحرف ہوا اسکو اکتانگ جی اور سرکاری
دربار کی ڈھائی ہے۔

دستخط جہارانا صاحب دستخط کرنل ٹوٹ صاحب دستخط ۳۳ سردار

اس قولنامہ کے بموجب سرداروں نے منظور کیا تھا کہ جو زمین پچاس برس کے
اندر چھین کر یا اور کسی طرح حاصل کی ہے واپس کر دین گے اور اپنی آمدنی
کی فی ہزار روپیہ پر دو سو اور چار پیادوں کے حساب سے سالانہ من
ایک سو ماہی نوکری کرتے رہیں گے اس انتظام کا مقصد یہ تھا کہ جس قدر
ملک ۲۶ لاکھ کے بعد او دے پور سے جاتا رہا ہے از سر نو شامل کیا جاوے

مگر اس قولنامہ پر بہت کم عمل درآمد ہوا تھوڑے دنوں بعد نوکری کے سوا
جہارانا صاحب نے چھٹونہ یعنی آمدنی کا چھٹا حصہ بطور خراج اول لڑکیوں
کی شادی کے خرچ کیو اسطے اور بعد ازاں انتظام پولیس کیواسطے وصول
کرنا شروع کیا سرکار نے اس محصول کے دینے میں عذر کیا اس وجہ
سے کہ اول تو ہم نے متشور نہیں کیا ہے دوسرے جن کاموں کے واسطے

۲۶ لاکھ لیا جاتا ہے ان میں خرچ نہیں ہوتا اسواسطے ۲۶ لاکھ میں دو ستر
لاکھ بچا ہوا اور یہ خرچ ہو گیا کہ سردار آمدنی کا چھٹا حصہ دیا کریں اور
۲۶ لاکھ نصف نوکری سے ۲۶ لاکھ یعنی سالانہ من بحساب فی ہزار
۲۶ لاکھ دو پیادوں سے تو یہ ہے جب نوکری کیا کریں سرکار نے

اس جی تیس

دکھلینا

شری دربار

دھند

جو ایما نداری کا پیشہ کریں کسی کو رہنے نہ دیگا ان لوگوں میں سے جو کوئی خفیہ مقامات پر سکن گزین ہو گا فی الفور قتل کیا جاوے گا اور مال مسروقہ کا پیدل کرنا اس کے ذمہ ہو گا جسکی جاگیر کے اندر رات تکاب جرم چوری ہوا ہو۔

वमजारी
व्यापारियों

دیکھی و پر دیسی پنجاروں اور بیوپاریوں کے قافلے جو اس ملک میں آؤ نیگے اونکی بخونی حفاظت کرنیگے اونکو کسی طرح کی ایذا و تکلیف نہونے و نیگے جو کوئی اسکے خلاف کریگا اوسکی جایدا ضبط ہوگی۔

بموجب حکم کے خاص ریاست و بیرونجات میں نوکری کرنیگے سرداروں کے چار فریق ہونگے ہر ایک فریق تین جینے دربار میں حاضر رہیگا اور پھر اپنے گھر کو رخصت ہوگا۔ دسہرہ کے تہوار پر دس روز بیشتر سال تمام میں ایک دفعہ سب سردار جمع ہونگے اور بیٹل روز بعد سوا سے اون سرداروں کو جنکی نوکری ہوگی سب اپنے گھروں کو واپس جاؤ نیگے اوقات ضرورت پر جب اونکی نوکری مطلوب ہوگی تحصیل حکم کر کے حاضر ہونگے۔

पदायत

کل پٹانت اور رشتہ دار اور خاندان کے سردار جو دربار کی سند کے بموجب جاگیروں پر قابض ہیں علیحدہ علیحدہ نوکری کرنیگے کسی دوسرے بڑے سردار کے ساتھ یا شامل رہ کر نوکری نہ کرنیگے۔ سرداروں کے رشتہ دار اور جاگیر دار جو انہیں کے دے ہوئے پٹون کے بموجب اپنی جاگیروں پر قابض ہیں اونکی نوکری کرنیگے۔

पहों

کوئی سردار اپنی رعیت پر سختی و تشدد و زیادہ ستانی و جبر نہ کرے گا بہت قاعدہ مقرر ہوا۔

کے درمیان کہ اس ریاست کے سرداروں کے برابر کسی اور ریاست میں اختیارات و حقوق حاصل نہیں ہیں ہمیشہ نزاع و فساد رہے ہیں۔ ان سرداروں میں سے اکثر پہلے رانا صاحبوں کی اولاد میں سے ہیں ان میں سب سے معروف چوہدر کے خاندان کے چوہدر اوت ہیں اور ان میں سب سے زیر دست سکھوں کا روت ہے کہ راج میں عہدہ سرینچی کا دعویٰ رکھتا ہے اور جب شہداء میں فیما بین سرکار انگریزی و راج او دے پور عہد نامہ ہوا تب روت کے اس عہدہ پر بطور موروثی قائم ہونے کے سرکار سے کفالت چاہی تھی کہ منظور نہیں ہوئی۔ دوسرے درجہ پر سکھ اوت ہیں۔ جب سرکار انگریزی سے تعہد ہوا تب سب سردار ہمارا تاج صاحب سے بالکل خود اختیار اور علیحدہ ہوئے تھے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ نے جنکو ریاست کا اختیار رکھی تھا۔ ہمارا تاج صاحب اور ان کے سرداروں کے درمیان قول نامہ مندرجہ ذیل منضبط کرایا۔

قول نامہ

قول نامہ سرداران راج میواڑ مرتبہ عہد کرنل ٹوڈ صاحب مورخہ ۲۲۔ مئی ۱۸۵۷ء کل دیہات خالصہ جو زمانہ فساد میں حاصل ہوئے ہیں و نیز وہ جو ایک سردار نے دوسرے سے چھین لئے ہیں واپس دلانے جاوینگے۔

رکھواڑہ بہوم وغیرہ کی جدید لاگین موقوف ہو جاوینگی۔

و ان بسوہ کہ صرف سرکار کا حق ہے اسی تاریخ سے بند ہو جاوے گا۔

کوئی سردار اپنی جاگیر کے اندر چوری ہونے دیکھا اور نہ باوریہ۔ مکھیہ تھوری وغیرہ چورون کو خواہ اپنے علاقہ کا ہو یا غیر کا پناہ دیکھا اور سوائے ان کے

تاریخ زمانہ حال

۱۸۵۱ء میں بموجب عہد نامہ مندرجہ نقشہ نمبر ۲ عہد نامہ مجازات مندرجہ باب اول سرکار انگریزی نے راج اوڈے پور کو نخل حمايت میں لیا سرداروں کو جمع کر کے جو ملک اور بھون بنے وہاں لیا تھا از سر نو شامل خالصہ کیا گیا اور سرداروں کے حقوق پر لحاظ رکھنے کا رانا صاحب سے اقرار کرایا گیا اور سرکار نے یہ بھی اقرار کیا کہ راج اوڈے پور کے جو مالک غیر رئیسوں نے چھین لئے ہیں انکے واپس دلانے میں بھی حسب موقع و واجبیئت کوشش کی جاوے گی جہاں رانا صاحب نے سرکار کی سرپرستی اور اپنی ماتحتی قبول کر کے دیگر ریاستوں سے ملکی معاملات میں خط و کتابت نہ کرنی اور تنازعات کو سرکار انگریزی کے فیصلہ پر منحصر رکھنے کا اقرار کیا اور پانچ برس تک چھارم آمدنی ریاست اور بعد ازاں فی روپیہ چھ آنہ سالانہ بابت خراج ادا کرنے کا اقبال کیا۔

اس عہد نامہ کی ساتویں قلم کے بموجب چھینے ہوئے برگنات واپس کر لیا گیا اقرار ہوا تھا اسکی نسبت علی الخصوص بابت برگنہ نیما ہیڑہ کے راج اوڈے پور کو سرکار انگریزی سے شاکی ہونیکا موقع ہمیشہ حاصل ہے یہہ برگنہ نواب میرزا کو عطا ہو کر واپس نہ دلا یا گیا۔ ۱۸۵۴ء کے مفسدہ میں کپتان شور صاحب پولٹیکل ایجنٹ میواڑ نے اوڈے پور کی فوج کو نیما ہیڑہ میں دخل کرنے دیا مگر جب امن ہو گیا سرکار نے پہر اوڈے پور سے ٹوٹنک کے نواب صاحب کو دوبارہ اور غدر کے زمانہ میں جو تحصیل کی تھی اسکا روپیہ بھی واپس کرایا جب سے سرکار انگریزی کا اوڈے پور سے تعلق ہوا ہے وہاں کے رئیسوں اور سرداروں

نیموہیڈا

نواب میرزا

شور صاحب

والی ہے۔

جس شخص نے اپنے آقا اور نوع بشر سے دغا و بے ایمانی کی تھی وہ کیا جوا
دے سکتا تھا بہادر سنگرام سنگہ تو مر گیا مگر اسکی پیش گوئی بالکل صحیح ہوئی
بچا نوہ لڑکے لڑکیوں میں سے صرف ایک لڑکا کشن کنور کا بہائی رانا ہونیکیو
بچا اور اگرچہ بعد ازاں اس کے دو لڑکیاں جیسلمیر اور سیکانیر کے رئیسوں سے
بیابھی گئیں مگر آئندہ کو اولاد دختران کی قدر جاتی رہی مہارانا کو ایک دفعہ
سوائے جوان سنگہ کے اور کسی سے امید نہ رہی تھی کیونکہ باوصف جوانی
اور تندرستی کے مدت تک اولاد نہ ہوئی مگر اخیر میں باگھیلی رانی سے لڑکا پیدا
ہوا۔ جوان سنگہ کا بڑا بہائی دو برس پیشتر مر گیا تھا اگر وہ زندہ رہتا تو
تیسرا مر سنگہ ہوتا۔

اجیت سنگہ پر بھی سراپ بخونی اثر پذیر ہوا۔ ایک مہینہ نہ گزرنے پایاکہ اسکی
عورت اور دو لڑکے مر گئے اور وہ خود پاپ و ہونے کیواسطے ہر ایک تیرتہ
پر رام رام کرتا پراکر و دغا بازی اس کے سینے سے نہیں گئی۔ پس بھی کافی
ہے کہ حسب قول سنگرام سنگہ اس کے سر پر خاک پڑے اور کشن کنور کے
خون کا داغ اسکی روح سے گنگا جل بھی نہ دھو سکے۔ جنگ پنڈارہ کے اخیر
تک رانا صاحب کے افلاس و بیکسی کی کیفیت جو پیشتر لکھی گئی ہے بدستور رہی
جب اس جہم پر انگریزی فوج مہواڑ میں گئی تب دیکھا کہ ملک ویران اور شہر
بیخارج پڑے ہیں رانا صاحب کا اختیار بالکل موقوف ہو گیا ہے افسری و ماتحتی
کے کل روابط فسخ ہو گئے اور راج معرض زوال میں ہے۔

سراپ

پنڈارہ

سکیگا اور کوئی سیسود یہ سر نہ اوٹھا سکیگا ایسا باپ کیا ہے کہ اس کی
 پاداش میں کوئی سزا کافی نہیں اور کسی پر اچھوت سے اسکا دفعہ ممکن نہیں
 اب ہمارے خاندان کا زوال قریب ہے اور پاپوراؤل کی نسل قطع ہوئی ہوئی ہے
 پریشی نے ہماری بیاہی کے بہہ آثار دکھائے ہیں۔ رائائے و لون ہاتھوں
 سے اپنا مونہہ ڈھک لیا تب وہ اجیت سنگھ کی طرف مخاطب ہو کر بولا اے خاندان
 سیسود یہ کے کلنک لطفہ حرام خاک پڑے تیرے سر پر تو نے ہم سب کو بوجھ
 دکھانیکو جگہ نہ رکھی راجم کرے تو پتوتہ یعنی لا ولد مرے اور تیرا نام و نشان بٹ
 جاوے اتنی جلدی کیوں کی کیا پٹھان نے شہر پر حملہ کر دیا تھا یا وہ زمانہ
 میں گھسا جاتا تھا اور اگر ایسا ہی ہوا تھا تو کیا تم اپنے باپ واد کی طرح راجپوت
 ہو کر نہیں مر سکتے تھے اوہوں نے کیا تمہاری طرح سے نام پیدا کیا تھا
 کیا ایسے ہی کاموں سے ہمارے خاندان کی شہرت ہوئی ہے اور اسی جو انہو
 سے بادشاہوں کا مقابلہ کیا تھا جیتوڑ کی شاگون کو پہول گئے مگر افسوس ہے
 میں کس سے بات کرتا ہوں تو راجپوت نہیں ہے اگر نو اس کی عزت میں ٹل
 پڑتا اور تم اون سب کو مار کر اور دست بقبضہ ہو کر دشمن پر گرتے اور مرتے
 مارتے تو بھی صبر اتنا پاپوراؤل کا بیج تو بھگوان بچا لیتا ایسی ذلیل طرح سے
 جہان بچا ناہرا دفعہ مرنے سے بدتر ہے پٹھان کی حملہ آوری کا وہ تو انتظار
 کیا ہوتا کیا وہ تمکو گھیر لے کر بچاتا خوف نے تمہارے ہوش و حواس کیوں دے
 در نہ تم اپنے گھر کا خون نہ کرتے اگر اس کی واسطے غریب و بدکاری سے تمکو پرہیز
 نہ تھا تو بجائے کش کور کے اور کیکو ہی مار دیا ہوتا مگر اب تمہاری نسل ختم ہونے

ماہی

ساد
نیرت

واپراہا

شاگون

وولر

افیت کی طوالت سے کنارہ کیا اور ثابت ہوا کہ جس حسن و لعریب اور بیخوشی
 نے بانی نسل یعنی باپ و روال کی جان بچائی تھی کشن کنور کو وراثت میں ملی تھی۔
 مگر کمینہ تشنہ خون پٹھان اور اجیت سنگھ کو اس کے بچس و حرکت و یکے بغیر
 صبر کہاں تھا اتنی دیر تک اس کی جان نہ بچنے سے اس کو اور بھی جوش ہوا
 افیون کسومہ کی ایک گھونٹ اور دی اس نے تبسم سے لیا اور سب کو غصہ
 کر کے پی گئی۔ وحشی سنگدلوں کی مراد پوری ہوئی یعنی وہ اس خواب سے غافل
 ہوئی جس سے کوئی حشر تک بیدار نہیں ہوتا۔

کبخت ماہی بیٹی کی بعد زیادہ نہ جی طبیعت اس غم کی متحل نہو سکی کہانا پینا چھوڑ
 دیا اور جلد اس کی نقش کی پیرو ہوئی۔

خود بخوار خان نے بھی جب بانی ظلم و ذلت یعنی اجیت سنگھ خبر لیکر آیا اسے
 اس طعن کے ساتھ بھارت تمام اپنے روبرو سے ہٹا دیا کہ کیا اسی بچپن
 کو بوجھن مارتے تھے۔ مگر ابھی تو اپنے ہمسرہ سردار و مخالف کے تشغون کی
 اس سے بھی زیادہ دلخراش قیر سینہ پر لینے باقی تھے۔ سنگرام سنگھ سکناوت
 کہ ہر صورت سے اجیت سنگھ کے خلاف تھا اس حادثہ سے چار روز بعد دلیرانہ
 میں آیا عالی دماغی اور کمال تہوری سے اس کو نہ دشمن کی تلوار کا خوف تھا
 اور نہ اپنے آقا کی خفگی کا۔ وہ بلا اطلاع حضور میں آیا اور دیکھا کہ کمینہ مکار
 اجیت سنگھ بیٹھا ہے یکبارگی نعرہ زن ہوا۔ اے بد معاش منحوس شیطان تو نے
 سیسویہ قوم پر خاک ڈالی اور اس قوم کے پاکیزہ خون کو کہ ہزار ہا سال سے
 بے آلائش و بدنامی رہا ہے ناپاک کیا ایسے گناہ کا داغ لگا یا ہے کہ کہنی و پل

سنگرامی سینگھ
 سکرناوت
 راجیو سینگھ

سی سونگھیا

اس طرح اقدام ہلاکت اوسکی ماکو ظاہر ہو گیا اوس نے خدا سے آہ و نالہ بلند کر کے
محل میں ہنگامہ بخش رہا کیا کبھی بیہرحم حیوان صفت ہلاکتوں کو گالی دیتی تھی کبھی
بیچارہ معصوم بیگناہ کی جان بخشی کے واسطے عجز و التجا کرتی تھی مگر تقدیر سے چارہ
نہ تھا اوس کا مرنا لا بد ہوا۔

اس کام سے مردوں کو حیات و غیرت دستکش اور فولاد کی سختی معذور ہو چکی
تھی مجبور عورتوں کے ذمہ پڑا اور آگ کا کام شربت کے پیالہ سے لیا گیا سٹاٹو
قصاب صورت نے باپ کی طرف سے پیالہ پیش کیا اوس نے کمال ادب و توقار
سے تسلیم کر کے نوش کیا اور اوس کو ترقی حشمت و اقبال کی دعا دی جب ماٹے
اوسکی نامردی اور سنگدلی پر لعنت و ملامت کر کے کو سنا شروع کیا تو اوس کی
اس طرح تشفی اور اشک شونی کی۔

جاتی تم میری نخوس و نعم آلودہ حیات کے قطع ہونے پر کیوں اتنا افسوس کرتی
ہو۔ میں مرنے سے نہیں ڈرتی کیا میں لڑکی نہیں ہوں مجھے مرنیکا خون کیوں
ہو ہم لڑکیاں تو جنم سے مرنے کی واسطے ہی پیدا ہوتی ہیں ہم دنیا میں اسید واسطے
آتی ہیں کہ جلد پہر رحلت کریں اسی پر اپنے باپ کی بدل شکر گزار ہوں کہ اوس
نے اتنے برسوں تک مجھے زندہ رہنے دیا۔

تا وقتیکہ شربت جگر خراش نے اوسکے خون میں مخلوط ہوئے سے گریز کیا ایسی
ہی تقریر کرتی رہی۔ اب دوسرا جام تیار ہوا اوس نے اوسی ضبط سے اوسکو
بھی قحط کیا اور پہر ڈال دیا۔ اسپر ہی گویا انسانی ہمت اور ضبط کا امتحان اوس
پر منحصر تھا تیسرا اور دیا گیا اس مرتبہ طبیعت نے سم قاتل کے مقابلہ اور اوسکی

دغا باز و خونخوار پٹھان او دے پور کو گیا وہاں مکارا جیت سنگھ اوسکا شریک
 ہوا پٹھان بظاہر غریب اور چال چلن کا سید ہا سادہ اعزت اور تقسیم سے متنفر
 مگر اقتدار و حکومت کا حریص تھا مذہب جسکا وہ کمال اسلامی تعصب سے پابند
 تھا اگر حیلہ اصول مطلب نہ کہا جاوے تو یہی حرص و طمع کی انتہائی تدبیروں
 میں جنپروہ اپنی ذات خاص کے سواے ہر ایک شے کو قربان کر سکتا تھا مانع
 تھا۔ جب اوس نے اپنا راز دلی ظاہر کیا کہ یا تو کشن کنور مان سنگھ کی رانی
 ہو یا مکرہ راجپوتانہ کو اسن دے رانا صاحب کو صاف ثابت ہو گیا کہ اگر بانی کو
 راٹھوڑ رئیس کے ساتھ نہ بیاہا جاوے تو پٹھان کے طیش و عتاب سے دولت
 اوٹھانی پڑے گی اور اوسکی خونخوار فوج محل تک تاخت و تاراج کرے گی۔
 یہہ پٹھیری کہ کشن کنور مر جاوے۔

ہمارا جہ دولت سنگھ سے کہ چار پشت کے فرق سے رانا کا بہائی تھا او دے پور
 کی عزت بچانے کی واسطے کہا گیا حیرت زدہ ہو کر پکارا جس زبان سے یہ حکم ہوا ہو
 اوس پر لعنت ہے اور اگر مین اوسکی بجا آوری کروں تو میری نکواری پر خاک
 پڑے۔ بعد ازاں رانا کے خواص وال بہائی ہمارا جہ جو ان داس کو ضرورت
 شدید سے آگاہ کر کے کہا گیا کہ ہر ایک شخص سے اس کام کا ہونا محال ہے
 اوس نے فعل قبیح کا ارتکاب منظور کیا اور نیچے لیکر گیا مگر جس وقت پیاری
 کشن کنور بچکانہ ناز و انداز سے اوسکے سامنے آئی اوسکی ذریعے غیث
 نے جوش کہا یا دل دہر کئے لگا ہاتھ پانوپھول گئے نیچہ گر گیا نادم و ذلیل ہو کر
 باہر چلا آیا۔

ازدواج میں بھی وراثت کا دعویٰ کیا مگر سوائی سنگہ نامی ایک شخص نے کہ سوائی
 میں راجہ بیہم سنگہ کا وزیر تھا اور اس کا مقصد یہ تھا کہ جیسپور وجود پور کی
 ریاستوں میں نزاع پیدا ہو۔ راجہ جگت سنگہ والی جیسپور کے عشق باز مزاج
 کو ایسی تحریک دی کہ اس نے بھی کشن کنور سے شادی کرنے کی درخواست
 کی۔ اگرچہ اودے پور سے جے پور کے معتمدوں کو جو شادی کا پیغام لیکر گئے
 تھے حقارت سے رخصت ہوئے مگر دونوں رئیسوں یعنی راجہ جگت سنگہ والی
 جے پور اور راجہ مان سنگہ والی جو وہ پور کے درمیان فساد عظیم برپا ہوا میرزا
 غارتگر نے جس کو اول راجہ جے پور نے بلایا تھا اور والی جو وہ پور نے طمع دیکر
 اپنی طرف کر لیا راجپوتانہ کو خوب تباہ کیا کسی قسم کی بدنامی نہ تھی کہ اس نے اور
 اس کے ہمراہیوں نے حاصل کی دغا بازی کے ساتھ قتل اور قتل کے ساتھ
 غارتگری برابر جاری رہی دونوں رئیسوں میں سے کوئی اپنے دعویٰ سے
 دست بردار نہ ہوا اور ملک میں سیلاب خون جاری ہوا انجام کار امیر خان کے
 مشورہ سے قرار پایا کہ سب فساد گم ہو جاوے یعنی کشن کنور فخر راجستان کو
 مار دیا جاوے ٹوٹ صاحب نے اس کی سرگزشت اس طرح لکھی ہے کہ۔

قتل کشن کنور

کشن کنور بانی بعر سولہ سال تھی اس کی مارا جگان انہلوڑہ کی چورہ قوم سے تھی
 عمدہ حسب و نسب اور لاثانی حسن جسمانی پر خوش مزاجی اور نیک طینتی کا اضافہ
 ہوا تھا اولن اوصاف کے اعتبار سے اس کو جو فخر راجستان کہا ہے ہرگز
 بے محل نہیں ہے۔

مرہٹوں نے میواڑ سے ایک کروڑ اکیاسی لاکھ روپیہ نقد اور اٹھائیس لاکھ روپیہ سالانہ آمدنی کا ملک لیا تھا۔

سنہ ۱۸۱۷ء میں ہمیر کا بھائی بہیم سنگہ رانا ہوا اونس نے اپنے چچا بس برہمن کے عہد میں ایسے ایسے انقلاب دیکھے کہ اس شہور خاندان میں سے کسی نے نہ کیے تھے وقت مسند نشینی سے انگریزوں اور مرہٹوں کی لڑائی تک ملک میں ویسے ہی فتنہ و فساد ہوتے رہے جیسے اس کے مقدم کے زمانہ میں ہوئے تھے بیشک اس انقلاب میں کہی اوسکی تقدیر یا ور بھی ہو جاتی تھی مگر بھٹ کم اور عرصہ بعد۔ جب جنرل لارڈ لیک صاحب اور لارڈ ولٹرلی صاحب نے دونوں مرہٹوں کو مغلوب کیا امید ہوئی تھی کہ اودے پور کے حق میں کچھ بہتری ہو مگر لارڈ کورنوالس صاحب کی تدبیر عدم مداخلت سے اودے پور اور راجپوتانہ کی دیگر ریاستیں بڑھاپے سیندھ بہ بلکرامیر خان اور پنڈارون کے مطیع تاخت و تاراج رہیں۔ اخیر میں ہمارا نا اودے پور سرگروہ راجگان ہنود کے افلاس و بیکسی کی یہ نوبت پہنچی کہ ظالم سنگہ منتظم کوٹہ دس ہزار روپیہ ماہوار دیتا تھا تب دفعہ الوقتی ہوتی تھی اس دولت پر خود اوسی کے سردار و جاگیردار طعن و تشنیع کرتے تھے اون میں سے جو زیادہ زبردست تھے اپنے اپنے قلعوں کو چلے گئے اور اپنی جاگیروں کی حفاظت میں مصروف ہوئے رانا بہیم سنگہ کی دختر کش کنور حسن میں مشہور تھی راجہ بہیم سنگہ والی جو دہپور اوسپر عاشق ہوا اور اوسکے ساتھ اوسکی نسبت بھی ہو گئی مگر سنہ ۱۸۱۷ء میں راجہ بہیم سنگہ مر گیا اور بجائے اوس کے مان سنگہ جو دہپور کا راجہ ہوا مثل ریاست کے اوس نے کش کنور کے

भीमसिंह

लार्ड वेलिंग

लार्ड कोर्नوال

किसनकुंवर

मानसिंह

بروہ کی مدد سے مخالف کے پنجے سے بچ گیا تھا زکیر اور کیا اور ملک میواڑ کے عہدہ
اضلاع کہوڑے اور انجام کار تند خوئی و ظلم کی پاداش میں خود بھی قاتلون کے
بہانے سے نہ بچا یعنی شہداء میں بوندی کے ولیعہد نے اسے شکار میں
قتل کر ڈالا۔

ہمیرا
رانا ہمیرا اوسکا صغیر سن بٹیا بھی ایسا ہی بد نصیب ہوا اسکے عہد میں میواڑ کی کتابی
کمال کو پہونچی کل سرزمین مطیع خونریزی ہوئی اور ہر ایک خفیف حملہ آور شور
و شر کرنے لگا مفسدہ اور حملہ آوری متواتر ہوتی رہی اور اگرچہ عہدہ وزیرام چند
کی حیات میں اونکا انسداد ہوتا رہا مگر اوسکے انتقال پر بد نظمی انتہا کو پہونچی
اور زوال رسیدہ ریاست میں سے سات اضلاع اور بھی جاتے رہے اور چند
کی نسبت ایسا لکھا ہے کہ اگرچہ ساہا سال میواڑ کا اصلی مالک وہی رہا مگر وقت وفات
اوسکی تہنیز و تکفین کے واسطے روپیہ میسر نہ آیا البتہ اوسکی نیکنامی اب تک
تایم ہے

چونکہ رانا ہمیر صرف چہہ برس گدی پر رہا اوسکی عنقریب کل عہد میں ریاست کا انتظام
اوسکی والدہ کے اہتمام سے ہوا تیگو کے سردار نے راج سے بغاوت کر کے
چند پرگنات پر قبضہ کر لیا تھا رانی نے باوجودیکہ سلف کے حالات سے کامل تجربہ
پا چکی تھی اوس پر مطلق خیال کر کے سردار تیگو کی سرکوبی کیواسطے سیند ہیہ سو
مرد چاہی۔ سیند ہیہ نے مفسد سرداروں سے تو اپنا جرمانہ بقدر بارہ لاکھ
روپیہ وصول کر لیا اور راج میں سے پرگنات رتن گڈہ۔ کھٹیری۔ سنگولی۔
پر خود قبضہ کر لیا اور آرمیہ۔ جو تھ۔ بیچور۔ ندوچی۔ ہلکر کو ویرے اور تھک

تاریخ
ہندو
ہندو

سنگ رتن سنگ تخت رتن سنگ سے کہ اوسکی وفات کے بعد پیدا ہوا تھا
 رتن کے رنجی ریاست کرادیا۔ اودہر سیندھیہ و ہلکرا اور مہاراجہ جوہنوں
 نے مسدہ ملک کو موقع غنیمت سمجھ کر خوب فائدہ اوٹھایا۔

فریقین متنازعہ نے مرہٹوں سے مدد چاہی سیندھیہ رتن سنگ کا حامی ہوا
 رتن محاربہ بن جو اوچین کے قریب ہوا تھا رانا کو شکست ہوئی سیندھیہ
 نے اودے پور کا محاصرہ کیا اور یقین ہے کہ اگر دیوان امر چند بر وہ کوشش
 اور وفاداری نہ کرتا تو فتح بھی کر لیتا مدت کے محاصرہ کے بعد سیندھیہ نے
 ستر لاکھ روپیہ لینا کر کے فوج برخاست کر لی اور رتن سنگ کی حمایت چھوڑ
 دی یہ عہد نامہ منضبط ہو چکا سیندھیہ نے اس خیال سے کہ جو چاہو گا وہی ہوگا
 بیس لاکھ روپیہ اور طلب کیا امر چند نے خفا ہو کر عہد نامہ پہاڑ ڈالا سیندھیہ
 نے اوسکی بہت سے خایف ہو کر از سر نو عہد کرنا چاہا امر چند نے کہا کہ زر
 قرار یافتہ میں سے مرہٹوں کی بد عہدی کا خرچ منہا کیا جاوے گا انجام کا
 سیندھیہ نے ساڑھے تریسٹھ لاکھ روپیہ لینا قبول کیا اس میں سے تینتیس
 لاکھ روپیہ نقد دیا اور باقی ماندہ کے عوض اضلاع جاودہ - جیرن - نیچ -
 مورون - رہن کئے کہ اب تک میواڑ کو واپس نکلے ہین - شہاء الدین ٹہلک
 نے رانا سے نیما ہیڑہ لیا اور مورون بھی اوسی کے ہاتھ آیا۔ او ضلع گوڈا
 کہ اوسی زمانہ میں بالعوض امداد جنگی جوہر کو دیا گیا تھا ہمیشہ کے واسطے
 گیا گذر ہوا۔

آخر میں سیندھیہ کے عہد میں رانا اوسی نے کہ اگرچہ دیوان امر چند

جاوہر
 جیرن
 مورون
 نیما ہیڑہ
 گوڈا

بیدخلی ایشری سنگہ کی چونسٹھ لاکھ روپیہ دنیا کر کے اپنی حمایت کیواسطے ہلکر کو
 طالب کیا اور بالعوض ایک جزو اس روپیہ کے رامپور کا پرگنہ دیدیا سطح
 مرہٹوں کی دست اندازی نے روز بروز زیادہ ہو کر سیواڑ کو سرگردان
 کر دیا اور اگرچہ اس مرتبہ تھوڑی سی افیون نے رفع نزاع کر کے مادہ ہو سنگہ
 کو جے پور کا راج اور ہلکر کو چونسٹھ لاکھ روپیہ دلوائے مگر راجپوتوں میں
 ایسی نا اتفاقی اور بے اعتباری پیدا ہوئی کہ ہر معاملہ کے تصفیہ کیواسطے
 ہلکر و سیندھیہ کو بلانے لگے کہ آخر کار ایسے ہی سو جیات متواترہ سے راجپوتانہ
 میں مرہٹوں کا استحکام کامل ہو گیا اور جب ۱۸۵۲ء میں سیواڑ مطیع شورش
 و فساد تھا رانا جگت سنگہ نے انتقال کیا۔

পরतापसिंह

सेवाजी

जनकजी

रघुनाथराव
राजसिंह

رانا پرتاب سنگہ دوم نے تین برس بڑی مشکل اور خرابی سے راج کیا اسکے
 کل زمانہ میں مرتبے اودے پور پر متواتر حملہ کرتے رہے اول سیواجی دوم
 جنگوجی اخیر میں رگھناتھ راؤ ایک دوسرے کے بعد حملہ آور ہوئے۔

۱۸۵۵ء میں رانا راج سنگہ دوم مسند نشین ہوا اسکے سات برس کے
 عہد میں مرہٹوں کے حملوں اور اداسے فوج خرچ کی زیر بار سی ریاست
 ایسی مفلس اور زیر بار ہو گئی کہ دختر رئیس مارواڑ سے شادی کرنے کے
 واسطے ایک برہمن سے جو خراج پر کامور تھا روپیہ قرض لینے کی ضرورت ہوئی۔
 ۱۸۶۲ء میں راج سنگہ کا چچا رانا رسی حکمران ہوا پہلے ایسا تند مزاج تھا اور
 سرداروں کے ساتھ ایسی سختی اور بے دردی سے پیش آتا تھا کہ اوس کی
 بدکرداری سے ریاست پر بڑی مصیبتیں نازل ہوئیں۔ ادھر سرداروں نے

उरसी

مطلب حاصل کیا۔

اسکے علاوہ جگت سنگھ عیش و عشرت کے سبب سے حکومت کے لائق نہ تھا اور اس کا زمانہ مین راج کو جلد زوال ہوا اول تو بہائیوں میں عناد ہونے سے سرداران ریاست باہم فساد میں مصروف رہے دو سکرم ہتھ روز بروز زبردست ہونے لگے تھے مالوہ و گجرات پر قابض ہو گئے تھے نادر شاہ کی معاونت کے بعد محمد شاہ یا دشاہ دہلی نے اونکو چوتھ یعنی آمدنی ملک کی چہارم دیدی تھی اور انہوں نے ماتحت سمجھکر راجپوتانہ کی ریاستوں سے وصول کی چنانچہ ۱۷۳۴ء میں بآجے راو پیشوا اور رانا کے درمیان عہد نامہ ہوا اس کے بموجب ایک لاکھ ساٹھ ہزار روپیہ سالانہ خرچ میواڑ سے پیشوا کو ادا ہونا قرار پایا۔

واجہراو

جہا راجہ سوانی جے سنگھ صاحب والی بے پور نے بہ تقرر شرط مذکور الصدر جہا رانا سنگرام سنگھ صاحب والی اودے پور کی دختر سے شادی کی اور ہمدان حال بمراد منسوخی شرط مذکور اپنے پسر کلان ایشری سنگھ کی شادی راوت سلوم کی دختر کے ساتھ کی کہ سلوم کا راوت اودے پور کے بہائی بیٹوں میں سب سے زیادہ زبردست اور راج کی فوج کا موروثی سپہ سالار ہے ۱۷۳۳ء میں جہا رانا سوانی جے سنگھ صاحب کے انتقال پر اوسکا بڑا بیٹا ایشری سنگھ مسند نشین ہوا مگر ادا ہوئے سنگھ جو اودے پور کے جہا رانا صاحب کا بہانجہ تھا بامداد جمعیت اکثر دعویٰ ساز نشینی ہوا رانا صاحب نے اوسکی مدد کی اور ایشری سنگھ نے سیندھ سے استعانت چاہی ۱۷۳۴ء میں لڑائی ہوئی اوسمیں بوجہ سازش راوت سلوم اور عدم تندہی اپنی فوج کے رانا نے شکست پائی اور بابت

سلوم

مگر خوش زمانہ سے اس اتفاق میں ایسی شرائط قرار پائیں کہ ان کے سبب باہمی
فساد برپا ہوا اور اس فساد میں غیر ریاست کی مدد یعنی پڑوسی اور غیروں نے ان کی
باہمی نزاع اور ضعف کو غنیمت سمجھ کر اپنا فائدہ اٹھایا اور دے پور کا جو نقصان
ہو خود آشکارا ہو جاوے گا مگر یہ نقصان رانا دوم کے انتقال یعنی ۱۶۷۱ء سے
پہچے وقوع میں آیا اور دوم کے بعد انکا بیٹا سنگرام سنگ رانا ہوا اور ۱۶۷۲ء تک
حکمران رہا اسکے عہد میں میواڑ کی پڑوسی عزت رہی اور اکثر ممالک جو جاتے رہے تھے
پھر شامل ہو گئے۔ یہہ رانا مرتی حاکم بہت منصف عقلمند اور کار ریاست میں بڑا
مستقل مزاج تھا مال کے انتظام میں بہت اچھا سمجھتا تھا اور بہاری داس
پنجولی اوسکا وزیر خوش تدبیر تھا اسی کے عہد میں ۱۶۷۱ء سے ۱۶۷۲ء تک مغلیہ
سلطنت ضعیف ہوئی بنگالہ اودہ حیدر آباد کے صوبہ دار خود سر ہوئے مرہٹوں
کا اقتدار بڑھا۔

اوسکے بیٹے رانا جگت سنگھ دوم نے راجپوتوں کے اتفاق وحدت کو جو رانا
امرا کے زمانہ میں ہوا تھا از سر نو سرسبز کیا جن رئیسوں نے دہلی کے مسلمان
بادشاہوں سے رشتہ داری کر لی تھی ان سے اودے پور کی رشتہ داری
ترک ہو گئی تھی کل راجپوتوں کو یہہ امر بہت شاق تھا اور شاہان دہلی کے خلاف
جب اتفاق وتہمد کرتے اودے پور سے رشتہ داری کا منصب حاصل کرنا آسان
مشروط ہوا کرتا تھا اور یہہ بھی مشروط ہوتا تھا کہ اودے پور کی اٹکیوں سے جو
اولاد پیدا ہو دیکر راجپوتوں کی اولاد کلاں سے بھی فایق متصور ہو کر مسند نشین
ہوا کرے اس سے خانگی نزاع پیدا ہوئی۔ اور مرہٹوں نے ان میں اپنا

سنگرام سنگ

پنجولی کا بیٹا ہے

جگت سنگھ

کہ اول رام سنگھ سے جو ہنود میں مقیم سمجھا جاتا ہے مطالبہ کیا جاوے اور بعد ازاں اس خیر طلب کو یا د فرمایا جاوے کیونکہ میرے مقابلہ میں آپ کو کم مشکلات واقع ہونگی ورنہ مور و گس کو اذیت پہونچانا علوہمتی اور دریا دلی سے بعید ہے تعجب ہے کہ وزراءے سلطنت نے حضور کو ایمان و عزت کے قواعد کی ہدایت کرنے میں بڑی غفلت کی ہے فقط

اوس نے اپنے اخلاف اور امراء سلطنت کو طلب کر کے اوہے پور پر حکم کیا مگر راج سنگھ بھی فنون جنگ آوری میں اوس سے کم نہ تھا اول تو ایک مرتبہ فرار کر کے فوج شاہی کو پہاڑوں میں لے گیا اور وہاں پہونچ کر ایسا مارا کہ بیم ہو گیا اور متواتر شکست فاش دیکر انجام کار اپنے ملک سے بھگا دیا اور ممالک مقبوضہ شاہی میں جا کر لڑنے لگا اوسکے بیٹے نے بادشاہ سے صلح کر لی اور اوسکا ہر طرح سے اطمینان ہو گیا کہ اب ہمارا کچھ نقصان نہیں ہوتا ہے تب ۱۹۸۱ء میں وفات پائی۔

جے سنگھ اوسکا بیٹا رانا ہوا اوس نے حسب تذکرہ بالا اورنگ زیب سے محصول جزیہ نہ لگانیکا اقرار کر کے صلح کر لی تھی۔ ابتداء میں چست و چالاک تھا مگر بعد عیاش اور آرام طلب ہو گیا اوسکے کل زمانہ میں نزاع خانگی ہوتی رہی نسبتاً

جےسিংھ

امرا

میں وہ مگر گہا اوسکا بیٹا امر اوجو اوس سے مخالف تھا مسند نشین ہوا۔ امر اوجو نے سولہ برس حکومت کی پسران اورنگ زیب کے باہمی فساد میں شریک ہوا چونکہ اورنگ زیب کے تعصب سے کل راجپوت تنگ ہو گئے تھے میواڑ مارواڑ و بجن پور میں مسلمانوں کے مقابلہ کی واسطے باہم اتفاق ہوا۔

جو بادشاہ ایسے آفت زدہ لوگوں سے خراج گران وصول کیا چاہے وہ اپنی عظمت
 و شان کو کیونکر قائم رکھ سکتا ہے۔ اس زمانہ میں مشرق سے مغرب تک مشہور
 ہے کہ ہندوستان کا بادشاہ بیچارہ ہندو مذہبی لوگوں سے تعصب کر کے
 برہمن سیورہ جوگی بیریگی اور سناسیون سے خراج وصول کیا چاہتا ہے
 اور نسل تیموریہ کے عظیم الشان رتبہ کا مطلق لحاظ نہ کر کے بیگناہ و بیکس
 خدا پرستوں پر اپنی طاقت کا امتحان کرنے پر اوتر آئے اگر حضور کا کچھ بھی
 اعتقاد اُن کتابوں پر ہے جنکو متبرک و مذہبی کہتے ہیں تو وہ آپکو نہائی
 کریں گے کہ خداوند تعالیٰ رب العالمین ہے نہ صرف رب المسلمین۔ ہندو اور
 مسلمان یکساں اوسکی مخلوق ہیں رنگ کا فرق اوسکے حکم سے ہے وہی سبکو
 پیدا کرتا ہے آپ کے معبدوں میں اوسکی نام پر اذان دی جاتی ہے اور
 بت خانوں میں بھی جہان گھنٹے بھلائے جاتے ہیں مطمع عبادت وہی ہے
 غیر لوگوں کے مذہب یا رسمیات کی اہانت کرنا خداوند تعالیٰ کی مرضی سے
 خلاف ورزی ہے کیونکہ اگر ہم تصویر کو مٹاویں تو لازم ہے کہ مورد عتاب و
 ہون کسی شاعر نے سچ کہا ہے کہ خداوند تعالیٰ کے مختلف کاموں پر اعتراض
 و نکتہ چینی کی عبادتِ مت کرو۔

الغرض محصول جو آپ ہنود سے طلب کرتے ہیں خلافِ عدالت ہے اور اوسیقہ
 خلافِ مصلحت ہے کیونکہ اوس سے ملک مفلس ہو جاوے گا۔ علاوہ بران
 یہ فعل جدید اور قوانین ہندوستان سے خلاف ہے اگر آپکے بھوش مذہبی
 نے آپکو اس ارادہ پر قطعی آمادہ کر دیا ہے تو بمقتضائے انصاف لازم ہے

یا داؤدی یا محمدی یا برہمن ہو یا اون دہریوں کے فرقہ سے ہو جو دوامیت مادہ سے منکر ہیں یا اوس سے جو وجود عالم کو منحصر باتفیق سمجھتے ہیں اون کی سب پر یکساں توجہ و مہربانی تھی کہ اس بلا امتیاز شفقت کے شکر یہ میں اون کی رعایا نے اونکو جگت گرو یعنی محافظ نوع بشر کے لقب سے ممتاز کیا تھا۔

حضرت محمد نور الدین جہانگیر نے کہ خدا اونکو بھی بہشت نصیب کرے اسے سطر ح بانئسر تک نخل حفاظت و حمایت کو اپنی رعایا پر محیط رکھا۔ رفیقوں کے ساتھ ہمیشہ وفاداری اور مہمات سلطنت میں قوت و زور آزمائی کر کے کامیاب ہوئے۔

مشہور شاہجہان نے بھی اپنے بیٹس برس کے متبرک عہد میں رحم و سخاوت کا عمدہ اجرا و رومی نیکنامی حاصل کرنے میں کمی نہ کی۔

آپ کے بزرگوں کی ایسی پُر خیر و قیاض عادات تھیں ان فراخ اور علو ہمتی کے اصول پر عمل کرنے سے جس طرف اونہوں نے غریمیت کی فتح و نصرت پیش رفو ہوئیں اور اسی ذریعہ سے اونہوں نے اکثر ممالک و قلعہات کو مغلوب و مطیع کیا۔ مگر حضور کے

عہد میں اکثر ممالک سلطنت سے جاتے رہے ہیں اور اسوجہ سے کہ تباہی مصیبت بلا مزاحمت عمالگیر ہیں دیگر ممالک کا نقصان اور عاید ہوگا آپ کی رعایا یا مال ہو گئی ہے اور آپ کی سلطنت کا ہر ایک ملک تباہ و مفلس ہو گیا ہے ویرانی زیادہ ہوتی جاتی ہے اور آفتیں بڑھتی جاتی ہیں جس حالت میں خود بادشاہ اور شہزادوں کے گہر کو افلاس نے جاگھیرا تو امیروں کا خدا جانے کیا حال ہوگا سپاہ نالان ہے تاجر مستغیث ہیں مسلمان شاکی ہیں ہندو تباہ ہیں اور کجنت مصیبت زدہ لوگوں کے گروہ کہ نان شبینہ سے محتاج ہیں دن بہرغم و غضب سے سرپیٹتے ہیں

کمال افزوختہ کیا اوس نے اور نگہ زیب کچاس نہایت عمدہ مضمون کا خط لکھ کر بھیجا کہ ذیل میں درج ہے۔

مضمون خط رانا راج سنگھ بنام شاہنشاہ اورنگ زیب

بعد حمدائے رذو و اجملال اور شکر یہ کرم و فضل حضور انور کے واضح ہو کہ اگرچہ خیر طلب بہت حضور اعلیٰ سے علیحدہ ہو گیا ہے مگر اطاعت و خیر خواہی کے ہر ایک لازمی خدمت کے انجام دہی میں ہمہ تن سرگرم ہے میری دلی خواہش اور شبانہ روزی کوشش اس میں ہے کہ شاہان و امراء و مرزایان و راجگان ممالک ہندوستان میں فرمانروایان ایران و توران و روم و شام و باشندگان ہفت اقلیم اور سیاحان بحر و بر کی سعادت و بہبودی میں ترقی ہو چنانچہ میرا یہ شوق مشہور و معروف ہے کہ حضور کے وانا دل کو بھی اوس میں مقام اشتباہ نہیں ہو سکتا اس واسطے اپنے رسوخ خدمات سابقہ اور حضور کی التفات پر اعتبار کر کے میں حضور سے ایسے معاملہ پر متوجہ ہونے کی التجا کرتا ہوں جس میں ذات خاص اور عوام الناس کے فوائد مضمر ہیں۔

مجھ کو دریافت ہوا ہے کہ اس خیر خواہ کے خلاف جو تدبیریں ہوئی ہیں ان کی تعمیل و انجام دہی میں زر کثیر خرچ ہوا ہے اور خزانہ عامہ شاہی میں جو کمی عائد ہوئی اوس کے رفع کرنے کی واسطے حضور نے خراج وصول کر نیک حکم دیا ہے واضح رہے حضور ہو کہ آپ کے عظیم الشان بزرگ محمد جلال الدین اکبر خلد اللہ ملکہ نے عرصہ باون برس تک کار و بار سلطنت کو بڑے استقلال اور انصاف سے انجام دیا تھا اور ہر ذرہ رعایا کے آرام و آسائش میں کوشش کی تھی خواہ کوئی عیسائی ہو یا مسلمانی

۱۴۲۱ء میں کرن رانا اپنے بزرگوں کے تحت پرہیزگار جب خورم یعنی شاہجہان
نے اپنے باپ جہانگیر سے بناوت کی وہ خورم کی طرف ہوا اور اوسے اوڈھ پور
میں پناہ دی ایسے شخص کے ساتھ جسے اوسکے باپ پر کمال شفقت کی تھی احسان
کرنا جہانگیر کو بھی ناگوار نہو آمدت تک خوشی سے راج کر کے وہ ۱۴۲۸ء میں
مر گیا۔

اوسکا بیٹا جگت سنگھ سند نشین ہوا یہہ رئیس عمر بارہ سال دربار شاہی میں
حاضر ہوا تب جہانگیر نے اوسکی نسبت ایسا لکھا ہے کہ اوسکے چہرہ سے عظمت
خاندان کے آثار نمودار ہیں اوس نے جہیں برس تک بہت امن سے راج
کیا اودے پور میں اوسکے زمانہ کی تعمیرات جو اوسکے نام سے مشہور ہیں
بہت رونق کی باعث ہیں۔

۱۴۵۲ء میں راج سنگھ اوسکا بیٹا رانا ہوا یہہ رئیس خاندان مارواڑ کی لڑکی
کو جسے متعصب اور نگ زیب اپنی عقد نکاح میں لانا چاہتا تھا اور جس نے اس
رانا کے پاس یہہ پیغام بھیج کر کیا ہنس کوڑے کے ساتھ باندھا جاوے۔
یعنی راجپوتی بندر کی شکل وحشی کی زوجہ ہو۔ اوسکی شجاعت سے دادالشاہ
چاہی تھی مارواڑ سے اوڑالایا اور بادشاہ نے جو اوس عورت کے لائیکو اسطے
سپاہ بھیجی تھی اوسکو قتل کر کے عورت کو اپنی دوہن بنایا دوسری مرتبہ اس
بھی زیادہ حق بجانب لڑائی میں وہ اور نگ زیب سے مقابل ہوا ۱۴۵۴ء کے
قریب اوس پر شرشہزادہ نے منکران اسلام پر محصول جزیہ لگایا اس ظالمانہ
حرکت نے علی العموم کل ہنود کو اور علی الخصوص اونسکے سرگروہ رانا اودے پور کو

میں فوج کشی کرنے سے توبہ کی مگر اس فوج کا اصلی حاکم شاہنژادہ خورم یعنی شاہجہان
تہا پہر حملہ آور ہوا۔

شاہجہان کے مقابلہ کی واسطے پہر رانا نے اپنی ریاست کی قوت یعنی بہانی بھونگو
جمع کیا مگر کچھ کارآمد نہ ہوا۔ اگرچہ اول لڑائیوں میں کسیدہ فتح مند رہے مگر آخر
کم ہو گئے کہ مغلوں کی بے حساب فوج کا مقابلہ غیر ممکن تھا جب دیکھا کہ شہر گہر گئے
اور ملک برباد ہو گیا تب امان مانگی اس کے بعد کا حال خود جہانگیر نے اپنی قلم سے
اس طرح لکھا ہے۔ ۲۶۔ تاریخ روز یکشنبہ کو کسی جینے سالہاء کے رانا کمال
ادب و تعظیم سے دیگر توابعین سلطنت کی طرح میرے بیٹے کی ملازمت حاصل کی
شہر و محل جو مدت سے اس کے گہر میں تھا اور اسلحہ زرنگارا و رسات بیش بہا
ہا تھی اور نوگو ہوڑے بطور خراج پیش کش کئے میرا بیٹا اس سے شاہانہ خاطر
داری سے پیش آیا رانا نے اس کے قدم پکڑ کر عفو و تقصیر چاہی اس نے اس کا
سراوٹھا کر ہر طرح تشفی و دجبعی کی اور خلعت فاخرہ مع ہاتھی گھوڑہ اور تلوار
کے عطا کیا۔

شاہجہان رانا سے بڑی دریا دلی کے ساتھ پیش آیا کل ملک جو اکبر کے وقت سے
فتح ہوا تھا واپس کر دیا اور اس کے بیٹے کرن کو سلطنت کے سرداران فوج میں
بڑے منصب پر ممتاز کیا۔ رانا امرائے اگرچہ بظاہر اطاعت کر لی مگر اس وقت
سے اس کا دل شکستہ ہو گیا تھوڑے عرصہ کے بعد کرن کو راج دیکر شہر اوڈپور
سے ایک میل کے فاصلہ پر محل میں گوشہ نشینی اختیار کی اور وہاں سے
پہر نہ نکلا۔

کرتی

۳۳۳

جمع کے پاس ضلع حاصل کر چکا تھا۔ مگر ممکن نہ تھا کہ نیکی کا اجر نہ ملے۔
 اگرچہ بادی گھاٹ کے میدان پر ۱۵۴۶ء میں اکبر کے خلف و وارث نے شکست
 فاش کرا کر اور چند دیگر معرکوں میں تباہی اڑھا کر اوس نے مع اپنے قبائل
 اور ستوسلوں کے میواڑ کو چھوڑ دیا اور دریا سے سندھ پر جا کر ریاست جدید
 بنالی اور امید نہ رہی تھی کہ اس جلا وطنی سے وہ واپس آوے مگر وزیر کی لانا
 وفاداری سے اوسکو بدستور دشمن کا مقابلہ کرنے کا ذریعہ ماہمہ آیا اوس نے
 بدل کر پیچھے سے دشمن پر حملہ کیا اور مختصر عرصہ میں ۱۵۴۶ء میں بجز چیتوڑ و اجمیر
 و مانڈل گڑھ کل میواڑ لے لیا اور بے باکانہ دلیری مستحکم ہمت اور استقلال طبعیت
 میں شہرت حاصل کر کے ۱۵۴۶ء میں اوس نے انتقال کیا۔

اوسکا بڑا بیٹا امر رانا اودے پور کی سند پر بیٹھا وہ اپنی عظمت اور آرام طلبی
 کے مقابلہ میں جنگس آوری کو بھیج سمجھتا تھا تاہم اوس نے بڑے کام کئے ۱۵۴۶ء
 میں اوس نے دیو پر فوج شاہی کو شکست دی۔ جہانگیر نے بطور انتقام امر
 ک چچا سگر کو کہہ کر چھوڑ کر چلا گیا تھا چیتوڑ ویدیا مگر یہ تجربہ کار آمد نہیں ہوا سگر
 کسی سردار کو رضا مند نہ کر سکا اور آٹھ برس تنہا راج کیا تب اوسکا ایمان بھر
 ہوا اور اوس نے وارث جایز کو چیتوڑ ویدیا چیتوڑ کے ساتھ میواڑ کے اٹھی
 قلعے اور قصبے واپس آئے جہانگیر نے رانا کی سزا دی کیواسطے فوج کثیر متعین
 کی اس فوج کا حاکم بادشاہ کا بیٹا پر وزیر تھا کہا منصور کے گھاٹ میں فوج پھنس
 گئی تب بادشاہ نے اپنے نہایت یقین سپہاں جہاںپت خان کو متعین کیا لگاؤ
 سے بھی جو امید بادشاہ کو تھی حاصل نہ ہوئی وہ فوج کو اجمیر لے گیا اور رانا کے مقابلہ

امرا

دے

سور

پر بے
کلام

اوسوقت تک تھی جب تک سانگارا نا کا بیٹا جو باپ کی وفات کے بعد پیدا ہوا تھا اپنا
استحقاق حاصل کرنے کے لائق ہوا۔ اسکا اودے سنگھ نام تھا۔

وہ ۱۷۱۱ء میں مسند نشین ہوا اور ایسا ضعیف مزاج اور مغلوب الطبع تھا
کہ گویا اطاعت کرنیکو اسطے ہی پیدا ہوا تھا ایسے لوگ اکثر بہادر اور میاں لوگوں
کے قابو میں رہتے ہیں ۱۷۶۸ء میں اکبر اعظم نے اوس پر حملہ کیا اور سخت محاذ
کے بعد اوسکی دارالریاست کو فتح کیا۔

اس لڑائی میں تیس ہزار راجپوت اور سترہ سو رانا کے قریب ترین رشتہ دار
مارے گئے نورانیان اور دیگر عورات جملہ مرگئیں اسوقت میں عورتوں نے
بھی مردوں کی طرح زور آزمائی اور شمشیر رانی کی تھی اودے سنگھ کو وہ
کے گہاڑہ کو راج پیلہ کے جنگل میں بہاگ گیا اور اودے پور شہر آباد کیا پھر
چار برس بعد مصیبت و ذلت سے مر گیا۔

اوسکا بیٹا پرتاب رانا عظیم الشان خاندان کے خطاب اور رتبہ کا وارث ہوا مگر
اوسکے سردار ہم نسل زمانہ کے اختلاف سے متفرق ہو گئے تھے تاہم اوسمیں داوا
کے عمدہ اوصاف تھے کسی طرح کا خوف و خطر نہ کر کے اور متوسلوں میں سے جس قدر
بہم پہونچے جمع کر کے کوئل میں قیام کیا اور حملہ آوروں سے مدت تک مقابلہ
کرنے کے واسطے ملک کو آراستہ کیا کل رؤساء راجپوتانہ سے علیحدہ ہو کر ہرن
اوسی نے مغلوں سے رشتہ داری کرنے میں انکار کیا اور بہہ انکار بھی عین
اوسوقت میں کیا تھا جب اوسکو تو اپنی زندگی کی مطلق امید نہ تھی اور جو پہونچ
کار نکلیں صرف رشتہ داری کرنے کے جملہ وے میں سولہ لاکھ روپیہ سالانہ

میرزا

راجپوت

پرتاب

اور شہزادہ نامکس القسینہ قلعہ زیتہ میں رہنے لگا اور فتح سے جسین علی نامی شاہی
سپاہیوں کے مقابلہ میں اس کی بڑی ناموری ہوئی۔ جہاں وہ میں جسکوا و سس نے نیوٹ
کے شمال مغربی حد قرار دیا تھا ایک محل تعمیر کیا تھا اگر کوئی اس کا وارث بھی جیسا
ہی دور اندیش اور صاحب تمیز ہوتا تو بابر کی اولاد کو ہندوستان کی سلطنت
کرنا غیر ممکن ہو جاتا۔

سانگارا نا کے بعد ۱۵۳۷ء میں اس کا پس ماندہ بڑا بیٹا رتنارا نامہ ندشین
ہوا اس کا عہد صرف پانچ برس کا تھا مگر مرنے سے پہلے اس نے اپنی آنکھ سے
دیکھ کر اطمینان کر لیا کہ اس کے باپ کے راج کو بے کم و کاست چھوڑ کر بابر بہاگ
گیا تھا رتنارا نا بوندی کے رئیس کے مقابلہ میں کہ وہ اس کی منسوبہ دوٹھن
کو لے گیا تھا مارا گیا۔

۱۵۳۷ء میں اس کے بعد اس کا بھائی بکرماجیت ہوا یہ رئیس بہادر اور شہر
تھا مگر کچھ لیاقت نہ تھی اول اس کو بہادر شاہ بادشاہ گجرات نے شکست دی
اور پھر چیتوڑ کے قلعہ میں گھیر لیا کمال بہادری سے مقابلہ ہوا مگر جب عہد بڑائی
غیر ممکن معلوم ہوئی ۱۳۰۰ عورتوں کو قتل کر کے باقی ماندہ راجپوت قلعہ سے باہر
نکلے اور اپنے سروں کو بہت گران قیمت سے بیچا انجام کار بہادر چیتوڑ کو فتح و
قتل کیا مگر اس کو ہایوں کے مقابلہ پر جانیکی ضرورت پڑی چیتوڑ چھوڑ گیا بکرماجیت
نے پھر قبضہ کر لیا مگر اس سے اس کو کچھ عبرت نہ ہوئی۔ سرداروں کے ساتھ سختی
سے پیش آیا مفسدہ برپا ہوا اس کو سند سے اوتار کر مار ڈالا اور سانگارا نا کے
کینزک زاد بھائی باجی سیر کو بچاے اس کے حکمران کیا مگر بان سیر کی حکومت صرف

بمبادی

لوگوں میں سے تین سو آدمیوں نے گناہ سے توبہ کی جو شراب ہمارے ساتھ تھی ہم نے زمین پر ڈال دی اور جو شراب با با دوست لایا تھا اسکو نمک ملا کر سرکہ کر دیا۔

سلاہدی

رہنہ

بمبادی

ہندو بھی اپنی طرف سے مستعد تھے انجام کار ۱۴۔ مارچ ۱۵۲۵ء کو اخیر لڑائی ہوئی بابر نے مع کل فوج کے نکل کر مقام میانہ سے ہندوؤں پر حملہ کیا کئی گھنٹوں تک بڑی خونریزی سے لڑائی ہوئی مگر جب انجام نہایت مشتبہ تھا فوج ہندو کا ہراؤ لکھنوی رئیس راجسین باغی ہو کر دشمن سے مل گیا اور خود رانا کو مع عمدہ ترین سرداروں کے فرار کرنا پڑا میواڑ کے کوہستان کو بہاگا مگر دلی میں مصمم ارادہ تھا کہ فتح کئے بغیر چیتوڑ میں قدم نہ رکھوں گا اگر اسکی عمر وفا کرتی تو غالباً ارادہ کو پورا کرتا مگر جس سال میں شکست ہوئی اوسی سال میں قضا نے بھی آگیا بمقام بسوہ واقع سرحد میواڑ شاید کسی کے زہر پہلانے سے انتقال کیا۔ ایسے شخص کی جو نہ فقط کل عالم کے قدیم ترین موجودہ خاندان کا مشہور ترین قائم مقام بلکہ ہندوستان میں نہایت مشہور فرمان روا تھا اوصاف ذاتی اور شکل جسمانی کی کیفیت لکھی جاوے تو بیجا نہیں ہے۔ سانگارا نا اوسط قد مگر قوی الجسم اور گورہ رنگ تھا اور مثل اس کے کل خاندان کے اسکی بڑی آنکھیں تھیں۔ انتقال کے وقت اس کے عضو عضو پر جنگ آوری کی علامت تھی۔ ایک آنکھ تو بہائی سے لڑنے میں جاتی رہی تھی ایک بازو شاہ لودھی دہلوی کے معرکہ میں کہو بیٹھا تھا۔ ایک لڑائی میں ٹانگ ٹوٹ کر لنگڑا ہو گیا تھا۔ اور تلوار وہلانے سے اس کے جسم پر اسٹی زخم تھے دلیرانہ ہم کرنے میں مشہور تھا چنانچہ مظفر شاہ والی مالوہ کو گرفتار کرنا اسی کا ایک نمونہ تھا

... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..

...

...

... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..

... ..
... ..
... ..
... ..
... ..
... ..

...

...

...

شادی ہونیوالی تھی اوسکو ہلاک کیا۔

اور اس کے بعد لاکھارا ناخوش لیاقت اور جنگ آور و قدردان فنون ۸۳ء میں پیدا ہوئے۔ اس نے بھی ملک بڑھایا اور حدود کو مستحکم کیا اور جاوہر مین چاندی کی کانیں تلاش کر کے اونکو جاری کیا وہ بھی محمد شاہ لودھی دہلی کے بادشاہ پر نصرت مند رہا مگر اوسکی فوج کو گیتا سے نکالنے میں مارا گیا قدردانی فنون اور خیر خواہی وطن میں وہ اب تک نیکنام ہے لاکھارا ناکی وفات پر سندھو کل جی نابالغ کو ملی اور اوسکا بھائی چونداجو دعوی ریاست سے خود دست بردار ہوا تھا اوسکے حقوق کا محافظ رہا سن بلوغ کو پہونچکر اوس نے بھی اپنے خاندان کے کل عمدہ اوصاف ظاہر کئے اور میدان جنگ میں بہت نام حاصل کیا۔ مگر کسی نادانستہ خطا پر اوسکے باپ کو کینزک زاد بہائی نے مار ڈالا۔

چوندا کی سند سے دست بردار ہو نیکی عجیب کیفیت لکھی ہے کہ لاکھا رانا بابر ضعیف ہو گیا تھا اور اس کے بیٹے پوتے راج کے مناسب کاموں پر مامور تھے رنمل والی مارواڑ کے ہاں سے اس کی دختر کی نسبت چوندا ولیعہد میواڑ کے ساتھ کرنے کے واسطے نارچیل آیا جس وقت لانے والے پہونچے چوندا کہین گیا تھا۔ عمر سیدہ راجہ نے جو اپنے امیرون کے درمیان کرسی نشین تھا عہدائون کو خاطر داری سے بڑھا کر کہا کہ چوندا ابھی آئیوا لاسے آوے گائب وہی اس نارچیل کو لیگا اور سوچوں کو تاب دیکر یہہ بھی کہا کہ یہہ کہلونا تم مجھ سے سفید ریش کو تو کچھ دو گے ہی نہیں۔ اس مذاق کی لوگوں نے تعریف کی اور اس نے کئی مرتبہ کہا چوندا نے خوش طبعی کو قاعدہ سے فائق سمجھ جانے پر خفا ہو کر جس چیز کو اس کے والد نے

लाभ्या

गया

शिवलजी

चेंदा

रसामृत

ہمایوں
جلاور
مالوہ

راجپوت
راجپوت
راجپوت
سداہی

اوسکے بعد رانا ہمایوں کا مالک اور محبت وطن کے جوش سے اوسکا بڑا حامی اور محافظ ہوا رانا ہمایوں نے علاؤ الدین کو ایسا تنگ کیا کہ وہ جلاور کے مالکیوں نامی راجپوت رئیس کو چیتوڑ سپرد کر کے دیہی کوچلا گیا چند سال بعد ۱۳۳۷ء میں رانا ہمایوں نے اپنے بزرگوں کی دارالحکومت کو پہرے لیا اور جب علاؤ الدین کا وارث محمود پہر چیتوڑ لینے کے ارادہ سے آیا تو اوسکو شکست دیکر قید کر لیا۔ اور جب تک اوس نے اجمیر نہ چھوڑا تاگور اور سواے شیوپور اضلاع مقبوضہ سابقہ خالی نہ کروئے اور تنخواہ تھی اور لاکھ روپیہ پیش کش نکسار ہا نہ کیا۔

قدیم خاندانوں میں سے اور تو معدوم ہو گئے تھے مگر جے پور مارواڑ بوندی و گوالیار کے رئیسوں نے مع فوجوں کے اطاعت کر کے اوسکی شجاعت کو خوب نامور کیا اسکے عہد میں راجپوتانہ کو پہر ویسا ہی فروغ ہو گیا جیسا تاتاریوں کے حملہ سے پیشتر تھا۔

ہمایوں کا انتظام ہی بہت نرم اور مہربانہ تھا کہ اوسکے زمانہ میں رعایا بہت خوشحال رہی عمر طبعی کو پہونچا اور ایسا نام جسکو میواڑ میں اب تک دانشورا اور شجاع سمجھا کرتے ہیں حاصل کر کے اور بیٹے کو بہت وسیع اور آراستہ سلطنت دیکر رانا ہمایوں نے ۱۳۶۵ء میں انتقال کیا کیشی رانا اوسکا بیٹا ہی ویسا ہی نامور ہوا اوس نے اپنی لیاقت اور جوانمردی سے کتنے ہی فتوحات حاصل کر کے اپنے ملک میں اضافہ کیا اور شاہنشاہ ہمایوں تغلق پر ہی بکروں کے مقام فتح پائی۔ بد نصیبی سے اوسکے سرداروں میں سے رئیس بناوہ نے جسکی دختر سے اوسکی

کوتہ

کوتہ

کوتہ

مگر

میں پہ فوج متفق کر کے حملہ آور ہوا اور سرسی پہراو کے مقابلہ کیا اسے پرہیز
کے ساتھ کیا اور ان کی فوج لگژری کے کنارہ تک باسید فتح پزیر ہو گئی تھا اس کے
قریب پہ اڑانی ہوئی۔ تین روز کے سخت محاربہ و خونریزی کے بعد شاہانہ التیر
کو فتح نصیب ہوئی مہنہ کی سلطنت کو زوال آیا اور سرسی مع اپنے بھائی بہا
اور جنگبار اور سرداروں کے مارا گیا۔

کرا

رہا

سرسی کے بعد اوسکا بیٹا کران اور اوسکے بھی انتقال پر سرسی کے بھائی
کا بیٹا مہاراجہ سندھیشین ہوئے راجپوت لے اور سہ پور کے رئیسوں کا لقب
راول سے راجت قرار دیا۔

لاکھ

راجپوت سے لاکھی تک پچاس برس کے عرصہ میں چیتوڑ میں نور مہاراجہ
ہوئے ان نو میں سے چہ اڑانی میں مارے گئے یہ کل زمانہ محمد زور سندھ کا
ہوا ہے مگر سلطنت دہلی کے کل مورش و فساد میں او دے پورے اپنی خود
اختیاری کو ہاتھ سے بچھوڑا۔

راجا لاکھی شاہ نے اپنے باپ کی مسجد پر بیٹھا تھا اسی کے زمانہ میں اول
چیتوڑ کو مسلمانوں کی حملہ آور ہو گیا آخر ہوا لاکھی اور سویت تک تغیر سن تھا
مگر اوسکے چچا اڑہسی مختار راج جس نے علامہ زوالہ میں غلبہ شاد دہلی کو شکست دیکر
نکاہ لایا۔ شاہ مین پہر حملہ آور ہوا اسے بہر ایک اڑ کے کے جسکو اوسل قائم کو
کی غوغا سے علیحدہ کر دیا تھا اپنے سب اڑ کو ان کو سا چہ لیکر دشمن سے مقابلہ
کیا اور دشمن کی فوج میں بہت کشت و خون کر کے خود مع بیٹوں کے رگیا
نعمتوران لے چیتوڑ کو قتل کیا۔

میں

کبھی اودے پور کارئیس ماہی ندی کا عبور کر کے جاتا تو اس قوم کی ایک آدمی کو جو چوہان راجپوت اور بہیل عورت سے پیدا ہوئی ہے قربان کرے تھے یعنی سرکاٹ کر جسم ندی میں ڈال دیتے تھے۔

باپورا ول نے جوان ہو کر اور بھی حوصلہ بڑھایا اور بڑی شہرت حاصل کی مالوہ کے شاہی خاندان میں شادی کی اور جنگلی لوگوں کو جنہوں نے اس کے خاندان کی ریاست چھین لی تھی نکال دیا ۱۱۲۷ء میں چیتوڑ کو فتح کر کے اور اپنا دار الحکومت بنا کر راجپوتانہ میں عملداری کی آخر کار سو برس کی عمر پا کر انتقال کیا۔ اور ایک تاریخ سے یہ بھی دریافت ہوا کہ ضعیف العمری میں وہ ترک دنیا کر کے خراسان کو چلا گیا تھا وہاں پہر شادی کی اور بکثرت اولاد ہوئی الغرض باپورا ول اور سمرسی کے درمیان کہ اس نسل میں تیس سو ان راجہ ہوا ہے پانسو برس کا تفاوت تھا۔

خبراسان

سمرسی جو بارہویں صدی میں ہوا ہے بڑا جنگ آور تھا اس زمانہ کے شاعران نے اس کے یہ اوصاف لکھے ہیں کہ بہادر و متحمل اور بہا گئے میں بہر مند و دور اندیش و زانا مشورہ میں فصیح ہمیشہ خدا پرست اپنے سرداروں کا محبوب اور چوہان خراج گزاروں کا مخدوم تھا۔

سمرسی

۱۱۹۱ء میں تاتاری فوج بہت حکومت شہاب الدین معروف محمد غوری ہندوستان پر حملہ آور ہوئی تب سمرسی نے اپنے سالے پر تہی راج فرما کر واسے دہلی کی مدد پر جا کر ان سے بمقام تہانیسر مقابلہ کیا اور شکست کھائی ویکر ہندوستان سے نکال دیا مگر دو برس بعد شہاب الدین ۱۱۹۳ء

خانیس

تامس رو

پورس

کے رئیس ایرانی نوشیروان کی اولاد میں ہیں اور نہ مثل سہرطاہر اس رو صاحب ہیکواس
بات پر اعتبار ہے کہ وہ سکندر کے مخالف پورس سے نکلے ہیں لیکن ہماری رائے
میں اوہ پوروا لے ایرانیوں سے زیادہ قدیم ہیں اور یہی امر اوسکے بزرگوں
کی عظمت کی واسطے دلیل کافی ہے۔

لن

لنکوٹ
لنکوٹ

اگرچہ راجپوتوں کی روایت کے بموجب اوہ پور کے رئیسوں کا خاندان اوہ کے
راجگان نسل ششی سے ہے یعنی اونکو تو خلف رام چندر کی اولاد میں ہونیکا دعویٰ ہے
کہ توہ اوہ سے پنجاب کو نقل وطن کر کے کوکوٹ جسے لاہور کہتے ہیں آباد کیا
تھا مگر انقضاء مدت سے اس خاندان کا مفصل صحیح حال غیر تحقیق رہ گیا ہے نہایت
مستند روایتوں سے پیدا ہے کہ اس ریاست کا حاکم سنہ عیسوی کی آٹھویں صدی
میں دغا سے مارا گیا تھا صرف اوسکی رانی جو وہاں موجود نہ تھی قتل جام سے بچی اوسکو
حمل تھا لڑکا پیدا ہوا اس لڑکے کو رانی نے کسی برہمنی کو دیکر ہدایت کی کہ برہمن ظاہر
کر کے پرورش کرے اور خود سستی ہو گئی یہ لڑکا اوہ پور کے رئیسوں کا مورث
اعلیٰ اور باپو راول نام تھا بہیلوں میں بطور بہیل کے پرورش پا کر شہور و جہت
دلا اور ہوا درندوں اور پرندوں کے شکار کیا کرتا تھا اور ان مہات میں اپنی کل
بھینسوں کا سر گروہ تھا ایک روز کوئی بڑا کام کیا تھا سب ساتھ کے لڑکوں نے کھا
کہ تھکوا راجہ کرینگے ایک نے اپنی اونگلی چیر کر خون سے اوسکی پیشانی پر راج تلک کر دیا
سب لڑکے اپنی قوم کے سردار کے پاس آئے اوس نے یہی منظور کر لیا۔

سنتی

واپراکھ

چنانچہ اتناک رسم چلی آتی ہے کہ جب نیارا نامہ نشین ہوتا ہے بہیل آکر اپنے خون
سے راج تلک کرتا ہے اور یہ بہی صحت کہتے ہیں کہ چالیس برس پیشتر تک جب

تاریخ قدیم

واقعات راجستان کا نامور مصنف لکھا ہے کہ باگتھارا جیسلمیر راجپوتوں میں عرف
 اودے پور کا ہی خاندان ہے کہ آٹھ سو برس کی غیر علمداری کے بعد اوسی ہریجن
 پر حکمران ہے جو اوس زمانہ سے پیشتر اونکو بذریعہ فتح حاصل ہوئی تھی رانا صاحب
 کے پاس اب بھی قریب قریب وہی ملک ہے جو محمود غزنوی کے عبور وریاے
 سندھ کر کے ہندوستان پر حملہ آور ہوئے سچیشناؤ کو بزرگوں کے قبضہ میں تھا۔ ان
 انکے سواے دیگر خاندان جو راجستان کے شمال مغرب میں حکمران ہیں یا قدیم خاندان
 کے بقیہ جات ہیں کہ اپنے اپنے مقامات قدیم سے مخرج ہو کر یہاں مسکن گزین
 ہوئے ہیں یا بالکل نئے ہیں کہ اپنی قوت بازو سے ریاستیں پیدا کی ہیں۔
 راج صاحب مورخ نے لکھا ہے کہ اودے پور کے رئیسوں نے اگرچہ مسلمانوں کی
 اطاعت اختیار کی تھی مگر اپنے پہاڑوں کی پناہ سے بالکل مغلوب کبھی نہیں ہوئے
 کل راجپوتوں میں اودے پور کا شاہی خاندان مشہور ترین ہے اونکا فخر ہے
 کہ دہلی کے شاہی خاندان سے کبھی رشتہ داری نہ کی۔
 اور ریتل صاحب نے لکھا ہے کہ اودے پور کا رئیس ہمیشہ راجپوت رئیسوں کا سرگرم
 سمجھا گیا ہے جو لوگ اوسکے کسی طرح فرمان بردار نہیں ہیں وہ بھی بہ پابندی و ستر
 قدیم تعظیم و تکریم کرتے ہیں اس سے ثابت ہے کہ کسی زمانہ میں اوسکے بزرگوں کو
 اقتدار کلی حاصل تھا اور شاید اوسکے عہد میں راجپوتانہ ایک ہی سلطنت ہوا ہو
 الغرض قدامت اور شانہ بہادری سے اس خاندان کی عزت میں بہت اضافہ
 ہوا ہے کہ اوسکی بزرگی کو سب تسلیم کرتے ہیں۔ اگرچہ ہم قبول نہیں کر سکتے کہ مساوی

نام شہر	عرض البلد شمالی		طول البلد شرقی		کیفیت
	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	
ناٹھ دوارہ	۲۴	۵۳	۷۳	۵۱	اودے پور سے ۲۱ میل شمال میں
پٹانا	۲۴	۴۸	۷۳	۵۵	اودے پور سے ۱۵ میل شمال میں
راسے پور	۲۵	۲۶	۷۴	۹	اودے پور سے ۶۱ میل شمال میں
راج گڑھ	۲۵	۲۹	۷۵	۱۱	بنارس کی گنار پور سے ۱۷ میل جنوب میں اجمیر سے
راج نگر	۲۵	۴	۷۴	۲	اودے پور سے ۳۹ میل شمال میں
راشمی	۲۵	۲	۷۴	۲۷	اودے پور سے ۵۲ میل شمال شرق میں
سابدیوی	۲۴	۲۱	۷۴	۳۳	اودے پور سے ۶۲ میل جنوب شرق میں
ساگانیر	۲۵	۲۲	۷۴	۴۴	پنجم سے ۷۴ میل شمال میں فصیل اور باغ ہے
ساوہ	۲۴	۴۵	۷۴	۴۹	اودے پور سے ۵۵ میل شمال و شرق میں
شاہ پور	۲۵	۳۷	۷۵	۰	اودے پور سے ۱۰۴ میل شمال شرق میں
سنگولی	۲۵	۰	۷۵	۰	اودے پور سے ۱۰۰ میل شرق میں
سلوہر	۲۴	۷	۷۴	۹	پنجم سے ۹۴ میل جنوب و جنوب میں بازار فصیل سے ۷۷۷ فٹ بلند ہے

کیفیت	عرض بلد شمالی طول بلد شرقی				نام شہر
	درجہ	دقیقہ	درجہ	دقیقہ	
اودے پور سے ۶۱ میل جنوب مغرب میں	۵۱	۶۲	۲۲	۲۲	اسباہروانی
اودے پور سے ۶۰ میل شمال مشرق میں	۲۰	۶۴	۲۰	۲۵	اٹلی
اودے پور سے ۶۷ میل شمال مشرق میں	۳	۶۴	۲۰	۲۵	باگور
اودے پور سے ۱۰۱ میل شمال مشرق میں	۲۰	۶۵	۷	۲۵	بکولی
اودے پور سے ۹۸ میل شمال مشرق میں	۴۹	۶۴	۴۱	۲۵	ٹو ابلہ
اودے پور سے ۶۲ میل شمال میں	۵۸	۶۳	۳۲	۲۵	دیوگرہ
نصیر آباد سے ۵۷ میل جنوب مغرب میں	۲۵	۶۴	۳۷	۲۵	دولت گڑھ
یہہ قصبہ راج سمندر نامی تالاب کے کنارہ پر نیچے سے ۶۹ میل شمال مغرب میں واقع ہے۔	۵۶	۶۳	۵۰	۲۲	کانکرولی
اودے پور سے ۴۵ میل شمال مشرق میں	۲۵	۶۴	۵۳	۲۲	کیا سن
راستہ نیچے وجودہ پور پر ۱۰۷ میل وجودہ پور سے جنوب مشرق میں تین ہزار آدمی کی آبادی	۲	۶۴	۱۲	۲۵	لاوہ
اودے پور سے ۹۶ میل شمال مشرق میں	۱۰	۶۵	۱۰	۲۵	ناڈل گڑھ
اودے پور سے ۶۹ میل شمال مشرق میں	۳۷	۶۴	۲۵	۲۵	منڈل

اسباہروانی

اٹلی

باگور

بکولی

ٹو ابلہ

دیوگرہ

دولت گڑھ

کانکرولی

کیا سن

لاوہ

ناڈل گڑھ

منڈل

کر دی۔ ۱۵۳۳ء میں بہادر شاہ والی گجرات نے چیتوڑ کو فتح کیا مگر بہت جلد
ہمایون بادشاہ دہلی نے اسکو نکال کر راجپوت رئیس کو از سر نو قابض کر دیا۔
۱۵۶۴ء میں اکبر شاہ نے حملہ کر کے فتح کیا جب راجپوت بالکل مایوس ہو گئے
اپنی عورت بچوں کو قتل کر کے یکبارگی حملہ آور ہوئے اور مقابلہ کر کے مر رہے۔
مگر پھر رئیس میواڑ نے حاصل کر لی ۱۵۶۶ء میں افواج اورنگ زیب نے پھر
چیتوڑ کو خالی کرایا مگر جب سلطنت دہلی میں زوال آیا پھر راجپوتوں کے قبضہ میں
آئی نیچ سے ۳ میل شمال مغرب میں اور نصیر آباد سے ۱۰۰ میل جنوب میں ہے
عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵۲ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۲۱ دقیقہ۔
ویکر شہر و قصبات حسب تفصیل ذیل ہیں۔

نام شہر	عرض بلد شمالی	طول بلد مشرقی	کیفیت
ایکھڑا	۱۵-۲۵	۵۸-۷۳	اثنائے ستر نیچ و جو دو پونچ س ۹۰ میل شمال و مغرب میں ایک گھاٹ جسکے گرد و پیش میں بہار میں واقع ہے تفصیل نیچہ اور بازار

سورجے بہت اچھے بنے ہوئے ہیں۔ تیسرے کرشن کے دو بڑے بڑے مندر
 ہیں۔ ان مندروں کے قریب دو تالاب مکسر تپہ کے پار چون کے بنے ہوئے ہیں
 ہر ایک کا ۱۲۵ فٹ طول ۵ فٹ عرض ۵۰ فٹ عمق ہے۔ چوتھے پہاڑ کی چوٹی پر
 ایک ہادیو کا مندر بہت بڑا ہے اس کے آگے ترشول کہلاتا ہے۔ مکانات کا نقشہ بہت
 اچھا ہے اور عمدہ مصالحہ سے تیار ہوئے ہیں۔ پانچویں تعمیرات میں سب سے زیادہ
 نامور کیرت کہہ سکتے ہیں کہ رانا کھمبھو نے جو ۱۱۱۱ء سے ۱۱۶۹ء تک حکمران رہا مالوہ و
 گجرات کی متفق فوجوں پر فتح پانے کی یادگار میں بنوایا تھا۔ یہ عمارت ۲۴ فٹ کے
 مربع چبوترہ پر واقع ہے اس کی بلندی ۱۲۲ فٹ ہے اور نیچے سے چاروں سمتوں
 میں سے ہر ایک ۳۵ فٹ ہے۔ اس کی نو منتر لین ہیں اور اخیر منزل پر چہتری ہے
 کل کی تعمیر عمدہ سفید سنگ مرمر کی ہے اور مذہب ہندو کی انواع و اقسام کی تصویریں
 منقوش ہیں۔

कीर्तन संभव
 राना खम्बू

پہاڑ کی چوٹی کے وسط میں ایک عجیب جین مینار ہے کہ ۱۱۹۶ء میں تعمیر ہوئی تھی
 ہندوستانی لوگوں کا بیان ہے کہ اس قلعہ میں ۸۴ باوڑیاں ہیں مگر جب ہمیں صبح
 نے سخت گرمی کے موسم میں دیکھا صرف بارہ باوڑیوں میں پانی تھا اور غنیمت سے
 ایک میں ایک چشمہ کا پانی آتا ہے۔ جنوب مغربی کنارہ کی طرف مگر اس سے علیحدہ
 ایک چھوٹا پہاڑ ہے جس سے حملہ آور فوج کو قلعہ کی فوج کے مقابلہ میں بہت پناہ
 مل سکتی ہے اور اس طرف سے پہاڑ کی چڑھائی بہت سہل ہے۔

۱۱۳۳ء میں علاؤ الدین پٹھان شاہ دہلی نے چیتوڑ فتح کی تھی مگر رئیس سابق
 کے بیٹیجے کو بشرط ادا سے خراج و نوکری پانچ ہزار سوار اور دس ہزار پیادہ کی واپس

ہیں۔ مہارانا صاحب کا محل البتہ ایک عمدہ سنگین عمارت ہے پہاڑ کی دہار کے
 اوپر قریب سو فیٹ کے بلند کھڑا نظر آتا ہے اوسکے اوپر سے جھیل و گھاٹ و شہر
 کی خوب سیر ہوتی ہے تالاب بنایا ہوا ہے ایک خام پستہ سے جس کا طول ۳۲۴ فیٹ
 اور عرض اوپر سے ۱۱۰ فیٹ اور نیچے سے کسی قدر زیادہ ہے اور بلندی پانی
 سے اوپر ۲۶ فیٹ ہے ایک چشمہ پانی کا روکا گیا ہے اس پستہ کے باہر کی طرف
 سنگ مرمر لگا ہوا ہے اور اوس پر سورتین اور چھوٹے چھوٹے سمندر اور دیگر
 مکانات بہت ہیں حسب تحریر ٹوٹو صاحب ۱۷۷۷ء میں شہر میں پچاس ہزار گھر
 میں سے تیس ہزار رہ گئے تھے مگر انگریزی حفاظت میں آئیکے بعد شہر و ریاست
 دونوں میں بہت ترقی ہوئی ہے جیسا کہ تاریخ سے معلوم ہوگا اس شہر کو رانا
 اودے سنگ نے ۱۷۷۷ء میں آباد کیا تھا شہر اور اوشے ساگر تالاب اوشی
 کے نام سے نامزد ہوئے ہیں۔ سطح سمندر سے ۲۰۴۴ فیٹ بلند ہے اور عرض
 بلد شمالی ۲۴ درجہ ۳۷ و قیقہ اور طول بلد شرقی ۷۳ درجہ ۲۹ و قیقہ یہ واقع ہے
 چھٹیڑ کا قدیم قلعہ اور شہر سابق میں بہت بڑا اور شہور مقام تھا مگر زمانہ حال
 میں زوال پا گیا ہے قلعہ پہاڑ پر ہے اور شہر کی ٹھیلیں بلند اور مکانات جا بجا
 پہاڑ کے اوپر واقع ہیں اس سے قلعہ و شہر بہت دور سے نظر آتے ہیں۔
 شہر ندی کے کنارہ پر جسے بیرسن و بیرج کہتے ہیں واقع ہے۔ یہاں اس ندی
 پر نومحربوں کا عمدہ پل ہے قلعہ کے احاطہ کے اندر کئی قدیم مکانات ہیں اول میں
 سے اول تو لکھا بہت بڑا ایک مختصر اندرونی قلعہ ہے اوسکی بہت عریض اور بلند
 دیوار و برجین ہیں۔ دوسرا مہارانا صاحب کا محل سادہ و عمدہ تعمیر کا اوس میں

جو وہ پور کی فوج متعینہ قلعہ سے بطع یہ قلعہ سرکار ایسٹ انڈیا کمپنی کو خالی کر دیا اور
سرکار نے ہمارا ناصاحب اوڑے پور کو ویدیا سمندر کے سطح سے ۳۵۳ فٹ
بلند ہے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۱۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۲۰ دقیقہ۔

چھیل اوڑے ساگر وغیرہ چھوٹے تالاب اور جھیلوں اور کانکرولی کے تالاب
کے سواے کہ اوڑے ساگر باب اول میں ہوا ہے اس راج میں وچھیر کا جھیل ہے
کہ بحساب وسعت سب سے بڑا یعنی طول میں نو میل اور عرض میں پانچ میل شمال سے کئی
ندیان اوسین آتی ہیں جنوب کی طرف سے اوڑے ساگر پانی ماہی ندی میں جاتا ہے
اوڑے پور سے ۳ میل جنوب مشرق میں عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۱۲ دقیقہ طول
بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۴ دقیقہ پر واقع ہے۔

ندیان میواڑ کے ملک میں بناس مشرقی و مغربی و سارس و سا برمتی و سوکری
و کھاری نندیان ہیں چنانچہ ان کا مفصل حال اول و دوم باب میں لکھا گیا ہے۔

شہر و قصبات میواڑ میں اول شہر دارالریاست اوڑے پور
ہے کہ ایک گھاٹہ میں پشت پہاڑ پر کہ بحر مغرب کے جس طرف پانچ میل کے محیط کا ایک
تالاب ہے ہر طرف سے پہاڑوں سے گہرا ہوا ہے واقع ہے۔ یہ گھاٹہ تیس میل
طول میں اور دس میل عرض میں ہے شہر کے قریب تالاب ہے اوس سے چھوٹا
مگر تاہم بہت وسیع ایک اور تالاب چھ میل کے فاصلہ پر مغرب میں ہے اور چھوٹے
چھوٹے جھیل اور تالاب بکثرت ہیں اس سبب سے نواح اوڑے پور میں بنجار وغیرہ
کی بیماری بہت رہا کرتی ہے مشرق کی طرف دور سے دیکھنے سے شہر بہت خوشنما معلوم ہوتا
مگر قریب سے دیکھا جاوے تو معلوم ہوتا ہے کہ شہر ونکی وضع اور طرز عمارت اچھی نہیں

کانکرولی

دے

ماہی

ساگر
ساکری
خاری

سوکس فی مربع میل اور آمدنی ۲۶۶۱۰۰۰ روپیہ سالانہ ہے۔

جغرافیہ

اس ملک کے جنوب مغربی حصہ میں شہر اودے پور سے سرحد سر وہی تک کوہ ارا بلی کا سلسلہ ہے اور جیسا کہ راجپوتانہ کے جغرافیہ میں لکھا گیا شمال میں کوہلمیر ہو کر اجمیر تک پہنچا گیا ہے یہاں اس پہاڑ کا عرض پہرہ میل سے پندرہ میل تک مختلف ہے اور اوپر جو وہ پور کے درمیان بطور سرحد کے واقع ہے کوہلمیر سے جنوب میں گھاٹ اور احاطہ بہت ہیں اون میں بہیل زمینہ و میر لوگ کہ ملک کے اصلی باشندگان قدیم ہیں بنیاد پر رہتے ہیں کسی سرکار کی حکومت کو نہیں مانتے اور نہ کسی کو خراج دیتے ہیں۔

اس پہاڑ میں اکثر مقامات پر معدنی پیداوار بہت ہے سابقاً اودے پور میں رتن کے کانوں کی بہت آمدنی تھی اور اوس میں چاندی بھی نکلتی تھی تانبہ بکثرت ہے اور راج الوقت پیسہ اوسکا بنتا ہے ٹوٹا صاحب لکھتے ہیں کہ رانا صاحب کی دانست میں اونکے پہاڑوں میں ہر قسم کی فلزات ہے۔ باقی ماندہ ملک جس میں اودے پور کا گھاٹ بھی داخل ہے سطح سمندر سے دو ہزار فیٹ برتر ہے اور بناس و بیرس و دیگر ندیوں کے میلان سے کہ ارا بلی سے نکلی ہیں زمین کا ڈھال جنوب مغرب سے شمال مشرق کی طرف ثابت ہے۔

کوہلمیر اثنار راستہ اودے پور اور جو وہ پور کے گھاٹ ہے اور اوس پر قلعہ ہے اودے پور سے پچاس میل شمال میں اور جو وہ پور سے نوہ میل جنوب مشرق میں یہ گھاٹ کوہ ارا بلی کے عمیق اور سید پار نالوں میں واقع ہے اور سیواڑ اور مارواڑ کے میدانوں کی آمد و رفت کی واسطے یہی گذر گاہ ہے ۱۸۴۴ء میں رئیس

نقد ریاضی
باب سوم وقایع و چگونگی
در پیوسته است

امروز
تست
اجمعه

جایزه
نوشته شده
ریاضی

او دے پورم لکھ	ڈونگر پور	بانسواڑہ	پرتاب گڑھ	میزان
خرچ میواڑ بہیل کو ریس	سامنے	سامنے	لاٹھ	لکھ سالانہ
۱۱۳				

اور علاوہ مصارف محکجات حکام مندرجہ صدر کی تخمیناً سو لاکھ روپیہ سالانہ خرچ میواڑ بہیل کو ریس کا ہے۔

میواڑ بہیل کو ریس صرف ہندوستانی پیادوں یعنی بہیلوں کی فوج ہے اس میں کل ۶۵۳ مسلح جوان ہیں اون میں سے ۱۴۵ چھاوئی کوڑہ میں متعین رہتے ہیں اور باقی کل سیڑ کو اڑس یعنی چھاوئی صدر کہہ وادہ میں رہتے ہیں۔ اب اس ایجنسی کے متعلق ریاستوں کے علیحدہ حالات لکھے جاتے ہیں۔

فصل اول

ریاست میواڑ یعنی او دے پور

ریاست او دے پور جسے میواڑ کہتے ہیں اول درجہ کی ریاست ہے اس کے شمال میں اجیر کا انگریزی ضلع مشرق میں بوندی گوالیار ٹونک و پرتاب گڑھ کی ریاستیں جنوب میں بانسواڑہ ڈونگر پور اور ماہی کانٹہ کی ریاستیں اور شمال و مغرب میں سرہی کی ریاست و ضلع گود وادہ علاقہ مارواڑ و ضلع اجیر واقع ہیں۔

ماہی کانٹا

جودھ پور

خطوط عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۴۶ دقیقہ اور ۲۵ درجہ ۵۶ دقیقہ اور طول بلد شرقی ۷۲ درجہ ۵۰ دقیقہ اور ۷۵ درجہ ۳۸ دقیقہ کے درمیان اس کا غایت طول شمال و جنوب میں ۵۰ میل اور عرض ۳۰ میل رقبہ ۱۱۶۱۴ مربع میل ہے آبادی ۱۶۱۴۰۰

باب سوم

ایجنسی میواڑ

اس ایجنسی سے چار ریاستیں متعلق ہیں۔ اول میواڑ یعنی او دے پور۔ دوم ڈونگر
سیوم بانسواڑہ۔ چہارم پرتاب گڑہ۔
ان ریاستوں کے انتظام و نگرانی کی واسطے سرکار ذوی الاقدار کی طرف سے حکام و
افسران مفضلہ ذیل متعین ہیں۔

اول صاحب پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ جو بمقام او دے پور تشریف رکھتے ہیں۔

دوم صاحب پولیٹیکل سپرنٹنڈنٹ قطعات کوہستانی ملک میواڑ جو بمقام کہیر واڑہ رہتے
ہیں اور پہاڑی ملک علاقہ او دے پور اور ریاست ڈونگر پور کی نگرانی و انتظام کرتے
ہیں اور ان کے تحت حکومت میں فوج معروف میواڑ ہیل کورپس چھاوئی کہیر واڑہ
میں رہتی ہے۔

سیوم صاحب اسسٹنٹ دوم صاحب پولیٹیکل ایجنٹ بہادر میواڑ مقیم چھاوئی کوٹڑہ
کہ وہاں بھی ایک جمعیت میواڑ ہیل کورپس کے متعین رہتی ہے۔

چہارم صاحب اسسٹنٹ پولیٹیکل ایجنٹ میواڑ متعینہ و مقیم بانسواڑہ۔

اس ایجنسی میں ریاستوں سے خراج وغیرہ کی آمدنی بقدر لاکھ ۱۰۰۰
سبب تفصیل ذیل ہوتی ہے۔

مےواڈوڈے پور
ڈونگر پور
بانسواڈا
پرتاب گڑہ

کہیر واڈا

کوٹڑہ

جسوقت سنگہ رلاوتہ والہ کی گود بیٹھا تھا۔ مگر ہر جب اوسکے درجن سال پیدا ہوا تب اپنے بیٹے کو رلاوتہ پر قابض کیا اور خود اجمیر میں اپنا حصہ لینے آیا مگر بعد نچایت اوسکا دعویٰ خارج ہوا اب وہ صرف رلاوتہ پر قابض ہے۔

پہمیر جس زمانہ میں پرگنہ رام سر تعلقہ اجمیر میں بیٹون کی طرف سے بطور راجہ ہمارے صاحب کشن گڈہ کے پاس تھا پہمیر کی جاگیر داران نے ایک چاہ مع بارانی اراضی کے کہ پیمایش حال سے مالہ سکھ ہے بہ نظر حفاظت دیہی راجہ کے تعلق بطور بہوم کے کر دیا تھا کہ حفاظت گانو کی راج کی طرف سے ہو کر تی تھی جب انگریزی عملداری اس ملک میں آئی وہ زمین بدستور راج کشن گڈہ کے قبضہ میں رہی چنانچہ اب تک اوس زمین پر راج کشن گڈہ کا قبضہ ہے گانو کی حفاظت کے واسطے چند آدمی ہمارے راجہ صاحب کشن گڈہ کی طرف سے رہا کرتے ہیں۔

سدا پور ہمارے صاحب کشن گڈہ کے بہائی بیٹون میں سے ہمت سنگہ راجہ سدا پور میں بہوم رکھتا ہے۔ اس خاندان کو پہمیر بہوم اوس زمانہ میں حاصل ہوئی تھی جب اجمیر کشن گڈہ کے ٹھیکہ میں تھا پہمیر بہوم پاٹوی کو ملتی ہے چاند سنگہ کی اولاد فتح گڈہ میں رہتی ہے اور ظالم سنگہ زیوت سنگہ جو برادر حقیقی ہمت سنگہ کے ہیں ان کا تعلق نہیں ہے چند آدمی ہمت سنگہ کے سدا پور میں رہتے ہیں اور حفاظت دیہی کرتے ہیں۔

موضع چاندولائی بیری سال راجہ فتح گڈہ کا اس گانو میں بہوم ہے حسب شرح سدا پور کے اوسکو بہوم حاصل ہوئی ہے اصلی ریاست فتح گڈہ میں ہے یہ بہوم ہمیشہ پاٹوی کو ملتی رہی ہے یہمیر سنگہ کی اولاد کچو کیان علاقہ کشن گڈہ میں علاقہ

آمدنی ہے مایہ پانی مالگزاری ہے۔

علاقہ جات علاوہ استمار

گنگوانہ اس علاقہ میں جاگیر دار ہے کہ استمار یا بہوم نہیں رکھتا اس خانہ داران

کے مورث اعلیٰ رائے سنگہ کے پانچ بیٹے ہوئے۔ منجملہ ان کے بے سنگہ گوہر کھڑی

جو ساٹھ ہزار روپیہ کا علاقہ تھالی۔ اور سانوت سنگہ و بہادر سنگہ نے باقی ریاست

بجھہ مساوی تقسیم کر لی۔ سانوت سنگہ روپ نگر میں رہا اور بہادر سنگہ جو موثر

مہاراجہ صاحب کشن گڑھ کا تھا کشن گڑھ میں رہا۔ سانوت سنگہ کا بڑا بیٹا سردار سنگہ

لا ولد فوت ہوا اس نے وصیت کی تھی کہ امیر سنگہ ولد بے سنگہ وارث ہوئے لیکن

بوقت وفات سردار سنگہ کے بہادر سنگہ نے امیر سنگہ کی ہمت سے انکار کر کے روپ

پر قبضہ کر لیا تب امیر سنگہ نے مہاراجہ جو دہ پور کی مدد سے روپ نگر لیا بہادر سنگہ

انکر کی طرف متوجہ ہوا اور ایک لاکھ روپیہ دیکر امیر سنگہ کو روپ نگر سے نکلوا دیا

اور بے سنگہ کو باستاندار موضع لاوٹھہ کے جو اسکی ما کے پاس تھا اپنے علاقہ سے بھیڑ

کیا۔ بے سنگہ مرہٹوں کے شامل ہوا اور پانی پت کی لڑائی میں کام آیا۔ مادہ بوجی

سیندھیہ نے امیر سنگہ و صورت سنگہ کو گنگوانہ وغیرہ چہ گانو کی جاگیر عنایت کی آپس

کی تقسیم سے امیر سنگہ نے منجملہ چہ کے سرانہ مگر سی آر ٹر کہ تین گانو پر دخل

پایا اور صورت سنگہ گنگوانہ اونٹنہ مگرہ تین گانو پر قابض رہا۔ پھر امیر سنگہ نے

جے پور میں جاگر نوکری کی تب مہاراجہ سیندھیہ نے تینوں گانو ضبط کر لئے۔

صورت سنگہ کے تین لڑکے ہوئے۔ بڑے بیٹے جسونت سنگہ کو لاوٹھہ ملا۔ اور

ارجن سنگہ و شیر سنگہ کو گنگوانہ اونٹنہ و مگرہ ملا۔ جیت سنگہ پسر ارجن سنگہ

۸۴۸ بیگہہ کا قتبہ ملے۔۔۔ کی آمدنی اور اس کا مالکذاری ہے۔

منوہر پورہ

اس گانومین ٹہا کر فتح سنگہ گوڑا چوت استمرا دار ہے وہ کسی کی ذیل میں نہیں
نکرو دوسری صف میں ۴۶ نمبر پر کرسی نشین ہے گانو کا رقبہ ۳۷۵۰ بیگہہ آمدنی
لگے۔۔۔ اور مبلغ ۴۶۴ پائی مالکذاری ہے۔

راجوسی

راجوسی وغیرہ چار دیہات کے استمرا دار چوہان مینہ پن حال او نکا پیشتر لکھا
کیا ہے اون میں سے شمشیر خان سرگروہ دوسری صف میں ۴۸ نمبر پر
کرسی نشین ہے۔

کیفیت

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالکذاری	کیفیت
راجوسی	یک	۱۰۶۴۵	۱۰۶۴۵	۱۰۶۴۵	۱۰۶۴۵
دیہات متعلقہ	۷	۷۸۷۵	۷۸۷۵	۷۸۷۵	۷۸۷۵
میزان	لگے ۸	۱۸۵۴	۱۸۵۴	۱۸۵۴	۱۸۵۴

کوٹڈی کوٹری

اس گانو کا استمرا دار چتر پھوج چارن ہے گانو کا رقبہ ۸۰۰ بیگہہ لار روپیہ کی

ساتھ نہیں ہے مگر خود دوسری صف میں ۲۵ نمبر پر کرسی نشین دربار ہے
 ریچھہ مالیان صرف ایک گانو ہے اوسکا رقبہ ۶۲۳۹ بیگہ آمدنی ایک ہزار روپیہ ہے
 اسین سے لے کر پانی مالگنداری ادا کرتا ہے۔

سیٹھین

اول اس گانو پر ٹھاکر سنگھ قابض ہوا تھا اور اسی نے اس گانو کو پیر آباد کیا
 تھا اب اس گانو پر ٹھاکر سنگھ قابض ہے کسی تنظیمی کے ذیل میں نہیں ہے مگر
 دوسری صف میں ۲۴ نمبر پر خود کرسی نشین دربار ہے صرف ایک گانو ۶۲۴۱ بیگہ
 رقبہ اور آمدنی کا ہے اوس میں سے مبلغ اسی پانی مالگنداری

سرکار داخل ہوتی ہے۔

کڑیل

اس خاندان کا مورث کش سنگھ چانداجی کا چھوٹا بیٹا تھا اس گانو میں سابق کڑیل
 گوٹ کے گوجر آباد تھے اون کے نام سے گانو مشہور ہے کش سنگھ قبیلہ پلوٹا علاقہ
 مارواڑ کا باشندہ تھا سار دول سنگھ پوار کی مدد سے دیوالی کے دن جب گوجر
 تہوار کی رسوم میں مشغول تھے اون پر حملہ کر کے کڑیل کو چھین لیا کش سنگھ کے
 تین بیٹے ہوئے اومین سے راج سنگھ کڑیل میں رہا اور اوروں کی اولاد
 کنولائی و کاٹیر میں بھومیہ ہوئی۔ سمان سنگھ و پھول سنگھ کے پاس اس گانو
 میں زیادہ زمین ہے اس سبب سے باوجود کہ اولاد اکبر نہیں ہیں بطور پاٹوی
 عزت دار سمجھے جاتے ہیں اونکے اور بہائی جو شاید حقیقت میں بڑے ہیں بھومیہ
 ہیں سمان سنگھ پھول سنگھ دوسری صف میں ۲۷ نمبر پر کرسی نشین ہیں گانو کا

نام ریاست	تعداد و زمین	تعداد ورقہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگذاری	کیفیت
باگسوری	یک	۱۰۵۰۸	لکھ	۱۱۵۰۸ پائی	
بوابانیہ	یک	۴۶۱۹	سھ	۴۶۱۹ پائی	
سیران	۳	۱۵۱۲۶	صا	۱۵۱۲۶ پائی	

میواڑیہ

اس خاندان کا مورث اعلیٰ اجیت سنگھ مہاراجہ اووے سنگھ والی میواڑیہ تھا۔
 راجہ کا سب سے پہلا بیٹا تھا جتے ہیں کہ اوسکی چوتھی پشت میں رام سنگھ نے ۱۶۵۱ء
 میں یہ گانہ جنگل ویرانہ میں آباد کیا تھا اسی خاندان میں پاڑھی ہونیکا دستور
 بہائیوں کو سیفدر جاکیر بطور حوالہ یعنی معاش کے ملتی رہی ہے عملداری مرہٹہ میں
 وہ زمین بہوم تصور ہو کر خدمت حفاظت اونکے ذمہ کی گئی بعد سنہائی اس بہوم
 کے ٹھاکر جو گیداس گل گانوپر قابض ہے یہ ٹھاکر کسی تعظیمی کے ساتھ نہیں ہے۔
 مگر خود دوم صف کے ۲۳ نمبر پر کسی نشین دربار ہے میواڑیہ صرف ایک گانو
 ہے رقبہ اوسکا ۳۸۸۵- آمدنی دو ہزار کی ہے اوسین سے ۱۱۵۰۸ پائی
 مالگذاری ادا کرتا ہے۔

ریچھہ مالیان

ریچھہ مالیان قریب پسیانگن کے خاندان کا مورث اعلیٰ کلیان داس تھا اوسکے
 قابض ہونیکا صحیح حال معلوم نہیں ہے اب چھتر سنگھ قابض ہے وہ کسی تعظیمی کے

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد ورقہ	تعداد آمدنی ریاست	تعداد مالگداری	کیفیت
گوبند گڑھ	یک	۱۰۳۶۲	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۲
جسونت پورہ	یک	۰	۰	۰	۰
میزان	۵	۱۰۳۶۲	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۲

باگسوری

جگمال کے تیسرے بیٹے لاڈ سنگہ کی اولاد باگسوری میں استوار و اسے باگسوری کا ابتدائی حال مسعودہ کی کیفیت میں درج ہوا ہے۔ اب اس قدر کافی ہے کہ لاڈ سنگہ کی اولاد میں مان سنگہ شیودان سنگہ برادران حقیقی ہوئے اور باگسوری کی بانیہ گراس میں ملا۔ پہر بہوپ سنگہ گمان سنگہ جان سنگہ کو کوئی گانو گراس میں نہیں لاؤں کی اولاد بنوڑیہ میں رہے تھے اور امر سنگہ پرتاب سنگہ کی اولاد باگسوری میں حوالہ کہاتی ہے۔

ٹہاکر ناہر سنگہ استوار دار باگسوری ۱۵ نمبر پرتیسی ہے مگر آئندہ اس ریاست میں تعظیمی نہوں گے اسکے ساتھ دوسری صف میں رگھوناتھ سنگہ دبلونت سنگہ ٹہاکران بوبانیہ ۲۲ نمبر پر ہیں۔

نام ریاست	تعداد دیہات	تعداد رقبہ	تعداد آمدنی	تعداد مالگنداری	کیفیت
کپروہ	۵۰۹۰۱	۵۰۹۰۱	۵۰۹۰۱	۵۰۹۰۱	۱۰
بھٹانی کپڑہ ناسون دیو گڑھ	۲۲۶۰	۲۲۶۰	۲۲۶۰	۲۲۶۰	۱۰
میزان	۵۵۳۶۱	۵۵۳۶۱	۵۵۳۶۱	۵۵۳۶۱	۱۰

گو بند گڑھ

اگر شاہ کے عہد میں مہاراجہ اودے سنگھ انتخاب ہوٹا راجہ والی مار واط مور و عنایت شاہی تھا اور اسکا بیٹا بھگوان داس بادشاہ کا دوست اور مصاحب تھا اسکی اولاد حسب تفصیل ہوئی۔

گو بند داس - کاٹھن جی - سلطان جی - بلرام جی - اچل داس جی - گو پال داس جی
ان میں سے اچل داس لاو لدرہا - کاٹھن جی سلطان جی بلرام جی اور گو پال داس جی
مار واط میں رہے گو بند داس نے پیسانگن کے قریب اپنے نام سے موضع گو بند گڑھ
آباد کیا اور قلعہ بنایا۔ اس ریاست میں چار گانوں میں منجملہ اونسکے جسونت پورہ جسونت
سنگہ نے آباد کیا تھا ایک پورہ ایک سنگہ نے۔ اور سمر تہ پورہ سمر تہ سنگہ نے اہرت پورہ
قدیم گانوں سے ریاست گو بند گڑھ سے کسی پہاڑی بیٹے کو کوئی گانہ نہیں ملا۔
ٹھاکر لچھمن سنگہ استمرار دار گو بند گڑھ ۱۲۰ نمبر پر تعظیمی ہیں اور انکے ساتھ تیسری
صف میں شیا م سنگہ ٹھاکر جسونت پورہ ۲۰ نمبر ہے۔

کھروہ

اس خاندان کا مورث اعلیٰ شکست سنگھ مہاراجہ اور سہ سنگھ انمخاطب موٹا راجہ والی مارواڑ کا بیٹا تھا اس علاقہ کے لوگ کہتے ہیں کہ راج مارواڑ سے ملا تھا مگر کچھ ثبوت نہیں ہے۔ اکبری عہد میں پرگنہ کھروہ شامل پرگنہ اجمیر سرکاری خالصہ میں تھا کہ آئین اکبری میں درج ہے۔ یہ علاقہ دو علیحدہ حصوں میں تقسیم ہے ایک بڑا اجسین خاص کھروہ ہے دوسرا تلپل قریب پیسانگن ہے۔ اس خاندان میں سات پشت تک برابر یہی عمل رہا کہ پاٹوی اولاد کل ریاست پر قابض ہوتی ہے اور بہائیوں کو کچھ نہیں دیا جاتا چنانچہ اس خاندان کے اکثر لوگ نقل وطن کر گئے باقی ماندہ موضع جاٹلی واکہری علاقہ اجمیر میں ہو رہے ہیں۔

شکست سنگھ سے آٹھویں پشت میں سورج مل کے چھوٹے بیٹے چتر سنگھ کو موضع دیوگڑھ بطور گراس ملا۔ اور دیوی سنگھ کے چھوٹے بیٹے گلاب سنگھ کو ناسون اور پرتاب سنگھ کے چھوٹے بیٹے شایام سنگھ کو بہوانی کہیڑہ۔ باقی ریاست پر ماوہو سنگھ پسر جسونت سنگھ بلا شرکت غیرے قابض ہے۔ بہوانی کہیڑہ ناسون و دیوگڑھ کے ٹہاکر کھروہ کے ٹہاکر کو نذرانہ دیتے ہیں اور کھروہ کا ٹہاکر اونکی بابت سرکار میں مالگداری دیتا ہے جلسہ قیسری دہلی میں ٹہاکر ماوہو سنگھ کو راج صاحب کا خطاب ملا ہے راؤ ماوہو سنگھ صاحب نمبر پر خود تعظیمی ہیں اور سکے ساتھ میں اور کوئی کرسی نشین دربار نہیں ہے۔

پچھتر سنگ ناندھی - سو دسنگ شوکلہ - بلوٹ سنگ شوکلی - پچھتر سنگ اردو - نظام سنگ
 رکھنا تہہ گڑھ - بچے سنگ ریچہ الیان - شیو سنگ کنی کلان - منگل سنگ گور ٹہل -
 ویجی سنگ اجیت پورہ - شتاوت سنگ کیبانیہ بین تیسری صف میں کوئی نہیں ہے
 اور ٹہاکر بڑلی کے ساتھ - دوم صف میں - شرپ سنگ گویدہ - شیو دان سنگ ناگولا
 اور سوم میں سانوت سنگ کنٹی خور دین -
 اور ٹہاکر دیوگانو کے ساتھ صرف دوسری صف میں ابشری سنگ ٹہاکر سلاری ہے -

نام ریاست	تعداد ویدہ	تعداد اور تہہ	تعداد و مالگنداری	کیفیت
دیولہ	۵	۱۸۴۱۵	۱۱	سہ سالہ
ریاستہا متعلقہ و ساتوالائی	۱۱	۵۱۶۴۹	۱۱	سہ سالہ
بڑلی	۱۱	۲۲۴۰۱	۱۱	سہ سالہ
ریاستہا متعلقہ	۵	۱۸۳۴۰	۱۱	سہ سالہ
دیوگانو بکھڑہ	۱۱	۲۲۵۹۸	۱۱	سہ سالہ
سلاری و کیبانیہ	۵	۸۱۰۸	۱۱	سہ سالہ
میزان	۱۱	۱۰۵۹۳۱	۱۱	سہ سالہ

دولی سنگہ کی اولاد میں ٹہاکر مادہو سنگہ بڑی پرتن تنہا قابض ہے۔
 دیوگانو بگہیرہ کے خاندان کا مورث اعلیٰ ناہر سنگہ تھا جسے دیولہ سے ناندسی و گوڈہ
 گراس میں ملی تھی بعد ازاں ناہر سنگہ نے راہگڑہ کے خاندان کے گوڑ راجپوتوں کو
 موضع دیوگانو سے بیدخل کر کے اپنا قبضہ کر لیا اور اسی طرح سیسویوں سے بگہیرہ
 گانولیا ۱۵۴۷ء میں جب ناہر سنگہ کا گوڑوں سے مقابلہ ہوا تو اوس لڑائی میں
 جو نیاں کا ٹھاکر مع اپنے بیٹے کنور کشن سنگہ کے ناہر سنگہ کی امداد کیواسطے گیا تھا
 کشن سنگہ نے دلیرانہ لڑائی کی تھی تا مجدیکہ سرکٹ جانے کے بعد یہی حربہ شمشیر کرتار یا
 اور خود کام آیا جب ناہر سنگہ نے دیوگانو فتح کر لیا تو کشن سنگہ کے خون کے
 عوض اوس علاقہ کے چار گانو جو نیاں کے ٹھاکر کو دئے اور باقی ماندہ اپنا قبضہ
 میں رکھے۔

ناہر سنگہ کی اولاد حسب تفصیل ذیل ہوئی۔

دیوکرن جسکو دیوگانو بگہیرہ ملا اور وہ پاٹوی ہوا۔ بہت سنگہ کو ناندسی۔ اندر سنگہ
 کوسلاری۔ ماتھی سنگہ۔ تیج سنگہ۔ راجن سنگہ کو باقی ماندہ دیگر دیہات ملے۔
 اسکی یہ کیفیت ہے کہ اونکا ایک بھائی رگھناتہ سنگہ دیولہ میں اودیت سنگہ کی گود
 گیا تھا وہاں سے رگھناتہ سنگہ نے تیج سنگہ کو ریچہ مالیان اور ہاتھی سنگہ کو موضع
 بکرا میں کچھ زمین اور راجن کو کیانیہ دیا دیوکرن کی اولاد میں پہر تقسیم ہوئی اب
 رام سنگہ ٹھاکر حسب قاعدہ وراثت پاٹوی پر قابض ہے اس خاندان میں راوہری سنگہ
 صاحب دیولہ۔ مادہو سنگہ ٹھاکر بڑی۔ رام سنگہ ٹھاکر دیوگانو نمبر ۶ و ۱۴ پر
 تنظیمی ہیں ٹھاکر دیولہ کے ساتھ دوم صف میں۔ دیٹی سنگہ گوڈہ۔ پرتاب سنگہ

دیولہ و بڑلی دیو لوگانو

اس خاندان کا مورث اعلیٰ اکہے راج تھا جسکو بروی تقسیم بہنائی سے منجملہ ۸۴ کے ۳۸ کا نوٹے تھے۔ مگر ٹھاکر صاحب دیولہ کا بیان ہے کہ اکہے راج نے بہنائی سے نصف علاقہ تقسیم کر کے ۲۲ کا نوٹے تھے اور رز سنگ داس مورث ٹاٹولی کو تین گاناوا اپنے پاس سے دئے تھے۔ اکہے راج کے پانچ بیٹے ہوئے اور نینن الیشر داس پاٹوی ہوا۔ دیو داس کو بڑلی کا علاقہ ملا۔ بھری سنگ کو موضع جیت پورہ جڈانا۔ ناہر سنگ کو موضع ناندسی اور گوڈو ملا۔ اور گج سنگ کو علاقہ کیروٹ ملا۔

دیوی سنگ واحد پسر الیشر داس کے دو بیٹے۔ اول او دیت سنگ پاٹوی دیو بی سائیک ٹھاکر گوڈو کلاں ہوئے۔ بعد ازاں رگھناتھ سنگ ولد او دیت سنگ کے تین بیٹے ہوئے بخت سنگ پاٹوی بھیر سائیک ٹھاکر۔ چھتر سال ٹھاکر رگھناتھ پورہ۔ بخت سنگ کے تین بیٹے ہوئے۔ ارجن سنگ پاٹوی۔ باگ سنگ ٹھاکر اور وڑ۔ سٹجان سنگ ٹھاکر شوکلی۔

ارجن سنگ کی اولاد میں کوئی تقسیم نہ ہوئی اور جلسہ قیصری دہلی میں ٹھاکر بھری سنگ کو راؤ صاحب کا خطاب ملا اب راؤ بھری سنگ صاحب بلا شرکت غیرے قایض ہیں دیو داس مورث اعلیٰ خاندان بڑلی کے چار پسر ہوئے۔ اول سانول داس پاٹوی۔ درجن سال ٹھاکر گوڈو۔ جیت سنگ ٹھاکر کنہی خورو۔ ہرناتھ سنگ ٹھاکر کو پیر ولی ملی تھی مگر ادا سے مالگزاری نہ ہو سکی تو سالہ ۱۸۷۴ میں گانو پھر بڑلی میں شامل ہو گیا اب ہرناتھ سنگ کی اولاد پیر ولی میں رہتی ہے مگر کچھ دخل نہیں رکھتی۔

سانول داس کی زوجہ اول سے دولی سنگ پاٹوی ہوا اور زوجہ ثانی سے پریت سنگ وغیرہ

مین نکال دیا۔ شیر سنگ کے اگرچہ دو بیٹے ہوئے مگر اوسکے مسند نشین بیٹے سمان سنگ نے
اپنے مچھوٹے بھائی اندر سنگ کو شامل رکھا بعد ازاں سمان سنگ کا بڑا بیٹا سمیر سنگ مسند
ہوا اور چھوٹا سمیر سال میودہ خورد کا ٹھاکر ہوا اوسکے بعد سمیر سنگ کی اولاد میں کسی بھائی بیٹے
کو کوئی گانو غلا۔

دیوی سنگ کو تقسیم میں سدار اور گل گانو پسانگن سے ملے تھے اوسکے چار بیٹے ہوئے
اون میں سے رن سنگ پاٹھی نے سدار الیا اور راور دیگر تینوں کو گل گانو غلا
اس خاندان میں دو قطعی ایک راجہ پرتاب سنگ پسانگن نمبر ۴ اور دوسرا بھاکر بھان
اسرار وار پاڑہ نمبر ۱۰ راجہ پسانگن کے ساتھ دوسری صف میں رگھناتھ سنگ
پران میڑہ۔ چنیال سنگ خواص۔ ارچن سنگ گل گانو۔ سبھ سنگ سوارہ ہیں۔
اور ٹھاکر پاڑہ کے ساتھ دوسری صف میں۔ جواہر سنگ گوڑہ۔ ناتھو سنگ میودہ خورد

نام ریاست	تعداد دیہہ	تعداد رقبہ	آمدنی کل	تعداد مالگداری	کیفیت
پسانگن	۱۷	۲۲۰۹۵	۵۷	۱۳۷۲	۱۳۷۲
پران میڑہ سرٹری خواص گل گانو سدارہ	۵	۸۲۸۱	۵۷	۱۱۷۱	۱۱۷۱
پاڑہ	۷	۱۷۹۵۸	۵۷	۵۲۲	۵۲۲
گوڑہ میودہ خورد	۱۵	۵۵۲۷	۵۷	۶۲۲	۶۲۲
میزان	۱۷	۸۲۰۸۱	۵۷	۱۱۷۱	۱۱۷۱

باگ سنگہ کے پاس گروی رکھ کر گلاب سنگہ نے رہائی پائی کہ اس طرح سرسٹری اور خواص
 دونوں باگ سنگہ کے قبضہ میں آئے ہیں مگر یہاں سنگہ نبیرہ باگ سنگہ کا بیان ہے
 کہ گلاب سنگہ نے کہ خواص مرہٹوں کے پاس گرو رکھا تھا جب تھوڑے دنوں بعد مرہٹوں
 جہان لگی اور انگریزی عملداری آئی تب محبوبہ دار نے چٹھی لکھی کہ روپیہ دیکر گانولے لو
 گلاب سنگہ نے منظور کیا باگ سنگہ نے روپیہ دیکر خواص اپنے نام بیع کرالیا کہ اب
 یہاں سنگہ قابض ہے اور ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰} ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰} ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰} ^{۵۰۱} ^{۵۰۲} ^{۵۰۳} ^{۵۰۴} ^{۵۰۵} ^{۵۰۶} ^{۵۰۷} ^{۵۰۸} ^{۵۰۹} ^{۵۱۰} ^{۵۱۱} ^{۵۱۲} ^{۵۱۳} ^{۵۱۴} ^{۵۱۵} ^{۵۱۶} ^{۵۱۷} ^{۵۱۸} ^{۵۱۹} ^{۵۲۰} ^{۵۲۱} ^{۵۲۲} ^{۵۲۳} ^{۵۲۴} ^{۵۲۵} ^{۵۲۶} ^{۵۲۷} ^{۵۲۸} ^{۵۲۹} ^{۵۳۰} ^{۵۳۱} ^{۵۳۲} ^{۵۳۳} ^{۵۳۴} ^{۵۳۵} ^{۵۳۶} ^{۵۳۷} ^{۵۳۸} ^{۵۳۹} ^{۵۴۰} ^{۵۴۱} ^{۵۴۲} ^{۵۴۳} ^{۵۴۴} ^{۵۴۵} ^{۵۴۶} ^{۵۴۷} ^{۵۴۸} ^{۵۴۹} ^{۵۵۰} ^{۵۵۱} ^{۵۵۲} ^{۵۵۳} ^{۵۵۴} ^{۵۵۵} ^{۵۵۶} ^{۵۵۷} ^{۵۵۸} ^{۵۵۹} ^{۵۶۰} ^{۵۶۱} ^{۵۶۲} ^{۵۶۳} ^{۵۶۴} ^{۵۶۵} ^{۵۶۶} ^{۵۶۷} ^{۵۶۸} ^{۵۶۹} ^{۵۷۰} ^{۵۷۱} ^{۵۷۲} ^{۵۷۳} ^{۵۷۴} ^{۵۷۵} ^{۵۷۶} ^{۵۷۷} ^{۵۷۸} ^{۵۷۹} ^{۵۸۰} ^{۵۸۱} ^{۵۸۲} ^{۵۸۳} ^{۵۸۴} ^{۵۸۵} ^{۵۸۶} ^{۵۸۷} ^{۵۸۸} ^{۵۸۹} ^{۵۹۰} ^{۵۹۱} ^{۵۹۲} ^{۵۹۳} ^{۵۹۴} ^{۵۹۵} ^{۵۹۶} ^{۵۹۷} ^{۵۹۸} ^{۵۹۹} ^{۶۰۰} ^{۶۰۱} ^{۶۰۲} ^{۶۰۳} ^{۶۰۴} ^{۶۰۵} ^{۶۰۶} ^{۶۰۷} ^{۶۰۸} ^{۶۰۹} ^{۶۱۰} ^{۶۱۱} ^{۶۱۲} ^{۶۱۳} ^{۶۱۴} ^{۶۱۵} ^{۶۱۶} ^{۶۱۷} ^{۶۱۸} ^{۶۱۹} ^{۶۲۰} ^{۶۲۱} ^{۶۲۲} ^{۶۲۳} ^{۶۲۴} ^{۶۲۵} ^{۶۲۶} ^{۶۲۷} ^{۶۲۸} ^{۶۲۹} ^{۶۳۰} ^{۶۳۱} ^{۶۳۲} ^{۶۳۳} ^{۶۳۴} ^{۶۳۵} ^{۶۳۶} ^{۶۳۷} ^{۶۳۸} ^{۶۳۹} ^{۶۴۰} ^{۶۴۱} ^{۶۴۲} ^{۶۴۳} ^{۶۴۴} ^{۶۴۵} ^{۶۴۶} ^{۶۴۷} ^{۶۴۸} ^{۶۴۹} ^{۶۵۰} ^{۶۵۱} ^{۶۵۲} ^{۶۵۳} ^{۶۵۴} ^{۶۵۵} ^{۶۵۶} ^{۶۵۷} ^{۶۵۸} ^{۶۵۹} ^{۶۶۰} ^{۶۶۱} ^{۶۶۲} ^{۶۶۳} ^{۶۶۴} ^{۶۶۵} ^{۶۶۶} ^{۶۶۷} ^{۶۶۸} ^{۶۶۹} ^{۶۷۰} ^{۶۷۱} ^{۶۷۲} ^{۶۷۳} ^{۶۷۴} ^{۶۷۵} ^{۶۷۶} ^{۶۷۷} ^{۶۷۸} ^{۶۷۹} ^{۶۸۰} ^{۶۸۱} ^{۶۸۲} ^{۶۸۳} ^{۶۸۴} ^{۶۸۵} ^{۶۸۶} ^{۶۸۷} ^{۶۸۸} ^{۶۸۹} ^{۶۹۰} ^{۶۹۱} ^{۶۹۲} ^{۶۹۳} ^{۶۹۴} ^{۶۹۵} ^{۶۹۶} ^{۶۹۷} ^{۶۹۸} ^{۶۹۹} ^{۷۰۰} ^{۷۰۱} ^{۷۰۲} ^{۷۰۳} ^{۷۰۴} ^{۷۰۵} ^{۷۰۶} ^{۷۰۷} ^{۷۰۸} ^{۷۰۹} ^{۷۱۰} ^{۷۱۱} ^{۷۱۲} ^{۷۱۳} ^{۷۱۴} ^{۷۱۵} ^{۷۱۶} ^{۷۱۷} ^{۷۱۸} ^{۷۱۹} ^{۷۲۰} ^{۷۲۱} ^{۷۲۲} ^{۷۲۳} ^{۷۲۴} ^{۷۲۵} ^{۷۲۶} ^{۷۲۷} ^{۷۲۸} ^{۷۲۹} ^{۷۳۰} ^{۷۳۱} ^{۷۳۲} ^{۷۳۳} ^{۷۳۴} ^{۷۳۵} ^{۷۳۶} ^{۷۳۷} ^{۷۳۸} ^{۷۳۹} ^{۷۴۰} ^{۷۴۱} ^{۷۴۲} ^{۷۴۳} ^{۷۴۴} ^{۷۴۵} ^{۷۴۶} ^{۷۴۷} ^{۷۴۸} ^{۷۴۹} ^{۷۵۰} ^{۷۵۱} ^{۷۵۲} ^{۷۵۳} ^{۷۵۴} ^{۷۵۵} ^{۷۵۶} ^{۷۵۷} ^{۷۵۸} ^{۷۵۹} ^{۷۶۰} ^{۷۶۱} ^{۷۶۲} ^{۷۶۳} ^{۷۶۴} ^{۷۶۵} ^{۷۶۶} ^{۷۶۷} ^{۷۶۸} ^{۷۶۹} ^{۷۷۰} ^{۷۷۱} ^{۷۷۲} ^{۷۷۳} ^{۷۷۴} ^{۷۷۵} ^{۷۷۶} ^{۷۷۷} ^{۷۷۸} ^{۷۷۹} ^{۷۸۰} ^{۷۸۱} ^{۷۸۲} ^{۷۸۳} ^{۷۸۴} ^{۷۸۵} ^{۷۸۶} ^{۷۸۷} ^{۷۸۸} ^{۷۸۹} ^{۷۹۰} ^{۷۹۱} ^{۷۹۲} ^{۷۹۳} ^{۷۹۴} ^{۷۹۵} ^{۷۹۶} ^{۷۹۷} ^{۷۹۸} ^{۷۹۹} ^{۸۰۰} ^{۸۰۱} ^{۸۰۲} ^{۸۰۳} ^{۸۰۴} ^{۸۰۵} ^{۸۰۶} ^{۸۰۷} ^{۸۰۸} ^{۸۰۹} ^{۸۱۰} ^{۸۱۱} ^{۸۱۲} ^{۸۱۳} ^{۸۱۴} ^{۸۱۵} ^{۸۱۶} ^{۸۱۷} ^{۸۱۸} ^{۸۱۹} ^{۸۲۰} ^{۸۲۱} ^{۸۲۲} ^{۸۲۳} ^{۸۲۴} ^{۸۲۵} ^{۸۲۶} ^{۸۲۷} ^{۸۲۸} ^{۸۲۹} ^{۸۳۰} ^{۸۳۱} ^{۸۳۲} ^{۸۳۳} ^{۸۳۴} ^{۸۳۵} ^{۸۳۶} ^{۸۳۷} ^{۸۳۸} ^{۸۳۹} ^{۸۴۰} ^{۸۴۱} ^{۸۴۲} ^{۸۴۳} ^{۸۴۴} ^{۸۴۵} ^{۸۴۶} ^{۸۴۷} ^{۸۴۸} ^{۸۴۹} ^{۸۵۰} ^{۸۵۱} ^{۸۵۲} ^{۸۵۳} ^{۸۵۴} ^{۸۵۵} ^{۸۵۶} ^{۸۵۷} ^{۸۵۸} ^{۸۵۹} ^{۸۶۰} ^{۸۶۱} ^{۸۶۲} ^{۸۶۳} ^{۸۶۴} ^{۸۶۵} ^{۸۶۶} ^{۸۶۷} ^{۸۶۸} ^{۸۶۹} ^{۸۷۰} ^{۸۷۱} ^{۸۷۲} ^{۸۷۳} ^{۸۷۴} ^{۸۷۵} ^{۸۷۶} ^{۸۷۷} ^{۸۷۸} ^{۸۷۹} ^{۸۸۰} ^{۸۸۱} ^{۸۸۲} ^{۸۸۳} ^{۸۸۴} ^{۸۸۵} ^{۸۸۶} ^{۸۸۷} ^{۸۸۸} ^{۸۸۹} ^{۸۹۰} ^{۸۹۱} ^{۸۹۲} ^{۸۹۳} ^{۸۹۴} ^{۸۹۵} ^{۸۹۶} ^{۸۹۷} ^{۸۹۸} ^{۸۹۹} ^{۹۰۰} ^{۹۰۱} ^{۹۰۲} ^{۹۰۳} ^{۹۰۴} ^{۹۰۵} ^{۹۰۶} ^{۹۰۷} ^{۹۰۸} ^{۹۰۹} ^{۹۱۰} ^{۹۱۱} ^{۹۱۲} ^{۹۱۳} ^{۹۱۴} ^{۹۱۵} ^{۹۱۶} ^{۹۱۷} ^{۹۱۸} ^{۹۱۹} ^{۹۲۰} ^{۹۲۱} ^{۹۲۲} ^{۹۲۳} ^{۹۲۴} ^{۹۲۵} ^{۹۲۶} ^{۹۲۷} ^{۹۲۸} ^{۹۲۹} ^{۹۳۰} ^{۹۳۱} ^{۹۳۲} ^{۹۳۳} ^{۹۳۴} ^{۹۳۵} ^{۹۳۶} ^{۹۳۷} ^{۹۳۸} ^{۹۳۹} ^{۹۴۰} ^{۹۴۱} ^{۹۴۲} ^{۹۴۳} ^{۹۴۴} ^{۹۴۵} ^{۹۴۶} ^{۹۴۷} ^{۹۴۸} ^{۹۴۹} ^{۹۵۰} ^{۹۵۱} ^{۹۵۲} ^{۹۵۳} ^{۹۵۴} ^{۹۵۵} ^{۹۵۶} ^{۹۵۷} ^{۹۵۸} ^{۹۵۹} ^{۹۶۰} ^{۹۶۱} ^{۹۶۲} ^{۹۶۳} ^{۹۶۴} ^{۹۶۵} ^{۹۶۶} ^{۹۶۷} ^{۹۶۸} ^{۹۶۹} ^{۹۷۰} ^{۹۷۱} ^{۹۷۲} ^{۹۷۳} ^{۹۷۴} ^{۹۷۵} ^{۹۷۶} ^{۹۷۷} ^{۹۷۸} ^{۹۷۹} ^{۹۸۰} ^{۹۸۱} ^{۹۸۲} ^{۹۸۳} ^{۹۸۴} ^{۹۸۵} ^{۹۸۶} ^{۹۸۷} ^{۹۸۸} ^{۹۸۹} ^{۹۹۰} ^{۹۹۱} ^{۹۹۲} ^{۹۹۳} ^{۹۹۴} ^{۹۹۵} ^{۹۹۶} ^{۹۹۷} ^{۹۹۸} ^{۹۹۹} ^{۱۰۰۰}

اور کلیان سنگہ خواص سٹری ویران ہٹھہ کا ٹھاکر ہوا۔ ۱۵۵ء میں دکنہیوں کی علامہ
 تہی کلیان سنگہ کے ذمہ تینتیس ہزار روپیہ سرکاری حاصل کا باقی بکلاہ خند سنگ طلبی ہوئی
 مگر ادا نہ ہو سکا تب انجام کار ویران ہٹھہ اور سٹری صوبہ دار اجیر کے پاس بطور رہن چڑھ
 نا تھو سنگہ ٹھاکر پیسا نگن ریاست جاؤل میں بیاہا تھا اور سیواجی صوبہ دار اجیر ویران
 کا باشندہ تھا اور نا تھو سنگہ کی ٹھکانی سیواجی کی ہمشیرہ راکی بند تھی اس ذریعہ سے
 نا تھو سنگہ نے ویران ہٹھہ اور سٹری حاصل کر لئے چھ سال تک دیہات مذکورہ ٹھاکر
 پیسا نگن کے قبضہ میں رہے۔ بعد ازاں کلیان سنگہ نے ۱۵۵۰ء روپیہ سرکار
 سیندھ میں داخل کیا اور دیہات پر دخل پایا۔

نا تھو سنگہ کے دو بہائی باگ سنگہ اور سادول سنگہ دوسری والدہ سے تھے نا تھو
 نے انکو قید کر دیا کہ وہ پانچ جہینے تک قید رہے مگر چونکہ نا تھو سنگہ کی یہ حرکت ظالمانہ
 تھی تمام برادری نے جمع ہو کر انکو قید سے رہا کر دیا اس عرصہ میں نا تھو سنگہ نے وفات
 پائی اور مان سنگہ مسند نشین ہوا اس نے باگ سنگہ و سادول سنگہ کو کچھ معاش غنی
 آخر کار کلیان سنگہ نے بغیر سے موضع سر سٹری بہ تقررتین سو روپیہ نذرانہ باگ سنگہ
 کو دے دیا۔

۱۵۶۱ء تک دیہہ مذکورہ اسکے قبضہ میں رہا بعد ازاں مادھوراؤ سیندھ صوبہ دار
 اجیر نے استرار ویران کو تنگ کیا اوہوں نے صلاح کر کے صوبہ دار مذکور کو گلاب سنگہ
 ولد کلیان سنگہ کے قلعہ میں قید کر دیا تین جہینے تک قید رہا پھر سہٹوں کی فوج نے اگر
 چھوڑایا اور اٹھارہ ہزار روپیہ مصادرہ کر کے اسکے عوض گلاب سنگہ کو قید کیا سینگر
 پسر گلاب سنگہ نے سات ہزار روپیہ ادا کیا اور بالعوض گیارہ ہزار روپیہ موضع خواص

اور مہرون سے نکال کر کاوڑیہ پہنچا دیا اور مہرون میں راجہ نے بہار تہہ سنگہ کی ٹھکرانی قبضہ کر دیا ۱۲۲۷ء تک وہ قابض رہی ۱۲۳۷ء میں ٹھکرانی نے جواہر سنگہ ایشری سنگہ کو بیٹی لیا مگر ۱۲۴۷ء میں جواہر سنگہ لاو لد فوت ہوا اسکا حقیقی بہائی لو سنگہ سند نشین ہوا کہ اب تک موجود ہے۔ یہہ علاقہ کسی زمانہ میں مہرنی گوجرون کے قبضہ میں تھا اس سبب سے مہرون کہلاتا ہے۔

مہرون کا ٹھاکر نوین نمبر برٹیشی اسٹور دار ہے اور اس کے ساتھ دوسری صف میں۔
درجن سال کاوڑیہ۔ کشن سنگہ تسواریہ۔ دھونکل سنگہ سالگریہ۔ موڈ سنگہ نیمو۔

نام ریاست تعداد دیہہ تعداد رقبہ تعداد آمدنی تعداد مالگزاری کیفیت

مہرون سے ۲۲۵۸۵ ۱۱۷۱ ۱۱۷۱ ۱۱۷۱

۱ ارواران تحت لاء ۱۲۱۲۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۱ ۱۱۷۱

میزان ۳۹۷۰۵ ۱۱۷۱ ۱۱۷۱ ۱۱۷۱

پیسہ

جو چہار سنگہ اول ٹھاکر پیسا لگن کے تین بیٹے ہوئے۔ فتح سنگہ پاٹوی جسکو تعلقہ پیسا لگن و خواص سٹری و پیران بیڑہ ملی۔ اور شام سنگہ کو پاڑہ بیودہ خورو ڈ اور دیوی سنگہ کو سدارہ اور گل گانولے فتح سنگہ کے بعد و پشت تک ایک ہی اولاد ہوئی تیسری پشت میں سالم سنگہ کے دو بیٹے ہوئے۔ ناتھو سنگہ پاٹوی۔

مہرون

ٹھاکر کر سنگہ اول ٹھاکر مہرون کا بیٹا ناہر سنگہ ہوا اور ناہر سنگہ کی دو عورتوں سے پانچ اولاد پیدا ہوئی۔ اول سے ابھی سنگہ کہ مہرون کا ٹھاکر ہوا۔ تحت سنگہ جسکی تسوار یہ ملا بہادر سنگہ کو نیمود ملا۔ دوسری سے بیٹے سنگہ جسے سانگڑیہ ملا۔ ظالم سنگہ جسکی کاویڑہ پایا۔ یہ تقسیم شہاء عین ہوئی تھی اور اسکے بعد کوئی تقسیم اس ریاست میں نہیں ہوئی اور اس تقسیم پر اول ناہر سنگہ کی اولاد میں تو اتفاق رہا مگر پھر ظالم سنگہ کی اولاد میں نا اتفاقی ہوئی کیونکہ مہرون خاص بڑا علاقہ ہے شہاء عین لال سنگہ و لہ ظالم سنگہ کا ویڑہ والہ نے مہرون کے ٹھاکر جگت سنگہ اور بہار تہہ سنگہ اور اسکے بیٹے کو قتل کر کے مہرون پر قبضہ کر لیا۔

اس لال سنگہ کو قلت معاش کی شکایت تھی مگر اوسکا بزرگ منظور کر چکا تھا اس سے ٹھاکر مہرون کا کچھ قصور نہیں تھا لال سنگہ نے یہ قتل بطور شجوں کیا تھا ایک شب جمعیت سوار و پیادگان لیکر کاویڑہ سے مہرون آیا اور قلعہ کا محاصرہ کر کے لڑائی شروع کی لال سنگہ محل میں داخل ہو گیا تھا کہ جگت سنگہ دروازہ پر نکل آیا تب لال سنگہ نے اوس پر مارنے کا وعدہ کیا جگت سنگہ دھوکہ کھا کر دشمن کے پاس آگیا لال سنگہ نے گرفتار کر کے فوراً اوسکا سر کاٹ ڈالا اور محلوں میں جا کر بعد تلاش کے کھو رہا گریہ سنگہ کو قلعہ سے گرا دیا کہ وہ اس طرح مر گیا اور نکو مار کر ٹھہکرائیوں کو علیحدہ علیحدہ قید کر دیا اور خود مہرون کا ٹھاکر ہو گیا کہ اس ظلم پر کسی راٹھور نے دست اندازی نہ کی مگر شاہ پور کے راجہ نے کہ سیدو سیدو یہ بہہ وحشیانہ حرکت ناپسند کر کے مہرون پر فوج کشی کی لال سنگہ کے پاس فوج نہ تھی خایف ہوا راجہ نے اوسکی جان بخشی کی مگر ڈولہ لیا اور آئندہ کو ڈولہ دینے کا عہد کر لیا

دستور رہا بعد ازاں موقوف ہوا یہ اسی خیال سے ہوا کہ اگر اسی طرح ہر ایک بھائی کو ایک ایک کانولٹار سرہنگا تو چند پشتون میں ریاست میں کچھ باقی نہ رہے گا اس واسطے اب صرف حوالہ یعنی کسیدت در زمین دی جاتی ہے۔

کلیان سنگہ جو نیاں کا ٹھہا کر نابالغ ہے اس کے علاوہ کا انتظام باہتمام کورٹ آف وارڈز ہوتا ہے اور اجیر میں تسلیم پاتا ہے۔ ریاست جو نیاں سے ^{۱۵}ص ^{۱۵}ص ^{۱۵}ص سالانہ خزانہ سرکاری میں داخل ہوتا ہے اس میں ٹھہا کر منڈہ کا خراج بھی داخل ہے اور ٹھہا کر مذکور ^{۱۵}ص جو نیاں میں داخل کرتا ہے۔

جو نیاں سے متعلق ایک واقعہ تاریخی یہ ہے کہ ارجن سنگہ برادر خور و ٹھہا کر تخت سنگہ کی گور راجپوتوں سے لڑائی ہوئی اس نے منوہر پورہ لینا چاہتا تھا بلکہ لے لیا تھا مگر ارجن سنگہ لڑائی میں مارا گیا اس نے ایسی جو انگریز کی تھی کہ سر کٹ جانے کے بعد بھی کئی ہاتھ تلوار کے مارے تھے۔ جلسہ قیصری دہلی میں ٹھہا کر کلیان سنگہ جو نیاں والہ کو راجا صاحب کا خطاب ملا ہے۔

جو نیاں کا استمرار دار پانچویں نمبر پر تنظیمی ہے اس کے ساتھ میں مہتاب سنگہ کا لہوہ بولنگہ ^{۱۵}ص سنگہ کروچ۔ ^{۱۵}ص سنگہ دیولہ خور و دوسری صف میں اور ^{۱۵}ص سنگہ ٹھہا کر منڈہ تیسری صف میں۔

نام ریاست	تعداد و پٹا	تعداد رقبہ	تعداد آدمی	تعداد مالک زراعت	کیفیت
جو نیاں	۱۵۰	۲۲۲۶۵	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰
تحت کی جاگیر میں	۷	۱۵۹۸۵	۱۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰
بیٹران	۷	۵۰۲۶۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰

مجل حال جو نیاں مہرون و پسیانگن

انکا مورث اعلیٰ مادہ ہو سنگہ مہاراجہ اودھی سنگہ والی مارواڑ کا پانچواں بیٹا تھا اور
علاقہ تسوانہ۔ سو جت و جیتارن تین لاکھ کا پٹہ دار شہور کرتے ہیں معلوم نہیں
وہ ملک ان سے کب اور کس طرح جاتا رہا۔ مگر اوسکا بیٹا کیسری سنگہ پسیانگن میں آیا
تھا وہاں راجپوت پواروں سے اوسکا مقابلہ ہوا کہ اوس زمانہ میں وہاں تابعدار
اور ذخیل تھے یہ زمانہ شاہجہان بادشاہ کے عہد کا تھا کیسری سنگہ نے پواروں پر
فتح پائی اور پسیانگن پر ذخیل ہو اکیسری سنگہ کے بعد اوسکا بیٹا سجان سنگہ جانشین
ہوا یہ شخص صاحب داعیہ تھا گوڑ خاندان راجگڑھ کے قبضہ سے جو نیاں اور سیسویہ
خاندان کے قبضہ سے مہرون بڑور شمشیر لیکر اپنے تخت میں کر لے اور شاہ
میں اپنے تین بیٹوں کو اس طرح تقسیم کر دئے بشن سنگہ جو نیاں۔ کرن سنگہ کو مہرون
جہو جہار سنگہ کو پسیانگن۔ مشہور ہے کہ پسیانگن دارالریاست جہو جہار سنگہ چھوٹے
بیٹے کو اس خدمت کے عوض دی تھی کہ جہو جہار سنگہ نے اپنے چچا بہیم سنگہ کو خون
کا انتقام گودما خان شیا مگڈہ والہ سے لیا تھا۔

چو نیاں

بشن سنگہ کے تین پسر ہوئے۔ اول راج سنگہ سند نشین ہوا اور دوم ساونت سنگہ کو
کروچ۔ اور دہیرت سنگہ کو دیولیہ خور و دوگانوٹے۔ راج سنگہ سے دوسری پشت
میں تخت سنگہ پاٹھی ہوا۔ اور ویل سنگہ کو کالہیرہ بونگہ اور درجن سنگہ کو منڈہ
گراس میں لے اوسوقت تک اس خاندان میں بہائیوں کو علیحدہ دیہات دینے کا

مقرر ہے اسپین سکرانی ستنہانہ لانبہ ونگر کے سواے کل دیہات مقبوضہ
اولاد عجب سنگہ کی جمع شامل ہے سعودہ میں ۲۸ گانوں میں ٹہاکر صاحب کو بلقیسیری
دیہلی میں راو کا خطاب ملا ہے۔

راویہا ورسنگہ صاحب استمراوار سعودہ تیسری نمبر تعظیمی بین اور انکے ذیل
میں دوسری صف میں ٹہاکر شادول سنگہ ستنہانہ۔ ٹہاکر آو دے سنگہ
سکرانی۔ ٹہاکر چتر سنگہ لانبہ۔ ٹہاکر دہیرت سنگہ نگر۔ اور تیسری صف میں ٹہاکر
دولت سنگہ جاسولا۔ ٹہاکر بھوپت سنگہ اکروں۔ ٹہاکر پرتاب سنگہ کیلو۔ ٹہاکر زور اور سنگہ
شیر گڈہ۔ ٹہاکر بھیم سنگہ فتح گڈہ۔ ٹہاکر فتح سنگہ کیسر پورہ۔ ٹہاکر گلپان سنگہ جے سنگہ پورہ
ٹہاکر میگہ سنگہ لالیا واس بین۔

کیفیت ریاست

ریاست	دیہات	رقبہ	آمدنی	مالگناری	کیفیت
سعودہ خاص	==	۹۸۷۷۳	==	==	==
دیگر ریاستہائے متعلقہ	==	۴۹۲۸۰	==	==	==
بیزان	==	۱۴۸۰۵۳	==	==	==

سور کی لڑائی ہوئی اور سورسے شیر کو مغلوب کر کے ہٹا دیا اس واسطے وہ سرزمین مروا کی
کی تصور ہو کر موضع باگ سوری آباد کیا گیا اور قلعہ تعمیر ہوا۔ ہنونت سنگہ کی چوتھی
پشت میں عجیب سنگہ کی اولاد حسب تفصیل ذیل ہوئی۔

سولہن سنگہ پاٹوی۔ کیسٹر سنگہ ستھانہ میں۔ بخت سنگہ کیسٹر پورہ میں۔
جسکر سکرانی میں۔ گردہر واس جاملو میں۔ موہن سنگہ کے تین بیٹے ہوئے
سلطان سنگہ پاٹوی۔ شیر سنگہ شیر گڑھ میں۔ سیری سال کیلو میں۔ سلطان سنگہ
سے تیسری پشت میں شام سنگہ کے دو بیٹے ہوئے اول رتن سنگہ پاٹوی۔ دوم
سمرت سنگہ جسکو ندواڑہ گراس میں طارتن سنگہ کے بھی دو پسر ہوئے ایک
پہرین سنگہ پاٹوی۔ دوسرے سنگہ جسکو جے سنگہ پورہ گراس میں ملا۔
اگرچہ ایک تیسرا بیٹا ہو پاں سنگہ دہاگر وہ شیر گڑھ میں بجے سنگہ کا بیٹا ہوا۔ پہرین سنگہ
کی اولاد میں صرف ٹھاکر بھادر سنگہ صاحب بلا شرکت غیرے مسعودہ کے استوار دار
ہیں اس طرح ہنونت سنگہ کی اولاد میں اول مقدم ریاست مسعودہ اور چھوٹی
ریاستین ستھانہ۔ کیسٹر پورہ۔ سکرانی۔ جاملو۔ شیر گڑھ۔ کیلو۔ ندواڑہ
جے سنگہ پورہ کی ہوئیں اور پھر ان چھوٹی ریاستوں میں سے ستھانہ سے
لاٹنہ اور نگر۔ کیسٹر پورہ سے اکرول۔ اور لالا واس۔ اور شیر گڑھ سے فتح گڑھ۔
اور پھیا ہوئیں کہ اس طرح سے تیرہ ریاستیں ہیں۔

مسعودہ کے ٹھاکر صاحب کو اونریری میجسٹریٹ درجہ سوم کے اختیارات اپنی علاقہ
میں حاصل ہیں اونکی نابالغی میں علاقہ بہ انتظام کورٹ آف وارڈس رہا تھا۔
اور ٹھاکر صاحب نے اجمیر گورنمنٹ کالج میں تعلیم پائی ہے۔

کیفیت ریاست

ریاست	تعداد و قیمت	تعداد و قیمت	تعداد و قیمت	کیفیت
ساور خاص	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱
دیو کپیری - بسوندی - چاند تہلی چونسند - ٹانگا واس - بہا نڈا رگودان چارن - ہرون خورد و ہتاب سنگ پیلانج رام سنگ	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱
سیران	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱	۱۵۱۴۱

مہاراجا
رگودان
مہاراجا

مسعودہ

سابق میں مسعودہ کا علاقہ سرکاری خالصہ میں تھا اور وہاں سرکاری تہانہ رہتا تھا
۱۵۵۶ء میں جگمل مع پسران خود اکبر بادشاہ کی خدمت میں نوکری کیواسطے گیا تھا
اوسے اثناء میں پورا راجپوتوں نے مسعودہ کے تہانہ دار کو نکال کر اپنا قبضہ کر لیا
بادشاہ نے اونکے نکالنے کیواسطے جگمل کو مع فوج متعین کیا اور پورا روں نے
جیتوڑ کے رانا کی مدد پر پہنچا کر بمقام ہر تارہ مقابلہ کیا سخت لڑائی ہوئی انجام میں
جگمل فتحیاب ہوا اور مسعودہ پر دخل کیا بادشاہ نے مسعودہ کا پرگنہ ہنونت سنگ پاتوی
پسر جگمل کو دیا حضور شاہ سے رخصت ہو کر آئے تب ایک مقام پر جنگل میں شیر اور

ہرماڈا

بہادر سنگہ کو موضع چونسلہ گراس میں ملا بعد ازاں اجیت سنگہ کی اولاد میں زور اور
 کو موضع ٹانکا واس اور حبونت سنگہ کے خواص زاوہ مسمیٰ شیب واس کو موضع پڑیا
 پورہ دیا گیا۔ باقی گانوسب ٹھاکر کو طے جیسراب ماد ہو سنگہ قابض ہے مگر انہیں سے
 دو گانو چارٹون کو اور دو گانو راجپوت چوہانوں کو بالعوض نوکری دے رکھے ہیں بجز
 ٹھاکر پھلج کے کہ وہ مالگیر سالانہ سرکار میں دیتا ہے اس ریاست کا کوئی بہائی
 بیٹا کچھ سرکار میں نہیں دیتا ہے ٹھاکر ماد ہو سنگہ مالگیر سالانہ تمام میں داخل
 کرتا ہے بہائی بیٹے ماد ہو سنگہ کو نذرانہ دیتے ہیں ٹھاکر کے قبضہ میں ۲۱ گانوں میں
 سرکاری عملداری کے آغاز میں ٹھاکر سندھ واس تاحیات خود استمرا دار قبول کیا
 گیا تھا اس واسطے اوسکی وفات پر ڈکسن صاحب کے عہد میں بموجب شرط عام کے از سر نو
 تشخیص سرکاری مالگنداری کی ہوئی اور گورنمنٹ کے حکم کے بموجب ٹھاکر ماد ہو سنگہ
 کی حیات تک منظور ہوئی اب عام حکم کے بموجب یہ ریاست بھی استمرا دار قرار پائی اور
 جلسہ قیسری حلی میں ٹھاکر ماد ہو سنگہ کو راجگی کا خطاب ملا راجہ ماد ہو سنگہ استمرا دار
 ساور دوم نمبر پر تعظیمی ہے اور اوسکے ساتھ میں رام سنگہ ٹھاکر پھلج دوسری صف
 میں چوتھے نمبر پر اور تیسری صف میں کرن سنگہ ٹھاکر بسو ندنی چوتھے سنگہ ٹھاکر
 چونسلہ۔ ہر تہہ سنگہ ٹھاکر ٹانکا واس۔ وٹھونکل سنگہ ٹھاکر دیو کہیڑی۔
 کرن سنگہ ٹھاکر چاند تہلی ہیں۔

نام استمرار	تعداد و پیمانہ	تعداد و قیمت	آمدنی کل	الگ ذاری سکاری	کیفیت
بہائی	۷۹۶۴	۷۹۶۴	۷۹۶۴	۷۹۶۴	۷۹۶۴
سرانہ و شولیان	۵	۹۲۲۶	۹۲۲۶	۹۲۲۶	۹۲۲۶
بازدن واڑہ	۷	۲۲۸۴۵	۲۲۸۴۵	۲۲۸۴۵	۲۲۸۴۵
آمر گڑھ - جوتاپان	۷	۲۰۳۲۲	۲۰۳۲۲	۲۰۳۲۲	۲۰۳۲۲
ٹھاٹوی	۷	۱۲۶۲۰	۱۲۶۲۰	۱۲۶۲۰	۱۲۶۲۰
باوڑی	یک	۲۲۵۵	۲۲۵۵	۲۲۵۵	۲۲۵۵
سیران خاندان بہائی	۷	۱۵۹۱۲	۱۵۹۱۲	۱۵۹۱۲	۱۵۹۱۲

ساو

تہاگران علاقہ ساو کے مورث اعلیٰ گوکداس کو پرگنہ ساو جس طرح حاصل ہوا اور اس کا حال تو سیسویہ نسل کے بیان میں لکھا گیا ہے گوکداس کے دو بیٹے ہوئے بڑے کوریا ست ملی اور چھوٹے عجیب سنگ کو موضع دیو کپڑی گراس میں ملا پھر سندراس کی اولاد میں تقسیم ہوئے تو پرتاب سنگ پاٹوی ہوا اور بے سنگ کو موضع پیلراج اور رام سنگ کو بسو ندنی ملا پھر پرتاب سنگ کے دو بیٹے ہوئے راج سنگ پاٹوی ہوا اور چپتر سنگ کو موضع چان تہلی گراس میں ملا۔ پھر راج سنگ کے چھوٹے بیٹے

ہین اوسکی مالگنداری میں امرگڑہ کی جمع شامل ہے وہ امرگڑہ سے ماضی سالانہ لیتا ہے باندنواڑہ میں ۱۸ گانوہین اور جلسہ قیصری دہلی میں ٹھاکر رنجیت سنگھ کو خطاب راؤ جٹا کا عطا ہوا ہے۔

راؤ رنجیت سنگھ صاحب استمرار دار باندنواڑہ خود تعظیمی استمرار دار نمبر ۱ پر ہے۔
 اوسکے ساتھ دو صف ہین کرن سنگھ بہیم سنگھ چندن سنگھ بہوپال سنگھ
 پاڈلہ جوتایان جاولہ کلیان پور
 اور سیوم مین سنوٹ سنگھ
 امرگڑہ

ٹاٹولی نرسنگداس کو چار گانو باندنواڑہ سے ملے تھے اون میں باوڑی باگ
 کو گراس میں مل گئی باقی تین گانو پر ہیوت سنگھ ٹھاکر حال پاٹوی قابض ہے۔
 اس خاندان کے چھوٹے بھائیوں کو کچھ حوالہ یعنی زمین قابل معاش بھی نہیں ملی
 ہے سبب یہ کہ پاٹوی ٹھاکر زبردست ہوتے رہے ہین۔

ٹاٹولی کا ٹھاکر خود ٹاٹولی میں رہتا ہے اور اوسکا کاندار شیرگڑہ میں رہتا ہے
 مگر وہاں ایک پختہ قلعہ پیرانا موجود ہے۔

ٹاٹولی کا ٹھاکر ہیوت سنگھ خود تعظیمی استمرار دار نمبر ۳ ہے اور اوسکے ساتھ بہوپال سنگھ
 ٹھاکر باوڑی دوم صف میں بہ نمبر ۳ ہے۔

بہوج ہیڈا ستمار وار راج کو ٹھہری اور سیوم صف میں راو کیسری سنگہ صاحب

برادر راجہ صاحب چندر سنگہ ٹھاکر سرائے میں۔

باندن واڑہ تذکرہ بالا سے ظاہر ہے کہ اس ریاست کا اول ستمار وار ٹھاکر سرائے

ٹھاکسری سنگہ بڑا بھائی جو سندنشین بھنائی تھا سورجمل و نرسنگہ اس چھوٹے بھائیوں

کو کم معاش دیتا تھا نرسنگہ داس نے تو بوجہ بتنی ہونیکے منظور کر لی مگر سورجمل ناراض

ہو کر وہلی چلا گیا وہاں اوزنگ زیب بادشاہ تھا ایک مہم میں سورجمل سے کار نمایاں ہو

میں آیا اس کے جلد وے میں ساڑھے تین ہزاری منصب سات پارچہ کا خلعت اور

باتی مرحمت ہوا اور بھنائی سے نصف علاقہ تقسیم کر دیا اور اس کے سواے راجہ سر

وسری نگر کا علاقہ بھی جاگیر میں عنایت ہوا ۱۶۶۷ء میں سورجمل نے باندن واڑہ میں

وارال ریاست بنائی تھوڑے عرصہ بعد ہاراجہ اجیت سنگہ صاحب والی جو وہ پوارجیم

میں آئے تو باندن واڑہ سے ٹھاکر پیشوائی کو نہیں گیا ہاراجہ صاحب سخت ناراض

ہوئے اس خفگی میں رام سر و سری نگر کا علاقہ ضبط کر لیا باندن واڑہ اگرچہ بحال رکھا

مگر کوٹ لیا اور قلعہ شکست کر دیا سورجمل کے چار بیٹے ہوئے امر سنگہ پاٹوسی۔

فتح سنگہ ٹھاکر پاٹولہ۔ صورمان سنگہ ٹھاکر جاولہ۔ اندر سنگہ ٹھاکر کلیان پورہ۔

امر سنگہ کے دو بیٹے ہوئے بہادر سنگہ پاٹوسی۔ مان سنگہ ٹھاکر جوتایان۔

بہادر سنگہ کی دو اولاد آجکے سنگہ پاٹوسی۔ پٹیرون سنگہ ٹھاکر امر گڑھ۔

آجکے سنگہ کے بعد کوئی علیحدہ نہیں ہوا ٹھاکر رنجیت سنگہ ستمار وار باندن واڑہ بلاشر

غیرے قابض ہے کوئی شریک نہیں ہے بلکہ خود ہی کلیان پورہ سے بتنی ہو کر مسند

نشین ہوا ہے گورنمنٹ سے اس کو اختیارات اور زیری میجسٹریٹ درجہ سوم عطا ہوئے

اودے بہان کے تین لڑکوں کیسری سنگہ سورجمل نرسنگداس مین سے کیسری سنگہ
سند نشین ہوا۔ اور سورجمل کو باندنواڑہ اور نرسنگداس کو ٹاٹوٹی معاش مین
ملی۔ نرسنگداس اول اودے بہان کا بیٹی ہوا تھا اور وہی راجہ بہنائی رہوتا مگر
جب اس کے دو لڑکے صلیبی کیسری سنگہ اور سورجمل ہو گئے تو کیسری سنگہ راجہ ہوا
اور نرسنگداس کو معاش ملی۔

بہنائی کیسری سنگہ کے دو بیٹے جگت سنگہ اور ہٹی سنگہ ہوئے جگت سنگہ سند نشین
ہوا اور ہٹی سنگہ کو شولیان معاش مین ملا۔

بعد ازاں بجٹ سنگہ رئیس ہوا اور اس کے بہائی کیرت سنگہ کو سور کھنڈ ملا مگر بکھنڈ
پر راجہ صاحب بہنائی نے قبضہ کر رکھا ہے اس واسطے سور کھنڈ استمرا رول مین
داخل نہیں ہے۔

بجٹ سنگہ کے بعد دلیل سنگہ سند نشین ہوا اور اس کے بہائی ارجن سنگہ کو سرائہ
معاش مین ملا۔

اب راجہ منگل سنگہ صاحب استمرا دار بہنائی مع راؤ کیسری سنگہ صاحب برادر خور
بالاجمال قابض ریاست مین راجہ صاحب کو گورنمنٹ سے اختیارات اور بری ٹیٹریٹ
درجہ سوم عنایت ہوئے ہیں جنکو وے اپنے علاقہ مین استعمال کرتے ہیں اور راؤ
کیسری سنگہ اکثر اسسٹنٹ کیسری مقرر ہو کر وہاں رہتے ہیں اور انھرام کام کرتے
ہیں اس خاندان مین راجگی کا خطاب ہمیشہ سے ہے اور خاص بہنائی کے علاقہ مین ۳۰
کانوین بہنائی کے راجہ صاحب تعظیمی استمرا دار نمبر اول ہیں ان کے ساتھ دو صف
مین چٹن سنگہ استمرا دار شولیان۔ مول سنگہ استمرا دار سا تولائی۔

عین ہو کر اوستے قتل کیا اور یہ علاقہ حضور شاہی سے کرم سین کو عنایت ہوا۔ علاقہ
ہنائی چوراسی مشہور ہے کہ اوسین ۸۴ گانوبین اور فہرست پر گنہ بندی زمانہ اکبر شاہین

پر گنہ ہنائی لکھا ہے مگر استمرار یا جاگیر کا کچھ ذکر نہیں ہے۔

کہتے ہیں کہ اسی راجہ چندر سین کی ہشیرہ اکبر شاہ کو بیاہی تھی کہ جو وہ بانی کر کے مشہور
تھی اور فتح پور سیکری میں اوسکا محل موجود ہے۔ مگر یہ شادی صرف مہاراجہ اور

کی رضا مندی سے ہوئی تھی چندر سین ناراض تھا اس سبب سے تمام عمر خراب رہا اور
راج سے نکالا گیا اوسکا پوتا کرم سین ایک دفعہ جہانگیر کے عہد میں خواصی میں بیٹھا

اور اوسکے ہاتھ میں مورچہ لیا گیا کسی شاعر نے اوسی وقت وہہ میں کہا کہ تو راجپوت
ہے تجھ کو تلوار ہنائی چاہئے نہ کہ مورچہ لیا اس پر اوسے غیبت آئی اور ہاتھ پر سے گود کر

علیحدہ ہو گیا اودے سنگھ مہاراجہ مارواڑ کو اول ایک ہزاری منصب اور موٹا راجہ
کا خطاب مرحمت ہوا اون ایام میں بہائی بیٹوں کو گراس یعنی وجہ معیشت ملنے کا کوئی قاعدہ

مروج نہ تھا اسی وجہ سے کرم سین کے تین چھوٹے بیٹوں گردہر سنگھ بلند پر سنگھ۔
سوہن سنگھ کو راجی گراس نکلا کہ گردہر سنگھ کو اولاد نہ تھی لائی کے استمرار دار ہے اور بلند

سوہن سنگھ کی اولاد ڈوبریک۔ بھنگاریہ۔ سانپڑودہ۔ ورنیکوٹ میں بہوم سے گزارہ
کرتی ہے۔

پہر ۱۵۹۹ء میں شیا م سنگھ کے پسران اودے بہان اور اکے راج میں تقسیم ہوئے
۸۴ دیہات میں سے ۳۸۔ اکے راج کو ملے اور ۴۶۔ اودے بہان کو جو پاٹوی یعنی
سند نشین ہوا تھا۔ اکے راج کی نسل میں دیولیک کا استمرار دار اور اوسکے بہائی
بیٹے ہیں۔

کہ اونکی چھوٹی ریاستیں اونکی بڑی ریاستوں کے ساتھ شمار میں آتی ہیں اور ان کے ساتھ معاملات یعنی الگ داری ادا کرتے ہیں۔ باآئینہ کہ علی العموم یہ تینوں مراتب موافق و متفق ہیں بعض میں اختلاف بھی ہے مثلاً ایک رئیس نقشہ معاملات گذاری میں دوسرے رئیس کے ذیل میں ہے اور شہست و رباری کے نقشہ میں خود تیسری ہوئے کی وجہ سے اوس سے علیحدہ اول صف میں ہے یا ایک رئیس باعتبار خاندان کسی ایک رئیس سے قربت رکھتا ہے اور معاملات گذاری میں کسی خاص وجہ سے کسی دوسرے کے شامل ہے چند ریاستوں میں جو ایسے اختلافات میں اون کی تشریح ہوتی جاوے گی۔

بہنائی بائدین واڑہ ٹاٹوٹی

اس خاندان کا مورث اعلیٰ چندر سین ہے جو والدیو مہاراجہ مارواڑ کا چھوٹا بیٹا تھا عوام میں شہور ہے کہ چندر سین بڑا بیٹا تھا اور اودے سنگھ جو حاکم مارواڑ ہوا وہ چھوٹا تھا مگر کرنل ٹوٹو صاحب کی تحقیقات سے یہ بات غلط ثابت ہوئی ہے۔ چندر سین دعویدار ریاست ہوا تھا اودے سنگھ پر اکبر شاہ کی مہربانی تھی اس واسطے چندر سین جو وہ پور سے مکالا گیا اور تاجر گرج بمقام سیوانو رہا۔ شہور ہے کہ اوس زمانہ میں بہنائی کم آباد جنگل تھا اور ماڈلیا نامی بہیل وہاں خود مختار تھا اکثر غارتگری کرتا تھا اتنا قیہ کرم سین بنیر چندر سین کا ایک دفعہ وہاں گذر ہوا اور ماڈلیا بہیل نے اوسکی دعوت کی مگر اوس نے کمال ہوشیاری کی کہ بہیلوں کو نقشہ میں مخمور کر دیا اور خود ہوش میں رہا اور اوسے شب ماڈلیا کو ہلاک کیا اور بہنائی پر خود قابض ہو گیا بعض روایت کرتے ہیں کہ ماڈلیا نے شاہی خزانہ لوٹا تھا اور کرم سین نے بچک بارشا

دیہات استمرا اروکو سلطنت مغلیہ میں گاہاٹھ ناکون کی حفاظت کی نوکری کے عوض
خفیف لگان پر ملے تھے اور وئے اجسیر میں ہی نوکری کرتے تھے مہٹوں نے ابتداً
میں کچھ محصول نہیں لگایا بدستور نوکری لیتے رہے مگر داراؤ مہٹوں کی علمداری
میں جب نوکری کی ضرورت نہی محصول بڑھایا گیا علمداری سرکار انگریزی کے آغاز
میں عام تعلقہ دارون میں شمار ہو کر استمرا دار قرار دئے گئے۔

چارن

یہ قوم راجپوتوں کے مذہبی متعلقوں میں سے ہے راجہ صاحب بہنائی نے کسی نہایت
میں اپنے چارن بہوانی وان کو کوٹری نامی ایک گانویا تھا جب مہٹوں کی علمداری
میں استمرا دارون سے مالگداری لینے کی تجویز ہوئی اس گانویہ بھی مالگداری مقرر
ہوئی اوسیدھ سرکار انگریزی نے بھی اونکو استمرا دار رکھا۔

استمرا دارون کی ریاستوں کا حال

اس مقام پر ریاستوں کی ترتیب تین مراتب کے لحاظ سے کی گئی ہے۔

اول باعتبار نقشہ نشست درباری کے جس میں استمرا داران تعلیمی و بلا تعلیمی مع اپنے
کرسی نشین بہائی بیٹوں کے درج ہیں اس نقشہ میں تین صنف یعنی درجہ مقرر کئے گئے۔
اول صنف میں تعلیمی استمرا دار درج ہیں دوم میں اونکے معزز برادر بلا تعلیم۔ اور
سیوم میں اونکے وہ بہائی جنگوہر بار میں کرسی ملتی ہے۔ دوسرے بلحاظ شجرہ کرہ
کے جس میں پشتوں کے بعد و قرب مد نظر ہے ہیں۔ تیسرے از روئے نقشہ معاملات
گزارہی جس میں ایک ایک بڑے استمرا دار کے ساتھ چند چھوٹے استمرا دار لکھے ہیں

نمبر ۱۰۸۴ میں راجپوتوں کو جاگیر میں عطا ہوا جس کا باب سچا پور میں کام آیا تھا یہ فرمان خاص
بادشاہ کا مہر ہی محروم ہے۔

ان سب بیانات سے یہ نتیجہ حاصل ہوتا ہے کہ استمرار واران کے بزرگوں کو ابتدا
میں یہ جاگیریں عمارت کے عوض میں عطا ہوئی تھیں کہ نوکری کرتے تھے اور نقد
بالعوض نوکری کرانا واجب نہیں مقرر ہوا ہے۔

سیسودیا

ہمارا صاحب میواڑ کے سورج بنسی سیسودیا راجپوتوں کی نسل میں ہیں کہ اس نسل
کی یہی کیفیت مفصل باب اول کی دوم فصل میں لکھی گئی ہے۔ اس خلع میں استمرار
ساور اور ان کے بھائیوں کا خاندان اس نسل میں سے ہے۔ اس خاندان کے
سوائے اس خلع کے استمرار واران میں اور کوئی سیسودیا نہیں ہے۔

ساور

سابقاً راجہ صاحب شاہ پورہ کہ سیسودیا ہیں البتہ اجمیر سے متعلق تھے مگر اب کئی سال
سے تعلق ان کا اڑوٹی کی راجنسی سے ہو گیا ہے اور خلع اجمیر میں صرف ساور سیسودیا
کی رہا ہے۔

خاندان اڑوٹی سنگھ صاحب والی اڑوٹی پور میواڑ کے پرتاب سنگھ اور شکت سنگھ
جو بیٹے تھے پرتاب سنگھ کی اونا دو فرزانہ روئے ملک میواڑ میں اور رئیس شاہ
و جہاں پرتاب پورہ ٹھکانا اس۔ چونسنگھ۔ چان تھلی۔ پیناچ۔ بشوندی۔
و دیگر کچھ ہیں۔ شکت سنگھ کی اولاد میں حسب شرح ذیل ہیں۔

۱۔ شکت سنگھ

۲۔ بہان سنگھ

परतापपुर
काकावा
वासला
वानथल
पमलान
विसादनी
दरबारी

استرارداران موجودہ حال کے بزرگوں سے اکبر شاہ کے زمانہ سے پہلے اس علاقہ میں کوئی نہ تھا ہر ایک ریاست کے لوگ اپنے آپنی کیفیت بطور دیگر بیان کرتے ہیں گریبی روایتیں اکبر شاہ کے وقت سے بعد کی ہیں کہ وہ والوں کا بیان ہے کہ تھا کہ شکست سنگہ ہا جسے مورث اعلیٰ نے اکبر شاہ کو دریا سے نکالا تھا کہ سیر کرتے ہوئے کشتی سے اتفاقیہ گریبے تھے اور نواب بنگالہ کی گرفتاری کی بھی خدمت کی تھی اور جلد وے میں یہہ پرگنہ عطا کیا تھا مگر اونکی سند فرمان اکبری مورخہ ۱۰۵۵ء میں صرف اسقدر لکھا ہے کہ پرگنہ کہرہ راو شکست سنگہ کو بوجہ مدد و عاشر نسل بعد نسل عطا ہوا۔

تھا کہ مسعودہ مظہر ہے کہ مسعودہ میں بعد اکبر کچھ باغی جمع ہو گئے تھے اور لوٹ مار رکھتے تھے لہذا جمل جی کو اونکے نکالنے کی واسطے تعین کیا تھا جمل نے اونکا مقابلہ کیا کہ جمل اور اسکے تین بیٹے قتل ہوئے تب بعد وے حسن خدمت یہہ جاگیر بلا شرط ۱۰۵۵ء میں بہوبت سنگہ مورث کو عنایت ہوئی تھی۔ راجہ صاحب بہنائی نے لکھا یا ہے کہ اس علاقہ میں ماولیہ ہیل راہزن قابض تھا اکبر شاہ نے ہمارے مورث کریم سین کو اسکی گرفتاری کی واسطے متعین کیا چنانچہ کریم سین نے اسکو لڑ کر قتل کیا تب یہہ علاقہ اسکو جاگیر میں ملا۔

تھا کہ صاحب گو بند گڑھ کا بیان ہے کہ ہمارا مورث گو بند واس ۵۶ سواروں سے نوکری کرتا تھا اسکو عوض یہہ گانوجاگیر میں ملا تھا۔

ایک راجپوت راٹھوڑ ملازم تھا کہ ٹاٹولی کے پاس ایک فرمان شاہی عہد شاہجہان کا اس مضمون کا تھا کہ موضع ناگولہ پرگنہ بہنائی جسکی جمع ۱۰۵۵ء کو پی ناتھ وکٹسل تاتھ

مادہ ۱۰

ناگولا

بچن سنگہ
 ویرت سنگہ ساونت سنگہ
 استمرار وار استمرار وار
 دیرلیہ غورد کرمنج
 دےवलایا
 کرونج
 راج سنگہ
 استمرار وار نظیمی

جونیان جونیان
 استمرار وار
 کالہہرا بونگلا
 ۱۔ کالہیر بونگلا
 ۲۔ منڈا
 بہومیان
 ۱۔ کیکڑی
 ۲۔ مانگلیا واس
 مانگلیا واس

نرمہ واس عن بہومیان آرٹکہ ہانسیا واس
 شیم سنگہ عن بہومیان اوٹھرہ
 جونیان
 بھونڑی تھاری چاند سین
 وینوڈی چاند سین
 ہاسی

کشن سنگہ کپس بہر سنگہ کی اولاد گنگوٹہ کے راجہ مین اور بہادر سنگہ کی اولاد بہومیان
 گنگوانا
 بہر سنگہ راجہ گنگوٹہ بہادر سنگہ بہومیان

بیر سدا پور
 سدا پور
 بھر
 چاند لانی
 چاند لانی

ہاسی واس
 ہاسی

استمرار دار تعظیمی

کهره سحر

استمرار دار

۱- بهوانی کهره

۲- ناسون

۳- دیو گڑه

ما و پوسنگه

بهکوان سنگه

استمرار دار تعظیمی عن گو بن گڑه

مهره

کرن سنگه

چو چار سنگه

بهوسیان

استمرار دار تعظیمی - بهرون

استمرار دار تعظیمی

ناند رام نیر دانی

گو ویند گڑه

استمرار دار - تسواری

۱- پیسانگن

رام پوره ناند

رام پور ناند

تسوار یا

۲- پاڑه

نیموه

استمرار دار

کا وید

۱- خواص ستر

۲- پیران بهڑه

۳- میوده خورو

۴- گوڑه

۵- سزارا

۶- گل کالو

۱- ناندسی ناہسی

۲- ریچہ پالیان ۱- ناگولا کیسری سنگہ ریکھمالیاں ناگولا

۳- بگرائی ۲- گویاہ استمر دارنظمی وگراہی گویلا

۴- سلاہی ۳- کئی خورد بہائی میناہی کنہرے خورد

۵- کبانہی ۴- پیرولی استمر دار کبانہی پیرولی

۱- سرانہ شیرداس شیرانہ

۲- سوکھنڈ سور سونڈ استمر دارنظمی

۳- شولیان شولیاں دیولہی دےولیاں

استمر دار

۱- اروڑ چروڑ

۲- شوکلی شوکلی

۳- شوکلا شوکلا

۴- رگھناتپورہ رگھناتپورہ

۵- گوڑہ کلاں گوڑہ کلاں

پہنچم اونیسویں پشت میں اودے سنگہ ہوئے اونکے سات بیٹوں کی اولاد میں
خاندان منفصلہ ذیل ہیں۔

سکت سنگہ

اولاد جسونت سنگہ استمر دار میواڑیہ

مہواڈیا

ان سنگہ بہو میان اکہری پرتاب سنگہ بہو میان جانی

کرن سنگہ

جارتلی

استمردار ہومیان

ریچہ مالیان بدھواڑہ

صورتان سنگہ ہومیان

ریکھ مالیاں

بیاجیہ مگری مہاری مالہدےو چنڈسے
 چہارہم اٹھارہوین پشت مین مالہدیہوئے اونکے پیرتہندرسین کی اولاد
 تفصیل ہے۔

نیاہچا

سوتن سنگہ کی اولاد مین پنگنٹ کی ہومیان
 ہدیہ سنگہ کی اولاد ہومیان
 رینگنات

ڈرٹریہ ڈوہگاریہ
 سانیٹروہ

ڈبڈیلا
 دیگاریا
 ساپڈیلا

گرہہ سنگہ کی اولاد مین استمردار ساتوالی
 ساتوالی

شیام سنگہ کی اولاد

اکھولج کل استمرداران اوکے بہان

ہری سنگہ گچ سنگہ
 نرسنگہ واس سورجہل

جیتپورہ اکیوٹ استمردار ٹنٹیمی استمردار ٹنٹیمی
 جڈانا اکوٹیل اٹاٹولی باندنواڑہ
 ۲- کاجریہ ۳- کنی کلان استمردار استمردار
 ۱- باوڑی ۱- امرگڈہ
 کاندکالو

سمرگڈ
 جوتاوا
 پاتلا
 جاوتلا
 کلتھانپور

ناہرنگہ استمردار ٹنٹیمی ویدیس ہومیان ۲- جوتایان

استمردار ٹنٹیمی ۱- سورہٹری ۳- پاڈلہ

۲- کیرنہواجہ صا ۴- جاولہ
 ۲- کیرنہواجہ ۵- کلیان پورہ

استمردار

موراجڈی
 کوریا

توبہ سنگہ	تجکر
استمدار دار	سکرانی
سکرانی	سکرانی
بہو بیان عن	استمدار دار
کایتہ	تظہیمی
کاتیا	مستورہ
استمدار دار	مستورہ
اجیسنگہ پورہ	جیسینگہ پورہ
۲ نرواڑہ	نندواڑہ
۲ شیرگڑہ	چورگڑہ
۴ فتح گڑہ	فرتہ گڑہ
۵ کیاو	کےلو
گردہ ہواس	
جامولا	جامولا

محل جی

وہا کا واس عن بہو بیان	رام سنگہ عن بہو بیان
بچو لیاں	کشن پورہ
کیشو لیاں	کیشو لیاں
کیا ہواس	مادہ ہواس عن بہو بیان
	لالی کھٹیرہ
	لالی کھٹیرہ

خانمان بنگہ جی کل بہومیان بین
خاندان چانداجی کے چہ پیران کاہ چاند اوکھلا پیر

भाभोता	اولاد ہٹا کر سنگہ موضع بہانوتہ	ہری سنگہ خلف چانداجی	کشن سنگہ خلف چانداجی
जरयाना	موضع چٹیانہ	کل بہومیان بین	
चाचयावास	اولاد سدا سنگہ موضع	اولاد سرب سنگہ	اولاد سب سنگہ موضع
वागरवाली	موضع بہاڑکیہ	موضع چاچیا داس	سویچ گنڈمین
खोरी	کالیسرہ	باگر والی کھوری	اولاد وار کا داس
सूर्यकुंड	फाडीकिया	اولاد جسونت سنگہ	موضع کٹوالائی و کارٹڑ
गुनाहेडा	कालेसरा	موضع گناہیڑہ	کالہ سارا
		بہومیان	کالہ سارا

	اولاد عجیب سنگہ	اولاد پرتی سنگہ	اولاد لچ سنگہ
	موضع پالسلی بین	موضع تلوڑمین	
पांसली	اولاد نرین داس	نظیمی شہر دار	بہومیان
नलोडा	موضع چانوڑمین	کٹیل	کانس لور
चांचंडा	بہومیان		
	ننڈا		

मगवानपुरा	مغبر داس خلف چانداجی	بہگوانداس خلف چانداجی	
डुमाडा	بہومیان	بہومیان	
ढाल	رام پورہ منوتیہ دورا	بہگوان پورہ	ڈو واٹرہ
भीडान	रामपुरा	दोराय	بہیڑان
	हनवान्तिया		

راٹھوڑ

ان استمراواران میں زیادہ تر خاندان جو وہ پور کے راٹھوڑ راجپوت ہیں راٹھوڑ نسل کی کسی قدر کیفیت تو باب اول کی دوم فصل یعنی راج کلون کے ذیل میں لکھی گئی ہے اور باقی ماندہ راج جو وہ پور کے حال میں لکھی جاوے گی یہاں اس قدر کافی ہے کہ سینا جی سے جو بمبرور عرصہ چار سو سال قنوج سے آکر مارواڑ میں اقامت پذیر ہوا تھا مہاراجہ جسونت سنگھ صاحب فرمان روا سے حال ملک مارواڑ تک اکیس پشت گزری ہیں اور ان میں سے بعض کی اولاد اجمیر کے ضلع میں ہیں اور ان میں سے ایک گنگوٹہ کے راجہ کہلاتے ہیں اور بعض تفطیم استمراوار ہیں اور بعض صرف بہومیان ہیں کہ دیہات میں کسی قدر حقیقت معافی وغیرہ کی رکھتے ہیں اور بابت حفاظت دیہی وغیرہ کے ذمہ ور ہیں اور انکی تفصیل اس طرح ہے۔

اول ہمارا جگان مارواڑ کی گیارہویں پشت میں چوندا جی تھے اور انکے خلف پیرم جی کی اولاد میں ناگری کے بہومیان ہیں۔

دوم تیرہویں پشت میں رنل جی تھے اور انکے خلف آکھے راج کی اولاد میں کہوڑان اور پوبانی کے بہومیان ہیں۔

سیوم چودہویں پشت میں جو دہا جی ہوئے اور انکے خلف دو دہا جی و نمیرہ پیرم جی کی اولاد میں پانچ بیٹوں کے نام سے پانچ خاندان حسب تفصیل ذیل ہیں۔

پرسنگہ جی۔ چاندا جی۔ جگمال جی۔ ایشرنجی۔ چمک جی

سینا جی

چوہان جی
پرسرام
ہاگری

رسمال
بھیرا جی
خوڈان
بھوانی

چوہان جی
دودا جی
ویرم جی
ویر سنگھ
چاندا
جگمال
ہیشار
جگمال

ایکٹ شائع لیا جائے یا اضافہ کاشت کیواسطے سرکار سے تقاویٰ بموجبی توجہ کی طرف سے
کے لیاوے ضمانت میں دینے کا اختیار ہوگا۔

نومین شہر طرہ آپ کو اپنی رعیت کے حقوق پر لحاظ و توجہ رکھنی پڑے گی اور
اوپر کو قائم رکھنا پڑیگا اور اپنے علاقہ میں کاشت و زراعت زیادہ کرنے کیواسطے حتیٰ الامکان
تنبہ کرنی پڑیگی۔

دسویں شہر طرہ سرکار کے حکم کے بموجب جو نقشہ جات حالات ملک صاحب ڈپٹی کمشنر
آپ سے طلب کریں آپ کو دینے پڑینگے اور ان نقشہ جات کی تیاری کیواسطے جو اہلکار
رکھنے ضرور ہوں آپ کو رکھنے پڑینگے۔

گیارہویں شہر طرہ کل جرایم جو آپ کے علاقہ میں وقوع میں آویں اونکی آپ کو
رپورٹ کرنی پڑیگی۔ اور انسداد جرایم و گرفتاری مجرمان میں حسب منشاء حکم سرکار مدد
دینی پڑیگی آپ اپنے علاقہ میں مجرموں کو سزا دینگے اور اونکے انسداد اور حفظ امن
ملک کے لئے دل و جان سے محنت کریں گے اور جب کوئی سرکاری افسر آپ سے مدد مانگے
تو حتیٰ المقدور اپنے اونکی مدد کرنی پڑیگی۔ تاریخ ۲۹۔ مارچ ۱۹۰۷ء حسب احکم جناب
نواب گورنر جنرل صاحب بہادر۔ ہمارے دستخط اور مہر سے یہ سند دی گئی ہے۔

دستخط لیال صاحب بہادر چیف کمشنر راجپوتانہ

فہرست الف نام دیہات جو رونیو سر ویر صاحب کی کتاب میں درج ہے
اور تنکا ذکر اول شرط میں ہے۔

فہرست بے تواریخ افساط جنیر حسب شرط دوم زبر جمع ادا ہوگا۔
نرین یکم جنوری ۱۹۰۷ء ربیع ۵ جولائی ۱۳۲۵ء

الف جب سند نشین ہوئی والا اسی اولاد میں سے ہو جیسے باپ کی گدی پر بیٹا بیٹھے یا دادا کی گدی پر پوتا بیٹھے یا جب سند نشین ہوئی والا بہائی کی اولاد میں سے ہو یعنی جب وہ استرار دار کے حقیقی بہائی کے بیٹے پوتوں میں سے ہو تو نذرانہ نہیں لیا جاوے گا۔ جب چچا سند نشین ہو نصف جمع سالانہ کا نذرانہ لیا جاوے گا۔ چچم سوائے اس صورت کے جب سند نشین ہوئی والا جو بیٹی ہو حقیقی بہتیا ہو اور سب حکم و تون میں ایک سال کی جمع کا نذرانہ لیا جاوے گا۔ **وال** نذرانہ ایسی قسطوں میں اور اس قدر عرصہ میں داخل کرنا ہو گا جیسا چیف کمشنر صاحب بہادر یا اور عہدہ دار جو اجیر کا انتظام کرتا ہو حکم دیوے مگر یہ عرصہ چار سال سے زیادہ نہ ہو گا۔ جب ایک سال کے اندر دوسری سند نشینی ہو پہلی سند نشینی پر نذرانہ لیا گیا ہے تو باوصف مراتب صدر ہی کچھ نذرانہ نہیں لیا جاوے گا۔ **واو** جب ایک سند نشینی پر نذرانہ لیا گیا ہے اور چار برس کے اندر دوسری سند نشینی ہو تو جس قدر جزو نذرانہ کا صاحب چیف کمشنر یا کوئی اور حاکم ضلع مناسب سمجھے معاف ہو گا مگر یہ معافی کل کے پون سے زیادہ نہ ہو گی۔

اے ^ط **ہوین شرط** استرار دار موجودہ کو سوائے اس مروج الوقت قانون کے جو سرکاری کاموں کے لئے زمین کی بابت جاری ہو اختیار نہ ہو گا کہ اپنے علاقہ یا اس کے کسی حصہ کو بیع یا ہبہ یا کسی اور طرح دوسرے کے نام منتقل کر دے اور نہ یہ اختیار ہو گا کہ اپنے علاقہ یا اس کے کسی حصہ کو ٹھیکہ دے یا رہن کر دے یا کسی اور طرح اپنی حیات سے زیادہ عرصہ کی واسطے کسی کے نام منتقل کر دے یا قرضہ میں پھنسا دے مگر ایسے تقاوی کے عوض میں جو زمین کی ترقی کی واسطے بہت

جمع جواب مقرر ہے وہ آپ کو سال بسال ادا کرنی پڑے گی اور اس جمع کار وہیہ اول قسطنطنیہ کے بموجب اور اون تاریخوں پر جو فہرست میں لکھی ہوئی ہیں دینا ہوگا۔
تیسری شرط کوئی نہریا کو ان جو سرکار کی لاگت سے بنا ہو یا جاری ہو اور اس سے آپ کے علاقہ کے کسی حصہ کو پانی دیا جاوے تو خرچ آب پاشی جو سرکار حسب حصہ مقرر کرے وہ جمع مندرجہ بالا کے علاوہ دینا پڑے گا۔

چوتھی شرط آپ کے علاقہ میں کوئی کان برآمد ہو تو آپ کو فوراً اطلاع دینی پڑے گی اور علاوہ جمع مقررہ کے حق سرکاری جو سرکار سے مقرر ہو وہ ادا کرنا پڑے گا مگر یہ حق اصل منافع کے نصف سے زیادہ کبھی نہ ہوگا۔

پانچویں شرط آپ کو اپنے علاقہ کے مقررہ سالانہ جمع کے سواے ضلع کی بہتر ترقی اور ترقی کام مدارس یا پولیس یا دیگر کاموں کے واسطے اوسے حساب پور قاعدہ سے روپیہ دینا ہوگا جو سرکار بحساب رسدی مقرر کرے۔

چھٹی شرط جسکے پیچھے آپ متنبی و سند نشین ہوں اوسکے اہل قبیلہ میں سے رشتہ داران مفصلہ ذیل کیواسطے جو زندہ رہیں آپ کو حسب قاعدہ خاندان معاش کا بندوبست معاش کرنا پڑے گا اور جو اس معاش کی نسبت کچھ جھگڑا پیدا ہو تو چیف کمشنر صاحب بہادر یا کسی اور با اختیار افسر کے جواب گیر کے ضلع کا انتظام کرنا ہو۔ حکم کی تعمیل کرنی پڑے گی اور رشتہ داران اہل قبیلہ یہ ہیں - دادا دادی ماما بابا بدھوا

بھائی بہن حقیقی یا متنبی بیٹی یا بیٹیاں بہتی بہتیاں پوتی پوتیاں -
ساتویں شرط جو استر دار متنبی ہو کر سند نشین ہوگا اوسکو سند نشینی سے پیشتر قواعد مفصلہ ذیل سے نذرانہ داخل کرنا پڑے گا۔

روسیا پروری سب کو یکپلم استمرار وار مقرر کر دیا۔ اور تاریخ ۳۔ مارچ ۱۸۵۷ء بمقام
اجمیر سٹریٹ صاحب بہادر قائم مقام چیف کمشنر نے عالی شان دربار منعقد کر کے سب کو
سندین عطا کیں۔ اس سند کی نقل یہ ہے۔

نقل سند استمرار داران ضلع اجمیر

آپ کے علاقوں میں جمع بڑے ہائیکاسر کارانگریزی کو اختیار تھا اس کو جناب نواب ستطاب
معلی القاب گورنر جنرل صاحب بہادر نے باجلاس کونسل مہربانی کر کے چھوڑ دیا
اور جو جمع اب ہے اس کو برائے دوام بچتہ کر دیا ہے۔ بنا برآں یہ سند آپ کو
واسطے اظہار اون شرطوں کے دیجاتی ہے جنکی تعمیل و تکمیل بکمال صداقت و اعتقاد
بجانب آثار نعمت آپ کے اور آپ کے وارثان و جانشینان کی طرف سے ہونے
کی غرض سے یہ رعایت کی گئی ہے۔

اول شرط اس سند کے اخیر میں فہرست ہے اس میں لکھے ہوئے۔

استمرار داران موجودہ حال و متصرف دیہات کو لازم ہے کہ جناب فیض آباد ملکہ
منظمہ و کٹوریہ صاحبہ اور ان کے وارث و جانشینوں کی خدمت میں یہ اعتقاد و خیر اندیشی
بجانب آثار نعمت ہمیشہ ثابت قدم رہیں اور بطور لازمہ اس خیر اندیشی و اعتقاد کے
جو کام اون سے لیا جاوے وہ سب کیا کریں گے اگر اس شرط کے ایفاء کامل میں کسی طرح
کاشبہ پیدا ہو تو جو کچھ فیصلہ نواب گورنر جنرل صاحب بہادر باجلاس کونسل تجویز فرماوے
قطعی ہوگا۔

دوسری شرط آپ کے علاقہ کے جو گانو فہرست میں نام وار لکھے ہیں اونکی

تعداد استرادران	نام قوم	تعداد دیہات	رقبہ گھوڑی میڑ	تعداد کل آمدنی	تعداد مالگداری
۱	گوڑ	ایک	۳۷۵۰	للم	۱۷۹۹ پائی
۵۸	راٹھور	بالہ	۷۱۹۸۴۹	صاحبہ للہ	یک کچھ للہ
۲	سیسویہ	لوع	۷۶۶۰۴	للع	معہ انام معہ
۴	چوہان منہ	للع	۱۸۵۴۰	صا	۱۷۹۹ پائی
۱	چارن	ایک	۸۰۰	لا	یک کچھ للہ
		مال المع	۸۱۹۵۲۳	صاحبہ للہ	۱۷۹۹ پائی

آغاز عملداری سے ہے یہ لوگ بلفظ استمرار وارث ہو رہیں اور یہ امر واضح تھا کیونکہ حکام مرہٹہ کی اخیر عملداری میں ان کی ذمگی جمع مستقل مقرر ہو چکی تھی اور انکو استمرار قبول کیا جاتا۔ مگر ویلڈ صاحب کی تحقیقات میں ان کے عام استحقاق استمرار داری کو قبول نہیں کیا گیا صرف راجہ صاحب بہنائی اور ٹھاکر صاحب ساور استمرار وار لکھے گئے تھے اور باقی لوگوں کی نسبت تجویز نہ ہوئی کہ تعلقہ وار کہلاویں اور بعد دس سال کے نصفی آمدنی پر بندوبست ہو کرے۔ پھر ۱۸۳۷ء میں راجہ صاحب بہنائی اور ٹھاکر صاحب ساور کی نسبت جو تجویز سابق میں ہوئی تھی غلطی پر مبنی قرار پا کر ان کی استمرار بھی صرف تاحیات رکھی گئی۔ چنانچہ ٹھاکر رادھو سنگھ صاحب ساور والہ کا انتقال ہوا تو شخص جس نے بد عمل میں آئی۔ مگر راجہ زور اور سنگھ صاحب بہنائی والہ کے انتقال پر کچھ باز پرس نہ ہوئی۔ اور اس طرح دیگر ٹھاکر دان کی نسبت کچھ تجویز نہ ہوئی۔ اب تھوڑا عرصہ گزرا کہ ٹولیوٹ سن صاحب ٹوپی کشن کے وقت میں اتفاقہ کاغذات سابقہ کے دیگر سے کل غلط بیان ظاہر ہوئے اور بہت بحث و تحقیقات کے بعد سرکار نے ہراء فیاضی و

بادشاہوں کی ماضی باشی و نوکری کیا کرتے تھے اور جب اس علاقہ میں مہاراجہ معراج
ہو تو پورے ملکداروں کی ہوائی مثل دیگر جاگیرداران مارواڑا و نکی نوکری کرتے رہے کچھ
روز اور نوکری کی ضرورت متصور نہ ہو کر ان کے ذمہ محصول بطور خراج بالعوض نوکری
و نوٹاؤں کی کارگیر پڑا پڑا جو بنے سنگدھب نے شامہ بن تھاکر دیوایہ سے
رواں دربار کی جائیداد کے سنگدھب دی تھی۔

[illegible][illegible]

[Faint, illegible handwriting]

نمبر	قسم جاگیر	نام جاگیر	تعداد دیہات	اوسط آمدنی سالانہ
۱۹	ایضاً	جاگیر داران مورامڑی	ایک	۱۰۰۰
۲۰	ایضاً	جاگیر داران نصیبنا ندہ	ایک	۱۰۰۰
۲۱	ایضاً	جاگیر داران ماتھی کھنڈہ	ایک	۱۰۰۰
		میزان درجہ دوم	۷	۱۰۰۰
		میزان ہر دو درجہ	۷	۱۰۰۰
۲۲	متعلق عجات	خاوان درگاہ غواہ صاحب	۷	۱۰۰۰
۲۳	ایضاً	برہمنان بستی کمان پشکر	ایک	۱۰۰۰
۲۴	ایضاً	برہمنان بستی غور و پشکر	ایک	۱۰۰۰
		میزان	۷	۱۰۰۰
		میزان کلی	۷	۱۰۰۰
		سالم مشترکہ	۷	۱۰۰۰

استمرار داران

اجمیر کے ضلع میں ایک گروہ روساء ملک مستحقان حقیقت اراضی استمرار داران نام سے مشہور ہے اوسہین دو قوم کے لوگ ہیں اول راجپوت دوم چارن کہ وہ بھی مثل پر دہتوں کے دیہاتوں کے راجپوتوں کے منہ ہی متعلقین ہیں سے ہیں۔ راجپوتوں میں صرف چار قسم کے استمرار دار ہیں۔ گوڑ۔ راتھوڑ جوہ۔ سیتو دیہ۔ چوٹان مینہ۔ مغلیہ سلطنت کے زمانہ میں یہ رئیس بھی مثل جوہ پور و جے پور وغیرہ بڑے رئیسوں کے

نمبر	قسم جاگیر	نام جاگیر	تعداد دیوہیات	اوسط آمد فی سالانہ
۴	ایضاً	سدیرت دووہاداری	یک	ماسہ
۵	مستعلق ذات درجہ اول	میزان نہہی راجہ دی سنگہ گوڑ راجہ بنگہ	دس	للع مالک
۸	ایضاً	دیوان غیاث الدین خاٹن سجادہ نشین	یک	ای مالک
۹	ایضاً	نواب عبدالکریم خاٹن	سالم مشترکہ للع	للع مالک
۱۰	ایضاً	راجہ بلونت سنگہ لاوتہ والہ	۷	للع مالک
۱۱	ایضاً	غنائت اللہ شاہ	۵	للع مالک
۱۲	ایضاً	حکیم نظام علی	۵	صیض مالک
۱۳	ایضاً	گلاب سنگہ گوڑ	یک	سما
۱۴	ایضاً	جوتشی سالگرام	یک	ای مالک
۱۵	ایضاً	گوکل پوری کشائین	یک	ارصا
۱۶	مستعلق ذات درجہ دوم	میزان درجہ اول جاگیر داران اکبری	دس	للع مالک
۱۷	ایضاً	جاگیر داران مینواڑی	یک	اراع
۱۸	ایضاً	جاگیر داران گنہا سیڑہ	یک	ارحالک

رلاہتا

آراہری

بہنواڑی

شمنہاڑی

کاٹھات اور گوڑا کی اولاد میرات گوڑات - اگر تھان سبکا سورت ہندو تھا مگر اسکی اولاد مدت وراثت کو ہستان میں وحشیانہ بود و باش رکھ کر اپنا مذہب بھول گئے اور گوشت و شراب وغیرہ ہر قسم کی چیزیں کھانے سے حلال و حرام کا کچھ تمیز نہ رکھو اور ہر راج مسلمان ہو کر اپنے ملک میں آئے تب ذات سے خارج ہونا یا داخل ہونا اور نزدیک یکساں تھا اس واسطے گوڑا کی اولاد بدستور برادری میں شامل رہے اور سب ہر راج کی اولاد نے صرف اجراء رسم خطنہ سے نشان مسلمان فی قائم کیا مگر کھانا پینا شہا بنیاد وغیرہ بدستور جاری رہا - اس زمانہ میں البتہ اہل اسلام کی آمد شد و صحبت سے مسلمان طریقہ ان لوگوں میں جاری ہوتا جاتا ہے تاہم اکثر قدیمی رسمیں جاری ہیں مگر اب یہ چاروں قومیں یعنی چتیا برٹا کاٹھات اور گوڑات فی الجملہ مسلمان ہیں -

نقشہ جاگیرات ضلع اجیمیر

نمبر	قسم جاگیر	نام جاگیر	تعداد دیہات	اوسط آمدنی سالانہ
۱	رکانات مذہبی	درگاہ خواجہ عین الدین چشتی	للع	عساکہ
.	.	مقبوضہ عہدہ داران درگاہ	۷	صمصا
.	.	میزان درگاہ خواجہ صبا	۷	امامہ
۲	ایضاً	درگاہ میزان صاحب	۷	للع ساموہ
۳	ایضاً	چک پیر دستگیر	یک	ارٹا
۴	ایضاً	چہتری سرچی راو	۱۵	اعمالا
۵	ایضاً	مندر سری ناتھ پور وارہ	یک	ارٹا

۱۰۰ -

၁၀၆၀၅၇၈၉၀၁၂၃၄၅၆၇၈၉၀၁၂၃၄၅၆၇၈၉၀၁၂၃၄၅၆၇၈၉၀

تاریخ ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶

[illegible]

14
1743

161 41 16 64-
77 77 77 77

$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$

$$1.1 \frac{h}{g} \quad v b \frac{h}{g} \quad \Delta \quad 1 \frac{h}{g} \quad 1 \frac{h}{g}$$

۱۰۱ $\frac{1}{2}$ ۵۶۴ ۵۸۱
 ۱۰۲ $\frac{1}{2}$ ۵۶۴ ۵۸۱

کتابخانه عمومی

חלוקה

۱۲۴

vv

b7d

11

۵۰ کمره

14

•

 $\frac{1}{2}$

०११३५५

750

15

1

 $\frac{h}{d}$

1/2

॥ १२१ ॥

4

A

NA

9700

६१५५

944

14

17/11

19

۱۰۰

15/1/90

تاریخ و احوال

107162

۱۹۰۵

614

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

15213

اور اس وقت کہ وہ اپنے دل میں یہ سوچ رہا تھا کہ
 اگر وہ اس شخص کو دیکھ لے گا تو اس کا دل
 بے چین ہو جائے گا۔

اور اس وقت کہ وہ اپنے دل میں یہ سوچ رہا تھا کہ

اگر وہ اس شخص کو دیکھ لے گا تو اس کا دل
 بے چین ہو جائے گا۔

اور اس وقت کہ وہ اپنے دل میں یہ سوچ رہا تھا کہ
 اگر وہ اس شخص کو دیکھ لے گا تو اس کا دل
 بے چین ہو جائے گا۔

613

১৮৮৫

11

11/11/21
12/11/21

میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔

میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔

میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔

میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔

میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔
 میں نے اس کی طرف سے کچھ نہیں سنا ہے۔

۱- جہاں پر کھڑے ہو کر دیکھو کہ کون سا دروازہ کھلا ہے
 ۲- جہاں پر کھڑے ہو کر دیکھو کہ کون سا دروازہ کھلا ہے
 ۳- جہاں پر کھڑے ہو کر دیکھو کہ کون سا دروازہ کھلا ہے

[illegible]

۱۲۸۰ کتبی و غیر کتبی در دسترس است که به شرح زیر است:

شیرازی

بیعتی ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ کی کپیته ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ کی کپیته ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ کی کپیته

بہارِ نبوی کیسے نہ بخند کرتا۔ کتنے آتش سرور میں مگن تھا۔

[illegible]

۱۔ جوئیہ لکھنؤ کی تاریخ ۲۰۵۹ء و قیام ۳۰۷۴ء و خراج ۲۰۶۸ء و مال ۲۰۸۰ء و قیام ۲۰۹۰ء
۲۔ جوئیہ لکھنؤ کی تاریخ ۲۰۶۰ء و قیام ۳۰۷۵ء و خراج ۲۰۸۰ء و مال ۲۰۹۰ء

[illegible]

۱۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۲۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۳۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۴۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۵۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۶۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۷۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۸۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۹۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے
 ۱۰۔ ہندو مت میں جو بت تھے ان کی پوجا کرتے تھے۔ ان کے لیے کھانا پکانے والے

[illegible]

تقریباً ۱۰۰ سالہ کی عمر میں فوت ہوئے۔ ان کی وفات ۱۸۷۴ء میں ہوئی۔ ان کی وفات کے بعد ان کی جائیدادیں تقسیم ہو گئیں۔ ان کی جائیدادیں تقسیم ہونے کے بعد ان کی جائیدادیں تقسیم ہو گئیں۔

۱۰۵۱۔ تیسری تاریخ میں جنرل رابرٹس نے ایک ہفتہ کی عرصہ میں ۲۰۰۰ فوجیں جمع کیں۔

اور ہمارے اہل بیت و خاندان ہندوستان میں بھی بہت سے ایسے لوگ ہیں جن کے پاس
کے بیٹے اور بیٹیوں کی تعلیم کے لیے کافی رقم ہے۔

[illegible][illegible][illegible][illegible]

... ۱۶۱ ...

9/908-

کہ سیندھ کا وزیر تھا۔ باوجودیکہ مصالح قریب تھا اور مزدوری بمنزلہ مفت ڈیڑھ لاکھ روپیہ خرچ کر کے تعمیر کرایا تھا تالاب کے پانی پر زمینوں یعنی گھاٹوں سے اتر کر جاتی ہیں اور پورنماشئی اشنان کیواسطے پر بہہ کا دن ہے اس روز لوگ دور دور سے آتے ہیں کانگ کی پورنماشئی سب سے افضل سمجھی جاتی ہے اس روز بڑا میلہ ہوتا ہے اس میلہ میں گھوڑا اونٹ بیل اور دیگر مال تجارت بہت فروخت ہوتا ہے تالاب کہلا ہوا ہے ماندور کے کسی راجہ نے چشمہ کا پانی جمع ہونے کیواسطے کہلا دیا تھا وہ چشمہ لنگ آتا ہے اور فاضل پانی لونی و سرستی ندیوں میں ہو کر نکل جاتا ہے تالاب بیضی شکل کا ہے اور اس کا احاطہ ایک میل سے زیادہ ہے پانی عمیق ہے اور کبھی خشک نہیں ہوتا۔ اس میں لکڑی بہت بہتے ہیں اعتقاد ہندو سے اونکو ستانا ممنوع ہے۔ اس تالاب کے کنارہ پر جو گھاٹ و مندر ہیں اونکی مختصر تفصیل لکھی جاتی ہے۔

راج گھاٹ مشہور مان مندر جہا راجہ مان سنگھ نے پور والہ کا بنوایا ہوا تھینا تین لاکھ روپیہ کے صرف سے تیار ہوا تھا اس گھاٹ پر بہاری جی کا مندر ہے کہ جہا راجہ جگت سنگھ کی رانی نے بصرہ دو لاکھ روپیہ تیار کرایا تھا۔

پنچ پیر گھاٹ پچاس نہر روپیہ کی لاگت کا ہے اس پر گوڑ راجہ کی بنائی ہوئی حویلی ہے کسی مسلمان پیر کا مندر ہے اس سبب سے پنچ پیر کا گھاٹ کہلاتا ہے۔

کوٹ تیر تہہ کا گھاٹ یہاں کوٹیشہر جہا دیو کا مندر ہے اور روایت ہے کہ برہمانے یہاں کروڑ تیر تہوں کا جل جمع کیا تھا اس سبب سے کوٹ تیر تہہ گھاٹ کہلاتا ہے یہ گھاٹ دولت راو سیندھ کا بنایا ہوا ہے۔

ششیو گھاٹ پر گوہندیشہر جہا دیو کا مندر ہے۔

پللی

مٹھور

راجپاٹ

نچ پیر گھاٹ

تیر تہہ

ششیو گھاٹ

ضلع اجمیر کی ترسیم بند و بست کا نہایت خوبصورتی اور رعایا پسندی سے ختم ہونا۔
 عام تجارت کو رونق اور لشکر کے سیلہ میں ترقی اور انعام کا تقسیم ہونا۔
 دفتر ضلع پچاس سالہ کا از سر نو ترتیب پانا۔
 راجگڑھ کے مفقود انجمن خاندان کو از سر نو ریاست و جاگیر عطا ہو کر تمام راجپوتانہ میں
 خوشی ہونا۔

عام سڑکوں اور مخصوص لشکر کے دشوار گزار راستہ کا پختہ تیار ہونا۔
 ضلع میں انتظام و پیداری کا ہونا اور ذیلداروں کو خلعت ملنا۔
 منہر داران کو حقوق پچو ترہ اور دستار عطا کرنا۔

شہر اجمیر بھی سے سو ونیچ ہو کر ۶۷ میل ہے وہلی سے مغرب میں ۲۵۸ میل کلکتہ سے
 شمال مغرب میں براستہ آباد ۱۰۲۹ ہے اور اس شہر کی آبادی قریب تیس ہزار
 باشندوں کے ہے۔

لشکر یا پوکر یہ قصبہ پہاڑوں کے احاطہ کے اندر نشیب کی سیراب زمین پر
 ہے اور لشکر تالاب کے کنارہ پر کہ اس تالاب کو برہمن لوگ کل ہندوستان کے
 متبرک مقامات سے فائق سمجھتے ہیں واقع ہے اس کے گرد نواح کا نقشہ بہت دلچسپ ہے
 قصبہ کے ہر طرف ریت کے ٹیلے ہیں اون میں ہندوستان کے اکثر راجہ اور
 امیروں کے مندر و مکانات متبرک بنے ہوئے ہیں ان میں سب سے بڑا برہما
 کا مندر ہے جسکو ٹوٹو صاحب نے لکھا ہے کہ ہندوستان میں واحد خدا کی پرستش گاہ
 میں نے صرف یہی ایک مقام دیکھا ہے اور یہ بھی عجیب ہے کہ اس کے لشکر پر مش
 انگریزی گرجا کے صلیب لگا ہوا ہے۔ اس مندر کو گوگل پاک نامی دولت مند مرہٹے

پوکر
 پوکر

گوکالپا

راجپوتانہ و چیف کمشنر اجمیر۔

ہشتم۔ بتاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۷۷ء باجلاس سٹرلیال صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ و چیف کمشنر اجمیر۔

فی زمانہ ۱۹۷۷ء سے مسٹر ولزلی سائڈرس صاحب بہادر اجمیر کے کمشنر ہین ونگی خوش مزاجی و رعایا پروری و عدل گستری حد و پایاں سے باہر ہے چونکہ یہ ضلع ممالک مقبوضہ سرکار انگریزی سے علیحدہ ہندوستانی ریاستوں کے درمیان واقع ہوا اس واسطے یہاں علاوہ کام عہدہ کمشنری کے کہ دیگر قسموں میں ہوتا ہے صاحب موصوفہ کو صیغہ جات مفصلہ ذیل کا کام اور مفوض ہے۔

انسپیکٹری جنرل پولیس۔ ٹوائس کٹری شہر تعلیم۔
اختیارات سشن جج مقدمات و قومی ریل علاقہ ریاستوں کے۔
محکمہ جنگل وغیرہ۔

صاحب ممدوح المناقب کے عہد میں علاوہ عام فائدوں کے جو رعایا کو حاصل ہوئے امور مفصلہ ذیل سے مخصوص فائدہ پہنچا ہے۔

تعلقہ داران کا استمرار ہونے سے عزت و وامی حاصل کرنا۔

انتظام قرضہ ریسان و جاگیر داران۔

علاقہ جات استمرار داران کا قایم و برقرار رہنا۔

سیر اور جالیہ اور راجوسی اور بلاٹ کے عظیم الشان تالابوں کا تیار ہونا۔

اجمیر میں بریج اسکول جاری ہونا۔

بہو میوں کا نقصان مال کے معاوضہ سے بری الذمہ ہونا۔

نمبر	نام حکم	ابتداء	لغایت	تعداد	کیفیت
۱۰	کرنل کسن صاحب	۱۵ فروری ۱۹۲۲ء	۱۵ جولائی ۱۹۲۲ء	۵ سال	بہایت خوش اخلاق تہذیبی اور کارکردار کے لئے کو ایک دفتر چاہیے۔
۱۱	سرنہری لارنس صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ				بے بطور عارضی کام کیا۔
۱۲	لایڈ صاحب	.	.	.	
۱۳	کپتان بروک صاحب	.	.	.	
۱۴	ڈیوڈسن صاحب	.	.	.	
۱۵	میجر پٹن صاحب	.	.	.	

ڈیکسن

سارہین ریل

لےڈ

بروک

ڈیوڈسن

رپٹن

فہرست دربارہ جواجمیر میں منتقد ہوئے ہیں

۱۔ اول - بتاریخ ۳ - جنوری ۱۹۲۳ء باجلاس جنرل اکٹر لونی صاحب نصیر الدولہ۔

دوم - بتاریخ ۱۶ - نومبر ۱۹۲۴ء باجلاس سرتھو فاسٹیکاف صاحب۔

سوم - بتاریخ ۱۶ - جنوری ۱۹۲۵ء باجلاس لارڈ ویلیم ٹیک صاحب بہادر گورنر جنرل کشور ہند۔

چہارم - بتاریخ ۲ - دسمبر ۱۹۲۵ء باجلاس مسٹر طامن صاحب لفٹننٹ گورنر مالک برٹنی و شمالی۔

پنجم - ۱۹۲۵ء باجلاس لارڈ مٹو صاحب بہادر ویسٹ و گورنر جنرل کشور ہند۔

ششم - بتاریخ ۵ - نومبر ۱۹۲۵ء باجلاس کرنل برک صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ و چیف کسٹنر اجیر۔

ہفتم - بتاریخ ۲۸ - جون ۱۹۲۵ء باجلاس کرنل علی صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل

کشنر کیا اور اونکے تحت میں ہر دو اضلاع کے واسطے ایک ایک اسسٹنٹ مقرر کیا
 اس زمانہ میں اس ضلع کا تعلق رزڈیٹنسی راجپوتانہ سے علیحدہ ہو کر بلا واسطہ متعلق
 بہ محاکم مغربی و شمالی ہوا۔ ۱۸۵۷ء میں کرنل ڈکسن صاحب کے انتقال کے بعد حاکم
 ضلع ملقب بہ ڈیپٹی کمشنر رہے اور اونکے تحت میں دو اسسٹنٹ اور دو صدر امین
 رکھے گئے حال میں چند سال سے پہر ضلع راجپوتانہ سے متعلق ہو گیا کہ صاحب
 ایجنٹ گورنر جنرل اس ضلع کے چیف کمشنر بنے اور اونکے تحت میں کمشنر و ڈیپٹی کمشنر
 دو اسسٹنٹ کمشنر و ایکٹر اسسٹنٹ کمشنر بنے۔
 اس ضلع میں جو صاحبان سپرنٹنڈنٹ و کمشنر و ڈیپٹی کمشنر حاکم اول ہوئے ہیں انکی
 فہرست یہ ہے۔

نمبر	نام حاکم	ابتداء	انفائتہ	تقدیر و مدت	کیفیت
۱	کرنل ڈکسن صاحب	۱۹ جولائی ۱۸۵۷ء	۱۹ جولائی ۱۸۵۷ء	۹ یوم	.
۲	ویلیئر صاحب	۱۹ جولائی ۱۸۵۷ء	۱۹ دسمبر ۱۸۵۷ء	۹ سال ۹ مہ	.
۳	ہیڈسٹن صاحب	۲۲ مارچ ۱۸۵۷ء	۱۸ اکتوبر ۱۸۵۷ء	۲ سال ۸ مہ	.
۴	کونڈش صاحب	۲۲ اکتوبر ۱۸۵۷ء	۱۲ اکتوبر ۱۸۵۷ء	۲ سال	.
۵	ایکٹ صاحب	۲۷ نومبر ۱۸۵۷ء	۱۹ جولائی ۱۸۵۷ء	۸ مہ	.
۶	سیالکوٹر ڈیپٹی سپر صاحب	۲ جولائی ۱۸۵۷ء	۱۹ اپریل ۱۸۵۷ء	یک سال ۸ مہ	.
۷	ایڈمنسٹریٹر صاحب	۱۹ اپریل ۱۸۵۷ء	۳۰ جون ۱۸۵۷ء	دو سال ۸ مہ	.
۸	ٹریولین صاحب	یکم جولائی ۱۸۵۷ء	۱۵ جولائی ۱۸۵۷ء	یک سال ۹ مہ	.
۹	میکناٹن صاحب	۲۴ جولائی ۱۸۵۷ء	۱۴ اگست ۱۸۵۷ء	۲ سال ۸ مہ	نہایت خوش الحان تھوڑا اور ہندوستانی وضع کو بہت پسند کرتے تھے۔

۵۰
 ہڈلسٹن
 کوہنڈش
 لیکٹر
 سیالکوٹر ڈیپٹی سپر
 ایڈمنسٹریٹر
 ٹریولین
 میکناٹن

اس واسطے جب مہاراجہ سیندھیہ سے قہد ہو کر یہ ملک لیا گیا احکام انگریزی سننے اور انکا حکمنامہ پایا اور انخلا و اجیر بنام باپورا و سیندھیہ صوبہ وار لکھا یا اور ایک دستہ فوج تحت جنرل اکثر لونی صاحب ملقب بہ نصیر الدولہ بہادر رزٹرنٹ و ہلی و کرنل نکسن صاحب بہادر اجیر کوروانہ کیا کہ ۲۹ جون ۱۸۵۸ء کو اجیر میں داخل ہو کر مدار کے پہاڑ کے نیچے خیمہ زن ہوئے صوبہ وار کے پاس حکمنامہ بھیجا گیا اوس نے تعمیل نہ کی بلکہ بے اعتنائی سے وریزہ سامان مقابلہ آرائی کیا اس طرف سے بھی لڑائی کا بندوبست ہوا ہنوز نوبت محاربہ نہ ہو چکی تھی کہ باپورا و نے انجام سوچ کر شہر خالی کر دیا اور مع عیال و اطفال و فوج گوالیار کوروانہ ہوا سرکار نے فوراً اپنا دخل کر لیا فوج کے قیام کے واسطے مابین بیراؤ ناندلہ میدان تجویز ہو کر ۲ نومبر ۱۸۵۸ء کو چھاوٹی کی اور فوٹو لیر صاحب کے نام سے اوسکا نصیر آباد نام رکھا۔

شوکدر لون
نیکلسن

بیر
ناندلا

ابتداء میں ضلع اجیر کی واسطے صرف ایک صاحب سپرنٹنڈنٹ مقرر ہوئے تھے اور انکی تحت مین و و صدر مین دیوانی کے کام کے لئے رہتے تھے صاحب سپرنٹنڈنٹ کل ضلع کے ہر ایک کام کے نگران و ذمہ دار تھے اور کلکٹری و فوجداری کا کام خاص اونسکے محکمہ میں انجام پاتا تھا اوس زمانہ میں مگرہ کا ضلع علیحدہ تھا اور وہاں علیحدہ سپرنٹنڈنٹ تھے اور ہر دو اضلاع صاحب رزٹرنٹ راجپوتانہ کے ماتحت تھے۔ ۱۸۶۲ء میں ہر دو اضلاع شامل ہو کر کرنل ڈکسن صاحب کہ پیشتر مگرہ کے سپرنٹنڈنٹ تھے کل ضلع کے سپرنٹنڈنٹ مقرر ہوئے اور مگرہ میں ایک صاحب اسسٹنٹ اونسکے تحت مین مقرر ہوئے ۱۸۶۴ء میں طاہس صاحب اسسٹنٹ گورنر مالک مرزنی و شمالی نے ضلع کی ترقی و آبادی کو دیکھ کر اور کرنل ڈکسن صاحب سے از بس غرض ہو کر انکو ہر دو ضلع

تامسن

نمبر	نام سلطنت	ابتداء سنہ عیسوی	انتہا سنہ عیسوی	تعداد و مدت
۱	چوران	۱۰۴۵ء	۱۱۹۱ء	۱۰۴۶
۲	پٹھان شاہان و ہلی	۱۱۹۱ء	۱۲۴۱ء	۲۵۰
۳	شاہان مانڈو گڈہ مالوہ	۱۲۴۱ء	۱۵۳۱ء	۹۹
۴	مہاراجگان مارواڑ	۱۲۴۱ء	۱۵۴۹ء	۱۰۸
۵	سلطنت تیموریہ و ہلی	۱۵۵۰ء	۱۶۱۹ء	۱۶۹
۶	مہاراجگان مارواڑ	۱۶۲۰ء	۱۶۵۵ء	۳۵
۷	مہاراجگان سیندھ	۱۶۵۶ء	۱۶۹۴ء	۳۸
۸	مہاراجگان مارواڑ	۱۶۹۰ء	۱۷۹۰ء	۲
۹	مہاراجگان سیندھ	۱۷۹۱ء	۱۸۱۶ء	۲۵
۱۰	سرکاری اقتدار انگریزی	۱۸۱۶ء	۱۸۵۷ء	۵۹

شہر اجیر کو آباد ہونے سے ۱۷۲۰ سال کا عرصہ ہوا ہے قدیم سے یہ شہر راجپوتانہ کا صدر
سمجھا جاتا ہے ہندوستان کے بادشاہ راجپوتانہ کو اپنا تخت حکومت کرنے کیلئے اسے
اجیر کا لینا مقدم سمجھتے رہے ہیں اور اسطرح راجپوتانہ کے رئیسوں نے بھی
علی العموم اپنا حاکم و سرپرست اوسکو سمجھا ہے جو اجیر پر قابض ہوا کیونکہ شہر وسط
راجپوتانہ میں واقع ہے پس جب سلطنت انگریزی نے دریائے جمن سے عبور کیا
اور زمین خیالات کی پیروی سے اجیر پر قبضہ کرنا لازم آیا اور اسوجہ سے بھی کہ
اجیر سلطنت مغلیہ کا صوبہ تھا اور سرکار گردون وقار انگریزی کو اس سلطنت کی
جانشینی حاصل ہوئی واجب پڑا کہ اجیر ممالک برٹش انڈیا میں شامل کیا جاوے۔

شاہ پورہ والہ سے تین لاکھ روپیہ اور ساور والہ سے اڑتالیس ہزار روپیہ اور دیگر علاقہ داران سے سولہ لاکھ روپیہ لیا اور دیہات استمار داران کے کل قلعہات کو منہدم کر دیا اور علاقہ بہنائی سے موضع رانا کوٹ کو علیحدہ کر کے خالصہ میں شامل کیا تاہم گڑھ بین جہاں رہا اور بازار جدید احداث کرایا سمیت ۱۸۵۴ء میں -

سپت براہیہ و خلف سیاہی نانائے اوسے بہان راجہ بہنائی کو رہا کیا اور جملہ علاقہ داران کی مالکداری از سر نو یہ تخفیف و رعایت تجویز کر کے دواہی جمع بطور استمار مقرر کر دی رام بہاؤ تحصیلدار کو بھی بہنائی والوں نے چھوڑ دیا مگر رانا کوٹ پر سنور خالصہ میں رہا۔ زان بعد مسن صاحب از طرف لوی صاحب و لوی صاحب از طرف پیرن صاحب فرانسس صوبہ دار اجمیر رہے سمیت ۱۸۶۰ء میں بالارا و انیکلیہ اجمیر کا صوبہ دار ہوا اوس نے عہدہ انتظام کیا اور پہاڑ کے نیچے قریب شہر بالا پورہ گاؤں اپنے نام سے آباد کیا شہر کے گرد و خندق کھدوا کر اوسکی بختہ دیوار بنوائی پانچ سال بالارا صوبہ دار رہا۔ بعد ازاں ہیرنجان اور تانتیہ سمیت بہیہ اور بالا پورہ و سیندیہ یکے بعد دیگرے سمیت ۱۸۶۲ء تک صوبہ دار رہے اور سمیت ۱۸۷۵ء مطابق شہر امین اجمیر میں انگریزی ہیڈ کوارٹر ہوا اجمیر میں عملداریان ہولی ہین اونکی فہرست لکھی جاتی ہے۔

رانا کوٹ

دیشمن
سوامینیمس
لہو
پیرن

بالا پورہ

ہیرن
تانتیہ
بالا پورہ

سے شکست کھائی اور مرہٹوں کا رعب کم ہوا اس ملک میں بھی بد نظمی پیدا ہوئی تب مہاراجہ
 بکسنگھ نے اجمیر پر قبضہ کر نیکی ارادہ سے بالو جو قشی کو اجمیر کا صوبہ دار مقرر کر کے
 روانہ کیا گو بندرا واز بس زیرک تھا فوراً قلعہ میں بند ہوا اور جو قشی کو داخل نہ دیا وہ
 تک یہ ہنگامہ رہا اس عرصہ میں دکنیوں کی فوج آئی اور جو قشی جو دہ پورہ کو مغرور ہوا
 سمیت ۱۸۲۶ء میں سنو توجی اجمیر کا صوبہ دار تھا اس نے ایک باغ بیرون مارو روڈ
 بنام نہاد چشتی چمن بنوا کر درگاہ میں نذر کیا اور ایک بازار بنام نہاد سنو پورہ اس کے
 متصل آباد کیا تھا مگر بالارا وانگلیہ نے بنجیال لگا و سور چال شہر کے سمار کر دیا سنگھ
 بین مہاراجگان جو دہ پورہ پورے بالاتفاق بمقام ٹونک مقابلہ کر کے مارو ہوا و
 پرفتح پائی اور فوج کا ایک دستہ جو دہ پورہ سے اجمیر میں آیا اس نے اجمیر پر قبضہ کیا
 اور مرزا نور بیگ صوبہ دار کو نکال دیا اور سنگی دھنراج صوبہ دار مہاراجہ مارواڑ کی
 طرف سے مقرر ہوا اس نے تین سال سمیت ۱۸۲۶ء تک اجمیر میں قبضہ و دخل رکھا
 سمیت ۱۸۲۷ء میں پھر مارو ہوا و سیندھیہ نے ایک فوج شایبہ جمع کر کے بمقام پاٹو
 مہاراجگان جے پور و جو دہ پورہ سے مقابلہ کیا اور فتح پائی تب چوہا واداجشی مرہٹوں
 کی طرف سے فوج کثیر لیکر اجمیر میں آیا اور سنگی دھنراج قلعہ میں بند ہو گیا بجشتی نذر کو رہنے
 اجمیر میں تاراج کیا اور پھر جینے تک قلعہ کا محاصرہ رکھا کہ انجام کار سنگی دھنراج نے لاجپار
 ہو کر مخلصی چاہی چنانچہ ہانزا محنت کالہ لیا گیا تھا سمیت ۱۸۲۸ء میں سیوا جی ناننا صوبہ دار
 ہوا یہ شخص مرہٹوں میں معزز تھا اس نے اجمیر میں اچھا انتظام رکھا اور مگرہ کی طرف
 توجہ کر کے علاقہ بیاور میں چند تہا نجات مقرر کئے شایام گڈہ میں مستقل فوج رکھی اور
 جو قلعہ دار پیر پور برسوں میں مہاراجہ جو دہ پورہ سے مل گئے تھے ان کو چشم ثانی کی چنانچہ

والہ جیوتی

سنتو جی

والہ راج سنگھ

جیوا داس

سیوا جی ناننا

پرگنہ بہنائی کے قلعہ دار مہاراجہ بچے سنگہ کے شامل ہوئے۔ چونکہ رام سنگہ نے
 جیا جی راو سینگہ سے ملک سنگائی تھی اس واسطے جب وہ پہونچی آپا جی کی طرف سے
 پنڈت گو بند راؤ اور رام سنگہ کی طرف سے رام کرن پنچولی یعنی کایہتہ اجیرمین
 تعینات ہوئے۔ آپا جی مارواڑ کو گئے اور ناگور کا جھین بچے سنگہ تھا محاصرہ کر لیا ڈیڑھ
 برس تک وہاں لڑائی رہی اجیرمین گو بند راؤ نے عمدہ انتظام کیا اور تمام علاقہ میں
 اوسکارعب غالب ہو گیا یہاں تک کہ خالصہ کے علاوہ تمام قلعہ داروں نے باوجودیکہ
 بعض مہاراجہ بچے سنگہ کی طرف تہہ سرکاری حاصل ادا کیا مت ۱۲ ۸۱ میں بچے سنگہ
 کی دعا بازی سے قتل ہوا رام سنگہ کو ہراس پیدا ہوا اور بھجوری مہاراجہ بچے سنگہ
 اور رام سنگہ کے درمیان مصاحبت ہو گئی اور ناگور کا محاصرہ موقوف ہوا تب مہاراجہ
 بچے سنگہ نے پرگنہ کھرہ مسعودہ و بہنائی رام سنگہ کو دیئے اور باقی علاقہ اجیرمین
 قلعہ داران خون بہا میں جنگ ہوئی و توجی برادران آپا جی کو سپرد کئے سمت ۱۲ ۸۱ تک
 رام کرن پنچولی اور گو بند راؤ پنڈت بدستور اجیرمین اپنے اپنے علاقہ کے صوبہ دار
 تھے لیکن سمت ۱۵ ۱۸ میں جب رام سنگہ از بس ضعیف ہو کر جے پور کو چلا گیا گو بند راؤ نے
 کہ نہایت عقیل تھا اور موقع دیکھ رہا تھا رام کرن کو فی الفور کال دیا اور خود تمام ملک
 پر قابض ہوا پھر مہاراجہ بچے سنگہ نے باستحقاق و راستہ رام سنگہ کے علاقہ کا دعویٰ
 کر کے گو بند راؤ کے پاس پیغام بھیجا تو گو بند راؤ نے اوسکو تسلیم کر کے علاقہ جات کھرہ
 و مسعودہ و بہنائی سے اپنا دخل اوڑھا کر مہاراجہ صاحب کا تھانہ ٹاٹولی میں بٹھا دیا
 گو بند راؤ کا یہ فعل کمال و انائی اور دور اندیشی کا تھا۔ اس علاقہ پر مہاراجہ بچے سنگہ
 کا دخل سمت ۳۴ ۸۱ تک برابر رہا سمت ۴۵ ۸۱ میں بہاؤ پیشوانی بمقام پانی پت احمد شاہ ورائی

جیانی

ناگور

جنکئی
دکنی

اور کسی کے مقابلہ آرائی کے اجمیر پر بھی اوسکا قبضہ ہو گیا اور ہر طرح کا عہد انتظام
 ہوا اجمیر سلطنت کا ایک صوبہ تھا اور آئین الکبریٰ کے بموجب میواڑ مار وار جے پور
 و ہاڑوئی اوسمین داخل تھے اور وہاں کے رئیس اجمیر میں خراج ادا کیا کرتے تھے
 بادشاہ اونسکے علاقجات سے جاگیرین دیتا تھا الاسکے خراج میں عجز کرتا تھا اکبر نے
 ووراندیشی سے راجپوتوں میں رشتہ داری شروع کی اور عزیز عہدوں پر
 راجپوتوں کو ممتاز کیا تاکہ یہ لوگ سلطنت کو اپنی تصور کرین چنانچہ اکثر یہ بات
 کام آئی لیکن فرمان روا یاں میواڑ نے یہ دواچی بدنامی اور دنیوی طمع حاصل
 نہ کی گوا اپنے ملک کے اکثر حصوں کو کہوٹھیے اور چیتوڑ کی لڑائی میں بہت نقصان
 اٹھایا محمد شاہ تک اجمیر مغلیہ سلطنت کے قبضہ میں رہا لیکن جب حکومت میں ضعف
 پیدا ہوا اجیت سنگھ والی جو وہ پور کو محمد شاہ کی طرف سے اجمیر کی صوبہ داری بھی ملتا
 عنایت ہوئی اوسوقت سے برابر اجمیر جو وہ علاقے متعلق رہی ابتداء میں برائے نام
 مطاعت شاہ تسلیم کرتے تھے مگر جون جون سلطنت دہلی میں ضعف آتا گیا اجمیر میں
 راٹھوروں کی خود مختاری بڑھتی گئی جب راجہ رام سنگھ ولد ابھی سنگھ اور اس کے
 چچا بخت سنگھ کے درمیان تخت نشینی پر نزاع ہوا رام سنگھ نے جی آپا سینگھ
 کو مقام اوجین سے اپنی امداد کے لئے بلایا اس عرصہ میں بخت سنگھ مر گیا اور بخت سنگھ
 جو مار وار پر قابض ہو گیا تھا رام سنگھ اور سینگھ سے برسر مقابلہ آیا اس لڑائی
 سے عرصہ تک طرفین کا نقصان کثیر ہوا جب رام سنگھ اور بخت سنگھ کے درمیان لفظوں
 ہوا اجمیر کے راجپوت علاقہ داروں میں سے کہوڑہ اور مسوودہ کے ٹھاکر رام سنگھ
 کی طرف ہو گئے تھے۔ اور رگھوناتھ سنگھ ٹھاکر دیولیہ و شیر سنگھ ٹھاکر ٹانٹولی وغیرہ

جے پور

راٹھوری

ہلاک کیا تاکہ دشمن بے عزتی اور اذیت سے نہ ماریں۔

जे चंद

सियाजी
मारु

اوسی زمانہ میں قنوج میں راجہ بیج چند کے بلند نیزے گر گئے اور بے چند کا براؤ زلہ
سیاحی وہاں سے مفرور ہو کر مار و دیس میں پناہ پذیر ہوا اور مار و اڑ میں راٹھورون
کی سلطنت قائم کر کے اجمیر کو بھی اپنے تخت حکومت میں داخل کیا۔

راٹھورے دنون میں جب شہاب الدین غوری نے اپنے غلام قطب الدین ایبک کو دہلی

کی حکومت بخشی تب اوسکی طرف سے ۶۹۰ھ ہجری میں سید حسین اجمیر کا قلعہ وار ہوا

۶۹۰ھ ہجری میں سید حسین راجپوتوں کے ہاتھ سے شہنشاہ قتل ہوا کہ مزار اوسکا

بنام درگاہ سیرافہ صاحب تارا گڑھ میں ہے ۶۹۱ھ ہجری میں قطب الدین ایبک نے

پہر یورش کر کے اجمیر لئے لیا۔ ۶۹۱ھ ہجری میں بعد شمس الدین التمش احمد نامی ایک

شخص اجمیر کا قلعہ وار مقرر ہوا علاؤ الدین خلجی کے عہد میں ۶۹۲ھ ہجری میں شاہین بیگ

اجمیر کا حاکم تھا بعد ازاں رانا کھنبو میوار کے راجہ نے اجمیر فتح کی مگر ماڈو گڈہ کے

نیس محمود خلجی نے ۶۹۳ھ ہجری میں پہر چڑھالی۔ اوسکی طرف سے اول خواجہ نعمت اللہ

مخاطب بہ سیف خان حاکم رہا اور بعد ازاں اپنے ولیعہد غیاث الدین کو جاگیر میں دیا

اور غیاث الدین کی طرف سے ۶۹۴ھ ہجری میں ملو خان حاکم رہا اوسکے نام سے اجمیر

میں ملو سرا تک مشہور ہے۔ جب خلجیوں کی سلطنت ضعیف ہوئی مار و اڑ کے راٹھور
راجہ بالدیو نے ۶۹۵ھ میں اجمیر پر قبضہ کر لیا کہ تا وقتیکہ اکبری سلطنت مغلیہ نہ ہو
میں قائم و مستحکم ہوئی مار و اڑ میں شامل رہا۔ ہندوستان میں ہمایوں کے وقت تک
ملک کے انتظام کی کچھ صورت نہ بند ہی تھی۔ مگر جب اکبر تخت نشین ہوا تو اوسکی
علو و صلا کی اور خوش اقبالی سے خود بخود انتظام ہوتا گیا۔ ۶۹۵ھ میں بلا جنگ و جدل

खम्बु
माडूगढ़

मल्लू

मालदे

سنہ ۱۱۰۰ میں جب محمود غزنوی چوتھی مرتبہ ہندوستان پر حملہ آور ہوا تھا اجمیر کے
 راجہ نے لاہور، اوجین، گوالیار، کالنجر، قنوج، اور دہلی کے راجگان سے اتفاق
 کر کے اوسکا مقابلہ کیا تھا مگر ان سب کی فوج نے اوس سے شکست فاش کھائی
 ۱۱۰۱ء میں جب شہاب الدین غوری حملہ آور ہوا اجمیر و دہلی کا راجہ پر تھوڑی
 تھا وہ فوج کثیر لیکر تھانیسرمین برس مقابلہ ہوا اور بہت کشت و خون کے ساتھ
 اوسکو شکست دی بلکہ خود شہاب الدین مجروح شدید ہو کر بمشکل جانبر ہوا مگر اوس
 نے زیادہ تجربہ کاری سے اور شایستہ تر فوج لیکر چھلکے کیا اور پر تھی راج نے پھر قہقام
 تروئی قریب تھانیسرم مقابلہ کیا بہت کشت و خون ہوا آخر کار ہندوؤں کی شکست
 ہوئی اور راجہ قید ہو کر مارا گیا یہی آخری راجہ تھا جسکے ساتھ ہندوستان سے
 ہندوؤں کی حکومت جاتی رہی مسلمانوں نے بڑے ہکر اجمیر پر قبضہ کیا باشندگان میں
 سے اکثر قتل کئے اور اکثر غلام بنائے اور اس طرح تباہ کر کے بہ تقریر خراج گران ملک
 راجہ متوفی کے ایک رشتہ دار کو سپرد کیا۔ تب ہو رہے کہ پر تھی راج کو شہاب الدین
 پکڑ لیا گیا تھا لیکن تھوڑے دنوں بعد چند کبیشر کی سفارش سے کہ وہ راجہ کا قیدی
 نکلے اور نگہ سار تھا بادشاہ کو راجہ کی تیر اندازی کا فن ظاہر ہوا کہ آنکھیں بند کر کے
 آواز پر تیر لگاتا ہے بادشاہ کو شوق پیدا ہوا انجام کار ایک روز پر تھی راج کو
 جیلخانہ سے طلب کر کے تیر کمان دیا گیا کہ نشانہ لگا دے اوس وقت کبیشر نے ہندی
 شعر میں راجہ کو یاد دلایا کہ یہ وقت حریف کے مارنیکا ہے راجہ نے سلطان سے
 پوچھا کہ اجازت ہے سلطان نے کہا ہاں بغور سماعت آواز راجہ نے بادشاہ کو
 تیر کا نشانہ بنایا تب اوس کبیشر نے اول اوس وقت راجہ کو قتل کیا پھر اپنے آپکو

کالینجر

دہلی

دہلی

نہرو

تہا اب اکثر مقامات سے شکست ہو گیا ہے۔

اوسکے بعد غالباً گیارہویں صدی سنہ عیسوی میں آنا دیو راجہ ہوا اوسی نے
شہر سے شمال مغرب میں ایک نالہ پر چند ٹشوگز طول اور سوگز عرض میں پشتہ ڈال کر
تالاب بنوایا اور اوسکا نام آنا سا کر رکھا موسم بارش میں آنا سا گر کا پانی چہہ میل کے
حلقہ میں پہیلتا ہے اور اکثر ہر سال ہرجاتا ہے سلطنت مغلیہ اور مرہٹوں کے
زمانہ میں اس تالاب کی خبر گیری بہت کم ہوئی تا بعد یکہ شاہجہان نے اوسپر عالیشان
عمارت بنوائی مگر پانی کی ایندازی اور گھاٹوں کی تعمیر جس سے عوام کو فیض اور
فائدہ ہوتا کچھ تدبیر نہیں کی انگریزی عملداری ہونے پر مسٹر میکناٹن صاحب اور
کرنل ٹوکسن صاحب کی اوسپر توجہ ہوئی تو اول ۱۸۳۳ء میں اچھے پال کے پہاڑ کا پانی
اوسطرف پہیر کر آنا سا گر میں ڈالا گیا اوسوقت سے پانی کی قلت بالکل موقوف ہو گئی اور
اوسکے کنارہ پر گھاٹ و باغات تیار کرائے گئے اگرچہ اس میں سرکاری خرچ کچھ نہیں
ہوا ہے مگر سا ہو کار و دیگر دولتمند باشندگان شہر کو آواہ کر کے لاکھوں روپیہ کو
خرچ سے پر فضا اور دلکش مقام کر دیا اب اوس پر گھاٹ اور باغ مفصلہ ذیل میں
اسکر والہ گھاٹ - گہائی والہ گھاٹ - ٹوٹو ون والہ گھاٹ - خزانچی والہ گھاٹ -
لوگرہ والہ گھاٹ - لوہیہ والہ گھاٹ - باغ راجہ شاہ پورہ - باغ نواب صاحب ٹونک -
باغ راستہ پوراج - باغ ناگ پین - باغ دلا لان - باغ بنی لال - باغ نواب
عبداللہ خان ونشی حاجی محمد خان - کیول کی بچی - پھول چند کی کوٹھی - اوسوالونکا
باغ - ٹوٹو ون کا باغ - مسان والہ باغ - کالا باغ - باغ میر عبد اللطیف - باغ
چلہ لی لی - گلوبیک کا باغ -

آنا دیو

آنا ساگر

آنا ساگر
چاٹی والا
ہونڈو والا
نویگر والا
لوہیہ والا
پوراج
ناگ پین
دلا لان
مسان
والا

کی جاگیر میں تین گاونہیں دو مغلیہ سلطنت کے زمانہ سے اور ایک سندھیہ کا علیحدہ
 یہاں بھی رجب کے مہینے میں عرس ہوا کرتا ہے اور اکثر رسوم مثل درگاہ خواجہ حسن
 ادا ہوتی ہیں۔

انگریزی عملداری آنکے بعد بعد وکسن صاحب ڈوگی اور سری دروازہ و سورج گنڈ مارڈوگا
 و ڈوگی دہلی دروازہ و شفا خانہ اجمیر تیار ہوئے ہیں۔

اب اس شہر کا مختصر تاریخی حال لکھا جاتا ہے کہ جو آبادی اب اجمیر کے نام سے مشہور
 ہے وہ نہیں ہے جو ابتدا میں آباد ہوا تھا کہتے ہیں کہ جب راجہ آج نے اپنے
 راج دہانی یعنی دار الحکومت بنانیکا ارادہ کیا تو اول ناگ پہاڑ اوسکو پسند آیا اور
 عمارت کی تیاری شروع کی تھوڑا کام تیار ہوا تھا کہ راجہ کا دل اودھر سے ہٹ
 گیا بعض روایت کرتے ہیں کہ جنوں نے کام نہیں بنانے دیا جعفر ر کام دیکھو بنایا
 جاتا تھا رات کی وقت مسافر ہو جاتا غرض اوسے چھوڑ کر راجہ نے کوہ پٹلی پر جسے اب
 تاراگڑھ کہتے ہیں قلعہ کی بنیاد ڈالی اوسکے نیچے نو چشمہ میں مشہر آباد کیا۔ چونکہ راجہ
 کے خاندان کے آسا پورا وہی معروف تارا تھا ہی اوس نے قلعہ کا نام تاراگڑھ رکھا
 اور آبادی کا نام اپنے نام سے اجمیر رکھا میر پہاڑ کو کہتے ہیں اور آج راجہ کا نام
 تھا اوسی راجہ نے اخیر میں ترک و نیا کر کے فقیری میں پال کا خطاب پایا اور
 اچھے پال مشہور ہوا اوسی پہاڑ میں رہتا تھا جسے اچھے پال کہتے ہیں۔

اوسکے خاندان میں بیسکھ یونامی اجمیر کا پٹا راجہ ہوا ہے جس نے دہلی پر فتح پائی
 وریسکھ تالاب کھدوایا یہ تالاب شہر سے شمال مشرق میں نصف میل پر واقع ہے
 شکل بیضوی ڈوبائی میل کا احاطہ ہے اور ہر طرف سے سنگین دیوار سے محیط

سری دروازہ
 سورج گنڈ
 مہار دروازہ

راج

وہیلی

جاسا پور
 تارا

پال

راجہ مال
 ویشل دے

ویشل

بنداد کے پیران پیر کی قبر سے ایک اینٹ لایا تھا اپنی حیات میں لوگوں کو اوسکی زیارت کرایا کرتا تھا۔ اور آخری وقت میں وصیت کر گیا کہ اس اینٹ کو بھی میری قبر میں دفن کر دینا۔ چونکہ فقیر سوٹا برج میں رہا کرتا تھا لوگوں نے اوسکو اور اینٹ کو اوسی برج میں دفن کر دیا جب سے قبر کی زیارت ہونے لگی۔ سالہا میں دولت راہ نے بالا را و صوبہ دار کی سفارش سے اوسکے اخراجات کیواسطے جاگیر مقرر کر دی تب سے رونق اور شہرت زیادہ ہوئی۔ اور کئی مکانات جدید تعمیر ہوئے اور مکان جو اصل میں فقیر سوٹا کی مع اینٹ کے قبر ہے پیر دستگیر کا چلہ مشہور ہوا۔ جس زمانہ میں اجمیر کی آبادی سے پیشتر اندر کوٹ آباد تھا اوسوقت کی بڑی بڑی باوڑیاں اندر کوٹ میں موجود ہیں۔ انگریزی عملداری سے پیشتر یہ باوڑیاں اکثر مٹی سے بہرگئی تھیں کسی نے ان پر توجہ نہیں کی۔ مگر کرنل ڈکسن صاحب کے وقت میں صاف کرائی گئیں۔ اب سات باوڑیاں بہت اچھی موجود ہیں اور شاید دہائی ہوئی اور بھی ہوں انکے نام یہ ہیں۔

شیخ بائی۔ بڑ بائی۔ کیلا بائی۔ بہاٹا بائی۔ کاتن بائی۔ ناگت بائی۔ اتنا بائی۔ تارا گڑھ میں میر انصاحب کی درگاہ ہے یہ میران حسین شہاب الدین غوری کے سالدار تھے اجمیر فتح ہوئی تب انکو یہاں قلعہ دار کیا بعد ازاں راجپوتوں نے شیخ مارا اور انکو قتل کیا دوسرے روز دیگر لا زمان شاہی نے انکو وہیں دفن کیا چونکہ مسلمانوں میں اکثر مرنے کے بعد پیر ہو جاتے ہیں میران جیٹا کے مزار کی پرستش اور زیارت ہونے لگی جبار خان نے اکبری عہد میں درگاہ بنوائی اور دیگر مکانات سینہ بہ سینہ عملداری میں تیار ہوئے مخصوص گمان جی راو نے کئی مکانات تعمیر کرائے اس درگاہ

واچڈی
شیرخवाई
بڈवाई
کے لایاڈی
ماتاवाई
کاتنवाई
ناگتवाई
گمباवाई

اوسین سے پانی لیا تے ہیں۔ دیوان صاحب کہ خواجہ صاحب کی اولاد میں سے سبھاؤ شاہ
 بن اذکار تہ اور عزت اور بزرگی تمام راجپوتانہ اور دور دور کے ملکوں میں مشہور
 ہے درگاہ میں اون کا حفظ مراتب اور ریاستوں میں عزت بدرجہ غایت ہے۔

اجمیر میں ایک محل اکبر شاہ کا بنوایا ہوا بنام دولت خانہ مشہور ہے اول مرتبہ اگر درگاہ
 میں اکبری مسجد بنوائی تھی اور اکبری بازار بسایا تھا اور دوسری مرتبہ شاہی
 شہر بنیاد احداث کی اور یہ مکان تعمیر کرایا۔ ہمارا جگان مارواڑ اور مرہٹوں کی
 عملداری میں یہ مکان بطور بود و باش صوبہ داران و کچہری عدالت مستعمل ہوا اور
 اسی نام سے مشہور رہا انگریزی عملداری میں اوسین میگزیں رکھا گیا اس واسطے
 اب میگزیں کہلاتا ہے۔ اسی مکان میں اب تحصیل اجمیر کی کچہری ہے اور کچہری
 عدالت اور نیری ہیجسٹرٹان کی مستحکم و سنگین مکانات ہیں۔

شاہجہان بادشاہ جب اجمیر میں آیا تو اوس نے کوئی مکان شاہی اپنی پسند کے
 قابل نہ پایا اس واسطے اوسکے حکم سے تالاب آنا ساگر کے کنارہ پر عالیشان مکانات
 سفید پتھر کے عمدہ تیار ہوئے اور اوسکے نیچے چمن آراستہ ہوا اوسکا نام دولت باغ
 رکھا گیا کہ اسی نام سے اب تک مشہور ہے انگریزی عملداری میں اکثر مکانات مسما
 ہوئے اور بعض جدید تعمیر ہوئے اور عدالت گاہ قرار پائی حال میں مکانات دیگر
 علیحدہ تعمیر ہو کر ضلع کی کچہری وہاں سے برخاست ہوئی ہے۔

ناراگڈہ سے نیچے پہاڑ کے دامن پر ایک مقام چلہ پیر و سنگیر مشہور ہے اصل
 میں یہ قلعہ کے برج کا مورچہ تھا۔ روایت ہے کہ فقیر سوڈانامی کوئی شخص اکبر
 کے عہد سے پیشتر خواجہ صاحب کی زیارت کو اجمیر میں آیا تھا اور اپنے ساتھ

ستین بین نقار بکلاں جو صبح و شام باند آواز سے بجاتا ہے اکبر نے پیتوڑ سے فتح کر
درگاہ میں چڑھایا تھا۔

فی الحال درگاہ کا انتظام میر خلیفہ علی ستولی کو موقوف ہے اور ۱۲۰۰۰ روپے سے ایک کمیٹی جس میں
یکم نظام علی میر نبلس اور میر امام علی و میر وزیر علی و عبد اللطیف و مدار بخش ممبرین
مقرر ہوئی ہے تاہم انتظام اچھا نہیں ہیں ہزار روپے سالانہ آمدنی کی بجائے کم سے
صرف دوسرے سو کا آتش تیار ہوتا ہے اور خاندان دیوان صاحب و ستولی وغیرہ مستحقان
مقرر ہیں و دیگر ملازمان کو تقسیم ہونیکے بعد محتاجون کو صرف ایک ایک پیالہ دیا جاتا
ہے خواجہ صاحب کے عرس کا میاں باہ رجب ایک ہفتہ تک رہتا ہے و دور دور کی مخلوق
زیارت کو آتے ہیں ہزار ہا روپے نذر و نیاز کا آتا ہے اب یہ آمدنی پیشتر سے کم
ہو گئی ہے۔

یہاں نگیر کے وقت میں دو آہنی دیگین تیار ہوئی تھیں اور مرہٹوں کے وقت میں ہندو
ساکن گوالیار نے اونکی مرمت کرائی۔ ایک میں اشی من اور دوسری میں اٹھائیس
من چاول علاوہ روغن زر و شکر کے پکتا ہے معتقد لوگ عرس کے ایام میں کھاتے
ہیں مگر یہ رسم بہت خراب ہے کہ بجائے اسکے کہ غریب اور محتاجون کو حسن تدبیری
اور نیک نیتی سے تقسیم ہو باشندگان اندر کوٹ و حجاوران درگاہ لوٹ کر کھاتے
ہیں۔ دیگ چڑھتی ہے تو چارم حصہ لاگت کا درگاہ کا خادم لیتا ہے بڑی دیگ
کی بابت پچیس پچیس اور چھوٹی دیگ پر ساڑھے بارہ روپے درگاہ میں
دیوان صاحب سجادہ نشین و ستولی و خاندان کو تقسیم ہوتے ہیں اس درگاہ سے متعلق
ایک تالاب معروف بہاڑا ہے اوسمیں ہمیشہ بارش پانی جمع رہتا ہے تمام شہر کے لوگ

اس شہر میں دوسرا مشہور مکان خواجہ معین الدین چشتی کی درگاہ ہے اہل اسلام اسکو بہت بڑا سمجھتے ہیں بلکہ اسی سبب اجمیر شریف اور خواجہ کی اجمیر کہتے ہیں خواجہ جانا خراسان میں چشت کے رہنے والے تھے جو سنجر کے پاس واقع ہے حضرت علی کی نسل میں سید تھے خواجہ صاحب کی بزرگی اور صلاح کل ہونا مشہور ہے۔ ۴۳۳ھ میں ہندوستان میں آئے اور اول آنا ساگر کی گھاٹی میں دولت بانغ کے قریب قیام رکھا۔ زان بعد اندر کوٹ کے قریب جہان اؤ کامرا ہے اخیر عمر بسر کی پتھریلاج اوسی وقت میں تھا اور اسکے روبرو ہے چوہانوں کے خاندان سے سلطنت جاتی رہی اور مسلمانی بادشاہت نے ہندوستان میں مستقل خونخواری شروع کی۔ خواجہ صاحب کی اولاد سے دیوان غیاث الدین خانا صاحب سجادہ نشین اجمیر میں مشہور ہے کہ خواجہ صاحب کی عمر قریب ایک سو سال کے تھی ماہ رجب میں وفات پائی لیکن روز وفات معلوم نہیں ہوا اسی واسطے سات روز تک حضرت کا عرس ہوا کرتا ہے بعد وفات کے قبر کی زیارت ہونے لگی شمس الدین التمش کے عہد میں درگاہ کی تعمیر شروع ہوئی شہاب الدین غوری نے زیادہ وسعت دی اکبر کے وقت میں اکبری مسجد اور چند مکانات تعمیر ہوئی اور شاہ جہان نے سنگ سفید کی جامع مسجد بنوائی۔

اکبر شاہ کو ابتداء میں نہایت اعتقاد تھا اول توجب جہانگیر پیدا ہوا اگرہ سے پیادہ زیارت کو آیا اور رجب ۵۶ھ میں چیتوڑ فتح کیا اٹھارہ گانو کی جاگیر لنگر خیرات کیوں اور ہر قسم کے اخراجات درگاہ کے مقرر کئے اور سامان شاہی فراشناختہ نو بہت خانہ چوہدار بادرجی وغیرہ درگاہ میں نیاز کیا کہ انکی اولاد میں سے اب تک اپنی اپنی

نصیر آباد سے پنج کو ۳۰ میل نصیر آباد سے چھاوڑنی دیولی کو ۵ میل اجمیر سے جی پور
کی جانب ۱۳ میل۔

شہر و قصبات

اجمیر پہلے قدیم و شہر شہر پہاڑ کے گھاٹ بلکہ حلقہ کے اندر عرض بلد شمالی ۲۴-۲۹
طول بلد مشرقی ۷۴-۷۳ پر عجیب خوبصورتی سے واقع ہے ہر طرف پہاڑ ہیں انہیں
سے ایک کے دامن پر شہر آباد ہے اسکی پختہ شہر پناہ ہے شمال اور مغرب کی سمتوں
میں پانچ بڑے بڑے دروازے ہیں دولت مندوں کے مکانات بہت بلند اور
وسیع اور بعض گلیاں فراخ و خوبصورت ہیں مگر اکثر تنگ ہیں اور صاف نہیں
رہتے زمین تاہم یہ شہر ہندوستان کے دیگر شہروں سے بہتر ہے اور اونکے
مقابلہ میں یہاں کے غریب لوگوں کے مکانات بھی اچھے ہیں شہر کی فنیسل سے باہر
مارا گڑھ کے پست حصہ میں جہن مندروں کے کہنڈرات ہیں مگر اب بھی باوجود
سکستگی بہت جالیشان ہیں جس احاطہ کے اندر یہ مکانات ہیں وہ اندر کوٹ
اندر سین راجہ کا آباد کیا ہوا تھا اور اسی کے زمانہ میں یہ مکان تیار ہوا تھا۔
یہ عمارت زمین سے بہت بلند کرسی کی ہے کل کام نہایت عمدہ سنگین بنایا گیا
ہے اور عجیب نقاشی ہوئی ہے کہ اسکی ثانی ہین شمس الدین التمش کے عہد میں
براہ تعصب کچھ مکانات مسمارا اور ایک عمارت تیار کر کے مسجد بنائی۔ چونکہ شمس الدین
یہاں زیادہ نہ رہا اور یہ سب کام دو ڈھائی دن کے عرصہ میں تیار ہوا تھا اسواسطے
ڈھائی دن کا چھوٹا شہر ہے نان بعدا و سین اور اور اسلامی تعمیرات ہوتی رہی
ہیں اب کل خستہ و خراب ہے تاہم قابل دید ہے یہ تعمیر دو ہزار سال سے کم مدت کی نہیں ہے۔

ہند کوٹ

ہند سے راج

ہزار ہا بیگہ زمین کو غیر مزروعہ تھی سیراب و مزروعہ ہو گئی اور ملک زرخیز ہو گیا اور کو
بعید تھی کھم نے بہت تالاب بنوائے ہیں تین قدیم تالاب شہر اجمیر کے گرد بہت بڑی ہیں
اول آنا ساگر و دوم بیسلہ۔ سیوم پشکر۔ اس ضلع میں کوئی قدرتی جھیل نہیں ہے

پنجتہ شکرکین

پنجتہ شکرکین جو شروع عملداری انگریزی سے اب تک اس ضلع میں تیار ہوئی ہیں پانچ
اجمیر سے پشکرہ میل پشکرہ منڈو کا بڑا پرستش گاہ ہے اور وہاں کو آمد رفت
بکثرت رہتی ہے اجمیر و پشکرہ کے درمیان بہت بلند پہاڑ واقع ہے جس کے سبب
گھاٹی جہلی تو مطلق نہیں جاسکتی تھی مگر گھوڑے اونٹ اور پیادہ آدمی بھی بہت
مشکل سے پہنچ سکتے تھے سٹرک میکانٹن صاحب بہادر سپرنٹنڈنٹ ضلع نے بنظر
رفع تکلیف رعایا اس پہاڑ میں شکاف دلو کر راستہ کرادیا کہ اب اجمیر سے پشکرہ تک
پنجتہ شکرک ہے اور گھاٹی و بلیان آب سایش آتی جاتی ہیں اس پہاڑ کی شکستگی کی
تاریخ اکثر سخی اور پنڈت مہاراج کشن صاحب کی تاریخ اجمیر میں دیکھی جہاں بہت عام
عادل کمر کوہ شکست ذکر کرتے ہیں اس مصرع کے اعداد پر غور کیا تو ۱۶۵۰ آفرین شاہ
مصرع اس طرح پڑھو۔ ہمت حاکم دوران کمر کوہ شکست کہ اسپن ۱۶۵۰ء تک
ہیں اور وہی زمانہ سنہ عیسوی شکستگی کوہ اور حکمرانی میکانٹن صاحب بہادر
کا تھا۔ اجمیر سے نیا نگر کو ۳۳ میل پنجتہ ہے نیا نگر سے ٹوڈ گڑھ اور سحودہ و میداڑ کو ۱۸
شکرکین ہیں۔ نیا نگر سے مارواڑ کو پنجتہ شکرک ۱۲ میل تیار ہوئی ہے۔ اجمیر سے نصیر آباد
کی جہاونی تک ۱۴ میل۔ نصیر آباد سے مانگلیا واس واقع شکرک اجمیر و نیا نگر تک ۱۲

یعنی نمکین ہوتا ہے۔ یہہ ندی کل علاقہ مارواڑ کو طے کر کے اور کچھ کسین مین گرگہ
سمندر میں شامل ہو جاتی ہے۔

والی راجگڑھ کے پہاڑ سے نکلی ہے اور علاقہ جمپور میں جا کر بناس میں شامل
ہو جاتی ہے جس سال بارش زیادہ ہوتی ہے پہاگن تک پانی جاری رہتا ہے
اور اوسین علاقہ بہنائی کی ندی نالون کا پانی شامل ہوتا ہے۔

بناس میواڑ کے پہاڑوں سے نکلی ہے موسم بارش میں نہایت
طغیانی پر ہوتی ہے اور ہر موسم میں پانی بہتا ہے اس ندی میں کشتی چلتی
ہے بلکہ زیادہ طغیانی ہونے پر کشتی سے بھی عبور نہیں ہوتا ہے اس ندی کے
ریتہ میں لکڑی خرپوزہ بہت پیدا ہوتا ہے۔

ہلاڑ والی ندی موضع بورہ کے پہاڑ سے نکلی ہے اور سیاور کی ندی
میں شامل ہو کر مارواڑ کو جاتی ہے صرف موسم برسات میں جاری ہوتی ہے اس
ندی سے بہت تالابوں میں پانی بہتا ہے۔

ماتا والی ندی اس ندی سے کوٹڑہ کے پہاڑ کا پانی جاتا ہے تالاب کا برہ
کے نالہ کا پانی موضع روہیڑہ کے تالاب میں گذر کر اس ندی میں شامل ہو جاتا
ہے انکے سوائے نالہ ہاے۔ بٹانی کھیرہ۔ سانگر واس۔ چانک۔ کوکوا شیم گڑھ
بیکلیا واس۔ روڈ ہانہ۔ سمیل۔ ڈیکہ۔ کھیرہ دودھ۔ اڈا نالہ۔ روڑگانہ۔ اوڑیز

تالاب

ضلع اجمیر میں صدر ماتا تالاب میں کرنل ڈکسن صاحب کشتہ سابق نے پہاڑوں کے
درمیان جہاں کسی قدر زمین قابل زراعت دیکھی وہیں تالاب بنوا دیا اس طرح

دائیں

کلاہوال
بوروا

ماتا والی
کوٹڈا
کاوار
رہہ ڈا
کلاہوال
سورگہ واس
لوالہ
رہہ ڈا
سورگہ
رہہ ڈا
رہہ ڈا
رہہ ڈا

یہ سب قلعے حکام وقت کے بنوائے ہوئے ہیں کہ حفاظت ملک اور فوج کی بود و باتر
کیواسطے تیار کرائے تھے مگرہ کے باشندوں میں سے بجز مہتوں خان کے کسی نے
قلعہ تعمیر نہیں کرایا کیونکہ قراقرم کے لیے پہاڑی سرزمین بمنزلہ قلعہ کے ہے۔

پیدپان اور پانے

پہ نندی ملک میواڑ کے پہاڑوں سے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۳۲ قوتی
اور طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۵۸ دقیقہ پر نکلی ہے اور مشرقی سمت میں اس ضلع کی جنوبی
سرحد پر قریب ۱۲ میل پہلے مشرقی سرحد پر علاقہ جے پور میں بناس نندی سے شامل ہوئی
ہے موسم برسات میں چڑھتی ہے دیگر موسموں میں پانی کم رہتا ہے خصوصاً گرمی میں
اکثر خشک ہو جاتی ہے بسبب ثوریت زمین کے سخی آئینہ پانی کہاری ہے۔ اور
پہ نندی کا وجہ تسمیہ پانی پینے کے کام میں مطلق نہیں آتا اگر البتہ اس سے آبپاشی
کا فائدہ ہے۔

ساگر متی اجیر سے مشرق کی طرف پہاڑوں کا پانی جو اول تالاب بیساہ سے اور
بعض ازان آتا ساگر سے گذر کر گو بند گڈھ کی طرف روان ہوتا ہے اس نام سے مشہور ہے
اور گو بند گڈھ پر سستی میں شامل ہو کر اسکا نام لونی نندی ہو جاتا ہے۔

سستی موضع لوآن علاقہ مارواڑ کے پہاڑ سے نکلی ہے اور پشک کے تالاب
گذر کر جنوب میں بجان گو بند گڈھ روان ہوئی ہے وہاں اسکا ساگر متی سے اتصال ہو کر
لونی نام ہو گیا ہے۔

لونی جیسا اوپر مذکور ہوا ساگر متی اور سستی دونوں بمقام گو بند گڈھ ملکر اس
نام سے مشہور ہوئی ہیں اور وجہ یہ ہے کہ زمین کی خاصیت سے اسکا پانی لونی

مگرا

ساری

सरस्वती
वीसला
पनासागर

सरस्वती
लवनी
लवान

اگرچہ قلعہ عمارتیں متعلق بہ فوج ہیں مگر اکثر زمینیں پہاڑوں وغیرہ واقع ہیں اس واسطے پہاڑوں کو ساتھ لکھنا مناسب سمجھا گیا ضلع انجمن مشہور قلعہات حسب تفصیل ذیل ہیں۔

کیفیت

نمبر نام تحصیل مقام

۱۔ بمرور ۲۵ سال ٹہا کہ حیرت سنگہ والی بد نور نے تعمیر کرایا تھا اب اوسین پولیس کی چوکی ہے۔

بیادور ساروٹ
ساروٹ

وَدَنُور

۲۔ بمرور ۲۵ سال دو داخان برہمن نے تعمیر کرایا تھا اب اوسکی نسل میں سے بد داخان کے قبضہ میں ہے۔

ایضاً
ہتون
ہتون

۳۔ بمرور ۵۴ سال ہمارا ناہیم سنگہ صاحب الی میواڑ نے تعمیر کرایا تھا۔

ایضاً
بورہ
بورہ

۴۔ ۵۴ سال ہوئے جب دیوی سنگہ مسعودہ کے ٹہا کرنے بنوایا تھا اسکے قریب ایک شکستہ قلعہ ہمارا راجہ سوالی جے سنگہ والی جیپور کا تعمیر کردہ بھی ہے۔

ایضاً
جھاگ
جھاگ

۵۔ ہمارا راجہ مان سنگہ جٹا والی جوڑ پوٹے تعمیر کرایا تھا سابقاً اوسین تھا نہ تھا اب خالی ہے۔

ٹوٹا گڑھ
کوٹ کرانا
کوٹ کرانا

۶۔ بمرور ۴۵ سال ہمارا راجہ مان سنگہ جٹا والی جوڑ پوٹے بنوایا تھا ٹہا کر بد نور نے بنوایا تھا۔

ایضاً
بگڑی
بگڑی

ایضاً
بگڑی
بگڑی

ایضاً
اکھیت گڑھ
اکھیت گڑھ

ایضاً

اکھیت گڑھ

زیادہ چلتی ہے اور خشک ہوتی ہے۔

ان پہاڑوں میں شیشہ تانبے لوہے اور طیہ تیا کی بہت کانیں ہیں۔ اجمیر میں شیشہ کی کانیں جاری ہوئی تھیں مگر اس جنس کی خریداری ایسی کم ہے کہ کچھ فائدہ نہیں ہوا کانیں بند ہو گئیں اور میر واڑہ میں کبھی جاری نہیں ہوئی اور تانبے اور لوہے کی کانیں جاری ہیں ہرو واجناس بکثرت اور عمدہ قسم کی نکلتی ہیں کارخانہ روز بروز زیادہ ہوتا ہے بعض مقام پر زمین میں شوریٹ سچی کی قسم کی ہے اسی سبب کہاری ندی کا پانی شور ہے۔

گھاٹوں کی تفصیل

یہ پہاڑ شکل عریض دیواروں کے ہیں اور اون میں سے بیرونی ملک میں جانے کے واسطے جو شاہ راہ بنی ہوئی ہیں اونکو گھاٹ کہتے ہیں یہ گھاٹے عموماً دشوار گزار اور خطرناک ہیں اون میں اکثر وارداتیں ہوا کرتی ہیں ڈکسن صاحب کے زمانہ میں ان راستوں کی حفاظت زمینداران دیہات کے ذمہ کر کے مال تجارت پر چوکیداری لگائی گئی تھی چنانچہ ابھی تک وہی انتظام چلا آتا ہے اور سرکار کے خرچ بغیر حفاظت ہوتی ہے۔ تفصیل گھاٹوں کی۔

تحصیل بیاد میں۔ پاکھریا واس کا مسعودہ کو۔ شیوپورہ کامیواڑ کو۔ برکھمار واڑ کو تحصیل ٹوڈ گڈہ میں۔ بھیل پنہ کا۔ گاہ پچر علیان۔ دتھولا تان۔ موڈیہ۔ جھجہ۔ کیروند کی نال۔ پٹیلی۔ گوڈوہ بیرم کا۔ اونڈا پاڑیکا۔ دتھیر کی نال انہیں سے اکثر بارواڑ کی جانب ہیں۔

قلعات

میل پنا
شاوا و سلا
دے و لا تان
مواڈیا
جے جی
کیروند کی نال
پاٹلی
لواڈا ویرم
مواڈا ویرم
تھیر کی نال

ان میں بموجب تفصیل نو سٹیشن اول درجہ کے اور آٹھ دوم درجہ کے ہیں۔

ضلع اجمیر کی پولیس کے سٹیشن

اول درجہ اجمیر نصیر آباد مانگلیا داس گیگل دوم درجہ پوشک سری نگر

پیشانگن بہنائے بیاور گولیہ مسعودہ کیکڑی
ساور جساکھڑہ ٹوڈگڑہ جواہر دویر

اس ضلع میں مقامات منسلک ذیل پر ڈاکخانہ جات ہیں۔

اجمیر نصیر آباد کیکڑی دیگولی ٹشکر پیشانگن بیاور جساکھڑہ دویر
ٹوڈگڑہ سری نگر رام سر گولیہ بہنائے مانگلیا داس جواہر مسعودہ
پہاڑ

اس ضلع میں حرم علاقہجات استرادراران اور دیہات خالصہ چک گنگوانہ ورام سر
وغیرہ ہیں کہ جنوب مشرق میں ہیں البتہ میدان میں ورنہ باقی حصہ کل پہاڑی ہیں
ملک سیرواڑہ سکن قوم ہیر جسکے معنی پہاڑی ہیں اور چہمین بیاور اور ٹوڈگڑہ
کی تحصیلیں داخل ہیں ایک پہاڑی خطہ ہے جسکے جنوبی حصہ تحصیل ٹوڈگڑہ کی زیر
پر بالکل پہاڑی ہیں یہ پہاڑ کوہ اراہلی کے وہ اجڑا رہیں جو کوہلیہ اور اجمیر کے
درمیان کئی سلسلوں سے بشکل متوازی شمال مشرق سے جنوب مغربی سمت میں
واقع ہیں اور کا طول قریب نوہ میل اور عرض چھ میل سے بیس میل تک ہے اس
ضلع سے شمال میں کہیں سلسل اور کہیں متفرق دہلی تک چلے گئے ہیں تحصیل ٹوڈگڑہ

اودے پور علاقہ انگریزی کی حدود کے اندر واقع ہیں اور اسی طرح علاقہ انگریزی کے اکثر دیہات ان ریاستوں کی سرحد کے اندر واقع ہیں۔

مگر اس ضلع کی عام سرحد پر مشرق میں راج بے پور اور مشرق و شمال میں راج کشنگڑہ اور کل مغربی سرحد پر راج جو دہ پور جسے مارواڑ کہتے ہیں اور جنوب اور جنوب مشرقی سرحد پر راج میواڑ یعنی اودے پور واقع ہیں۔

جنوب مشرقی حصہ کی زمین ریت کی اور کشادہ ہے اور کہیں کہیں متفرق پست پہاڑ پان بھی ہیں۔

جنوب و جنوب مغرب و مغرب میں بڑے اور چھوٹے پہاڑ ملحق کوہ اراہلی سے یا اس کے اجزاء ہیں یہ پہاڑ ابتدائی قسم کے ہیں پتھر اونکانہ یا دھتر سنگ خارا اور محرق شکل سے مشرق مغرب کی سمتوں میں واقع ہیں۔

انتظام کیواسطے یہ ضلع تین تحصیلوں میں منقسم ہے ہر ایک کی تعداد دیہات مقدار اراضی اور جمع حسب تفصیل ہے۔

تمام تحصیل	تعداد دیہات	مقدار اراضی مربع میل	تعداد جمع
اجمیر	۴۲۹	۲۰۶۸	دو لکھ ۷۵ ہزار ۱۱ پائی
بیاور	۲۴۱	۳۲۸	لکھ ۱۱ ہزار ۱۱ پائی
گودگڑہ	$\frac{۸۸}{۷۵۸}$	$\frac{۲۴۹}{۲۷۵۵}$	لکھ ۱۱ ہزار ۱۱ پائی

اور فوجداری کے انتظام کے واسطے علی پولیس سٹیشن سٹیشنوں پر تعین ہے

باب دوم

ضلع اجمیر و میرواڑہ

یہ ضلع کہ طول میں ابتداء کبیرہ جتا مستقیمہ و دریا تحصیل ٹوڈ گڑھ واقع جنوب سے
موضع بیاچہ تحصیل اجمیر تک ۱۰۸ میل اور غایت عرض میں ندی بناس سے جو علاقہ
ساویر میں واقع ہے علاقہ کپروہ بلحاظ پیمانہ تک ۷۶ میل ہے درمیان خطوط عرض
بلد شمالی ۲۵ درجہ ۲۵ دقیقہ اور ۲۶ درجہ ۲۲ دقیقہ اور خطوط طول بلد مشرقی ۷۳
درجہ ۵۰ دقیقہ اور ۷۵ درجہ ۲۳ دقیقہ کے واقع ہے۔ اس کا رقبہ سابقہ پیمائش
سے جو تھارنٹین صاحب کے گزیمیر میں درج ہے ۲۶۸۳ مربع میل ہے اور پٹنڈت
ہمارا لکھن صاحب کی تاریخ اجمیر میں کہ پیمائش حال پر مبنی ہے ۲۷۵۵ مربع میل
لکھا ہے۔

یہ تمام ضلع باہم سلسل اور پوسٹہ نہیں ہے بلکہ دو حصوں میں منقسم ہے اول
تو وہ بڑا حصہ جس میں کل دیہات متعلقہ تحصیل اجمیر و علاقجات استمرار داران بہمنار
و مسعودہ و کپروہ و بیسانگن اور تحصیل نیا نگر اور ٹوڈ گڑھ کے دیہات شامل ہیں
دوسرا اوس سے چھوٹا اجمیر سے مشرق کی طرف بنام نہاد و کیکڑی جس میں علاقجات
استمرار داران ساویر و جوئیان بھی واقع ہیں۔ ان دونوں حصوں کے درمیان
ہمارا لکھ صاحب والی کشن گڑھ کے دیہات ہیں۔ ماورائے اسکے یہاں علاقجات
کا اسقدر اختلاط ہے کہ اکثر دیہات علاقہ راج کشن گڑھ و جے پور و جودہ پور و

سیدان لکھا
دھیر
دھیر

ساویر
دھیر
پیسانگن

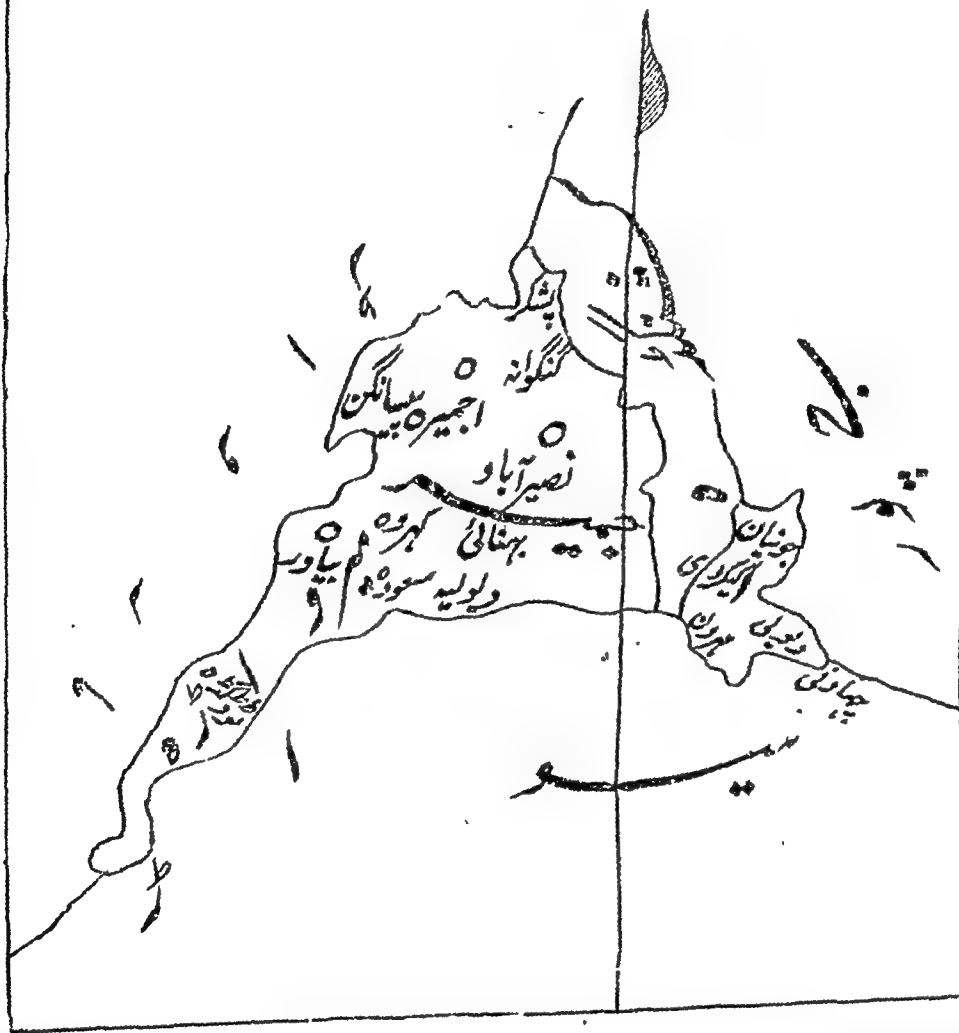
چارکن
گڑھ

کے کڈی

ساویر
جودہ

باب دوم وقایع راجحوتانہ

نفسہ اضلاع اجمیر و میرواڑہ



فوج ۱۸۵۹-۶۰				فوج ۱۸۶۰-۶۱		فوج ۱۸۶۱-۶۲		فوج ۱۸۶۲-۶۳		فوج ۱۸۶۳-۶۴		فوج ۱۸۶۴-۶۵		فوج ۱۸۶۵-۶۶		فوج ۱۸۶۶-۶۷		فوج ۱۸۶۷-۶۸		فوج ۱۸۶۸-۶۹		فوج ۱۸۶۹-۷۰		فوج ۱۸۷۰-۷۱		فوج ۱۸۷۱-۷۲		فوج ۱۸۷۲-۷۳		فوج ۱۸۷۳-۷۴		فوج ۱۸۷۴-۷۵		فوج ۱۸۷۵-۷۶		فوج ۱۸۷۶-۷۷		فوج ۱۸۷۷-۷۸		فوج ۱۸۷۸-۷۹		فوج ۱۸۷۹-۸۰		فوج ۱۸۸۰-۸۱		فوج ۱۸۸۱-۸۲		فوج ۱۸۸۲-۸۳		فوج ۱۸۸۳-۸۴		فوج ۱۸۸۴-۸۵		فوج ۱۸۸۵-۸۶		فوج ۱۸۸۶-۸۷		فوج ۱۸۸۷-۸۸		فوج ۱۸۸۸-۸۹		فوج ۱۸۸۹-۹۰		فوج ۱۸۹۰-۹۱		فوج ۱۸۹۱-۹۲		فوج ۱۸۹۲-۹۳		فوج ۱۸۹۳-۹۴		فوج ۱۸۹۴-۹۵		فوج ۱۸۹۵-۹۶		فوج ۱۸۹۶-۹۷		فوج ۱۸۹۷-۹۸		فوج ۱۸۹۸-۹۹		فوج ۱۸۹۹-۹۰		فوج ۱۹۰۰-۰۱		فوج ۱۹۰۱-۰۲		فوج ۱۹۰۲-۰۳		فوج ۱۹۰۳-۰۴		فوج ۱۹۰۴-۰۵		فوج ۱۹۰۵-۰۶		فوج ۱۹۰۶-۰۷		فوج ۱۹۰۷-۰۸		فوج ۱۹۰۸-۰۹		فوج ۱۹۰۹-۱۰		فوج ۱۹۱۰-۱۱		فوج ۱۹۱۱-۱۲		فوج ۱۹۱۲-۱۳		فوج ۱۹۱۳-۱۴		فوج ۱۹۱۴-۱۵		فوج ۱۹۱۵-۱۶		فوج ۱۹۱۶-۱۷		فوج ۱۹۱۷-۱۸		فوج ۱۹۱۸-۱۹		فوج ۱۹۱۹-۲۰		فوج ۱۹۲۰-۲۱		فوج ۱۹۲۱-۲۲		فوج ۱۹۲۲-۲۳		فوج ۱۹۲۳-۲۴		فوج ۱۹۲۴-۲۵		فوج ۱۹۲۵-۲۶		فوج ۱۹۲۶-۲۷		فوج ۱۹۲۷-۲۸		فوج ۱۹۲۸-۲۹		فوج ۱۹۲۹-۳۰		فوج ۱۹۳۰-۳۱		فوج ۱۹۳۱-۳۲		فوج ۱۹۳۲-۳۳		فوج ۱۹۳۳-۳۴		فوج ۱۹۳۴-۳۵		فوج ۱۹۳۵-۳۶		فوج ۱۹۳۶-۳۷		فوج ۱۹۳۷-۳۸		فوج ۱۹۳۸-۳۹		فوج ۱۹۳۹-۴۰		فوج ۱۹۴۰-۴۱		فوج ۱۹۴۱-۴۲		فوج ۱۹۴۲-۴۳		فوج ۱۹۴۳-۴۴		فوج ۱۹۴۴-۴۵		فوج ۱۹۴۵-۴۶		فوج ۱۹۴۶-۴۷		فوج ۱۹۴۷-۴۸		فوج ۱۹۴۸-۴۹		فوج ۱۹۴۹-۵۰		فوج ۱۹۵۰-۵۱		فوج ۱۹۵۱-۵۲		فوج ۱۹۵۲-۵۳		فوج ۱۹۵۳-۵۴		فوج ۱۹۵۴-۵۵		فوج ۱۹۵۵-۵۶		فوج ۱۹۵۶-۵۷		فوج ۱۹۵۷-۵۸		فوج ۱۹۵۸-۵۹		فوج ۱۹۵۹-۶۰		فوج ۱۹۶۰-۶۱		فوج ۱۹۶۱-۶۲		فوج ۱۹۶۲-۶۳		فوج
-------------	--	--	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-------------	--	-----

[illegible]

مین بند و تالا بہانے مفصلہ ذیل کی تعمیر و مرمت ہوئی ہے جسوقت پورہ ہوا۔
 ہوا جہ - ہیرا کلان - شام جیکا - چیلہ کلان - بلی پچوری - کالیا واس - کسریہ
 ہیکرانہ - دیوتن - مکیوالی - بلدہ - وہولہ - رام سر - ہمیلان - امیز جالہ
 ہیر۔

سولہویں فصل

جسवंت پورا
 جواجا
 ہیرا کلان
 ہمایا مکیوالی
 چیلہ کلان
 بلی پچوری
 کالیا واس
 کسریہ
 ہیکرانہ
 دیوتن
 مکیوالی
 بلدہ
 وہولہ
 رام سر
 ہمیلان
 امیز جالہ
 ہیر

سمجھا گیا ہے اور چونکہ ریاست جہالاواڑ فی زمانہ تحت انتظام انگریزی میں ہے اور
ریاست میں تیاری سڑک میں کچھ دشواری نہوگی۔ مکندرہ کا گھاٹ کہ کر نل منوسن
صاحب کی بازگشت سے مشہور ہے کوٹہ کی جنوبی سرحد پر نہایت دشوار گزار مقام ہے
سڑک مابین کوٹہ و جہالاواڑ کا تھینہ مرتب ہو گیا ہے اور اسکی تیاری کی تجویز و پیشتر
ہے۔ فروری ۱۹۴۷ء میں سٹر لیاں صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر اس کل راستہ پر
جے پور سے جہالاواڑ تک گئے تو انکو اکثر مقامات پر عمدگی زمین اور عدم موجودگی
سڑک دیکھ کر نہایت حیرت و افسوس ہوا۔ جہالاواڑ اور کوٹہ کی افیون زیادہ تر
جنوب مغرب میں آگرا اور اندور کی طرف جاتی ہے مگر افسوس ہے کہ آگرہ کوئی سڑک
نہیں ہے۔ صاحب مدوح لکھتے ہیں کہ اگرچہ اس ملک میں میرا قیام عارضی ہے مگر امید
کہ ان ریاستوں کے درمیان سڑک تیار کرانے کی تجویز جو میں نے کی ہے تا وقتیکہ کوٹہ
مستقل ذریعہ آمد رفت یعنی سڑک ریل تیار نہو کیا یک نہ چھوڑ دیا دے گی۔

تعمیرات علاوہ سڑک

سڑکوں کے سوائے بیشتر تعمیرات مفید عام سے متعلق تین قسموں کی عمارتیں اور
اول مکانات متعلقہ فوج۔

دوم مکانات سرکاری و مفید عام۔

سیوم تعمیرات آبپاشی کہ ضلع اجیر میں زیادہ تر بند و تالاب ہیں۔

مکانات متعلقہ فوج

اس مدین نصیر آباد پنج دیولی ایرن پورہ اور اجیر کی چھاو نیوں کے مکانا داخل ہیں

تیار ہوئی ہے اس سے چندان فائدہ نہیں ہے۔ مگر جب سرحد سرحد ہی تک تیار ہو جاوے گی اور اس طرف ریاست پہلن پورا اپنے علاقہ میں تیار کر اوسے گی تو آمد رفت سامان کسریٹ و دیگر کاروبار آہوار احمد آباد کے درمیان عمدہ راستہ جاری ہوگا۔ سرحد پہلن پور سے آئندہ تیار کرانے کے واسطے گورنمنٹ بمبئی سے ستر کی کچا دیگی

ہاڑوٹی

جنوب مشرقی ریاستوں کی برابر کہ بہ سخت ایجنسی ہاڑوٹی ہین راجپوتانہ کا کوئی حصہ ستر کون کا محتاج نہیں ہے۔ بوندی۔ ٹونک۔ کوٹہ اور جھالا واڑ کی چاروں ریاستوں میں کہ وہاں کی سرزمین کل راجپوتانہ میں نہایت عمدہ ہے اور روئی وانیوں باقراط پیدا ہوتی ہین خاص شہروں کے سوائے ایک میل بھی سترک نہیں ہے۔ ہمارا جہ صاحب جے پور نے اپنی دارالحکومت سے ریاست ٹونک کی سرحد تک بہت عمدہ پختہ سترک تیار کرادی ہے یہ سترک آئندہ کو خواہ دیولی ہو کہ خواہ براہ راست بوندی ہو کہ کوٹہ و جھالا واڑ تک تیار ہونی چاہئے کہ علاوہ دیگر شہر و قصبوں کے خاص ان شہروں میں تجارت بکثرت ہے ٹونک کی ریاست تو ایسی مفلس ہے کہ سرحد جے پور سے شہر ٹونک تک چھ میل بھی تیار نہیں کر سکتی اس واسطے صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر نے تجویز فرمائی ہے کہ بوندی کوٹہ اور جھالا واڑ کی ریاستوں کو کہ آسودہ ہین اپنے علاقہ میں ایسی خام سترک تیار کرانے کی ہدایت کیجاوے کہ اس پر خشک موسموں میں گاڑیاں بلا احتیاج رہنمائی چلی جایا کریں بوندی میں ہمارا جہ صاحب نے اپنے علاقہ کے باشندوں کے آرام کے واسطے قدیم راستہ کو کسیدہ در درست کرادیا ہے۔ کوٹہ میں نواب فیض علی خان صاحب کے انتظام کو تیار کی سترک کیواسطے مناسب موقع

اودے پور مغرب میں مارواڑ کے میدان کا راستہ کہ کوہ اراہلی میں ہو کر یہی ایک
گزر گاہ ہے کہاٹھ ویسورہ سے نیچے دوڑتک پہاڑوں میں ندی کی دھار پر تھا۔
۱۸۷۵ء میں تشریف بریجی نواب گورنر جنرل صاحب کو موقع غنیمت سمجھ کر سڑک جدید
تجویز کی گئی اگر جاری رہے تو یہ سڑک میواڑ و مارواڑ کے درمیان بڑا راستہ اور
مغربی راجپوتانہ کی ریل کی بہت مددگار ہوگی۔ اول شخص جس نے انگریزی گاڑی
میں سوار ہو کر کوہ اراہلی کا عبور کیا۔ لارڈ نور تھم بروک صاحب ہیں۔

سڑک نصیر آباد و چاونی دیولی

نصیر آباد اور دیولی کی فوج کی چاونیوں کے درمیان یہ سڑک عرصہ سے تیار ہوتی
تھی کہ ۱۸۷۵ء میں گٹائی کنڈراور تعمیر یون سے ہمہ جہت تیار ہو گئی صرف بنائشی
پر پل تیار نہوا عرصہ تک اس کے عبور میں بہت تکلیف و حیرانی ہوتی تھی کہ آخر کامنڈل
گورنمنٹ نے ۱۸۷۵ء میں یون کا پل تیار کیا گیا اور دونوں چاونیوں کے درمیان آف
بجوبی جاری ہو گئی یہ سڑک عنقریب کل علاقہ انگریزی میں سے گزری ہے۔

سڑک درمیان کوہ ابو و کوہ روکی کشن

داسن کوہ ابو سے کوہ روکی کشن کے دامن تک کہ ۱۱ میل کا فاصلہ واقع راج سر دہی
کل پہاڑوں کے درمیان بہت دیرینہ خرچ کر کے سڑک تیار کی گئی ہے اس غرض سے
کہ ابو اور پھلن پور کے درمیان آمد رفت جاری ہو اور بعد ازاں مغربی راجپوتانہ
کی ریل کی سڑک پر ابو سے جانے آنے کے کام آیا کرے اب تک کہ صرف داسن کوہ تک

روز بروز زیادہ ہوگی۔

اجمیر و نیچ کے درمیان ۱۴۸ میل کا فاصلہ ہے اس میں سے ۸۱ میل نیچ سے ہے باقی ختم ہے۔

نیچ سے سٹو کی طرف ۷۷ میل پہلے سٹرک وسط ہند کی ریاستوں یعنی علاقہ جات جہا راجہ صاحب سینگ دیہ و نواب صاحب جاوہر و جہا راجہ صاحب ہلکری میں گذری ہے اور پختہ تیار ہے بلکہ چھوٹے ٹالون پر پل بھی تیار ہیں مگر ندیوں پر نہ پل ہیں اور نہ فرش بنائے گئے ہیں۔ ۱۸۷۲ء میں یہ سٹرک ایجنسی وسط ہند سے ایجنسی راجپوتانہ میں سپرد ہو گئی تھی سرکاری روپیہ سے تیار ہوتی رہی یہ ریاستوں سے کچھ روپیہ وصول ہو کر نہیں آیا پھر ۱۸۷۴ء میں ایجنسی وسط ہند سے متعلق ہو گئی۔

شاخ سٹرک درمیان نیماہیرہ و اوڈے پور

اوڈے پور سے نیچ کی طرف آمد رفت جاری ہوئی کی غرض سے قصبہ نیماہیرہ واقع سٹرک اجمیر و سٹو سے کہ نیچ سے ۱۶ میل شمال میں ہے اوڈے پور تک سٹرک تیار کر فی تجویز ہوئی تھی اس میں سے ۳۱ میل راج میواڑ کے اندر ہے کہ وہ تو گٹائی کنکر اور پل وغیرہ سے بہمہ جہت تیار ہو گئی۔ باقی ۲۲ میل کہ سرکار انگریزی کی طرف سے تیار ہوتی روپیہ نہونے کے سبب سے عرصہ تک ملتوی رہی اور آخر کار صرف خام تیار کی گئی کہ یکم اپریل ۱۸۷۶ء کو بہمہ جہت تیار ہو گئی۔ اب اوڈے پور سے نیچ و نصیر آباد کو بہت اچھی سٹرک ہے نومبر ۱۸۷۶ء لارڈ ڈورہتہ بروک صاحب بہاؤ گورنر جنرل بسواری گاڑی اسی سٹرک سے اوڈے پور کو تشریف لے گئے تھے۔

سڑک منو و اجمیر

یہ سڑک کہ اجمیر سے نیچ ہو کر منو کو جاتی ہے ۴۱ میل انگریزی علاقہ میں ہے وہاں تک کنکر کی کٹائی اور پلوں کی تعمیر سے سب طرح تیار ہو گئی ہے اور شکست و ریخت کی ہر تواتر مرمت ہوتی ہے۔

وہاں سے اٹنی میل کے فاصلہ تک راج او دے پور میں واقع ہے چالینس میل تو خوب کنکر سے بچتہ تیار ہوئی کہ ہمیشہ مرمت طالب اور باعث تکلیف رہے گی اور باقی ماندہ چالینس میل اسوجہ سے کہ راج او دے پور سے روپیہ خلاصہ خام تیار کی گئی بلکہ یہہ تجویز ہے کہ بچتہ شکست ہو جاوے جب کل ۸۰ میل آئندہ کو خام رہے نالون پر فرش بنا دئے گئے ہیں مگر نڈیون پر فرش بنانے کے واسطے بھی روپیہ ہم نہیں پہنچ سکا ہے۔

جنوبی سرحد میواڑ سے نیچ تک کہ اوسکا ۲۷ میل کا حصہ ہمارا جہ سیندرہیہ صاحب اور ریاست ٹونک کے علاقہ میں واقع ہے سڑک خام تیار ہو گئی ہے۔ اگر یکھو میواڑ پنجر صاحب لکھتے ہیں کہ اس سڑک پر آمد رفت بہت زیادہ ہو گئی ہے۔ اور ریل کے سٹیشن نصیر آباد کو اس پر سے مال و مسافر بہت جاتے ہیں۔ شکر کی درآمد ہے اور روٹی کی برآمد۔ جس زمانہ میں اجمیر و نیچ کے درمیان صرف گاڑی کی لیک تھی اور اس راستہ پر رہزن و قزاق بکثرت تھے تب بھی مال تجارت اور فوج کی آمد رفت کے واسطے یہی راستہ وسط ہند کی بڑی گذر گاہوں میں سے تھا۔

اب کہ ڈکیتی بہت کم ہوتی ہے اور سڑک بھی کسیدہ تیار ہو گئی ہے اور طریقے سے ریل کی سڑکین بڑھتی چلی آتی ہیں تا وقت بالکل تیار ہو جائے سڑک ریل کے اسپرڈنگ

مارواڑ کے میدان میں داخل ہوئی ہے۔ مرمت و استحکام کی بہت ضرورت پڑی
کہ بصرہ کثیر کی گئی وہاں سے سرحد جو دہ پور شروع ہوتی ہے۔

علاقہ جو دہ پور میں اول گورنمنٹ ہندوستان نے تیار کی تھی اور خرچ راج جو دہ پور
سے لیا جاتا تھا۔ روپیہ کے وصول ہونے میں بہت دقت ہوتی تھی اس واسطے کہ
تیار ہونے کے بعد راج نے اپنے اہتمام سے تیار کی اب جو دہ پور کے کل علاقہ میں تیار
ہو گئی ہے اور نالون پمپل و سوریان اور عریض بندیوں پر پختہ فرش تیار ہو گئی ہیں
انتہا سے سرحد جو دہ پور سے یہہ ٹرک بمقام ایرن پورہ راج سروہی میں داخل
ہوئی ہے اور ایرن پورہ سے سروہی تک پختہ تیار ہو گئی ہے اور ندی نالون
پر فرش تعمیر ہوئے ہیں۔

سروہی سے دامن کوہ آبو تک ٹرک خام تیار ہے اگرچہ ارادہ تھا کہ اسکو بھی پختہ
تیار کیا جاوے مگر ٹرک ریل کے جلد تیار ہونے کی امید سے گورنمنٹ نے منظور کیا
اب اگرہ آبو کے درمیان میں صرف ۲۴ میل خام ٹرک ہے۔

آجو سے داتر تک بجا نیا ڈولہ ٹرک خام تیار ہو گئی ہے اور بہت جلد ڈولہ تک تیار ہوگی
کیونکہ سب سے پہلے ہادی نیچ اور ٹرک درمیان نیچ و سواڑ سروہی و وسط ہند میں داخل
ہوئے ہیں ڈولہ تک کی ٹرک راجپوتانہ میں شامل ہو گئی ہے۔

کوڑاڑ سے سروہی میں ۲۸ میل پر راج سروہی و راجپوتانہ کی انتہا سے سرحد ہے وہاں
سے کوڑاڑ تک کی ٹرک کوڑاڑ سے گورنمنٹ نے بھی کوڑاڑ کی گئی ہے مگر احتمال ہے کہ
سروہی سے کوڑاڑ تک کی ٹرک کوڑاڑ سے گورنمنٹ نے بھی کوڑاڑ کی گئی ہے مگر احتمال ہے کہ
کوڑاڑ سے سروہی تک کی ٹرک کوڑاڑ سے گورنمنٹ نے بھی کوڑاڑ کی گئی ہے مگر احتمال ہے کہ

باعتبار عرض اور سختی کے اول درجہ کی سڑک ہے کل نالون پر پختہ پل اور موریان تعمیر ہو گئی ہیں اور جانبین کو بڑے درخت لگے ہوئے ہیں البتہ بڑی ندیوں پر پل نہیں بنائے گئے ہیں اسوجہ سے کہ جس زمانہ میں سڑک تیار ہوتی تھی تجویز تیاری سڑک ریل بھی درپیش تھی اسواسطے غیر ضروری خرچ متصور ہو کر موقوف رہی۔ راج جے پور کے علاقہ میں اس سڑک پر راج کا پانچ لاکھ روپیہ خرچ ہوا ہے اور اس سے بحساب بیس روپیہ فی صدی ایک لاکھ روپیہ سرکار سے راج کو مدد خرچ ملا ہے۔

سرحد آگرہ سے لیکر سرحد بلوچہ جے پور و کشن گڑھ تک ہمہ جہت درست ہے اور بہر طور وجے پور سے جس قدر اونکے علاقہ میں ہے اوسکی مرمت ہوتی رہتی ہے مگر جب تک آگرہ و نصیر آباد کے درمیان ریل کی سڑک جاری ہو گئی ہے اس سڑک پر آمد و رفت بہت کم ہوتی ہے یقین ہے کہ آئندہ کو بہت پور وجے پور کا اس سڑک کی مرمت میں بہت کم خرچ ہوگا۔

جے پور کی مغربی سرحد سے جہان کشن گڑھ کا علاقہ شروع ہوا ہے اجمیر تک سرکار انگریزی کے خرچ سے تیار ہوئی ہے کل نالون پر پل و موریان ہیں اور شکست و ریخت کی مرمت بھی سرکار ہی سے ہوتی ہے۔ کشن گڑھ کا راج بوجہ قلت آمدنی تیاری سڑک کے مصارف سے معاف رہا ہے۔

سڑک اجمیر و احمد آباد

شہر اجمیر سے سرحد مغربی ضلع اجمیر تک سڑک مع پل و ندیوں کے ہمہ جہت تیار ہو گئی ہے اور متواتر مرمت ہوتی ہے۔ اوس مقام پر جہان پر کے گڑھ میں ہو کر

تیسرا اور پہلا قسم مستون مین بالکل ریاستوں کا خچ ہے۔ انگریزی خزانہ سے کچھ خرچ نہیں ہوتا ہے مگر کاموں کی نگرانی کی جاتی ہے کہ وہ راجپوتانہ کی ترقی کیلئے ہوں۔ یکم دسمبر ۱۹۴۷ء سے راجپوتانہ حلقہ وسط ہند سے علیحدہ ہوا اور اس میں علیحدہ جیٹا سپرنٹنڈنٹ انجینئر مقرر ہو کر صاحب ایجنٹ گورنر جنرل راجپوتانہ کے سیکریٹری شہر تعمیرات ہوئے شہر تعمیرات میں مقدم کام سڑکوں کی تیاری و مرمت کا ہے اسلئے اول اسکا حال لکھا جاتا ہے۔

راجپوتانہ کی سڑکیں

راجپوتانہ کی بڑی سڑکیں یہ ہیں۔ سڑک آگرہ و احمد آباد۔ سڑک ملو و اجمیر۔ شاخ سڑک درمیان نیماہیڑ و اوڈے پور۔ سڑک نصیر آباد و جھانسی دیولی۔ واسن کوہ آباد سے کوہ رو کی کشن کے درمیان۔

سڑک آگرہ و احمد آباد

راجپوتانہ میں یہ سڑک سب سے بڑی ہے کہ ایک کناہ سے شروع ہو کر کل دس کناہوں تک رتی ہوئی دو سو کناہ پہنچے گی بے منہ راحت سکوت جھون میں غصہ بھرنے والے گناہ سے جھڑک دیو جھیر سے جھڑک۔

سڑک آگرہ و جھیر

یہ سڑک ملو گرا و نیماہیڑ پور سے پورے کشن گناہوں تک جھیر میں حسب شرح ترقی کرے گی جھیر پور و جھیر پور کے کشن گناہوں تک۔

ملک میں کیا رگی عبرت ہو گئی اور میواڑ و مار وار کے سرداروں نے اپنے اپنے رئیسوں

کی اطاعت اختیار کی۔
 رائے مسٹر لیکال صاحب بہادر حسب پورٹ ۶۵-۶۶ء

اس ملک کی ریاستوں کی حالت علی العموم اچھی ہے اور زیادہ تر سبب اس کا یہ ہے کہ تعلقات باہمی روسا اور اونکے زبردست ٹھاکران کی ترقی پر ہیں۔

پندرہویں فصل

تعمیرات مفید عام

پیشتر سے انجینی راجپوتانہ کے تحت میں شہر تعمیرات مفید عام چار قسموں پر تقسیم ہیں
 بنجلہ اونکے دو قسمیں سرکاری یعنی متعلق بہ شہر تعمیرات گورنمنٹ ہندوستان ہیں
 اور دو قسمیں ویسی بصر روسا ملک ہیں مگر کام اونکا باہتمام افسران انگریزی
 ہوتا ہے۔

اولیٰ قسمت نصیر آباد میں۔ نصیر آباد۔ اجمیر۔ نیچ۔ دیولی۔ ایرن پورہ

کی چھاؤنیاں ہیں۔

دوم قسمت منو نصیر آباد کی سڑک کاٹیسر حصہ حسین سرحد وسط ہند سے
 کشن گڑھ تک ۱۶۰ میل ہے اور ایک شاخ سڑک اجمیر و برکھاٹہ
 اکوہ اربالی تک ہے۔

سرکاری قسمیں

سیوم قسمت جے پور
 چہارم قسمت میواڑ

دو قسمیں

اور رئیس اصالح و ترقی کی ضرورت کو نمایاں میں نہیں لاتے ہیں۔

پس اون نزع و تکرار کے وسیعہ کے واسطے جو درمیان روساء اور اونس کے محکمات کے پیدا ہونے والی ہیں سرکار انگریزی کو لیبارر نہ بنا چاہئے۔

سرکار انگریزی رابطہ قدامت میں اتہارہ ریاستوں کو خود اختیار سمجھتی ہے اور اب اودہ کی جاگیر و فیشورین اور غیر شامل ہوئی بنے گراؤد کو نہ بنا چاہئے کہ ان ریاستوں کا اختیار اس ملک کے نصرت بلکہ وراثت پر بالکل نہیں ہے جس قدر روساء و فیشورین بہت سرکار انگریزی خود اختیار ہیں اون سے زیادہ سرور لوگ ریاستوں میں خود اختیار ہی بلکہ خود ہی کرتے ہیں ایسے سرور کم ہیں جو اپنی سرپرست کو مشرتہ ال یا پولیس کے اہلکار کو اپنے علاقہ میں ہو کر حیثیت مسافرانہ کے سواسے اور کسی طرقت گذرنے دین یا عند الطلب ریاست کیفیت حالات نقشہ جات وغیرہ جمع یا دیوانی فوجدار ہی میں رئیس کے حکم کی تعمیل کریں پس ملک کی خوش اوقطای کیلئے سرکار انگریزی اور رعایا کے درمیان جو سلسلہ ہونا چاہئے اوس کا ایک سبب منقذ و سبب۔

اس خود اختیار ہی کو سرور ہایت بطور استعمال کرتے ہیں اکثر ان میں سرور غامد گردن کو اپنی چاہ میں رکھتے ہیں اور بالعموم اون سے اوقات ضرورت پر مدد لینے میں ہر طرح کے ظلم و تعدی سے تجارت میں فردال آگیا ہے اور فیشورین اور غریب آدمی مبتلا بہ مصیبت ہیں۔

اس شراب حالہ پر بھی بعض رئیس ایسے ہیں کہ ریاست کی اصلاح چاہتے ہیں مگر سرور اوان کے نمایاں و رسمی کے سبب اپنے ارادہ کو اجرا نہیں کر سکتے۔

مشہور ممالک ہندوستان کے راجپوتانہ میں بھی روساء اور اونکے ماتحت سرداروں کے روابط باہمی روز بروز دشوار تر اور زیادہ پیچیدہ ہوتے جاتے ہیں اور محقریب ان سے ایسے فتور پیدا ہونگے کہ سرکار کو ان کے انسداد کے واسطے مداخلت کرنی ضرور ہوگی۔

بیسرونی دشمنوں کے یکایک حملہ آور ہونیکا خوف جس سے ہر فریق مجبور باہم رضامند رہا کرتا تھا رفع ہو گیا اور یہ پابندی قواعد انگریزی جس طرح سابقاً سردار اپنے آقا سے بوجہ ظلم و تعدی ناراض ہو کر دوسرے رئیس کی اطاعت کر لیتے تھے اب نہیں کر سکتے۔ الغرض انگریزی عملداری سے پیشتر ضعیف حکومت کا قائم رہنا غیر ممکن تھا جو رئیس اپنے سرداروں کو مغلوب و مطیع نہیں رکھ سکتا تھا وہ گدی پر قائم نہیں رہ سکتا تھا مگر اب یہ حال نہیں ہے رئیسوں کی حکومت میں ضعف آ گیا جو جس سختی و زبردستی سے وہ حکومت قائم کرتے تھے اگر اب کرین راج سے بیدخل ہو جائیں اور ان میں سے کسی نے بجائے آلات حجاد و محاربہ کے کہ سابقاً غلو و مطیع کرنے کے ذریعے تھے باقاعدہ و باضابطہ عدالتیں جو اس زمانہ میں وہی کام دے سکیں مقرر نہیں کی ہیں۔

راجپوتانہ کی اکثر ریاستوں کا انتظام سابق سے بہت نرم ہے مگر سابق میں ان کے مقابلہ میں کوئی غیر ملک کی سرکار ایسی نہ تھی جس میں ہر متنفس رعایا کے حقوق پر ایسا لحاظ ہوتا ہے کہ اگر ویسا ہندوستانی ریاست میں کیا جاوے تو رئیس اور اسکے رعایا کے درمیان انقلاب عظیم پیدا ہو جاوے رعایا انگریزی کی آزادی کا نمونہ ریاستوں کی رعایا کے دلوں میں بھی آزادی و خود اختیاری کا جوش پیدا کرتا ہے

خارج راج سے ادا ہوتا رہے۔

اول بجز ایرن پورہ کے کل دفتر واقع علاقہ انگریزی کرایہ کے مکانات میں مقرر ہوئے
تہہ اگست ۱۹۶۶ء میں اجیر میں مکانات کے خارج سے مکان تیار ہوا اور اکتوبر
میں بمقام جے پور رجسٹرار راجپوتانہ کے لائن پر ہندوستان و یورپ کا
تار ہی لگا ہوا ہے اور اسکے ذریعہ سے کلکتہ یورپ سے ملا ہے اس واسطے اس پر
بڑی خبریں جایا کرتی ہیں۔

اس شہر میں ۱۹۶۶-۶۷ء میں حسب تفصیل ذیل عمارت تھیں۔

دوم اسٹنٹ سیوم اسٹنٹ چہارم اسٹنٹ دوم سب انسپکٹر
ایک ایک ایک ایک

دوم ٹیلیگراف ماسٹر سگنلر شتر سوار چہر اسی بہشتی مہتر
للع للہ للہ للہ للہ للہ

مگر اس وقت سے بوجہ زیادہ ہونے کئی دفاتروں کے عمارتیں زیادہ ہو گیا ہے ایک
لائن تار کی جے پور سے ٹونک کوٹہ جہاں لاپاٹن ہو کر نیچے واقع وسط ہند میں شامل
کیجاوے تو بہتر ہے کیونکہ ٹونک و جہاں لاپاٹن و کوٹہ میں تجارت بہت ہے یقیناً ہے
کہ آمدنی بھی زیادہ ہوگی اور باشندگان ملک کو بہت فائدہ پہونچے گا۔

چھوڑوین فصل

راجپوتانہ کے خود اختیار رئیسوں اور ان کے ماتحت امراء و سرداران کے تعلقات

باہمی کی نسبت حکام کی رائے۔
رای کرنل کٹنگ صاحب و ایجنٹ گورنر جنرل حسب پورٹ
۱۹۶۸-۶۹ء

یورپ

ہندوستان

سیگنلر

کی دین

اگرہ سے ماتر کسٹن شاخ اجمیر و نصیر آباد کے کل ۲۸۶ میل کے فاصلہ میں تار لگایا گیا ہے۔ ۱۸۶۲ء میں اگرہ سے ڈیڑھ تک اور زمین لٹھون پر دوسرا تار لگانا تجویز ہوا کہ اسکا کام جنوری ۱۸۶۳ء میں شروع ہوا اور تھوڑے عرصہ میں تیار ہو گیا مگر شاخ اجمیر و نصیر آباد پر صرف ایک تار رکھا گیا۔

اول تیار ہوئے پر متانات مفعولہ ذیل میں دفتر مقرر ہوئے تھے۔ بہت پورہ فروری ۱۸۶۳ء۔ بہت پور۔ اپریل ۱۸۶۳ء۔ اجمیر جون ۱۸۶۳ء۔ ایرن پورہ نومبر ۱۸۶۳ء۔ بیٹا ور دسمبر ۱۸۶۳ء۔ نصیر آباد اپریل ۱۸۶۵ء۔

اگست ۱۸۶۵ء میں بیٹا ور کا دفتر اور مارچ ۱۸۶۴ء میں بہت پور کا اس سبب سے کہ آمدنی خراج کیواسے کافی نہ تھی بند ہو گئی اور اسی طرح جولائی ۱۸۶۵ء میں ایرن پور کا دفتر بند ہو گیا تھا مگر فروری ۱۸۶۴ء میں پہر جاری ہوا صرف چار دفتر رہ گئے و ستمبر ۱۸۶۴ء میں ایرن پورہ کے دفتر کو اس شرط پر کہ راج مار وار سے مکان ملے پالی میں لیجائیگی تجویز ہوئی سبب یہ کہ پالی میں تجارت بہت ہے اور اجمیر سے ۱۰۶ میل اور ڈیڑھ سی

۱۳۸ میل ہے اور ایرن پورہ اجمیر سے ۱۵۵ میل اور ڈیڑھ سے ۸۹ میل ہے قریب وسط لین میں واقع ہونے سے مقام پالی طریقین کیواسے برابر مفید تصور ہوا ۱۸۶۵ء

میں گورنمنٹ سے درخواست کی گئی کہ وہ آجو پر جہان صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر سے ہیں ایک دفتر کھولا جائے اور اگرچہ یہ ہی لکھا گیا کہ آجو سے صرف چھ میل کے فاصلہ

پر ہو کر لائن گذری ہے زیادہ خرچ نہ ہوگا تاہم منظور نہ ہوا مگر بہر جب کثرت کار و بار ضرورتاً بخوبی نمایان ہوئیں تب آجو پر علیحدہ دفتر تار برقی مقرر کیا گیا اسی طرح بہت پور میں دفتر تار برقی آجو سے اس شرط پر مقرر ہوا کہ اسکی آمدنی راج میں جمع ہوا کرے اور

سپرٹنڈنٹ جنرل صاحب لکھتے ہیں کہ کل شفاخانجات سے نقشہ جات بروقت پہنچتے رہتے ہیں اور ۱۹۶۰ء میں اکتالیس اسپتالوں کا خود ہی ملاحظہ کیا ہے۔

ڈی کالون

ویکسینیشن یعنی سیٹلا کے ٹیکا لگانے کا عمل ایسا پسندیدہ عوام ہے کہ ۱۹۶۰ء میں صرف ۱۰۰۰ کے خراج سے پچاسی ہزار پانسو بچوں کے ٹیکا لگایا گیا ہے سپرٹنڈنٹ جنرل صاحب بہادر لکھتے ہیں کہ باوجودیکہ چند قبائلیں اب تک عیان ہیں تاہم سابق کی نسبت اب بہت ترقی ہے مگر یہ بخوبی ثابت ہے کہ علم موجودہ سے جس قدر ممکن تھی تعداد اعمال انتہائی درجہ کو پہنچ گئی ہے یا در کہنا چاہئے کہ راجپوتانہ میں ویکسینیشن کا علیحدہ شہر نہیں ہے جو کام ہوتا ہے شفاخانجات کی معرفت کیا جاتا ہے۔

اکور بہت پور جے پور جو وہ پور کی ریاستوں میں ویکسینیشن سب سے زیادہ ہے اور علاوہ بعض ریاست مثل کشن گڑھ ڈونگر پور وجیسلیہ کے جن میں کوئی ویکسینیشن نہیں رکھا جاتا ہاڑوٹی کی ریاستوں میں بھی ویکسینیشن کا علم بہت قلت سے ہے۔

تیسری فصل

تاریخی

۱۹۶۱ء میں اگرہ سے ڈیسے تک تاریخی کالگنا منظور ہوا تھا مگر بوجہ عدم ہمہری مصاحفہ حصہ تک کام جاری نہ ہو سکا فروری ۱۹۶۲ء میں اگرہ سے ہرپور تک تیار ہوا اور جون میں بہت پور سے جے پور ہو کر اجمیر تک اور ستمبر میں اجمیر سے ڈیسے تک ختم ہو گیا۔

لشکر جو بہت مضبوط ہیں ایک میل میں سٹول نصب کئے گئے ہیں اور تار اول قسم کا ہے

نام ضلع یا ریاست	تعداد شفاخانجات ۱۹۶۰-۶۱ء	تعداد شفاخانجات ۱۹۶۱-۶۲ء	بیشی	کمی
ٹونک	۱	۲	۱	۰
دیوبلی	۱	۱	۰	۰
پرتابگڑھ	۰	۱	۱	۰
سیکر	۰	۱	۱	۰
سروہی	۰	۲	۲	۰
اندرگڑھ	۰	۱	۱	۰
دیوبلی پور	۰	۲	۲	۰
بانسواڑہ	۰	۱	۱	۰
ہیکانیر	۰	۲	۲	۰
آلو	۰	۱	۱	۰
انادرہ	۰	۱	۱	۰
کھیرواڑہ	۰	۱	۱	۰
سانہر	۰	۱	۱	۰
شاہ پورہ	۰	۱	۱	۰
شیرتقیست	۰	۱	۱	۰
	۳۶	۴۳	۳۸	۱

ان سب شفاخانجات میں علاج کثرت سے ہوتا ہے علی الخصوص جہان نیٹوڈاکٹر محل
جہاں ایسی طرح کرے تہیں گردنواح سے دور دور کے لوگ معالجہ کے واسطے آتے ہیں

بارہویں فصل

شتر حفظان صحت

راجپوتانہ میں ۱۸۶۳ء سے ۱۸۶۴ء تک عرصہ دس سال میں شفاخانجات کی تعداد بہت زیادہ ہو گئی ہے اور علاج انگریزی ہر شفاخانہ میں زمانہ اول کی نسبت اب کمی درجہ زیادہ ہو گیا ہے یہہذا اگر متور صاحب بہادر سپرنٹنڈنٹ جنرل شفاخانجات راجپوتانہ کی خوش لیاقتی اور محنت اور کوشش کا نتیجہ ہے۔ صاحب موصوف کی تعمیناً اول معالجہ امراض ہندو و مسلمان ادویات خانگی۔ نہایت عمدہ اور پسندیدہ کتابیں ہیں کہ ان سے ہزار با مخلوق کو فیض پہونچتا ہے۔

تعداد شفاخانجات ۱۸۶۳-۶۴ء و ۱۸۶۴-۶۵ء

نام ضلع یا ریاست	تعداد شفاخانجات ۱۸۶۳-۶۴ء	تعداد شفاخانجات ۱۸۶۴-۶۵ء	پیشی	کمی
بہار پور	۱۰	۱۳	۳	۰
جے پور و کھیرتی	۹	۱۹	۱۰	۰
اورسے پور	۳	۳	۰	۰
مارواڑ	۳	۷	۴	۰
نرملی	۲	۲	۰	۰
الور	۲	۵	۲	۰
کوٹہ	۲	۲	۰	۰
جہاں پور	۲	۱	۰	۱

ہر رئیس کی سلامی کی اوسی تعداد معینہ سے توپین چلا کرتی تھیں اب سلامی ریاست کی علیحدہ مقرر کی گئی ہے اور جو رئیس صاحب لیاقت و خوش اطوار اور سرکار انگیزی کے خیر خواہ ہیں اونکی ذاتی سلامی ریاست کی سلامی سے زیادہ کی گئی ہے اس طرح بموجب گورنمنٹ گزٹ مطبوعہ یکم جنوری ۱۸۷۷ء ریاست اور رئیسوں کی سلامی حسب شرح ذیل مقرر ہوئی ہے۔

اودے پور		جے پور	
ہمارا نا سجن سنگھ صاحب بہادر	راج اودے پور	ہمارا جہ رام سنگھ صاحب بہادر	راج جے پور
لے	لے	لے	لے
جو دہ پور		بہت پور	
ہمارا جہ جسونت سنگھ صاحب بہادر	راج جو دہ پور		
لے	لے		لے
کشن گڑھ		ٹونک	
ہمارا جہ پر تھی سنگھ صاحب بہادر	راج کشن گڑھ	نواب محمد ابراہیم خان صاحب بہادر	ریاست ٹونک
لے	لے	لے	لے
بیکانیر	بوندی	قرولی	کوٹہ
لے	لے	لے	لے
الور	دہلی پور	جیسلمیر	جہالاواڑ
لے	لے	لے	لے
سروہی	بالنواڑہ	جودنگر پور	پرتاب گڑھ
لے	لے	لے	لے

راو

پہاڑی رات برادر میرزا علی۔ آخر رات گزرتا میرزا علی۔

راے

بشن سرور صاحب انسپکٹر پولیس اجمیر۔ شیخہ پانڈل صاحب

اور وزیر می بحیثیت اجمیر۔

کوٹھمبار می حکیم لال صاحب حاکم مال و خزانہ میواڑ۔ شیخہ پانڈل

صاحب نائب وزیر میواڑ۔

شیخہ سیر مل صاحب اور وزیر می بحیثیت اجمیر۔

سرور بہادر رائے منشی امین چند صاحب جوڈیشل سسٹنٹ کمشنر اجمیر۔

پہاڑی رات پٹنہاگر میرزا پور پرگنہ میرزا علی۔

دھوار

خان بہادر شہید والا حسین صاحب ساکن پھر سر علاقہ بہت پور سسٹنٹ

کمشنر مالک وسط ہند۔ میرزا غنی علی صاحب ستولی ورگا بنوا جہ

صاحب اجمیر۔ میرزا غلام علی صاحب اور وزیر می بحیثیت

پٹنہاگر خان ساکن پٹنہاگر علاقہ اجمیر میرزا علی۔

خان

شیخ المیشاخ دیوان غیاث الدین سجاد و نشین ورگا بنوا جہ صاحب اجمیر۔

جہاڑ صاحب قرولی سے بوجہ قتل آمدنی وزیر بار می ریاست جالندھر میں شریک

ہوئے سے مذکور کیا تھا سرکار نے انکو ملاکید سے طلب فرمایا اور انکی زیر بار می

پہنچائے مگر جو روپہ رئیس صاحب نے مندرت ایام قحط میں سرکار سے قرض لیا

تھا اسکا سود کو قریب چالیس سو روپہ کے تھا معاف کر دیا۔

سلامی

سابقہ ہر ایک رئیس کیواسے باعتبار ریاست کے سلامی مقرر تھی اور ریاست کے

वरार
ककर

हवन

جناب ملکہ معظمہ و کٹھنور یا صاحبہ فرمان روا انگلستان و ہندوستان کے خطاب متطاب
قیصر ہند اختیار کیا اور اسکے اعلان کے واسطے تاریخ یکم جنوری ۱۸۵۷ء دہلی میں جلسہ
عظیم الشان باجتماع کل روساء و امراء ہندوستان اجلاس جناب نواب لارڈ ولٹن جی
بہادر و ریسر اسے و گورنر جنرل کشور ہند منعقد ہوا و سہین راجپوتانہ کے عنقریب کل
رئیس شامل ہوئے تھے منجملہ ان کے روساء مفصلہ ذیل کو خطاب و لقب ہندرجہ
ذیل عطا ہوئے۔

مشیر قیصر ہند ٹھارا جہ سوانی رام سنگھ صاحب بہادر والی جیپور۔ ٹھارا و راجہ رام سنگھ
صاحب بہادر والی بوندی۔

ستارہ ہند و راجہ کل ٹھارا جہ سوانی جسونت سنگھ صاحب بہادر بہادر جنگ والی بہر پور
ٹھارا و راجہ صاحب والی بوندی۔

راجہ ٹھاکر مادہو سنگھ صاحب ساور علاقہ اجمیر۔ ٹھاکر پرتاب سنگھ صاحب
پیسانگن علاقہ اجمیر۔

راو بہادر راجوخت سنگھ صاحب بیدل بابت سنگھ صاحب ٹھاکر پوکر
راے بہادر ٹھاکر سنگھ صاحب بہادر پنجسوار راج الور۔ پنگوت روپ ناراین
صاحب پنجسوار راج الور۔

راو صاحب ٹھاکر بہادر سنگھ صاحب سعوہ۔ ٹھاکر ہری سنگھ صاحب دیولہ۔
ٹھاکر کلیان سنگھ صاحب جوئیان ٹھاکر مادہو سنگھ صاحب کپروہ
ٹھاکر رنجیت سنگھ صاحب باندن واڑہ۔

یہ سب علاقہ اجمیر میں ہیں

اس سے آگاہی ہوئی کہ حکام انگریزی براہ انصاف و اہلیت کیسکو تکلیف و اذیت پہنچانا گوارا نہیں کرتے ہیں لارڈ کینگ صاحب نے اسناد عطاے استحقاق بتی و دیگر روسا و راجپوتانہ کو سرکار کا خیر خواہ مطلق کر دیا اور ایسا امن ہو گیا کہ شاید کئی فوجوں چھاؤنی مقرر کرنے سے بھی نہوتا رئیس اور انکی رعایا کل خیر خواہ سرکار ہیں۔

انگریز تن تنہا کل ملک میں پہرہ سکتا ہے ہر جگہ اوسکی خاطر و تعظیم ہوگی۔

انقضاء مدت چالیس سال کا یہہ فرق ہر صورت سے نمایاں ہے اوس زمانہ میں کل راجپوتانہ میں صرف چند مدارس تھے اب بکثرت ہیں کہ انگریزی و دیسی زبانیں پڑھائی جاتی ہیں۔ اوسوقت ڈاکٹروں کا علاج صرف فوج کے اسپتالوں میں ہوتا تھا اب کل ملک میں شفاخانہ جات ہیں اور ہزاروں آدمیوں کا علاج ہوتا ہے

الغرض بخوبی ثابت ہے کہ ہندوستانیوں اور صاحبان انگریزوں کے درمیان نسبت زیادہ ہوگی اگرچہ ایک فریق کے نقص بھی دوسرے پر ظاہر ہوں گے

غریبوں کی قدردانی طرفین سے زیادہ ہوگی البتہ باشندگان راجپوتانہ میں دیگر ہندوستانیوں کی نسبت تعصب بہت کم ہے۔

دسویں فصل

تشریف آوری شہزادہ صاحبان والا تبار

شہزادہ ڈیوک آف ایڈنبراہماور

آخر ۱۸۶۹ء میں جناب فیض آباد شہزادہ ڈیوک آف ایڈنبراہماور صاحب بہادر ہندوستان میں رونق بخش ہوئے تب ہمارا صاحبان بے پور و پھر پور و والور و دہلی پور

ٹہا کران وزمانہ و مدرسہ فنون اوس ترقی و تہذیب کے ثبوت میں جو لارڈ ولیم ٹینکس صاحب کے زمانہ میں مطلق نہ تھیں اور مہاراجہ رام سنگھ صاحب کی سخاوت و دریا دلی کے مجسم و فتر ہیں۔

کشن گڈہ کی چھوٹی سی ریاست میں بھی بہت فرق نظر آیا مہاراجہ صاحب ایسے دولت مند نہیں ہیں کہ اپنے علاقہ میں سڑک تعمیر کرویں اس سبب سے اونسکے علاقہ میں سرکار انگریزی تعمیر کراتی ہے مگر کرنل ٹوکسن صاحب کی حسن تدبیر و ضلع اجیر کی نقل کر کے مہاراجہ صاحب نے تالاب بنوائے ہیں کہ رعایا کو فائدہ ہوا اور ریاست کی آمدنی میں اضافہ ہوا۔ اور انکو دیکھ کر علاقہ جے پور کے ٹہا کران کو بھی ویسے ہی تالاب بنوانے کی رغبت ہوئی۔

مگر لارڈ ولیم ٹینکس صاحب کے بعد راجپوتانہ میں سب سے زیادہ تبدل یہ ہوا ہے کہ اوس زمانہ میں لوگوں کو حکام انگریزی سے تعصب بہت تھا اپنے رئیسوں کو بہت زبردست سمجھتے تھے حکام انگریزی اونسکے ساتھ اخلاق و مہربانی سے پیش آتی تھی اوسکو دسے سلطنت انگریزی کے ضعف کی دلیل سمجھتے تھے کسی حاکم کی تعظیم و تکریم نہ ہوتی تھی اور نہ کسی کو چوری و غارتگری سے امن تھا حتیٰ کہ ہر ایک کو اپنی حفاظت کے واسطے سپاہ رکھنی پڑتی تھی اور شہروں اور قصبوں میں کوئی انگریز جاتا تو اوسکے ساتھ مذاق و گستاخی کیا کرتے تھے مفسدہ ۱۸۵۷ء تک کم و بیش سب جگہ یہی کیفیت تھی۔

غدر میں سرکار کی طاقت و استقلال کا امتحان ہو جانے سے کل راجپوتانہ کو افسانہ بن گیا اور انگریزی فوجیں متواتر اوس ملک میں گزریں اور کسیکو کلیف و اذیت نہ پہنچی

میں بہت پہلے مر گئے اور باقی سیلون کے کندھے لوہا ہاں ہو گئے اور آمد رفت میں تقریباً تین مہینے صرف ہوئے دربار میں عنقریب انہیں ریاستوں کے رئیس شریک ہوئے تھے جنکے اس دربار میں ہوئے ہیں مگر پھر ہمارا جہ صاحب والی بوندی کل ریکسوں کے بزرگ تھے۔ ہمارا جہ موصوف کہ اس زمانہ میں نوجوان تھے اس دربار میں شریک تھے فقط وہی ایک ہیں جنکو اس زمانہ کی کیفیت کسی قدر یاد ہوگی اور جنکے ذہن میں زمانہ کا تغیر حال بخوبی آسکتا ہے۔

اس زمانہ میں ریکسوں کا آپس میں ملنا تو غیر ممکن تھا مگر گورنر جنرل صاحب بھی تکلفات کے بغیر ملاقات نہوتی تھی اور نہ دربار عام میں ریکسوں کا جمع ہونا ممکن تھا۔ پس اگر نواب صاحب موصوف اجتماع کلی میں جہان بمقابلہ تخلیہ کی مختصر گفتگو کی تقریر عام بہت اثر پذیر ہوتی ہے۔ مخاطب ہونا چاہتے تو ہرگز نہیں ہو سکتا مجبور اسکی کچھ تدبیر نکلی گئی اور تشریف آوری اونکی صرف بطور اظہار تجل شاہانہ ہوئی کوئی امر مفید خلافت اس سے پیدا نہوا۔

اس مرتبہ نواب ولیم صاحب اول ہی بہت پورے کے شایستہ و آراستہ راج میں جسکے اطراف میں سڑکیں ہیں داخل ہوئے وہاں سے گاڑیوں میں اس آسانی و تیزی سے چلے کہ ایک روز میں ۱۱۲ میل طے کر کے رونق بخش جے پور ہوئے جیپور میں ہمارا جہ صاحب نے بطور یادگار تشریف آوری نواب ولیم صاحب گورنر جنرل صاحب بہادر تعمیر اسپتال تجویز کی کہ نواب صاحب نے اسکی بنیاد رکھی اور انکے نام سے میو اسپتال نامزد ہوا۔

بازار کو جو کچھ کافر ش سنگین اور پختہ سڑک و وسیع و خوشنما چیلنا نہ عمدہ کلج و درخت

نام ریاست	تعداد کلی چنڈہ	نواب گورنر جنرل صاحب نجات کیا	باقیمانہ	کیفیت
پولیشکل اسچنٹ تہا				
دہلی پور	۱۱	.	۱۱	.
ٹونک	۱۱	۱۱	۱۱	.
سروہی	۱۱	.	۱۱	.
ڈونگر پور	۱۱	.	۱۱	.
بانسواڑہ	۱۱	.	۱۱	.
پرتاب گڑھ	۱۱	.	۱۱	.
میزان	۱۱	۱۱	۱۱	.

یہ روپیہ تعمیر و ترقی کا کچھ کیواسطے سرمایہ وافر ہے اسکے علاوہ اور روپیہ بھی آیا ہے
مگر طالب علموں کے ذمہ سوائے مصارف ذاتی مثل تنخواہ ملازمان ہمراہی وغیرہ
اسپان سواری اور کچھ خرچ نہوگا۔

دولوں و رہاروں کے زمانوں کا اختتام

۱۸۵۲ء سے جب لارڈ ولیم بنٹینکس صاحب بہادر گورنر جنرل رونق افروز اجمیر ہوئے
تھے راجپوتانہ میں بڑی ترقی ہوئی ہے اوس زمانہ میں نواب صاحب مدوح مع لشکر
عظیم و فوج و ہاتھی و پالکی وغیرہ اور گاڑیوں کے بغیر دس دس بارہ میل کی
منزلیں طے کر کے تشریف لائے تھے اسباب چمکڑوں میں آیا تھا۔ جے پور ریگستان

نواب گورنر جنرل صاحب کی نصیحت سے رییس پیر ایسا اثر پیدا کیا کہ نوجوان وہی شہسوار
 ہمارا صاحب والی میواڑ سے تقرر مدرسہ میں لاکھ روپیہ دینے کا اقرار کیا اور اس
 بہرہ دیگر وہاں سے حسب تفصیل ذیل چندہ دیا اور اس مدرسہ کا اسم چھ
 تھے کہ لارڈ میو صاحب کی مرہبانہ توجہ سے مقرر ہوا ہے میو کالج نام رکھا گیا۔

فرچندہ مصارف میو کالج واقع اجیمیر

نام ریاست	تعداد کلی چندہ	نواب گورنر جنرل صاحب کے معاویہ	باقی ماندہ	کیفیت
میواڑ یعنی اوچپور	یک لکھ	.	یک لکھ	.
جے پور	یک لکھ	.	یک لکھ	.
بودھ پور	یک لکھ	.	یک لکھ	.
پیر کا شیر	یک لکھ	—	—	بلحاظ قدرت آمدنی ریاست معاہدہ
بونڈی	—	.	—	.
کوتہ	—	.	—	.
بہر پور	—	.	—	.
کشن گڑھ	—	.	—	.
اترولی	—	.	—	.
برالواڑ	—	.	—	یہ توجہ بہرہ فنی ہمارا اور نوجوان
لکھنؤ	—	—	—	سنگہ صاحب ریاست جے پور

پہلی اور دوسری توجہ بہرہ فنی ہمارا اور نوجوان

جناب نواب صاحب سے تخلیہ کی ملاقاتیں کیں اور دو سکر و زخمہ گورنری مین
 کہ اگر وہ سے طلب کیا گیا تھا دربار عام ہوا۔ نواب ویسراے صاحب بہادر نے روسا
 موجودین سے مخاطب ہو کر ارشاد کیا کہ جس طرح ظل حمایت سرکار انگریزی مین آپکے
 قدیم حقوق و فوائد و ممالک محفوظ و مامون ہیں اور سب طرح آپکو بھی لازم ہے کہ اپنی رعایا
 و ماتحتوں کے حقوق و فوائد کو ملحوظ و محفوظ رکھیں اور اپنے اپنے ملک مین رعایا کی
 عافیت و بہبودی مین سعی ہوں۔ بعد ازاں ایک تجویز مرکوزہ خاطر اشرف یعنی
 تقرر مدرسے کہ اخلاف امراء و روسا کی تربیت کے لائق ہو اور اسکے ذریعہ سے
 اونکو اپنے فرائض منصبی آئندہ کی انجام دہی کی قابلیت حاصل ہو مطلع کیا اور اخیر
 مین فرمایا کہ سرکار کی یہ صلاح سراپا فائدہ روسا کے واسطے اور اپنی غرض سے
 بالکل خالی ہے کیونکہ سال بسال ہندوستان و انگلستان کے درمیان رابطہ گانگت
 مستحکم تر ہوتا جاتا ہے۔ پس اون لوگوں کو کہ جب تک ذلت نظام اور حکمرانی ملک کی خدمت
 لازم ہے کہ بمقتضائے ترقی زمانہ کی تحصیل علم و تہذیب اخلاق مین ترقی کریں۔
 اس دربار کے باحسن الوجہ سرانجام پانے مین صرف جہا راجہ صاحب والی جوہ پور
 کی تکرار سے کہ انہوں نے جہارا ناصاحب او دے پور سے فرو تریٹھینے مین انکار
 کیا کہ قدر خلل واقع ہوا تاہم نواب گورنر جنرل صاحب کی یہاں تشریف آوری سے
 حکام انگریزی اور راجگان راجپوتانہ کے درمیان سے پردہ مغایرت بہت
 اوٹھ گیا ہے۔

سہ پہری کو نواب صاحب بہادر نے رئیسوں سے بازوید کی ملاقات کی اور بعد ازاں
 جہا و فی نصیر آباد کی ۲۵۔ اکتوبر کو اجمیر سے معاودت فرمائی۔

نوبن فصل

دربار نواب گورنر جنرل صاحب بہادر کشور ہند

راجہ پوتانہ کی دارالحکومت یعنی اجمیر میں نواب گورنر جنرل صاحب بہادر کشور ہند کے دو دربار ہوئے۔ اول لارڈ ولیم بینٹس صاحب بہادر کا کہ بتاریخ ۱۷۔ جنوری ۱۸۳۲ء ہوا تھا۔ دوسرا لارڈ میو صاحب بہادر کا ۱۲۔ اکتوبر ۱۸۵۷ء دربار اول کی کیفیت کسی کاغذ سے مفصل معلوم نہیں ہوتی ہے۔ صرف اس قدر دریافت ہوا ہے کہ ہمارا ناصاحب والی میواڑ اور چند دیگر رئیس تشریف لائے تھے اور ہمارا راجہ مان سنگھ صاحب والی مارواڑ نے جیلنگا شریک دربار ہوئے سے کنارہ کیا تھا اور ارون پر سرکار کا عتاب ہوا تھا۔

دوسرے دربار کا حال جو ہے ذیل میں لکھا جاتا ہے۔

دربار لارڈ میو صاحب بہادر و سرائے گورنر جنرل کشور ہند

۲۲۔ اکتوبر ۱۸۵۷ء کو نواب مستطاب علی القاب لارڈ میو صاحب بہادر و سرائے گورنر جنرل کشور ہند نے بمقام اجمیر دربار کیا اور میں ہمارا ناصاحب بہادر و اماں اودے پور و ہمارا راجہ صاحبان والی جو وہ پور و بونڈی و کوٹہ و جہالا و لاٹ و نوبٹ ٹونک و راجہ صاحب والی شاہ پورہ شامل ہوئے۔

بہت پور و جے پور میں رونق بخش ہو کر اور جیل سا بنہر کا ملاحظہ فرما کر نواب صاحب

۲۳۔ اکتوبر کو اجمیر میں قدم رنج فرمایا گیا کہ تک سب روسا و عظیم الشان نے آئے۔
 ۱۔ بھی رز پرنسی تک ساتھ گئے ۲۱۔ تاریخ پوروسا و

۲۲ نراہنا	۱۵ بسی
۲۳ سالی	۱۴ کانوتا
۲۴ تیلونیا	۱۶ ساگانیر
۲۵ کشنگڑہ	۱۸ جے پور
۲۶ نندپور	۱۹ ڈھاکہ
۲۷ اجیر	۲۰ اسلپور
۲۸ نلسیرواد	۲۱ جھولہ
	پہولیر
	۲۲ ساہیر
	پہولیر

ضلع وریلی

۹ اجیرکا	۱ وریلی
۱۰ کھیرتیل	۲ پالم
۱۱ برہاڑہ	۳ گورگانوہ
۱۲ اور	۴ گڑھی ہرہرو
۱۳ مالاخےلا	۵ جاتولی
۱۴ راجگڑہ	۶ خلیل پور
۱۵ بسوا	۷ ریلواری
۱۶ بانڈی کوئی سٹیشن اتھال	۸ باول

۱۹۴۲ء میں جب ریل کی آمد رفت جاری ہو گئی سٹیشنوں اور سٹروں کی حفاظت و انتظام کے واسطے تقریباً پچیس ضرورت تصور ہو کر مسٹر وائٹ صاحب سپرنٹنڈنٹ پولیس مقرر ہوئے۔

بیت

۱۹۵۰ء تک صاحب نے سٹریٹ ریل کے علاقہ میں علاوہ خدمات پولیس ایجوکیشن اور سوشل ورج عدالت خفیہ بھی کام انجام دیا مگر بعد ازاں جب احکم گوونڈا اختیارات بمبئی سٹریٹ ریل پولیس کل ایجنٹ کو اپنے اپنے علاقہ کے اندر ہو گئے اور میجر لا صاحب سپرنٹنڈنٹ پولیس مقرر ہوئے کہ بخوبی تمام انصاف کام کرتے ہیں۔

اس ریل پر کرایہ مسافروں سے بحساب فاصلہ نہیں لیا جاتا ہے مگر سٹیشنوں کی تعداد سے اول درجہ کی گاڑی میں فی سٹیشن آٹھ آنہ دوم درجہ میں فی سٹیشن چار آنہ اور سیوم درجہ میں فی سٹیشن ڈیڑھ آنہ۔

اور ہر دو ضلع میں سٹیشن حسب تفصیل ذیل ہیں۔

ضلع آگرہ

۱۔ آگرہ	۸۔ کھیرلی
۲۔ بھوپوری	۹۔ بوالی
۳۔ جھنونا	۱۰۔ منڈاوا
۴۔ اکرن	۱۱۔ بانڈی کوئی سٹیشن اتصال
۵۔ امرت پور	۱۲۔ ارنو
۶۔ ہسلک	۱۳۔ دوسا
۷۔ ندوہ	۱۴۔ جٹواڑہ

بمقدار کمی عرض سڑک کے گاڑیاں اور سٹیشن وغیرہ تعمیرات بھی چھوٹی ہیں۔
اس سے سرکار میں لاکھوں روپیہ کی کفایت ہوئی ہے اور کسی طرح کا ہرج نہیں ہے
کیونکہ اگرچہ اس ریل کی گاڑیاں عریض سڑک کی گاڑیوں کی نسبت کم تیزی سے چلتی
ہیں اور اونچے وسعت بھی کم ہوتی ہے تاہم سفر بہت جلد طے ہو جاتا ہے اور مسافر
و مال وغیرہ بمقدار آتے ہیں آسائش و آسانی پہنچ جاتے ہیں۔

راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے انصرام کار و بار شتہ کی واسطے و ضلعون میں منقسم ہے
اول سڑک اعظم اگرہ سے اجمیر و نصیر آباد تک کہ ضلع اگرہ کہلاتا ہے۔
دوم اوسکی شاخ جو دہلی سے سٹیشن اتصال باندی کوئی پر اوسمیں شامل ہوئی ہے
ضلع دہلی کہلاتا ہے۔

راجپوتانہ میں سڑک اعظم بہت پورے گیارہ میل مشرق میں موضع چکسانہ کی سرحد میں
اور شاخ دہلی سٹیشن اجمیر کا واقع راج پور سے چند میل شمال میں داخل ہوئے ہیں۔

ہر دو سڑکوں کے اجرائی کی تاریخیں

ضلع اگرہ ضلع دہلی

اگرہ سے بہت پور	۳۳ میل	۱۲ اکتوبر ۱۹۰۶ء	دہلی سے الور	۹۷ میل	۱۴ ستمبر ۱۹۰۶ء
بہت پور سے دوسہ	۷۸ میل	۲۰ اپریل ۱۹۰۶ء	الور سے باندی کوئی	۲۶ میل	۷ دسمبر ۱۹۰۶ء
دوسہ سے چور	۳۸ میل	۱۲ اکتوبر ۱۹۰۶ء		۱۳۳	
چور سے سانہر	۳۸ میل	۱۲ اپریل ۱۹۰۶ء			
سانہر سے اجمیر	۴۸ میل	۱۲ اگست ۱۹۰۶ء			
اجمیر سے نصیر آباد	۱۲۰ میل	۱۴ فروری ۱۹۰۶ء			
	۲۵۱ میل				

میان سٹیشن
۱۹۰۶ء
۱۹۰۶ء

باندی کوئی

چکسانہ

اجمیر کا

مدد می مخصوص والی جو دم پورے اپنے بہائی ظالم سنگہ کو کہ بہت ذہین ہیں مدرسہ میں
 بھیج کر دیگر ٹیوشن کے واسطے عمدہ نظیر پیدا کی اور تھوڑے عرصہ کے بعد مہاراج رانا بہت سنگہ
 صاحب والی جہاں لاپاٹن مدرسہ میں داخل ہوئے قرولی کے خاندان سے ایک بہت ذہنی تہ
 سردار داخل ہوئیو الا ہے اور مہارانا صاحب میواڑ نے ادخال مدرسہ کیواسطے اپنے
 چند ذہنی رتبہ سرداروں کے نام لکھ کر بھیجے ہیں۔

آٹھویں فصل سڑکیں

راجپوتانہ میں ریل کی سڑک اول تو یہ ہے جو بنام نہاد راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے مشہور
 ہے اور آگرہ و دہلی سے اجمیر و نصیر آباد تک تیار و جاری ہو گئی۔
 دوسرے سیندھیہ سٹیٹ ریلوے کہ آگرہ سے گوالیار ہو کر مالک مہاراجہ صاحب سیندھ
 کو تیار ہوتی ہے علاقہ راج و ہول پور میں گزرنے سے راجپوتانہ میں داخل ہے۔
 تیسرے راجپوتانہ ویسٹرن سٹیٹ ریلوے یعنی مغربی راجپوتانہ کی سرکاری ریل کہ اجمیر سے
 ایک طرف احمد آباد کو اور دوسری طرف پنج کو طیار ہو گئی۔

چنانچہ سیندھیہ سٹیٹ ریلوے کا ٹھیکہ منسٹر گلوت صاحب کمپنی کو ہو کر تیاری کا کام
 جاری ہو گیا ہے۔ اور ویسٹرن راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے کی تیاری کی ہنوز تجویز و پیش
 ہے اسواسطے صرف راجپوتانہ سٹیٹ ریلوے کا جو جاری ہے حال لکھا جاتا ہے۔

یہ سڑکیں غیر و گچ یعنی تنگ پیمانہ پر تیار ہوتی ہیں یعنی اوسکا عرض ایسٹ انڈین سٹندہ
 پنجاب و دہلی ریلوے وغیرہ ہندوستان کی اکثر سڑکوں کے عرض سے کم ہے اور

صرف اس حالت میں اور نہ بغیر اس کے ہم امید کر سکتے ہیں کہ ہندوستانی رئیس اس سب کو پہنچ سکیں جبہین وے اپنی رعایا کی عافیت و بہبودی و فلاح البالی کو فروغ دین اور سرکار انگریزی کے وفادارہ و کار ہوں۔

گاہیہ یو

میجر والٹ صاحب کی اس رائے کو حکام بالائے متوجہ ملاحظہ کر کے پسند کیا اور جب لاٹو میٹو صاحب بہادر و لیسر اسے وگورنر جنرل کشور ہند نے ۲۲ اکتوبر ۱۸۷۷ء کو بمقام اجیہ دربار فرمایا راجپوتانہ کے اکثر رئیسوں کے اجتماع کو موقع غنیمت سمجھا اس سے کہ مقرر کرنے کی تجویز فرمائی۔ رئیسوں کی اطاعت ارشاد جناب نواب و لیسر صاحب اور شوق تحصیل علم و تفسیر فنون سے مبلغ چھ لاکھ اکیس ہزار روپیہ چندہ کا مدرسہ مذکور کیواسطے جمع ہو گیا اور اسکے علاوہ اکثر رئیسوں نے اپنی اپنی ریاست کے طالب علم کی بود و باش کیواسطے مکانات تعمیر ہونیکا خرچ ادا کیا۔

ویلیام
ننیر
پر دینگھو

مگر اکثر موجبات اتفاق سے جولائی ۱۸۷۷ء تک تعمیر مکان وغیرہ کا کچھ بندوبست نہ ہوا۔ جب کرنل و لیسر صاحب انجنیر مقرر ہوئے تو ان کے اہتمام سے بورڈنگ ہوس یعنی مکانات سکونت طلباء بہت جلد تیار ہونے لگے اور تیاری نقشہ و تخمینہ مکان کالج کی بھی تجویز درپیش ہوئی۔

سینٹ جان
پرنسپل

شروع ۱۸۷۷ء میجر سینٹ جان صاحب بہادر آر آئی اس کالج کے پرنسپل مقرر ہوئے اور انہوں نے عمل و مصارف کا بندوبست کر کے بتاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۸۷۷ء کار تعلیم شروع کر دیا میجر جان صاحب کی خوش انتظامی سے یکم اپریل ۱۸۷۸ء کو کالج میں ۲۳ طالب علم ہو گئے مہاراجہ صاحب بہادر والی الوردہ سر زمین داخل ہوئے انکی عمدہ نوازش و نواہد کالج کی نیکنامی ہوئی مہاراجہ صاحبان جے پور و جودہ پور نے کالج کے اجراء میں بہت

ضرورت سے یہ تاکید و تقاضا تمام آگاہ کرنا پڑتا ہے۔ مگر جہاں مثل بہت پورے کے گورنمنٹ رئیس نابالغ کی محافظہ ہو وہاں ہکولازم ہے کہ توہمات مذہبی یا اپنارا دون کے بظریعہ مخالف سمجھے جائیں گے مطلق خوف نکر کے رئیس کو مثل شریفیوں کے تربیت کا دل دین۔

مگر اس تدبیر کے عمل درآمد میں ہکولازم ہے کہ سب سے پہلے ہندوستان میں کوئی مقام مثل ایٹون کے مقرر کریں۔ یعنی ایک وسیع کالج کہ اوسمیں تعداد کثیر طلباء اور ان کے ہمراہیوں کی بود و باش کیواسطے مکانات و افرہوں اور اعلیٰ درجہ کی کامل تربیت یافتہ صاحبان انگریز کا علمہ اور انکی تعلیم کے واسطے ہو یہ لوگ صرف کتاب کے کٹری نہ ہوں بلکہ ریاضت بیرونی اور سیر و شکار کے مشاق و مشاق ہوں اور ان کے تحت میں شریف خاندان کے تربیت یافتہ ہندوستانی مدرس ہوں۔ طالب علموں بلکہ ان کے محافظ یعنی اوسٹادوں کو رئیس نابالغ کی ریاست کے خزانہ سے زر کثیر ہمارا کیواسطے ملے اور ایام تعطیل ہندوستان کی سیاحت میں اور کہیں کہیں اپنے وطن کے جانے میں بسر ہو کریں۔

اکثر لوگ کہیں گے کہ یہ تجویز ناممکن التعمیل ہے۔ البتہ اس میں مشکلات تو بہت ہیں مگر میرے رائے میں غیر ممکن نہیں ہے۔ اگر ہماری یہ خواہش ہو کہ ہندوستان کے رئیس اوس اعلیٰ درجہ کو پہنچیں کہ زمانہ کی روز افزون ترقی کے ہمراہ رہیں اور انکو ہماری صفائی نیت کا یقین ہووے کہ ہم ان کے خاندانوں کا ہمیشہ قائم رہنا اور انکو سلطنت انگلستان کے امر و لیاقت شعار کرنا چاہتے ہیں تو لازم ہے کہ انکی رسائی میں تعلیم و تربیت کے ایسے سامان ہم پہنچاویں جو اب تک انکو حاصل نہیں ہیں

ویانت و علوہ و جمہ ملی کے خیالات و عقاید کو منقوش نہیں کر سکتے ہیں۔

حکام با اختیار وقت ان صاحبزادوں کو بد طریقوں اور نازیبا ترغیبات سے باز رکھنے میں خواہ کس قدر کوشش کریں مقصود اوسکا تا وقتیکہ اونکو کسی مدت تک اوسکے مسکن خاص کے قریب ترین مقامات سے علیحدہ نہ رکھا جاوے حاصل ہونا غیر ممکن ہے۔ اس وجہ سے کہ اوسکے گرد و بھنقریب روز پیدائش سے خوشامدی اور خود غرض لوگ بکثرت حاضر رہتے ہیں یہ امید ہرگز نہیں ہو سکتی ہے کہ عرصہ دراز کی نابالغی میں جو انکی صحبت کا اثر ہوتا ہے وہ ایک شخص کی محنت اور کوشش سے رفع ہو سکے۔

میری رائے میں اب تک ہماری (یعنی سرکار انگریزی کی) طرف سے ماتحت رئیسوں کے ساتھ اس فرض کے ادا کرنے میں کوشش کامل نہیں ہوئی ہے۔ ہندوستان کے ممالک انگریزی میں شائستگی اور تربیت یافتگی روز بروز ترقی پر ہیں۔ بلکہ عام قاعدہ ہے کہ غریب لوگوں کے لڑکے رئیسوں اور امیروں کے لڑکوں سے کئی درجہ بہتر تربیت پاتے ہیں اگرچہ حال مدت تک رہا تو ہم اپنے رفقاء ہندوستان کی یا تو کو براے دوام مستقل رکھنے میں خواہ کس قدر کوشش کریں جو نتیجہ کہ پیدا ہوگا اوس کا پیشتر سے سمجھ لینا کچھ دشوار نہیں ہے۔

البتہ جس طریقہ سے کہ امر از ہندوستان کو اعلیٰ درجہ کی اور کامل تعلیم دیا وے اوسکا تحقیق کرنا سہل نہیں ہے مگر میری رائے میں وہ وقت آگیا ہے یا قریب آئیوا ہے کہ گورنمنٹ کو اس معاملہ پر توجہ کرنی ضرور ہوگی۔

جہاں کسی صاحبزادہ کے والدین حیات میں وہاں تو ہم کو صرف اوسکی تعلیم و تربیت کی

کوہ آلود پر ایک مدرسہ مقرر کیا گیا پشتر اس مدرسہ کی دہائی چھوڑ کر آتا تھا مگر اب بند ہو گیا ہے اوس وقت سے کونستانتینولی مدور کرتی ہے ایک کیمپنی افسران جسکے سرگروہ صاحب بیٹ گورنر جنرل بہادر راجپوتانہ اور صاحب اسمبلیٹ سیکرٹری مین اس مدرسہ کا اہتمام کرتے ہی مکان مدرسہ کا باؤنڈ انٹرفیس و مرمت کے ۱۸۶۸-۶۹ء میں کافی نہ تھا مگر دیگر اضافہ کی تجویز درپیش تھی اسی سبب سے ۱۸۶۹-۷۰ء میں مولانا طالب علموں کی درخواستاً منظور ہوئی۔ فی طالب علم ۱۲ روپے ماہوار خرچ ہوتا ہے اس ملک کی کرانی اجناس اور کرایہ چڑھائی پہاڑ کو دیکھتے ہوئے یہ خرچ زیادہ نہیں ہے۔

وقت تقرر مدرسہ ۱۸۶۸-۶۹ء تک ۲۷ طالب علم داخل ہوئے تھے۔ اور سینہ مندرجہ ذیل میں طلباء حسب تفصیل فیل تھے۔

سنہ	مفل	لڑکیاں	میزان
۱۸۵۵ء	۱۲	۴	۲۰
۱۸۵۶ء	۱۹	۲۶	۲۵
۱۸۶۶-۶۷ء	۳۷	۲۷	۴۲

مذکورہ کالج اجمیر

میسر والٹر صاحب نے ۱۸۶۸-۶۹ء کی رپورٹ میں کہ محکمہ پولیٹیکل ایجنسی بہرپور سے لکھی تھی بعد اظہار حالات تحصیل علوم و تہذیب اخلاق و خوش کرداری و لیاقت شعاری ہمارا صاحب بہادر والی بہرپور کے تحریر کیا تھا کہ باوجودیکہ ہمارا صاحب کی تعلیم و تربیت اس کو شمش و کثرت سے ہوئی تاہم بہت کچھ باقی رہ گیا ہے بغیر اسکے کہ جب قدر اب کیجاتی ہے اوس سے کسی درجہ اعلیٰ تربیت ندیجاوے ہم روسا و ملک کے صاحبزادوں کے دلونہر

جنتی

برہمن اور جتوں پر محمد و دے اونہن سے زیادہ عالم سنسکرت پڑھاتے ہیں اور
مقصود اوسکا صرف مذہب و نجوم ہے مگر یہ تعلیم صرف بڑے شہروں میں ہے قصبات
میں یہ بھی نہیں ہے اور جتوں لوگ صرف ہندی پڑھنا لکھنا اور حساب سکھاتے ہیں
اس سبب سے برہمن لوگ صرف بعض خاص ستر جانتے ہیں اور بقال صرف حساب اور
چٹھی لکھنا پڑھنا۔

یہ کتب اکثر کشادہ چھوڑوں پر بلا فرش ہوتے ہیں سفید تختی پر کوٹے کی سیاہی سے
یا چٹھی پر ریتا پیسا کر لکڑی کی قلم سے لکھتے ہیں۔ دو تہند سا ہو کار مکان پر پڑھاتے ہیں
جو چٹھی لکھنے پڑھنے اور حساب سیکھنے کے سواے اور کچھ تحصیل نہیں کرتے ان سا ہو کار
انگریزی شہروں سے بہت تعلق ہے اکثر لوگ ان شہروں سے عرت و راز بدلتے
ہیں اور لڑکے دوکانوں پر چلے جاتے ہیں اور تحصیل علم سے بے بہرہ رہ جاتے ہیں یہ
سابوکار جسے ترقی علم کی امید ہو سکے مار و اثر و بیکانیر و جیسلمیر کی ریاستوں میں جا کر
کے ظلم اور قہمی سے تداریک کم ہوتے جاتے ہیں بھٹی و کاکتہ وغیرہ انگریزی شہروں
میں جو دوا باش اختیار کر کے اپنے وطن کو کم معاودت کرتے ہیں۔
ریاستوں کے مدرسہ جات اور ترقی علوم کا حال ہر ریاست کی اس طرح میں مفصل درج
ہوگا۔

لارنس سکول آف

کرنل سر ہنری ملٹن لارنس صاحب بہادر ایجنٹ گورنر جنرل راجستان نے ۱۸۶۳ء
میں اس شخص سے کہ گوری سہا پادہ تھیں راجپوتانہ کے بچوں کی جو دوا باش و تعلیم ہو
اور وہ سنی آف و ہواسے محفوظ رہے ہوشیار اور محنت شناس اور متمدن عیسائی ہو جائے

لارنس سکول

لارنس سکول
لارنس سکول

شہر سہ پور میں ہمارا جہ صاحب کا بہت عمدہ کالج ہے کہ اوس میں انگریزی فارسی سنسکرت
اور ہندی اعلیٰ درجہ تک پڑھائی جاتی ہے۔

وہاں کے اکثر طالب علموں نے یونیورسٹی کلکتہ کا امتحان دیا ہے اور علوم اور فنون
کی بہت ترقی ہے مگر علاقہ راج میں مہنور سلسلہ تربیت و تعلیم جیسا چاہیے جاری نہیں
ہوا ہے گو چند دیگر شہر و قصبہ میں بھی ایسے اچھے مدرسہ جات ہیں۔

دیگر ریاستوں کی دارالریاستوں میں مدرسہ جات ہیں کہیں بنظر خوشنودی حکام انگریزی
اور کہیں کسودھو رئیس کے شوق و توجہ سے بھی اور کہیں بزمانہ نابالغی رئیس جیسا نظام
ریاست باہتمام حکام انگریزی رہا ہے مقرر ہوئے ہیں اور انہیں بحسب اہلیت رئیس

ایراقت مدرسوں کی کم و بیش علم کی ترقی ہوتی ہے مگر قصبہ و دیہات کے مدرسہ جات
اور سرشتہ تعلیم بہ اہتمام علیحدہ افسر کے کسی ریاست میں نہیں ہے۔ نئے سوائے اکثر

شہروں اور قصبوں میں باشندوں کی طرف سے ایسے مکان کی تعمیر کے واسطے
وہی کتب اور چھٹاں بہت مقرر ہیں مگر کلی رجحان انہیں ایک قسیم کا غرض بہت تنگ
اور مشرف ہے کہ کئی سبب ہیں اور وہ رجحان قیدیہ رسم کا بہت پابند ہے

اور اکثر رئیس جو یہ نہ ہوں پر عمل نہیں کرتے بلکہ چھوٹے ہا مختص ہے
کہ چھوٹے ہا پر عمل کرنے والے ہا ہا ہے اور وہ لوگ وہیں اپنی کوشش نہ کرتے
ہیں اور وہ لوگ کہ انہوں نے جو سے نہ ہوئے وہ وہیں شرف نہ کرتے

ہیں جو کہ سکولوں میں اور وہیں وہیں سے قسیم نہیں ہوتے بلکہ چھوٹے ہا پر عمل
کرتے ہیں اور وہیں کہ انہوں نے جو سے نہ ہوئے وہ وہیں شرف نہ کرتے
ہیں جو کہ سکولوں میں اور وہیں وہیں سے قسیم نہیں ہوتے بلکہ چھوٹے ہا پر عمل

دینتیا ف. بھٹ

وقت تشریف آوری شہزادہ پرنس آف ولز صاحب بہادر کے سیر و اڑہ کی پلٹن
اگرہ میں تھی وہاں اوسکو بہترین مہمان فوج نے دیکھ کر بیان کیا کہ قواعد وانی اور
آراستگی میں ہر طرح نمبری ہندوستانی رجمنٹوں کے برابر ہے۔ نواب و کسرا صاحب بہا
کشور ہند نے راجپوتانہ میں دورہ کیا تب سواران فوج ایران پورہ نے اونکی ارنل
و ہمراہی میں بہت نوکری کی کپتان گورٹون لوچ صاحب و ویم کمانڈنٹ کے انتقال سے
اس فوج کا بہت نقصان ہوا ہے۔

جس غرض سے ان فوجوں کو خاص اقوام سے بہرتی کرنا مناسب سمجھا گیا تھا وہ بخوبی حاصل
ہو گئی ہے۔ اور اوز کا اسی ویسی طریقہ سے ہمیشہ قائم رہنا نہایت مفید و کارآمد ہے۔

ساتویں فصل

شہر تعلیم

بجز اضلاع انگریزی اجیر و میر و اڑہ اور بہرپور و الور کی ریاستوں کے راجپوتانہ
کی کسی ریاست میں تعلیم کا باضابطہ شہر نہیں ہے شہر اجیر میں ایک عمدہ کالج مشال اگرہ
و بریلی و بنارس کے کالجوں کے وہ تحت انتظام صاحب ڈائریکٹر آف پبلک انٹرکشن
ممالک مغربی و شمالی کے ہے اور الور و بہرپور میں ہائی اسکول بین اولن میں انگریزی
و فارسی و سنسکرت ہندی پڑھائی جاتی ہیں علاوہ اسکے اضلاع و ریاستہائے مذکور
میں مدرسہ جات دیہاتی و قصبائی بعینہ اوسی طرح کے ہیں جیسے ممالک مغربی و شمالی
میں ہیں اور اوز کا انتظام و نگرانی اوسی طرح افسران علاقہ جات کے اہتمام سے حضابطہ
ہوتا ہے۔

ڈائریکٹر
پبلک انٹرکشن
کشان

کی فوج کی بندوقین خراب تھیں چنانچہ بدلی گئیں افواج پہچوٹانہ کے نقشہ میں
 پیادہ گوروں کی جماعت جو کہ آلوپر رہتی ہے درج نہیں ہوئی اسباب یہ ہیں کہ وہ
 بنظر فائدہ تندرستی وہاں مقیم ہیں تعداد کم و بیش ہوتی رہتی ہے ۱۹۶۹ء میں
 ۱۹۷۳ء آدمی تھے ولیہ سکر گوروں کی پلٹن بھی آلو میں تعینات ہوئی والی ہے اس
 تعیناتی سے یہ بڑا فائدہ ہو گا کہ پہاڑ پر رہنے سے امراض جنسانی سے محفوظ رہے گی
 اور برب ضرورت ہوگی ڈیڑھ گنٹہ میں اوتر کر نوکری میں مصروف ہو جائیگی۔
 ۱۹۷۸ء میں دیولی کی فوج نے اپنے پمپ کے میدان میں ایک بڑا بند تیار
 کیا ہے کہ حاجی اور خواصی سیکھنے کے کام آوے گا۔ میواڑ بھیل کو پس نے کھیراڑ
 میں شفاخانہ تعمیر کیا اور اس طرح میواڑہ کی پلٹن نے اجیر میں اپنی چھاوئی
 تیار کی ہے سابقاً یہ پلٹن بیاور میں رہا کرتی تھی اب اسکی چھاوئی اجیر میں
 ہو گئی ہے اسکی ایک کپنی سانہر کے سر پر تعین رہتی ہے دیولی کے سواروں
 کی جمیر میں جا بجا نوکریوں پر تعینات ہیں ایرن پورہ کی فوج نے سروہی و ماروڑ
 کی سرحد پر اہل تندرستی و جانفشانی سے کام دیا ہے۔

۱۹۷۸ء میں میواڑ بھیل کو پس نے بہت چھی نوکری کی جٹ کا جوڑو غنہ نوکری
 پر تعین رہنے سے ورسا نہ نہ دھڑکی نہیں ہوئے۔ دیولی کی فوج اور
 میروڑہ کی پلٹن کو جب برگیر جڑی کے ڈھنگ تعمیر ہوا ہے اسکا کچھ
 ہوا ہے اسباب یہ ہیں کہ غنہ نوکری کی خدمت میں روٹو کی کچھ کام
 نہ ہوتی تھی اسکا سرور چکر جڑی کے ڈھنگ تعمیر ہوا ہے اسکا کام
 رہتا ہے اسباب یہ ہیں کہ

مزدور بھی متعین ہوئے سپاہیوں نے غدر کیا کہ مزدوروں کے ساتھ کام کرنے
 میں ہماری کسر شان ہوگی صرف یہی کام کرنے کی اجازت ہو چنانچہ درخواست
 منظور ہوئی اور انہوں نے ایک رات میں اس خوبی سے کام کر دیا کہ علی الصباح
 افسران فوج کو دیکھ کر بہت تعجب و خوشی ہوئی خال میں اس فوج کے آدمیوں نے
 بالعوض اضافہ تنخواہ نیک چلنی چالیس لاکھ رقبہ کا ایک تالاب کہو دا اس سے
 نواب گورنر جنرل صاحب بہادر بھی بہت خوش ہوئے اگر وہ لوگ ایسی ہی کام
 کرتے رہیں تو اونکی کارگزاری سے عوام کو فائدہ ہوگا اور اونکی ہوشیاری و
 مستعدی بھی زیادہ ہوگی مگر اس قسم کے کاموں کی تیاری کی بابت علاوہ تنخواہ
 کے اجرت بھی ملنی چاہئے کہ ایسی تعمیرات سے چھاوونی اور گردنواح کے ملک کو فائدہ
 پہونچتا ہے چھاوونی ایران پورہ میں بہرتی کیواسطے آدمی نہیں ملتے ہیں اور دیولی
 میں بھی کم ملتے ہیں۔

سیواڑہ ہیل گورپس جسکی چھاوونی اوڑے پورے چالیس میل جنوب میں بمقام
 کہٹیر واڑہ ہے سلسلہء امین ہیلون اور اس کو ہستان کے جنگلی باشندوں سے
 بہرتی ہوئے تھے غدر کے زمانہ میں یہہ رجٹ خیر خواہ رہی اسکا تعجب بھی یہیں ہے
 کیونکہ ہیلون کو دیگر ہندوستانیوں سے کچھ ربط و تعلق نہیں ہے اس فوج کے
 ملازمین اور ہندوؤں کے ذریعہ سے باشندگان ملک نیک چلن اور دانشمند
 ہوتے جاتے ہیں اگرچہ پشتین کی موروثی بد چلنی رفع کر نیکیواسطے عرصہ کثیر چاہئے
 مگر یہہ امر استقلال کے ساتھ ہے اس کے سفید ہونے میں کچھ شبہ نہیں ہے
 یہہ رجٹ بہت کار گزار اور بخوبی قواعد و ان ہے اس فوج اور دیولی ایران پورہ

گورنر جنرل بہادر نے عینہ وغیرہ اقوام باشندگان دیوبلی سے کہ از بس وحشی تھے
 و جبرائیم پیشہ ہیں اور ایسے لوگوں کو سر سلیم صاحب غیر ممکن التزبیت کہا کرتے تھے
 فوج بہرتی کرنی تجویز کی اول کپتان فوربس صاحب کو یہ خدمت سپرد ہوئی مگر
 اونسکے بیمار ہو جانے سے لفٹنٹ کرنل میکڈونلڈ صاحب کمانڈنٹ حالانکہ بہرتی
 کی اس بہرتی کالوگون کو مشکل سے اعتبار آیا تھا کسی کے اعمال سابقہ کی کچھ تفتیش
 نہ ہوئی نہایت شریر و بد معاش تا بحدیکہ جسکے جسم پر چیلخانہ کی علامت موجود تھی بلاتا
 بہری گئی۔ اگست ۱۸۵۷ء میں اس بہرتی کو گرفتاری کا حیلہ سمجھ کر ایک رات میں
 ۲۰۵ آدمی بہاگ گئے تنخواہ ہر روز تقسیم ہوتی تھی اور انکا اعتبار اس قدر کم تھا
 کہ انکو سرکاری بندوقین سپرد کرنا مناسب نہ سمجھا اور ابتداء میں وی تلوار ڈھال
 دیسی ہندوق اور تیر کمان سے مسلح تھے مگر جلد تحقیق ہوا کہ عینہ اور انکی بھینس قومیں
 بہرتی فوج کیواسطے عمدہ لوگ ہیں اونسکے غرور اور تند مزاجی کو خوش چلنی پر آمادہ کیا
 گیا ناپسند سزائیں مثل میعاد کی قید نہ دی گئی لیکن جسپر چوری ثابت ہوئی اوسکو بلاتا
 سزا تازیانہ دی گئی مگر سزا دہی میں ذاتی غرور پر لحاظ رکھا گیا۔ مثلاً چچا بہتیجے فوج میں
 نوکر تھے اور بہتیجے سے خطا سرزد ہوئی اور چچا نے جو افسر تھا اعتراض کیا کہ اگر خلاصی
 کے ہاتھ سے اوسکو پٹوایا جاوے گا تو کل خاندان کی ہتھک ہوگی یہہ عذر پزیرا کر کے
 اوس چچا کے ہاتھ سے ہی اوسکو پٹوایا گیا ۱۸۵۷ء میں یہہ فوج سب طرح تیار
 ہو گئی اور کوٹہ کی مہم میں اوس نے بہت عمدگی سے کام دیا یہاں اونسکے مزاج کو امتحان
 کا ایک موقع پیش آیا کہ عبور دریا سے چھیل کر کے بہاری توپوں کو پہاڑی گھاٹ پر
 چڑھانا ضرور ہوا۔ مینوں کی پلٹن کے ایک گروہ کی نوکری بولی گئی اور انکی امداد کیواسطے

سرسلیمن

فوج

مکھون

چشمی فصل

راجپوتانہ کی سرکاری فوج

راجپوتانہ کی حفاظت کیواسطے سرکار انگریزی کی فوج کا ایک توپخانہ ہندوستانی سواروں کے چہرے رسالے ایک گورون کی جھٹ چار ہندوستانی پیادوں کی جھٹیں متعین رہتی ہیں اون میں ۲۷۵۰ مسلح آدمی ہیں اون میں سے ۹۹۲ گورے ہیں باقی ہندوستانی۔

نام مقام	توپخانہ	ہندوستانی پہاڑی سوار	پیادگان	کیفیت
	توپ	گولہ انداز	گورہ	ہندوستانی
نصیر آباد	۴	۱۳۰	۱۲۹	۷۹۲
راجپوتانہ	۰	۰	۰	۴۹۱
دیوبلی	۰	۰	۵۲۰	۰
ایران پورہ	۰	۰	۲۶۶	۰
کھیرٹارہ	۰	۰	۰	۵۰۸
کوٹہ	۰	۰	۰	۱۲۵
	۴	۱۳۰	۹۲۶	۱۸۱۲

دیوبلی کی فوج کی عمدہ قواعد و فرائض چلانی اور کارگزاری کی تعریف نصیر آباد کے برگزیدہ صاحب اکثر کریم کے ہیں ۱۸۵۷ء میں کوٹہ کٹھنٹ باغی ہو گئے تب صنا ایجنٹ

کرایہ ڈانک بنگلہ جات جو مسافروں سے لیا جاتا ہے ۱۸۶۶ء میں سات سو روپیہ دیئے
ہوا اور ہر سال تخمیناً اس قدر ہوتا ہے

لما

مصارف متعلقہ ایجنسی راجپوتانہ ۱۸۶۶ء میں حسب تفصیل ذیل ہوئے اور
ہر سال مختصر یہاں اس قدر ہوتے ہیں

محکمہ جات پولیٹیکل ایجنسی	تختواہ و جاگیر وغیرہ بموجب	مصارف عدالت	مواجب سالانہ وغیرہ
و مصارف متعلقہ ریاست غیر	عہد نامہ جات	سم امارت	الکھنڈ
جو لکھنڈ لکھنڈ لکھنڈ	معاملات		

متفرقات	مصارف فوج گنجوت	تعمیرات
الکھنڈ	مجموع لکھنڈ لکھنڈ	مجموع لکھنڈ

میسواڑہ ہریل کورپس	ایرن پورہ
یک لکھنڈ	یک لکھنڈ

دیولی	رجسٹر سواران بنگالہ
یک لکھنڈ	متعینہ دیولی
	مجموع لکھنڈ

فوج نمبری متعینہ چھاونی نصیر آباد کے مصارف کہ غیر متعین ہیں آمدنی ضلع اجمیر سے دئے
جائے ہیں صحیح تعداد اونکی و نیز مصارف ضلع اجمیر کے دریافت نہیں ہوئے ہیں

پانچویں فصل

راجپوتانہ کی آمدنی و خرچ

سرکار انگریزی میں راجپوتانہ کے ممالک سے حسب تفصیل ذیل آمدنی ہوتی ہے

زیر جمع و خراج استمرار داران علاقہ اجمیر و میر و اڑہ کہ تفصیل اوسکی اجمیر کے تذکرہ میں ہوگی
 سے لکھہ سے مالہ سے

ہندوستانی ریاستوں سے

لکھہ سے، صامہ سے

خراج	لکھہ سے، صامہ سے	فوج خرچ لکھہ سے
میواڑ یعنی اودھ پور سے حجر لکھہ	جے پور لکھہ	اودھ پور میواڑ سیوا بابت میواڑ بھیل کو ریس کی ص مارواڑ یعنی جودہ پور سے بابت ایرن پورہ ارر گیور فورس کے جیو سا بقا جودہ پور لیجی گئی تھی ایک لکھہ سے
مارواڑ ایک لکھہ سے	کوٹہ ایک لکھہ سے، مالہ سے	
بونڈی ایک لکھہ سے	جہالاواڑ لکھہ سے	
بالسواڑہ میں سے، ساموہ سرکاری میں سے	ڈونگر پور میں سے، ساموہ پر تاب گڑہ میں سے، لا موہ	کوٹہ سے بابت دیولی ارر گیور فورس جسے سابقہ کوٹہ کھنڈت کہتے تھے حجر لکھہ

مین ریل کی پولیس نے بہت ترقی پائی ہے اور ان کے اختیارات و ضوابط و تعلقات
 شہر ریل سے بطور مناسب مقرر ہو گئے ہیں اس پولیس کی افسری کا عہدہ بہت
 بڑا ہے کیونکہ اس کو انگریزی و ہندوستانی کئی سرشتوں اور کئی ریاستوں سے
 کام پڑتا ہے میجر لا صاحب نے اپنی کارگزاری سے ثابت کیا ہے کہ وہ ہر طرح
 اس عہدہ کے لائق ہیں ۔

کرنا بالفعل اچھوتانہ بین ایک امراہم درپیش ہے البتہ ایک اچھے تنخواہ دار سپاہ تخت
 حکومت صاحب انگریز انسر اسکام کو بہ آسانی کر سکتی ہے مگر شائع ہونے ایک مستند
 صاحب بانسواڑہ و پرتاب گڈہ میں یقین ہیں اور سرحد پر فیصلہ برقرار کیواسطے
 پنجاب میں جمع ہوا کرتی ہیں اس سے یقین ہے کہ بہت فائدہ ہوا ہو گا پس طریقہ درج
 حال سے بھی طریقہ مروجہ سابقہ کی نسبت بہتر بندوبست ہو سکی امید ہو سکتی ہے
 دریافت ہوا ہے کہ فساد و غارتگری باجمہیلوں میں بہت ہوتی ہے اور سبب تباہی
 زیادہ تر عورتوں و مریشی سے شادی و غمی وغیرہ شراب نوشی کے موقعوں پر پیدا ہو جاتا
 ہیں۔ اوسے ویران سرحد پر اس سال کپتان ٹیٹ صاحب نے بانسواڑہ اور رتھام
 کے درمیان بہت مقدمات فیصلہ کئے ہیں تاہم ریاستوں کی اندرونی سرحد پر
 بہت نزع و فساد و کشت و خون چلا جاتا ہے۔ عنقریب کل ریاستوں میں فوجدار
 و دیوانی کی عدالتیں ہیں مگر اصلی اختیارات کم و بیش صرف برائے نام ہیں شاید
 راج جے پور میں آرائش بیرونی سے شہر سبکے اعلیٰ درجہ پر پہونچ گیا ہے۔
 صاحب ایجنٹ گورنر جنرل کے تحت میں باقاعدہ عدالت پولیس میہ ہیں۔
 صاحب اسسٹنٹ کمشنر ساہیہ۔ صاحبان میجر ٹیٹ و سپرنٹنڈنٹ ریلوے۔
 ساہیہ کی عدالت میں کچھ کام نہیں ہوتا اسسٹنٹ کمشنر صاحب کہتے ہیں کہ
 میرے اختیارات فوجداری محض فضول و نا کارآمد ہیں اور صاحبان میجر ٹیٹ
 ریل نے کہ ہر ایک ریاست کے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ و سپرنٹنڈنٹ پولیس میں بہت
 کام کیا ہے اور میں سنگین مقدمات ریل گاڑیوں کو روکنے و لوٹا نیکے اقدام کے
 ہیں کہ ایک سترہ اس تہم نے بہت رواج پایا تھا۔ میجر لا صاحب کے تحت حکومت

آسان نہیں ہے۔ البتہ یہ امر کل شہادوتوں کے اتفاق سے ثابت ہو کہ
 سکرون پریشتر کی نسبت مسافروں کی جانین اور مال اب زیادہ امن میں
 ہیں اور دفتر محکمہ جات پنچکلا سے اسکی تصدیق ہوتی ہے بیکانیر و سروہی
 کی ریلوئوں میں خودکشی و خوددفع ہونیکے مقدمات لکھے ہیں اور راجپوتانہ
 میں اس قسم کے جرایم سنگین کی عام غرض یہ ہوتی ہے کہ اس ذریعہ سی
 دشمن یا ظالم پر غضب الہی نازل کریں یا اس نظر سے کہ جب تک انصاف
 کو نہ پہونچیں فساد کریں جیسے ایک شخص نے الور کے علاقہ میں ریل کی گاڑیوں
 اڑانا چاہتا آدمی کی قربانی کا اعتقاد بہت مستحکم ہے کرنل کارنل صاحب
 ہیں کہ علاقہ سروہی کے بہیل یہ افواہ سنکر کہ راجہ اپنی مسند نشینی کی
 رسمیات میں بہیلوں کی قربانی کیا چاہتا ہے مفرور ہو گئے۔

جیسا کل ملکوں میں ہوتا ہے راجپوتانہ میں بھی اون اضلاع میں پولیس کا
 اقتدار ضعیف تر ہے جو سرحد پر واقع ہیں اور جہان ایک ریاست کا علاقہ
 دوسرے میں مخلوط ہوتا ہے مگر جہانتک تحقیق ہوا ہے سرحد شمالی پر کہ پنجاب
 اور سکھوں کی ریاستوں سے ملحق ہے ہر طرح امن ہے اور جنوبی سرحد کچھ کے
 رن واقع مغرب سے پنج واقع مشرق تک چرخم و پیچدار ہے اور زیادہ تر جنگل اور
 پہاڑی بن میں واقع ہے اسکے طرفین کو کہ ایک طرف راجپوتانہ اور دوسری
 طرف ماہی کانٹہ ریواکانٹہ اور وسط ہند کی ریاستیں ہیں بہیلوں کی آبادی
 جس ریاست کے برائے نام علاقہ میں ہیں اسکی حکومت کو مطلق خیال میں
 نہیں لائے۔ ان اضلاع میں بدعاشوں کا انتظام اور رعایا کی امنیت پیدا

سوار مارواڑ اور سر وہی کی سرحد پر پشون نے بڑا فساد کر رکھا تھا اور ایک دفعہ یہ بھی تجویز ہوئی تھی کہ تینوں ریاستوں کی متفق فوج سے اونکی سرکوبی کیجاوے مگر اس میں یہ نقص تھا کہ بلا افسری کسی صاحب انگریز کے انصرام کار غیر ممکن تھا بلکہ انگریز افسر کے اہتمام سے ہی بلا امداد فوج کی پختہ عہدہ برائی دشوار تھی علاوہ اسکے کل تجربہ کار صاحبان انگریز کی رائے اسی پر متفق ہوئی کہ تا وقتیکہ مطالب سلطنت میں کسی طرح کا ہرج واقع نہ ہو حتی الامکان ان فتنہ انگیز لوگوں سے فوج انگریزی کو بغیر سر مقابلہ لانا سنا ہے۔

مسٹر لیال صاحب ۱۸۶۷ء

علی العموم ملک میں امن رہا ہے اور سب لوگ قبول کرتے ہیں کہ غارتگری و جرایم سنگین کا ارتکاب کم ہوا ہے سب اسکا غالباً یہ ہے کہ رئیسوں کے باہم کسی طرح کی نا اتفاقی نہیں ہے اس ملک میں جرایم پیشہ لوگ زبردست و شورہ پشت ٹھاکروں کے اغویا اہلکاروں کے ظلم و تعدی سے مرتکب واردات ہوتے ہیں اب کل راجپوتانہ میں صرف ایک باغی یعنی کھانہ علاقہ مارواڑ کا ٹھاکر ہے اور مینوں کو آباد کر کے بد پیشوں سے باز رکھنے کی واسطے مارواڑ الورا اور سر وہی کی ریاستوں میں جو کوشش کی گئی ہے کرنل کارنل صاحب و میجر والٹر صاحب و میجر کیڈل صاحب کی تو بہت سے کارگر ہوئی ہے البتہ سوگرمیہ اور باوریوں کا جو بیچ کی طرف اوس ملک میں جہاں کئی رئیسوں کے علاقہ جات مخلوط ہیں علاج ہونا باقی ہے۔

مگر مختلف ریاستوں کی وارداتوں کا مسلسل حال اور صحیح شکل دریافت ہونے

खाट्ट

कारवल
वालटर
केडिल
मोघया
वावरया

مجرمون کو بیچ جائیں بہت آسانی ہوتی ہے گو اصل میں یہ نتیجہ مستعد علیہ لیس
 نہونیہ کا ہے چنانچہ انگلستان کے اضلاع میں ہی ٹھوڑے دن ہوئے جب
 یہی حال تھا۔ مشکلات حق رسی کی چارہ جوئی اب تک محکمہ جات پنچایت سے
 ہوتی ہے مگر یہ محکمہ جات روز بروز بجائے فوجداری عدالتوں کے معاوضہ
 دلانے کی کچھ پان ہوتی جاتی ہیں اور کسی مجرم کو سزا نہیں دیتے ہیں ضابطہ
 مروجہ میں بہت قباحتیں ہیں اور یقین ہے کہ انقلاب زمانہ اور بہتر تدبیروں
 کے ممکن التعمیل ہو جانے سے اونکی ترمیم کی بہت جلد ضرورت ہوگی۔
 جرایم سنگین وقوعی ملک راجپوتانہ کی کماحقہ کیفیت تحقیق نہیں ہو سکتی کیونکہ
 اونکی اطلاع پہنچنے کے ذریعہ بہت ناقص اور ہر ریاست میں بطور مختلف
 میں سرشتہ استیصال ٹھکی و انسداد ڈکیتی میں جو نقشہ جات جاتے ہیں
 اونکو صاحب سپرنٹنڈنٹ جنرل نے لکھا ہے کہ بالکل غیر معتبر ہیں بیش قیمتی
 اشیاء کی غارتگری کی اطلاع محکمہ جات پنچایت کی معرفت آتی ہے مگر احتمال
 ہے کہ ان مقدمات میں سے اکثر ریاستوں میں طے ہو جاتے ہیں اور
 صرف وہی مقدمات جو ریاستوں میں طے نہیں ہو سکتے ہیں پنچایتوں میں
 آتے ہیں۔ تاہم بڑی سڑکوں پر اب بہت امن ہو گیا ہے۔ اور غارتگری
 ڈاک کی جو چند وارداتیں ہوتی ہیں مجبوز منسوب میں ریاستوں کی حدود
 کے احقاق پر وقوع میں آئے ہیں اور مقصود اوکا بجائے حصول مال کے
 وحشی اقوام اور سرکش سرداروں کا جلی نقشب شایستہ طریقہ حکمرانی کو
 نقصان پہنچاتا ہے۔

پہونچا نا ہے۔ گرفتاری و سپردگی مجرمان مفروضہ علاقہ غیر کی واسطے قواعد مقرر کرنے ضرور ہیں کہ اون سے ریاستوں کو بہت فائدہ ہوگا۔

سرلیاں صاحب ۱۲۵۵ھ

سال گذشتہ میں درباب تقرض و ابط و اختیارات نسبت ہندوستانی و انگریز عایاد انگریزی جو ملک غیر میں ترکب جرایم ہوں گورنمنٹ سے کئی احکام تاکید صادر ہوئے ہیں اس باب میں اب تک کا عمل درآمد بہت غیر محدود ہے اور مجرموں کے تعاقب و سپردگی کے باب میں حدود راجپوتانہ کے اندر و باہر درمیان ریاستوں کے ایسے معاملات پیش آتے ہیں کہ اون سے بہت سرگردانی ہوتی ہے۔

شہ ۱۲۵۵ میں حسب منظوری نواب گورنر جنرل صاحب بہادر باجلاس کونسل جے نور و پٹیاہ کے درمیان باہمی گرفتاری مجرمان کے باب میں ایک عہد نامہ مضبوط ہوا تھا اوسکی تعمیل نہیں ہوئی۔ مگر ایسے مفسد سرحد پر جیسے شیخاوالی کی ہے طرفین کی پولیس کے متفق عمل کا کوئی عمدہ قاعدہ ہونا نہایت ضرور ہے۔ اور سچر اسکے کہ یا تو صاحب اسسٹنٹ متعینہ سجان گڈہ کو اوس علاقہ کے اختیار خاص دئے جاویں یا دونوں ریاستوں کے اہلکار وقتاً فوقتاً متفق ہو کر تفصیل کیا کریں جو قاعدہ شہ ۱۲۵۵ میں مقرر ہوا تھا اوس سے بہتر تجویز کرنا سہل نہیں ہے اور اگرچہ اس قدر طوالت سے نہیں مگر بیکانیر و بہاول پور کے درمیان بھی یہی معاملہ پیش ہو رہا ہے۔

اس میں شک نہیں کہ راجپوتانہ کی ریاستوں میں اختلاف علاقہ جات سے بھی

قیدیوں کو بھی ہوا مگر کسی جیلخانہ میں مرض کا زور نہ ہونے پایا جن مجسوں میں
ایسا ہوا۔ آجمیر۔ کوٹہ۔ آلور۔ جے پور۔ اور آوے پور کے ہیں۔

انتظام قوجداری کے باب میں حکام کی اہمیت

کرنل سیل صاحب ۱۸۷۷ء

غار نگری ڈاک اور ڈکیتی کے انسداد میں بہت کوشش کی گئی ہے اب یہ
جرائم صبح کی پرہیز سابق میں اون پر چشم پوشی ہوتی تھی مجرم بلا سزا دی جاتا
جائے تھے۔ یا مقدمات بہ تدریج دفتر میں سپرد ہو جاتے تھے اب ایسا قاعدہ
جاری کیا ہے کہ اس قسم کے مقدمات کبھی سپرد ہو سکیں اور تا وقتیکہ مجرم گرفتار ہو کر سزا
نہ پالیں متواتر پیش ہوتے رہیں جب مجرموں کو تحقیق ہو گا کہ سزا کے اعمال ضرور
ہونیوالی ہے اور اہلکاروں کو ثابت ہو گا کہ چشم پوشی و پناہ دہی میں سراسر
نقصان ہے کچھ فائدہ نہیں۔ اور رئیسوں کو یقین ہو گا کہ سرکار انگریزی بغیر
سزا ہی مجرمان کی طلبی سے باز نہیں آتی ہے تو ہر ایک فریق تکلیف سے بچنے کی غرض
سے انسداد جرائم میں کوشش کریگا۔

باور یہ مینہ وغیرہ اقوام جرائم پیشہ و غارتگر کے ساتھ پیش آنے کے طریقہ میں
بھی اصلاح دیکھی ہے اور ریاستوں سے یہ سوال درپیش ہے کہ یا تو ان بد
قوموں کو نکال دین یا ان کو زمین دیکر بشریط مناسب صالح شعار پیشوں میں مصروف
رہنے پر آمادہ کر دین میری رائے میں دوسری تجویز اسوجہ سے کہ بارجم و ملکن تعمیر
اور شالیستہ سرکار اعلیٰ فرائض سے موافق ہے بہتر معلوم ہوتی ہے کیونکہ ان
اقوام کو ایک ریاست سے نکالنا اصل میں دوسری ریاست ملحق السرحہ کو نقصان

رہنے والے ہیں اور پانچ برس سے زیادہ مینعاد کی قید کی اجمیر کے جیلخانہ میں بھیجے جاتے ہیں۔

ریاستوں کے جیلخانوں کی زمانہ حال میں بہت ترقی ہوئی ہے اور جے پور جو وہ پور اور بہت پور میں تو ایسے عمدہ جیلخانہ ہیں کہ کئی صورتوں سے علاقہ انگریزی کے بعض جیلخانوں سے بھی بہتر متصور ہو سکتے ہیں اور بیگانہ قزولی و ہونکپور و کوٹہ میں ان کو ایسا آراستہ کیا ہے کہ کارروائی کی واسطے کافی ہیں البتہ ہندوستانی ریاستوں کے جیلخانوں میں قواعد کی پابندی نہ زیادہ نہیں ہے اور بغور دیکھنے والے کو اکثر امور قواعد جیلخانہ کے خلاف نظر آتے ہیں۔ مثلاً سروہی جہان جیلخانہ ابتدائی حالت میں ہے رئیس نے حالت نزع میں حسب دستور راجپوتانہ کل قیدیوں کو رہا کر دیا۔ لکن البتہ ریاستوں کے محبسوں میں قیدیوں کی خبر گیری اچھی طرح ہوتی ہے اور کہا نا اور کپڑہ لٹا ہے اور بیماروں کا معالجہ اچھی طرح ہوتا ہے دس برس پیشتر ان جیلخانوں کا حال بہت کم معلوم تھا صرف دو تین پرائگریزی افسروں کی نگرانی تھی اب تیرہ جیلخانوں سے ڈاکٹر صاحبان انگریز و تربیت یافتہ ہندوستانی کے پاس ماہواری نقشہ جات معالجہ آتے ہیں اور کوئی غیر معمولی بیماری یا حفظان صحت کی کمی یا کوئی امر قاعدہ مروجہ سے خلاف وقوع میں آتا ہے تو فوراً اسکی اطلاع ہو کر نید و بست کیا جاتا ہے۔ ڈاکٹر مور صاحب لکھتے ہیں کہ بڑی خوشی کی بات ہے اور اسی سے تدبیرات حفظان صحت پر بخوبی عمل ہونے کی تصدیق ہوتی ہے کہ باوجودیکہ اکثر محبسوں کے گرد نواح میں ہیضہ پھیلا اور دوچار

اور صرف ہندوستانی ریاستوں میں اس محکمہ کی کارروائی باقی سمجھی گئی اس وقت
راجپوتانہ میں صاحب اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل بہادر راجپوتانہ اس علاقہ
میں صاحب سپرنٹنڈنٹ جنرل بہادر استیصال ٹہلی وڈ کیتی سکے ہی اسسٹنٹ
مقرر ہوئے اور ان کے تحت میں محکمہ مع جمعیت نجیبان و منجران مقرر ہوا۔

صاحب اسسٹنٹ سپرنٹنڈنٹ جنرل بہادر نے ۱۸۵۷ء میں تیرہ اشتہاری
ڈاکو اور ۱۸۵۸ء میں بیس ڈاکو گرفتار کر کے محکمہ صاحب ایجنٹ گورنر راجپوتانہ
میں سپرد کئے کہ ان میں سے تیرہ جلس دوام بعبور دریا سے شور گیارہ دایم
سات محدود میدانوں کی واسطے قید اور چار قید بالعوض ضمانت سزایاب
ہوئے اور ایک زیر تجویز رہا۔

کرنل ایڈن صاحب نے لکھا تھا کہ راجپوتانہ کی وسعت کو دیکھتے ہوئے پکارا
نہ یادہ نہیں ہے مگر اسی کے خوف سے اور مینہ لوگوں کو ضبط میں رکھنے سے
مالوہ وسط ہند و دکن میں جہاں بے وار داتین کرتے تھے بہت امن
ہو گیا ہے ۱۸۵۷ء میں کرنل پبلی صاحب نے لکھا کہ میں سر شہ استیصال ٹہلی
وڈ کیتی پر بھی متوجہ ہوں ضابطہ مروج حال مجھ کو پسند نہیں ہے مگر اب تک سجا
اوسکے دوسرا ضابطہ جاری کر نیکی تجویز بھی نظر نہیں آئی ہے۔

جیلخانہ خات

اجمیر کے جیلخانہ اور صاحب مجسٹریٹ آلو کی حوالات کے سواے راجپوتانہ
میں حاکمان انگریزی کے تحت حکومت میں کوئی مجلس نہیں ہے جو لوگ
سزایاب قید ہوتے ہیں اوسی ریاست کے جیلخانہ میں رہتے ہیں جہاں

بوروک

پولی

نیا

پیدا ہو گئی ہے اور یہ ہی بڑے امن کا باعث ہے کرنل بروک صاحب
 بہادر کے زمانہ میں ان محکمہ جات کی ہدایت و کارروائی کیواسطے ایک مجموعہ
 قواعد جاری کیا تھا کہ اس پر اب عملدرآمد ہے ۱۹۴۲ء میں کرنل پبلی صاحب نے
 تحریر فرمایا کہ میں اس کام پر مقرر ہوا اس سے بہت جلد بعد چھوٹے چھوٹے
 کی اپیل کے خلاف ضابطگی اور بے ترتیبی کا خیال ہوا اس واسطے میں نے چند
 قاعدے تجویز کئے کہ گورنمنٹ سے منظور ہوئے اور ان سے طریقہ معدلت
 بہت سہل ہو گیا سخت کی بنچایتوں کی کارروائی دیوانی و فوجداری کیواسطے
 دستور العمل مرتب کرنے کی تجویز درپیش ہے ۱۹۴۲ء میں مسٹر لیاں صاحب
 تحریر فرماتے ہیں کہ محکمہ جات بنچایت کی کارروائی بالکل خراب ہے۔ محکمہ جات
 مذکور مقرر ہوئے تھے اور وقت سے اب تک زمانہ بدل گیا ہے اور سٹرکون کی
 تیاری سے آمد رفت زیادہ ہو کر راجپوتانہ علیحدہ ملک نہیں رہا ہے جیسے راجپوتانہ
 کی اعلیٰ و ادنیٰ بنچایتیں ہیں ویسے ہی محکمہ جات وہ ہیں جو سخت ایجنسی بنچایت
 اور سخت گورنمنٹ بلٹی کی ریاستوں سے واسطے تجویز معاوضہ مقدمات و قومی
 و مال سرورقہ و مغرورہ کے جمع ہوا کرتے ہیں اور ان میں مجرموں کی سزا دہی کی کچھ
 تجویز نہیں ہوتی ہے یہ امر انہیں قابل اعتراض ہے کہ ان سے بجائے فائدہ
 کے زیادہ تر نقصان پیدا ہوتا ہے۔

محکمہ استیصال ٹہکی و انسداد و ڈکیتی

۱۹۴۲ء کے شروع میں محکمہ استیصال ٹہکی و انسداد و ڈکیتی کا کام ہندوستان
 کے علاقہ انگریزی میں ختم منظور ہو کر اسکی خدمتیں پولیس سے متعلق ہو گئیں

اور صاحب ایجنٹ گورنر جنرل بہادر اوسکے افسر و سرہنچ ہیں۔

دوم چار اونی پنچایتیں ہیں۔ میٹواڑ۔ بچے پور۔ مارٹواڑ۔ ہاڑتوتی۔ کہ ہر ایک میں ملحق ریاستوں کے وکیل ہیں اور ہر ایک کے صاحب پولیٹیکل ایجنٹ افسر ہیں۔

پنچایت اعلیٰ میں زیادہ تر اپیل کا کام ہوتا ہے اور مقدمات سنگین جنہیں بائیس سال سے زیادہ کی قید اور پانچ ہزار روپیہ سے زیادہ معاوضہ واجب ہو پیش ہوتے ہیں انکے سوائے بعض دیگر مقدمات بھی کبھی کبھی منتظر سہولت وایز ہو جاتے ہیں مگر کوئی حکم بلا منتظوری صاحب ایجنٹ گورنر جنرل جاری نہیں ہوتا ہے۔

جن مقدمات میں سرکار انگریزی کا نقصان و فائدہ مضمحل ہوتا ہے یا جنہیں وکلاء شریک جلسہ چاہیں یا جو بہت سنگین ہوں پنچایت اعلیٰ میں صاحب ایجنٹ گورنر جنرل یا انکے اسسٹنٹ صاحب اور پنچایت اونٹے میں صاحب پولیٹیکل ایجنٹ سرہنچ ہو کر اجلاس کرتے ہیں اور رائے دینے کے مجاز ہوتے ہیں۔

ابھیر و میرواڑہ کے اضلاع انگریزی بھی ان محکمہ جات کے اوسید طرح محکوم ہیں جس طرح راجپوتوں کی ریاستیں ہیں اور ان محکمہ جات کی احکام کی تعمیل حکام مذکور پر لازم آتی ہے۔

کرنل ایڈن صاحب نے لکھا ہے کہ باوصف کئی قباحتوں کے یہ پنچایتیں محکمہ جات پسندیدہ عوام ہیں کہ انکے سبب سے ہر ریاست کو اپنے اپنے علاقہ میں مسافرن و تاجرین کی جان و مال کی حفاظت کی خواہش و ضرورت

میں بالکل جرم نہ تھے بلکہ سستی کا ہونا فخر خاندان سمجھا جاتا تھا اب جبرائیم سنگین ہیں کہ اول مرتکبان جرم کو ریاست سے سزا ہوتی ہے اور یہ ثبوت غفلت و شہم پوشی ریاست کے سرکار انگریزی رئیس و اہالیان ریاست سے سخت باز پرس اور تڑک کرتی ہے۔

جب سے ریل کی ٹرک راجپوتانہ میں جاری ہوئی ہے، مقدمات و قوعی اندرون حدود اسٹیشن و ٹرک ریل کی تحقیقات و تجویز اسی ریاست کے صاحب پولیٹیکل کرتے ہیں جس کے علاقہ میں موقع واردات ہوا اور ایسے مقدمات میں صاحب موصوف کو میجسٹریٹ درجہ اول کے اختیارات ہیں۔ اور جب سے ساہیو گار جے پور و جودہ پور کے مہاراجہ صاحبان سے لیا گیا ہے وہاں بھی ایک عدالت

باہتمام صاحب اسسٹنٹ کمشنر بہادر مقرر ہوئی ہے۔ صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ کو اپنی اپنی ریاست متعلقہ کے اندر نسبت مقدمات باہمی رعایاء و ریاستوں و نیز ایسے مقدمات کی جنہیں ایک فریق سرکار انگریزی جو میجسٹریٹ کے اختیار میں مگر زیادہ تر یہ کام محکمہ جات پنجو کلا میں ہوتا ہے

پٹکے صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ افسر ہیں۔

راجپوتانہ میں پنجو کلا کے کل پانچ محکمہ جات ہیں

اول پنجاپت اعلیٰ کہ بمقام کوہ آلو سے پتھر
اوسین کل راجپوتانہ کی ریاستوں اور دیگر ملحقہ ریاستوں کے وکیل رہتے ہیں

و میر و اڑہ و نصیر آباد و چھاوٹی آلود و نادورہ و تینر علاقہ ملانی کی کہ وہاں صاحب ایجنٹ جو وہ پور کو میجسٹریٹ کے اختیارات میں سرکار انگریزی کی طرف سے راجپوتانہ میں کوئی عدالت مقرر نہیں ہے اور کل ریاستوں میں رئیسوں کو اپنے اپنے علاقہ کے اندر مقدمات باہمی رعایا و علاقہ ریاست مذکور میں اختیار فوجداری حاصل ہیں اور عنقریب کل ریاستوں میں رئیسوں کی طرف سے عدالتیں مقرر ہیں تاہم انتظام فوجداری دیوانی کی نسبت کسی قدر نوعد گیر ہے۔

ریاستوں کی عدالتوں کی ہدایت و رہنمائی کی واسطے کوئی قانون و قاعدہ عام جاری نہیں ہے پابندی ضابطہ و تکمیل تحقیقات و واجبت فیصلہ زیادہ تر تیسر کی منصف مزاجی و توجہ و نگہ رانی و اہلکار کارکن کی لیاقت و دیانت پر منحصر ہوتی ہیں اور اس وجہ سے ہر ریاست کی کارروائی رئیس کی التفات و اہلکار کی کارگزاری کے بموجب دوسری ریاست سے مختلف ہے۔

بعض رئیسوں کے اختیارات فوجداری مقدمات اندرونی ریاست میں بھی محدود ہیں یعنی سزاے سنگین پھانسی وغیرہ کے مقدمات میں اگر منظوری تجویز کی باضابطہ درخواست نکرین تو بھی صاحبان پولیٹیکل ایجنٹ و ایجنٹ گورنر جنرل ہی بطور خانگی استصواب رائے کر لیا کرتے ہیں مگر اسباب میں کوئی حکم خاص جاری نہیں ہے کہ اسکا اطلاق کل یا چند رئیسوں پر ہو سکے۔

باوجود عدم اجراء قانون و آئین راجپوتانہ کی ریاستوں میں بجز گاؤں و کشتی وغیرہ چند جرائم مخصوص المذہب و موقع وہی جرایم قابل سزا سمجھے جاتے ہیں جو علاقہ انگریزی میں مستوجب سزا ہیں اور سستی و بروہ و روشنی و دختر کشی وغیرہ جو کسی نامہ

کوئی عدالت دیوانی نہیں ہے۔ کل ریاستوں میں رئیسوں کو اپنے اپنے علاقہ کے اندر عدالت کے اختیارات کلی حاصل ہیں اور عنقریب کل ریاستوں میں رئیسوں کی طرف سے عدالتیں مقرر ہیں مگر ان عدالتوں کی ہدایت و رہنمائی کیواسطے کوئی قانون و قاعدہ جاری نہیں ہے پابندی ضابطہ و تکمیل تحقیقات و واجبت فیصلہ زیادہ تر رئیس کی منصف مزاجی توجہ و نگرانی و ابھار کارکن کی لیاقت و دیانت پر منحصر ہوتے ہیں۔ اس وجہ سے ہر ریاست کی عدالت کی کارروائی رئیس کی انصاف و ابھار کی کارگزاری کے بموجب و دوسری ریاست سے مختلف ہی سابقاً ایک قاعدہ جاری ہوا تھا کہ ضلع انگریزی کی عدالتوں کی ڈوگریاں ہندوستان ریاستوں میں حسب ضابطہ جاری ہوا کریں مگر اس میں دو قباحتیں پیدا ہوئیں اول تو اکثر ریاستوں کے حکام نے ڈوگریاں مذکورہ کے اجراء میں کماحقہ کوشش نہ کی کہ دفعیہ اسکا حکام انگریزی کے اختیار سے باہر تھا دوسرے بمقتضائے انصاف و پابندی قاعدہ لازم تھا کہ ریاستوں کی عدالت کی ڈوگریاں بھی اس طرح علاقہ انگریزی میں جاری ہوا کریں مگر ہر ایک ریاست کی عدالت کا حال مختلف ہونے اور عدم پابندی قانون و قواعد سے سرکار انگریزی کو انکی تکمیل تحقیقات و واجبت فیصلہ پر اطمینان نہیں ہو سکتا تھا۔ اسواسطے قاعدہ مذکور موقوف ہو کر دستور عام جاری ہوا کہ جس علاقہ میں مدعا علیہ مسکن گزین ہو وہاں ہی اس پر نالش کی جائے اور جس علاقہ کی عدالت سے ڈوگری نافذ ہوا وہی علاقہ میں اسکا اجرا کیا جاوے۔

فوجداری اگرچہ شل دیوانی کے فوجداری میں بھی بجز ضلع انگریزی اجیمیر

منظور و قبول کرنا لکھا ہے۔

عہد نامہ تجارت سپردگی مجربان

۴۹-۱۸۴۸ء میں روسا مفصلہ ذیل سے درباب گرفتاری و سپردگی مجربان مقدمات سنگین کی جو ایک علاقہ میں از نکاب وار و ات کر کے دوسرے علاقہ میں مخفی و پناہ پذیر ہوں عہد نامہ تجارت منضبط ہوئے ہیں جن جرائم کے مرتکب اس عہد نامہ کے بموجب ایک علاقہ سے گرفتار ہو کر دوسرے علاقہ میں سپرد ہو سکتے ہیں علی التعموم وہ ہیں جنکے مجرموں کو علاقہ انگریزی میں بموجب نقشہ معطوفہ ایکٹ ۱۰۱۸ء مجموعہ ضابطہ فوجداری اہالیان پولیس بلا وارنٹ گرفتار کر سکتے ہیں اور جنکی تجویز سزا پیشگاہ صاحب جج سے ہوتی ہے۔

میواڑ یعنی اوڑے پور۔ بھجے پور۔ جودہ پور۔ کوٹہ۔ بہالا وار۔ کشنگڑہ۔ قروٹی۔ ٹونکٹ۔ اٹور۔ بہرت پور۔ دہلی پور۔ بیگانیر۔ سرٹوبی۔ پرتا بگدہ۔ ڈونگر پور۔ بانسواڑہ۔

چوتھی فصل

راجپوتانہ کی عدالتوں کا ذکر

دیوانی بجز انگریزی ضلع اجمیر و میر واڑہ نصیر آباد کے جہاں مثل دیگر اضلاع انگریزی صاحبان کمشنر و ڈپٹی کمشنر و اسسٹنٹ کمشنر وغیرہ حکام باختیارات عدالت دیوانی ہیں و نیز جہاں دیوانہ دارہ کے کہ وہاں صاحب میجسٹریٹ آلو اختیارات دیوانی رکھتے ہیں ملک راجپوتانہ میں سرکار انگریزی

بجالت نہونے اولاد صلیبی کے وہ اعلان مداومت اونکی ریاستوں کی مناسبت
 ہے اس قسم کی اور بے جو کل راجہ پوتانہ میں مشترک مت ورتہ ہو کہ یہاں لکھی جاوے
 سوائے لکھی جاتی ہے۔

مندر

جناب فیض آب ملکہ مظہر فرزانہ رو اسے انگلستان و ہندوستان کا یہ منشا
 ہے کہ ہندوستان کے روساء و امراء کی سرکار میں جو اپنے حکاک کی حکومت
 کرتے ہیں برائے دوام مستقل کجاوین اور اونکے خاندان کی مستند نشینی
 و اعزاز و مراتب بدستور جاری رہیں بد تعمیل اس منشا کے میں آپکا اطمینان
 کرتا ہوں کہ بجالت نہونے اولاد صلیبی کے آپ یا آپ کی ریاست کا کوئی اور
 رئیس و ہرم شاستہ اور اپنے خاندان کے رواج کے بموجب کسی بد نشینی
 کے واسطے تبغی کرینگے تو سرکار او سکون منظور و قبول کر لگی اور آپ اطمینان
 رکھیں کہ جب تک آپکا خاندان سلطنت کا شیر خواہ اور شرائط عہد نامجات
 پر پختہ ہیں اوس خاندان کے فرائض بجانب سرکار انگریزی درج میں ثابت قدم
 و وفادار رہیگا سرکار کے اس عہد میں کوئی امر خلل انداز نہ ہو گا فقط

(دستخط) لارڈ کینگ جیسا بہادر ویکٹر اور گورنر جنرل

میں

اس مضمون کی سندیں۔ اول دسے پور۔ سنجے پور۔ جودھ پور۔ بہرت پور۔ اٹور۔
 پیکا تیر۔ جیشامیر۔ جودھ پور۔ سرورہی۔ قرقلی۔ پرتا گدھ۔ ڈونگر پور۔ بانسوا
 کشن گدھ۔ دہو پور۔ کوٹہ۔ پھالا واڑ کے رئیسوں کو ملی ہیں صرف لو اب صاحب
 نوک کی سندیں اسوجہ سے کہ شرع شریف کے بموجب وراثت و مستند نشینی کو

مقرر ہو کر محصول شہر پرتاب گڑھ سے وصول کر لے قلم عام راجہ صنادوالی نے اپنے
 و پرتاب گڑھ اپنے اور اپنے وارثوں کی طرف سے عہد کر لے ہیں کہ بالمشور
 حفاظت خراج و نظریں جسطرح اب تک چہا راجہ ملہار ساو بلگر کو دیا کر لے رہے تھے آئندہ
 سرکار انگریزی کو دیا کریں گے تفصیل خراج

سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چہارم	سال پنجم
۱۸۵۸	۱۸۵۹	۱۸۶۰	۱۸۶۱	۱۸۶۲
۱۸۵۸	۱۸۵۹	۱۸۶۰	۱۸۶۱	۱۸۶۲

خراج دو قسٹوں مشتمل ہے سے ادا ہوا کر گیا۔

قلم ۴ راجہ صاحب یہ بھی عہد کر لے ہیں کہ اپنی لڑکری میں کسی عرب یا ملکانہ
 کو نہیں رکھیں گے مگر صرف پچاس سوار اور دو سو پیادہ باشندگان علاقہ
 پرتاب گڑھ کی فوج رکھیں گے اور یہ فوج جسوقت قرب و جوار پرتاب گڑھ میں
 ضرورت پڑی حسب احکم سرکار انگریزی عمل کریگی قلم ۵ راجہ صاحب پرتاب گڑھ
 اپنی ریاست کے مالک رہیں گے سرکار انگریزی اولکے کاروبار میں سچو نظام
 اقوام بد پیشہ اور امن و عافیت ریاست قائم کرنیکی کسی طرح مداخلت نہ کریگی اور
 راجہ صاحب عہد کر لے ہیں کہ حسب احکم سرکار انگریزی کار بند رہیں گے اور
 کوئی غیر معمولی محصول اپنے ملک میں سکہ جات زر و مال تجارت پر نہ لگایا
 جاوے گا قلم ۶ سرکار انگریزی راجہ صاحب پرتاب گڑھ کے سرکش متہ سلیمن
 ورشتہ داروں کی اعانت نہ کریگی بلکہ انکو مطیع کر لے ہیں راجہ صاحب کی بدو
 کریگی قلم ۷ سینہ و پھیل لوگوں کی سزا دہی میں راجہ صاحب کی بدو کرنیکا سرکار
 انگریزی اقرار کرتی ہے قلم ۸ سرکار انگریزی اقرار کرتی ہے کہ اگر راجہ صاحب
 اپنی رعایا پر کوئی دعویٰ قدیم کہ رواج ملک کے بموجب واجب ہوگا کریں گے

جب تک سرکار انگریزی مصارف حفاظت ریاست بانسواڑہ کے برابر تصور کرے اور بشرطیکہ تین آٹھویں یعنی چھ آنہ فی روپیہ سے زیادہ نہو کرے۔
 زمین کے قلم ۱۱ ہمارا اول صاحب اونسکے وارث و جانشین عہد کرتے ہیں کہ عرب و کراٹہ و شیکری یا کسی اور غیر قوم کو فوج میں نوکر نہ رکھیں گے مگر صرف ویسی سپاہ پیشہ آدمی فوج میں نوکر رکھیں گے قلم ۱۲ ہمارا اول صاحب کے وارث و جانشینوں کے سرکش شدہ واروں کو سرکار انگریزی مدد دینا کی بلکہ اونکو مطیع کرینہیں ہمارا اول صاحب کی و شیکری کریگی قلم ۱۳ ہمارا اول صاحب نے نوین قلم میں سرکار انگریزی کو خراج دنیا قبول کیا ہے اس کے اطمینان کیواسطے اقرار کرتے ہیں کہ جب خراج ادا نہ ہووے سرکار انگریزی اپنی طرف سے کسی کو مختار مقرر کرے بانسواڑہ میں تعینات کرے کہ وہ آمدنی چھوٹے و ناکہ ہمارے متعلقہ سے خراج وصول کرتا ہے۔

پہرے تاب گڑھ۔ قلم ۲ راجہ صاحب اقرار کرتے ہیں کہ کل بقایا خراج واجب الطلب ہمارا راجہ ملہارا و ہلکر کہ بقدر ایک لاکھ لاکھ ہمارے بموجب تفصیل سرکار انگریزی کو ادا کریں گے۔

سال اول ۱۸۱۵ء سال دوم ۱۸۱۶ء سال سوم ۱۸۱۷ء سال چہارم ۱۸۱۸ء

سال پنجم ۱۸۱۹ء سال ششم ۱۸۲۰ء اور راجہ صاحب یہ بھی اقرار کرتے ہیں کہ اگر زبرد کورہ اوقات مقررہ پر ادا نہ ہو تو ایک ایجنٹ منجانب سرکار انگریزی

حیثیت ریاست مقرر کیا جاوے مگر تین آٹھویں یعنی چھ آنہ فی روپیہ سہ زیادہ
 نہوسرکار انگریزی کو ادا کرے رہیں گے قلم ۱۱ ہمارا اول صاحب اقرار کرتے
 ہیں کہ کل عرب و مکرانہ و شہیدیوں کو موقوف کردینگے اور باشتندگان ملک کے
 سوائے کسی کو سپاہ میں نوکر نہیں رکھیں گے قلم ۱۲ سرکار انگریزی اقرار
 کرتی ہے کہ ہمارا اول صاحب کے سرکش رشتہ داروں کی مدد نہ کرے گی بلکہ ان کے
 مطیع کرنے میں ہمارا اول صاحب کو مدد دے گی قلم ۱۳ اس صلحنامہ کی نوین
 قلم میں ہمارا اول صاحب نے اقرار کیا ہے کہ سرکار انگریزی کو خراج دینگے
 بطور طمانیت اس شرط کے اقرار کرتے ہیں کہ جو لوگ سرکار کی طرف سے خراج
 لینے کیواسطے مقرر ہوں اونکو دیتے رہیں گے اور بروقت ادا نہ کر سکیں
 تو یہ بھی قبول کرتے ہیں کہ سرکار انگریزی کی طرف سے ایجنٹ مقرر ہو کر
 شہر ڈونگر پور کی آمدنی محصول سے خراج وصول کیا جاوے۔

بائنسواڑہ - عہد نامہ اوّل - قلم ۸ ہمارا اول صاحب
 اور اونکے وارث و جانشین سرکار انگریزی کو خراج بقدر تین آٹھویں یعنی
 چھ آنہ فی روپیہ آمدنی ملک ریاست سے ادا کرینگے۔

عہد نامہ دوم - قلم ۸ ہمارا اول صاحب اور اونکے وارث و جانشین
 اقرار کرتے ہیں کہ جب قدر خراج دہا یا دیگر ریاستوں کا واجب الطلب ہو پھر یہ
 اقساط کے جو حسب گنجائش آمدنی ریاست سرکار انگریزی مقرر کرے ادا کرینگے
 قلم ۹ ہمارا اول صاحب اور اونکے وارث و جانشین اقرار کرتے ہیں کہ سرکار انگریزی
 کو خراج سالانہ جو سال بسال بموجب ترقی ریاست بائیسواڑہ زیادہ ہوتا ہے گا

مگر فوج کا خرچ ہمارا جہ صاحب کو دینا پڑیگا اگر فوج خرچ نقدا داکٹر سکین تو اپنی ملک
ایک جزو سرکار کو سپرد کر دینگے کہ بعد ایصال مصارف فوج واپس دیا جاوے گا۔

قلم ۷ جب ہمارا جہ صاحب درخواست کرینگے سرکار انگریزی ٹہاکر و دیگر پاشانگان

علاقہ ریاست کو جنہوں نے فساد کر رکھا ہے اور انکی حکومت اوٹھا دی ہے

بطبع کر دیگی اور ہمارا جہ صاحب فوج متعینہ کا خرچ ادا کریں گے اگر نقدا داکٹر سکین

تو بالعوض اس کے کسی قدر ملک سپرد کرینگے کہ بعد ایصال فوج خرچ واپس دیا جاوے گا

قلم ۸ چونکہ سرکار انگریزی کی خواہش یہ ہے کہ بیکانیر اور بہٹیر کی سرکین ممالک

کابل و آخر اسان کی تجارت کیواسطے قابل گزرو باسن ہو جاوین ہمارا جہ صاحب

عہدہ واثق کرتے ہیں کہ اپنے ملک میں اس خواہش کی کامل تعمیل کرینگے کہ سوداگر

بلاذیت چلا کرینگے اور شرح معینہ سے زیادہ اون سے محصول نہ لیا جاوے گا

جیسلمیر - قلم ۲ ہمارا اول مولراج کی اولاد ریاست جیسلمیر کی وارث

ہوگی **قلم ۳** جب کوئی ازبردست دشمن ریاست پر حملہ آور ہوگا اور ریاست

کو خوف عظیم ہوگا تو بشروطیکہ سبب تنازعہ منجانب راجہ صاحب پیدا نہوا ہو سرکار

انگریزی ریاست کی حفاظت میں کوشش کریگی۔

ڈونگر پور - قلم ۸ ہمارا اول صاحب اقرار کرتے ہیں کہ ریاست دہار

یا کسی دیگر سرکار کا خرچ جو اب بندہ ریاست ڈونگر پور سے بذریعہ اقساط کے

جو سرکار انگریزی بنظر گنجائش آمدنی ریاست مقرر کرے سرکار میں ادا کرینگے

قلم ۹ ہمارا اول صاحب منجانب خود و وارثان و جانشینان خود اقرار کرتے

ہیں کہ سرکار انگریزی کے مصارف حفاظت کے عوض میں خرچ سالانہ کہ حسب

نوٹک۔ قلم ۱ جو ملک عطیہ مہاراجہ صاحب بلکر نواب میر خان صاحب کے قبضہ میں ہے اوسکے بدستورہ قبضہ نواب صاحب موصوت اور اوسکے وارثان رہنے کے سرکار انگریزی کفیل ہوتی ہے اور ملک مذکور کو اپنی حفاظت میں لیتی ہے۔

قلم ۲ بجز اوس فوج کے جو انتظام ملک کے واسطے ضرور ہو نواب میر خان صاحب اپنی کل فوج کو سوقوف کر دینگے **قلم ۳** نواب میر خان صاحب کسی ملک میں زیادتی نہ کریں گے اور پٹدارہ و دیگر غارتگروں سے تعلق منسوخ کر کے اوسکی بیج کنی اور سزا دہی میں سرکار انگریزی کو مدد دینگے اور بلا منتظوری سرکار کسی سے عہد و پیمان نہ کریں گے **قلم ۴** نواب میر خان صاحب اپنا کل توپخانہ اور سامان جنگی بجز اوسکے جو قلعوں کی حفاظت اور انتظام ملک کی واسطے ضرور ہو سرکار انگریزی کو دے دینگے سرکار سے اوسکی نقد قیمت ملیگی۔

قلم ۵ جو خراج کہ مہاراجہ صاحب پیشوا کو دیتے تھے اور پیشوا نے سرکار انگریزی کو منتقل کر دیا ہے سرکار نے از خود معاف کر دیا ہے۔

بیکانیر۔ قلم ۶ از آنجا کہ بعض اشخاص سکنا علاقہ بیکانیر نے غارتگری و رہزنی کا طریقہ اختیار کیا ہے اور فریقین متعہد کی غریب رعایا پر ظلم کر کے اذکار مال لوٹ لیا ہے مہاراجہ صاحب اقرار کرتے ہیں کہ باشندگان علاقہ انگریزی کا جو مال اب تک غارت ہوا ہے واپس دلوا دینگے اور آئندہ کو اپنی ریاست میں رہزن و غارتگروں کو از ترکاب جرایم سے باز رکھینگے اگر مہاراجہ صاحب خود اسکا انساؤ نہ کر سکیں تو سرکار سے درخواست کریں کہ مدد ملیگی۔

بانون	اننت ہندا	حصہ پلکسہما	حصہ سیند بہیمہ
پلون	اننت ہندا	یک لاکھ	یک لاکھ
ال	سی لاکھ نویدی	نقد مال	نقد مال
منہا پک	منہا پک	مع مال	مع مال
ص	مال	منہا	منہا
ص	سی لاکھ	نقصان مال	نقصان مال
		مع مال	مع مال
پلوار	حصہ سیند بہیمہ	سکہ چندیری اوچین اندور	سکہ چندیری اوچین اندور
ص	ال لاکھ	یک لاکھ مع مال	یک لاکھ مع مال
		منہا	منہا
		فیصدی مع مال	فیصدی مع مال
		مع مال	مع مال
		لوا مع مال	لوا مع مال
ہندو گھوڑا	کربار گھوڑا		
اندر گھوڑا	موضع کروار گھوڑا		حصہ پلوار
وس گانو بقیہ ہمارا	پلوار		لوا
پلوار	سی لاکھ		نقد مال
سی لاکھ	منہا		مع مال
سکہ نویدی	فیصدی مع مال		منہا
	مال		لوا
	سی لاکھ		لوا
			منہا
	پلوار		فیصدی مع مال
	سی لاکھ		مع مال
			لوا

سیدم شاہ آباد جو بک پیشوا کو دیا جاتا تھا

اندنی پر فی روپیہ پانچ آنہ برائے دوام۔

چودہ پور۔ قلم ۴ خراج جواب تک راج جو دہ پور سے ہمارا جہ سیدھیہ کو دیا جاتا تھا حسب تفصیل ذیل سرکار انگریزی کو ادا ہوتا رہے گا تہہ خراج فیما بین جو دہ پور و ہمارا جہ سیدھیہ فسخ ہوا۔

قلم ۵ عند الطالب سرکار انگریزی راج جو دہ پور سے پندرہ سو سوار سرکار کی فوری کیواسطے بھیج جایا کرینگے اور وقت ضرورت پر کل فوج جو دہ پور بجز اوسکے جو ملک کے اندرونی انتظام کیواسطے ضرور ہو انگریزی فوج کے شامل ہوں گی۔

بوندی۔ قلم ۴ سرکار انگریزی از خود ہمارا و راجہ صاحب اور انکی اولاد کو جو خراج کہ بوندی سے ہمارا جہ بلکہ کو دیا جاتا تھا اور ہمارا جہ بلکہ نے سرکار انگریزی کو منتقل کر دیا ہے معاف کرتی ہے۔ اور سرکار اوس ملک سے بھی جس پر ریاست بوندی کے اندر ہمارا جہ بلکہ اب تک قابض تھا بحق ریاست بوندی دست بردار ہوتی ہے۔

تفصیل ملک و اگداشت شدہ پر گنہ بہمن گنگ۔ پر گنہ لاکھاریہ۔ پر گنہ دیہ۔ نصف پر گنہ کروڑ۔ نصف پر گنہ بروندن۔ نصف پر گنہ پاٹن۔ چارم بوندی و غیرہ قلم ۵ ہمارا و راجہ صاحب بوندی اقرار کرتے ہیں کہ جو خراج و مال گذاری حسب

बहुमनगंगा
लाखारिया
देह
करवर
वरोहन
पाटन

عہد نامہ مجاہد مندرجہ صدر کی قلمین بابت خراج کے اور مخصوص ال ریاست

اودے پور۔ قلم ۶ پانچ برس تک کل ملک اودے پور کی آمدنی کا چھام حصہ بابت خراج کے سال کسال سرکار انگریزی کو ادا ہوتا رہیگا اور بعد از ان تین آٹھویں یعنی فی روپیہ چھ آنہ خراج ہر سال ادا ہوگا خراج کے باب میں ہمارا نامہ صاحب کسی اور سرکار سے تعلق نہ رکھینگے اگر کوئی اس قسم کا دعویٰ کرے تو سرکار انگریزی اوسکی جواب دہی کرنیکا اقرار کرتی ہے قلم ۷ ہمارا نامہ صاحب کہتے ہیں کہ ملک اودے پور کے اجزاء کو ارون نے بطور نا واجب داب لیا ہے اور انکی واپسی کے خواہش مند ہیں سرکار انگریزی بسبب عدم واقفیت کوئی عہدہ تحکم نہیں کر سکتی مگر راج اودے پور کی ترقی ہمیشہ مد نظر رکھیگی اور بعد تحقیقات پھر مقدمہ کے موقع مناسب پر حصول اس مطلب میں کوشش کامل کرتی رہے گی جو ملک اسطرح بامداد سرکار انگریزی ریاست اودے پور میں از سر نو شامل ہو اور اسکا خراج بھی حسب شرح بالا ادا ہوتا رہے گا۔

بجے پور۔ قلم ۸ راج بجے پور سے خراج مفصلہ ذیل سرکار انگریزی کو ادا ہوگا۔ سال اول بوجہ زیر باری معاف سال دوم چار لاکھ سکہ دہلی۔ سال سوم پانچ لاکھ۔ سال چہارم چھ لاکھ۔ سال پنجم سات لاکھ۔ سال ششم آٹھ لاکھ۔ سال بعد آٹھ لاکھ روپیہ سالانہ جب تک آمدنی ریاست چالیس لاکھ سے تجاوز نہ کرے اور جب آمدنی چالیس لاکھ سے زیادہ ہو تو علاوہ آٹھ لاکھ فیرونی

[illegible]

ان چند بیست دین علی العموم شرا وید مفصل ذیل درج ہیں جس ریاست کے بعد نامہ میں یہ شرطیں غیر قلمیں لکھی ہو اور شرا وید کا ذکر فی قلم مذکور درج ہے

نمبر شرط	مضمون شرط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	در بیان اور مزاج الیسیٹ انڈیا میں ہوا اور ہوا جب واجب فلان اور یونینٹ وارث و ہاشمیتوں کی دوستی و اتفاقی و امدادیت نواید رہیگا	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	ایک فرقہ کے درست و دشمن فریقین کے درست و دشمن تصور ہو گئے	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ ملک کو اپنی حفاظت میں لکھنے کی کفیل ہوئی ہے	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۴	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۵	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۶	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۷	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۸	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۹	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۱۰	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۱۱	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۱۲	ہوا اور جہاں حد و مراد کے وارث و جہاں دشمنین ہوں گے اور انگریزی و برطانوی مانتی علی کے لئے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴

شرط خارج ہوا ایک ریاست سے بلکہ دوسری ریاست سے ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے اور سکاٹلینڈ میں ہوا اور جہاں کہ کسی ملک میں برطانیہ کی حفاظت ہو گئی ہے

قلعہ و شہر پر ہمیشہ سرکار کپتانی کا قبضہ رہیگا اور یہ بھی سرکار کی مرضی پر منحصر رہیگا کہ اپنی
 فوج مہاراج مانا صاحب کے ملک میں بجز گوہر کسی جہا یا کسی قلعہ میں جہاں مناسب
 سمجھیں مقیم رکھیں اور بجز قلعہ گوہر جس قلعہ و مقام مستحکم واقع ملک مہاراج مانا صاحب
 کا سہارا کرنا مناسب سمجھیں سہارا کر دین پر **تاب گڑھ** کے راجہ صاحب کا
 عہد نامہ مضمون درجہ کمتر و مختلف ہے اس واسطے علیحدہ لکھا جاتا ہے **قلم اول**
 راجہ صاحب جسونت راوہلکر کی اطاعت و سرپرستی سے بالکل منکر ہوئے ہیں
 و وہم راجہ صاحب عہد کرتے ہیں کہ جو خراج اب تک جسونت راوہلکر کو دیتے
 تھے جس طرح نواب گورنر جنرل صاحب بہادر مناسب سمجھیں گے سرکار انگریزی کو
 دیتے ہیں گے سیدوہم سرکار انگریزی کے دشمنوں کو راجہ صاحب اپنے ملک میں
 نہ رہنے دین گے اور او انکو اپنا دشمن سمجھیں گے چہاں راجہ صاحب کو ملک
 میں ہو کر افواج انگریزی اور سامان رسد مطلوبہ افواج مذکور کی آمد و رفت رہیگی
 راجہ صاحب اونکی ہر طرح سے مدد و حفاظت کریں گے چہاں راجہ صاحب کی ریاست
 پانچ ہزار من چاول دو ہزار من دانہ تین ہزار من جواریں لہاں گڑھ پر چہاں کر لگی اوسکی
 نصف قیمت واجب مال پہونچنے سے چودہ روز میں اور باقی ماندہ اٹھائیس روز
 میں ادا کیا دے گی **چشم** اس اعتبار سے کہ راجہ صاحب شرائط بالا پر
 بلا تفاوت عمل کریں گے کرنل مری صاحب کمانڈنگ افواج انگریزی عہد کرتے ہیں
 کہ کسی طرح کا مطالبہ زر نقد یا دواب یا غلہ کا راجہ صاحب سے نہ کریں گے اور نہ اپنے
 تحت کی فوج کی جماعتوں میں سے کسیکو مطالبہ کریں گے دینگے ہر فتح جس قدر چاندی
 و سونا صاحب کمانڈنٹ فوج انگریزی بھیج سکیں گے راجہ صاحب اوسکو دارالہند

مسلار گدھ

شرایط مخصوص الریاست

دہولپور۔ قلم ۲۔ اوٹراپیل کمپنی اقترا کرتی ہے کہ مہاراج رانا کیت سنگھ صاحب اونسے موروثی ممالک گوہر پور بطور مالک قابض کرے اور اضلاع منفصلہ فیمل بلاسنہائی و بکفالت سرکار انگریزی اونسے اور اونسے جانشینوں کے قبضہ و تصرف میں رہیں۔

گوالیار خاص۔ اٹھری و دیگر پنج محالات چمک۔ لوآن۔ سلپاے و جینو۔ امبہ پور۔ سمولی۔ پریہار گڑھ وغیرہ حسین پرگنہ سواری ہے۔ تعلقہ چتور۔ پرگنہ لود۔ مع تعلقات۔ پتھوپ۔ تعلقہ امری۔ بلدوہ۔ جگنی۔ دوندری۔ سرآجولا۔ انہون۔ نورآباد۔ اٹورا۔ بہادر پور۔ بلوٹھی۔ کر واس۔ حویلی گوہر پور۔ تعلقہ سکھاری۔ آمان۔ اندر کی۔ بہاندری۔ بہووا۔ کپہار وغیرہ۔ ضلع گنج و کاہری۔ گوجرہ۔ کٹولی۔ لاوان کلان۔ پرگنہ میوہ۔ رکوہ تعلقہ دیوگڑھ۔ بہار۔ رام پورہ۔ گلپس۔ کٹھوندیا۔ بک۔ گوپال لوم۔ قلم ۳۔ سرکار کمپنی کے سپاہیوں کی تین پلٹن ہمیشہ مہاراج رانا صاحب کو ساتھ اونسے ملک کی حفاظت کے واسطے مقیم رہینگے اور مہاراج رانا صاحب ازکا خرچ بحساب پچیس ہزار روپیہ سکہ لکھنؤ یا زرمساوی اوسکی فی پلٹن کن پچتر ہزار روپیہ ماہوار یعنی ۹ لاکھ سالانہ سرکار انگریزی کو ادا کرتے رہینگے جب مہاراج رانا صاحب کی طرف سے زرمذکورہ کے ماہوار ادا ہوتے ہیں کوتاہی ہو تو سرکار کمپنی کو اختیار ہوگا کہ کسی شخص کو مقرر کر کے زرمذکورہ بالا اوسکے اہتمام سے ملک وصول کرے قلم ۴۔ مہاراج رانا صاحب قبول کرتے ہیں کہ گوالیار کے

جوتھ

گوالیار
آمانتری
چمک
لوان
سلسواہ
چن
امبہ پور
سمولی
پریشار
مٹھ
سرکاری
چینور
بوند
کومپ
امتری
بلدوہ
جگنی
دوندری
سرایو
جولا
انہون
نورا
باد
اٹورا
بہادر
پور
بلوٹھی
کر
واس
حویلی
گوہر
پور
تعلقہ
سکھاری
آمان
اندر
کی
بہان
دري
بہووا
کپہار
و
غیر
ہ
ضلع
گنج
و
کاہری
گوجرہ
کٹولی
لاوان
کلان
پرگنہ
میوہ
رکوہ
تعلقہ
دیوگڑھ
بہار
رام
پورہ
گلپس
کٹھون
دیا
بک
گوپال
لوم
قلم
۳
سرکار
کمپنی
کے
سپاہیوں
کی
تین
پلٹن
ہمیشہ
مہاراج
رانا
صاحب
کو
ساتھ
انہ
سے
ملک
کی
حفاظت
کے
واسطے
مقیم
رہینگے
اور
مہاراج
رانا
صاحب
ازکا
خرچ
بحساب
پچیس
ہزار
روپیہ
سکہ
لکھنؤ
یا
زرمساوی
اوسکی
فی
پلٹن
کن
پچتر
ہزار
روپیہ
ماہوار
یعنی
۹
لاکھ
سالانہ
سرکار
انگریزی
کو
ادا
کرتے
رہینگے
جب
مہاراج
رانا
صاحب
کی
طرف
سے
زرمذکورہ
کے
ماہوار
ادا
ہوتے
ہیں
کوتاہی
ہو
تو
سرکار
کمپنی
کو
اختیار
ہوگا
کہ
کسی
شخص
کو
مقرر
کر
کے
زرمذکورہ
بالا
اوسکے
اہتمام
سے
ملک
وصول
کرے
قلم
۴
مہاراج
رانا
صاحب
قبول
کرتے
ہیں
کہ
گوالیار
کے

ان کے ہذا عجائبات میں سے ایک اظہار مفہوم فی ذیل درج ہیں جس پر یا استند نہیں ہو شریعت

مضمون شرط

[illegible]

در میان دو نزدیک و گمشدہ ایست اندک بانی اور صاحب قلال و زوارث و ناشین جانین کی دوستی و انفاق حق مستحکم ہوا ۛ

انہاںجا کہ ہر دوسرا ملک و دیہان و قصبہ میں حکومتی حکم ہو گیا ہے اس واسطے ایک مغربی کے دوست و دشمن مغربیوں کے دوست و دشمن متصور ہو گئے اور اس شرط پر کہ ہندوؤں کا طریقہ ان سے ملحوظ رہ گیا ہو۔

اور نواب کیلے کہیں ممالک بقیم و خدمت و راجہ صاحب بدین موافقت نکریں گی اور اسے خراج کا سہارا لیا نہ کریں گی :

جب کہ جی کوئی دشمن ملے تو اس کا یہ جو کہہ دینی سے پہلے دشمن وستان میں حاصل کیا ہو حقد اور عری کا
موت مکر کا تو ہمارا جھٹکا بہتیتی کی افواج کی مدد کیو اسطے اپنی کل فوج پہنچنے اور دشمن کو شکال میں نہ اپنی کامل

لارڈ مارکس صاحب عرف مارکولیس آف ولزلی صاحب بہادر گورنر جنرل
 ہندوستان سرکار کینی اور مرہٹوں مخصوص حیوت راؤ ہلکر کے درمیان لڑائی
 ہوئی جنرل گراڈولیک صاحب بہادر سپاہ لارڈ افواج انگریزی نے مرہٹوں کا
 اقتدار کم کرنے اور ملک میں امن و عافیت قائم کرنے کی غرض سے چند روساء
 راجپوتانہ کو نکل حمایت سرکار میں لیکر مرہٹوں کے پنجہ سے نجات دی اور ان کے اہتمام
 سے روساء مفصلہ ذیل سے عہد نامہجات منضبط ہوئے :

لارڈ مارکس
 مارکس
 وے
 گیارہ لک

۳۲	_____	چندک	۸۲
۳۲	_____	چاندک	۸۳
۲	_____	سیندو	۸۴
۲	_____	اننگہ	۸۵
۲	_____	پاٹک	۸۶
۲	_____	دایدیوتا	۸۷
۲	_____	کرت پال	۸۸
۲	_____	کوٹ پال	۸۹
۲	_____	کانی	۹۰
۲	_____	کلیپاکن	۹۱
۲	_____	کورچہ	
	_____	کالچارک	
	_____	کورچہ	

فصل تیسری

راجپوتانہ کے عہد نامہ جات کا ذکر

بجز دہولپور کے کہ بوجہ قربت و تعلق مرہٹوں کو اوس ریاست سے سرکار
 اونیورسٹی انگلش ایٹ انڈیا کمپنی کا اول تعہد ۱۷۷۳ء میں ہوا تھا۔ راجپوتانہ
 کی دیگر ریاستوں سے سرکار انگریزی کے تعلقات ۱۷۸۳ء سے شروع ہوئے
 ہیں اوس سے پیشتر عنقریب کل ریاستیں مرہٹوں کے ظلم و تعدی اور نواب
 امیر خان کی غارتگری سے تنگ و تباہ تھیں جب ۱۷۸۳ء کو مرہٹوں نے حکومت

५३	हाला	५३
५४	बाहरया	५४
५५	चाहिल	५५
५५	मालिया	५५
५६	मान्तवाल	५६
५७	कालचोरक	५७
५८	खमीर	५८
५९	मोकारा	५९
६०	दाबया	६०
६१	देवत	६१
६२	खरवर	६२
६३	भागडोल	६३
६४	मोतदान	६४
६५	मोहर	६५
६६	कगैर	६६
६७	करजेव	६७
६८	चादलया	६८
६९	पोकारा	६९
७०	सलाला	७०

۵۶	_____	بڈگوجر	۲۷
۵۶	_____	سنگار	۲۸
۵۶	_____	سکر وال	۲۹
۵۶	_____	بیش	۳۰
۶	_____	واہیہ	۳۱
۵۶	_____	جوبیہ	۳۲
۶	_____	سویل	۳۳
۵۶۳۲۱۶	_____	نکو پ	۳۴
۳۲۱۶	راج پالیکا	راج پالی	۳۵
۵۶۶	_____	واہیہ	۳۶
۵۶۶	_____	ہول	۳۷
۵۶۳۶	_____	واہیہ	۳۸
انکے علاوہ دیگر فرسٹون میں یہہ نسلیں اور کہی ہیں			
۱	_____	نور کا	۳۹
۵۱	_____	اسوریہ	۴۰
	_____	سارجہ	
۱	_____	سیپت	۴۱
۱	_____	کرجال	۴۲
۳۱	_____	ہریہ	۴۳

14 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

15 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

16 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

17 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

18 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

19 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

20 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

21 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

22 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

23 बाला ५५ ५५ ५५ ५५ ५५

فہرست اول قدیمی ۳۶ - فہرست دوم چند کیشتر کے ۳۰ - فہرست سوم مندرجہ
 کمرپال چتر ترنبہ بان سنسکرت ۲۷ - فہرست چہارم مندرجہ کمرپال چتر ترنبہ بان گجراتی
 ۳۴ - فہرست پنجم کہی کیشتر ۳۶ - فہرست ششم مرتبہ ٹوڈ صاحب ۳۸ -
 چنانچہ ٹوڈ صاحب کی فہرست کی اڑتیس نسلیں حسب تفصیل ذیل ہیں اور
 دیگر فہرستوں میں سے بھی جنہیں وہ لکھی ہیں ہر نسل کے محاذی نمبر
 فہرست درج ہیں -

شمیر فہرست ہائے

۱	اکشواک	ساکتہ	سوریہ	رویہ	۳۲۱۴
	ہسواک	کاکوسٹیا	سوریہ	رویہ	
۲	انویہ	اندو	سوم	چندر سہا	۳۲۱۴
	انویہ	اندو	سوم	چندر سہا	
۳	گرہیلوت	گہیلوت	سوم	چندر سہا	۵۴
	گرہیلوت	گہیلوت	سوم	چندر سہا	
۴	یادو	جاریجہ	بہائی	۵۴۲۲۱۴	
	یادو	جاریجہ	بہائی	۵۴۲۲۱۴	
۵	تور	جاریجہ	بہائی	۵۴۲۲۱۴	
	تور	جاریجہ	بہائی	۵۴۲۲۱۴	
۶	کشاوا	کچھوا	کچھوا	کچھوا	۵۴
	کشاوا	کچھوا	کچھوا	کچھوا	
	کشاوا	کچھوا	کچھوا	کچھوا	

جاٹ

گوجر

جاٹ

گوجر

فہرست اقوام راجپوت جنگلی ساکھانہدین ہین

چاہیرہ

سوماگنی

پیشانی

جالپہ

چاہیرا

سوهاگنی

پیشانی

جالپہ

گوٹچیر

بوٹید

سیمال

جان

گوتچیر

بوٹید

سیمال

جان

باچک

ہول

اوہر

مالن

باتک

ہول

اوہر

مالن

بیرگوت

بوسہ

کوتک

کیرج

باتر

بیرگوت

بوسہ

کوتک

کیرج

باتر

فہرست چوڑا سی اقوام تجارت پیشہ

بہگیر وال

اوسوال

شرمی مال

شرمی مال

مگر وال

اسوال

شرمی مال

شرمی مال

ہشورہ

شرمی مال

شرمی مال

شرمی مال

ہر سورا

مرت وال

پشکر وال

دیند

کنڈیل وال

بہنبو

پلی وال

سور وال

سندیل وال

ملمب

پلی وال

سور وال

گوجر وال

ڈیس وال

کیہیدروال

سور وال

فہرست قدیم اشعار گان منہ ہوشیار

۱۰۰

26-

باکرمی

मीना

काव्या

九

बागडो

کوننگا

تنہوری



پہل

खंगार

प्राप्त

सेरिग्रह

भील

सगरद ०८

جینوار جنوار

भर १०

گروہ گوند

فہرست اقوام و اراضی پیشہ و چوپان

کورمی جس کو کوئی بھی کہتے ہیں

گو

ابہیمہ خکو اہیمہ خکو

हुलन्ची

कुरमी

गोला

अहीर : अमीर

مفصل لکھا ہے ۱۱۰۰ ہجری میں خلیفہ بغداد کے سپاہیوں کا قاسم نے اور سپہر حکم کیا اور کمال ہجری سے پیش آیا مگر معلوم نہیں کہ داہر اور اس رئیس کا نام تھا یا اسکی قوم کا نام تھا۔

واہمہ

واہمہ کا صرف بڑا نام باقی رہ گیا ہے جنکی ٹھکات و سخاوت کو پہاٹ بڑے فخر سے شہور کیا کرتے تھے اور انکا نام انقضا سے مدت سات صدی سحر صرف کتابوں میں رہ گیا ہے واہمہ بیانہ کا راجہ اور پرتھی راج چوران کے زبردست سرداروں میں سے تھا۔

اس خاندان کے تین بہائی سلطنت میں بڑے عہدوں پر ممتاز تھے اور جس زمانہ میں کہ انہیں سے بڑا بہائی کیماں وزیر رہا ہے چورانوں کی تاریخ میں نہایت عمدہ زمانہ گزرا ہے وہ دشمنوں کے حسد سے مارا گیا دوسرا بہائی پونڈیر سرحد پر بہقام لاہور سپاہیوں کا اور تیسرا چاوند جس لڑائی میں پرتھی راج سے کل فوج سواران دریائے گگر پر مارا گیا اوسیں افسر تھا۔

شہاب الدین کے مورخوں نے بھی واہمہ چاوند رائے کی شجاعت کی داد دی ہے اوسکا نام کہا نڈے رائے لکھا ہے اور یہ بھی کہ شہاب الدین اوسکی بہادر سی بیشکل جانیہ ہوا تھا۔

چورانوں کی سلطنت کے ساتھ یہ نسل بھی معدوم ہو گئی پرتھی راج کا اکلوتا بیٹا رین سی چاوند کی بہن سے پیدا ہوا تھا مگر وہ دہلی کی شکست کے بعد زندہ نہ رہا چند بہاٹ نے بیانہ کی عظمت اور پرتھی راج اور داہر رانی کی شادی کی کیفیت

ویانا

کے ماس

پونڈیر

چاوند

کمار

چاوند راج

چاوند راج

رین سی

چند

لیکھا برگی حملہ آوروں پر گرا کہ اوٹکو تباہ کر دیا اور حفظ عزت و قاعدہ پناہ دہی میں اپنی ہی جان تصدق کرے۔ مخرج شدید ہو جانے پر اس نے نہ کسی کی مدد قبول کی اور نہ میدان چھوڑا اور راضی نامہ سے صاف انکار کر کے اپنی تقدیر پر صابر و شاکر رہا۔

اب بندیوں کا خاندان بہت بڑا ہے مگر لقب گہیر وال صرف اس کے اصلی گھروں میں ہے۔

بڈگوچر بڈگوجر

یہ نسل سوچ بنی ہے اور سواے گہیلوت کی صرف یہی ایک نسل رام کی خلف کلان لو کی اولاد میں ہونیکا دعویٰ کرتی ہے بڈگوچروں کے قبضہ میں ڈھونڈ کا بہت ملک تھا اور قلعہ راجپور کہ راج گڑھ واقع راج الور سے پندرہ میل مغرب میں ہے۔ اس کا دار الحکومت تھا راج گڑھ اور الور بھی اس کے قبضہ میں تھے کچھویوں نے بڈگوچروں کو اس ملک سے خارج کیا تب ایک گروہ نے آلوپشہر لب دریائے گنگا میں پناہ لی اور وہاں سکونت اختیار کی۔

سنگار سینگار

اس قوم نے کبھی شہرت نہیں پائی اس کی صرف ایک ریاست جگ موہن پور لب دریائے جمن ہے۔

سیکر وال سیکر وال

یہ قوم بھی مثل سنگار کے روسا راجپوتانہ میں کبھی شہور نہیں ہوئی ہے اور نہ اب کوئی ان میں سے خود اختیار رئیس باقی ہے۔ اگرچہ اس کے نام سے

ہوئی اوسکے حالات بہت مشہور و دلچسپ ہیں اس لڑائی سے چند میلے پست ہو گئے اور گہرے والوں کو فتح آسان ہو گئی بندیلہ مان سیر کی فتح کی تاریخ سن ۱۱۷۰ کے قریبے اوس سے تیرہویں پشت میں بدھو کر شاہ نے بیٹوہ ندی پر اورچہ آباد کیا۔ اور اوسکے بیٹے سیر سنگ دیو نے بڑی طاقت حاصل کی بندیلہ ریاست میں اورچہ سرگروہ ہوا مگر اوسکے بانی بدھو کر شاہ نے عالم و سورج ابوالفضل کو کہ عالی حوصلہ اکبر کا دوست و مشیر تھا ہلاک کر کے دوامی و سیاہی حاصل کی۔ مگر وقوع اس امر کا سلیم معروف جہانگیر خلیف اکبر کے اغوا سے ہوا تھا۔

مانویر

پروکر شاہ
چوڑا
بیرا سینگ

زمانہ اکبر سے انتہائے سلطنت مغلیہ تک بندیلوں نے کل بڑی جہات میں ناموری حاصل کی اور جیسے کہ دیتہ اور اورچہ کے بندیلہ رئیسوں نے وفاداری اور جانفشانی سے خدمات انجام دیں راجستان کے کل بہادر رئیسوں میں سے کسی نے نہ کین اورچہ کا بھگوان شاہجہان کی فوج کا ہرا دل تھا اوسکا بیٹا سوپ کرن اور رنگ زیب کی ہم دکن میں نہایت ممتاز سپاہی تھا اور دلپت سیدان جاجو میں مارا گیا اونکی اولاد نے ایک بہادری نہیں چھوڑی ہے بلکہ رئیس حال کے باپ جو شجاعت و ہونمندی کی ہے اوس سے زیادہ نامور مغربی ملک کی تاریخ میں کوئی فعل ظہور میں نہیں آیا ہے۔

دنیا

بھگوان

سوپ کرن
دلپت
جاجو

مادہ جی سیندھیہ کے انتقال پر اوسکی قبیلہ کے عورت نے اوسکے جانشین دولت راؤ کے خوف سے راجہ دتھیہ کے پاس جا کر پناہ لی اونکی گرفتاری کو واسطے فوج بھیجی گئی اور کہا گیا کہ بصورت انکار گرفتاری لڑائی ہو جائیگی اوس شجاع نے حملہ کا بھی انتظار کیا اور صرف تین سو چیدہ بہالہ بہادر سوار لیکر

مادھی

حملہ آوروں نے نکالا تھا اور سوقت سے کمر نام جاتا رہا اور رجیتوار کھا گیا یہ قوم
 ہنومان دیوتا سے کہ بشکل بتدر رہا ہے پیدا ہونیکا دعویٰ کرتی ہے اور اسکی تصدیق
 میں کہتے ہیں کہ ہمارے رئیس سارشرہ کے رانا پونچھیر یعنی دم دار ہوئے ہیں۔

پونچھیر

گوبل گوالہ

یہ ممتاز نسل کیسے قدر واجبیت سے سورج بنسی ہونیکا دعویٰ کرتی ہے گوبلون کی
 بود باش جو نہ کہیر گڑھ میں لونی ندی کے خم واقع میواڑ پر تھی مگر یہ معلوم نہیں
 کتنی مدت تک رہی۔

لکھنؤ

اونہوں نے اس مقام کو اصلی پہیل رئیس سے کہیر وہ سے لیا تھا اور بیس پشت
 تک قابض رہے۔ بعد ازاں بارہویں صدی میں راٹھوروں نے اونکو بدخل
 کیا وہاں سے سارشرہ میں جا کر اونہوں نے پیرم گڑھ میں قیام کیا وہ مقام بھی
 تباہ ہوا تب ایک شاخ گبوه میں ٹہری راجہ نے نندن نگر معروف نند و د شہر کی لڑکی
 سے شادی کی اور اپنے خسر کی جا یاد چہین لی۔ اس رئیس سے سو میپال سے نند
 کے رئیس حال نرسنگ تک ستائیس پشتیں شمار کی جاتی ہیں دوسری شاخ سیہور
 میں مقیم ہوئی۔ اور بہون نگر اور گوگوشہر آباد کئے گوبلون کا مسکن بہون گنجلج
 میٹھی کے کنارہ پر واقع ہے اور سارشرہ کا مشرقی حصہ گوبلوڑہ کہلاتا ہے۔
 رئیس حال تجارت کرتا ہے اور اسکے کتنے ہی جہاز ہیں۔

نندوڑ
 شومپال
 نریسہ
 سیہور
 بھوننगर
 گوبو
 مہی

سار سپیہ سارویہ سیرویہ

اس نسل کا صرف یہی حال معلوم ہے کہ کسی وقت میں مشہور تھی اگرچہ بہاٹوں
 کی فہرست میں درج ہے مگر اصل میں کہتری قوم سے نکلی ہے۔

کر نے کا منصب حاصل ہوا۔ راجپوتوں میں فضیلت خاندان کل مراتب فیہی
 سے اس قدر فائق بھی جاتی ہے کہ اگرچہ ظالم سنگہ عہدہ ترین ریاست کا منتظم
 تھا مگر اس نے ایک دوم درجہ کے کچھواہہ رئیس کی دختر سے اپنے بیٹے
 کا تہنوب ہونا باعث عزت و افتخار سمجھا۔

اس قوم کے سبب سے سار شترہ ملک کا حصہ عظیم جہالا و اڑکھلا تاج ہے اور
 اوس میں ایک کتا تیر و ہندو و درنگ درہ مشہور شہر تین پہلے امر تو غیر تحقیق ہی
 کہ ہرگز اس وقت سے یہاں مقیم ہوئے ہیں گرجب رانا نے اول مرتبہ
 سہاؤن کا مقام بڑا کیا اور اس سے راجہ تھے اور پرتھی راج کے مشہور
 سرکون میں جو راجہ کیرا برادر تھے وہ اس کی شاخین بہت بیل و ہنر
 سے مزین تھے۔

کسری

کسری

کسری

یہ تین شہر ہیں جو کہ سہاؤن کے تین گرجب راجہ جہالا کے سار شترہ
 سے ہر گرجب راجہ کے تین گرجب راجہ کے نام سے بھی اس ملک
 کا ایک حصہ ہے جو کہ تین گرجب راجہ کے قبضہ میں جہیز و ناکا
 میں ہے۔ یہ تین گرجب راجہ کے نام سے ہیں اور اس کا سرکون پرتھوی راج ہے۔
 یہ تین گرجب راجہ کے تین گرجب راجہ کے نام سے ہیں اور اس کا سرکون پرتھوی راج ہے۔
 یہ تین گرجب راجہ کے تین گرجب راجہ کے نام سے ہیں اور اس کا سرکون پرتھوی راج ہے۔
 یہ تین گرجب راجہ کے تین گرجب راجہ کے نام سے ہیں اور اس کا سرکون پرتھوی راج ہے۔

کائی بھی بالا و ن مین سے نکلنے کا دعویٰ کرتے ہیں اور اونکا لقب فرمانروایان
ملتان و ٹاٹہ ہے اوسکی اس سے تصدیق ہوتی ہے۔ تیرہویں صدی میں بالا و
کو میواڑ پر حملہ کر نیکی طاقت تھی۔ اور شہور رانا ہمیر کی اول محم بہ ہوئی کہ اوس
چیتوڑہ کے بالا رئیس کو مارا تھا ڈہانک کا رئیس حال بالا ہے اور یہ قوم اب بھی

تارا

چیٹولا

بڑی سبھی جاتی ہے۔ جھالا مکواہانا مکواہانا

تار پتارا

یہ قوم بھی ملک سار شترہ میں رہتی ہے اور اگر چہ ششی قمری یا آتشی نسلوں میں
سے کسی میں بھی نہیں ہے مگر راجپوت کہلاتے ہیں غالباً اصل اونکی شمال سے ہی
مگر اسکا کچھ ثبوت نہیں۔ ہندوستان بلکہ راجستان میں اس قوم کو کم جانتے
ہیں یہاں تو صرف قدیم شاہان یعنی والیان میواڑ کے ذریعہ سے آئے ہیں اور
اونکی منظوری کل عیون کو ڈہانک لیتی ہے۔

جب پرتاب رانا کو شاہنشاہ اکبر نے بالکل دبا لیا اور جھالا سردار نے اوسکی
بڑی وفاداری اور خیر خواہی کی اسکے جلد وے میں رانا نے اوسکے ساتھ اپنی
دختر کی شادی کر دی اور اپنے دست راست پرشت دی۔ مگر یہ امر کہ جہ
غزت اوسکو صرف بعض جانفشانی حاصل ہوئی تھی۔ نہ بوجہ چھتیس راج گلوں
میں شمار ہونیکے اس سے بخونی ثابت ہے کہ زمانہ حال کے ایک رانا نے ظالم سنگھ
جھالا کے ساتھ جو راج کوٹہ کا منتظم حکمران تھا اپنے ایک سردار کی دختر کی شادی
بشکل تمام منظور کی تھی اور ظالم سنگھ اور راناوت رانی کے خلف مادہ ہو سنگھ
کو اس رشتہ داری کی وجہ سے اپنے ہم مرتبہ لوگوں سے اعلیٰ ترین رشتہ داری

کام میں اونکا دل نہیں لگتا۔

کاٹی بے رحمی میں سب سے فائق ہیں مگر بہر حال بہادری میں بھی ویسے ہی ہیں کہ ان سے زیادہ دلیر راجپوتوں میں کوئی نہیں ہے اونکا قد اکثر چھ فٹ بلند ہوتا ہے بال کم ہوتے ہیں اور آنکھیں نیلگون جسم چست اور مضبوط ہوتا ہے چہرہ پر ہوشیاری مگر سختی و سنگدلی نمایان ہوتی ہے۔

بالہ والا

زمانہ قدیم وصال کے مورخوں نے بالانسل کو راج کل میں لکھا ہے اونکا دعویٰ ہے کہ ہم سوچ بنی ہیں اور بالآ یا باپا نامی ہمارا مورث اعلا رام کے پسر کلان لوکی اولاد میں تھا اونکی اول آبادی سارستہ کے اوس مقام پر تھی جو نہایت قدیم زمانہ میں ڈھانک کہلاتا تھا بعد ازاں مونگی پٹم کہلا یا قرب و جوار کا ملک فتح کر کے اوسکا بالاکیر نام رکھا اس ملک کا دارالحکومت بلکھی پورہ تھا اور خود بلتیب لارا شہر ہوئے اسطرح اونکو میواڑ کے گیسلوٹوں سے قربت کا دعویٰ ہے اور یہہ امر بنیدار قیاس ہی نہیں ہے کیونکہ اس خاندان کے لوگ مدت تک سارستہ میں سکھان رہے ہیں گیسلوٹوں نے جہادیوں کی پرستش شروع کی اوس سے پیشتر سوچ کی پرستش کرتے تھے اس سے اونکو یہ تک ہونے میں بالہ سے بہت مشابہت ہے مگر بالہ اندر ریش میں جوئے کا دعویٰ کرتے ہیں اور کہتے ہیں کہ بالک پوتر میں جوڑو واقع دریا سے سندھ کے حکمران تھے سب کی تسخیر نہیں ہے مگر قیاسی سا علوم ہوتا ہے کہ وہ بہار تہہ سپہیں بنی ریش کی اولاد میں سے ہیں کہ اوئے درو کو آباد کیا تھا۔

والا
چاپا
نہ

ڈاک
ماری پٹھ
چالاس

بہار
نہ

بہار
نہ

تین کوس اور ایک گانوداق جزیرہ نما نہیں ہیں موجود ہیں گو ذلیل ہو کر دیگر اقوام
میں شامل ہو گئے ہیں۔

کاٹی

کاٹی

راجپوتانہ اور سارشتہ ہر دو ممالک کے مونی متفق ہیں کہ کاٹی قوم ہندوستان
کی شاہی نسل ہے جزیرہ نما مغربی کی نہایت مشہور اقوام میں سے یہ قوم ہے
کہ اوس نے ملک کا نام سارشتہ سے کاٹیا واکر دیا ہے اس ملک کے کل باشندوں
میں سے صرف کاٹی لوگوں نے ہی مذہب و اوضاع و اطوار سے اپنی سیتہک
اصل کو قائم رکھا ہے سکندر کے زمانہ میں اونکی بود و باش اوس گوشہ میں تھی
جہاں پنجاب کی پانچون ندیوں کا اتصال ہوا ہے انہیں کے مقابلہ میں سکندر
خود چڑھ کر آیا تھا اور ایسا سخت مقابلہ ہوا کہ اوسکی جان بمشکل بچی۔

اوس زمانہ سے اب تک کاٹی قوم کا برابر پتہ لگتا آتا ہے جیسلمیر کی روایتوں میں
مذکور ہے کہ بھاٹیوں کا کاٹیوں سے مقابلہ ہوا تھا اور خود کاٹیوں کی تاریخ میں
درج ہے کہ دریائے سندھ کے جنوب مشرقی کنارہ سے وہی آٹھویں صدی
میں اس ملک میں آئے تھے۔

پرتھی راج کی لڑائی میں کاٹی بہت نامور رہے اوسکے اور اوسکے مخالف راٹھور کے
یعنی طرفین کی افواج میں اس قوم کے سردار تھے۔

کاٹی اب بھی سورج کی پرستش کرتے ہیں اور صلح و ریشون اور محنت کی سعادت
کو ناپسند کر کے غارتگری وغیرہ کو بہتر سمجھتے ہیں بجز اسکے کہ گھوڑہ پر سوار ہو کر اور
بہالا ہاتھ میں لیکر دوست اور دشمنوں سے خراج وصول کرتے پھرین اوسکی

کر دیا تباہینان سے بیٹھا۔

تاہم جیٹ لوگ پنجاب میں قائم رہے اور رنجیت سنگھ والی لاہور اس قوم سے عظیم الشان ریاست کا فرمان روا تھا اور یہ وہی ملک ہے جہاں پانچویں صدی میں یوچی لوگ آکر مسکن گزین ہوئے تھے اور جہاں یاد و جب غزنین سے نکالے گئے بجائے تاکون کے مقیم ہوئے۔

جیٹ سوار اب بھی سیتھک قوم کی وضع رکھتا ہے اور زمانہ بہار تہہ میں جو چکر یاد و کرشن کا تہیا تھا اس سے مسلح ہے۔

ہون

چھتیس^{۳۶} اقوام راج کل میں ہون بھی داخل ہے یورپ میں اس قوم نے بڑی بربادی و تباہی کی ہے مگر یہ معلوم نہیں ہندوستان میں کیسے آئی ہے۔ البتہ کاٹھی و بالہ و ماکو امانہ کے ہجر مانہ ملک سار شترہ میں رہی ہے اگرچہ کسی وقت میں یہ لوگ کل ہندوستان میں ہوئے ہیں مگر شمالی ملک کی تاریخ میں انکا بالکل پتہ نہیں لگتا ہے چیتوڑ پر سلمانوں کا حملہ ہوا تب انگلتسی نامی ہون کا سردار بھی مع اپنی جمیعت کے مقابلہ کیواسطے دیگر ہنود کے شامل ہوا تھا۔

چکراسی

قدیم روایت سے سکونت اس قوم کی دریاے جمیل کے مشرقی کنارہ پر قدیم مقام معروف بارولی پر تھی اور سناگر چاوری کا شہر ہورندر ایک ہون رئیس کی شادی کا مقام ہے اور کہتے ہیں کہ وہ دو سر کنارہ پر بھی تھا۔

بارولی
سناگر چاوری

ہینسرور ہے قابض تھا۔

ہینسرور

یہ قوم بالکل معدوم نہیں ہوئی ہے۔ چند گھر تری ساوئی میں برودہ

ہینساوڑ

کہ جاٹوں کی بحری فوج کو اذیت پہنچا دین بادشاہ نے اونکی بیج کئی کا قلعی ارادہ کر کے ملتان میں اس نتیجہ کا انتظار کیا جاٹوں نے اپنے خیال و اطفال و اسباب کو سندھ ساگر میں بھیج دیا اور چار ہزار یا جیسا کہ بعض کہتے ہیں آٹھ ہزار کشتیاں لیکر غزنویوں پر حملہ کیا سخت محاربہ وقوع میں آیا خارون کے دہکے سے جاٹوں کی کشتیاں غرق ہوئیں اور بعض آگ سے جل گئیں کچھ بچیں سو گرفتار ہوئیں البتہ بہت لوگ بچ رہے تھے کیونکہ جاٹوں کا مجمع جنگی شکست پر ریاست بیکانیر قائم ہوئی انہیں لوگوں کا بقیہ تھا۔

اس واقع سے تھوڑے دنوں بعد ہی جیٹ کی اصلی سلطنت کو بھی زوال آیا اور اکثر نے ہندوستان میں آکر پناہ لی۔

تو گول تاش تہ سور

نسو کیسیانا

۱۳۶۷ء میں گلکاش تیمور قوم جیٹ کا بڑا خان تھا اس وقت تک یہ لوگ بت پرست تھے اوس نے خراسان کو فتح کر کے ٹرنسوکوسانہ پر حملہ کیا کہ وہاں کا رئیس تو مغرور ہو اکر اوسکے پیچھے امیر تیمور نے ملک کو فتح ہونے سے بچا لیا اور تو گلکاش سے دوستی پیدا کر کے ایک ہزار جیٹ جنگجویوں کا افسر ہو گیا۔ ۱۳۶۹ء میں جب جیٹ کا خان مرا تیمور اس قوم پر اتنا غالب آ گیا تھا کہ مجمع عام نے خطاب خانی کا تیمور جیٹ سے تیمور چو غلطہ کو دلوا یا۔ ۱۳۷۷ء میں اوس نے جیٹ قوم کی امیر عورت سے شادی کر کے کوچند اور شرف مند کو اپنے قدیم ملک ٹرنسوکوسانہ میں شامل کیا۔ جبکہ جیٹ لوگوں کی خود سری رفع نہ ہوئی اس ملک میں سے کہ نوع بشر کی پرورش گاہ ہے فساد و خونریزی موقوف نہ ہوئی اور یہ بھی ۱۳۸۸ء میں بعد چہرہ حلون کے جنہیں اوس نے شہروں کو جلا دیا اونکی دولت کو لوٹ لیا کل قوم کو غرق نیست و نابود

کتبہ میں ذکر ہے اور سکادار حکومت اوس ملک میں سلندرہ پورہ لکھا ہے اور شاہ
یہ سالباہن پور ہے۔ جہاں تاک کے نکالنے پر یادو بہاڑیوں نے بو و باشر
کی تھی یہ امر کہ اس وقت سے کتنے زمانہ پیشتر جیٹ لوگ راجستان میں داخل ہوئے
کسی قدیم ترکتبہ سے تحقیق ہوگا مگر ہاں سنہ ۶۷۷ء میں دے صاحب اقتدار
ہو گئے تھے۔

داہیا
جڑیا
دراول

جب یادو سالباہن پور سے نکالے گئے اور دشت ہند کے داہیہ اور جوہیہ
راجپوتوں میں پناہ لینے کے واسطے آنصوب دریائے ستلج گئے اور وہاں دیر تک
کو اپنا دارالحکومت بنایا اکثر نے مجبور ہو کر مذہب اسلام اختیار کیا اور اپنا نام
جاٹ رکھا اور اوسکے وفایع جادون میں کم سے کم بیس شاخیں لکھی ہیں اس
کتبہ سے پانچ سو برس بعد تک دریائے سندھ کے مشرقی کنارہ پر اور پنجاب
میں جاٹوں کے زبردست گروہ ہونیکا حال محمود و مظفر ہندوستان کو واقع
سے بخوبی ثابت ہے کہ انہوں نے بڑے زور شور سے اوسکا راستہ روکا
تھا سنہ ۱۶ ہجری و ۷۷۷ عیسوی میں محمود نے بڑی فوج سے جاٹوں پر حملہ
کیا کہ انہوں نے سار شترہ کی اخیر ہم سے واپس آنے پر اوسکو بہت تنگ کیا تھا
حد و ملتان پر اوس ندی کے برابر جو کوہ جو د کے قریب بھتی ہے جیٹ لو
رہتے تھے جب ملتان میں پہونچ کر دریافت کیا کہ جس ملک میں جاٹ رہتے ہیں وہ
ندیوں سے محفوظ ہے اوس نے پندرہ سو کشتیاں تیار کر لیں اور اس غرض
سے کہ دشمن جو بحری جنگ میں ہشاق ہیں کشتیوں پر چڑھ نہ جاویں کشتیوں
میں چھ خار لگوائے اور ہر کشتی میں بارہ محرابین رکھے کہ بعض میں آتشی گولے رکھو

جود

ہیروڈوٹس
ڈیگا ڈس

ہیروڈوٹس کہتا ہے کہ جٹ لوگ واحد پرست تھے اور روح کے غیر فانی ہونے کا اعتقاد رکھتے تھے اور چینی مصنفوں کے ذریعہ سے ڈی گائینس نے لکھا ہے کہ انہوں نے بہت قدیم زمانہ میں بدھ کا مذہب اختیار کر لیا تھا۔

جیٹ قوم کی روایتوں سے اونکا مسکن مغرب دریاے سندھ پایا جاتا ہے اور یادوں میں سے اونکا نکاس دریافت ہوتا ہے اس سے واقعات یادو کے کہ وہ جزا بلستان سے آئے تھے تائید ہوتی ہے اور اس قوم کے کرشن سے پیدا ہونیکا گمان رفع ہوتا بلکہ یقین ہوتا ہے کہ یوچی یوچی جنہیں جیٹ کہتے ہیں گروہ کیشمین آکر آباد ہوئے اونکے اول مرتبہ وسط ایشیا سے انیصوب دریاے سندھ آئیکا کوئی حال تحریری نہیں ملتا ہے غالب ہے کہ سائرس یا اوسکے بزرگون کی لڑائی ہوئی تب تکشکے ہمنامہ ہوئے ہوں۔

یوچی، یوٹی

ابھی لکھا گیا ہے کہ حملہ آوران ہندوستان کی مختلف اقوام معروف سیہنکے نکلنے کے دعویٰ میں جیٹ و تکشک شریک ہیں۔ پانچویں صدی کے ایک کتبہ سے پایا جاتا ہے کہ ایک ہی رئیس کو دونوں لقب تھے اور اوس کی نسبت شمس پرستی کے سیہنک اوصاف بھی لکھے ہیں اسی طرح اوسمین یہ بھی لکھا ہے کہ اس جیٹ رئیس کی والدہ یا دونسل کی تھی اس سے اونکے چہتیس راج کل اور یادو نسل میں ہونیکے دعویٰ کو استحکام ہوتا ہے۔

سنہ عیسوی کی پانچویں صدی میں جب کاہیہ کتبہ ہے جیٹ کی تاریخ میں بہت وکچپ زمانہ ہوا ہے اصلی مصنفوں کے حوالہ سے ڈی گائینس لکھتا ہے کہ یوچی یا جیٹ پنجاب میں پانچویں صدی یا چھٹی صدی میں قائم ہوئی تھی اور جس رئیس کا

اندر تان کو فیروز نے اسی زمانہ میں جب تیمور ہندوستان پر حملہ آور ہوا گجرات
کا حاکم بنایا نظریے اپنے آثار کی کمزوری کو موقع غنیمت سمجھا اور اپنا نام منظر
رکھ کر شہر گجرات پر بوٹھا اسکے پوتے احمد نے اسکو مار ڈالا اور قدیم دار الحکومت
اتھلاڑہ کی جگہ عظیم الشان شہر آباد کر کے اپنے نام سے اسکو احمد آباد نامزد کیا
مگر ان کے تبدیل مذہب سے اونکا نام راجستان سے جاتا رہا ہے اور نہ
باوصف تلاش اور کراکریں پتہ لگتا ہے۔

پتہ

۱۱۱۱

ہندوستان کو پرتیش بشاری نسوں کی قدیم فہرست میں بت بھی درج ہے
گر دیکھو کسی نے راجپوت زمین کہا ہے۔ ورنہ ہمیں پتہ چوتن کی جائون
رشتہ زدی سب سے پہلے ہم کو ہندوستان میں بڑی دست سے پہنچا ہوا ہے
گوڑا اور نامت زرعت پیش ہیں دروشتہ گات کہ ہیں مٹی درجہ پر
ہیں چکاو سے تیز چوہا بڑا رہا یہ ہی نہیں نہایت سچ ہے اور
رو سے گات بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی
جوان بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی
بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی
بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی

بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی
بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی
بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی
بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی بڑی

تو اگر مہا
پرسپس

سارنہ

تاکشک یعنی تاک بنیوں نے بسووری شیش ناگ حملہ کیا وہ زمانہ سنہ عیسوی چھ یا سات صدی پیشتر تھا اور اس زمانہ میں سیتہک قوم کی توکرہ کے بیٹوں نے اسی یا اسوہ یعنی گھوڑوں پر چڑھ کر مصر یا سر یا پر حملہ کیا۔ ابو مہاتم بن تاکشکون کو اخلاف ہما چل لکھا ہے اور اس سے یقین ہوتا ہے وہ سیتہک نسل کے تھے اور ہندوستان کے خاندان قمری میں اس انقلاب سے آٹھ عہد پیشتر پارنا تھہ تیسویں بدہ نے ہندوستان میں اپنا مذہب پھیلایا اور کوہ سارنیت میں بودو باش کی۔

تاک کی قدیم تاریخ تو اس قدر کافی ہے اب زمانہ حال کا مختصر حال لکھا جاتا ہے تاکشک سویری سے فرمان روا چیتور تھے کہیلو تون نے سویری کو بیدخل کر کے اپنا قبضہ کیا اور سچے چاندیت بعد اس وار السلطنت ہندو پر مسلمانوں کا حملہ ہوا اکثر ہندو دین سے جہنم لے چیتور کی اعانت کرنا اپنے ذمہ سمجھا اسیر گڑھ کا تاک تھا اور معلوم ہوتا ہے کہ اسیر گڑھ پر یہ خاندان اس واقعہ کے بعد کم سے کم دو صدی تک قابض رہا کہ اس کا رئیس پر تھی راج کی سواری ہر بھی تھل سے شامل ہوا ہے۔ چندرا کی کبتوں میں اسیر گڑھ کی تاک کو نشان پر داز لکھا ہے۔ یہہ قدیم نسل جنجی کے مخالف اور سکندر کے رفیق بڑی حشمت اور تھل سے ختم ہوئی زمانہ سال میں تاکون کے مفقود اخیر ہو جانے کا بدل شاہان گجرات کی شہرت سے بخوبی ہو گیا ہے کہ ان کے چودہ خاندان شاہی بلقب منظم متواتر ہوئے ہیں۔

تعلق اول کے خلیفہ محمد کے عہد میں اس کے بیٹے فیروز جنگ پر ایک واردات ہوئی جس سے تاکون کے سارہ نے پہر بلندی پائی مگر اس عروج میں اون کو اپنا نام اور مذہب بدلنا پڑا تاک نسل کے سہارن نامی شخص نے اول اپنے خاندان میں سے مذہب بدلا اور اپنی اصل قوم کو چھپا کر بنام وجج التاک شہور ہوا اس کے بیٹے

تاجک
تک
تارگہتی
تاریخک
تکسوک
تکدہ
تاجک

پریست
جمنہجی

پروپامسا
پرتیک
تکسوک

ابوالغازی نے لکھا ہے کہ تانک خلف ترک یا ترکیتی وہی تھا جسکو پورانون میں
ترشک لکھا ہے۔ اور چینی نورخون کا تکیک جس سے یونان کے بیگم یہ سلطنت
کی تباہی میں اعانت کی اور اس ملک کو اپنے نام سے ترکستان نام رکھا وہی ہے
اور تاجک نسل جو اس ملک میں پہلی ہوئی ہے اور جسکی تاریخ مفقود ہے تمشک
کی اولاد میں معلوم ہوتی ہے سابقاً ذکر ہو چکا ہے کہ پالی یعنی بودھوں کی حرکت
کتبہ جات اطراف راجستان میں بہت ملتے ہیں اور نسل معروف تہہ و تمشک و
تانک کی اقوام مورے و پرمار وغیرہ کے حالات انہیں پاتے ہیں۔ زبان سنسکرت
میں لفظ ناگ و تمشک سانپ کے ہم معنی ہیں اور قدیم تاریخ ہندوستان کا ناگ نہر
تمشک کہلاتا ہے تمشکون کا پرکشت کو قتل کرنا اور اس کے پسچہنچی کا اون سے
جنگ و جدل کرنا اور اخیر میں اون سے عہد نامہ خراج گذاری لکھوانا۔ جو ہا ہا
میں لکھا ہے مبالغہ سے صاف کیا جاوے تو درحقیقت ایک تاریخی واقعہ ہے
جب سکندر ہندوستان پر حملہ آور ہوا اسکو کوہ پتیر و پامسہ پر پرتیک اور تانک
اقوام ملی تھی اور یہ بھی بہت قہر میں قیاس ہے کہ شاہ مقدونیہ کا رفیق ٹیکسائل
تاون کا سرگروہ تھا۔ جیسلمیر کے بہاٹھی رئیسوں کی قدیم تاریخ میں بعد مفروری ونگو
ازابلستان سے انہوں نے لب دریا سے سندھ سے تاون کو بیدخل کیا اور
بجائے انکے خود قابض ہوئے۔ اس زمانہ کا دارالریاست سالباہن پورہ
لکھا ہے اور چونکہ اس واقع کی تاریخ یوہشٹر کا مشن لکھا ہے پس اگر سالباہن
جو تمشک تھا اور جس نے بکرم تنور کو فتح کیا اسی خاندان میں ہو جسکو بہاٹھیوں نے
بیدخل کر کے جنوب کی طرف نکال دیا تھا تو کسی طرح بعید از قیاس نہیں ہے۔

انہلواڑہ کو فتح کیا تب اس کے رئیس کو بھی خارج کر کے بجائے اس کے خاندان سابقہ سے کہ قدامت و حسب و نسب میں شہور تہا دہ بشلیم نامی رئیس کو سند نشین کیا اس نام کا پتہ نہیں ملتا ہے دہانی ایک شہور قوم تھی جسے لوگ چورا کی شاخ بتلاتے ہیں اگر دہانی اور چورام کب ہو کر دہ بشلیم غلط شہور ہو گیا ہو تو عجب نہیں ہے یا چورام جس کو بعض قدیم یادوں کی شاخ بتلاتے ہیں اوس میں ملتا ہو۔

سار شترہ کی سارا یعنی چوراسر دارون کی قدیم رشتہ داری سورج بنیوں سے باوصف انقصا و عرصہ زاید از یکہزار سال اب تک جاری ہے کیونکہ اگرچہ خاندان رانا سے رشتہ داری ہونا راجپوتوں میں کمال عزت کا باعث ہے تاہم باوصف مفلسی اور بقدری کے چورا اب تک اونکی رشتہ داری کے لائق سمجھے جاتے ہیں رانا جوان سنگھ کی والدہ کسی چھوٹے سے چوراسر دار گجرات کی بیٹی تھی۔ ابلذ کا کوئی خاندان ایسا نہیں ہے جس کا حال لکھا جاوے صرف ایام گذشتہ کی شہرت اونکی ناموری کے واسطے کافی ہے۔

تاک جسے تاکشک کہتے ہیں

ہندوستان پر جو لوگ اہل حملہ آور ہوئے علی العموم بنام تاکشک شہور ہیں اور دیگر اقوام بطور شاخ نکلے ہیں۔ قوم جیٹ سے بھی کہ اسکی بہت شاخیں ہیں یہ قوم پیشتر ہوئی ہے۔

اگرچہ یہ کھٹنا کہ سیپتھک نامی نسلوں کا جو باعتبار سکستانی یا ساکا دوپ یعنی سترین جیٹ کے نامزد ہوئے ہیں ابتدائی لقب کیا تھا ایک طرح کی قیاس دہانی ہے مگر اونکو ایک دوسرے سے علیحدہ سمجھنا بھی مقتضائے عقل نہیں ہے۔

اگر واقع میں یہ لوگ غیر ملک کے ہیں تو بہت قدیم زمانہ میں آکر رہے ہونگے کیونکہ
اوسکے اکثر اشخاص کے میواڑ کے سورج منی ریسون سے جس زمانہ میں والی میواڑ
بلہی کے ملک تھے رشتہ داری ہوئی ہے۔

چورا قوم کا دارالحکومت دیوبند واقع ساحل سارشتہ تھا اور سوسنا تہہ کا مشہور
مندومع چند دیگر مندرون کے بال ناہتہ یعنی شمس نامزد ہوا تھا اس سے سارا
یعنی پرستندگان شمس کی قوم سے منسوب اور غالباً قوم کا نام سارا اور ملک کا
نام سارشتہ اسی سے ہوئے ہیں۔

آفت آسمانی سے یا جیسا کہ ہنود یقین کرتے ہیں بہ جزاے سرقہ بحری جو دیوبند کی
رئیس نے اختیار کی تھی سمندر نے چڑھ کر اوسکی دارالریاست کو غرق کر دیا چونکہ
یہ کل ساحل بہت پست ہے اگر واقع میں ایسا ہوا ہو تو عجب نہیں ہے اور شاید
ایسا ہوا ہو کہ عرب کے لوگوں نے جو اس ملک میں تجارت کرتے تھے اپنی جہازوں
کی غارت گری کی علت میں اونکو تنگ کر کے نکال دیا ہو چنانچہ اسکی تصدیق تاریخ
میواڑ سے ہوتی ہے کہ وہاں کے رئیس نے چورا راہچوٹوں کو براعظم اور جزیرہ
سارشتہ میں جہان سے دے نکالے گئے تھے پھر قائم کیا تھا پھر سمٹ میں
دیوبند کے رئیس نے انہلواڑہ پٹن کی بنیاد قائم کی تھی کہ بجائے بلہی پورہ کے وہ
شہر اس نواح کے ملک میں دارالحکومت ہوا کتاب کہان راسہ سے یہ بھی تحقیق
ہوا ہے کہ تملہ جیتوڑ پر سلمانوں نے اول حملہ کیا اوسکے مقابلہ میں قوم چورا کے
سرگرم رہے چاتنسی نے والی میواڑ کو بہت مدد دی تھی۔

تحریر فرشتہ سے معلوم ہوا کہ محمود غزنوی نے سارشتہ پر حملہ کر کے اوسکی دارالحکومت

ہیو بند
سار

چاتنسی

اوسکا بدل دغا بازی سے کیا یعنی چوندا نا تمی راٹھوڑ نے اخیر پرہار کو بیدخل کر کے منڈا اور کی فصیل پر راٹھوڑوں کا جھنڈا قائم کیا۔

مگر سیواڑ کے رئیسوں نے پرہاروں کی طاقت پیشتر سے ہی کم کر دی تھی یعنی فقط ملک لینے پر قناعت نہ کر کے رانا کا لقب جو سابقاً صرف اونہین کو حاصل تھا آپ اختیار کر لیا تیرہویں صدی سنہ انگریزی میں چیتوڑ کے راول نے منڈاؤ فتح کی اور اوسکے رئیس کو مارا تھا۔

پرہار راجپوتانہ میں پھیلے ہوئے ہیں مگر کوئی خود اختیار ریاست نہیں رکھتے موقع اتصال کوہاری سندھ اور جمیل پیران لوگوں کی ایک آبادی ہے کہ علاوہ گلہ جاتا واقع نالون کے چوبیس دیہات میں بستے ہیں دے برائے نام بہاراجہ سیندھ کے تحت حکومت میں تھے وقت اجراء شہر انتظام ٹھیکہ بنظر حفظ اسن رعایت ممالک لب دریاے جمیل دیہات مذکور علاقہ انگریزی میں داخل کئے گئے۔

پرہاروں کی بارہ قسمیں ہیں اون میں سے زیادہ مشہور اندوہ اور سندھ میں ہیں دونوں کے لوگ لونی ندی پر ملتے ہیں۔

کوہاری

دندوہ
سیندھ

چورا چوہرا

یہ قوم کہ ایک دفعہ ہندوستان کی تاریخ میں بہت مشہور تھی اب برائے نام رہ گئی ہے اور وہ بھی صرف بہاؤن کی کتابوں میں اوسکی اصل کا کچھ حال معلوم نہیں ہے نہ شمسی نسل سے ہے اور نہ قمری سے پس غالب ہے کہ سیٹھک نسل سے ہو ہندوستان میں تو اس قوم کا نام بھی نہیں جانتے ہیں مثل دیگر اقوام نسل مذکور کے آفصوب دریاے سندھ پر جزیرہ نما سار شترہ تک محدود ہے

تانتیا ۱۳ تانتیا

چاندن پر شاکن پر خونخوار غارتگری میں شہداء
میں ہمارا جہ سندن سپہ نے کریم پنڈازہ کو
قید کیا شہداء میں فوج انگریزی کی یہاں

خونریزی ہوئی

۱۴ اکیچہ زمین نہیں رکھتے ہیں

۱۵ کھارورہ آتوت و جاورہ واقع مالوہ میں

۱۶ کلہور گجرات میں ہیں

پر تہہ ہمار جسے پر تہہ ہمار ہی کہتے ہیں

اگنی کل اس آخرین و کترین نسل کا حال زیادہ نہیں ہے۔ پر تہہ ہارون نے راجستان
میں کوئی بڑا کام نہیں کیا ہے اور دوسے ہمیشہ دہلی کے تنورون اور اجمیر کے
چوہانوں کے مطیع و ماتحت رہے ہیں صرف ایک امر کہ ناہراونی خود اختیاری
کے واسطے پر تہہ راج کا مقابلہ کیا تھا تاریخ میں درج ہونیکے لائق ہے اگرچہ وہ
کامیاب نہوا مگر اس کے نام کے ساتھ کوہ اراہلی کا ایک کھاٹہ جہان معرکہ ہوا تھا
مشہور ہو گیا ہے۔

مند اور جس کا قدیم نام مند و دری تھا پر تہہ ہارون کا دار الحکومت اور مارواڑ کا
مقدم شہر تھا راٹھورون کی حملہ آوری سے پیشتر وہاں اذکی حکومت تھی وہ
جو وہ پور سے پانچ میل شمال میں ہے اوسمیں چند جینیون کے مند رہیں اور
حروف پانی کے کتبے اوسمیں اکثر پاتے ہیں۔

قنبج کے مخرج راٹھورون کو پر تہہ ہارون کے ملک میں پناہ ملی مگر انہوں نے

منداوار
منداوری

باندوگڑ

پوناپور
پوناپور

علاوہ باندوگڑہ کے باگہیلہ نسل کے چھوٹے چھوٹے رئیس اب تک گجرات میں ہیں ان میں
مشہور ترین پٹیا پور اور تہیاد میں۔ میواڑ کے دوم درجہ کے سردار جن میں سے
بھی روپ نگر کا رئیس سولنکی ہے اور خاص سدہ راے کے خاندان میں ہونی کا دھوی
کرتا ہے اس خاندان کے آدمی بہت بہادر ہیں۔ اور طبعی موت سے کم مرے ہیں

سولنکیوں کی سولہ سا کہا یعنی شاخیں ہیں

۱۔ باگہیلہ ۲۔ راجہ بگہیل کہنڈوال ریاست باندوگڑہ اور
روسا پٹیا پور و تہیاد و اداج وغیرہ

۳۔ پیر پورہ ۴۔ راؤلنواڑہ

۵۔ کلپان پور واقع میواڑ بلقب راؤل ماتحت
۶۔ پھیللا

رئیس سلویمہ

۷۔ بھورتہ ۸۔ بارو وٹیکرا و چاہر واقع ریاست جیسلمیر اور

۹۔ کلاچہ ۱۰۔ جنگل میں شہر غارتگر ہیں اور والد روت کہتا ہے

۱۱۔ لاناچا ۱۲۔ لٹان میں مسلمان ہیں

۱۳۔ لاٹاچہ ۱۴۔ بیچند میں مسلمان ہیں

۱۵۔ نوجر ۱۶۔ توگر

۱۷۔ بیکو ۱۸۔ ایضا

۱۹۔ سوری ۲۰۔ دکن میں

۲۱۔ سیر واریا ۲۲۔ گزنا واقع سار شترہ میں

۲۳۔ راکھ ۲۴۔ ٹوڈہ علاقہ جیسلمیر میں

۲۵۔ راجوکیا ۲۶۔ دیسوری علاقہ میواڑ میں

پوناپور
میدان

جو نقصان عاید ہوئے تھے اونکا دفعیہ ہونے لگا اور مندر سو مٹا تہ نے تباہی سے
نجات پا کر پھر فروغ حاصل کیا اور بالکا رلیوں کی سلطنت نے پھر رونق پکڑی آخر
چوتھے راجہ گہل کرن کے زمانہ میں ملک الموت نے بشکل علا والدین پھر دورہ کیا اور
سلطنت انہلواڑہ کو تباہ کر دیا گجرات اور سار شترہ کی زرخیز سر زمین و آبادان و
مالا مال شہروں کو دہلی کے تاتاری سپہ سالاروں نے بے باکانہ تاخت و تاراج کیا
مندر آدنا تہ واقعہ کوہ سترنجیہ کو بہ تحقیق مذہبی اسلامی قربان گاہ قرار دیکر ایک مسلمان
درویش مقرر کیا بودا کی سورتوں کو شکست و ریخت کر دیا اور انکے مذہبی کتب خانہ
کا مہی حال کیا جو اسکندریہ کی کتب خانہ کا ہوا تھا انہلواڑہ کی تفصیل سامرہو کر بنیاد
کھودی گئی اور قدیم مندروں کے ٹکڑوں سے پھر ہر دی گئی۔

سولنکی نسل کے باقی ماندہ لوگ ملک میں متفرق ہو گئے اور سو برس تک بلا سرپرست
رہے آخر کار عجیب رحمت الہی سے اسی نسل کے ایک نامور شخص سے جسمین سے
اگنی کل والے آئے تھے اونکی پھر رونق ہوئی اور سامرہو مکانات پھر تعمیر ہوئے۔

سہارن معروف تاک یا طاق نے جدید لقب ظفر خان اختیار کر کے اپنے اصلی
نام کو چھپایا اور مظفر ہو کر تخت گجرات پر بیٹھا اسکے بیٹے احمد نے گردنواح کے
عالی شان مکانات کے مصاحون سے احمد آباد شہر آباد کیا۔

اگرچہ سولنکیوں کی اسطرح بیچ کنی ہو گئی مگر اس سے بیشتر بڑے درخت کی طرح اونکی
کئی شاخیں جا بجا قائم و مستحکم ہو گئیں تہیں انہیں شہر ترین باگہید سے کہ باگہید
خلفا سدہ راسے سے نکلی ہیں اور ہندوستان کا بڑا حصہ بگہیل کھنڈ اسکے نام
سے مشہور ہوا اور کئی صدی سے سدہ راسے کی اولاد اس پر حکمران ہے۔

کہ اس سندہ میں قدیمی عظمت و شوکت اون کی اب تک نمایاں ہے۔ ۹۸۷
 میں پہونچ راج جو چارونین اخیر تھا معزول ہوا اور مولراج سولنکی بجا اوکو قائم ہوا مولراج نے انہلو
 میں انہا دن برس حکومت کی اوسکے پس چا وٹڈراے کے عہد حکومت میں محمود غزنو
 انہلو اڑہ پر حملہ آور ہوا۔ اور اوسکی دولت سے چند مکانات بطور یادگار فتوحات
 خود تعمیر کئے بنجملہ اونکے ایک تعمیر بنام نہاد عروس ہشتی ایسی عمدہ تھی کہ اوسکی عظمت
 کو انسان کی بنائی ہوئی چیزوں میں سے شاید کوئی پہونچ سکے۔ مسلمان مورخوں
 نے دولت مغرورہ کی تعداد اس کثرت سے لکھی ہے کہ یکا یک یقین نہیں آتا مگر
 جب انہلو اڑہ کی تجارت پر غور کیا جاوے تو اونکی تحریر میں کچھ مبالغہ نہیں معلوم
 ہوتا ہے بعد معاودت محمود کے انہلو اڑہ میں پہرو ہی رونق ہوئی اور سردراے
 جسے سنگم کہانی ریاست سے ساتوین پشت میں تھا پہر فرمان رواے ہندوستان
 ہوا۔ کرائٹک سے واسن کوہ ہالیہ تک پائیسٹل ریاستیں اونکے تحت حکومت میں پہونچ
 مگر اوسکے بیوقوف جانشین نے چوہان پر تہی راج کو ناراض کر دیا کہ کومر پال نامی خاندان
 پر تہی راج چوہان کا ایک شخص سولنکی خاندان میں بیٹے ہو گیا تھا یعنی اوس نے مسند
 انہلو اڑہ پر بیٹھ کر سولنکی کی پگڑی باندھی اور اوسی خاندان میں شامل ہو گیا کومر پال
 اور سندہ راے دونوں بودہ مذہب کے معتقد تھے اونکے زمانہ کی تعمیرات صنعت
 و عظمت میں تعریف کے لائق ہیں۔

شہاب الدین کی فوج کے افسر کومر پال کے عہد حکومت کے اخیرین زمانہ میں خدائے
 ہوئے اوسکے جانشین بالو مولیو کے ساتھ ۱۲۸۲ء میں یہہ خاندان ختم ہوا اور
 سندہ را کی اولاد میں سے باگھیلہ کا نیا خاندان بیسل دیو سے پیدا ہوا تشدد مذہبی

مدرایچہ سنگرایچہ بہورایچہ بلایچہ تسیرا چچیرہ
 ممدراہچا سنگراہچا مہراہچا وِلاہچا تسیرا چچیرا
 روسپہ چندو نکوسپہ بہاور ہالکیت ساچورہ
 رواسپا چندو نیکومپا ہاوار بانکیت سونچورا

چالاک جنہین سولنکی کہتے ہیں

چالاک اگرچہ اگنی کل کی اس نسل کی تاریخ اوس مدت قدامت تک تحقیق نہیں ہے جسکی پرکار
 چوہان کی معلوم ہے۔ مگر سبب اسکا صرف یہی ہے کہ اونکی کتابیں جنہین ملتی ہیں
 ورنہ اونکی عظمت و شہرت میں کسی طرح کوتاہی نہیں ہے۔ بہاؤن کی روایت کی
 بموجب سولنکی قبل اسکے کہ راٹھور قنوج پر قابض ہوئے۔ سور شہر لب دریاے
 گنگا کے راجہ تھے سولنکیوں کا گوترا چاریہ۔

سور

مادونی ساکھا بہار وراج گوترا گڈہ لوکوٹ یعنی لاہور نکاس سرسوتی ندی

سارسوتی ندی لاکوٹ ہار دواج گوترا مادنی ساکھا
 شام بید کپلیشردیو کردوہنی رکھیشتر تین پرورژنار کیونج دیوی

کونجندےوی پرور کسدومنی کپلےشور شام بید

مئی پال پوتر کرسی نامہ سے تصدیق ہوتی ہے کہ لوکوٹ جسے لاہور کہتے ہیں

اونکا مسکن تھا اسواسطے اونکے ساکھا مثل چوہانوں کے مادونی

ہے تحقیق ہے کہ آٹھویں صدی میں لانگھا اور گورہ۔ دو قوین ملتان اور قریب

کے ملک میں رہتی تھیں۔ اور جب بہاؤنیوں نے جنگل میں بو و باش اختیار کی

اون کی بڑی مخالف تھیں اور یہی لوگ کلیان واقع ساحل ملا بار کے راجہ تھے

لانگھا
توگرا

چوہانوں کی چوبیس شاخیں ہوئی ہیں اور ان میں سے منجملہ موجودین نہایت مشہور کوٹہ
وہنوری کی ریاسین ہیں اور انہوں نے چوہانوں کی قدیم بہادری کو بڑی نیکنامی سے
تایم رکھا ہے ضعیف العمر شاہجہان بادشاہ کی رفاقت میں بمقابلہ اس کے خلف نام خلف
اور نگ زیب کے چہ بہائیوں نے جان دی تھی مگر ان میں سے صرف ایک اتفاقاً
جان برہو گیا۔

گاگرون اور راکھوگڈہ کی کہچی اور سردہی کی دیو راجا کوٹہ اور ساہجورا اور
سوئی باہ کے چوہان اور پانڈواگڈہ کی پٹیمپہ راجپوتوں کے نام بہادری اور جوانمردی
سے زندہ دوام ہیں۔ ان خاندانوں میں سے اکثر ابھی ویسے ہی بہادر ہیں جیسے
پرہی راج کے زمانہ میں تھے۔

اکثر چوہان سرداروں نے زمین ندی سے کی غرض سے اپنا مذہب کھو دیا ہے قائم خالے
وسروائے وکر والی و بیدوان کہ زیادہ تر انہیں سے شیخاواٹی میں رہتے ہیں۔

کم سے کم بیس مشہور ترین راجپوتوں نے تبدیل مذہب کیا ہے مگر راجپوتوں کے اعتقاد
کے خلاف نہیں ہے کیونکہ منو کی ہدایت ہے کہ زمین کی خاطر جو رو بہی چھوڑ دینی چاہیے

اس قول پر اول پر تھی راج کے پتتجیشور اس نے عمل کیا تھا۔

چوہانوں کی چوبیس شاخیں

چوہان	ہاڈا	کہچی	سونگڑہ	دیورہ	پاہیہ
چوہان	ہاڈا	سچی	سونیگرا	دےبرا	پاہیا
گوئیوال	بہدوریہ	نربان	ملانی	پوربہ	سورہ
مہواریہ	نیروان	ملانی	پوربہ	سورہ	سرا

راخوگڈہ
سچی
دےبرا
سونیگرا
سچی
مہواریہ
پاہیا
پاہیا

مگر یہ سلسلہ صحیح نہیں معلوم ہوتا ہے کیونکہ اونکی پیدائش بکر باجیت سے صد ہا سال پیشتر ہوئی بتلائے ہیں پس ہم یہ کہہ سکتے ہیں کہ یہ لوگ تکشک نسل میں ہی ابتداء زمانہ میں ہندوستان پر حملہ آور ہوئے تھے چوہانوں کے نامور راجہ جی پال نے اجیر آباد کیا تھا مگر قصبہ ساہیو ساہیو جیل کے کنارہ پر ہے غالباً اجیر سے ہی پیشتر موجود تھا اور اسکے سبب سے اس نسل کے راجوں کو ساہیو ری راؤ کا لقب ملا ہے تا وقتیکہ پرتھوی راج نے دہلی کو نقل دارا حکومت کر کے اپنا آخری عظیم و جلال حاصل کیا چوہانوں کی حکومت کے یہی دو بڑے مقامات تھے۔

اکثر رئیس ہوئے ہیں جنکے مہات سے چوہانوں کی تاریخ منور ہے۔ اول تو مانگنا سنگ نے مسلمانوں کا مقابلہ کیا تھا۔ دوسرے خود مسلمانوں کی تاریخ سے ثابت ہے کہ ذہر مادہراج خلف بیسلدیو راجہ اجیر نے محمود غزنوی کا نہایت سختی سے مقابلہ کیا تھا کہ اسکو ہانگنا پڑا اور حالت فرار میں جب سار شترہ کو جاتا تھا اس کے ہاتھ سے بڑی ذلت اوٹھائی۔

غالباً مانگ راجے پر قاسم جو ولید کا سپہ سالار تھا سنہ ہجری کی اول صدی کے اختتام پر حملہ آور ہوا تھا۔ اور دوسرا حملہ چوتھی صدی کے اخیر میں ہوا تیسرا بیسلدیو کے زمانہ میں ہوا کہ اس نے مخالفان مذہب کے مقابلہ کیواسطے اپنے تخت میں بہت راجپوت رئیس جمع کئے۔ اس مقابلہ میں اس کے دوت پرما چوہانوں کا مددگار تھا۔ چونکہ اسکی وفات سنہ ۹۶۰ عیسوی میں تحقیق ہوئی ہے یہہ اجتماع محمود سے چوتھی بادشاہ مودود کے مقابلہ کیواسطے ہوا تھا۔ اور اسی فتح کا ذکر دہلی کی قدیمی لائحہ کے کتبہ پر ہے۔

مانک راج

دھرمادھیرا
وہسال دے

کٹ گئی خون بھریاں اور گوشت کی بارش ہوئی اور ہر طرح کی مایا پاکی پیدا ہوئی تھی۔
 اور ریاضت کچھ بکرا آم نہ ہوئی میرے ہنوں نے پہرے ترک کر کے جلائی اور اگنی کے گڑ گڑ
 جمع ہو کر ہوا دیو سے التجا کی آتش چشمہ سے ایک مورت نکلی مگر اوس کا جنگ آوری
 کا بکھر نہ تھا بہر ہنوں نے اوس کو دروازہ کا محافظ بنا کر بٹھا دیا اس سبب اوس کا
 پریم ہمارا دیوار یعنی دربان جواب پریم ہمارا کہا تا اسے نام رکھا گیا۔ دوسرا پیدا ہوا
 اور پال یعنی کٹ دست سے بنا اس واسطے چالو کہ نام رکھا گیا۔ تیسرا پرمار یعنی اول
 وارث والا نام دیا ان سب نے ملکر دیوتوں پر حملہ کیا مگر غالب نہ آئی۔ پہرے شٹ
 نے کنول پر بیٹھ کر میدی تیار کی اور دیوتاؤں کو مدد کے واسطے بلا یا جب دوسرے
 میتر اوچارن آئے۔ ایک شکل دراز قامت بلند پیشانی سیاہی مورت پر چھتم
 سینہ خروشان تہیہ زرہ بگم تھوہنے ہوئے کمان مع ترکش پر از تیر ایک ہاتھ
 میں اور دوسرے میں چکر چترنگ یعنی چار عضو پیدا ہوئے اور اوس کا نام چو
 رکھا گیا۔

جب چو ہان دیوتوں کے مقابلہ کیا اسے بھیجا گیا اب شٹ نے دعا مانگی کہ میری
 آسا یعنی امید پوری ہو کہ اس سے چو ہانوں کے گل دیہی آسا پورنا ہوئے شکتی
 دیوی یعنی معبود طاقت نے ترشول لیکر سوامی شیر نزل کیا اور حسب طرح آسا
 پورنا کا لکائی اونکی عرض پر توجہ کی اسی طرح اوس نے چو ہانوں کی امداد کی
 وہ دیوتوں پر حملہ آور ہوا اونکے سر غنوں کو مار ڈالا باقی ماندہ مفرور جہنم واصل ہوئے
 انہل نے دیوتوں کو مارا تھا برہمن خوش ہوئے اوسکی نسل میں پر تھوی راج تھا
 چو ہانوں کے کرسی نامہ میں انہل سے پر تھوی راج تک اونٹالیس پشتیں لکھی ہیں

تیتھار دھار

چالو

بشیش

وچار

چترنگ

آسا پورنا

شاکتی

کالیکا

انہل

چوہان

چوہان جبکا اصلی نام چھوہان ہے چھوہان

اگنی کلون میں سب سے زیادہ بہادر چوہان ہیں بلکہ کل راجپوتوں سے اونکی دلیری
 وجہ انمردی نایق ہے اگرچہ راٹھوڑ بہت بہادری کا دم بھرتے ہیں مگر چوہان اون سے
 بھی سبقت لیگتے ہیں۔ ہاڈا وکھنچری و دیورا و سوئی گرہ - اور دیگر چوہیس
 شاخوں میں سے ہر ایک کی جنگ آوری کے واقعات بہاؤن کی تصنیفات سے
 بخوبی عیاں ہیں۔

ہاڈا رخیچی
دھرا سونیرا

لفظ چوہان کا مخرج چتر ہو جا چتر و بہا میر یعنی جنگ اور چار دست ہے جب دیتوں
 سے لڑائی ہوئی سب ہار گئے مگر چوہانوں نے کہ برہمنوں کی اخیر پیدائش شکست
 نہ کھائی۔

چتو راج چتو
دھار

واسطے اظہار عظمت کوہ آلو کے کہ شل سومیر و کیلاش کے بوجہ بونباش اچیش کے
 پہاڑوں کا گرو سمجھا جاتا ہے چوہانوں کی پیدائش کی مختصر کیفیت لکھنی واجب ہے۔
 آلو پر ایک روز برت کرنے سے انسان کے کل گناہ مٹا ہو جاتے ہیں اور ایک
 سال وہاں رہنے سے نوع بشر کا گرو ہو جاتا ہے۔

سومیر
کیلاش

باوصف فضیلت کوہ آلو کے اور با اینہم کہ مٹی لوگ کل خواہشوں سے مبرا تھے
 اور مادہ گاو کے شیر اور پھل پھول اور کنڈ یعنی بیج نباتات سے غذا حاصل کرتے
 تھے دیتوں نے اونکی آسائش پر حسد کر کے جگ کو خراب کیا اور دیوتوں کا ہر
 خراب کر دیا۔

برہمنوں نے گوشہ نشینیت یعنی جنوب مغرب میں ہون کے مصاحفہ کے واسطے غار
 کھودا مگر دیتوں نے طوفان برپا کر کے ہوا کو تاریک کر دیا خاک کا بادل بندھ گیا

نیشترت ہوا

{	ریہار	رہار
	ڈھونڈ	ڈنڈا
	سریتہ	सरतिया
	ہریار	हरिआर

علاوہ انکے دیگر نامعلوم مثل

ब्रकोठ	सुगरा	खेजर	चाबंडा
वरकोटा	भीबा	साम्बल	पूनि
कलपूसर	पया	कोहिला	कलमोह
कहोरया	बरहर	देबा	धंद
जीपरा	रिक्मवा	धुन्ता	पोसरा

اکثر ان میں سے مسلمان ہیں اور بعض آشوب دریاے سندھ ہیں۔

واقعہ دامن کوہ ابراہیمی کے حکمران رجب ہیں ۛ
 بجولی بکارو کہ رانا صاحب میواڑ کے دربار کے سولہ سرداروں میں سے ہی
 دربار کے قدیم خاندان سے پرمار ہے اور شاید کل نسل میں وہی ایک معزز تائیں
 رہا ہے ۛ

پرماروں کی نیتیں سا کہا
 موری جیسوں چند رکیت اور راجگان جیسوں جو کہیلوون
 سے پیشتر تھو ہوئے ہیں ۛ
 سودا جیسوں گندرنے سیکو گیدی لکھا ہے روسا دربات و
 بہت بند ہے تہا ۛ
 ساکھ روسا پونکل دربار واد ۛ
 کھیر دارالریاست کھیر الوہ ۛ
 اومرہ سورہ سابقا جنگل میں تھے اب سلمان ہیں ۛ
 ویل جسے پہل ہو کہتے ہیں روسا چند راوتی ۛ
 سنی پارت رئیس مال بجولی واقع میواڑ ۛ
 بلہار دشت شمالی ۛ
 قديم زمانہ میں سار شترہ میں شہور تھے اب سرہی
 میں ہیں ۛ

آومتہ روسا اومت واڑہ واقع مالوہ کہ بارہ پشت سو
 دیہان میں اب پرماروں کے قبضہ میں سب سے زیادہ

کینجولی

موری

سودا

ساکھ

کھیر

اومرہ سورہ

ویل

سنی پارت

بلہار

قديم زمانہ میں

آومتہ

گیلوٹون نے چیتوڑ پر زبردستی قبضہ کیا اس سے ثابت ہے کہ رام کا جانشین
ایسی سلطنت پر قادر نہ ہو سکا۔

جب ہنود کا علم قائم ہے بھوج پر مارا اور اسکے نورتن یعنی نو عالم شخصوں کا نام
ہستی کے صفحہ سے زائل نہیں ہو سکتا مگر البتہ یہ شک ہے کہ اس نام کے تین
راجہ ہوئے ہیں اور ہر ایک انہیں سے علم کا قدردان ہوا ہے معلوم نہیں وہ
بھوج جو سب سے زیادہ عالم اور شہور بہر پرور ہوا ہے کونسا تھا۔

چندر گپت جسکو سکندر کا مخالف سمجھتے ہیں قوم سے موری تھا اور سکو تکشک نسل

میں بتلاتے ہیں پر مارون کے قدیم کتبہ سے کہ موری انہیں کی بڑی شاخ
ہے اور سکانشہ اور تکشک نسل سے ہونا پایا جاتا ہے اور جو کتبہ اونکی
دارالریاست چیتوڑ سے نکلا ہے اس سے بھی یہی امر ثابت ہوتا ہے۔

بکرماجیت کا فتح کر نوالا سالباہن تکشک تھا اور اسکے سب سے بڑے دکن کے تنورون
کے سہ کو مو قوت کر دیا۔ پر مارون کی عظمت ظاہر کرنے کے واسطے اب اونکی
ایک بھی خود اختیار ریاست نہیں ہے اونکے اقتدار کا دفتر صرف مسامرکانات
موجود ہیں۔

ہندوستان کے جنگل میں وہاٹ کا رئیس اس شاہی نسل کا نمونہ رک گیا ہے
اور اس راجہ کی اولاد جس نے ہمایون کو جب تخت تیموریہ سے خارج ہو کر گیا پناہ
دی اور جسکی دارالریاست امرکوٹ میں اب پیدا ہوا تھا معرض زوال میں آ کر بپو
حاکمون کے مطیع و دست نگر ہوئے تھے۔

پر مارون کی پینتیس ساکھائیں سے وہل مقدم ہے کہ اس شاخ کے رئیس راجا

چندر راونی — سوسیدہ — پرماتنی — امر کوٹ — بیکہر — لودروہ — پٹن

पहन लोहरवा वेश्मर कोर परमावती मौमेदना चंद्रावती
انہیں سے بعض کو انہوں نے فتح کیا تھا اور بعض کو آباد کیا تھا اگرچہ پرماروں
کا خاندان انہلواڑہ کے سولنکی راجگان کے برابر دولت مند اور چوہان کے برابر
باجل کہی نہیں ہوا مگر انکی سلطنت دونوں سے وسیع تر تھی اور زیادہ استقلال
پاگئی تھی اور پرماروں سے کہ انکی کل میں سب سے اخیر اور کمترین بہ صورت ذیل
تھی کہ عرصہ تک انکو اپنے تخت میں خراج گزار رکھا ہے ۛ

مہیشتر کہ راجگان ہیا کی قدیم تخت گاہ تھی پرماروں کی اول دارالریاست ہوئی
بعد ازاں انہوں نے بندیا چل کے اوپر دھارمگر اور منڈو آباد کی اور اچین
کو بھی کہ بکرم راجا کا دار الحکومت اور ہندوستان کا اول مناظرہ گاہ تھا انہیں
کا آباد کیا بتلاتے ہیں ان راجوں کے عہد کی تاریخ شاید ہے کہ ساتویں صدی
سے ہی پیشتر کی ثابت ہو ۛ

راجہ بہوج کا زمانہ تو تحقیق ہو گیا ہے یعنی ایک کتبہ سنٹ کا نکلا ہے اوس سے چیتوڑ
کے پرماتوں کے اخیر راجہ کے مرنے اور گھیلوٹوں کے جانشین ہونیکسی تاریخ
پائی جاتی ہے ۛ

پرماروں کی عملداری کی حد نہ بداندی تک ہی نہ تھی کتبہ مذکور الصدر کے زمانہ
میں رام پرمات رنگانہ میں حکمران تھا۔ اور چند نامی چوہان بہاٹ نے اوس کو
کل ہندوستان کا راجہ اور گردہ کثیر روساؤ کا کہ اوسکے انتقال پر خود سر ہو گئے
سرگردہ لکھا ہے وہی بہاٹ لکھا ہے کہ پرماروں نے از خود ایسا کیا تھا مگر

हिया
उत्तेन
विक्रम

सोज

तिलगाना
चंद

وال
ہی

فری قوم کی ہنگ جنگ و جدل کے اخیرین پرستندگان شمس نے تو غالباً اپنا اتم
پہر حاصل کر لیا مگر گنی کل کی پیدائش خاص اس غرض سے بتلائے ہیں کہ بال یا ایشور
کو دیت یعنی دہر یون سے محفوظ رکھنے کیواسطے ہوئے تھے ۛ

آر
آ
ہی

کوہ آلو پر جبکا اصلی نام ارتدہ ہے پرستندگان شمس اور دہریوں کی لڑائی
ہوئی تھی۔ پیردان مذہب بودہ تو اسکو اپنے اول بودہ سمی آذنا تہ سے منسوب
کرتے ہیں اور برہمن ایشور یا اچلش مخصوص الموق دیوتا سے جس گنی گندسی
برہمنوں نے چار نسلوں کو اچلش اور معتقدان کثیر المعبود کیطرت سے ہتھ
تک شک نامی سانپوں یعنی واحد پرست بودہوں کے سرگروہ کی لڑائی کر کے واسطے
پیدا کیا تھا او سکوا ابو کے شکہر پر اب بھی دکھلایا کرتے ہیں ۛ

اس پیدائش کا تخمیناً زمانہ تو دریافت ہوا ہے مگر تعجب یہ ہے کہ گنی کل کے چند
رئیس سلمانوں کی فتح کے وقت تک بودہ یعنی جین دہرم رکھتے تھے ۛ
پر مار قوم جیسے نام سے معلوم ہوتی ہے مقدم جنگ آور نہ تھی مگر گنی کل میں سب
زیادہ طاقت ور تھی اوکے پیتیش سا کہا ہوئے ہیں اور اکثر نے اونہیں سے
بڑے ملکوں پر راج کیا ہے۔ قدیم بقولہ ہے کہ دنیا پر مارون کی ہے اور نوکو
مارتہل سے بھی یہی مراد ہے کہ سراج سے سمندر تک کی زمین اس نسل کے
نوراجون میں منقسم تھی ۛ

او کی چودہ دارا حکومت شب تفصل ذیل تھی ۛ
ہیشور۔ دھار۔ تندر۔ او جین۔ چندر بہاگا۔ چیتور۔ آبو

آبھو چی تو ڈ چنر ماگا اچھن منڈ دھار مہشور

گوگات — کھوسیان — کہو سبوت — شیو برن پوتہ — بنیر پوتہ —
اور بجائے انکے کوٹھریان مفصلہ ذیل لکھی ہیں :

نمبر	نام کوٹھری	ہندوین نام	نام جاگیر	ہندوین نام	آمدنی سالانہ	تقدیر جاگیردارانہ	کل خاندان	کیفیت
۱	پور غلوت	پورن م لوت	نہیرہ	نہیرا	عس ہزار	ایک	عس ہزار	
۲	بہیم پور	بہیم پور	معدوم					
۳	راجاوت	راجاوت	جھلے	میلای	ع	ع	ع	یک لکھ
۴	پرتاپ جی	پرتاپ جی	معدوم					
۵	شیام جی	شیام جی	معدوم					

اگنی کل

अग्नि कुल

چار خاندانوں کو ہندو مورخوں نے اگنی کل یعنی آتش نسل قرار دیا ہے پرتار پریتار
چلوک جسے سولنکی کہتے ہیں — چوہان روسا اگنی کل کے نہایت قدیمی گتبی پالے
حروف میں جہان کہیں بودہ مذہب تھا ملتے ہیں اونکو جو تکشک کی نسل میں بتلاتے
ہیں اسکی تصدیق اس طرح پر ہوتی ہے کہ اگنی کل وہی نسلین ہیں جنہوں نے حضرت
عیسیٰ مسیح سے دو صدی پیشتر ہندوستان کو فتح کیا تھا۔ اسی زمانہ میں پارسیوں
تیسووان بودہ بشکل سانپ ہندوستان میں پیدا ہوا تھا تکشک کا معنی کل کتاب
کے جو کرشن کے گڑ کو پائی تھی بہاگ جانا دلیل اسکی ہے کہ پیروان پارسیوں کا
بشکل سانپ اور ہریان کرشن نامزد گڑ کے درمیان مجادلہ تھا :

प्रमार
परिहार
चलुक
चोहान
सोलंकी
तक्षक

पासी
पिंगुल
गरुड

میں سے تھے مگر اصلی عظمت اونکے مثل دیگر راجکان راجپوتانہ خصوصاً رانا صاحب
وانے بیواڑ کے اوس وقت سے شروع ہوئی ہے جب سے خاندان تیموریہ دہلی
میں تخت نشین ہوا ہے :

کچھویوں کی شاخیں تو صحیح دریافت نہیں ہوئیں مگر بارہ کوٹھریان کہ پر تہی راج
نے اپنے بیٹوں کے نام سے مقرر کی تھیں کہ بموجب نقشہ ٹوٹ صاحب کے حسب
تفصیل ذیل ہیں :

نمبر	نام اخوان پر تہی راج	نام خاندان	نام مقام	آمدنی	تعداد جاگیر	خاندان کی جاگیر	کیفیت
۱	چتر بھوج	چتر بھوجت	پترو بگرو	مے	مے	ایک لاکھ	
	چنور بھوج	چنور بھوجت	وگاسپین				
۲	کلیان	کلیانوت	لوٹوارہ کلو	مے	مے	دو لاکھ	
	کल्याن	کल्याنوت	لوٹوارہ کلو				
۳	ناٹھو	ناٹھوت	چوسو	ایک لاکھ	مے	دو لاکھ	
	ناٹھو	ناٹھوت	چوسو				
۴	بلہدر	بلہدرت	اچرول	لے	مے	ایک لاکھ	
	بلہدر	بلہدرت	اچرول				
۵	کنہکا	کنہکارت	وگاسپین	لے	لے	۷ لاکھ	
	کنہکا	کنہکارت	وگاسپین				

۲۰ ہورد

جورا

۱۹ جوبسہ

جواسیہ

چار دیگر غیر معلوم ہیں

راٹھورون کا گوترا چاریہ — گوتما گوتر — مرد و ندرنی ساکھا — شکر چاریہ
گورو گرڑ پیت اگنی پیکھنی دیوی :

गोतमा गोत्र मदेवंदना शास्त्रा शुक्राचार्य गुरु गरुडपत्त

अग्नि पंखनी देवी

कश्वाहा कश्वाहा
कश्वाहा

رام کے دو سر پر کش سے کشواہا نسل پیدا ہوئی ہے جس طرح میواڑ کے رئیس
گو کی اولاد میں ہوئے سے تو آہہ کہلاتے ہیں کش کی اولاد کشواہہ کہلاتی ہے :
کوسلہ سے دو خاندانوں نے نقل وطن کیا تھا ایک نے ستون ندی پر رہتا تھا
آباد کیا۔ دوسرے نے کوہاری ندی کے نالوں پر بمقام لاہر سکونت اختیار
کی کچھ عرصہ بعد انہوں نے مشہور راجہ نل کا سکھ قلعہ ضرور تعمیر کیا کہ اس کی
اولاد قلعہ مذکور پر کل زمانہ انقلاب تاتاری و مغلیہ میں قابض رہی اخیر میں مرہٹوں
نے ان کو خارج کیا اب ضرور کا قلعہ جہا راجہ سینا ہیہ کے قبضہ میں ہے :

دسویں صدی میں اس خاندان کی ایک شاخ نے وہاں سے علیحدہ ہو کر اور
راجپوت کے قدیم باشندگان قوم مینہ و بڈ گوجر راجپوتوں کو مدخل کر کے آئیں
ریاست بنائیں کی :

بارہویں صدی میں کشواہہ راجپوت دہلی کے چوہان بادشاہ کے امراء عظام

لव
लवाहा

सोन
रोहतास
कोहारी
लाहर
नरवर

राजोर
तामोर

دہلی کے بعد قنوج کی نوبت آئی جب اوسکا آخرین رئیس جے چند دریا سے گنگا میں
غرق ہوا اوسکا بیٹا مارستہل یعنی سر زمین موت میں پناہ پذیر ہوا۔
اس لڑکے کا نام شیواجی تھا اوس نے سندھور کی پریہارون کی جگہ مارواڑ
میں راٹھوروں کا خاندان قائم کیا۔

رہو جی

یہاں بھی ادھون نے اپنی ویسی ہی جنگ آوری کی بہت دکھلائی۔
اب بھی جیسے لوگ شیواجی کے خاندان میں ملتے ہیں اوس سے زیادہ بہادر کوئی
نہیں ہے۔ منل شاہنشاہون کے فتوحات میں سے عنقریب نصف راٹھوروں
کی لاکھ تلواروں کے زور سے ہوئے ہیں اس میں شک نہیں کہ شیواجی کی اولاد
کے پچاس ہزار آدمی ایک دفعہ جمع ہوئے تھے راٹھوروں کے چوبیس ساکھا
حسب تفصیل ذیل میں۔

۲ بھدیل

۴ دھڑریا

۴ بدڑہ

۸ رام دیو

۱۰ ہتوندیا

۱۲ سندھو

۱۴ مہولی

۱۴ مہیچا

۱۸ سورسیا

۱ دماندل

۳ چکت

۵ کہوکرہ

۶ چجیرہ

۹ کبریا

۱۱ ملاوت

۱۳ کیٹچہ

۱۵ گوگا دیو

۱۶ جے سنگا

۱۶ جے سنگا

جہان اوسکا جتنا سے اتصال ہوا ہے۔ پائٹن تو راواٹی علاقہ جیو جیو جسکا رئیس شاہان
دہلی کے خاندان سے قربت کا دعویٰ کرتا ہے :

रातोड राठोڑ

اس شہور نسل کی ابتدا مشتبہ ہے اونکے کرسی نامہ سے تورام کے دور
خلف کوش کی اولاد میں سے معلوم ہوتی ہے اور اس وجہ سے سورج منشی ہیں
مگر اونکے بھاٹ اسبات کو قبول نہیں کرتے۔ اگرچہ واقعی کُش کی اولاد میں ہیں مگر
کسیب نسل شمش کی اولاد و ختر دیت سے سمجھے جاتے ہیں اس واسطے ہرن کشیب
کی اولاد دیت کی پیدائش ہونے سے بدنام ہے۔ اونکا اوجھید کی اولاد کشیب
نسل کے جانشین ہو کر بانی شہر قنوج ہونا عجیب ہے بعض مورخوں نے راٹھور
کو کو شک نسل میں سے لکھا ہے :

راٹھوروں کا قدیم وطن گدہی پور یعنی قنوج ہے جہان وے پانچویں صدی میں
حکمران تھے اور اگرچہ وے اس وقت سے پہلے کو تسلیم یعنی ایو دھیا کے راجوں کی
نسل میں بتلائے ہیں مگر اوسکی تصدیق نہیں :

پانچویں صدی سے اونکی تاریخ تاریکی سے ٹکڑا صاف ہو گئی ہے ہندوستان
فتح تاتاریوں کے زمانہ کے قریب راٹھوروں نے دہلی کے تنور و چوہان بادشاہان
اور انہلواڑہ کے بالیکانسل کے ساتھ راجگان ہند پر حکمرانی کرنے کے واسطے
زور آزمائی کی ہے :

اس حکومت کی نزاع نے اون سبکو برباد کر دیا اندرونی شورش سے ضعیف ہو کر
دہلی کے چوہان نے شکست کھائی اور اوسکے مرنے ہی شمال مغربی حد ٹوٹ گئی۔

कुशा

कश्यप

दैत्य

हिरण्यकश्यप

उजमिह

कुशानव

कुसिक

गंधिपुरा

कोसला

अयध्या

बालिका

تنور تہنر

تنورون کو اگرچہ قبول کرتے ہیں کہ یادو کی شاخ ہے مگر بہترین محققان نے منجملہ چھتیس نسلوں کے لکھا ہے اور انکی شہرت سے واقع میں دے اسکے مستحق ہیں :
تنورون کے خاندان کا نکاس کسی تاریخ سے تحقیق نہیں ہوا پس ہم کو بردئے کے اس قول پر کہ دے پاٹڈون میں سے نکلے ہیں قناعت کرنی چاہئے :

اگر صرف ایک بکریا دیتہ جسکا سنہ عیسوی سن سے چھپن برس پیشتر شروع ہوا ہے اس خاندان کا فخر ہوتا تو یہی یہہ خاندان اعلیٰ ترین رتبہ کا ہو سکتا تھا مگر اسکی عظمت کی تائید کیواسطے ایسے ہی جدا ذریعے موجود ہیں۔ دہلی قدیم اندر پرست جسکو یودیشٹر نے آباد کیا تھا اور حسب روایت آٹھ صدی تک ویران رہی تھی اوسکو ہنگ پال تنور نے سمت ۸۳۸ میں پرآباد کیا اوسکے بعد رئیسوں کی بیس پشتیں ہوئیں آخرین رئیس پرآنگ پال نامی سمت ۱۲۲۰ میں ہوا وہ لا ولد تھا اس سبب اپنے نواسہ پر تھی راج چوہان کو سند نشن کر کے خود تارک ہو گیا تنورون کی کوئی خود اختیار ریاست نہیں ہے تاہم تنور لوگ پاٹڈونکی نسل اور بکریا دیتہ کی اولاد میں ہونیکے اور اخیر میں ہندوستان کی فرمان روائی کرنیکے بہت نازان ہیں اور اس نام کے عاشق ہیں اگر تسلیم کیا جاوے کہ آنگ پال تنور اوسی خاندان میں سے تھا جس نے اندر پرست کو آباد کیا اور یودیشٹر کی اولاد ۲۲۵۰ سال بعد اوسی کی سند پر بیٹھے تھے تو واقعی یہہ ایسا ماجرا ہے کہ اوسکی تاریخ میں نظر نہیں ہے اور حقیقت میں یہہ امر مقبول العوام ہے :

اب تنورون کی صرف دو ریاسیں ہیں تنور گڈہ کنارہ راست دریائے جمبل پر

برہ

وینکادیت

ہندو

پال

مشہور بین حال کے جارجہ راجپوتوں نے جو اتفاقات زمانہ سے سزہ کے
مسلمانوں میں مل گئے ہیں کی قدر بنظر اخفائے ذلت خلوص
خاندان کا دعویٰ چھوڑ دیا ہے اور کارئیس کہتا ہے کہ شیاہ شہر سے آئے ہیں
اور ایرانی حمید کے خاندان میں سے ہیں اس سبب سے لفظ شیاہ کو جام کر دیا
ہے کہ اس لقب سے جارجہ کی چھوٹی ریاستیں جام راج کر کے مشہور ہیں ؟
یاد و نسل میں سے زیادہ مشہور تو یہی دو ہیں مگر اور بھی ہیں جو اب تک یاد و کہلا
ہیں۔ انہیں سب بڑا قرولی کارئیس ہے ؟

رُجن
سرسہن

یاد و کا یہ خاندان برج سرستنی کی حد سے کہتا ہے کہ گروتیش تیش میں تک ہے اور
اوسکے بزرگ بھی وہاں ہی رہتے تھے باہر نہیں گیا ہے سابقا بیانہ میں تھے جبے
نکالے گئے تو قرولی واقع مغرب اور سبل گڑھ واقع مشرق دریاے چہیل میں قائم
ہوئے۔ سبل گڑھ کا ملک جسے یاد و قتی کہتے ہیں اس خاندان سے ہمارا جہ
سندھ میں نے چھین لیا ہے۔ سرستہ ہرا میں خاندان قرولی کی چھوٹی شاخ کی یاد
یاد و کل کے لوگ ہندوستان میں پھیلے ہوئے ہیں اور مرہٹوں میں سے بھی بڑے
رئیس اسی نسل سے ہیں۔ یاد و نسل کے آٹھ سا کہا یعنی شاخیں ہیں ؟

یاد و بستی

آئی مہار

۵ مدیچہ	رئیس قرولی	۱ یاد و	یاد و
۶ بدین	رئیس جیسلمیر	۲ بھاٹی	بھاٹی
۷ بودا	رئیس کچہرہ	۳ جارجہ	جارجہ
۸ سوہا	مسلمان سندھ	۴ سبتجہ	سمنو جہ

کے زور سے اونکو ملک چھوڑنا پڑا ہوگا :

دریائے سندھ پر واپس آکر اونہوں نے پنجاب پر قبضہ کیا اور ساکباہن پورا آباد کیا وہاں سے یہی نکالے گئے تو ستلج اور گاتڑا نہریوں کا عبور کر کے ہندوستان کے جنگل میں آئے وہاں سے لانگہوں کو جنہیں جوہیا اور موہیلا وغیرہ داخل تھے خارج کر کے سمت ۱۲۱۲ میں تان فوت دیراول اور جیسلمیر آباد کیا کہ کرشن کی اولاد کے بہائیوں کا جیسلمیر دارالحکومت ہے :

جو شخص زابلستان سے نکالا گیا او سکنا نام بہا بھی تھا اس سبب دستور راجپوتوں کا قدیم لقب یا دوسو موقوف ہو کر بجائے اس کے لقب جدید بہا بٹی قائم ہوا بہا بٹیوں نے گاتڑا ندی سے جنوب میں کل ملک پر قبضہ کر لیا مگر راجپوتوں کے آنے کے بعد انکی طاقت بہت کم ہو گئی بہا بٹیوں سے دوم درجہ پر یادو نسل میں جاریجہ بین انکی کیفیت یہی وہی ہے اوسی طرح کرشن کی اولاد بین اور بقیہ ہری کاون کے ساتھ نقل وطن کیا مگر یقین ہوتا ہے کہ انکا گروہ اتنا بڑا نہ تھا جتنا بہا بٹیوں کا اور وے لب دریائے سندھ خصوصاً مغربی کنارہ پر سیوہن ہاں میں سکن گزین ہوئے اور سکندر کے وقت میں بھی اونہوں نے اپنے بزرگوں کی غلطی کو ناموری اور زور آزمائی سے قائم رکھا :

شامبھس جہر یونانی فوج حملہ آور ہوئی غالباً ہری کل میں سے تھا اور جسکو یونانی مورخوں نے متی نگر لکھا ہے وہ شامبھگرنی دارالحکومت شام تھا کرشن کو ہری بھی کہتے ہیں اور بسبب سیاہ رنگ کے اوسکا نہایت مشہور لقب شام تھا اس واسطے جاریجہ راجپوت شام پوتہ کہلاتے ہیں اور انکے رئیس بلقب شامبھ

سالواہن

گاڈا

لنچوں
جاہیا
مہلا
تانیات
دیراقل

جارجا

ہارکول

سویستیان

شامبھس

مہی نگر

شامبھ

منتخب ہندو نام

۱۷	ندوریا
۱۸	نڈھوتا
۱۹	نوجکرا
۲۰	کوتچرا
۲۱	دوساد
۲۲	بڈےورا
۲۳	پاٹھ
۲۴	پوروت

یادو جو جاوون بھی کہتے ہیں

یادو
جاوون

ہندوستان کی کل اقوام میں یادو نہایت مشہور تھے بودھا کی اولاد کہ قمری نسل سے
تھا اس لقب سے مشہور ہوئی ہے

وفات کرشن کے بعد جب یوڈیشٹر اور بلدیو دہلی اور دوار کا سے کہ اون کے
مقامات حکومت تھے نکالے گئے تو ملتان ہو کر سندھ کے پار چلے گئے چنانچہ وہ
دونوں تو مفقود و اجبر ہو گئے مگر سپران کرشن جو ان کے ساتھ گئے تھے اول دو آبہ

پنجاب کے یادو کا ڈانگ پر چندے قیام کر کے اور پھر سندھ کا عبور کر کے زابلستان
میں پہونچے شہر غرنین آباد کیا اور شتر قند تک بودو باش کو اومکے ہندوستان کی
بازگشت کرنیکا تو سبب تحقیق نہیں ہے مگر دو امر سے خالی نہیں یا تو یونانی رئیسوں
نے جو سکندر سے سو برس بعد اون ملکوں میں حکمران تھے حملہ کیا ہوگا یا مذہب اسلام

کرسن
یوڈیشٹر
वलदेव

यादू का डोंग

حاصل کی کہ اسکے نام سے اب یہ نسل گزہیلوت مشہور ہوئے انقلاب زمانہ اور
نقل دارالریاست سے کہ ایدر سے اندر پورا پار سون ابار کو ہوا بارہویں صدی تک
یہ خاندان ابار یہ نام سے مشہور رہا اور سو قوت میں اہرپ نامی بڑے بہائی
نے دعویٰ سندھ چیتوڑ چھوڑ کر بزور بازو پر مار نسل کے سوری رئیس سے ڈونگر پور
حاصل کیا اور اب تک بہ لقب ابار یہ اور سپر قابض ہیں اور دو سکے بہائی محسوب
کے سیسودو دین ریاست بنائی کہ سیسودو یہ خاندان گہیلوت اور ابار یہ دونوں
پر نایق ہوئے۔ اب اگرچہ کل نسل سیسودو یہ کہلاتی ہے مگر کٹوں میں گہیلوت ہی
شمار کیا جاتا ہے گہیلوت کل چوتیس سا کہاؤں پر منقسم ہے منجملہ اسکے چند موجود ہیں

۱ ابار یہ	ڈونگر پور میں	۷ دہورنہ	۸ گودہ
۲ منگولیا	منگولیا	۹ گودہ	۱۰ بھیلا
۳ سیسودو	سیواڑ میں	۱۱ کمراس	۱۲ کوٹہ
۴ پیپارہ	مارواڑ میں	۱۳ کمراس	۱۴ کورہ
۵ کورم	تھوڑی تھوڑی ہیں	۱۵ کمراس	۱۶ کورہ
۶ گہور	زیادہ تر غیر معلوم ہیں	۱۷ کورہ	۱۸ کورہ
		۱۹ کورہ	۲۰ کورہ
		۲۱ کورہ	۲۲ کورہ
		۲۳ کورہ	۲۴ کورہ
		۲۵ کورہ	۲۶ کورہ
		۲۷ کورہ	۲۸ کورہ
		۲۹ کورہ	۳۰ کورہ

تاریخ ایشیا

نہانندپور بھار

نہار

مہری

مہر

سوسودیا

وزراعت پیشہ اقوام کی فہرست بھی تکمیل مدعا کی واسطے لکھی جاتی ہے :-
ابتداء میں صرف دو کُل ایک سو رپہ کُل اور دوسرا چند رُکُل تھے اور نہیں چار اگنی کُل شامل
ہو کر سب چھ کُل ہوئے دیگر کُل سورہ اور چند رُکُلوں کی شاخیں ہیں :-

گرہیلوت جنکو گرہیلوت بھی کہتے

ہیں کرسی نامہ سورج بنشی خاندان رانا نسل
شاہی مالک چیتوڑ زیور چتیس کُل راجگان

حب اقبال عوام الناس و نیز بموجب گو تر نسل کے راجگان اس نسل کے خاندان شمش
رام کی خاص اولاد میں سمجھے جاتے ہیں۔ رام سے لیکر سو مٹر تک جسکا پرانوں کے
اخیر کرسی نامہ میں ذکر ہے پشتین ملائی گئی ہیں :-

راجہ کنک سین کیوقت سے جس نے سنہ عیسوی کی دوسری صدی میں اپنی قدیم
سلطنت کو سکہ کو چھوڑ کر سار شترہ میں سورج بنس کا راج قائم کیا جو انقلاب و نقل ممالک
ہوئے لکھے جاتے ہیں :-

اوس نے موقع برات پر کہ پانڈوؤں کے بن باس کا مشہور مقام ہے اپنی ریاست
قائم کی اوسکی اولاد میں سے ججی نے چند پشت بعد بچ پورہ آباد کیا اور اوسکا خاندان
بلیہی راج کا فرمان روا ہو۔ اور بکرماجیتی سمت ۳۷۵ کے مطابق بلیہی سمت جاری
ہوا خاندان سار شتری کے ایک ہزار برس تک بلیہی میں حکومت رہی گجنی جسکو گنال
بھی کہتے ہیں اونکا دوسرا دارالریاست ہوا جہان سے اخیر راجہ سلاوتیہ کو پار تھی
حکمہ آوروں نے چھٹی صدی میں مکالا :-

اوسکے بیٹے گرہ دیتہ نے کہ بعد وفات اپنے باپ کے پیدا ہوا تھا ایڈر کی چھوٹی ریاست

سूर्य कुल
चंद्र कुल
अग्नि कुल

गृहीलोट
गिहीलोट

राम
सुमित्रा

कनकसेन
कौसला
सारश्वा

विराट
बनवास
विजय

बल्लभी

गजनी
गनाल
सिलादित्य

गृहदित्य
इडर

انکے سوائے لوٹا سری و ہاری و دئی و بانڈی و سامبی و
کاٹلی وغیرہ چھوٹی اور برساتی ندیاں اور بہت ہیں کہ ذکر ان کا حسب موقع
ہر ریاست کے ساتھ جہین دے واقع ہیں آویگا :

کوٹا سری
خاری
دھ
واڈی
ساہی
کا دلی

فصل دوم

راجپوتوں کے خاندان کا حال

ہندو کی ابتدائی چار قسموں میں سے دوم قسم یعنی کشریوں کی ایک شاخ راجپوت
ہیں خاندان راجگان جسے راج کل کہتے ہیں تعداد میں علی الموم جیتیش ہو رہیں
ہر ایک نسل کا گوترا چاریہ یعنی قاعدہ خاندانی بہ تشریح رسمیات مخصوص و عقاید یہی
وسکن قدیم ہوتا ہے اگرچہ اب گوترا چاریہ کا استعمال صرف پر و ہوتوں پر منحصر رہ گیا
ہے مگر لازم یہ ہے کہ ہر ایک راجپوت کو معلوم ہو مگر اس جہل کے زمانہ میں تو یہ
سیفیت ہو گئی ہے کہ اگر کسی رئیس سے گوترا چاریہ پوچھا جاوے تو وہ اپنے بہات کو
نشان دیکھا کہ یہ جانتا ہے قرب و بعد خاندان کے دریا کا یہی ذریعہ ہوتا ہے اور رسمیات
رشتہ داری میں اسی کی پابندی ہوتی ہے اور جہاں کہیں تفرقہ زمانہ سے اختلاف
واقع ہو جاتا ہے اسی کے ذریعہ سے اسکا دفعیہ ہوتا ہے :

ہاتریوں
راجکول
۱۰۰

اکثر کل ساکھا پر منقسم ہوتے ہیں اور ساکھا گوترون پر منقسم ہوتے ہیں بعض کا نہیں
ساکھا نہیں ہوتے ہیں وے ایک کہلاتے ہیں چنانچہ ایک ثالث کل ایک ہیں چوڑا سی
اقوام تجارت پیشہ راجپوتوں سے نکلے ہیں اونکی فہرست بھی لکھی جاتی ہے کہ انکے
ذریعہ سے بھی اکثر کلون کے نام قائم ہیں - ابتدائی باشندگان ملک و صحرائی

ساروا

بلد شمالی ۲۶ درجہ ۳۷ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۲ درجہ ۲۶ دقیقہ پر نکلی ہے اور یہ سبباً
شوریت پانی کے لونی یعنی نکین نام پایا ہے کوہ اراہلی سے متوازی جنوب مغرب
کی طرف بہتی ہے اور اٹنا دراستہ اوسمین بہت ندیان اور نالے شامل ہوتے
ہیں اس طرح علاقہ جو دہ پور کے جنوب مشرقی زر خیز ملک میں روان ہو کر بعد طین سب
میل کے کچھ کے زمین شامل ہوئی ہے اس کا کل طول ۳۲۰ میل ہے :

میرپور

سما پر مٹی ایندنی تہہ میرپور علاقہ اودے پور میں عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۴۴
دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۲ درجہ ۲۰ دقیقہ پر نکلی ہے اور دوسو میل جنوبی سمت میں
طے کر کے خلیج کیسبی میں عرض بلد شمالی ۲۲ درجہ ۲۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۲ درجہ
۲۱ دقیقہ پر گری ہے :

کے

سو کر می یہ ندی عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ طول بلد مشرقی ۷۲ درجہ ۲۴ دقیقہ
پر نکلا اور مغربی سمت میں علاقہ کو دہ پور میں ۱۲ میل کا فاصلہ طے کر کے
عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۲ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۱ درجہ ۴۱ دقیقہ پر لونی ندی میں
شامل ہوئی ہے :

بناس مغربی کوہ اراہلی کے مغربی سمت میں حدود اودے پور گودا
علاقہ جو دہ پور پر شہر اودے پور سے چالیس میل شمال مغرب میں عرض بلد شمالی
۲۴ درجہ ۵۸ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۱۲ دقیقہ میں نکلی ہے اور ۸۰ میل
جنوب مغربی سمت میں بہ کر عرض بلد شمالی ۲۳ درجہ ۴۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی
۷۱ درجہ ۵۸ دقیقہ پر کچھ کے رن میں داخل ہوئی ڈیسیہ کی چھاؤنی اس ندی کے
کنار دھپ پر واقع ہے :

ڈیسیہ

شمال مشرق میں بہتی ہے چیتوڑ سے آگے شمال کی طرف زیادہ رجوع ہوئی ہے آخر کا
عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۱۸ دقیقہ طول بلد مشرقی ۵۷ درجہ ۴ دقیقہ پر جانب راست
سے بناس میں شامل ہوتی ہے ۛ

گہم پھر مالوہ میں قصبہ نیما پشور سے ۲۲ میل جنوب مشرق میں عرض بلد شمالی
۲۴ درجہ ۲۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۴۲ درجہ ۴۰ دقیقہ پر نکلی ہے اور پتیا ایس میل
تک شمال مغربی سمت میں بہا کر چیتوڑ سے نصف میل مغرب میں عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ
۵۳ دقیقہ طول بلد مشرقی ۴۲ درجہ ۴۲ دقیقہ پر میرس ندی میں شامل ہوئی ہے
قریب چیتوڑ کے نیچے نصیر آباد کی سڑک پر اوسکا پختہ پل نوٹھرا لون اور طرفین کے
بیچ اور دروازوں کا ہے ۛ

پان گڑگا جسکو ٹنگن بھی کہتے ہیں شمال مشرقی سرحد راج سے پور کے پہاڑوں میں
ایک مقام تند کنڈ سے قریب قصبہ میراتھ کے کھلی ہے فاصلہ دراد تک تو صرف بطور
برساتی نالہ کے سمجھی جاتی ہے خرج سے اتنی میل کے فاصلہ پر قریب مان پور چھ سو گز
عریف ہے یہاں سے ساٹھ میل پر اوسمیں گہمیر جانب راست سے شامل ہوئی ہے
اس موقع اتصال سے ۳۲ میل اور خرج سے ۱۷ میل پر اوس سے سڑک اگر وہ
گوالیار متقاطع ہے آخر کار یہہ جانب راست سے عرض بلد شمالی ۲۷ درجہ طول بلد
مشرقی ۸ درجہ ۳۲ دقیقہ پر ۲۲ میل طے کر کے جننا میں شامل ہوئی ہے یہہ ندی
صرف برسات میں بہت زور سے بہتی ہے گرمی میں خشک رہتی ہے اور ریت
بکثرت ہے ۛ

لونی قصبہ پور قریب اجمیر سے مغرب میں کوہ ارا بلی کے مغربی سمت سے عرض

نیما پشور

وٹنگان

نند کونڈ

بیراٹ

مان پور

گنڈیر

لونی
پوٹھار

لفظوں سے اس طرح پر بتلائے ہیں کہ کوئی پار سا گڈ رنی اس ندی کے پانی میں بہہ
 غسل کرتی تھی یکایک اوس نے دیکھا کہ کوئی مرد اوس کے حسن کو دیکھ رہا ہے اس پر
 امداد غیبی کی خواستگار ہو کر ندی میں غرق ہو گئی یہی ندی ملک میواڑ میں ۱۲۰ میل
 کے فاصلہ تک بہتی ہے اور اوس میں جانب راست سے بیس سے اور جانب چپ سے
 بڑا سری شامل ہوئی ہیں شمال مشرقی سمت میں بہتی ہے اور پہر جانب چپ سے اجمیر
 ندی اور چند نالے علاقہ جے پور کے اوس میں شامل ہوئے ہیں ۛ

شہر ٹونک پر مخرج سے ۲۳۵ میل کے فاصلہ پر اوسکا راستہ جنوب مشرق کو بدلا
 ہے پہراون پہاڑوں سے جنہیں قلعہ رنتھمبور ہے گذر کر بعد طے ۳۲ میل عرض
 بلد شمالی ۲۵ درجہ ۵۴ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۶ درجہ ۵۰ دقیقہ پر جمیل میں شامل
 ہوئی ہے کرنل مونس صاحب کی فوج ۱۷۷۶ میں مغرور ہوئی اور ہلکے متعاقب تھا
 تب یہ ندی بایل ہوئی تھی ۲۲ اگست کو ایسی چڑھی ہوئی تھی کہ دو روز تک
 گذر نہوا ۛ

بیس جسکو بیسج اور بیسرس بھی کہتے ہیں سلسلہ ارادلی پہاڑ سے
 ملک میواڑ میں قصبہ گوگوند سے چند میل مغرب میں عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۲۴ دقیقہ
 طول بلد مشرقی ۷۳ درجہ ۲۲ دقیقہ پر نکلی ہے اول شمال مشرق میں اور بعد جنوب مشرق
 میں بہتی ہے ۛ

اثنار راستہ دو چھوٹی چھوٹی ندیاں کہ شہر او دے پور کے تالاب سے نکلے ہیں اوس میں
 شامل ہوتے ہیں پھر وہ او دایہ کے تالاب او دے ساگر میں مغرب کی طرف سے
 داخل ہوئے اور اوس کے جنوب مشرقی گوشہ سے نکال کر خصوص شہر چیتوڑ تک زیادہ

بیرس

بوتا ساری
 جج مہر

بیرس
 بیرج
 گونگا

ودایا

نہج
مور سوکری و مگرہ سے نکلی ہے اسکا نام جہنری بھی ہے
مور سوکری
مگرہ
جمنہری
نہج

نیوج ندی ملک مارواڑ میں عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۲۰ دقیقہ طول بلد شرقی ۷۵ درجہ ۱۴ دقیقہ پرنکلکرا اور مشرقی رخ سے ریاست بوندی میں گذر کر بعد ۱۰۰ میل کے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۳۶ دقیقہ طول بلد شرقی ۷۴ درجہ ۲۵ دقیقہ پر جمیل میں شامل ہوئی ہے

پاربتی مغربی کہ بمقابلہ پاربتی مشرقی مالوہ میں اس نام سے مشہور ہے بندیا چل پہاڑ کے شمالی سمت سے قصبہ آشتہ کے جنوب میں بیس میل پر عرض بلد شمالی ۲۲ درجہ ۲۵ دقیقہ طول بلد شرقی ۷۴ درجہ ۳۳ دقیقہ میں نکلی ہے کل ۲۲ میل کے طول میں اول انٹی میل تک شمال مشرقی سمت میں اور بعد ازاں شمال مغربی سمت میں پہنکر جانب راست سے عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۵۰ دقیقہ طول بلد شرقی ۷۴ درجہ ۴۰ دقیقہ پر جمیل میں شامل ہوئی ہے اوس میں اٹنا راستہ اور بھی برساتی پانی شامل ہوتے ہیں برسات میں ایسی چڑھتی ہے کہ پایاب بمشکل اتر جاتا ہے۔ اور شاہراہ کوٹہ و ساگر پر بمقام گلو اس طرح سے ڈیڑھ سو میل اوسکا پایاب عبور کرتے ہیں وہاں ڈیڑھ سو گز عریض ہے یہاں سے ساٹھ میل فروتر کلیان پورہ میں سڑک کوٹہ و کاپی کا اوس سے تقاطع ہوا ہے۔ پاربتی کی دو شاخیں ایک اٹاکہ پٹہ سے اور دوسری دولت پورہ سے نکلکر فرہر میں ملی ہے

پاربتی
آشتہ

کल्याن پورہ
کالپی
آملہا رے
فرہر
سایمر

بناس مشرقی کوہ اربلی کے سلسلہ واقع میواڑ سے چھاوئی سایمر سے پانچ میل جنوب مغرب میں عرض بلد شمالی ۲۲ درجہ ۲۴ دقیقہ طول بلد شرقی ۷۳ درجہ ۲۸ دقیقہ پرنکلی ہے اس ندی کا وجہ تسمیہ بن یعنی جنگل اور آس یعنی امید و سنسکرت

بناس
بناس

تہی اور بابر نے اسکا متواتر ذکر کیا ہے :

کالی سندھ یہ نندی مالوہ میں بندریا چل پہاڑ کے جنوبی سمت میں عرض

بلد شمالی ۲۲ درجہ ۳۴ دقیقہ طول بلد مشرقی ۷۴ درجہ ۲۶ دقیقہ پر نکلی ہے نوہ نیل

شمال میں بھکراوسین لڑکنڈہ نندی کہ وہ بھی بندریا چل سے نکلی ہے شامل ہوئی

ہے اور ساہٹھ میل آگے بڑھ کر آہوا اور آجگار ندیان اوسی طرف سے گارون کے

قریب اوسین ملی ہیں۔ اور پٹنیش میل آگے جانب راست سے بیوج کا اتصال ہوا ہے

اس طرح ۲۲۵ میل طے کر کے وہ عرض بلد شمالی ۲۵ درجہ ۳۰ دقیقہ اور طول بلد مشرقی

۷۴ درجہ ۲۳ دقیقہ پر جانب راست سے چمبل میں شامل ہو گئی ہے بمقام کنڈ گنگ

اس نندی کا اثناء راستہ کوٹہ و ساگر عبور ہوتا ہے اور وہاں ۴۵۰ گز کا عرض ہے :

آہوا یہ مالوہ میں ایک چھوٹی نندی ہے عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۵ دقیقہ طول بلد

مشرقی ۷۴ درجہ ۱ دقیقہ پر نکلی ہے اور شمالی سمت میں روان ہو کر اوراچھا سے

شامل ہو کر گارون سے بجانب چپ عرض بلد شمالی ۲۴ درجہ ۳۴ دقیقہ طول بلد مشرقی

۷۴ درجہ ۱۹ دقیقہ پر کالی سندھ میں شامل ہوئی ہے اثناء راستہ نصیر آباد و ساگر بلوڑ

پر آہوا کا پایاب عبور کیا جاتا ہے :

اچھا یہ بھی کوچک نندی ہے کہ کوہ مندرہ میں گھاٹ سے بارہ میل مغرب میں عرض

بلد شمالی ۲۴ درجہ ۲۷ دقیقہ و طول بلد مشرقی ۷۵ درجہ ۴۴ دقیقہ پر نکلی ہے پچیس میل

شمال مشرقی سمت میں اور بعد ازاں پندرہ میل جنوب مشرقی سمت میں بہکرا و کنڈ

کے جنوب مغربی گھاٹ سے گذر کر اتصال کالی سندھ سے بارہ میل بہتر آہوا میں

شامل ہوئی ہے :

لڈ کھراڈ

آہوا
امبار
بھوج

کونڈ گنگ

ساگر
بلوڑ

شمال ہوئی ہے اس اتصال سے بارہ میل پر چمبل کا رخ شمال سے مشرق ہو گیا ہے
 اور بارہ میل پر سب سے بڑی ندی بناس کا اوس سے اتصال ہوا ہے یہاں سے
 پینتالیس میل پر ٹک گوالیار و نصیر آباد کا گھاٹ ہے اور وہاں سے پچیس میل پر
 دہلیوڑ شہر کے نیچے جنوب مشرق میں گزری ہے اتصال بناس سے چمبل دریا کے
 عظیم بڑگی ہے اور بہت کم مقامات پر پایا ہے دہلیوڑ کے نیچے ہیشہ کشتی میں
 عبور ہوتا ہے مگر کھتورہ پر بقا صلہ صرف چار میل برقرار پیل شہر میں فوج انگریزی
 تحت حکومت لارڈ لیک صاحب نے بہت پور سے گوالیار کو جاتے ہوئے بمقام کشتی
 پایاب عبور کیا تھا اور کنارہ اس قدر بلند ہیں کہ بیس ہزار فوج کی واسطے ٹک بنانے
 کی ضرورت ہوئی دہلیوڑ سے پینتالیس میل بڑھ کر جنوب مشرقی سمت میں روان
 ہوئی ہے اور وہاں سے پینتالیس میل آئندہ قرب دھوارہ بر گورہ میں راستہ
 گوالیار و اڑادہ پر گھاٹ ہے مگر دسمبر میں ہاتھی اور اونٹ پایاب اتر جاتے ہیں
 اوس سے جنوب مشرقی سمت میں پیش میں روان ہو کر جانب راست سے عرض بلد
 شمالی ۴۰ درجہ ۳۰ دقیقہ طول بلد مشرقی ۹۰ درجہ ۱۵ دقیقہ پر جہاں میں شامل ہوئی ہے
 جس کا کل طول ۷۰ میل بیشک نصف دائرہ ہے اور قطر قریب ۳۰ سے پینتالیس میل
 غور و غورہ ۳۰ میل کا ہے۔ پانی اس کثرت سے بہتا ہے کہ اتصال جہاں پر
 جس موسم ہاڑش میں بارہ گھنٹہ کے اندر رات آجھ نیست چوہو جاتی ہے اس میں
 کشتیوں کا عبور ہوتا ہے سب بہت بڑی کشتیوں کا گزرتا ہے اس سے پانی بہت
 نذر سے بہتا ہے اور تہہ زمین کی پوٹھیاں بہت سست مغرب کے زونہ زمین
 رست و بیستی ہوگ دیوہ فوج کی آمد رست کے دوسے چیس ہزار کھنڈک سے چوہو جاتی

مجموعہ

مجموعہ

مجموعہ

مجموعہ

وقائع نعمتخان عالی

[illegible]

باران است که جمعی را بموجب و جمع کنایه از آب و گردانیدیم از آب
 کل شیء حی آبی بر روی کار آمد و هر قطره گوهر مقصود
 هر شیء جاندار را
 گشت و طائفه را به مقتضای فاعل قنا که
 پس عوقب ساختیم شیان را
 فی الیمین معامله چندان آبی شد که دست
 در دریا
 حیات شستند

اہمات

کسی در قسم اقبال و احوال
بجز از قدرت حق نیست مختار
یکی را ساخت با تو فیهن
که پشیمان تو را نماند
یکی را بی سعادت کرد و بدنام
که پشیمان تو را نماند
قبول خاص درگاه آتی
نشدایدافتن خواهی نخواهی

ز می خفاش غشی که این کس از لعان آفتاب
کرمیه و من لم یجمل الله له سور
فما له من سور چشم پوشیده
پس نیست اورا از ر و شنی ۱۲

در محاوره که باز آنرا
نظام افشا دان
را معنی بر می دارند
است. شدن محال
آن قوم را خرق نمود ۱۳۷
باز در محاوره که
و حال دیگران را
تا ایمان آنکه می
این عذاب از ما
نموده و نه از خود
نموده و نه از خود

[illegible]

چنانچه در این آیه آمده است که هرگاه
 مسلمانان را از این انتظار
 خود در زمین را اگر از
 زمین برآمده بودید
 زمین از آسمان بایستد
 و در این آیه آمده است که
 زمین را از آسمان بایستد
 و در این آیه آمده است که
 زمین را از آسمان بایستد

[illegible]

e

و تمام نیتجان عالی
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

و عجائب بدائع از فرهنگ نمیرسد باین نعم البدل تسلی یابند
اما میرانش از نیواخته هوا که جمعی بر دوش چون شعله چو آله
حلقه زدند لبان آتش از افشودن مژده در گرد رنگ خستگی
و خاک تر و اسوختگی گشته چون بریشان روشن شد
که چراغ حیاتش بالکل خاموش شده یا حشاشه باقی
برای تفتیش این معنی اختلاف آرا دران جمع معرکه آرا
به رسیدگی گفت سگته احتیال ست رخنه نیم تا خون برآید
دیگری گفت صرغ خوف و خیال ست بقاعده آخر الدوار الکی
و انی بر چنینش نیم باشد که خیزد مرقی آن دروند آله تحیر بود
تا تیر موشی فتیله تفنگ بر پیشانیش رسانید زود
همچو ماشیه سر از جابر داشت و این نکته ظاهر شد
که میرانشی بر رویش می افتد و حشی روی فقیه
شمیده می خواست که رم کند یکی از زیر دستان زبردست

[illegible]

ساختند و آنچه از بنیاد سیدیه در حله باقی بود و بناهای حیات
 ایشان هموار می کرده بنام همواری تمام چون سیل بر سر درگاه
 فوج و دیدند سالم خان حبشی در مناک تاریکی خزیده
 و غار را بر عمار رحمان داده ماصدق ظلمات بعضیها
 فوق بعضی ظاهر ساخت لاجرم در آن ظلمت از تسلیم
 آن سیه دلان سالم مانده جرعه از آب حیات چشید و طوطی از دهان
 بلا طائف انجیل از دریای قمار جمعیت آن مقهوران بکنار
 رسید و از آن ورطه غوک و جودش حبیب تن چستین از کام تنگ
 پلا خلاص یافت یعنی پیهانه توب انداختن به پناه عراسته
 توب خود را کشید آنجا کمال جگر داری بکار برده توب سچی را
 دل می دادند و ای این مصرعه خالی کن و پر کن که بحین میجانبند
 باری آن قدر بر گفت که بشوق کلامش اتواب را
 از گوایل معظمه و بواریت موثر نه خالی کردند و طنوی

[illegible][illegible]

۱۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

وقائع نعمتی عالی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

شعله از
 حکما از کوه از زمین
 والجهیم کرب از جگر
 از غیبتی که شد کمال
 رسیده است کمال
 برق کلام کرد در دو کوه
 فانی شد کلام در کوه
 بچشم کلام کرد در کوه
 از کوه کلام کرد در کوه
 فیض کلام کرد در کوه

۹
 ابو الحسن که مصروف
 است به ایاد و او را هم بپسند
 و آلات آتش میجو او نیست
 عیدل شده است در خدمت
 ابو ابراهیم یعنی در خدمت
 برادر حمزه یعنی هرانی و در دم
 آن در خدمت همان آتش بازی
 و توب انداز و او در خدمت
 ابو الحسن که از کسی خوف ندارد
 و از او شترارت ندارد

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

وَمَالِغُ نَمْتَحَانِ عَلِي

[illegible]

وقال شب چهارم شعبان ۳۵ جلوس والا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهنگامی که رافع قواعده وجود و حسن آفرین شهر بند عالم
 شود و حصار قدرت آمار و السماء ذات البروج را
 بچرخان و زین السماء الدنيا بمصباحی که زینت
 بخشید ابو الحسن طفل مشرب از روی نمود و لعب با این
 شب برات عمل نمود و از افرات آتش بازی و چراغ و مشعل
 در تماشای اشتغال بواجب ملاعب اشتغال و زریده
 چراغ عشرت بخور سرور روشن گردانید و مصوران غیبت پیش
 شوق مشعل انشای افر و خند و میامان از روی غیبت برآورد
 میسوختن ناگاه از مقتضیات عالم کون و فساد و انقلاب میسازد
 عز علیها و جید سبعم الذین کلّموا ائتی منقلب یتقلبون

[illegible][illegible]

و قال لعنه الله تعالى

اینست که خدمت شکر خان مسیوق شده از دست روزگار از آتش
 یان شترخان ندری رحمت را از آتش نمانده ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰} ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰} ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰} ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰} ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰} ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰} ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶</}

[illegible]

در گیتی جلوه فوج دریا موج خون بهای بهار پنجه مرغان
چراغ بخت حنای تماشاگر دو دزدگاه از چه زوئیل قوتیا
تفرج نماید چشمه سار باد نظر از حلقه زره پوشان سر و پا
روان نمایان از فرقه بند و ق بدوشان نگرستان از فوج
نیزه داران پیدا نزع کو کنا از صف گز بر داران بود
برگ لاله بر روی هم ریخته از سپهر خون آلود خمیان شکوفه بر سر
نیکو گرفتاده یعنی چشم باز مانده کشتگان سوسن اری کینه یار
خجری پای کشیده است و قطره های شبنم کمی خورده اشکهای بخت
دیده بلبان نه از رستان به بد مهر آواز از توپ و تفنگ
عند لیسان خوش الحان هر سود پر واز بانهای سیرنگ
پیشکاران باغ قضا شمرهای رسیده را در فکر حیدر اند یعنی سر
و شاخهای بی برگ را در کار بریدن بینی دست و پا بستان
شمال اندازان را از دریای لشکر موج و حسابش همه شمشیر

در گیتی جلوه فوج دریا موج خون بهای بهار نیچه مرگان
چرا تاگ بیست حنای تماشای گدود و دنگاه از چرو و میل قوتیا
تفجیح نماید چشمه سار باد نظر از حلقه زره پوشان سروها
روان نمایان از فرقه بندوق بدوشان گرسنه استان از فوج
نیزه داران پیدا نزع کو کنار از صف گزر برداران بودا
برگ لاله بر روی هم ریخته از سپهر خون آلود و خمیان شکوفه بر نه
نیکو گیر افتاده یعنی چشم باز مانده کشتگان سوسن اری کینه نماید
خبرهای کشیده است و قطره های شبنم کمی خسته اشکهای بخت
دویده بلبلان نه از استان بمردم در آواز از توپ و تفنگ
عند لیسان خوش الحان هر سود پر و از بانهای سیرنگ
پیشکاران باغ قضا تمرهای رسیده را در فکر چیدن اند یعنی سر
و شاخهای بی برگ را در کار بریدن یعنی دست و پا بیستان
شمال اندازان را از دریای لشکر موج و حبابش همه شمشیر

و قائل نعمتجان عالی
ساعات
بود مال و پیر
میل و زدن و عقل
هر دو صحت و کینه
اب و در شکر و شکر
در دانه عالی و کهران
پایان و شکر
بسم الله الرحمن الرحیم
در دانه عالی و کهران
پایان و شکر
بسم الله الرحمن الرحیم

کشیده نقاط کو اکبر را بخط بطلان از نظر انداخت

اجرای حالات از مشیت خالق الکائنات بموجب

حَقَّتْ الْقَمَرُ كَمَا هُوَ كَارِئٌ بِرِمْسِ تَقْدِيرِ مَرْسَمِ شَدِيدِ
شکر شد ظلمت بر آن شونده است

اجزای ساعات بمقتضای استعداد مواد و استحقاق

ماهیات بهن کما مکسبت و علیها ساء الکسبیت
بیل بر سر آن غرض است و بر او ساء الکسبیت

منقسم گردید عالی گوهران پاک طینت با بر و وضو ساخته
گوهر اوقات عزیز را برشته سنج کشیدند صاحب جوهران

مشتاق نیت چون جوهر بچون فولاد در آید بگاه خاضع عالم
دویند و بعضی از کار افتادگان از بیم آسیب حریم مصفا

ابنای روزگار چار آئینه وحدت از چار دیو ارخانه خود بستند
و هر یک گوشه سلاست از دیوار این بیت طیب المسمان

گردیدند بخت بشکه از بر خور مردم عکس مطلب
دیده ام نه می رزم از آب و از آئینه تپان می شوم نه

بیان نیت از مقامات شریفین بر سر سوت و نه

از این کلام و کلام

از این کلام و کلام

از این کلام و کلام

از این کلام و کلام

2

٢٠

3

1

5

1

2

•

•

•

•

—

•

خالی تھی ملائست پر کیستہ زرد ہر از خزان
 ناخوش سیج چہ پان لہجہ مانع تفتہ پلر خنک
 عجم حقیقت ایلہ سبک این جملہ لطف اللہ جان
 مودعی اشترجہ پدی رسان جائزہ دروغی در قسم
 تمسک شیخ اعنی بنجیل اینہا ہجرتہ خان
 کا دہ جہان لایع و گر نزل دروغی جیلہ گر
 پیش مہابت خان سیا تاسازت خاطر نشان
 کیس فطن صاحب خیر و خیر نکو خیر کریم
 باذل سخی باسل دلیر اینہا ہجرتہ خان
 بغض و عداوت بی بی پلسا عی در بارہ و قویا دیکر از زمان

مجلس

وقت که از راه دور بودیم و او را دیدیم
که با مردم در میان می آمد و می گفت
و ما را می شناسید و ما را می شناسید
و ما را می شناسید و ما را می شناسید

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سپاسی ہم میدان قناعت می کنی جولان

ز شمشیر و سپر و دوزخ و آب لب تابانی

بلیب از علم طلب دریا و میدان چین منی

بناشد خود ترا شر بت دینار و رمانی

منجم النش غیر از فلک است از فلک محال

نه صنعت جوع بیند قرص مهر را گرد و نانی

رئيس عطار شتاق مست قوت الامموتى ما

بچشمش آتش و نان آید ز پیوستن آشنائی

فکر فلسفی را مال از بیس ریش خود کننده

نموده بود کسی سحبه اش را شکل سحیا فی

نہایت فقر و محرابہ ہم حرام مسکینہ یا

که بر زخم دل خود سرنگون سازد و نمکدانی

تولقا فی سواد البحر روزی چند و گشت

پیرا دوسری میں دو کتاب

میں نے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے۔
میں نے کہا کہ میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے۔

بزم دیگر خوشتر بود بکار
 چون تشنه فرخواب شیرین حسرت
 جنگ با دیو نفس آمد یاد
 گزین کشف هست چسبیدن آتش
 سرگرد و متهیل اجبار و آثار پیمیش آهنگ مخبران اوجاع
 و اطهار که بجای سوسی محله و بازار مامور و محکوم اند چون مر
 شطیخ خانه بخانه گردیده و مانند ورق گنجینه صفت
 و ارسیده از هر جا خبر گرفته خاکی باین نظم منظوم است
 قصیده شهر آشوب
 این ملک خراب میفرس نیست سامانی
 چون گنج افتاده اند اهل هنر در کج ویرانی
 ندی رسیده خلق را افراتاداری
 از حد گذشتن
 که معنی هم ندارد این زمان حرف سخن دانی

این ملک خراب امروزش نیست سمانی
چون گنج افتاده اند اهل هنر و ریاضت ویرانی
که معنی هم ندارد این زمان حرف سخن دانی

[illegible]

وفا کے منتظر رہا

[illegible]

و تاکید بر یورش رفتن آری قطع نظر از بشارت پیری اش
 میری شیخ فی حد ذاته پیری اند و بر سر خود میری از شیخ ایشان
 نقل می کنند که در حدیث من کشف واقع شده و
 و خدای بر ایشان وارد گشته و با ایشان قرار حضرت شیخ
 بسیار منقول است از جمله یکی از مریدان منظم در آورده و سواد
 و ریاضی ششم این بی سواد در آمدن واقع بر آبان واقعه شرف خست
 سطر ششم در حدیث

[illegible]

۴
در آستانه
شهر نغز کرد
بهین خطاب
قدست داران
قسم خودات
مدفاری لیلید
ست و دینینے
نسوا ای تو
گره و مال
و ایت ۱۲
فای وین علم
بقت پیشو
شماره از

<p>شیخ در خواب دید شیطان را از عفا بسکه دل چو آینه خست بلاست عتابش گرفت که پشامی کنی تو ای مردود ایکه گمراه گرد مردم را این عبادت موقوف و سجد</p>	<p>در هر آن یمن دزد ایسان را آن اعدین ابرهین که دید شستا بر سرش و دمی و دیش گرفت شده از و که خدا مطرود ملوک ضلال حلقه دم را بهر اغوای خلق مردم بود</p>
---	--

[illegible]

کمال است
در این مقام
میکنند که
هم خود را
بگویند

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

امروز در این روز
ایم و فخری ای که
و مقام استرانیست
مقام سبیل و آسان
استخوان نند چرا که
گفته اند قادیان
در تمام کتب ازین
شبهاء است و فرقی
بر آنکه گاه هم دارند
کشف شود و حاصل
با مکان حصول
میگذرد

کبری سوخته که برین که یعنی ازین جای نیز مسلم اند
که هر روز بقتل می رسند نتیجه اینکه جدال مخالف
شرع مبین است و قتال منافی دین متین چون اخبار
بر و منه این کمترین واجب است التماس آنکه
عفو چرا هم ابو الحسن سر اسیر گناه و شرف جلیات ناکرده
بندگان درگاه فرامی نرمانی که سخن بانی رسید نزدیک بود
که قضا متوجه قاضی شود و فی الحقیقت قیاس قرآنی و لای
الترای بر نه مقدمه دارد که مقدم و تالیش عکس مستوی
و شوق نقیض مرضی طبع مقدس معالی بود و بنا بر علی بن ابی طالب
حکیم حکم بسیار به کلیه محکوم به شد و مضمون جواب بدالات
مطابق اینگونه مایید است که فریفته شدن بر خاصه نوع ساقط
عرض عام و توار حش علی خواهی بود و ازین حمایت و رعایت
بدالات تصفی محکوم علیه شد که این معنی در جمیع افراد تمام

و تالیف نعمتین
بر و منه این کمترین واجب است التماس آنکه
عفو چرا هم ابو الحسن سر اسیر گناه و شرف جلیات ناکرده
بندگان درگاه فرامی نرمانی که سخن بانی رسید نزدیک بود
که قضا متوجه قاضی شود و فی الحقیقت قیاس قرآنی و لای
الترای بر نه مقدمه دارد که مقدم و تالیش عکس مستوی
و شوق نقیض مرضی طبع مقدس معالی بود و بنا بر علی بن ابی طالب
حکیم حکم بسیار به کلیه محکوم به شد و مضمون جواب بدالات
مطابق اینگونه مایید است که فریفته شدن بر خاصه نوع ساقط
عرض عام و توار حش علی خواهی بود و ازین حمایت و رعایت
بدالات تصفی محکوم علیه شد که این معنی در جمیع افراد تمام

کبری سوخته که برین که یعنی ازین جای نیز مسلم اند
که هر روز بقتل می رسند نتیجه اینکه جدال مخالف
شرع مبین است و قتال منافی دین متین چون اخبار
بر و منه این کمترین واجب است التماس آنکه
عفو چرا هم ابو الحسن سر اسیر گناه و شرف جلیات ناکرده
بندگان درگاه فرامی نرمانی که سخن بانی رسید نزدیک بود
که قضا متوجه قاضی شود و فی الحقیقت قیاس قرآنی و لای
الترای بر نه مقدمه دارد که مقدم و تالیش عکس مستوی
و شوق نقیض مرضی طبع مقدس معالی بود و بنا بر علی بن ابی طالب
حکیم حکم بسیار به کلیه محکوم به شد و مضمون جواب بدالات
مطابق اینگونه مایید است که فریفته شدن بر خاصه نوع ساقط
عرض عام و توار حش علی خواهی بود و ازین حمایت و رعایت
بدالات تصفی محکوم علیه شد که این معنی در جمیع افراد تمام

و تالیف نعمتین
بر و منه این کمترین واجب است التماس آنکه
عفو چرا هم ابو الحسن سر اسیر گناه و شرف جلیات ناکرده
بندگان درگاه فرامی نرمانی که سخن بانی رسید نزدیک بود
که قضا متوجه قاضی شود و فی الحقیقت قیاس قرآنی و لای
الترای بر نه مقدمه دارد که مقدم و تالیش عکس مستوی
و شوق نقیض مرضی طبع مقدس معالی بود و بنا بر علی بن ابی طالب
حکیم حکم بسیار به کلیه محکوم به شد و مضمون جواب بدالات
مطابق اینگونه مایید است که فریفته شدن بر خاصه نوع ساقط
عرض عام و توار حش علی خواهی بود و ازین حمایت و رعایت
بدالات تصفی محکوم علیه شد که این معنی در جمیع افراد تمام

نور است که در این عالم
نور است که در این عالم
نور است که در این عالم
نور است که در این عالم

رسید که بندگان درگاه سلطانین سجد و گاه را در بالا
رفتن بر نزد بان بجهت یورش ارشادی ضرورست
تا موجب حسارت دلی زینب بادران چین و برآمدن بر فراز
طغیه چستین پراین شود و نیز درین نعمت فرط قوت و حفا
و کمال سطوت جسمانی که در مزاج اقدس امتزاج منسارک
والا در حیات و بدن فیض مسکن جمالون و امساکت
بوجوب نورانی و قوام است بر کافه خلایق اعم از معنی
و مناقق ظاهر و باهر گردد و بنابرین حکم بلند مرتبت سلمی
عز و دل یاقوت تاتر و بانی حکم چون اساس خلافت و پیشگاه
سلطنت حاضر آرد و رند و خاصان درگاه بر ستون بدرگاه
نصب گردند خود بنفس نفیس همچو حضرت کلیم که بر طور سنا
بر آید یا خود جناب مسیح که بر فلک عروج فرماید بالا رفته مانند
شدید التوحی که از فوق سما بر سطح سحر اسبوط نماید

و جان فوختان مال
و جان فوختان مال
و جان فوختان مال
و جان فوختان مال

نور است که در این عالم
نور است که در این عالم
نور است که در این عالم
نور است که در این عالم

طالع نمود و بر فزونی هستی آن حارشان کشت ضلالت
تا پید چنانکه بالکلیه از قرب معدل النهار عفو و عذابت
خط استوار علم انحراف و زید حکم جهان مطاع
مهر شعل لغت صد و راند اخت که تو پی چند بانندام
آن برج منجوس مقرر سازند از ارتفاع انچه خیالهای فاسد
و اجتماع او خسته فکرهای باطل در گره و باغ آن ارج کرنگان
هو او هوس لا طائل اصدات و ذواته تو ب صورت وقوع نبلد
لیکن چون دیدم دیگر بایستی بستم پست قطرات
در بند کردن زمین عذر آوردند و این عقوبت عظمی در
تقبة تعویق افتاد بعدین روز حکم شد که و صد جا
مفرجه می بد رفتن امر نافه سار عوالی معجزه می کرد
مهره و قلعه خلق او انسان من غلی بد و زند تا فایان
شماره و عجا بد آن شهادت دینار را خلافت

[illegible]

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

[illegible]

دوستی دارد که نگارستان
قلعه شل سیدار چمنه نوش
پیدا زین شده ای خواب
بایستد مردم آید

[illegible]

بہارِ حیات

۵

زود بہ زود
بالا اچھا چھوٹا سا
وکو بان ۱۳ م
معروف قلاب
تیسرے درجہ کا
نیا اور خوبصورت
پیشکش ہے
دریغ کیسے

این معنی بخاطر داشت که چارسان حصار چون بخت خویش
بیدار نباشند آنگاه بر سنانی خرو خروده شناس و سوزدانی
استوار تر از رای حکم ایاس و کندی چند در از تر از عمر خضر
و ایاس همراه گرفته از اتفاق عساکر با فوج آن بهادر
بنی بهادر همچو دریای موج روان شده و هنگامیکه آن سردار
ذوالاقتدار و پلنگ تهور شعاب پای حصار نزدیک رسید
در دامن کوهی مانند سنگی با کمال پایداری استقامت نرید
و تن از دلیران حقیقی و بهادران واقعی پای برزدبان
گذاشته و دست در دامن جرات زده سهر از چاک
گیربان کنکری حصار بر آورده چون دیگر نردبانها
همچو عمر آنها از رسیدن آنجا کوتاهی کرد و قلاب
کند با بر در آره حصار استوار کردند تا دیگران نیز بالا
برآمده قلعه گیلان را نیز بر تیغ بیدریغ کشیدند و سرداران

[illegible]

وہابیہ نے عثمان علی

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

یکی نوشت که پالان دیوانی غلام
یکی سوار شد و رفت گفت با تو که
ز قلع گو که افتاد عهدین است
یکی بسان شهر حبست نیرنگ
چونچه جمع شده زیر لبم گفتند
چو گل بخندگی گفتی که رخ است
هنوز بر لب او بود این سخن کدو
یکی بپشت بر آند که منجم حبست
بخواست دیگرانی جا که بر آید
در بری بقیع رفت و برین طلبید
دین محاله بودند تا خبر آمد

تبيين اين مقال تفصيل اين احوال آنكه سپه سالار در برابر قوت جنگ
غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پاسی شب گذشته اول گناه است

[illegible]

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

بوجود آمد و در آن وقت که
فرماندهای او را می شنیدند
و از او اطاعت می کردند

برجسته مردم و بزرگین مرند
شهادت ان و خدا دوست نمیدارند
مستقر نازان خجسته
اشعاره

امده که نحرمان کجبه قيصه ک...

سبحانك يا ذا الجلال والإكرام

ماده فتنه اندازی مجازاً علیه

۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

پایانده خانه را از خود جدا کرد و از راه

کمال کمال کا عین المنقوش

امام جمعی

کتابخانه عمومی
شعبه کتب خطی
تاسیس ۱۳۰۳
تهران

السلامة في كل وقت

چراغی
استوار کنند
سازگار
چراغی

میرزا یونس خان ارغوانی
یاد آید که در فتح خراسان
بمقام حاجیت والا

والتخاف من الله عاصي
أولي السبب من الدنيا خائف

[illegible]

از رسول خدا
عجله و اگر و سلم و قیامت

فراوانی که در این کتاب آمده است، می تواند برای تعلیم و تربیت و برای شناختن این مکتب و مکتب های دیگر، بسیار سودمند باشد.

این سوره میفرمود که
آتش را در آستان

و معرکه جلال و مجل
خارج جمع یعنی نهادن کرد

د. محمد باقر

بیولیان غمگده انتظار بر خاست و بخار که ورت و گرد ملا
بشدت دیدن نسیم نفس سزای و گریا پی در فضای خاطر
بادیه کوردان دشت اضطراب فرو نشست مصرع
هی هی نشستی چه برخاستی به سیاحان اندامید اتم نغمه
گر زای تمایل تو مینمائی تصور بود که مردگان گور بنود
فرو رفتگی رازنده میساخت یا طنطنه کو س تا ویر
نیست این غزل که خفقان بستر از کار افتادگی را بیدار
میگرداند عظمت قد عجیب شکوهای و طفره انبوهی بر در دولت
اتفاق افتاد آرم طرف زرین قبائی همچو برق از نما
جسته بر قلعیان می خندید که بیخلف آبشار هم
وازم سو نمود پوشی مانند ابر پر برداشتن رخ و گوهر
بخزائن قلع میدید که بجای آن آواز از هر حال
غشای انبعاث این فرحت و سرور و مبدا برآید

نمایان شده باشه ابرو ظاهر نموده که کلید قلعه هست آوردند
فانی مستعجل را که کلاهش را بر سرش گذاشته بود

مستعجلی را کتب گاهه شریفات در رسید و خبر میساع فض
نمود روز ۱۲

سیران چالاک همچو انجم سوار نیله گسودان رافان

قوله الشمس والشمس من الالامس وانمودند كفتح قلعه

روید و ضبط حصار در دست اولیا نصرت

میدان و شاه را بر گزینای ۱۲
نوی این نوید بلبان منیبان
استراق عیان

کتابخانه نوبت از مشق خانہ و غیره

شادیانہ بہ نواز شمس

[illegible]

2017-08-08 08:41:11

بسم الله الرحمن الرحيم
عن صاحب المكنى
فضل خلد بن رشيد

منازل
در شرح
منازل

در شرح
منازل
منازل

عوضنا بکرمین کا فضل خلافت زو شہان
بن ساج بکرمین کا فضل خلافت زو شہان

ساج بکرمین کا فضل خلافت زو شہان

در طبع نامی منشوری کتب مطبوعہ زو شہان
در طبع نامی منشوری کتب مطبوعہ زو شہان

